

گلزار تعالیم بهائی

استخراج و تنظیم و تایپ یکهزار و ششصد نصّ مُبارک موجود در این کتاب را بیاد و بنام برادر بزرگوارم حضرت شهید مجید جناب یوسف قدیمی انجام داده ام که عُمری در حقّم پدری فرمودند .

ریاض قدیمی

فهرست عناوین فصول کتاب

عنوان	صفحه	تعداد نصّ
باعمال خود را بیارائید نه باقوال	۱	۴۱
اتّحاد و اتّفاق	۱۳	۲۵
احترام و مقام علماء	۲۰	۷
احترام و خدمت بوالدین	۲۲	۱۰
ادب	۲۵	۹
ازدواج	۲۷	۱۲
استقامت در امرالله	۳۰	۱۸
اشتغال بکسب و کار	۳۶	۱۴
اطاعت از تشکیلات امریّه	۴۰	۱۴
اطاعت از حکومت	۴۴	۱۵
اطاعةالله و اجرای احکام و تعالیم	۴۷	۱۴
اعتدال	۵۱	۷
امانت	۵۳	۱۵
امتحانات	۵۸	۱۸
انتخابات	۶۳	۸
انصاف	۶۶	۱۰

عنوان	صفحه	تعداد نصّ
ص ب		
انقطاع	۶۸	۳۸
ایمان و عرفان و مقتضای آن	۷۸	۱۳
بلا فی سبیل الله و اجر و نتائج آن	۸۲	۲۹
تبرّعات	۹۲	۱۲
تبلیغ	۹۵	۳۴
تربیت	۱۰۴	۴۱
تزیید معلومات امری	۱۱۳	۹
تعاون و تعاضد	۱۱۷	۱۴
تقوی و تقدیس	۱۲۲	۲۰
تکبیر الله ابھی	۱۲۷	۵
تلاوت آیات و الواح	۱۲۹	۱۴
تواضع و فروتنی	۱۳۳	۱۴
توکل و تفویض	۱۳۷	۱۶
جوانان	۱۴۱	۹
حجّ	۱۴۶	۶
حُسن محضر و لطف بیان و حُلق خوش	۱۴۸	۱۲
حقوق الله	۱۵۲	۱۴
حکمت در اعمال و اقوال	۱۵۶	۱۱
حیا	۱۵۹	۲

عنوان	صفحه	تعداد نصّ
حیات عائله بهائی	۱۶۰	۶
خدمت امرالله	۱۶۵	۲۴
خدمت بخلق	۱۷۰	۱۹
خشیتة الله	۱۷۵	۷
خطا پوشی و ستاریت	۱۷۷	۱۰
دعا و مناجات	۱۸۰	۹
دفن اموات	۱۸۳	۶
روزه	۱۸۵	۱۰
زکوة	۱۸۸	۲
سخاوت و انفاق مال	۱۸۹	۶
سنّ بلوغ شرعی و اداری و سنّ هرّم	۱۹۱	۸
شُکر	۱۹۳	۸
شهادت بانفاق دم و شهادت بخدمت	۱۹۶	۱۴
صبر در بلا و رضا بقضا	۲۰۰	۲۲
صداقت	۲۰۵	۱۱
ضیافت نوزده روزه و دعوت بمیهمانیها	۲۰۸	۱۱
عدل	۲۱۱	۲۲
عذر خواهی و عفو	۲۱۵	۸
عفت و عصمت	۲۱۷	۱۲

تعداد نصّ	صفحه	عنوان
۲۲	۲۲۰	علوم و صنایع
۱۷	۲۲۶	عهد وميثاق الهی درتعیین مراجع قدسی
		و معصوم بعد از عروج حضرت بهاءالله
۲۸	۲۳۳	فقر و غنا - فقرا و اغنیاء
۳۰	۲۴۰	قلب پاک و نیت خالص
۸	۲۴۸	قناعت
۲۵	۲۵۰	محبةالله
۱۹	۲۵۷	محبت بخلق
۱۳	۲۶۳	مراجعه بطیب حاذق
۱۶	۲۶۷	مشرق الاذکار
۱۲	۲۷۳	مشورت
۴	۲۷۷	معاشرت با ابرار
۱۷	۲۷۸	مقام انسان و مقام مؤمن
۲۷	۲۸۲	مقام و وظائف اماء الرحمن
۵	۲۹۰	مواسات
۷	۲۹۲	موسیقی
۱۴	۲۹۶	مهاجرت فی سبیل الله
۹	۳۰۰	نظافت و لطافت
۹	۳۰۲	نماز

عنوان	صفحه	تعداد نصّ
وصیّتنامه	۳۰۵	۸
وظائف و آداب اصحاب شور	۳۰۸	۲۱
وفا	۳۱۸	۱۹
" نواهی "		
نهی از آزار حیوان	۳۲۳	۵
نهی از اختلاف	۳۲۷	۳۰
نهی از استغفار نزد سایرین	۳۳۶	۶
نهی از اشتغال در ایّام محرّمه	۳۳۸	۸
نهی از اعتراض بدیگری	۳۴۲	۱۰
نهی از افتخار بردیگری	۳۴۳	۱۰
نهی از افیون (تهیّه - خرید - فروش - استعمال)	۳۴۶	۷
نهی از انتهار و تمنای موت	۳۴۹	۵
نهی از انتقام	۳۵۱	۶
نهی از باز کردن نامه دیگری	۳۵۳	۳
و مداخله در امور دیگران		
نهی از بدعت و تکلم بر خلاف	۳۵۴	۸
محتوای الواح		
نهی از تأویل کلمات الهیّه	۳۵۷	۹
نهی از تراشیدن موی سر و یا		
تجاوز مو از حدگوشها در مردان	۳۵۹	۵

عنوان	صفحه	تعداد نصّ
نهی از تشاؤم و تفاؤل و اعتقاد بچشم زخم و استخاره و عطسه و خرافات دیگر	۳۶۱	۶
نهی از تعصّبات دینی ، جنسی ، وطنی ، نژادی و غیره	۳۶۴	۱۷
نهی از تعلقّ بدنیا و مال و شؤون فانیه دنیا	۳۷۰	۵۸
نهی از تقیّه و کتمان عقیده	۳۸۸	۱۲
نهی از جزع در مصائب	۳۹۲	۵
نهی از حدیث سازی و یا استناد بروایات	۳۹۳	۲
نهی از حسد	۳۹۴	۷
نهی از حشیش (تهیّه - خرید - فروش - استعمال)	۳۹۵	۲
نهی از حمل سلاح	۳۹۶	۱
نهی از خرید و فروش غلام و کنیز	۳۹۷	۲
نهی از خیانت مالی در مشاغل	۳۹۸	۱۰
نهی تنزیهی از دخان	۴۰۱	۵
نهی از دروغ گوئی	۴۰۳	۷
نهی از دست بوسیدن و برپای افتادن و سجده یا تعظیم نمودن	۴۰۵	۲
نهی از دل شکستن و خاطر آزاری	۴۰۶	۹
نهی از رشوه دادن یا گرفتن ارتشاء	۴۰۹	۴

عنوان	صفحه	تعداد نصّ
ص ز		
نهی از ریاضت و اعتکاف	۴۱۰	۹
نهی از زناء	۴۱۴	۷
نهی از سؤال یا گدائی	۴۱۶	۳
نهی از سرقت	۴۱۸	۱
نهی از سیّات اهل غرب	۴۱۹	۵
مکروهیّت طلاق و فصل	۴۲۲	۸
نهی از ظلم	۴۲۵	۱۲
نهی از عیجیوئی	۴۲۸	۸
نهی از غرور و خود پسندی	۴۳۱	۷
نهی از غیبت و افتراء	۴۳۴	۱۰
نهی از قتل	۴۳۸	۱۲
نهی از قمارجواز یا منع لاتاری	۴۴۱	۴
نهی از لواط	۴۴۳	۳
نهی از متابعت نفس و هوی	۴۴۴	۱۵
نهی از متعه گرفتن و تعدّد		
زوجات	۴۴۸	۸
نهی از مداخله در امور سیاسیّه	۴۵۱	۱۹
نهی از مسکرات (تّهیّه -		
خرید - فروش - استعمال)	۴۵۸	۱۲
نهی از مشاغل حرام و احتکار	۴۶۱	۴
نهی از معاشرت با اشرار		
و منافقین و ناقضین	۴۶۳	۱۷

عنوان	صفحه	تعداد نصّ
نهی از نزاع و فساد و ما یتکدّر به الانسان	۴۶۹	۲۸
نهی ورود بی اجازه بخانه ای	۴۷۶	۴
مال اعمال - بشارت موت و حالت روح در عوالم اخری	۴۷۷	۵۷

فهرستی از آثار تنزیم کننده این کتاب ۵۰۱

" باعمال خود را بیارائید نه باقوال " (ق ۵ کلمات مکنونه)

حضرت بهاءالله میفرماید :

۱ - " ای فرزند کنیز من لازال هدایت باقوال بوده و این زمان بافعال گشته یعنی باید جمیع افعال قدسی از هیکل انسانی ظاهر شود چه که در اقوال کلّ شریکند ولکن افعال پاک و مقدّس مخصوص دوستان ماست پس بجان سعی نمائید تا بافعال از جمیع ناس ممتاز شوید " .
(قطعه ۷۶ کلمات مکنونه فارسی)

۲ - " مدّعیان محبّت را برهان لازم هر چه بلسان آید مقبول ساحت رحمن نیفتد ایوم فعل مقدّم بر قول است پس جهد نمائید تا از کلّ جوارح اعمال حسنه بظهور آید اگر نفسی دعوی نماید که از اهل رضوان ربّانیت آن قول بمجرد ادّعا ثابت نشود بلکه صاحبان شامّه استشمام نمایند (*) اگر استنشاق ریاحین نمودند مقبول خواهد شد و الاّ مردود " .
(ص ۲۴ فضائل اخلاق) (*) بمناسبت مضامین قبلش یعنی " روایح ریحان " را استشمام نمایند)

۳ - " تاثیر کلمه از تقوی و انقطاع مکلم است . بعضی از عباد باقوال کفایت مینمایند صدق اقوال باعمال منوط و مشروط . از عمل انسان رتبه و مقامش معلوم میشود " .
(ص ۱۰۳ مجموعه اشراقات)

۴ - " قول عمل میخواهد قول بلا عمل کنّحلّ بلا عسل اوّ کشجرّ بلا ثمر " .
(ص ۱۱۱ مجموعه اقتدارات)

۵ - " ای مردمان گفتار را کردار باید چه که گواه راستی گفتار کردار است و آن بی این تشنگان را سیراب ننماید و کوران را درهای بینائی نگشاید " . (ص ۷ دریای دانش)

۶ - " باید مدعی محبت الهی الیوم بجمیع شعون از دوش ممتاز باشد . قبول امر و اعتراف بحق محض ادعا نبوده و نیست چنانچه جمیع ناس الیوم مدعی این مقامند وَلَكِنْ لِّسَانُ الْعَظَمَةِ يَشْهَدُ بِكَذِبِهِمْ وَ افْتِرَائِهِمْ وَ غُرُورِهِمْ وَ غَفْلَتِهِمْ وَ خِيَانَتِهِمْ . ای دوستان خالصاً لله حرکت نمائید و لِيُوجِهَ اللهُ تَكَلَّمَ كُنَيْد . کلمه ای که لله از سماء قلب حرکت نماید و از افق لسان اشراق کند البتّه مؤثر خواهد بود . از تأثیرات اعمال غافل نباشید لَعَمْرُ اللهُ اگر نفسی به تأثیرات اعمال و اقوال طیبیه و خبیثه مطلع شود ابداً بهیچ مکروهی النفات ننماید و جز خیر محض و معروف صرف از او ظاهر نشود " . (ص ۹-۲۸ فضائل اخلاق)

۷ - " بصفاتم متّصف شوید تا قابل ورود ملکوت عزم شوید و در جبروت قدسم در آئید " . (لوح احمد فاسی - ص ۱۲۲ دریای دانش)

۸ - " عالم را غبار تیره ظلمانی اخذ نموده و احاطه کرده بساط معنی و عمل پیچیده شده و بساط قول و لفظ گسترده گشته بگو ای احباب قسم بآفتاب حقیقت که الیوم یوم عمل است اگر از نفسی مقدار شعری الیوم خیر صادر شود جزای آن بدوام مُلک و ملکوت از برای او باقی خواهد ماند " . (ص ۱۶۳ جلد ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱ بدیع)

۹ - " بر کلّ لازمست که باخلاق پسندیده و اعمال حسنه و افعال طیّبه ظاهر شوند و آن نفوسی که خود را به رحمن نسبت دهند و به اعمال شیطان عاملند البتّه حقّ از چنین نفوس منزّه و مقدّس بوده و خواهد بود " . (ص ۱۵ فضائل اخلاق)

۱۰ - " از شئون انسانیت در هیچ احوال خارج نشوید . اخلاق و اطوار سبّاع و وحوش را باهشش و آگذارید بشنوید و نگوئید عطا نمائید و در صدد اخذ عطا نباشید . اِنْ شَاءَ اللهُ امام وجوه هر یک از شما عَلم عدل و رایت عقل مشاهده شود و البتّه از این اعمال پاک و اخلاق پاکیزه طاهره انوار عدل که از ظلم ظالمین محبوب و مستور است باسم الهی اشراق نماید " . (ص ۱۴ فضائل اخلاق)

۱۱ - " بسم الله الابهی مقصود از کتابهای آسمانی و آیات الهی آنکه مردمان براستی و دانائی تربیت شوند که سبب راحت خود و بندگان شود . هر امری که قلب را راحت نماید و بر بزرگی انسان بیفزاید و ناس را راضی دارد مقبول خواهد بود . مقام انسان بلند است اگر بانسانیت مزین و الا پست تر از جمیع مخلوق مشاهده میشود . بگو ای دوستان امروز را غنیمت شمردید و خود را از فیوضات بحر تعالی محروم ننمائید . از حقّ میطلبم جمیع را بطراز عمل پاک و خالص در این یوم مبارک مزین فرماید اِنَّهُ هُوَ الْمُحْتَارُ " . (ص ۱ دریای دانش)

۱۲ - " ای دوستان من شما اصول بیوت امریه اید اگر اصول محکم نباشد بیوت مستقرّ نماند و مبدأ چشمه های ارض عرفانید ، مبدأ اگر گل آلوده شود در تمامی انهار متشنّته سرایت نماید و کلّ تیره شوند . اِئْتَمَ از قبل باصحاب خود فرمود شما مِلْح ارضید که فاسد شد بکدام چیز نمکین خواهد گردید در اینصورت مصرفی از او مشهود نه مگر آنکه دور افکنده و پایمال شود " . (ص ۱۶۵ ج ۸ مائده آسمانی)

۱۳ - " انسان بمتابه شجر است اگر باثمار مزین گشت لایق مدح و ثنا بوده و هست و الا شجر بی ثمر قابل نار است . اثمار سدره انسانی بسیار لطیف و پسندیده و محبوب ، اخلاق مرضیه و اعمال حسنه و کلمه طیبه از اثمار این شجره محسوب " . (ص ۲۶ فضائل اخلاق)

۱۴ - " محبوب عالم در سجن اعظم جمیع را نصیحت میفرماید به اموری که سبب و علّت ارتفاع آن نفوس و مَا یَنْبَغِي لِلانسان است باید کلّ بسمع قبول اصغاء نمایند . ای دوستان اخلاق حسنه و اعمال مرضیه و شؤونات انسانیّه سبب اعلاء کلمة الله و ترویج امر بوده لذا بر هر نفسی لازم و واجب که الیوم به معروف تمسک جوید و از منکر اجتناب نماید " . (ص ۱۰۴ دریای دانش)

۱۵ - " اِنَّ الْاِنْسَانَ يَرْتَفِعُ بِاَمَانَتِهِ وَ عَقَّتِهِ وَ عَقْلِهِ وَ اَخْلَاقِهِ وَ يَهْبُطُ بِجَيَانَتِهِ وَ كَذْبِهِ وَ جَهْلِهِ وَ نِفَاقِهِ . لَعْمَرِي لَا يَسْمُو الْاِنْسَانُ بِالزَّيْنَةِ وَ الثَّرْوَةِ بَلْ بِالْاَدَابِ وَ الْمَعْرِفَةِ " (کلمات فردوسیّه - ص ۳۰ مجموعه ای از الواح جمال ابھی)

۱۶ - " یا ابن ابهر قسم بانوار آفتاب حقیقت که از افق سجن

مُشرق و لائح است ضُرِّ اعمالِ شنیعه که در کتاب منع آن از قلم اعلیٰ جاری شده بحق راجع و همچنین سبب توقّف ظهور امر است ما بین عباد از حقّ میطلبیم از بعد کلِّ مِمَّا حَكَمَ بِهِ اللهُ عامل شوند شاید به کلمهٔ رضا فائز گردند امروز جنود حقّ و ناصرش اعمال و اخلاق است باید باین جنود افنده و قلوب و صدور عباد را تصرّف نمود " (ص ۲۱ فضائل اخلاق)

۱۷ - " دنیا را وفائی نبوده و نیست جهد نمائید تا در این ایّام فانیه کسب لئالی باقیه نمائید . عمل پاک و مقدّس البتّه در کتاب حفظ الهی محفوظ خواهد ماند . طوبی از برای نفسی که باین مقام فائز شد " .
(ص ۱۰۰ ج ۵ آثار قلم اعلیٰ)

۱۸ - " یا حزب الله ناصر و معین و جنود حقّ در زُبر و الواح بمثابه آفتاب ظاهر و لائح آن جنود اعمال طیّبه و اخلاق مرضیه بوده و هست " .
(ص ۲۸۰ مجموعه اشراقات)

۱۹ - " مظلوم امروز مسجون ، ناصر او جنود اعمال و اخلاق بوده نه صفوف و جنود و تفنگ و توپ یک عمل پاک عالم خاک را جنّت علیا نماید . ای دوستان باخلاق مرضیه و اعمال طیّبه حقّ جَلّ جلاله را نصرت نمائید " .
(ص ۱۳۹ مجموعه اشراقات)

۲۰ - " اگر نفسی در جمیع عمر بعبادت مشغول شود و از

صفتایکه سبب ارتفاع امر الله است محروم ماند آن عبادت حاصلی ندارد
و ثمری نخواهد بخشید " . (ص ۴۵ اخلاق بهائی)

۲۱ - " شخص انسان باید باخلاق روحانیّه و اعمال و افعال طیّبه
طاهره مزین باشد هر نفسی باین مقام فائز نشود او از انسان محسوب نه "
(ص ۱۱ اصول عقائد بهائیان)

۲۲ - " اگر از نفسی عمل شنیعی ظاهر شود ناس جاهل غافل
آنها بحق نسبت دهند " . (ص ۱۶۳ جلد ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱ بدیع)

۲۳ - " این ظهور از برای اجرای حدودات ظاهره نیامده چنانچه
در بیان از قلم رحمن جاری بلکه لِاجْلِ ظهورات کمالیه در انفس انسانیّه
و ارتقاء ارواحهم إلى المَقَامَاتِ الْبَاقِيَةِ وَ مَا يُصَقِّدُهُ
عُقُوبُهُمْ ظاهر و مُشرق شده تا آنکه کلّ فوق مُلک و ملکوت مَشِي نمایند " .
(ص ۱۴ اخلاق بهائی)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " بهائی باید شمع آفاق باشد و نجم ساطع از افق اشراق
اگر چنین است نسبتش حقیقی است و اِلَّا نسبت مجازی و بی ثمر
و بی پا " . (ص ۲۸۰ ج ۲ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۲ - " بهائی بودن بلفظ چه فایده دارد " (ص ۲۵۸ ج ۱ بدائع الآثار)

۳ - " ای حزب الهی بعون و عنایت جمال مبارک روحی لاجبائیه
 الفداء باید روش و سلوکی نمائید که مانند آفتاب از سایر نفوس ممتاز
 شوید . هر نفسی از شما در هر شهری که وارد گردد بخلق و خوی و
 صدق و وفا و محبت و امانت و دیانت و مهربانی بعموم عالم انسانی مشاژ
 بالبنان گردد جمیع اهل شهر گویند که این شخص یقین است که بهائی
 است زیرا اطوار و حرکات و روش و سلوک و خلق و خوی این شخص
 از خصائص بهائیان است . تا باین مقام نیائید بعهد و پیمان الهی وفا
 ننموده اید زیرا بنصوص قاطعه از جمیع ما میثاق وثیق گرفته که بموجب
 وصایا و نصائح الهیه و تعالیم ربّانیه رفتار نمائیم " .
 (ص ۵۴ ظهور عدل الهی و ص ۷ اخلاق بهائی)

۴ - " یاران الهی باید بموجب وصایا و نصائح نور حقیقت جمال
 قدم روحی لعبتته الفداء قیام کنند و یک یک را بموقع اجراء گذارند نه
 اینکه مجرد بخوانند و مودوع اوراق و الواح گذارند . باید اوامر روحانیه
 و جسمانیّه اسم اعظم روحی لتربته الفداء در حیّز شهود جلوه نماید و
 در الواح و اطوار یاران الهی مجسم و مصور گردد والا چه ثمری و چه
 اثری " .
 (ص ۲۷۹ ج ۲ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۵ - " بهائیان باید نظر باین امر دقیق نمایند که مانند سائر
 ادیان بعربده و های و هوی و لفظ بی معنی کفایت ننمایند بلکه بجمیع
 شؤون از خصائل و فضائل رحمانی و روش و رفتار نفوس ربّانی قیام

کنند و ثابت نمایند که بهائی حقیقی هستند نه لفظ بی معنی و بهائی اینستکه شب و روز بکوشند تا در مراتب وجود ترقی و صعود نمایند و نهایت آرزوی هر یک این باشد که نوعی روش و حرکت نماید که جمیع بشر از آن مستفیض و منور گردند و نقطه نظرگاهش همواره خُلق و خوی حقّ باشد و روش و رفتارش سبب ترقیات نامتناهیّه گردد چون باین مواهب موفق شود میتوان گفت که بهائی است والا در این دور مبارک که فخر اعصار و قرون است ایمان عبارت از اقرار بوحدانیت الهیه نه بلکه قیام بجمیع شؤون و کمالات ایمان است " ۰ (ص ۲۰۶ ج ۱ توقیعات)

۶ - " قَوْلَ اللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْيَوْمَ خِدْمَتِي بِإِذْنِ اللَّهِ الْعَظِيمِ مِنْ تَخَلُّقِ بَاخِلَاقٍ نَيْسَتْ وَ ضَرَبِي بِدِينِ اللَّهِ الْعَظِيمِ مِنْ صَفْحَاتِ قَبِيحَةٍ نَه . الْبَيْتَهُ نَفْسِي ضَرَبْتِي بِرِهَيْكَلِ عَبْدِ الْبَهَاءِ زَنْدِ الْكَوَارِثِ مِنْ أَيْسْتَكِهْ عَمَلِي مِنْ أَوْ صَدُورِ نَمَائِدِ كِهْ مَخَالِفِ مَنْقَبَتِ عَالَمِ الْإِنْسَانِي بَاشِدْ زَيْرَا مِنْ زَخْمِ رَا مَرْهَمِ وَ مِنْ ضَرَبْتِ رَا التِّيَامِ مَيْسَّرِ أَمَّا أَنْ جُرْحِ عَظِيمِ رَا التِّيَامِي نَه وَ أَنْ سَمِّ نَقِيْعِ رَا دَرِيَا قِي نَيْسَتْ . نَهَائِتِ اِهْتِمَامِ دَرِ اَيْنِ اَمُورِ لَازِمِ " . (ص ۳۱ فضائل اخلاق)

۷ - " بهائی را بصفت شناسند نه باسم و بخلق پی برند نه بجسم " .
(ص ۱۱۴ ج ۲ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۸ - " همیشه ایمان باقرار و اعتراف بود لکن در این امر اعظم به اعمال و اخلاق پسندیده است " .
(ص ۱۵۷ ج ۲ بدائع الآثار)

۹ - " احبّای الهی نباید مثل اُممِ اُخری در لسان شهد باشند و در عمل حنظل که بزبان جوهر تسبیح و تقدیس بودند و بافعال صرف آلودگی و ناپاکی الیوم وقت عمل است و هنگام ثمر سیراج بی نور ظلمت است و شجر بی ثمر حَطَب سَعِیْر و سَقَر . وَ الْبَهَاءُ وَ الرَّوْحُ عَلَیْکَ ع ع " ۰ (ص ۴۲۴ ج ۱ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۱۰ - " از برای اعمال و فضائل انسانی درجاتست . یک عملی است که فائده آن راجع بشخص انسان است عمل دیگر ثمرش راجع بعائله انسان یا بقوم و قبیله او . اما یک عملی است که فائده و ثمرش راجع بعموم اهل عالم است و نتایجش غیر محدود و اثراتش باقی به بقاء عالم وجود . موقّیّت باینگونه عمل کمال عالم انسانی است و این کمال به تمسّک بتعالیم الهیه و قوّه معنویه حاصل شود . اینست که در ادیان الهیه قبول عمل انسان بعرفان مشرق امر رحمن منوط است و علم و عرفان به عمل بوصایای ملیک متّان معلق و مربوط و علم و عمل چون با هم باشد و اطاعت با عرفان توأم گردد نتیجه عالم وجود مشهود شود و سرّ موهبت ربّ ودود در حیّز شهود جلوه نماید " . (ص ۳۳۷ ج ۲ بدائع الآثار)

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

۱ " الیوم اساس اعظم و میزان اکمل و اتمّ و فارق بین حقّ و باطل اخلاق است نه اقوال هر حزبی که دارای آن باشد مؤیّد است و مِنْ لَدَى الْحَقِّ و هر طائفه ای از آن محروم باطل است و از فضل و

تأیید الهی ممنوع . نام و نشان دلیل و برهان اگر موءید و توأم بحسن
 روش و سلوک و اخلاق طیبه مرضیه نباشد در این عصر مذموم و مطرود
 جهان و جهانیان است و حُسن اخلاق ، کمالات و مظاهرش ، حُسن سلوک
 و رفتار و یگانگی و الفت و اتحاد و اتفاق و حُسن معاملات در جزئیات و
 کلیات و تعاون و تعاضدِ مستمری صمیمی و محبت و خلوص نیت و
 صفای قلب و طهارت نفس و صداقت و امانت ما به الامتياز یاران است
 چه که این صفات ممدوحه که اهل عالم از آن غافل و محجوبند اولین و
 آخرین دلیل مُقنع و برهان کافی لامع این آئین الهی است . محک تجربه
 است و یگانه ممیز بهائیان از سائر طوائف و اُمم . مقصد اصلی عموم
 انبیاء و رُسل است و یگانه مقصود و مطلوب و منتها آمال و آرزوی
 حضرت اعلی و جمال ابھی و حضرت عبدالبهاست " (ص ۱۸۹ ج ۱ توقیعات)

۲ - " معرفت مظهر ظهور اگر ثمر و نتیجه اش حُسن سلوک و
 تزکیه اخلاق نباشد از نفوذ و تأثیر محروم و نزد اهل دانش و ارباب
 بصیرت قابل اعتناء نبوده و نیست چه که این معرفت معرفت حقیقی نه
 بلکه صرف توهم و تقلید است " (ص ۲۵۴ ج ۱ توقیعات مبارکه ۲۶-۱۹۲۲)

۳ - " هر نفسی که خود را به شیم و حُلل تقدیس و تقوی و
 اخلاق مزین ندارد او بهائی حقیقی نه ولو اینکه باین اسم موسوم و
 موصوف و معروف " . (ص ۶۱ ج ۳ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۴ - " ... باید نظر به پستی محیط خود و دنوّ اخلاق و سوء رفتار نفوس در حول خود ننمایند و راضی بامتیاز و تفوّق نسبی نگردند بلکه باید نظر را باوج مرتفع نمایند و نقطه نظرگاه را تعالیم و نصائح قلم اعلی قرار دهند آنوقت معلوم شود که هنوز از برای کلّ در وادی سلوک مراحل عدیده باقی مانده و طیّ مسافت نکرده بسر منزل مقصود که تخلّق باخلاق و شیم الهیه است هنوز وارد نگشته ایم . پس ما که سالکان سبیل نجاتیم باید بتمام قوی بکوشیم تا در مجالسات و مکالمات و معاملات و مشاغل و مقاصدمان با تمام طبقات نفوس در امور جزئی و کلی در هر دقیقه و آنی آن روح مودعه در تعالیم حضرت بهاء الله را بفعل اظهار و اعلان و اثبات کنیم و چنان جلوه نمائیم که بر کُلّ ثابت گردد که جز قوه جامعه روح حضرت بهاء الله هیچ امری دیگر تقلیب ماهیت ننماید و خلق جدید نکند اینست یگانه اسباب نجات و ظفر امر الهی " . (ص ۲۰۷ ج ۱ توقیعات مبارکه ۲۶-۱۹۲۲)

۵ - " این عبد عاجز مستمند ... شب و روز در حوالی بقاع مقدّسه بمناجات و دعا و تَبْتُل مشغول و از یاران الهی استدعا و التماس نماید که باعمال و اخلاق حضرت عبدالبهاء مقتدای حقیقی ظاهر شوند و این امر عزیز الهی را نصرت کامل نمائید . امید است که این دعا مستجاب شود و این استدعا قبول گردد " . (ص ۱۷۰ ج ۱ توقیعات مبارکه)

۶ - " در این برهه از زمان است که یاران رحمانی باید بجمیع وسائل ممکنه افکار و اذکار و شیم و اطوار غیر مرضیه ای را که میراث

نیاکان محسوب از ریشه براندازند و بجای آن با نهایت صبر و متانت و
توسّل بذیل دعا و استقامت ، ملکاتِ فاضله و شؤون و احوال ممتازه
روحانیّه را که برای شرکت مؤثّر آنان در خدمت آستان الهی و استخلاص
عالم انسانی لازم و ضروری است در حدیقه وجود غرس نمایند و خود را
برای تحقّق این منظور عظیم و خدمت قویم آماده و مهیا سازند " .
(ص ۴۵ ظهور عدل الهی - ترجمه مصوّب)

۷ - " هدف غائی حضرت بهاءالله آنستکه افراد جدیدی خلق شوند
یعنی مردمی نیکوکار مهربان باهوش و صدیق و شریف که بر مبنای
احکام و موازین این امر اعظم که در این مرحله جدید از تکامل عالم
انسانی ظاهر شده عمل نمایند . خود را بهائی نامیدن کافی نیست بلکه
باید در تمام وجود ما آثار حیات بهائی نمودار باشد " .
(ص ۲۵ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوّب)

۸ - " ما همواره بایست بخاطر داشته باشیم که تعالیم الهی در
این دور اعظم کامل است و تنها علّتی که تعداد بیشتری از هموعان ما
به امر الهی رو نمیکند آنستکه ما که ادّعای بهائی بودن داریم برآستی
آئینه تمام نمای تعالیم حضرت بهاءالله نیستیم . ما بایستی بطور مداوم
بکوشیم که نمونه شاخص تعالیم حضرتش باشیم " .
(ص ۳۵ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوّب)

" اتّحاد و اتّفاق "

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید : (k59)

۱ - " إِيَّاكُمْ أَنْ تُفَرِّقَكُمْ شُؤْنَاتُ النَّفْسِ وَ الْهَوَىٰ
كُونُوا كَالْأَصَابِعِ فِي الْيَدِ وَ الْأَرْكَانِ لِلْبَدَنِ كَذَلِكَ
يَعْظُمُ قَلَمُ الْوَحْيِ إِنْ أَنْتُمْ مِنَ الدُّمُوقَيْنِ " .

۲ - " يَا أَحِبَّائِي أَنْ اتَّحِدُوا فِي أَمْرِ اللَّهِ عَلَى شَأْنٍ
لَا تَمُرُّ بَيْنَكُمْ أَرْيَاحُ الْإِخْتِلَافِ هَذَا مَا أَمَرْتُمْ بِهِ
فِي الْأَلْوَاحِ وَ هَذَا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ " .

(ص ۱۰۲ کتاب مبین)

۳ - " فَوَ عَزَّتِكَ يَا مَحْبُوبِي لَوْ تُعَدِّبُنِي فِي كُلِّ حِينٍ
بِبَلَاءِ جَدِيدٍ لَأَحَبُّ عِنْدِي بِأَنْ يَحْدُثَ بَيْنَ أَحِبَّائِكَ مَا
يُكَدِّرُ بِهِ قُلُوبَهُمْ وَ يَتَفَرَّقُ بِهِ اجْتِمَاعُهُمْ لِأَنَّكَ مَا
بَعَثْتَنِي إِلَّا لِاتِّحَادِهِمْ عَلَى أَمْرِكَ الَّذِي لَا يَقُومُ
مَعَهُ خَلْقٌ سَمَائِكَ وَ أَرْضِكَ وَ إِعْرَاضِهِمْ عَمَّا سِوَاكَ وَ
إِقْبَالِهِمْ إِلَى أَفْقِ عِزِّ كِبْرِيَايِكَ وَ تَوَجُّهِهِمْ إِلَى
شَطْرِ رِضَائِكَ " . (ص ۲۲۸ مجموعه الواح حضرت بهاء الله)

۴ - " مقصود از ظهور و ذکر و بیان آنکه نفاق برخیزد و بجایش
اتّفاق مقام اخذ نماید " . (ص ۱۲۸ فضائل اخلاق)

۵ - " اوّل امری که از معرفت حاصل میشود الفت و اتّفاق عباد
است چه که باتّفاق آفاق عالم منور و روشن " . (ص ۲۰ مجموعه اشراقات)

۶ - " اصحاب صفا و وفا باید با جمیع اهل عالم به روح و ریحان معاشرت نمایند چه که معاشرت سبب اتّحاد و اتّفاق بوده و هست و اتّحاد و اتّفاق سبب نظم عالم و حیات امم است " . (طراز دوم از طرازات)

۷ - " و اینکه در باره اتّحاد سؤال نمودید اتّحاد در رتبه اولیّه اتّحاد در دین است و این اتّحاد لازماً سبب نصرت امرالله در قرون و اعصار بوده و اجتماع سیف معنوی الهی است ... و اتّحاد در مقامی اتّحاد در قول است و این بسیار لازم است مثلاً ملاحظه نما اگر دو نفس از اولیای حقّ در ارضی وارد شوند و در امری باختلاف سخن گویند ، سبب اختلاف شود و خود و سائرین از نعمت اتّحاد که از قلم مولی الایجاد نازل شده محروم و ممنوع گردند ... و در مقامی اتّحاد اعمال مقصود است چه که اختلاف آن سبب اختلاف گردد . این مظلوم ایّامی که از زوراء بادرنه نفی میشد در بین راه در مسجدی وارد صلاة مختلفه در آن محلّ مشاهده نمود اگر چه کلّ لفظ صلاة بر او صادق ولکن هر یک به اسبابی از هم ممتاز و اگر حزب فرقان فی الحقیقه بآنچه از قلم رحمن نازل شد عمل مینمودند جمیع من علی الارض بشرف ایمان فائز میگشتند اختلاف اعمال سبب اختلاف امر گشت و امر ضعیف شد ... و از جمله اتّحاد مقام است و اوست سبب قیام امر و ارتفاع آن ما بین عباد . برتری و بهتری که بمیان آمد عالم خراب شد و ویران مشاهده گشت . نفوسیکه از بحر بیان رحمن آشامیده اند و بافق اعلی ناظرند باید خود را در یک صقع و یک مقام مشاهده کنند . اگر این فقره ثابت شود و بحول و قوّه

الهی محقق گردد عالم جنّت ابھی دیدہ شود بلی انسان عزیز است چه کہ در کلّ آیه حقّ موجود ولکن خود را اعلم و ارجح و افضل و اتقی و ارفع دیدن خطائست کبیر . طوبی از برای نفوسی کہ به طراز این اتّحاد مزینند و من عندالله موقّق گشته اند ... اگر قلم اعلیٰ اراده نماید مراتب اتّحاد را در هر شی و در هر امر بتمامه ذکر فرماید ساہا باید مشغول گردد . از جمله اتّحاد نفوس و اموال است و باین مقام ختم مینمائیم ذکر اتّحاد را امرّاً من عندنا و انا الْمُقْتَدِرُ الْمُخْتَارُ ... " .

(از ص ۳۸۸ تا ۳۹۸ ادعیه حضرت محبوب)

و در همین لوح مبارک میفرماید :

۸ - " قلم اعلیٰ در این حین اولیای خود را طراً با اتّحاد و اتّفاق وصیت میفرماید لِيُظْهَرَ بِهِ أَمْرُ اللَّهِ الْمُهِيمِنِ الْيَوْمِ " (ص ۴۰۲ ادعیه حضرت محبوب)

۹ - " بنام دوست یکتا ای احزاب مختلفه با اتّحاد توجّه نمائید و بنور اتّفاق منور گردید . لَوْجِهِ اللَّهُ در مقرّی حاضر شوید و آنچه سبب اختلاف است از میان بردارید تا جمیع عالم بانوار نیر اعظم فائز گردند و در یک مدینه وارد شوند و بر یک سریر جالس . این مظلوم از اول ایّام الی حین مقصودی جز آنچه ذکر شد نداشته و ندارد . شکی نیست جمیع احزاب بافق اعلیٰ متوجّهند و بامر حقّ عامل . نظر بمقتضیات عصر اوامر و احکام مختلف شده ولکن کلّ من عندالله بوده و از نزد او نازل شده و بعضی از امور هم از عناد ظاهر گشته . باری بعضد ایقان اصنام اوہام و اختلاف را بشکنید و با اتّحاد و اتّفاق تمسک نمائید . اینست کلمه علیاکہ

از اِمُّ الْكِتَابِ نازل شده . يَشْهَدُ بِدَلِكِ لِسَانُ الْعِظَمَةِ فِي
مَقَامِهِ الرَّفِيعِ . آنجناب و سائر اولياء بايد باصلاح عالم و رفع اختلاف
أُمَّ تَمَسُّكَ نَمَائِدُ و جهد بليغ مبذول داريد . إِنَّهُ هُوَ الْمُؤَيَّدُ
الْحَكِيمُ وَ هُوَ الْمُشْفِقُ الْكَرِيمُ " .

(ص ۸-۴۰۷ ادعیه حضرت محبوب)

۱۰ - " ای دوستان حق مقصود از حمل این رزایای متواتره و
بلايای متتابعه آنکه نفوس موقنه بالله با کمال اتحاد با یکدیگر سلوک
نمایند بشأنی که اختلاف و اثنییت و غیریت از ما بین محو شود ... " .
(ص ۳۰-۲۲۹ مجموعه الواح حضرت بهاءالله)

۱۱ - " امیدواریم که در کمال الفت و محبت و دوستی با یکدیگر
رفتار نمائید بشأنی که از اتحاد شما علم توحید مرتفع شود و رایت
شرك منهدم گردد " . (ص ۳-۲۴۲ ج امر و خلق)

۱۲ - " در کمال اتحاد حرکت نمایند چنانچه خلافي ما بین احدی
ملحوظ نشود . در خیر و شرّ و نفع و ضرر و شدت و رخاء جميع
شريك باشند " . (ص ۱۵۴ دریای دانش)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " امروز اهمّ امور اتحاد و اتفاق احبّای الهی است که با
یکدیگر یک دل و یک جان شوند تا توانند مقاومت خصومت اهل عالم
کنند و تعصبات جاهلیّه ملل و مذاهب را ازاله نمایند . هر فردی از

افراد بشر را تفهیم نمایند که کلّ بار یکدارید و برگ یک شاخسار ولی
تا نفس احبّا اتّحاد و اتّفاق کلّی نیابند چگونه توانند که احزاب سائره را
با اتّحاد و اتّفاق بخوانند

جان نا یافته از هستی بخش کیّ تواند که شود هستی بخش
(ص ۸-۲۷ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

و در همین لوح مبارک که در صفحه ۲۶۶ منتخباتی از مکاتیب ط آمریکا نیز
درج شده است میفرمایند :

۲ - " ای یاران الهی تا توانید بر اتّحاد و اتّفاق با یکدیگر
کوشید زیرا کلّ قطرات یک بحرید و اوراق یک شجر و لئالی یک صدف و
گلّ و ریاحین یک ریاض ، پس از آن در تألیف قلوب سائر ادیان
بیکدیگر جانفشانی نمائید و با هر فردی از افراد انسانی نهایت مهربانی
کنید . نفسی را بیگانه نخوانید و شخصی را بدخواه مشمرید . چنان
رفتار نمائید که جمیع خلق خویش و پیوندند و آشنا و ارجمند . چنان
سلوک نمائید که اینجهان فانی نورانی گردد و این گلخن ظلمانی گلشن
رحمانی شود . این است وصیّت عبدالبهاء . این است نصیحت این عبد
بینوا و علیکم البهء الابهی ع ع " . (ص ۳۰ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹)

۳ - " الیوم خدمتی اعظم از اتّحاد و اتّفاق احبّا نیست " .
(ص ۳۹۱ ج ۱ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۴ - باید هر یک از یاران بدل و جان سعی بلیغ فرماید که ادنی

غباری بر آئینه وحدت اصلیه نشیند و روز بروز محبت و الفت و مؤانست و معاشرت و ملاطفت در بین احباب تزايد یابد " .
(ص ۲۴۷ ج ۳ امر و خلق)

۵ - " اگر وحدت حال و یگانگی بی ملال در میان نیاید آن جمع پریشان گردد و آن انجمن بیسر و سامان " . (ص ۵۰۶ ج ۳ مکاتیب)
۶ - " قسم بجمال قدم روحی لاحباء المتحدین فدا که فرح و سروری از برای عبدالبهاء جز بشارات اتحاد و اتفاق احببانه زیرا اسّ اساس امرالله وحدت و یگانگی محبت است " . (ص ۲۰۰ ج ۲ مکاتیب)

۷ - " ای احببای الهی اگر سرور و حبور و آسایش جان و راحت وجدان عبدالبهاء را خواهید بر اتحاد و اتفاق بیفزائید و جمیع امواج یک بحر گردید و قطرات یک نهر . گلهای یک گلشن گردید و حلقه های یک جوشن در یک هوا پرواز نمائید و به یک نغمه و آواز ترنم ساز این سبب سرور ابدیست و راحت قلب و جان سرمدی " . (ص ۳۹۱ ج ۱ مکاتیب)

۸ - آنچه اعظم امور است آن اتحاد و اتفاق جمهور احبب و ائتلاف تامّ در میان یاران . این اهمّ امور است اگر نفسی ملول گردد اهمّیت بدهید بھر وسیله باشد او را گرم کنید و در دائره و حلقه خویش در آرید " . (ص ۳۴۰ ج ۳ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱ - " اتحاد و یگانگی یاران اسّ اساس است و وسیله نجات و ترقّیات کلّیه در دو جهان " . (ص ۴۷ ج ۳ توقیعات مبارکه ۴۸-۱۹۲۲)

۲ - " اعظم وسیله نجات و فلاح در مهمّ امور و حصول و وصول بمقصد و مرام در جلائل اعمال بالاخصّ در خدمات مفروضه امریه اتحاد است " . (ص ۷۳ ج ۳ توقیعات مبارکه ۴۸-۱۹۲۲)

۳ - " هر جا وحدت و یگانگی نباشد روح حقیقی بهائی وجود ندارد " . (ص ۷ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوّب)

۴ - " تا اتحاد و اتفاق کامل در بین احبّا جلوه ننماید و محکم و ثابت نگردد امر عزیز الهی در حالت توقّف باقی و از فتح و ظفر ممنوع و محروم " . (ص ۱۱ منتخبات توقیعات مبارک)

۵ - " آنچه یاران الهی در هر جا بآن احتیاج دارند عشق و علاقه بیشتر نسبت بیکدیگر است " . (ص ۳۱ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوّب)

* به نصوص مبارکه در قسمتهای " نهی از اختلاف " و " نهی از تعصّبات " نیز مراجعه فرمائید *

" احترام و مقام علماء "

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید :

۱ - " طُوبَى لَكُمْ يَا مَعْشَرَ الْعُلَمَاءِ فِي الْبَهَاءِ تَاللَّهِ
 أَنْتُمْ أَمْوَاجُ الْبَحْرِ الْأَعْظَمِ وَ أَنْجُمُ سَمَاءِ الْفَضْلِ
 وَ الْوَيْهَةُ النَّصْرِ بَيْنَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ . أَنْتُمْ
 مَطَالِعُ الْإِسْتِقَامَةِ بَيْنَ الْبَرِّيَّةِ وَ مَشَارِقُ الْبَيَانِ
 لِمَنْ فِي الْإِمْكَانِ طُوبَى لِمَنْ أَقْبَلَ إِلَيْكُمْ وَيَلُ
 لِلْمُعْرِضِينَ " . (K 173)

۲ - " أَنْصُرُوا يَا قَوْمَ أَصْفِيَائِي الَّذِينَ قَامُوا عَلَي ذِكْرِي
 بَيْنَ خَلْقِي وَ ارْتِفَاعِ كَلِمَتِي فِي مَمْلَكَتِي أُولَيْكَ
 أَنْجُمُ سَمَاءِ عِنَابِي وَ مَصَابِيحُ هِدَايَتِي لِلْخَلَائِقِ
 أَجْمَعِينَ " . (کتاب مستطاب اقدس K 117)

* حضرت ولیّ امرالله در توضیح کلمه علماء میفرماید : " علماء در این کور
 مقدّس در یک مقام ایادی امر الله و در مقام دیگر مبلغین و ناشرین امر که در
 سلک ایادی نباشند ولی رتبه اولی رادر تبلیغ حائز " .
 (ص ۲۵۲ گنجینه حدود و احکام)

۳ - " یا حزب الله علمای راشدین که بهدایت عباد مشغولند و از
 وساوس نفس اماره مصون و محفوظ ، ایشان از انجم سماء عرفان نزد
 مقصود عالمیان محسوب . احترام ایشان لازم . ایشانند عیون جاریه و
 انجم مُضِئَه و اثمار سدره مبارکه و آثار قدرت الهیه و بحور حکمت
 صمدانیه " . (لوح دنیا - ص ۵۵ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی)

۴ - " حکیم دانا و عالم بینا دو بصرند از برای هیکل عالم .
 إِنَّ شَاءَ اللَّهُ اَرْضَ اِزْ اَیْنِ دُو عَطِيَّةِ كُبْرَى مَحْرُومٍ نَمَانِدُ وَ مَمْنُوعٍ نَشُودُ " .
 (ص ۲۴ دریای دانش)

۵ - " نفوسی که لَوْجِهِ اللَّهِ بر خدمت امر قیام نمایند ایشان
 مُلْهَمِنْدُ بِالْهَامَاتِ غِیْبِیِّ اِلهِیِّ بِرِ کُلِّ اطَاعَتٍ لَازِمٌ " .
 (ص ۲۸۴ ج ۴ امر و خلق)

۶ - " علمائی که فی الحقیقه بطراز علم و اخلاق مزین اند ایشان
 بِمَثَابِهٖ رَأْسِ اَنْدِ اِزْ اِبرایِ هِیْکَلِ عَالَمٍ وَ مَانِنْدُ بَصْرِنْدُ اِزْ اِبرایِ اُمَمٍ . لَازِلٌ .
 هِدَايَتِ عِبَادِ بَانَ نَفُوسِ مَقْدَّسَهٗ بُوْدَهٗ وَ هَسْتٌ " .
 (ص ۳۲۲ ج ۳ امر و خلق)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " ای احبّای الهی الیوم هر نفس مبلّغی مؤیّد است و مبلّغین
 صفّ اوّل مقرب درگاه کبریا و مستمد از ملکوت ابھی لهذا باید احبّای
 الهی نهایت محبت و احترام و رعایت را در حقّ مبلّغین مجری دارند و
 در هر جا وارد گردند سرور و حبور حصول یابد " .
 (ص ۲۸۸ ج ۵ ملئده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

" احترام و خدمت به والدین "

حضرت بهاءالله در لوح خطاب بجناب اشرف زنجانی میفرماید :

۱ - " إِنَّا وَصَّيْنَاكُمْ فِي الْكِتَابِ بِأَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا كَذَلِكَ قَالَ الْحَقُّ وَ قُضِيَ الْحُكْمُ مِنْ لَدُنْ عَزِيزٍ حَكِيمٍ قُلْ يَا قَوْمِ عَزَّرُوا آبَائَكُمْ وَ وَقَرُّوهُمَا وَ بِذَلِكَ يُنْزَلُ الْخَيْرُ عَلَيْكُمْ مِنْ سَحَابِ رَحْمَةِ رَبِّكُمْ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ " .

(ص ۲۲۵ اخلاق بهائی)

بعد در همین لوح مبارک میفرماید :

۲ - " إِيَّاكُمْ أَنْ تَرْتَكِبُوا مَا يَحْزَنُ بِهِ آبَائُكُمْ وَ أُمَّهَاتُكُمْ أَنْ اسْلُكُوا سَبِيلَ الْحَقِّ وَ إِنَّهُ لَسَبِيلٌ مُسْتَقِيمٌ وَ أَنْ يُحَيِّرَكُمْ أَحَدٌ فِي خِدْمَتِي وَ خِدْمَةِ آبَائِكُمْ وَ أُمَّهَاتِكُمْ أَنْ اخْتَارُوا خِدْمَتَهُمْ ثُمَّ اتَّخَذُوا بِهَا إِلِيَّ سَبِيلًا... " .

(ص ۲۲۵ اخلاق بهائی)

و در لوحی منیع خطاب بجناب عبدالحمید نیشابوری راجع بفرزند

شهیدش جناب بدیع ملقب بفخر الشهداء ، که شاید قبل از ایمان ، حرمت پدر را

که بابی شده بود کما ینبغی ملحوظ نموده بود ، میفرماید :

۳ - " لَوْ فَاتَ مِنْهُ فِي خِدْمَتِكَ شَيْءٌ فَاعْفُ عَنْهُ ثُمَّ ارْضِ . كَذَلِكَ يَا مُرَكَّ سُلْطَانُ الْأَمْرِ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْعَلَامُ . إِنَّا كَتَبْنَا لِكُلِّ ابْنِ خِدْمَةِ أَبِيهِ كَذَلِكَ

قَدَرْنَا الْأَمْرَ فِي الْكِتَابِ . (ص ۴۱۴ لئالی درخشان)

۴ - " اعظم از کلّ بعد از توحید باری جَلّ و عَزّ مراعات حقوق والدین است " . (ص ۵۶ ج ۳ امر و خلق)

۵ - " ذکر والد نمودی امروز جمیع نسبتها منقطع است إن شاء الله جهد نمائی تا نسبتت بحقّ شود ولکن باید با پدر بکمال محبّت رفتار نمائی . امری که سبب ضُرّ امر اوست و یا علّت حُزن او ارتکاب آن محبوب نه " . (ص ۵۶ ج ۳ امر و خلق)

حضرت عبدالبهّا میفرمایند :

۱ - " پدر و مادر نهایت تعب و مشقّت بجهت اولاد کشند و اکثر چون بسنّ رشد رسند پدر و مادر بجهان دیگر شتابند . نادراً واقع که پدر و مادر در مقابل مشقّات و زحمات خویش در دنیا مکافات از اولاد بینند . پس باید اولاد در مقابل مشقّات و زحمات پدر و مادر خیرات و مبرّات نمایند و طلب عفو و غفران کنند . مثلاً شما در مقابل محبّت و مهربانی پدر باید بجهت او انفاق بر فقراء نمائید و در کمال تضرّع و ابتهال طلب عفو و غفران کنید و رحمت کبری خواهید " . (از مبحث ۶۲ صفحه ۱۷۵ مفاوضات مبارکه)

۲ - " حقوق پدر و مادر مقارن حقوق حضرت احدیّت است " (ص ۱۲۶ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۳ - " ای دختر ملکوت نامه هایت رسید و از مضمون معلوم گردید که والده محترمه ات صعود بجهان پنهان نموده و تنها مانده ای و آرزویت خدمت پدر عزیز است و خدمت بملکوت الله . متحیّری که بکدام پردازی . البتّه بخدمت پدرت پرداز و در این ضمن هر وقت فرصت یافتی بنشر نفعات الله مشغول شو " (ص ۱۳۶ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب)

۴ - " پسر باید چنین مهر پرور باشد و ابوبن را پرستش نماید " (ص ۵۷ ج ۳ امر و خلق)

۵ - " پدر و مادر را اطاعت کنید که از شما راضی باشند تا خدا از شما راضی شود " . (ص ۳۸۹ ج ۱ بدائع الآثار)

" ادب "

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

۱ - " طُوبَى لِمَنْ تَزَيَّنَ بِطِرَازِ الْأَدَابِ وَ الْأَخْلَاقِ
إِنَّهُ يَمُنُّ نَصْرَتَهُ بِالْعَمَلِ الْوَاضِحِ الْمُبِينِ " .

(K 159)

و در لوح ناپلئون میفرمایند :

۲ - إِنَّا أَحْتَرْنَا الْأَدَبَ وَ جَعَلْنَاهُ سَجِيَّةَ الْمُقَرَّبِينَ
إِنَّهُ ثَوْبٌ يُوَافِقُ النَّفْسَ مِنْ كُلِّ صَغِيرٍ وَ كَبِيرٍ طُوبَى
لِمَنْ جَعَلَهُ طِرَازَ هَيْكَلِهِ وَ وَيْلٌ لِمَنْ جُعِلَ مُحْرُومًا مِنْ
هَذَا الْفَضْلِ الْعَظِيمِ " . (ص ۱۰۲ الواح نازله خطاب بملوک)

و در لوح رئیس میفرمایند : (ص ۲۴۳ الواح نازله خطاب بملوک)

۳ - " الْأَدَبُ قَمِيصِي بِهِ زَيْنًا هَيَّاكِلَ عِبَادِنَا
الْمُقَرَّبِينَ " .

و در لوح دنیا میفرمایند :

۴ - " يَا حِزْبَ اللَّهِ شَمَا رَا بَادِب وَصِيَّتِ مِينَمَايِم وَ اوست در مقام
اول سید اخلاق . طوبی از برای نفسی که بنور ادب منور و بطراز راستی
مزین گشت . دارای ادب دارای مقام بزرگ است امید آنکه این مظلوم و
کلّ بآن فائز و بآن متمسک و بآن متشبث و بآن ناظر باشیم . این است
حکم محکم که از قلم اسم اعظم جاری و نازل گشته " .

(ص ۴۹ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی)

۵- "أَنْ يَا حِبَائِي زَيَّنُوا أَجْسَادَكُمْ بِرِدَاءِ الْأَدَبِ وَالْإِنصَافِ".

(ص ۴۵ فضائل اخلاق)

۶- "بگو ای قوم طراز اول از برای هیکل انسانی ادب است

تَمَسَّكُوا بِهِ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْغَافِلِينَ". (ص ۵۲ ج ۳ امر و خلق)

۷- " ادب از سنجیه انسان است و عندالله مقبول از حق بطلبید

عباد را از این طراز مبارک منیر محروم نفرماید إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْمَجِيبُ".

(ص ۴۶ فضائل اخلاق)

۸- "ادب از سنجیه انسان است و به او از دوش ممتاز وهر

نفسیکه باو فائز نشده البته عدمش بر وجودش رجحان داشته و دارد".

(ص ۴۷ فضائل اخلاق بنقل از کتاب بدیع)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

" در آداب و اخلاق بیش از علوم و فنون اهتمام نمایند زیرا ادب

و نورانیت اخلاق مرجح است ... ". (ص ۴۸ فضائل اخلاق)

"ازدواج"

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

۱- " قَدْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ النِّكَاحَ ... " (K 63)

و نیز میفرمایند:

۲- " تَزَوَّجُوا يَا قَوْمَ لِيُظَهَرَ مِنْكُمْ مَنْ يَذْكُرُنِي بَيْنَ عِبَادِي هَذَا مِنْ

أَمْرِي عَلَيْكُمْ اخِذُوهُ لِأَنْفُسِكُمْ مُعِينًا " . (K63)

و در لوح ملک باریس (ناپلئون سوم) خطاب به پیشوایان مذهبی شریعت

حضرت روح میفرمایند :

۳- " تَزَوَّجُوا لِيُقَوْمَ بَعْدَكُمْ أَحَدٌ مَقَامَكُمْ إِنَّا مَنَعْنَاكُمْ عَنْ

الْحِيَانَةِ لَا عَمَّا تَظْهَرُ بِهِ الْأَمَانَةُ أَخَذْتُمْ أَصُولَ أَنْفُسِكُمْ وَ

نَبَذْتُمْ أَصُولَ اللَّهِ وَرَاءَكُمْ اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْجَاهِلِينَ

. لَوْلَا الْإِنْسَانِ مَنْ يَذْكُرُنِي فِي أَرْضِي وَ كَيْفَ تَظْهَرُ صِفَاتِي وَ أَسْمَائِي

تَفَكَّرُوا وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الَّذِينَ احْتَجَبُوا وَ كَانُوا مِنَ الرَّاقِدِينَ . إِنَّ

الَّذِي مَاتَ زَوْجَ إِنَّهُ مَا وَجَدَ مَقَرًّا لِيَسْكُنَ فِيهِ أَوْ يَضَعَ رَأْسَهُ

عَلَيْهِ بِمَا كَتَسَبَتْ أَيْدِي الْخَائِنِينَ . لَيْسَ تَقْدِيسُ نَفْسِهِ بِمَاعْرِفَتِهِمْ وَ

عِنْدَكُمْ مِنَ الْأَوْهَامِ بَلْ بِمَاعِنْدَنَا أَنْ اسْأَلُوا لِتَعْرِفُوا مَقَامَهُ الَّذِي

كَانَ مُقَدَّسًا عَنْ ظُنُونِ مَنْ عَلَى الْأَرْضِ كُلِّهَا طُوبَى لِلْعَارِفِينَ "

(ص ۱-۱۰۰ الواح نازله بملوک) ص ۲۸

در رساله سؤال وجواب مرقوم است :

۴- " سؤال از آیه كَتَبَ عَلَيْكُمُ النِّكَاحِ این حکم واجب است یا نه ؟
جواب : واجب نه "

و در همین رساله مبارکه :

۵- " سؤال : قرآن بامشركين جائر است یا نه ؟ جواب : اخذ و عطا
هر دو جائز هذا ما حَكَمَ بِهِ اللهُ إِذَا سَتَوَى عَلَى عَرْشِ الْفَضْلِ وَ
الْكَرَمِ " .

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱- " تأهل بموجب شریعت الله لازم است لهذا خیلی مبارک است در
جوانی نتایج و برکاتش معلوم نیست ولی بعدها انسان میبندد عائله ای
تشکیل نموده خیلی متلذذ میشود و محظوظ . دیگر آنکه تأهل برای
انسان حصنی میگردد که از هوس و هوی مصون میماند و محفوظ "

(ص ۲۶۷ ج ۲ بدائع الآثار)

۲- " تاسیس عائله خیلی مهم است تا انسان جوان است از غرور
جوانی ملتفت نمیشود ولی چون پیر شد خیلی افسوس میخورد "

(ص ۱۶۱ گنجینه حدود و احکام)

۳- " اقامه سألہ تزوج ، بموجب شریعت الله اول باید که شمایکی

را بپسندید بعد برضایت پدر و مادر مرهون . قبل از انتخاب شما آنان

حق مداخله ندارند " . (ص ۱۱۵ ج ۱ منتخبات مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۴- " ای پسر ملکوت اگر اراده تزویج نمودی باید یک دختر بهائی گیری که مومن و موقن باشد و ثابت و راسخ و حائز کمالات مادیه و معنویّه ". (ص ۱۶۳ ج ۴ امر و خلق)

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

۱- " در خصوص اینکه اگر زوجه مبتلا بمرض غیر قابل شفا شود و راضی باشد که زوجش زوجه ثانی اختیار نماید فرمودند بنویس هرگاه زوجه بمرضی مبتلا گردد و معالجه تاثیری نبهشد اختیار زوجه ثانی جائز ولو آنکه زوجه راضی بازدواج ثانی باشد ". (ص ۲۴۵ ج ۳ توقیعات مبارکه ۴۸-۱۹۲۲)

۲- " بدون تردید عوامل اقتصادی اغلب در راه ازدواج جوانان مشکلاتی ایجاد میکند ولی در بیشتر موارد بهانه ای بیش نیست و بنابر این نباید زیاد بدان اهمیت داد ". (ص ۱۳ ازدواج بهائی - ترجمه مصوب)

۳- " تمتّع کامل از غریزه جنسی حق طبیعی هر فرد است و قاعده ازدواج شرعاً بهمین خاطر ایجاد شده است . بهائیان بدون آنکه این حق را تحریم کنند معتقدند که باید تحت ضابطه و قاعده معین که همان عُلقه زوجیت باشد اعمال گردد ". (ص ۱۱ ازدواج بهائی - ترجمه مصوب)

"استقامت در امرالله "

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید:

۱- "كُونُوا مَظَاهِرَ الْأَسْتِقَامَةِ بَيْنَ الْبَرِيَّةِ عَلَى شَأْنِ
لَا تَمْنَعُكُمْ شُبُهَاتُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِاللَّهِ إِذْ ظَهَرَ بِسُلْطَانِ
عَظِيمٍ". (K 134)

و در لوح رؤوس یا اصل کل الخیر میفرماید :

۲- "رَأْسُ الْقُدْرَةِ وَالشَّجَاعَةِ هُوَ عَلَاءُ كَلِمَةِ اللَّهِ وَ ِ

الِاسْتِقَامَةُ عَلَى حُبِّهِ ". (برابر خطّ جناب زین المقربین)

۳- " يَأْقُومُ أَوَّلَ أَمْرِ عِرْفَانَ حَقَّ جَلًّا جَلَالُهُ وَ آخِرَ آنِ اسْتِقَامَتِ ".

(ص ۲۵ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱ بدیع)

۴- " هر نفسی الیوم از عَزَفِ قَمِيصِ رَحْمَانِي بُوطنِ اصْلِی که مقام

معرفت مطلع اوامر الهیه و مَشْرُقِ وَحْيِ رَبَّانِيّه است فائز شداو بکلّ خیر

فائز بوده و خواهد بود و بعد از ورود این مقام اعلی دو امر از برای هر

نفسی لازم و واجب است یکی استقامت برامرالله بشانی که اگر جمیع ناس

بخواهند او را از مصدر امر منع نمایند قادر نباشند و امر دیگر اتباع

اوامر الهیه است که از معین قلم مشیّت ربّانیه جاری شده چه که معرفت

حق تمام و کامل نمی شود مگر بمتابعت آنچه امر فرموده و در کتاب

الهی نازل شده ". (ص ۱۹۳ ج ۵ آثار قلم اعلی)

۵- "بنام خداوند توانا بعد از عرفان مطلع وحی الهی و مشرق اوامر صمدانی، استقامت از اعظم اعمال بوده باید نفوس مقبله بشانی مستقیم باشند که جمیع اهل ارض اگر بخواهند ایشانرا از بحر قرب دور نمایند خود راعاجز مشاهده کنند نیکوست حال نفسی که از کأس استقامت آشامید و باین فیض اعظم فائز شد اوست از مقرّین".

(ص ۸۷ ج ۵ آثار قلم اعلی)

۶- "افضل جمیع اعمال الیوم استقامت برامرالله بوده بشأنیکه اوهام نفوس مدعیه موهومه احبای حق را از شطر احدیّه منع نماید".

(ص ۳۶۳ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۷- "إن شاءالله باید کلّ در صراط امرالهی بشانی مستقیم باشند که از إعراض و اعتراض کلّ من علی الأرض نلغزند و دراحیان هبوب اریاح امتحان، عاشقان جمال رحمن از اهل خسران ممتاز میشوند و نفوسیکه دراین ایام مستقیمند از اهل جنّت عندالله مشهود و مذکورند"

(ص ۲۱-۲ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۸- "الیوم معنی استقامت آنکه بحقّ جلّ جلاله خود را از کلّ عالم غنی و مستغنی مشاهده نمایند اینست معنی غنای حقیقی و ثروت معنوی که من عندالله ظاهر شده طوبی للفائزین و وئیل للغافلین".

(ص ۲۱ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۹- " امروز هیچ جامه از برای انسان أَحْسَن اَنْوَر و ابھی از جامه استقامت بر امرالله نبوده و نیست ". (ص ۸۷ آثار قلم اعلی)

۱۰- " هریک از احبّای الهی باید بمنابہ جبَل ثابت و راسخ باشد".

(ص ۴۱۸ ج ۳ امر و خلق)

۱۱- " امروز سیّد روزها و سلطان ایّام هاست مبارک نفسی که از نفعات این ایّام بحیات باقیه فائز شد و باستقامت کبری بر امر مالک اسماء قیام نمود اوست بمنزله بصر لِهِيْكَ الْبَشْرِ " .

(ص ۱۶۳ ظهور عدل الهی ط ۱۹۸۵)

۱۲- " تالّهِ الْحَقِّ آنچه از برای اصحاب ثبوت و استقامت مقدر گشته بدرجه ای عظیم است که اگر بقدر سَمَّ اِبْرَه ای از آن براهل ارض و سماء تجلّی نماید کلّ منصعق شوند اَلَا مَنْ شَاءَ اللهُ رَبُّ الْعَالَمِيْنَ " .

(ص ۱۷۱ ظهور عدل الهی - ترجمه مصوب)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱- استقامت برامرالله از اعظم مواهب حی قیوم است و شخص مستقیم بنصرت جنود ملاء اعلی موعود و این از خصائص جواهر وجود"

(ص ۷۶ قاموس ایقان)

۲- " استقامت شرط راه است و دلیل تقرّب بارگاه " .

(ص ۱۹۴ حیات بهائی)

۳- " الیوم استقامت عین کرامت است بلکه اعظم معجزه درعالم بشریت ". (ص ۲۱ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۴- " امتحانات الهیه شدید است باید استقامت نمود. چه بسیار امور مخالف رأی انسان واقع میشود که او را متزلزل میکند لکن چون ثبات بنماید جمیع مشکلات زائل گردد ". (ص ۲۷۸ ج ۲ بدائع الآثار)

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

- ۱- " آنچه از الزم لوازم در این ایام محسوب مداومت و استقامت است ". (ص ۴۳ ج ۲ توقیعات مبارکه ۳۹-۱۹۲۷)
 - ۲- " استقامت و شهامت حلال مسشکلات یاران است و کافل سعادت و عزّت و استخلاص عزیزان در آنسامان ". (ص ۲۳۴ ج ۳ توقیعات ۴۸-۱۹۲۲)
- * به نصوص مبارکه در قسمتهای "استقامت در امور زندگی" و "امتحانات"

نیز مراجعه شود *

"استقامت در امور زندگی"

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱- " در هر امری از استقامت نتیجه حاصل میشود "

(ص ۲۰۰ ج ۱ بدائع الآثار)

۲- " بدون استقامت ، موفقیت ممتنع و محال . خدا چنین قرار

داده و چنین امر فرموده " . (ص ۲۱ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۳- " چه بسیار امور مخالف رای انسان واقع میشود که او را

متزلزل میکند لکن چون ثبات بنماید جمیع مشکلات زائل گردد" .

(ص ۲۷۸ ج ۲ بدائع الآثار)

۴- "انسان باید مانند کوه آهنین رزین و رصین باشد و مقاومت

هر مشکلات نماید و تاچنین نگردد کار بانجام نمیرسد" .

(ص ۴۲۰ ج ۳ امر و خلق)

۵- " البته بھر امر مهمی انسان قیام نماید بدو مشکلاتی پیش

آید و باید در نهایت متانت مقاومت کند " . (ص ۱۹۷ ج ۱ بدائع الآثار)

۶- " کاری که خدا در جلو انسان میگذارد لابد طاقت هم

میدهد مانباید همیشه بآسایش تن ناظر باشیم بلکه باید طلب مقصود و مقصدی عالی نمائیم ولو منافی راحت تن باشد."

(ص ۹ ج ۲ بدائع الآثار)

۷- " در وقت امن و امان هر کسی هر کاری تواند ولی در وقتی که باد و باران شدید و برف و تگرگ و رعد و برق و صاعقه عظیم از هر جهت پی در پی و گردباد محیط در چنین مصیبتی و در قطب دریا و طوفان عظیم اگر ناخدای آن شرع بگشاید قوتی عظیم بنماید و الا در سکون دریا هر بینوائی بادبان باز کند و کشتی راند...".

(ص ۵۴ حیات بهائی)

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

- ۱- " انجام هر امری منوط باستقامت است و سعی و همت ، آنوقت هر مشکلی آسان شود و هر مقصد و آرزویی تحقق پذیرد."
- (ص ۲۶۵ ج ۳ توقیعات ۴۸ - ۱۹۲۲)
- ۲- " بزرگترین اشخاص کسانی هستند که بیش از همه تحمل مصائب کرده و در مبارزه با مصائب حیات استقامت ورزیده اند."
- (ص ۸۳ کتاب بهائیه خانم - ترجمه مصوب)

"اشتغال بكسب و كار"

حضرت بهاء الله در كتاب مستطاب اقدس مي فرمايند:

١- " يا اهل البهائ قد وَّجِبَ عَلَي كُلِّ واحدٍ مِنْكُمْ الاِشْتِغَالُ بِأَمْرِ مِنَ الْأُمُورِ مِنَ الصَّنَائِعِ وَ الْإِقْتِرَافِ وَ أَمْثَالِهَا وَ جَعَلْنَا اِشْتِغَالَكُمْ بِهَا نَفْسَ الْعِبَادَةِ لِلَّهِ الْحَقِّ . تَفَكَّرُوا يَا قَوْمَ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ وَ الطَّافِهِ ثُمَّ اشْكُرُوهُ فِي الْعَشِيِّ وَ الْإِشْرَاقِ . لَا تُضَيِّعُوا أَوْقَاتَكُمْ بِالْبِطَالَةِ وَ الْكِسَالَةِ وَ اِشْتَعَلُوا بِمَا يَنْتَفِعُ بِهِ أَنْفُسُكُمْ وَ أَنْفُسُ غَيْرِكُمْ كَذَلِكَ قُضِيَ الْأَمْرُ فِي هَذَا اللَّوْحِ الَّذِي لَاحَتْ مِنْ أُنْفُسِهِ شَمْسُ الْحِكْمَةِ وَ التَّبْيَانِ . اَبْغَضُ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ يَقْعُدُ وَ يَطْلُبُ تَمَسُّكُوا بِحَبْلِ الْأَسْبَابِ مُتَوَكِّلِينَ عَلَى اللَّهِ مُسَبِّبِ الْأَسْبَابِ " . (K 33)

٢- " بشارت دوازدهم قد وَّجِبَ عَلَي كُلِّ واحدٍ مِنْكُمْ الاِشْتِغَالُ بِأَمْرِ مِنَ الْأُمُورِ مِنَ الصَّنَائِعِ وَ الْإِقْتِرَافِ وَ أَمْثَالِهَا وَ جَعَلْنَا اِشْتِغَالَكُمْ بِهَا نَفْسَ الْعِبَادَةِ لِلَّهِ الْحَقِّ . تَفَكَّرُوا يَا قَوْمَ فِي رَحْمَةِ اللَّهِ وَ الطَّافِهِ ثُمَّ اشْكُرُوهُ فِي الْعَشِيِّ وَ الْإِشْرَاقِ . لَا تُضَيِّعُوا أَوْقَاتَكُمْ بِالْبِطَالَةِ وَ الْكِسَالَةِ وَ اِشْتَعَلُوا بِمَا تَنْتَفِعُ بِهِ أَنْفُسُكُمْ وَ أَنْفُسُ غَيْرِكُمْ كَذَلِكَ قُضِيَ الْأَمْرُ فِي هَذَا اللَّوْحِ الَّذِي لَاحَتْ مِنْ أُنْفُسِهِ شَمْسُ الْحِكْمَةِ وَ التَّبْيَانِ . اَبْغَضُ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْ يَقْعُدُ وَ يَطْلُبُ تَمَسُّكُوا بِحَبْلِ الْأَسْبَابِ مُتَوَكِّلِينَ عَلَى اللَّهِ مُسَبِّبِ

الأسباب هر نفسی بصنعتی و یا کسبی مشغول شود و عمل نماید آن عمل نفس عبادت

عندالله محسوب انّ هذا الآ من فضله العظيم العميم " . (لوح مبارك

بشارات)

- ۳- "کل را بصنعت و اقتراف امر نمودیم و او را از عبادت محسوب داشتیم". (ص ۷۳ گنجینه حدود و احکام)
- ۴- "هر نفسی بصنعتی و یا بکسبی مشغول شود آن عمل نفس عبادت عندالله محسوب". (ص ۱۹۵ حیات بهائی)
- ۵- "از انسان باید ثمری پدید آید. انسان بی ثمر بفرموده حضرت روح بمثابه شجر بی ثمر است و شجر بی ثمر لایق نار". (کلمات فردوسیة - ص ۳۲ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی)
- ۶- "در این ظهور اعظم کل به کسب و اقتراف و صنایع مُتَوَكَّلًا عَلَى اللَّهِ الْمَهْمِيمِينَ الْقِيَوْمِ مامورند و این حُکْم در الواح موکدأ نازل". (ص ۷۳ گنجینه حدود و احکام)
- ۷- "همچنین جمیع را امر فرمودیم که بشغلی از اشغال مشغول باشند. طوبی از برای نفوسی که حمل نمود و حمل نشد. بکسب و اقتراف توجه نمایند فُلْسِی از آن عندالله أَحَبَّ است از کنزی که بغیر حق جمع شود و آماده گردد". (ص ۷۴ گنجینه حدود و احکام)
- ۸- "ای بندگان من شما اشجار رضوان منید باید باثمار بدیعه منیعه ظاهر شوید تا خود و دیگران از شما منتفع شوند. لذا بر کل لازم که بصنائع و اکتساب مشغول گردند. اینست اسباب غنا یا اولی

الالباب وَ اِنَّ الْأُمُورَ مُعَلَّقَةٌ بِأَسْبَابِهَا وَ فَضَّلَ اللَّهُ يُغْنِيكُمْ

بها و اشجار بی ثمار لائق نار بوده و خواهد بود ". (ق ۸۰ کلمات مکنونه

(۹- " ای بنده من پست ترین ناس نفوسی هستند که بی ثمر

در ارض ظاهرند و فی الحقیقه از اموات محسوبند بلکه اموات از آن

نفوس معطله مهمله ارجح عندالله مذکور ". (ق ۸۱ کلمات مکنونه)

۱۰- " ای بنده من بهترین ناس آناند که باقتراف تحصیل کنند

و صرف خود و ذوی القربی نمایند حُبَّاللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ " (ق ۸۲ کلمات

(مکنونه)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

۱- " هر نفسی باید کار و کسب و صنعتی پیش گیرد تا او بار

دیگران را حمل نماید نه اینکه خود حمل ثقیل شود ".

(ص ۷۴ گنجینه حدود و احکام)

۲- " در امر بقاءالله برهر نفسی اشتغال بصنعت و کسبی

فرض است مثلاً من حصیر بافی میدانم و شما صنعت دیگر این عین

عبادت است اگر با نهایت صداقت و امانت باشد و این سبب ترقی است "

(ص ۱۲۱ ج ۱ بدائع الآثار - این فرمایش مبارک بطور کامل در قسمت انقطاع درج

شده است)

حضرت ولیّ امرالله به یک شرکت تجاری چنین تعلیم میفرمایند:

۱- " از وظائف اعضاء آن مآل بینی در امور و اعتدال در خرید و فروش و اجتناب از عجله و حرص و مداخله بقدر مایه و پایه از قرائن پیشرفت آن چه اگر زیاده از قوه و سرمایه حرکتی شود کار غلبه بر اعضاء شرکت نماید بلمآل حال استغراق و پریشانی روی دهد لذا علامت پیشرفت در هر امری اینست که اعضاء برکار و وظیفه خویش مسلط باشند نه آنکه کار بر آنها تسلط یابد و تحمّل آن مشکل شود ".
(ص ۶۸ اخلاق بهائی)

۲- " میان دو آیه از کتاب اقدس یکی دائر بر اینکه هر فرد بهائی مکلف است به ترویج امرالله پردازد و دیگری مشعر بر اینکه هر نفسی باید بکاری که بنفع جامعه باشد اشتغال ورزد، توافق و سازش وجود دارد. حضرت بهاءالله در یکی از الواح خود میفرماید که الیوم عالیترین نوع انقطاع آنستکه بحرفه ای اشتغال ورزند و مخارج خود را تامین نمایند بنابراین یک بهائی خوب کسی است که زندگی خود را طوری مرتب نماید که هم احتیاجات مادی خود را مرتفع سازد و هم بخدمت امرالله موفّق شود ".
(ص ۱۲ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوّب)

"اطاعت از تشکیلات امریّه "

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱- " آنچه مجلس شور قرار د رآن خصوص و خصوصات دیگر

بدهند کلّ باید بدون توقّف اطاعت نمایند " .

(لوح شهیدبن شهید ص ۵۸ گنجینه حدود و احکام)

۲- " آنچه را محفل روحانی مصلحت بدانند اگر بمن تکلیف

کنند من مجری میدارم ابداً توقّف ننمایم " (ص ۲۹ اصول نظم اداری بهائی)

۳- " بر هر فردی واجب است هیچگونه اقدامی بدون مشورت

محفل روحانی ننماید و البته باید قلباً و روحاً قرار محفل را مطیع و

نسبت بآن منقاد باشند تا امور باحسن وجه مرتّب و منظم گردد والا هر

شخصی مستقلاً و بر وفق قضاوت خویش عمل خواهد کرد و امیال

شخصی خود را متابعت خواهد نمود و سبب ضرّ امرالله خواهد گشت "

(ص ۵۵ نظامات بهائی - ترجمه مصوّب)

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

۱- " یاران باید اعضای محفل خویش را در تمام امور نمایندگان

خویش دانند و امنای الهی محسوب نمایند هر حکمی را محفل صادر

نمایند بدل و جان اجراء نمایند " (ص ۴۴ خصائل اهل بهاء و فرائض اصحاب شور)

۲- " باید افراد بهائیان در هر کشور و اقلیمی بتمام قوی و در کمال صمیمیت قیام بر نصرت نمایندگان محلی و مرکزی خویش نمایند و اطاعت و تمکین قرارهای صادره از آن مراجع عالیہ رسمیه بهائی نمایند و آراء و افکار و تمایلات شخصیّه خویش را در ظلّ اراده و تصمیمات هیئت مُثَلِّین خویش در آورند . بمساعدت و خدمت و معاضدت نمایندگان منتخبه خویش برخیزند و مَنْ دُونَ تردید مؤید و نافذ و ناصر و ناشر تشریحات مُثَلِّین خود گردند و به هیئت امنای امرالهی رسمیت دهند و شخصیات را در جمیع موارد بلا استثنا تابع هیئت دانند "

(ص ۱۲۴ ج ۲ توقیعات مبارکه ۳۹-۱۹۲۷)

۳- " عموم یاران چه در داخل و چه در خارج محفل باید محفل روحانی را نماینده خود شمرند و تقویت نمایند و ترویج اجرائاتش را کنند " . (ص ۵۱ منتخبات توقیعات مبارکه)

۴- " احبّا باید اعتماد و ثقّه تامّ باعضای محترمہ محفل روحانی خویش داشته باشند و بتعاون و تعاضد قیام کنند " (ص ۶۰ منتخبات توقیعات)

۵- " محافل روحانیّه الیوم اُسّ اساس است و محور و مرکز وصایای مقدّسه مبارکه لهذا احبّای الهی و اماء الرحمن هر قدر اساس این محافل را محکم تر نمایند و اسباب پیشرفت و تقدّمش را بخت فراهم آرند وصایای مقدّسه سریع تر اجراء شود و نوایای مبارکه زودتر و کامل تر تحقّق یابد و جلوه نماید " . (ص ۱۴ اصول نظم اداری)

۶- " البته هر قراری را که محفل مقدّس روحانی پس از تحقیقات لازمه بدهد ، خیر افراد در این است که موافقت فرمایند تا مشمول الطاف خفیه الهیه و تاییدات رحمانیه گردند و ابواب برکات آسمانی بر وجوهشان مفتوح شود ". (ص ۱۴ ج ۳ توقیعات مبارکه ۴۸-۱۹۲۲)

۷- " مقتضی میدانم خاطر احبا را بلزوم قبول بلا شرط هر نوع خدمت و وظیفه ای که نمایندگان یا محفل ملی بانان رجوع نمایند متذکّر سازم . هر گونه امتناع از قبول خدمات مرجوعه را مذموم میدانم . شوقی ربّانی ". (ص ۱۴ نظامات بهائی)

۸- " اینکه نوشته بودید در بین بعضی از یاران این عقیده شایع است که برخی از مومنین مقامات روحانی اعطاء شده است که آنانرا از اطاعت مقرّرات هیئت اداری بهائی معاف میدارد، حضرت ولیّ امرالله دستور فرمودند این نکته تصریح شود که بهیچ یک از یاران مقامی اعطاء نشده که او را مافوق یا خارج از حیطه حاکمیت محفل روحانی قرار دهد و بطوریکه بخوبی تشخیص داده اید این روش کاملاً مخالف روح و منظور نظم اداری امر الهی است " (استخراج از توقیع مبارک) . (ص ۱۶-۱۵ نظامات بهائی)

۹- " با موضوعی که بدان اشاره نموده بودید این عبد کاملاً موافق بوده و قطعاً و بدون هیچ قید و ملاحظه این اصل را تأیید مینمایم که اشخاص را نباید بمنزله مرکز و یا محوری قرار داد بطوریکه جامعه طائف

حول آنها باشد بلکه آنان باید در جمیع احوال مطیع محافل روحانیّه باشند ولو آنکه لیاقت و شایستگی آنان مُحَرَز باشد. هر قدر آنجناب و سایر همکاران راجع باین اصل مهمّ و اساسی که مربوط باداره امور امری است تصریح و تأکید نمایند شایسته و رواست". (ص ۸۴ نظامت بهائی) در حاشیه توقیعی خطاب بمحفل روحانی اسلامبول مرقوم میفرمایند:

۱۰- "یا اَحِبَّاءَ الرَّحْمَنِ وَ اَمَنَاءَهُ اَنْجِبَهُ مِنْ قَوْلِ ابْنِ عَبْدِ مَرْقُومٍ

گشته صحیح و تمام است و مطابق نص صریح قاطع شریعه الله اشخاص و افراد در ظلّ مبادی اند و کلّ مومنین در تحت یک حکم و قانون سالک و متحرّک. تجاوز از نظم الهی جائز نه و انحراف از سیل مستقیم الهی علّت خسران و وبال و ذلّت نامتناهی. حَفَظْكُمْ اللهُ مِنْ كُلِّ بَلَاءٍ وَ دَاءٍ وَ مَكْرُوهٍ. بنده آستانش شوقی". (ص ۷۵ اصول نظم اداری بهائی) و خطاب بمحفل روحانی ملّی بهائیان ایران میفرمایند:

۱۱- "نفوسی که اطاعت اوامر محفل را ننمایند و با وجود

تذکرات و انذارات متابعه تمرد و مخالفت نمایند از حقّ انتخاب در جامعه و عضویت محافل روحانیّه هر دو محروم".

(ص ۵۸ گنجینه حدود و احکام)

"اطاعت از حکومت"

حضرت بهاءالله میفرماید:

- ۱- "بشارت پنجم این حزب در مملکت هر دولتی ساکن شوند باید بامانت و صدق و صفا با آن دولت رفتار نمایند".
(لوح مبارک بشارت - ص ۱۱ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی)
- ۲- "بر احدی جائز نه که ارتکاب نماید امری را که مخالف رای رؤسای مملکت باشد". (ص ۲۷۰ ج ۳ امر و خلق)
- ۳- "بعد از معرفت حضرت باری جَلَّ جَلَالُهُ دو امر لازم خدمت و اطاعت دولت و تمسک به حکمت این دو سبب ارتفاع و ارتقاء وجود و ترقی آنست". (ص ۲۷۰ ج ۳ امر و خلق)
- ۴- "احبّای الهی نهایت اطاعت و انقیاد را بحکومت بموجب نصوص الهی مجری دارند". (ص ۲۷۰ ج ۳ امر و خلق)

حضرت عبدالبهاء میفرماید:

- ۱- "نصّ قاطع است که احبّاء باید خیرخواه و صادق و مطیع و منقاد حکومت باشند. دیگر نفسی تأویلی ننماید و اجتهادی نفرماید و قیدی در میان نیاورد". (ص ۲۷۰ ج ۳ امر و خلق)

۲- " امر قطعی الهی اینست که باید اطاعت حکومت نمود این هیچ تاویل برنمیدارد و تفسیر نمیخواهد ". (ص ۴۶۴ گنجینه حدود و احکام)

۳- " در هر مملکت که هستید بحکومت در نهایت اطاعت باشید ".

(ص ۲۷۴ ج ۳ امر و خلق)

۴- " در هر مملکت که هستید بحکومت آن مملکت به نصّ جمال مبارک باید صادق و امین و خیرخواه باشید و به ملل آن اقلیم در نهایت امانت و راستی و درستی رفتار کنید ". (ص ۶۲ فضائل اخلاق)

۵- " احبّا ، اطاعةً لِأَمْرِ الْحَقِّ ، بِجَمِيعِ دَوْلِ بِي نَهَايَتِ صَادِقٍ وَ خَيْرِ خَوَاهِنْدِ وَ اِگَرِ نَفْسِي بِحُكُومَتِ خِلَافِي نَمَايَدِ خُوِيَشِ رَا عِنْدَ الْحَقِّ مُؤَاخِذِ وَ مَسْئُولِ وَ مَسْتَحَقِّ عِقَابِ دَانَدِ وَ مَرْدُودِ وَ خَطَاكَارِ شَمْرَدِ ".

(ص ۲۸۲ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء ط آمریکاه)

۶- " هر ذلّتی را تحمل توان نمود مگر خیانت بوطن و هر گناهی قابل عفو و مغفرت است مگر هتک ناموس دولت و مضرت ملّت ".

(ص ۲۸۶ ج ۳ امر و خلق)

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

۱- " اهل بهاء در ظلّ هر دولت و حکومتی بصدق و صفا و

امانت و تقوی رفتار نمایند ". (ص ۲۲ ج ۲ -۳۹- ۱۹۲۷ توقیعات مبارکه)

۲ - " آنچه را حکام و اولیای امور در وطن عزیز قرار دهند و هر حکمی را صادر نمایند و هر قانونی را وضع کنند بهائیان فوراً در نهایت خلوص و جدیت و خیر خواهی و صداقت و امانت قلباً و فعلاً و لساناً در کلّ نقاط و در جمیع شؤون و احوال اطاعت نمایند و بقدر سمّ ابرة مخالفت ننمایند و تجاهر نکنند و انحراف نجویند " .
(ص ۲۳۳ ج ۱ سالهای ۲۶ - ۱۹۲۲ توقیعات مبارکه)

۳ - " اهل بهاء مأمور باطاعت و انقیاد دولت متبوعه خویشند و اثبات صداقت و خیر خواهی خویش نسبت باولیای امور " .
(ص ۱۲۲ ج ۲ سالهای ۳۹ - ۱۹۲۷ توقیعات مبارکه)

۴ - " اطاعت اولیای امور و اجرای قوانین مملکت از فرائض حتمیه اهل بهاء " .

۵ - " اطاعت اولیای امور از فرائض حتمیه اهل بهاء و واجبات مقدسه آنان محسوب ولی در امور وجدانیّه که تعلق بمعتقدات دارد اهل بهاء و متمسکین بشریعه مقدسه سمحاء شهادت را بر اطاعت ترجیح دهند " .
(ص ۱۳۰ ج ۳ سالهای ۴۸ - ۱۹۲۲ توقیعات مبارکه)

* بنصوص فصول : نھی از خیانت در مشاغل مالی - نھی از رشوت - نھی از مداخله در امور سیاسیّه نیز مراجعه شود

"اطاعة الله و اجراى احكام و تعاليم "

حضرت بقاءالله در كتاب مستطاب اقدس بعد از آيه اول كه درباره

اعظم فريضه انسان كه عرفان مظهر الهى ميباشد، ميفرمايند :

١- " إِذَا فُزْتُمْ بِهَذَا الْمَقَامِ الْأَسْنَى وَ الْأَفْقِ الْأَعْلَى

يَنْبَغِي لِكُلِّ نَفْسٍ أَنْ يَتَّبِعَ مَا أَمَرَ بِهِ مِنْ لَدَى الْمَقْصُودِ

لَا تَهْمَا مَعَالَا يُقْبَلُ أَحَدُهُمَا دُونَ الْآخِرِ هَذَا مَا حَكَمَ بِهِ

مَطْلِعُ الْإِلْهَامِ " . (K 1)

و در آيات بعد نيز درباره احكام و اوامر الهى ميفرمايند :

٢- " إِنَّ الدِّينَ أُوتُوا بِصَائِرٍ مِنَ اللَّهِ يَرُونَ حُدُودَ

اللَّهِ السَّبَبَ الْأَعْظَمَ لِنَظْمِ الْعَالَمِ وَ حِفْظِ الْأُمَّمِ وَ

الَّذِي غَفَلَ إِنَّهُ مِنْ هَمَجٍ رَعَاعٍ . إِنَّا أَمَرْنَاكُمْ بِكَسْرِ

حُدُودَاتِ النَّفْسِ وَالْهَوَى لَا مَا رُقِمَ مِنَ الْقَلَمِ

الْأَعْلَى إِنَّهُ لَزُوحِ الْحَيَوَانِ لِمَنْ فِي الْإِمْكَانِ . قَدْ

مَاجَتْ بِجُورِ الْحِكْمَةِ وَالْبَيَانِ بِمَا هَاجَتْ نَسْمَةُ

الرَّحْمَنِ اغْتَنِمُوا يَا أُولَى الْأَلْبَابِ . إِنَّ الدِّينَ

نَكَّثُوا عَهْدَ اللَّهِ فِي أَوَامِرِهِ وَنَكَّصُوا عَلَى أَعْقَابِهِمْ

أُولَيْكَ مِنْ أَهْلِ الضَّلَالِ لَدَى الْعَنِيِّ الْمِتْعَالِ " . (K 2)

٣- " يَا مَلَاءِ الْأَرْضِ اعْلَمُوا أَنَّ أَوَامِرِي سُرُجٌ عِنَايَتِي

بَيْنَ عِبَادِي وَ مَفَاتِيحُ رَحْمَتِي لِبَرِيَّتِي كَذَلِكَ نُزِّلَ

الْأَمْرُ مِنْ سَمَاءِ مَشِيَّةِ رَبِّكُمْ مَالِكُ الْأَدْيَانِ لَوْ يَجِدُ

أَحَدٌ حَلَاوَةَ الْبَيَانِ الَّذِي ظَهَرَ مِنْ فَمِ مَشِيَّةِ الرَّحْمَنِ

لَيَنْفِقُ مَا عِنْدَهُ وَلَوْ يَكُونُ حَزَائِنَ الْأَرْضِ كُلِّهَا

لِيُنْبِتَ أَمْرًا مِنْ أَوَامِرِهِ الْمُسْرِقَةِ مِنْ أَفْقِ الْعِنَايَةِ

وَالْأَلْطَافِ) " . (K 3) كتاب مستطاب اقدس)

٤ - " قُلْ مِنْ حُدُودِي يَمُرُّ عَرَفُ فَمِصِي وَهِيَ تَنْصَبُ
أَعْلَامُ النَّصْرِ عَلَى الْقُنَنِ وَالْأَنْثَالِ . قَدْ تَكَلَّمُ

لِسَانَ قُدْرَتِي فِي جَبْرُوتِ عَظَمَتِي مُخَاطِباً لِرَبِّي أَنْ
اعْمَلُوا حُدُودِي حُبّاً لِحِمَايِ طُوبَى لِحَبِيبٍ وَجَدَ عَرَفَ
الْمَحْبُوبِ مِنْ هَذِهِ الْكَلِمَةِ الَّتِي فَاحَتْ مِنْهَا نَفَحَاتُ
الْفَصْلِ عَلَى شَأْنٍ لَا تُوصَفُ بِالْأَذْكَارِ . لَعَمْرِي مَنْ شَرِبَ
رَحِيقَ الْإِنصَافِ مِنْ أَيَادِي الْأَلطَافِ إِنَّهُ يَطُوفُ حَوْلَ

أَوَامِرِي الْمُشْرِفَةِ مِنْ أَفْقِ الْإِبْدَاعِ " . (K 4) (كتاب مستطاب اقدس)
٥ - " لَا تَحْسَبَنَّ إِنَّا نَزَّلْنَا لَكُمْ الْأَحْكَامَ بَلْ فَتَحْنَا

حَتَمَ الرَّحِيقِ الْمَحْتُومِ بِأَصَابِعِ الْقُدْرَةِ وَ
الْإِفْتِدَارِ يَشْهَدُ بِذَلِكَ مَا نُزِّلَ مِنْ قَلَمِ الْوَحْيِ
تَفَكَّرُوا يَا أُولِي الْأَفْكَارِ) " . (K 5) (كتاب مستطاب اقدس)

٦ - " هَذِهِ حُدُودُ اللَّهِ الَّتِي رُقِمَتْ مِنَ الْقَلَمِ
الْأَعْلَى فِي الرُّبْرِ وَالْأَلْوَابِ . تَمَسَّكُوا بِأَوَامِرِ
اللَّهِ وَأَحْكَامِهِ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الَّذِينَ أَخَذُوا أُصُولَ
أَنْفُسِهِمْ وَ نَبَذُوا أُصُولَ اللَّهِ وَرَأَتْهُم بِمَا اتَّبَعُوا
الظُّنُونَ وَالْأَوْهَامَ " . (K 17)

و در لوح مبارک وفا میفرماید :

٧ - " وَ أَمَّا مَا سَأَلْتَ فِي أَوَامِرِ اللَّهِ فَأَعْلَمُ بِأَنَّ كَلِمًا
حُدِّدَ فِي الْكِتَابِ حَقٌّ لَا رَيْبَ فِيهِ وَ عَلَى الْكُلِّ فَرَضٌ
بِأَنَّ يَعْمَلُوا بِمَا نُزِّلَ مِنْ لَدُنْ مُنْزِلِ عَلِيمٍ وَمَنْ
يُزَكِّهِ بَعْدَ عِلْمِهِ بِهِ إِنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ عَنْهُ وَخَشَى
بُرْءاً مِنْهُ لِأَنَّ أَمَّارَ الشَّجَرَةِ هِيَ أَوَامِرُهُ وَلَنْ
يَتَجَاوَزَ عَنْهُ إِلَّا كَلُّ غَافِلٍ بَعِيدٍ " .

۸- " رَأْسُ الدِّينِ هُوَ الإِقْرَارُ بِمَا نُزِّلَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ اتِّبَاعُ مَا شُرِعَ فِي مُحْكَمِ كِتَابِهِ " . (لوح اصل كل الخير - برابر خط جناب زین المقربین)

۹- " رَأْسُ الإِيْمَانِ هُوَ التَّقَلُّلُ فِي الْقَوْلِ وَ التَّكْثُرُ فِي الْعَمَلِ وَمَنْ كَانَ أَقْوَالُهُ أَزِيدَ مِنْ أَعْمَالِهِ فَأَعْلَمُوا أَنَّ عَدَمَهُ خَيْرٌ مِنْ وُجُودِهِ وَ فَنَاءُهُ أَحْسَنُ مِنْ بَقَائِهِ " .

(لوح رؤوس یا اصل كل الخير برابر خط جناب زین المقربین)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

- ۱- " کلمات مکنونه تلاوت نمائید و بمضمون دقت کنید و بموجب آن عمل نمائید . الواح طرازات و کلمات و تجلیات و اشراقات و بشارات را بامعان نظر بخوانید و بموجب آن تعالیم الهیه قیام نمائید تا آنکه هر یک شمعی روشن گردید و شاهد انجمن شوید و مانند گل گلشن راحه طیبه منتشر نمائید " . (ص ۹۳ ج ۳ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)
- ۲- " بموجب تعالیم بهاء الله عمل کنید . بسیاری تعالیم الهیه را میخوانند اما در موقع عمل فراموش مینمایند . بهائی حقیقی کسی است که بموجب تعالیم مبارکه عمل نماید " . (ص ۲۵۸ ج ۲ بدائع الآثار)
- ۳- " بموجب تعالیم حضرت بهاء الله عمل نمائید نه آنکه فقط بخوانید... اگر بموجب تعالیم الهی عمل کنیم فَوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ مانند سراج روشن شویم اما اگر عمل نکنیم وای بر حال چنان نفوسی که

بر تعالیم بهاءالله مطلع شوند و بدانند که سبب نجات ابدی است و تقرب الهی، و با وجود این عمل نکنند. بسیار جای اسف است پس باید شب و روز بکوشیم تا بموجب تعالیم الهیه عمل نمائیم. اینست عزت ابدی. اینست موهبت الهی. اینست شرف عالم انسانی. اینست حیات سرمدی." (ص ۲۶۷ ج ۱ بدائع الآثار)

۴- " عظمت تعالیم حضرت بهاءالله وقتی معلوم میشود که بموقع عمل و اجرا آید. هنوز از صدیکی اجرا نشده شما حال باید همه فکرتان این باشد که این تعالیم مبارکه را اجرا دارید." (ص ۲۲۶ ج ۱ بدائع الآثار)

۵- " هر یک منادی حقّ باشید و از افق عالم انسانی مانند

کوکب لامع، طالع شوید. اینست محافظه حقوق حضرت بهاءالله. اینست مقصود جمال مبارک از حمل بلایا و قبول سجن اعظم. جمیع مصائب و متاعب را تحمل فرمود و در حبس و زندان بملکوت یزدان صعود نمود تا ما به تعالیم او عامل شویم، بآنچه مقتضای وفاست قیام کنیم، به نصایح و وصایای او عمل نمائیم، نداء ملکوت ابھی را بلند کنیم، انوار فیوضات حقیقت را منتشر سازیم تا بحر اعظم موجش باوج رسد، عالم ناسوت آئینه ملکوت شود، این خارزار گلستان گردد و این خاکدان آئین جنّت ابھی گیرد." (ص ۴۰۰ ج ۱ بدائع الآثار)

" اعتدال "

حضرت بهاء الله میفرماید :

۱ - حُدُوا الْإِعْتِدَالَ هَذَا مَا أَمَرُكُمْ بِهِ الْعَنِيُّ الْمُتَعَالُ "

(ص ۱۶۰ ج ۳ امر و خلق)

۲ - إِنَّ التَّمَدُّنَ الَّذِي يَذْكُرُهُ عُلَمَاءُ مِصْرٍ الصَّنَائِعِ

وَالْفَضْلِ لَوْ

يَتَجَاوَزُ حَدَّ الْإِعْتِدَالِ لَتَرَاهُ نِقْمَةً عَلَى النَّاسِ كَذَلِكَ

يُخْبِرُكُمْ الْحَبِيرُ إِنَّهُ يَصِيرُ مَبْدَأَ الْفَسَادِ فِي تَجَاوُزِهِ

كَمَا كَانَ مَبْدَأَ الْإِصْلَاحِ فِي اعْتِدَالِهِ تَفَكَّرُوا يَا قَوْمَ وَ

لَا تَكُونُوا مِنَ الْهَائِمِينَ سَوْفَ تَحْتَرِقُ مِنْ نَارِهِ وَ يَنْطِقُ

لِسَانُ الْعِظَمَةِ الْمَلِكُ لِلَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ " . (ص ۲۲۰ منتخباتی

از آثار حضرت بهاء الله)

۳ - " هر امری که از اعتدال تجاوز نماید از طراز اثر محروم مشاهده شود مثلاً

حریت و تمدن و امثال آن مع آنکه بقبول اهل معرفت فائز است اگر از حد اعتدال

تجاوز نماید سبب و علت ضرر گردد . "

(لوح مقصود - ص ۱۰۳ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی)

۴ - " کلمة الله در ورق نهم از فردوس اعلی براستی میگویم هر امری از امور

اعتدالش محبوب چون تجاوز نماید سبب ضرر گردد . "

(کلمات فردوسیہ - ص ۳۸ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی)

۵ - " در کل احوال بحد اعتدال حرکت نمائید . "

(کتاب بدیع)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

" در عالم امکان حیات و نجات هر شیء از اعتدال و حرکت بموقع است و ممات و هلاکش تجاوز از حدّ اعتدال و عمل بغير موقع . هر امر ممدوح و گفتار و کردار مفیدی چون از اعتدال و موقع تجاوز کند قبیح و مضرّ گردد " . (ص ۳۳۸ ج ۲ بدائع الآثار)

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

" از حدّ آداب و رتبه اعتدال خارج نگردند و تجاوز ننمایند " .

(ص ۲۴۹ ج ۱ سالهای ۲۶ - ۱۹۲۲ توقیعات مبارکه)

" امانت "

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید

"زَيْنُوا زُؤُوسَكُمْ بِاَكْلِ الْاَمَانَةِ وَالْوَفَاءِ وَ قُلُوبِكُمْ
بِرِدَاءِ التَّقْوِيَةِ السُّنَنِ بِالصِّدْقِ الْخَالِصِ وَ هِيَ اِكْلِكُمْ
بِطِرَازِ الْاَدَابِ كُلُّ ذَلِكِ مِنْ سَجِيهِ الْاِنْسَانِ لَوْ اَنْتُمْ مِنْ
الْمُتَبَصِّرِينَ " . (K 120)

۲- " طراز چهارم فی الامانة انها باب الاطمینان لمن فی
الامکان و آية العزة من لدى الرحمن . من فاز بها فاز
بكنوز الثروة و العناء .

امانت باب اعظم است از برای راحت و اطمینان خلق . قوام هر امری از امور باو منوط
بوده و هست . عوالم عزت و رفعت و ثروت بنور آن روشن و منیر . چندی قبل این ذکر

احلی از قلم اعلی نازل . اِنَّا نَذْكُرُ لَكَ الْاَمَانَةَ وَ مَقَامَهَا
عِنْدَ اللّٰهِ رَبِّكَ وَ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ . اِنَّا قَصَدْنَا يَوْمًا مِنْ
الايامِ جَزِيرَتَنَا الْخَضِرَاءَ فَلَمَّا وَرَدْنَا وَرَدْنَا رَأَيْنَا
اَنْهَارَهَا جَارِيَةً وَ اشجارها مُلْتَفَّةً وَ كَانَتِ الشَّمْسُ تَلْعَبُ فِي
خِلَالِ الْاشْجَارِ . تَوَجَّهْنَا اِلَى الْيَمِينِ رَأَيْنَا مَا لَا يَتَحَرَّكُ
الْقَلَمُ عَلَيَّ ذِكْرِهِ وَ ذِكْرٍ مَا شَاهَدَتْ عَيْنُ مَوْلَى الْوَرَى فِي
ذَاكَ الْمَقَامِ الْاَلْطَفِ الْاَشْرَفِ الْمُبَارَكِ الْاَعْلَى . ثُمَّ
اَقْبَلْنَا اِلَى الْيَسَارِ شَاهَدْنَا طَلْعَةً مِنْ طَلْعَاتِ الْفِرْدَوْسِ
الْاَعْلَى قَائِمَةً عَلَيَّ عَمُودٍ مِنَ النُّورِ وَ نَادَتْ بِاَعْلَى
النِّدَاءِ يَا مَلَأَ الْاَرْضِ وَ السَّمَاءِ انظروا جمالی وَ نُورِي وَ
ظُهُورِي وَ اِشْرَاقِي . تَاللّٰهِ الْحَقِّ اَنَا الْاَمَانَةُ وَ ظُهُورُهَا وَ
حُسْنُهَا وَ اَجْرٌ لِمَنْ تَمَسَّكَ بِهَا وَ عَرَفَ شَأْنَهَا وَ مَقَامَهَا وَ
تَشَبَّثَ بِذَيْلِهَا . اَنَا الزَّيْنَةُ الْكُبْرَى لِاهْلِ الْبَيْهَاءِ وَ
طِرَازُ الْعِزِّ لِمَنْ فِي

مَلَكُوتِ الْإِنشَاءِ وَ أَنَا السَّبَبُ الْأَعْظَمُ لِثِرْوَةِ الْعَالَمِ وَ
 أَفُقُ الْإِطْمِينَانِ لِأَهْلِ الْإِمكَانَ . كَذَلِكَ أَنْزَلْنَا لَكَ مَا
 يُفَرِّبُ الْعِبَادَ إِلَى مَالِكِ الْإِيحَادِ . يَا أَهْلَ الْبِهَاءِ
 إِنَّمَا أَحْسَنُ طِرَازِ هِيَاكِلِكُمْ وَ أَهْيَ إِكْلِيلِ لِرُؤُوسِكُمْ
 خُذُوهَا أَمْرًا مِنْ لَدُنِّ أَمْرِخَيْرٍ " . (لوح مبارک طرازات ص ۲۰ - ۱۹ مجموعه
 ای از الواح اقدس ابھی)

۳ " إِنَّا أَمَرْنَا الْكُلَّ بِالْأَمَانَةِ الْكُبْرَى يَشْهَدُ بِذَلِكَ
 لِسَانِي وَ قَلَمِي وَ أَرْكَانِي وَ الَّذِينَ يَطُوفُونَ حَوْلِي ثُمَّ هَذَا
 الْكِتَابُ الْمُنِيرُ . مِنْ النَّاسِ مَنْ نَبَّذَهَا عَنْ وَرَائِهِ وَ بِذَلِكَ
 هُتِكَتْ حُرْمَةُ اللَّهِ الْمَتَعَالَى الْعَزِيزِ الْمُنِيعِ " .
 (ص ۱۵۷ ج ۳ امر و خلق)

۴ - " يَا أَحِبَّاءَ اللَّهِ إِنَّ قَلَمَ الصِّدْقِ يُؤَصِّئُكُمْ بِالْأَمَانَةِ
 الْكُبْرَى لَعَمْرُ اللَّهِ نُورُهَا أَظْهَرُ مِنْ نُورِ الشَّمْسِ قَدْ حَسَفَ
 كُلُّ نُورٍ عِنْدَ نُورِهَا وَ ضِيَائِهَا وَ اشْرَاقِهَا . از حق میطلبم مُدُن و
 دیارش را از اشراقات انوار شمس امانت محروم نفرماید جمیع را در لیالی و ایام
 بامانت و عفت و صفا و وفا دلالت نمودیم و باعمال طیبیه و اخلاق مرضیه وصییت
 کردیم " (ص ۴۴ اخلاق بهائی - شبیه این نصّ مبارک در ص ۱۴۰ مجموعه اشراقات نیز
 وجود دارد) .

۵ - " موج دوم میفرماید یا قوم امروز احسن طِرَاز عندالله امانت است فضل و عطا
 از برای نفسی که باین زینت کبری مزین گشته " .

(لوح مبارک امواج ص ۳۶۳ مجموعه الواح حضرت بهاءالله)

۶ - آسمان امر الهی به آفتاب امانت روشن است . به جبل امانت

متمسک شو و به ذیل صداقت متشبّث . این دو نیز اعظمند که از افق اعلیٰ طالع شده اند و در آسمان حکم سلطان امکان مشرق و مضیّعند . ان شاء الله باین مقام فائز شوی و بذکر دوست ناطق گردی . إِنَّهُ هُوَ الذَّاكِرُ النَّاصِحُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ " . (ص ۵۴ فضائل اخلاق)

۷ - " اگر امروز نفسی بطراز امانت فائز شود عندالله احبّ است از عمل نفسیکه پیاده بشطر اقدس توجّه نماید و بلقای معبود در مقام محمود فائز گردد . امانت از برای مدینه انسانیّت بمثابه حصن است و از برای هیکل انسانی بمنزله عین اگر نفسی از او محروم ماند در ساحت عرش نابینا مذکور و مسطور است اگر چه در حدّت بصر مانند زرقاء یمامه باشد " . (ص ۲۵ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۸ - " امانت بعد از دیانت از طراز اوّل مذکور و از کلمه اولی مسطور . نورش بمثابه نور شمس بر جمیع انوار غلبه داشته و دارد . طوبی از برای نفسی که بنورش منور گشت و بر مقامش آگاه شد . "

(ص ۵۶ فضائل اخلاق)

۹ - " اگر احبای الهی بطراز امانت و صدق و راستی مزین نباشند ضُرّش بخود آن نفوس و جمیع ناس راجع اولاً آن نفوس ابداً محلّ امانت کلمه الهیه و اسرار مکنونه ربّانیّه نخواهند شد و ثانی سبب ضلالت و اعراض ناس بوده و خواهند بود و

عَنْ وَرَائِهَا قَهْرُ اللَّهِ وَ غَضَبُهُ وَ عَذَابُ اللَّهِ وَ سَخَطُهُ " .

(ص ۱۶۸ مجموعه اقتدارات)

۱۰ - " شخص انسانی را امانت بمنزله سر و راستی بمثابه بصر است و اگر نفسی از این دو محروم شد باسم حیوان مذکور خواهد شد "

(ص ۵۲ فضائل اخلاق)

* * *

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " اگر نفسی بجمع اعمال خیریه قائم ولی در امانت و دیانت ذره ای قاصر ، اعمال خیریه مانند سپند گردد و آن قصور آتش جانسوز شود ... " .

(ص ۴۸ اخلاق بهائی)

و بعد در همین لوح مبارک خطاب بجناب حاج آقا علاقبند میفرمایند :

۲ - " امانت عندالحقّ اساس دین الهیست و بنیاد جمیع فضائل و مناقب است اگر نفسی از آن محروم ماند از جمیع شئون محروم . باوجود قصور در امانت از ایمان و دیانت چه ثمری و چه اثری و چه نتیجه و چه فائده ای " .

(ص ۴۸ اخلاق بهائی)

در همین لوح مبارک که در صفحه ۱۵۸ ج ۳ امر و خلق هم درج شده میفرمایند :

۳ - " عبدالبهاء کلّ احبّا را نصیحت مینمایند بلکه عجز و زاری میکند که حرمت امرالله را محافظه نمائید و عزّت نفوس را محافظه کنید تا اهل بهاء در بین کلّ

ملل مشهور و معروف بامانت و دیانت گردند و خدمتی الیوم اعظم از این نه و خلاف آن

تیشه بر ریشه امرالله است نَعُوذُ بِاللّهِ مِنْ هَذَا الذَّنْبِ الْعَظِيمِ

أَسْأَلُ اللَّهَ بِأَنْ يَحْفَظَ أَحِبَّائَهُ مِنْ هَذَا الظُّلْمِ الْمُبِينِ "

۴ - " در خصوص معاملات احبّاء با یکدیگر مرقوم نموده بودید این مسأله اهمّ امور است و این قضیّه را باید نهایت اهتمام داد یاران الهی باید با یکدیگر در نهایت امانت و دیانت معامله نمایند و هر کس در اینخصوص قصور کند از نصایح جمال مبارک و از وصایای الهی روگردان است اگر انسان در خانه خود با متعلّقان و یاران در نهایت امانت و دیانت معامله ننماید با بیگانگان هر چه بامانت و راستی معامله کند بی ثمر و نتیجه ماند . اوّل باید معاملات داخلیّه را منتظم کرد بعد بخارج پرداخت نه اینکه گفت آشنایان را اهتمام نباید و ایشان را در امانت با یکدیگر چندان اهمیّتی لازم نه ولی باید با بیگانگان درست رفتار کرد .

این اوهام است و سبب خسران و زیان . طُوبَى لِنَفْسٍ اَشْرَقَتْ بِنُورِ
الْاِمَانَةِ بَيْنَ الْعُمُومِ وَ كَانَتْ آيَةَ الْكَمَالِ بَيْنَ الْجُمُهورِ "

۰ (ص ۱۵۹ ج ۳ امر و خلق)

۵ - " عدم دیانت و امانت تیر پُر زهری است که بجرگاه و دل و جان عبدالهء میخورد . "

(ص ۴۹ اخلاق بهائی)

* به نصوص مبارکه در فصل نُهی از خیانت مالی در مشاغل نیز مراجعه شود *

"امتحانات"

حضرت بهاءالله میفرماید :

۱ - " امتحانات الهیه همیشه در ما بین عباد او بوده و خواهد بود تا نور از ظلمت و صدق از کذب و حق از باطل و هدایت از ضلالت و سعادت از شقاوت و خار از گل ممتاز و معلوم شود چنانچه فرموده " *الم أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ* " (*) " .

(ص ۷ ایقان مستطاب (*) آیه اول سوره عنکبوت)

۲ - " بلی اینگونه امور که سبب وحشت جمیع نفوس است واقع نمیشود مگر برای آنکه کلّ بمحک امتحان الله در آیند تا صادق و کاذب از هم تمیز و تفصیل یابد ... " .
(ص ۴۰ کتاب مستطاب ایقان)

۳ - " و همین امورات را که مغایر انفس خبیثه و مخالف هوای ناس است حضرت ربّ العزّة محک و میزان قرار داده و بآنها امتحان میفرماید عباد خود را و تمیز میدهد سعید را از شقی و معرض را از مقبل " . (ص ۵۹ کتاب مبارک ایقان)

۴ - " و اینکه بعضی از افتتانات و امتحانات لغزیده و میلغزند آن نفوس فی الحقیقه باینمقام فائز نشده‌اند . مثلاً اگر شخصی ندای ورقا را فی الحقیقه استماع نماید البتّه به نعیق حیوانات از او ممنوع نشود . در اینمقام کلمه ای از مصدر فضل و مطلع رحمت کبری بر تو القا مینمائیم

تا از اعراض و اغماض عباد و من فی البلاد و امتحانات قضائیه و افتتانات مُحدثه از صراطِ احدیه باز نمائی و به دوام مُلک و ملکوت بر امر و حُب مالکِ جبروت ثابت و مستقیم مانی و آن کلمه ایست که لَمْ و یَزَلْ و لَّا یَزَالْ در کتب الهیه ظاهرّاً و باطناً بوده و آن اینست که میفرماید یَفْعَلُ اللهُ مَا یَشَاءُ وَ یَحْکُمُ مَا یُرِیدُ اگر نفسی بعرفانِ حقّ فائز شد و او را یَفْعَلُ مَا یَشَاءُ وَ یَحْکُمُ مَا یُرِیدُ فی الحقیقه دانست دیگر از هیچ فتنه ممنوع نشود و از هیچ حادثه مضطرب نگردد . اوست شاربِ کأسِ اطمینان و اوست فائزِ بمقامِ ایقانِ طُوبی لِمَنْ شَرِبَ وَ فَازَ وَ وِیلٌ لِّلْمُبْعَدِینَ "

(ص ۱۶۰ مجموعه اقتدارات)

۵ - " زینهار از افتتان و امتحان الهی آسوده نشوید و در کلّ حین پناه بخداوند متعال برده که شاید الیوم از صراطِ واضح منحرف نشوید و نلغزید فطوبی للثّابتین چه که امتحان برای کلّ بوده و خواهد بود و احدی از کمندش خارج نه الاّ من شاء رَبِّکَ اگر نسیم عدلش مرور نماید صد هزار جوهر نور را در ظلمت نفس و هوی مشاهده نمائی و اگر نسیم فضلش هبوب فرماید صد هزار هیاکل فانیه را بمقرّ عرش باقیه ملاحظه کنی " (ص ۶۷ ج ۷ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۶ - " در احیان هبوب اریاح امتحان ، عاشقانِ جمالِ رحمن از اهل خسران ممتاز میشوند و نفوسی که در این ایّام مستقیمند از اهل جنّت عندالله مشهود و مذکورند " (ص ۲ - ۲۱ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹) .

۷ - " لَمْ يَزَلْ هُبُوبَاتِ اَرِيَّاحِ افْتِتَانِ وَ امْتِحَانِ از مشرق عدل رحمن در مرور بوده و خواهد بود تا تفصیل دهد مُعرض را از مُقبل ولکن طوبی از برای نفوسیکه در حین هبوب مضطرب نشوند " .

(ص ۲۲ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - چون بدیده بصیرت ملاحظه نمائی ذرات کائنات در موقع امتحانست تا چه رسد بانسان علی الخصوص اهل ایمان . تفاوت در اینست که از امتحانات وارده نور مبین در جبین مخلصین برافروزد و ضعفاء چون در دام بلا گرفتار گردند ناله و حنین بلند کنند و هر روز اسیر صد هزار شُبُهات گردند " . (ص ۱۳۳ ج ۹ مائده آسمانی ط اوّل)

۲ - " از امتحانات هیچ محزون مگردید زیرا امتحان و افتتان حصار اشرار و سبب ظهور کمالات ابرار است لهذا باید بسیار ممنون و خوشنود بود چه که مقصد از ظهور نور مبین تربیت نفوس مبارکه است و این جز بامتحانات الهیّه ممکن نه اگر امتحانات الهیّه نبود ابداً نفوس تربیت نمیشدند بلکه جمیع مستغرق بحر هوی و هوس میماندند چون شدائد امتحان بمیان آید نفوس منقطع گردند و منجذب بحقّ و متوجّه اِلَى الله و متخلّق باوصاف رحمانی و مستمدّ از فیوضات آسمانی شوند " .

(ص ۲۶ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹)

- ۳ - " الطاف جمال غیب من دون شبهه و ریب شامل دوستانست ولی آزمایش و امتحان نیز شدید است قسم بالطاف رحمن رحیم که استخوان عبدالبهاء از خوف امتحانات جمال ابھی میگدازد و روح و قلب و جاننش مضطرب ولی امید از عنایت آن محبوب مجید است که این عبد و دوستان را نا امید نفرماید و نجات بخشد " (ص ۱۳۷ ج ۵ مائده آسمانی)
- ۴ - " قوه امتحان شدید است و سطوت افتتان عظیم ، کوه کاه گردد و جبل خردل شود " (در مناجات ص ۸۰ ج ۳ مناجاتهای حضرت عبدالبهاء)
- ۵ - " در یوم امتحان ضعفاء بکلی متزلزل گردند و منصرف شوند و اقویاء که قوت روح دارند بر قوت بیفزایند " . (ص ۷۷ ج ۳ مکاتیب)
- ۶ - " بر خوان رنگین و شهد و انگبین و باده خلّار و جام سرشار هر کس بنده پروردگار است . عبودیت حقّ در زیر اغلال و زنجیر و تیر و شمشیر ثابت و محقق میشود " . (ص ۳۷ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

* * *

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

- ۱ - " امتحان مفتاح عزّت ابدی است شجره امرالله به رنج و محنت مستظّلین و دلدادگان و خون شهدا نشو و نما نموده و بارور گردیده " . (ص ۱۵ ج ۳ توقیعات مبارکه سالهای ۴۸ - ۱۹۲۲)
- ۲ - " امر عظیم است عظیم و حوادثش بس خطیر و جسیم صرّ صرّ امتحانش شدید است و صراطش آحدّ از سیف حدید جز جبال باذخه و

اطواد شاخه مقاومت ریح عقیم نتواند و جز اقدام ثابته مستقیمه از این منهج
 قویم نگذرد شعله انقلابش شرربار است و صاعقه قهرش اشد از لهیب نار الّئاس

هُلْكَاءُ إِلَّا الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنُونَ هَلْكَاءُ إِلَّا

الْمُتَّحِنُونَ وَ الْمُتَّحِنُونَ هَلْكَاءُ إِلَّا الْمَخْلُصُونَ وَ

الْمَخْلُصُونَ فِي حَظَرِ عَظِيمٍ " ص ۱۶۶ ج ۲ توقیعات مبارکه)

۳ - " صرّ صرّ امتحانات متتابعه شدیده را مقاومت نمایند و از هبوب عواصف

بلایا و رزایاء متوالیه در داخل و خارج پریشان و اندوهگین و مأیوس و متزلزل

نگردند " ۰ (ص ۲۴۲ ج ۳ توقیعات مبارکه)

۴ - " ابتلائات و امتحانات و افتتانات بعضی اوقات مواهب الهیه هستند که در خفا

بما ارزانی گردیده و بما میآموزند که بیشتر بخداوند ایمان و اعتماد داشته

و باینوسيله باو تقرّب جوئیم " (ص ۱۴ نمونه حیات بهائی)

۵ - " هر قدر امتحانات و مشکلات زیاد باشد باید بر مراتب ایمان و توجّه شما باین

امر بیفزاید زیرا بوسيله امتحانات و افتتانات مکرّر خداوند بندگان خویش را

آزمایش میکند بنا براین باید مشقّات و امتحانات را بمنزله برکت الهی دانست که

باین صورت ظاهر میشود و بمثابة فرصتی شمرد که بوسيله آن میتوان آگاهی کاملتری

در باره اراده و مقصد الهی بدست آورد " ۰ (ص ۷ - ۱۶ نمونه حیات بهائی)

بنصوص مبارکه در فصول " بلا فی سبیل الله " و " استقامت " نیز مراجعه شود

"انتخابات"

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید :

" قَدْ كَتَبَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ مَدِينَةٍ أَنْ يَجْعَلُوا فِيهَا بَيْتَ
 الْعَدْلِ وَ يَجْتَمِعَ فِيهِ النُّفُوسُ عَلَى عَدَدِ الْبَهَاءِ وَ إِنْ اِزْدَادَ
 لَأَبَاسٍ وَ يَرُونَ كَأَنَّهُمْ يَدْخُلُونَ مَحْضَرَ اللَّهِ الْعَلِيِّ
 الْأَعْلَى وَ يَرُونَ مَنْ لَا يُرَى وَ يَنْبَغِي لَهُمْ أَنْ يَكُونُوا
 أَمْنَاءَ الرَّحْمَنِ بَيْنَ الْإِمْكَانِ وَ وَكَلَاءَ اللَّهِ لِمَنْ عَلَى الْأَرْضِ
 كَلَّهَا وَ يُشَاوِرُوا فِي مَصَالِحِ الْعِبَادِ لِوَجْهِ اللَّهِ كَمَا
 يُشَاوِرُونَ فِي أُمُورِهِمْ وَ يَخْتَارُوا مَا هُوَ الْمَخْتَارُ كَذَلِكَ
 حَكَمَ رَبُّكُمْ الْعَزِيزُ الْعَفَّارُ " . (K 130)

۲ - " در هر مدینه از مدائن ارض باسم عدل بیٹی بنا کنند و در آن بیت علی
 عَدَدِ الْإِسْمِ الْأَعْظَمِ از نفوس زکیّه مطمئنّه جمع شوند و باید این نفوس حین
 حضور چنان ملاحظه کنند که بین یدی الله حاضر میشوند " .
 (ص ۲۱۴ گنجینه حدود و احکام)

حضرت عبدالبهاء میفرماید :

۱ - " این محفل روحانی نیز با کثرت آراء انتخاب شود و اما تجدید انتخاب و تعیین
 مدّت راجع به بیت عدل عمومی است " .
 (ص ۳۰۴ ج ۲ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۲ - " در جمیع بلاد بیت عدل خصوصی تشکیل شود و آن بیوت عدل بیت عدل عمومی
 انتخاب

نماید." (الواح مبارکه وصایا)

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱- " محافل روحانی یاران در شرق و غرب عالم باید من دون استثناء هر سالی در یوم اوّل عید سعید رضوان تجدید شود و انتخابات در آن یوم مبارک باید در نهایت متانت و روحانیت شروع شود و اجراء گردد و اگر ممکن همان یوم نتیجه انتخابات معلوم و اعلان شود و اصول انتخاب از اینقرار : چون یوم انتخاب رسد باید جمیع یاران مُتَّحِداً مُتَّفِقاً مُتَّوَجِّهاً اِلَیْهِ مُنْقَطِعاً عَنِ دُونِهِ طَالِباً

هِدَايَتِهِ مُسْتَعِيناً مِنْ فَضْلِهِ بدل و جان اقدام بانتهاب نمایند و انتخاب اعضای محفل روحانی خویش را از وظائف مقدّسه مهمّه وجدانیه خود شمرند ابدأً اهمال در این امر نکنند و کناره نگیرند و دوری نجویند . منتخبین و منتخبین بهیچ وجه دم از استعفا نزنند بلکه در نهایت افتخار و جدیت و سرور ابدای رأی نمایند "

(ص ۳۲۲ ج ۱ توفیعات مبارکه سالهای ۲۶ - ۱۹۲۲)

۲- " باید هر یک از افراد احبّاء تصویت یعنی ابدای رأی را از وظایف مقدّسه وجدانی خویش شمرد و بقدر امکان اهمال در این امر ننماید و مستقلّ الرأی در نهایت توجّه و خلوص و تجرّد و فارغ از هر مآرب نفسیه و مقاصد شخصیه نفوسی را که خالصاً وجداناً قابل این مقام که عضویت محفل مقدّس روحانی است داند انتخاب نماید... زنهار زنهار رائحه مُنتنه احزاب و ملل خارجه بلاد غرب و شئونات و عواید و رسوم مضرّه شان از قبیل آنتریک و پارتی بازی و پروپاگاندا که حتی اسمش کریه است بجمع احبّاء رسد... " (ص ۱۱۲ ج ۱ توفیعات مبارکه ۲۶ - ۱۹۲۲)

۳ - " انتخاب در جامعه بهائیان سرّی و عمومی و آزاد است و از تدابیر و تشبّثات و مفسد و مکاره اهل دسیسه و عداون بکلی منزّه و مبرّی . انتخاب سرّی و آزاد است حتّی اطلاع زوج بر کیفیت انتخاب و رأی زوجه جائز نه و همچنین ما بین افراد یک خانواده امر انتخاب باید مکتوم باشد . ابدأ رأی و تصریح باسم بهیچ وجه جائز نه " .

(ص ۶۴ گنجینه حدود و احکام)

و در مورد شرکت در انتخابات غیر بهائی میفرمایند :

۴ - " مشارکت در امر انتخابات مشروط و منوط بعدم ارتباط یاران با احزاب سیاسیّه است . تمایل باحزاب سیاسیّه و مداخله در امور آنان و دخول در سلک رؤسای احزاب ، مخالف احکام و نصوص و مبادی الهیه اگر چنانچه زمامداران و رؤساء باحباء تکلیف نمایند و حکومت یارانرا اجبار نماید عدم مداخله در امر انتخابات احسن و اسلم است ولی در هر حال عدم ارتباط با احزاب سیاسی از واجبات و فرائض حتمیه یاران در جمیع اقالیم و بلدان است " . (ص ۳۰۱ ج ۳ توقیعات مبارکه)

" انصاف "

حضرت بهاء الله میفرماید :

١ - " يا ابْنِ الرُّوحِ أَحَبُّ الْأَشْيَاءِ عِنْدِي الْإِنْصَافُ لَا تَرَعَبُ عَنْهُ إِنْ تَكُنْ إِلَيَّ رَاغِبًا وَلَا تَعْقُلْ مِنْهُ لِتَكُونَ لِي أَمِينًا وَ أَنْتَ تُؤَوِّقُ بِذَلِكَ أَنْ (*) تُشَاهِدَ الْأَشْيَاءَ بِعَيْنِكَ لَا بِعَيْنِ الْعِبَادِ وَ تَعْرِفَهَا بِمَعْرِفَتِكَ لَا بِمَعْرِفَةِ أَحَدٍ فِي الْبِلَادِ فَكِّرْ فِي ذَلِكَ كَيْفَ يَنْبَغِي أَنْ تُكُونَ . ذَلِكَ مِنْ عَطِيَّتِي عَلَيْكَ وَ عِنَايَتِي لَكَ

فَاجْعَلْهُ أَمَامَ عَيْنَيْكَ " . (قطعه دوم کلمات مکنونه عربی - (*) و یا " إِنَّ تُشَاهِدِ الْأَشْيَاءَ ... وَ تَعْرِفَهَا " ولی چون در ترجمه مبارک معنای شرطیه نیامده لذا اعراب متن اختیار شد و آن " تفسیریّه و یا بمعنای " اذ " تلقی گردید) .

٢ - " رَأْسُ كُلِّ مَا ذَكَرْنَاهُ لَكَ هُوَ الْإِنْصَافُ وَ هُوَ خُرُوجُ الْعَبْدِ عَنِ الْوَهْمِ وَ التَّقْلِيدِ وَ التَّفَرُّسِ فِي مَظَاهِرِ الصُّنْعِ بِنَظَرِ التَّوْحِيدِ وَ الْمَشَاهِدَةِ فِي كُلِّ الْأُمُورِ بِالْبَصْرِ الْحَدِيدِ " آخر لوح اصل کلّ الخیر ، خطّ جناب زین المقربین (

٣ - " ای علی بگو باحبابی الهی که اول انسانیت انصاف است و جمیع امور منوط بان ... مَنْ لَا إِنْصَافَ لَهُ لَا إِنْسَانِيَّةَ لَهُ " (ص ٢٩٣ مجموعه اقتدارات)

٤ - " لَعَمْرُ اللَّهِ كَلِمَةُ انْصَافٍ بِمِثَابَةِ آفَتَابِ رُوشَنٍ وَ مَنِيرٍ اسْت . از حقّ میطلبیم کلّ را بانوارش منور فرماید " . (ص ٣٠ حیات بهائی)

- ۵ - " عدل و انصاف دو حارسند از برای حفظ عباد و از این دو کلمات محکمه مبارکه که علت صلاح عالم و حفظ امم است ظاهر گردد " . (ص ۵۹ ظهور عدل الهی)
- ۶ - " ثمر سدره انسانی عدل و انصاف بوده اگر دارای این ثمر نباشد لایق ناراست " .
(ص ۲۱۲ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)
- ۶ - " ثمر سدره انسانی عدل و انصاف بوده اگر دارای این ثمر نباشد لایق ناراست " .
(ص ۲۱۲ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)
- ۷ - " اگر جمیع خلق عالم بطراز انصاف مزین میشدند از عرفان اسم اعظم و مالک قدم محروم نمی گشتند " (ص ۱۱۲ فضائل اخلاق)
- ۸ - " انسان اگر بجل انصاف متمسک شود از هیچ امری محتجب نمی ماند " .
(ص ۱۱۳ فضائل اخلاق)
- ۹ - " در جمیع احوال بعدل و انصاف ناظر باشید " .
(در طراز سوم از لوح مبارک طرازات)
- ۱۰ - " ترا وصیت مینمائیم در جمیع امور بعدل و انصاف . این دو هادی نفوسند و حافظ وجود " . (ص ۱۱۳ فضائل اخلاق)

* * * * *

" انقطاع "

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید :

" دَعَا مَا عِنْدَكُمْ ثُمَّ طَيَّرُوا بِقَوَادِمِ الْإِنْقِطَاعِ فَوْقَ
الْإِبْدَاعِ كَذَلِكَ يَأْمُرُكُمْ مَالِكُ الْإِحْتِرَاعِ الَّذِي
بِحَرَكَهٖ قَلَمُهُ قَلَبَ الْعَالَمِينَ " . (K 54)

و در آغاز کتاب مستطاب ایقان میفرماید :

" بِسْمِ رَبِّنَا الْعَلِيِّ الْأَعْلَى الْبَابُ الْمَذْكُورُ فِي بَيَانِ
إِنَّ الْعِبَادَ لَنْ يَصِلُوا إِلَى شَاطِئِ بَحْرِ الْعِرْفَانِ إِلَّا بِأَنَّ
لِإِنْقِطَاعِ الصِّرَافِ عَنْ كُلِّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
قَدَسُوا أَنْفُسَهُمْ يَا أَهْلَ الْأَرْضِ لِعَلَّ تَصِلُنَّ إِلَى
الْمَقَامِ الَّذِي قَدَّرَ اللَّهُ لَكُمْ وَ تَدْخُلَنَّ فِي سُرَادِقِ
جَعَلَهُ اللَّهُ فِي سَمَاءِ الْبَيَانِ مَرْفُوعًا "

و در سوره الدّم میفرماید :

٣ - " دَعِ الدُّنْيَا لِأَهْلِهَا ثُمَّ انْقَطِعْ عَمَّا خُلِقَ فِيهَا ثُمَّ
تَوَجَّهْ بِوَجْهِ رَبِّكَ الْمَنَّانِ الْقَدِيمِ " .

(ص ٦٦ ج ٤ آثار قلم اعلی)

و در سوره الله میفرماید :

٤ - " دَعِ الْمُلْكَ لِطَالِبِهِ ثُمَّ اخْرُجْ عَنِ سِجْنِ الْأَمَالِ ثُمَّ
أَفْنِعْ بِحُجِّي وَ إِنَّهُ خَيْرٌ عَنِ كُنُوزِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ
وَ عَنْ كُلِّ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ " .

(ص ٧٠ ج ٤ آثار قلم اعلی)

۵ - " الْإِنْقِطَاعُ شَمْسٌ إِذَا أَشْرَقَتْ مِنْ أَفْقِ سَمَاءِ نَفْسٍ
تَتَّخِذُ فِيهَا نَارَ الْحَرِصِ وَ الْهُوَى كَذَلِكَ يُخْبِرُكُمْ مَا لِكُمْ
الْوَرَى أَنْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ إِنَّ الَّذِي فُتِحَ بَصَرُهُ
بُنُورِ الْعِرْفَانِ يَنْقَطِعُ عَنِ الْإِمْكَانِ وَ مَا فِيهِ مِنْ
الْأَكْوَانِ... طُوبَى لِمَنْ تَنَوَّرَ بِأَنْوَارِ الْإِنْقِطَاعِ إِنَّهُ
مِنْ أَهْلِ سَفِينَةِ الْحَمَاءِ (ص ۳۹۸ ج ۳ امر و خلق)

۶ - " قُلْ إِنَّ الَّذِينَ تَمَوَّجَتْ فِي قُلُوبِهِمُ الْبُحْرُ الْحَبِّ
أُولَئِكَ لَنْ يَشْتَعِلُوا بِذِكْرِ الْإِمْكَانِ وَ كَانُوا فِي الْبُحْرِ
الْإِنْقِطَاعِ غَرِيقًا " .

(ص ۶۷ فضائل اخلاق)

و در سورة البيان میفرماید :

۷ - " إِنَّ الَّذِي لَنْ يَمْنَعَهُ شَيْءٌ عَنِ اللَّهِ لَا بَأْسَ عَلَيْهِ
لَوْ يُرِيْنُ نَفْسَهُ بِحُلَلِ الْأَرْضِ وَ زِينَتِهَا وَ مَا خُلِقَ
فِيهَا لِأَنَّ اللَّهَ خَلَقَ كُلَّ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ
لِعِبَادِهِ الْمَوْحِدِينَ "

(ص ۱۱۳ ج ۴ آثار قلم اعلى)

و در لوح رؤوس (أَصْلُ كُلِّ الْخَيْرِ) میفرماید :

۸ - " رَأْسُ الْإِنْقِطَاعِ هُوَ التَّوَجُّهُ إِلَى شَطْرِ اللَّهِ وَ الْوُرُودُ
عَلَيْهِ وَ النَّظَرُ إِلَيْهِ وَ الشَّهَادَةُ بَيْنَ يَدَيْهِ " (ص ۹۳ مجموعه

ای از الواح جمال اقدس ابھی)

۹ - " يَا ابْنَ الثُّورِ إِنْسَ دُونِي وَ آنِسْ بِرُوحِي هَذَا مِنْ

جَوْهَرِ أَمْرِي فَاقْبَلْ إِلَيْهِ " . (ق ۱۶ کلمات مکنونه)

۱۰ - " ای پسر تراب کور شو تا جالم بینی و گر شو تا لحن و صوت ملیح را شنوی و

جاهل شو تا از علم نصیب بری و

فقیر شو تا از بحر غنای لا یزالم قسمت بی‌زوال برداری . کور شو یعنی از مشاهده غیر جمال من و کر شو یعنی از استماع کلام غیر من و جاهل شو یعنی از سوای علم من تا با چشم پاک و دل طیب و گوش لطیف بساحت قدسم در آئی " .
(ق ۱۱ کلمات مکنونه)

۱۱ - " ای دوست لسانی من قدری تأمل اختیار کن هرگز شنیده‌ای که یار و اغیار در قلبی بگنجد پس اغیار را بران تا جانان بمنزل خود در آید "
(ق ۲۶ کلمات مکنونه)

۱۲ - " ای پسر ارض اگر مرا خواهی جز مرا نخواه و اگر اراده جمال داری چشم از عالمیان بردار زیرا که اراده من و غیر من چون آب و آتش در یک دل و قلب نگنجد "
(ق ۳۱ کلمات مکنونه)

۱۳ - " مقصود از انقطاع ، انقطاع نفس از ما سوی الله است یعنی ارتقاء بمقامی جوید که هیچ شیء از اشیاء از آنچه در ما بین سموات و ارض مشهود است او را از حقّ منع ننماید یعنی حبّ شیء و اشتغال بآن او را از حبّ الهی و اشتغال بذکر او محجوب ننماید " .

(ص ۳۴۹ مجموعه الواح حضرت بهاءالله)

و در همین لوح میفرمایند :

۱۴ - " باری مقصود از انقطاع اسراف و اتلاف اموال نبوده و نخواهد بود بلکه توجه الی الله و توسّل باو بوده و این رتبه بهر قسم حاصل شود و از هر شیئی ظاهر و مشهود گردد اوست انقطاع و مبدأ و منتهای آن "

۱۵ - " يَا عَلِيَّ عَلَيكَ بِهَائِي نِعْمَ مَا نَطَقَ بِهِ لِسَانُكَ انْقِطَاع

بنفسه مؤثر و جاذب است . در اکثری از الواح ذکر این مقام از قلم اعلی جاری و

نازل . اوست طراز اول از برای بُرء انسان از امراض و علل طوبی لِعَبْدِ

تَمَسَّكَ بِهِ إِنَّهُ مِنْ النَّاصِرِينَ فِي كِتَابِ اللَّهِ رَبِّ

الْعَالَمِينَ " .

(لوح خطاب بجناب ملاً علی بچستانی ۳۹۷ ج ۳ امر و خلق)

۱۶ - " اینکه مشاهده مینمائی که بعضی از ناس بعزت دنیا مسرورند و به علو آن

مغرور این از غفلت آن نفوس است " .

(لوح سلمان - ص ۱۲۵ مجموعه الواح حضرت بهاءالله)

۱۷ - " خادم امر امروز کسی است که اگر بر مدائن ذهب و فضّه مرور نماید چشم

نگشاید و قلبش پاک و مقدّس باشد از آنچه مشاهده میشود یعنی از زخارف و آلاء دنیا

... " (ص ۵۱ ظهور عدل الهی)

۱۸ - " قسم بآفتاب افق تقدیس که اگر جمیع عالم از ذهب و فضّه شود نفسی که فی

الحقیقه بملکوت ایمان ارتقاء جسته ابداً به آن توجه نماید تا چه رسد باخذ آن

" . (ص ۸ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱ بدیع)

۱۹ - " اگر نفسی قطره ای از بحر محبت بیاشامد و یا برشحه ای از بحر انقطاع فائز

شود جمیع عالم را شبه یک کف تراب مشاهده نماید و آنچه در آسمانها و زمین

است او را از سبیل دوست منع ننماید " .

(ص ۲۲۴ ج ۷ آثار قلم اعلی)

۲۰ - " انقطاع سبب ارتفاع است و تقوی علت ارتقاء " .

(ص ۱۱۴ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱ بدیع)

۲۱ - " یا علی لَعْمُرُالله یک قلب اگر مقدّس شود و از شؤونات دنیا فارغ ،

قلوب را بقوّت روحانیّه تقلیب نماید و بقلب وجود راه نماید " .

(لوح مبارک خطاب بجناب ملاً علی بچستانی - ص ۳۹۷ ج ۳ امر و خلق)

۲۲ - " نفس یک مؤمن که شؤونات خود را در شؤونات حقّ معدوم نموده عندالله از

همه روی زمین بهتر و پسندیده تر است " .

(ص ۳۸۰ ج ۳ امر و خلق)

۲۳ - " مَع آنکه جمیع عالم از حقّ است و کلّ هم باین مقرّر و معترف و آنچه هم

باهل ارض داده شده از بخششهای بحر عنایت او بوده معذک اگر امر بانفاق ما عندهم

شود البتّه بعضی را قاصر و متوقّف مشاهده نمائی و بعضی هم از تجلیات انوار شمس

انقطاع بمقامی فائز که بکمال محبّت و خلوص فی سبیل الله انفاق نمودند آنچه را

مالک بودند ، این هم مشاهده شد " . (ص ۷۲ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱ بدیع)

۲۴ - " ای اهل بها منقطع از ما سوی الله شده در فُلک احدیّه و سفینه عزّ

باقیه درآئید و راکب شوید که هر نفسی که تمسّک جست باین فُلک ، عندالله از

اهل اثبات و نجات و علیین و رضوان مذکور و هر که تخلّف نمود از اهل نار و هلاک

و سجّیین و هاویه محسوب . زینهار دین

را بدینار مدهید و یوسف عزّ احدیّه را بآلاء دنیا و آخرت مبادله ننمائید
 عنقریب آنچه مشهود مفقود خواهید دید پس بکمال جهد و اجتهاد بظلمّ ربّ الایجاد
 بشتابید که مکن امنی جز ظلّش نبوده و نخواهد بود " .

(ص ۹۵ ج ۷ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۲۵ - " نیکوست کسی که امروز با دوست پیوندد و از هر چه جز اوست در رهش بگذرد و
 چشم بپوشد تا جهان تازه بیند و به مینوی پاینده راه یابد " .

(ص ۳۵ دریای دانش)

* * *

حضرت عبدالبهاء میفرمایند

۱ - " ای رفیق از هر ثیابی برهنه شو و از هر آلایشی مجرّد گرد قمیص نیستی بپوش
 و بر سریر محویت و فنا جلوس کن . از خدا جز خدا مطلب و از حقّ بغیر از رضایش مجور .
 از خود بیگانه شو تا در ظلّ رحمت خداوند یگانه درآئی و از وجود مفقود شو تا حیات
 محمود یابی .

وقت جانفشانیست و هنگام نجات از این عالم فانی . آنچه منتهی آمال خلق است قسم
 بجمال حقّ از خاک پست تر . تو آنچه در ملکوت وجود مقبول و محبوب ، تعلق بآن
 یاب و مفتون آن گرد تا از شجره زندگانی میوه رحمانی یابی و از حیات عنصری بقای
 ابدی سرمدی جوئی " .

(ص ۱۲۸ ج ۲ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۲ - " انقطاع بعدم اسباب نیست بلکه بعدم تعلّق قلب است . ما در طهران شب دارای هر چیز بودیم فردا صبح جمیع را غارت کردند بدرجه ای رسید که قُوْت لایمُوت نداشتیم ، من گرسنه بودم ، نان نداشتیم ، والده قدری آرد در دست من میریخت بجای نان میخوردم ، با وجود این مسرور بودیم " . (ص ۱۸۷ ج ۲ بدائع الآثار)

در پاریس بعد از فرمایش مذکور حکایتی میفرمایند که :

۳ - " دو نفر رفیق یکی غنی منقطع بود با یکی فقیر دنیا دار بخواش فقیر چون بغتةً مسافر شدند از جمیع علائق و اسباب گذشته رفتند . شخص فقیر دید واقعاً رفیق غنی ترک جمیع تعلّقات نموده و از تمام اموال و اوضاع گذشته میروود خیال مراجعت ندارد باو گفت حالا که میرویم پس صبر کن تا من برگردم حماری دارم او را همراه خود بیاورم . رفیق غنی گفت تو مرد سفر نیستی زیرا نتوانستی از یک حمار صرف نظر کنی اما جمیع شوکت و ثروت خود را من ترک کرده بگفته تو آمدم و هیچ فکر مراجعت ننمودم با آنکه همه چیز داشتم ولی تو برای مراجعت بیقراری با آنکه جز یک حمار چیز دیگری نداری . پس انقطاع به عدم تعلّق قلب است نه عدم اسباب . قلب چون فارغ باشد و بنار محبّت الله مشتعل جمیع امور مادّی و شئون جسمانی سبب ترویج کمالات روحانی انسان گردد و الاّ غریق بحور آلائش است ولو فلسی نزد او موجود نباشد " . (ص ۸ - ۱۸۷ ج ۲ بدائع الآثار)

و در سفر آمریکا در دنور حکایتی در مقام انقطاع فرمودند " که :

۴ - " احبّای ایران اکثر اوقات پیاده سفر مینمودند . هر جا خسته میشدند میخوابیدند . در سایه هر درختی که میخواستند راحت میکردند . یکی ، وقتی وارد امیری شد . شخص امیر خواست هدیه ای باو بدهد باصرار یک پیرهن را باو داد . بعد از آن چون در صحرا خسته شد پای درختی پیرهن را زیر سر گذاشته خوابید . از وسوسه خیال خواب نرفت و مکرّر دید که دزدی در خیال بردن پیرهن است . آخر الامر برخاست پیرهن را دور انداخت و گفت تا این پیرهن و تعلّق آن با من است من راحت نیستم . پس راحت در ترک آن است .

چند خواهی پیرهن از بھر تن تن رهاکن تا نخواهی پیرهن " .

(ص ۲۷۱ ج ۱ بدائع الاثار)

در نیویورک شخصی پرسید که با وجودیکه امر بانقطاع از دنیا در الواح الهیه نازل چگونه است که بر هر نفسی کسب صنعتی فرض شده آیا این دو ضد نیست فرمودند :

۵ - " در امر بھاءالله بر هر نفسی اشتغال بصنعت و کسبی فرض است مثلاً من حصیر بافی میدانم و شما صنعت دیگر . این عین عبادت است اگر با نہایت صداقت و امانت باشد و این سبب ترقّیست اما با وجود مشغولیّت اگر قلب تقیید و تعلّقی باین دنیا نداشته باشد و از حوادث متألّم نگردد ، نه با ثروت عالم از خدمت نوع انسان ممنوع ماند و نه از فقر محزون شود ، این کمال انسانست و الا در حالت فقر اظهار کرم و با حال ضعف ادّعای عدل نمودن قوی است آسان نه دلیل بر تربیت و تذکّر وجود انسان " .

(ص ۱۲۱ ج ۱ بدائع الاثار)

۶ - " اول باید وجود انسان خود منقطع و منجذب باشد تا نَفَسَش در دیگران تأثیر نماید . هر کس در این میدان قدم گذاشت موفق شد ، ابواب بر وجهش مفتوح گردید ، چشمش بینا گشت و به نفثات روح القدس مؤید شد . هم خود هدایت گردید هم سبب هدایت دیگران شد " . (ص ۴۹۴ ج ۳ امر و خلق)

۷ - " خدای واحد شاهد است که اگر نفسی پاک در حالت انقطاع بکشد ولو تا هزار سال باشد تأثیراتش ظاهر خواهد شد " .
(ص ۲۵۹ ج ۱ بدائع الآثار)

۸ - " اگر تقرب الهی خواهید از جمیع اشیاء منقطع شوید و از آرایش دنیای فانی پاک و مقدس گردید " .
(ص ۳۲۰ ج ۱ بدائع الآثار)

۹ - " اگر نفسی راحت و آسایش جوید و خوشی و آرایش طلبد و ترویج انجذاب و انقطاع خواهد و بهدایت ناس پردازد ، این دو با هم جمع نشود زیرا راحت و جانفشانی ، کامرانی و بی سروسامانی ، مجموعی و پریشانی ، هوای نفسانی با انجذابات وجدانی ، جمع نگردد " .

(ص ۱۴۲ ج ۹ مائده آسمانی ط اول)

۱۰ - " نفسی بی آمال و آرزو نیست سلطان و گدا هر کس مبتلای غمی است و دچار مشکلی . چون بحقیقت نگری دلی بی آرزو نیست و هیچ آرزویی من دون محنت و ملال نه . پس هرگونه آمالی سبب زحمت

و وبال است و مانع سرور و مسرت بال مگر آمالِ نفوسیکه دل بجهان الهی بندند ،
سرور روحانی یابند ، مسرت وجدانی حاصل نمایند . آن نفوس در عین بلا شادند و در
نهایت ابتلاء آزاد " (ص ۳۲ ج ۲ بدائع الآثار)

* * *

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱ - " عزت و زینت ظاهره فانیه را طالب نگردیم و از مطامع ارضیه و مآرب
شیطانیّه ساحت دل را منزّه و مقدّس گردانیم " .
(ص ۱۰۵ منتخبات توقیعات مبارکه)

۲ - " مقام روحانی ما باید بدرجه ای برسد که خدا را بر همه چیز مقدّم بداریم و
نعلقات شدید انسانی موجب دوری ما از خدا نگردد " .
(ص ۴۲ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوّب)

۳ - " ما باید کاملاً منقطع بوده و تابع اراده الهی باشیم چنانکه هر روز و هر
لحظه تنها بآن چیز عمل کنیم که خدا از ما خواسته است . (ص ۷ نمونه حیات بهائی
- ترجمه مصوّب)

* * * * *

" ایمان و عرفان و مقتضای آن "

حضرت بهاء الله در آغاز کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

" بِسْمِهِ الْحَاكِمِ عَلَى مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ "

إِنَّ أَوَّلَ مَا كَتَبَ اللَّهُ عَلَى الْعِبَادِ عِرْفَانُ مَشْرِقِ وَحْيِهِ

وَ مَطَّلَعِ أَمْرِهِ الَّذِي كَانَ مَقَامُ نَفْسِهِ فِي عَالَمِ الْأَمْرِ وَ

الْخَلْقِ . مَنْ فَازَ بِهِ قَدْ فَازَ بِكُلِّ الْخَيْرِ وَ الَّذِي مَنَعَ

إِنَّهُ مِنْ أَهْلِ الضَّلَالِ وَلَوْ يَأْتِي بِكُلِّ الْأَعْمَالِ . إِذَا

فُرِّمَتْ بِهَذَا الْمَقَامِ الْأَسْنَى وَ الْأُفْقِ الْأَعْلَى

يَتَّبِعِي لِكُلِّ نَفْسٍ أَنْ يَتَّبِعَ مَا أَمَرَ بِهِ مِنْ لَدَى الْمَقْصُودِ

لِأَنَّهَا مَعًا لَا يُقْبَلُ أَحَدُ هُمَا دُونَ الْآخَرِ هَذَا مَا

حَكَمَ بِهِ مَطَّلَعُ الْإِلْهَامِ " . (k 1)

ایضاً در همین کتاب مبارک نازل شده است :

١ - " طُوبَى لِمَنْ أَقَرَّ بِاللَّهِ وَ آيَاتِهِ وَ اعْتَرَفَ بِأَنَّهُ لَا

يُسْأَلُ عَمَّا يَفْعَلُ هَذِهِ كَلِمَةٌ قَدْ جَعَلَهَا اللَّهُ طِرَازَ

الْعَقَائِدِ وَ أَصْلَهَا وَ بِهَا يُقْبَلُ عَمَلُ الْعَامِلِينَ .

اجْعَلُوا هَذِهِ الْكَلِمَةَ نُصْبَ عُيُونِكُمْ لِقَالَا تَزَلُّكُمْ

إِشَارَاتُ الْمُعْرِضِينَ . لَوْ يُجَلِّ مَا حُرِّمَ فِي آزَلِ الْأَزَالِ

أَوْ بِالْعَكْسِ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَعْتَرِضَ عَلَيْهِ وَ الَّذِي تَوَقَّفَ

فِي أَقْلٍ مِنْ أَنْ إِنَّهُ مِنَ الْمُعْتَدِينَ . وَ الَّذِي مَا فَازَ

بِهَذَا الْأَصْلِ الْأَسْنَى وَ الْمَقَامِ الْأَعْلَى نُحَرِّكُهُ

أَرْيَاحُ الشُّبُهَاتِ وَ نُقَلَّبُهُ مَقَالَاتِ الْمُشْرِكِينَ . مَنْ فَازَ

بِهَذَا الْأَصْلِ قَدْ فَازَ بِالِاسْتِقَامَةِ الْكُبْرَى حَبْدًا

هَذَا الْمَقَامِ الْأَهْمَى الَّذِي بِذِكْرِهِ زَيْنٌ كُلُّ لَوْحٍ مَنِيَعٍ .

كَذَلِكَ يُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ مَا يُخَلِّصُكُمْ عَنِ الرَّيْبِ وَ

الْحَيْرَةِ وَ يُنَجِّيكُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ إِنَّهُ هُوَ

الْعَفُورُ الْكَرِيمُ " . (k 161)

۳ - " أَصْلُ كُلِّ الْعُلُومِ هُوَ عِرْفَانُ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ وَ هَذَا
لَنْ يُحَقِّقَ إِلَّا بِعِرْفَانٍ مَظْهَرِ نَفْسِهِ " . (لوح مبارک رؤوس یا
اصل کلّ الخیر)

۴ - " یا حزب الله اليوم باید انظار کلّ بافق یَفْعَلُ مَا یَشَاءُ وحده
متوجه باشد چه اگر احدی باین مقام فائز گردد او بنور توحید حقیقی فائز و منور
و من دون آن در کتاب الهی از اصحاب ظنون و اوهام مذکور و مرقوم ... " .
(ص ۲۵۵ ج ۴ امر و خلق)

۵ - " شکی نبوده و نیست که مقصود از آفرینش معرفت حقّ جلّ
جلالُهُ بوده " . (ص ۷۲ دریای دانش)

۶ - " سبب اعظم آفرینش عرفان الله بوده ... " .
((ص ۱۹۳ ج ۵ آثار قلم اعلی))

۷ - " تجلّی اوّل که از آفتاب حقیقت اشراق نمود معرفت حقّ جلّ جلالُهُ بوده و
معرفت سلطان قدم حاصل نشود مگر بمعرفت اسم اعظم اوست مکلم طور که بر عرش ظهور
ساکن و مستوی است و اوست غیب مکنون و سرّ مخزون کُتُب قبل و بعد الهی بذكرش
مزین و بشنايش ناطق ... ایمان بالله و عرفان او تمام نشود مگر بتصدیق آنچه از
او ظاهر شده و همچنین عمل بآنچه امر فرموده " .
(لوح مبارک تجلیات ص ۲۷ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی)

۸ - مقصود از آفرینش عرفان حق و لقای او بوده و خواهد بود چنانچه در جمیع کتب الهیه و صحف متقنه ربّانیّه من غیر حجاب این مطلب احلی و مقصد اعلی مذکور و واضح است " (ص ۱۳۹ دریای دانش)

۹ - " دین نوریست مبین و حصنی است متین از برای حفظ و آسایش اهل عالم چه که خشیه الله ناس را بمعروف امر و از منکر نهی نماید اگر سراج دین مستور ماند هرج و مرج راه یابد نیّر عدل و انصاف و آفتاب امن و اطمینان از نور باز مانند " .
(در اشراق اول از لوح مبارک اشراقات - ص ۷۳ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی)

۱۰ - " جمیع عالم برای عرفان جمال قدم از عدم بوجود آمده اند و باین یوم مبارک در کتب و زُبر و صحف وعده داده شده اند " (ص ۲۵۳ اشراقات)

۱۱ - " جمیع عالم از برای عرفان این امر اعظم خلق شده اند ولکن جزای اعمال کل را منع نمود و محروم ساخت مگر نفوسیکه ید قدرت ایشان را اخذ نمود و از ظلمت نفس و هوی نجات بخشید اگر بجمیع اعضاء و جوارح و عروق و شعرات الی الیوم الَّذِي لَا آخِرَ لَهُ حَقَّ جَلِّ جَلَالُهُ را ستایش نمائی و حمد کنی هر آینه نزد این فضل اعظم معدوم صرف است " . (ص ۱۱۳ ج ۵ آثار قلم اعلی)

۱۲ - " امروز عرفان هر نفس باید بدرجه بلوغ فائز شود و خود را غنی و مستغنی از اهل عالم مشاهده نماید " . (ص ۱۹۶ مجموعه اشراقات)

حضرت عبدالبهاء در اوّل قطعه آخر مفاوضات مبارکه میفرمایند :

" بدانکه این اعمال و رفتار و گفتار ممدوحست و مقبول و شرفِ عالم انسانیست ولی مجرّد این اعمال کفایت ننماید زیرا جسدیست در نهایت لطافت ولی بیروح . بلکه سبب حیات ابدیه و عزّت سرمدیه و نورانیت کلیّه و فوز و فلاح حقیقی اوّل عرفان الهی است و این معلومست که معرفت حقّ مقدّم برهر عرفانیست و این اعظم منقبت عالم انسانیست زیرا در وجود معرفت حقائق اشیاء فوائد جسمانی بخشد و مدنیت صوری ترقّی نماید اما عرفان الهی سبب ترقّی و انجذاب روحانی و بصیرت حقیقی و علویّت عالم انسانی و مدنیت ربّانی و تعدیل اخلاق و نورانیت وجدان گردد " .

* به نصوص مبارکه در قسمتهای : باعمال خود را بیارائید نه باقوال و " اطاعة الله و اجرای احکام و تعالیم و " مآل اعمال " نیز مراجعه شود *

* * * * *

" بلا في سبيل الله "

حضرت بهاء الله ميفرمايند :

١ - " يا ابنَ الإنسانِ المُحِبُّ الصَّادِقُ يَرِ جُؤَ البَلاءِ
كَرَجَاءِ العاصِيِ إلى المَغْفِرَةِ والمُذنبِ إلى الرَحْمَةِ " .

(قطعه ٤٩ كلمات مكنونه عربى)

٢ - " يا ابنَ الإنسانِ إنْ لا يُصِيبَكَ البَلاءُ في
سَبِيلِي كَيْفَ تَسْلُكُ سُبُلَ الرَاضِيْنَ في رِضائِي وَ إنْ لا
تَمَسَّكَ المِشْقَةَ شَوْقاً لِلقائِي كَيْفَ يُصِيبَكَ النُّورُ حُبّاً
لِجَمالِي " .

(قطعه ٥٠ كلمات مكنونه عربى)

٣ - " يا ابنَ الإنسانِ بَلائِي عِنايَتِي ظاهِرُهُ نارٌ وَ
نِعمَةٌ وَ باطِنُهُ نُورٌ وَ رَحْمَةٌ فَاسْتَبِقْ إِلَيْهِ لِتَكُونَ
نُوراً أَرِلياً وَ رُوحاً قَدَمياً وَ هُوَ أَمْرِي فَاعْرِفُهُ " .

(قطعه ٥١ كلمات مكنونه عربى)

٤ - " يا ابنَ الإنسانِ وَ جَمالِي تَخَصَّبُ شَعْرَكَ مِنْ دَمِكَ
لِكانِ أَكْبَرَ عِنْدِي عَنِ حَلْقِ الكَوْنَيْنِ وَ ضِياءِ الثَّقَلَيْنِ
فَاجْهَدْ فِيهِ يا عَبْدُ " .

(ق ٤٧ كلمات مكنونه)

٥ - " يا ابنَ الإنسانِ فَكِّرْ في أَمْرِكَ وَ تَدَبَّرْ في
فِعْليكَ أَحِبُّ أَنْ تَمُوتَ عَلى الفِراشِ أَوْ تَسْتَشْهَدَ في
سَبِيلِي عَلى التِّرابِ وَ تَكُونَ مَطْلَعَ أَمْرِي وَ مَظْهَرَ نُورِي
في أَعلى الفِرْدَوْسِ فَأَنْصِفْ يا عَبْدُ " .

(ق ٤٦ كلمات مكنونه)

فَاعْلَمُوا بِأَنَّ الْبَلَايَا وَالْمِحْنَ لَمْ يَزَلْ كَانَتْ
 مُوَكَّلَةً لِأَصْفِيَاءِ اللَّهِ وَ أَحِبَّائِهِ ثُمَّ لِعِبَادِهِ
 الْمُنْقَطِعِينَ الدِّينَ لَا تُلْهِمُهُمُ التِّجَارَةَ وَ لَا بَيْعَ
 عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ لَمِنَ
 الْعَامِلِينَ . كَذَلِكَ جَرَتْ سُنَّةُ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ وَ يَجْرِي مِنْ
 بَعْدُ فَطُوبَى لِلصَّابِرِينَ " .

(سوره ملوک - ص ۲۸ الواح نازله بملوک)

۷ - " قَدْ جَعَلَ اللَّهُ الْبَلَاءَ غَاذِيَةً هَذِهِ الدُّسْكُرَةُ
 الْحُضْرَاءُ وَ دُبَالَةٌ لِمِصْبَاحِهِ الَّذِي بِهِ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ وَ
 السَّمَاءُ " .

(لوح سلطان ايران - ص ۱۹۱ الواح نازله خطاب بملوک)

۸ - " لَمْ يَزَلْ بِالْبَلَاءِ عَمَلًا أَمْرُهُ وَ سَنَا ذِكْرُهُ هَذَا مِنْ
 سُنَّتِهِ قَدْ حَلَّتْ فِي الثُّرُونِ الْحَالِيَةِ وَ الْأَعْصَارِ

الْمَاضِيَةِ " (لوح سلطان - ص ۱۹۷ الواح نازله بملوک)

۹ - " نَفْسِي كَهَ لِحْبِّ اللَّهِ اَز نَفْسِي بَرَايِدِ دَر عَالَمِ اَثَرِ عَظِيمِ دَارِدِ تَا چِه
 رَسِدِ بِيَلَايَا وَ رَزَايَايِ كِه دَر سَبِيلِ اللَّهِ بَرِ نَفْسِي وَارِدِ شُود " .

(ص ۴۸ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱ بدیع)

۱۰ - " چون مؤمنین و محبین بمنزله اغصان و اوراق این شجره مبارکه هستند

لهذا هر چه بر اصل شجره وارد گردد البته بر فرع و اغصان و اوراق وارد آید . اینست
 که در جمیع اعصار اینگونه صدمات و بلایا از برای عاشقان جمال ذوالجلال بوده و
 خواهد بود " .

(ص ۳۴۳ مجموعه الواح حضرت بهاءالله و ص ۴۲ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

و در همین لوح مبارک میفرمایند :

۱۱ - " اگر ناس بدیده بصیرت ملاحظه نمایند مشهود شود که این محن و بلایا و مشقت و رزایا که بر مخلصین و مؤمنین نازل و وارد است عین راحت و حقیقتِ نعمت است و این راحت و عزتِ معرضین از حقّ نفسِ مشقت و عذاب و زحمت است زیرا که نتیجه و ثمره این بلایا راحت کبری و علت وصول برفرفِ اعلی است و پاداش و اثر این راحت ، زحمت و مشقتِ عظمی است و سبب نزول در درک سُفلی " .
(ص ۳۴۴ مجموعه الواح حضرت بهاءالله)

۱۲ - " رنج را در راه حضرت یزدان راحت دان . هر دردی در راه او درمانیست بزرگ و هر تلخی شیرین و هر پستی بلند . اگر مردمان بیابند و بدانند جان رایگان در راه این رنج دهند . این رنج مفتاح گنج است . اگر در ظاهر منکر است در باطن پسندیده بوده و هست " . (ص ۶۷ دریای دانش)

۱۳ - " ابدأً از امورات وارده محزون مباش فَوَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ كه اگر عوالم لایتناهی الهی منحصر باین عالم بود و نعمتش مخصوص آنچه در دنیا عند اهلش مشهود است ، ابدأً خود را در بلایای لَأَيُّمُصَى معذب نمی ساختم . فکر در انبیای مقربین نما و در ضربی که بر هر یک در سبیل الهی وارد شده قسم بقلم قدم که در هر نفسی اقلّ من ذره شعور باشد بذکر این بیان و تفکر در آن ابدأً بدنیا اعتناء ننماید و از وجود و فقدانش محزون نگردد " .

(ص ۱۳۵ دریای دانش)

۱۴ - " محبّان کوی محبوب و محرمان حریم مقصود از بلا پروا ندارند و از فضا احتراز نجویند ، از بحر تسلیم مرزوقند و از نحر تسنیم مشروب . رضای دوست را بدو جهان ندهند و قضای محبوب را بفضای لامکان تبدیل ننمایند . زهر بلیّات را چون آب و حیات بنوشند و سمّ کشنده را چون شهد روح بخشنده لاجرعه بیاشامند . در صحراهای بی آب مهلک بیاد دوست مّواجند و در بادیه های مُتلف بجانفشانی چالاک . دست از جان برداشته اند و عزم جانان نموده اند چشم از عالم بر بسته اند و بجمال دوست گشوده اند . جز محبوب مقصودی ندارند و جز وصال کمالی نجویند . به پَر توکل پرواز نمایند و بچناح توسّل طیران کنند .

نزدشان شمشیر خونریز از حریر بهشتی محبوب تر است و تیر تیز از شیر اُمّ مقبول تر زنده دل باید در این ره صد هزار تا کند در هر نفس صد جان نثار " .
(از لوح مبارک شکر شکن ص ۸ - ۱۴۷ دریای دانش)

* * *

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " هر اذیت و جفا که در سبیل میر وفا وارد شهد بقاست و مو هبت عظمی . ظلم و ستم و درد و غم در مذاق عاشقان جمال قدم خوشترین نعم است زیرا در سبیل جانانست و رزق دل و جال . ولی ستمکار را عقوبت پایدار است و عذاب نیران و نار و قِنَا رَبَّنَا عَذَابِ النَّارِ (*) عاقبت مظلوم معزز گردد و ظالم مغبون شود و مکزُوب " (ص ۱۴۹ ج ۲ منتخباتی از مکاتیب - (*) مضمون آیات ۲۰۱ سوره بقره و ۱۶ و ۱۹۱ آل عمران)

۲ - " از فضل خداوند مهربان امیدوار است که یاران مقاومت مصائب بی پایان نمایند و مانند عبدالبهاء در هر دمی دل و جان فدای جانان کنند از هیچ بلائی نلغزند و بهیچ مصیبتی نلرزند و صمت و سکوت نپسندند بلکه مانند ذهب ابریز در آتش تند و تیز رُخ برافروزند بلا را در سبیل بها عین عطا شمردند و مصیبت را در ره حضرت احدیت عین موهبت دانند " . (ص ۴۰ نار و نور)

۳ - " امیدواریم که این مشقّات جسمانیه راحت و مسرّت روحانیّه آرد و این آتش سوزان عوانان روح و ریحان قلب و وجدان آرد این عسرت علّت مسرّت گردد و این زحمت باعث رحمت شود و این نعمت سبب نعمت جاودانی گردد و این تنگی سجن گشایش جهان الهی شود قسم بسطان وجود و عالم غیب و شهود که این بلیّات سبیل محبوب از جان عزیز تر است و از شهد و شکر لذیذتر " .
(ص ۸۷ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۴ - هوالله

ای عباد حق و اماء رحمان

عشق ز اوّل سرکش و خونی بُود تا گریزد آنکه بیرونی بُود
از لوازم حُبّ صادق تحمّل بلایا و محنّ سابق و لاحق است عاشق مفتون همواره
آغشته بخون است و مشتاق دیدار همیشه آواره دیار فَنِعَمَ مَا قَالَ
عاقلان خوشه چین از سرّ لیلی غافلند کین کرامت نیست جز مجنونِ خرمن سوز را

لهذا در جمیع قرون و اعصار ابراز هدف تیر بلا بودند و مقتول سیف جفا . گاهی جام بلا نوشیدند و گاهی سم جفا چشیدند و دمی آسایش و راحت ندیدند و نفسی در بستر عافیت نیارمیدند بلکه عقوبت شدید دیدند و بار محنت هر یزید کشیدند و در سجن و زندان دل از جهان و جهانیان بریدند لهذا اکثر اولیای الهی در مشهد فدا شهید گردیدند .

...تَحْمَلُ بَلَايَا وَمِحْنًا وَ شَهَادَاتٍ فِي سَبِيلِ ذَوَالْمَنَنِ مِنْ أَتَمِّ دَيْرِينَ عَاشِقَانِست و منتهی آرزوی مشتاقان . پس شکر کنید خدا را که از این ساغر جرعه ای نوشیدید و از بلایای سبیل آن دلبر سم قاتلی چشیدید . این زهر نه ، شهد و شکر است و این تلخ نه ، قند مکرر است . فَيَا شَوْقِي إِلَى كُلِّ بَلَاءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَا طَرِبًا مِنْ كُلِّ مُصِيبَةٍ فِي مَحَبَّةِ اللَّهِ وَ يَا طُوبَى لِمَنْ ذَاقَ الْجُفَا حُبًّا بِجَمَالِ اللَّهِ وَ يَا طُوبَى لِمَنْ حَاضَ فِي بَحْرِ الرِّزَايَا شَوْقًا إِلَى لِقَاءِ اللَّهِ ... " .

(ص ۲۸ نار و نور)

۵ - " ای ستمدیدگان راه یزدان عوانان دست تطاول گشودند و ستمکاران قوت بازو نمودند . گمان کنند و رأی زنند که این بلایا توهین احبباء الله و تعذیب امناء الله و تضييع امرالله است فَيَسَّ مَا هُمْ يَطُنُّونَ . قسم بنور نیر اعظم که این عذاب شهد عذب است و این بلا موهبت کبری و این حنظل عسل مصفی . این توهین تعظیم است و این تعذیب تکریم و این تحقیر توقیر و این تضييع تأیید . ایام بگذرد و عمر گرانمایه منتهی گردد و چون شام اجل در رسد و صبح آخرت بدمد جمیع راحتها مشقت گردد و همه سودها زیان شود مگر بلایای یاران و

مصائب مظلومان و صدمات ستمدیدگان که در بازار امکان با حضرت جانان سر و سودا داشتند و سود بیکران بردند و ربح عظیم یافتند و عزت قدیم دیدند و ناز و نعیم جستند و با رخی چون مه تابان از افق ملکوت دمیدند فَطُوبَى لَهُمْ وَ حُسْنُ مَآبٍ " . (ص ۷ - ۱۱۶ ج ۱ توقیعات مبارکه)

* * *

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

۱ - " ای حواریون حضرت بهاءالله ما که باین اسم جلیل موصوف و معروفیم و بهمچه مولای توانائی منسوب ، حیف است در موارد بلا مو بمو تأسی و اقتداء بآن مظلوم بی همتا ننمائیم . فرخنده نفسی که تا نفس اخیر زهر جفا از هر بیوفائی بچشید و خجسته قلبی که در سبیل اشتهار و نصرت امرش آنی آسودگی نیافت . اینست شیوه مخلصین اینست سِمة مَقَرِّبِین اینست طریقت مجاهدین اینست سزاوار جُند مهتدین اینست یگانه وسیله فوز و فتح مبین " (ص ۳۳۹ منتخبات توقیعات)

۲ - " هر قدر آئین مقدّس بر شهرت و اتّساع بیفزاید و صیحه پیروانش بلند تر گردد و ابّهت و سطوتش در انجمن عالم بیشتر جلوه نماید ، انقلاباتش هائل تر و جوش و خروشش عظیم تر و فریاد و فغان اعدایش مرتفع تر و زفیر افتتانش شدیدتر شود و هر قدر طوفان انقلاب و غلیان غلّ و بغضا در قلوب مشرکین تزاید جوید و صولت هجوم احزاب و قبائل بر جند الهی شدّت نماید ، اشعه تأیید بر اشراق بیفزاید

و بدایع قدرت قدیمه و لطافت حکمت الهیه و ظهورات غلبه و قهّارت کلمه نافذه
جامعه بر مدّعیان مکشوف تر و واضح تر گردد " .

(ص ۲۵ ج ۶ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۳ - " جمیع خلق در صدمه و بلا میباشند . هر کس بطریقی سعادت مند کسی است که زحمات
و بلا یای وارده بر او در سبیل امرالله باشد و صبر و تحمّل نماید " .

(ص ۱۵ ج ۳ توقیعات مبارکه ۴۸ - ۱۹۲۲)

۴ - " این امر عظیم در شرق و غرب عالم منتشر نشد مگر بسبب بلا یای فی سبیل الله
و شدّت ظلم و جور اعدا و هجوم اهل بغی و فحشاء . حال نیز چنین خواهد بود که بسبب
این بلا یای وارده امرالله صیتش مرتفع تر شود و صولتش عظیم تر ... " .

(ص ۲۰ ج ۳ سالهای ۴۸ - ۱۹۲۲ توقیعات مبارکه)

۵ - " از ظلم و تعدّی اهل جور و عدوان محزون و دلشکسته مگردید . روح فیاض مُدّ
شماست و تأییدات موعوده متتابعه ناصر و حافظ شما . وقت استقامت و شهامت است و
یوم یوم جانبازی و فداکاری . اجرتان عندالله عظیم است و مقامتان در ملکوت ربّ
جلیل بی نظیر و مثیل . پس شاد و صابر باشید این غیوم کثیفه متلاشی گردد و کوکب
آمال در نهایت جلوه و سطوع رخ بگشاید . بنده آستانش شوقی " .

(ص ۲۱ ج ۳ توقیعات مبارکه ۴۸ - ۱۹۲۲)

۶ - " نفس بلا و اذیت و جفا بنصوص الهیه مُمَّهَد سبیل است و مَرَّج امر ربّ
 جلیل . منادی آئین الهی است و مُذْکَر و مُنَبِّه نفوس غافله باید شکرانه نمود و
 مُطْمَئِنَّا بِفَضْلِهِ وَ حِکْمَتِهِ وَ قُدْرَتِهِ بِجَلِّ صَبْر و شکیبائی تَمَسِّک

جست " ۰ (ص ۱۱۶ ج ۱ توقیعات مبارکه سالهای ۲۶ - ۱۹۲۲)

۷ - " ای اهل بها صلا باهل هُی زنی و در بین ارض و سماء فریاد برآید که ای
 اهل عالم و ارباب ظلم و ستم یقین نمائید که ما اهل بها آئین خود را بخون خود
 خریده و شهد فدا در سبیل حبّش چشیده بامیدش زنده ایم و از مادونش رسته امرش را
 تا آخرین نفس ناصریم و بلایایش را در هر حال حامد و شاکر " . (ص ۳۴۰ منتخبات
 توقیعات مبارک)

۸ - " حال باوجود این موانع حالیه و متاعب و مصائب متتابعه عدیده شایسته و
 سزاوار جُند بها آنستکه سالکان سبیل اقوم در بحبوحه بلا در اجراء و ایفای وظائف
 میرمه مقدّسه خویش نیز سعی کامل مبذول فرمایند هر چند مبتلا و پریشانند ،
 دقیقه ای از آنچه فریضه افراد اهل بهاست غفلت ننمایند و اهمال و فتور بخود راه
 ندهند " ۰

(ص ۳۱۱ ج ۱ توقیعات مبارکه ۲۶ - ۱۹۲۲)

۹ - " ای یاران پُر وفا هر قدر طوفان بلا شدید تر و اریاح محن و رزایا سوزنده تر
 گردد محیط اعظم امر الهی امواجش مرتفع تر و جوش و خروشش مهیب تر و درّ و لئالی
 افکنده اش بر ساحل وجود ثمین تر و بدیع تر مشاهده شود " ۰ (ص ۳۱۰ ج ۱ توقیعات
 مبارکه ۲۶ - ۱۹۲۲)

و در توقیع منیع خطاب بمحفل روحانی مرکزی بهائیان ایران میفرمایند :

۱۰- " اگر چنانچه در مستقبل ایام آفات گوناگون آن سرزمین را احاطه نماید و انقلابات کشوری بر تزییقات حالیه و محن وارده متواتره بیفزاید و افق آن اقلیم جلیل تاریک تر گردد ملول و اندوهگین مگردید و از مسلک و منهج قوم خویش که مواظبت و سعی مستمرّ متمادی در ازدیاد و استحکام و اشتهار و اعزاز مؤسّسات امریّه است سر موئی منحرف مگردید .

استخلاص این فئه مظلوم بی گناه از قیود اسارت و چنگ ارباب ظلم و عداوت ضوضاء و هیجان عمومی را مقتضی و حصول عزّت و رخا و آسایش حقیقی از برای اهل بها مقاومت و ممانعت و شور و آشوب اهل حقد و جفا را مستلزم پس اگر چنانچه تلاطم دریای بلا ازدیاد یابد و طوفان محن و رزایا از شش جهت آن جمعیت مظلوم را احاطه نماید بحقّ الیقین بدانید و آنی مترددّ نمایند که میعاد نجات و میقات جلوه موعوده دیرینه نزدیک گشته و وسائل اخیره فوز و نصرت عظمی از برای ملت ستمدیده بها در آن کشور مهیا و فراهم شده . قدم ثابت لازم و عزم راسخ واجب تا این مراحل باقیه طیّ گردد و مقصود و آمال اهل بها در اعلیّ المقامات پدیدار گردد و جلوه ای حیرت انگیز نماید هَذِهِ سُنَّةُ اللَّهِ وَ لَنْ يَجِدَ لِسُنَّتِهِ (*)

تَبْدِيلاً " (ص ۳۴۹ منتخبات توقیعات مبارک (*) در کتاب لِسُنَّةُ اللَّهِ درج شده ولی طبق مرقومه اداره آرشیو بیت العدل اعظم الهی لِسُنَّتِهِ صحیح است) * به نصوص فصول " استقامت در امرالله " و امتحانات " و " صبر در بلایا و رضا بقضاء " نیز مراجعه فرمائید

" تبرعات "

حضرت بهاء الله میفرماید :

۱ - " يَا ابْنَ الْإِنْسَانِ أَنْفَقْ مَا لِي عَلَىٰ فُقَرَائِي لِتُنْفَقَ فِي السَّمَاءِ مِنْ كُنُوزِ عَزَلًا تَفْنَىٰ وَ حَزَائِنٍ مَجْدٍ لَا تَبْلَىٰ وَلَكِنْ وَ عَمْرِي انْفَاقُ الرُّوحِ أَجْمَلٌ لَوْ تُشَاهِدُ بِعَيْنِي " .
(قطعه ۵۷ کلمات مکنونه عربی)

۲ - " أَنْفِقُوا مَا رَزَقْتُمْ بِهِ إِنْ كُنْتُمْ فُقَرَاءُ يُعِينِكُمْ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا . فَسَوْفَ يَجْزِي اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ أَنْفَقُوا أَحْسَنَ الْجَزَاءِ مِنْ عِنْدِهِ فَيَدْخُلُهُمْ فِي رِضْوَانٍ قُدْسٍ قَدِيمًا) ص ۲۳۶ ج ۱ توقیعات
* * *
(مبارکه)

حضرت عبدالبهاء میفرماید :

۱ - " اعانه خیریّه را بسیار مهمّ شمردند و بنهایت اهمّیت در این مرور بکوشند . این اعانه خیریّه از لوازم امور است " . (ص ۲۴۱ ج ۴ امر و خلق)
۲ - " ای احبای الهی یقین نمائید که در مقابل این اعانت اضعاف مضاعف خیر و برکت در زراعت و صناعت و تجارت حاصل گردد . مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ امْتَاٰلَهَا (*) شبّه ای نیست که حیّ قدیر اهل انفاق را تأیید شدید فرماید " (ص ۱۳۱ ج ۴ مکاتیب (*) آیه ۱۶۰ سوره انعام)

۳ - " هر نفس که معاونت بشرکت خیریه نماید در جمیع مراتب تأیید و توفیق الهی شامل گردد و هر نواقص کامل شود سبب عزت ابدیه آن نفوس گردد . یا

احِبَّاءَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ بِهَذَا الْأَمْرِ الْمَبْرُورِ وَالْحُطِّ
الْمَوْفُورِ وَالسَّعْيِ الْمَشْكُورِ وَ سَوْفَ تَرَوْنَ إِنْ كَلَّ
جَمْعِيَّةَ خَيْرِيَّةٍ أَصْبَحَتْ مُؤَيَّدَةً بِجُنُودٍ مِنْ
الْمَلَائِكَةِ وَالْأَعْلَى وَ غَدَتْ مَنْصُورَةً بِجُيُوشٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ
الْأَجْمَعِيَّةِ " (ص ۱۱۶ ج ۲ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۴ - " در خصوص شرکت خیریه (*) البته باید اهمیت داد اصحاب حضرت روح روحی له الفداء یازده نفر بودند و صندوق خیریه تشکیل نمودند پس صندوق آنقدر اهمیت داشت " .

(ص ۸۴ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹) (*) باید دانست که حضرت ولی امرالله میفرمایند : " مقصود از شرکت خیریه همانا صندوق خیریه است "

۵ - " ای یاران الهی شرکت خیریه از تأسیسات رب البریه است زیرا مرتب ایتام و کافل راحت فقراء و عجزاء و مساکین انام است و سبب تعلیم اطفال و تبلیغ امر حضرت رحمن . باید این شرکت خیریه را نهایت اهمیت بدهید " .
(ص ۱۱۵ ج ۲ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

* * *

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱ - " افراد احبباءالله را اعانه و مساعده محفل از وظائف مقدسه وجدانیه محسوب " . (ص ۲۱۴ منتخبات توقیعات مبارک)

و در همین توقیع منیع میفرمایند :

۲ - " اعانه در این سبیل از احتیاجات ضروریّه امرالله است و از امور لازمه اساسیّه محسوب . بعد از ادای حقوق فی الحقیقه اعظم وظیفه شخص بهائی است زیرا آنچه در این سبیل تقدیم گردد و صرف شود راساً ترویج امر الهی است و تعزیز و تقویت آئین ربّانی ولی این وظیفه مقدّسه ایست و امریست وجدانی و تکلیفی است روحانی احدی مجبور بر آن نه " .

(ص ۲۱۴ منتخبات توقیعات مبارک)

و در صفحه بعد در همین توقیع مبارک میفرمایند :

۳ - " هر نفسی بقدر استطاعت و اقتدار خویش این اعانه مالی را بمحفل نماید شبهه ای نیست نصرت امرالله نموده و دستگیری از ضعفاء کرده و تبلیغ امر و ارتفاع کلمه الله نموده تأیید الهی شامل حالش گردد و ابواب برکات بر وجهش مفتوح شود " .

(ص ۲۱۵ منتخبات توقیعات مبارک)

۴ - " از قبل تأکید گشت که از برای پیشرفت امور روحانیّه و فتوحات امریّه اسباب مادیّه و وسائل مالیّه لازم ، تا این اسباب میسر نگردد پیشرفت کلی ممتنع و

محال " (ص ۳۱۳ ج ۱ توقیعات ۲۶ - ۱۹۲۲)

۵ - " اگر یاران مساعده ای در این سبیل کاملاً مقررّاً مستمرّاً نمایند امرالله تقدّم و انتشاری سریع نیابد . اسباب میسر نگردد و امور معوّق و معطلّ ماند " .

(ص ۱۳۱ ج ۱ توقیعات ، سالهای ۲۶ - ۱۹۲۲)

* * * * *

" تبليغ "

حضرت بهاء الله میفرماید :

۱ - " اِعْلَمْ بِعِلْمِ الْيَقِينِ بِأَنَّ اللَّهَ أَمَرَ الْكُلَّ
بِتَبْلِيغِ أَمْرِهِ وَ مَا تَرْتَفِعُ بِهِ كَلِمَتُهُ الْمُطَاعَةَ بَيْنَ
الْبَرِيَّةِ " .

(ص ۴۶۰ ج ۳ امر و خلق)

۲ - " إِنَّا أَمَرْنَا الْكُلَّ بِالتَّبْلِيغِ " .

(ص ۴۶۰ ج ۳ امر و خلق)

۳ - " يَنْبَغِي لِأَهْلِ الْبَهَاءِ أَنْ يَنْصُرُوا الرَّبَّ بِبَيَانِهِمْ
وَ يَعْظُوا النَّاسَ بِأَعْمَالِهِمْ وَ أَخْلَاقِهِمْ . أَثَرُ الْأَعْمَالِ
أَنْفَعُ مِنْ أَثَرِ الْأَقْوَالِ " (اول كلمات فردوسيه)

۴ - " قُلْ يَا مَلَأَ الْبَهَاءِ بَلِّغُوا أَمْرَ اللَّهِ لِأَنَّ اللَّهَ

كَتَبَ لِكُلِّ نَفْسٍ تَبْلِيغَ أَمْرِهِ وَ جَعَلَهُ أَفْضَلَ الْأَعْمَالِ
لِأَنَّهَا لَنْ يُقْبَلَ إِلَّا بَعْدَ عِرْفَانِ اللَّهِ الْمُهَيِّمِينَ
الْعَزِيزِ الْقَدِيرِ وَ قَدَّرَ التَّبْلِيغَ بِالْبَيَانِ لَا بِدُونِهِ
كَذَلِكَ نُزِّلَ الْأَمْرُ مِنْ جَبْرُوتِ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْحَكِيمِ " .
(ص ۱۷۸ منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله)

د - " أَنْ يَا أَحِبَّاءَ اللَّهِ لَا تَسْتَقْرِئُوا عَلَيَّ فِرَاشِ الرَّاحَةِ

وَ إِذَا عَرَفْتُمْ بَارِئَكُمْ وَ سَمِعْتُمْ مَا وَرَدَ عَلَيْهِ . قُومُوا

عَلَى النَّصْرِ ثُمَّ انْطِقُوا وَ لَا تَصْمُتُوا أَقَلَّ مِنْ آنِ وَ إِنَّ
هَذَا خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ كُنُوزِ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ لَوْ أَنْتُمْ مِنْ

الْعَارِفِينَ " .

(ص ۱۷۰ ظهور عدل الهی)

۶ - " فَمَ عَلَى خِدْمَةِ اللَّهِ وَ نَصْرِهِ ثُمَّ انْطِقْ بِذِكْرِ
نَفْسِهِ بَيْنَ الْعَالَمِينَ وَ لَا تَخَفْ مِنْ أَحَدٍ تَاللهُ الْحَقُّ
رُوحُ الْأَعْظَمِ يُؤَيِّدُكَ فِي أَمْرِ مَوْلَاكَ وَ رُوحُ الْقُدْسِ
يَنْطِقُ عَلَى لِسَانِكَ فِي حِينِ الَّذِي يَفْتَحُ شَفْتَاكَ لِتَنَاء
هَذَا الْمَحْبُوبِ الْمَظْلُومِ بَيْنَ يَدَيْ هَؤُلَاءِ الظَّالِمِينَ " .
(لَوْحُ الرُّوحِ ص ۱۳۱ ج ۴ آثار قلم اعلى)

۷ - " قُلْ إِنَّ نَصْرِي هُوَ تَبْلِيغُ أَمْرِي هَذَا مَا مُلْتَمَسَتْ بِهِ
الْأَلْوَاخِ هَذَا حُكْمُ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ " .
(ص ۴۶۸ ج ۳ امر و خلق)

۸ - " امروز تبلیغ امر الهی از اعظم اعمال بوده و هست " .
(ص ۴۷۲ ج ۳ امر و خلق)

۹ - " هر نفسی الیوم مأمور است که به حکمت و بیان اهل امکان را به حق دعوت
نماید و به استقامت کبری بر امر مالک اسماء قیام کند قیامی که او را قعود اخذ
نکند " .

(ص ۴۶۳ ج ۳ امر و خلق)

۱۰ - " امروز روز تبلیغ است و کلّ باو مأمور تا مخلصین بمقامی که در کتاب الهی
نازل شده فائز شوند مَنْ أَحْيَا نَفْسًا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ

جَمِيعًا (*) و حیوتیکه در کتاب الهی مذکور است حیوة افئده و قلوب است
بعرفان محبوب اگر نفسی باین مقام فائز نشود از میتین محسوب لذا باید در لیالی و
ایام دوستان حقّ جهد بلیغ نمایند که شاید گمگشتگان را بسبیل مستقیم هدایت
نمایند و تشنگان را از این رحیق

حَيَوَان بچشانند . هر نفسی باین مقام فائز شد از جواهر وجود لدی الله مذکور .
از ثنات اعداء و اقتدار اولی البغضاء محزون مباشید . زود است که اول بمدح و
ثنا و ثانی بضعف و فنا تبدیل شود طوبی لَكُمْ يَا أَحِبَّائِي إِنَّ حُسْنَ مَأَبٍ
."

(ص ۷ - ۴۶ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع - (*) آیه ۳۲ سوره مائده)

۱۱ - " جهد کن که شاید نفسی را بشریعه رحمن وارد نمائی این از افضل اعمال عند
غنی متعال مذکور " .

(ص ۴۶۵ ج ۳ امر و خلق)

۱۲ - " لله تبلیغ امر نمائید به اعراض و اقبال ناظر نباشید بلکه ناظر بخدمتی
که بآن مأمورید من لدی الله " .

(ص ۱۲۷ ظهور عدل الهی)

۱۳ - " جمیع همت را درتبلیغ امر الهی مصروف دارید هر نفسی که خود لایق این مقام
اعلی است بآن قیام نماید و إِلَّا لَهُ أَنْ يَأْخُذَ وَكِيلًا لِنَفْسِهِ

فِي إِظْهَارِ هَذَا الْأَمْرِ الَّذِي بِهِ تَزَعَزَعُ كُلُّ بُنْيَانٍ

مَرْصُوصٍ وَ انْدَكَّتِ الْجِبَالُ وَ انْصَعَفَتِ النَّفُوسُ "

(ص ۱۶۹ ظهور عدل الهی و ص ۴۶۴ ج ۳ امر و خلق)

۱۴ - " طوبی از برای نفسی که نفسی را به شریعه باقیه کشاند و بحیات ابدیه

دلالت نماید هَذَا مِنْ أَعْظَمِ الْأَعْمَالِ عِنْدَ رَبِّكَ الْعَزِيزِ

الْمُتَعَالِ "

(ص ۴۶۳ ج ۳ امر و خلق)

۱۵ - " بعد از عرفان حقّ جلّ جلاله و استقامت هیچ امری اعظم از تبلیغ نبوده و

نیست . صد هزار طوبی از برای نفسیکه باین هر سه فائز

هم از کأس عرفان نوشیده و هم باستقامت کبری فائز و هم بتبلیغ امر مشغول اگر از این مقام بقدر سَمِّ اِبْرَةِ بر اهل ارض تجلّی نماید کلّ منصعق شوند اَلَا مَنْ شَاءَ اللهُ مَقْصُودُنَاو مَقْصُودُكُمْ وَ مَقْصُودُ الْعَالَمِينَ " . (ص ۲۵۴ گنجینه حدود و احکام)

۱۶ - " براستی میگویم اگر نفسی فی الحقیقه لوجه الله بر تبلیغ امر قیام نماید البتّه در جمیع اشیاء بیانش نافذ و ذکرش متصرف و ندایش محیط اِنَّهُ هُوَ الْمُقْتَدِرُ الْمُهَيِّمُ الْعَزِيزُ الذَّوْهَابُ " . (ص ۴۶۶ ج ۳ امر و خلق)

۱۷ - " الیوم بر کلّ احبّای الهی لازم است که آنی در تبلیغ امر تکاهل نمایند و در کلّ حین بمواعظ حسنه و کلمات لیّنه ناس را به شریعت عزّ احدیه دعوت نمایند چه اگر نفسی الیوم سبب هدایت شود اجر شهید فی سبیل الله در نامه عمل او از قلم امر ثبت خواهد شد این است فضل پروردگار تو در باره عباد مبلّغین " (ص ۲۵۵ گنجینه حدود و احکام)

۱۸ - " خدمت اعظم و اکبر تبلیغ امر او است باید مبلّغین بحکمت و بیان باین امر خطیر مشغول گردند و شرایط مبلّغین تقدیس و تنزیه است و همچنین توکل و انقطاع . طوبی لِمَنْ تَزَيَّنَ بِطِرَازِ الْاِنْقِطَاعِ فِي تَبْلِيغِ اَمْرِ اللهِ مَالِكِ الْاِبْدَاعِ طوبی از برای عبادی که خالصا لوجه الله قصد بلاد نمایند لِاجْلِ تبلیغ امر و انتشار آثار . لَعَمْرُ اللهُ ارض بقدم آن نفوس افتخار نماید . امروز خادم امر الهی و مبلّغ آیاتش از اَعْلَى الْخَلْقِ در کتاب مذکور " . (ص ۴۸ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " ای یاران عزیز عبدالبهاء الیوم اهمّ امور تبلیغ امرالله و نشر نفحات الله است تکلیف هر نفسی از احبّای الهی اینستکه شب و روز آرام نگیرد و نفسی برنیارد جز بفکر نشر نفحات الله یعنی بقدر امکان بکوشد که نفسی را بشریعه بقا هدایت نماید و احیا کند زیرا این اثر از او در اعصار و قرون متسلسل گردد چه که از هادی اول تابع و ترادف و تسلسل در مؤمنین دیگر کند عاقبت یک نفس مقدّس سبب احیاء صد هزار نفوس شود ملاحظه فرمائید که چقدر اهمّیت دارد که هدایت یک نفس اعظم از سلطنت است زیرا سلطنت ظاهر در ایّامی چند منتهی شود نه اثری و نه ثمری و نه سروری و نه فرحی و نه بشارتی و نه اشارتی نه نامی و نه نشانی باقی ماند اّمّا این سلطنت که هدایت نفوس است دست در آغوش دلیر ابدی نماید و انسان بر بالین سرمدی بیاساید "

(ص ۶ - ۴۸۵ ج ۳ امر و خلق)

۲ - " امروز کوکب روز افروز ، تبلیغ امرالله است . هر نفسی مؤیّد ، آن مقرب درگاه کبریاء لهذا نظر باستعداد و قابلیت خود منما بلکه در وقت تبلیغ توجّه بملکوت ابھی نما و تأییدات الهی طلب و بکمال اطمینان و قوّت زبان بگشا و آنچه بر قلب القاء میشود بگو ... " (ص ۲ ۴۸۱ ج ۳ امر و خلق)

۳ - " نظر بخودتان نکنید نظر به فیوضات جمال ابھی کنید ببینید نفثات مسیح در حواریین چه تأثیری کرد و نفثات حواریین در

دیگران چه تأثیری داشت این نظر بآنستکه آنها مؤید من عندالله بودند " (ص ۱۸۲ قسمت اول مجموعه خطابات مبارکه)

۴ - " هر نفسی که ثابت بر عهد است ولو بظاهر خواندن ابجد نداند باید در فکر اعلای کلمةالله و تبلیغ باشد "

(ص ۷۹ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۵ - " اگر هر نفسی از احببا با نفسی از غافلین طرح دوستی و راستی اندازد و بکمال مهربانی با او معاشرت و مجالست نماید و در ضمن باخلاق و اطوار و حسن رفتار و تربیت الهی و وصایا و نصایح ربانی سلوک نماید البته کم کم آن شخص غافل را بیدار کند ... " .

(ص ۲۵۵ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب و با دو تفاوت تایی در ص ۴۹۶ ج ۳ امر و خلق) و بعد میفرمایند :

۶ - " اگر نفسی از احببا با نفسی از غافلین مهربانی کند و در کمال محبت حقیقت امرالله را بتدریج تفهیم نماید که بداند اساس دین الله بر چه منوال است و مطلب چیست البته منقلب گردد مگر نادر نفسی که حکم رماد دارد و قُلُوبِهِمْ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً (*) (اگر بر این منوال هر یک از احببا نفسی را بکوشد که هدایت نماید در هر سال نفوس مضاعف شوند و این را بنهایت حکمت میتوان مجری داشت " .

(ص ۲۵۵ - ۶ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب و با دو تفاوت تایی در ص ۴۹۶ ج ۳ امر و خلق

- (*) (مضمون آیه ۷۴ سوره بقره) .

۷ - " بساط تبلیغ باید در جمیع احوان ممدود گردد زیرا تأیید الهی موكول بر آن .
اگر نفسی بجان و دل در نهایت همت كمر بر تبلیغ امرالله نبندد البته از
تأیید ملكوت ابھی محروم ماند " .

(ص ۷۷ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع و ص ۲۶۱ گنجینه حدود و احكام)

۸ - " هر چیزی محدود است مگر فیض الهی كه بسبب تبلیغ امرالله بر انسان نازل
میشود و الهامات ربّانیّه تأیید مینماید . این است كه حضرت مسیح فرمود وقتی كه
میخواهید صحبت بدارید فكر نكنید روح القدس شما را الهام میکند اگر عزّت ابدی و
حیات سرمدی و علویّت آسمانی خواهید تبلیغ كنید تأییدات الهیّه بشما میرسد " .
(ص ۴۹۴ ج ۳ امر و خلق)

۹ - " اگر تبلیغ تأخیر افتد بكلی تأیید منقطع گردد زیرا مستحیل و محال است كه
بدون تبلیغ احبای الهی تأیید یابند "

(ص ۲۵۵ ج ۱ منتخباتی از مكاتیب حضرت عبدالبهاء)

۱۰ - " الیوم اعظم امور و اهمّ شؤون تبلیغ امرالله و نشر نفحات الله است .
بجمیع وسائل بجهت این ترویج قیام باید نمود و الیوم این امر مؤیّد است و جنود
ملكوت ابھی ناصر این مقام و خادم این مقصد . زمان تأسیس است نه تزیین و وقت
وقت ترویج است نه تعدیل . از خدا بخواهید و دعا كنید كه جمیع را موفّق بر این
امر عظیم نماید و از این موهبت نصیبی بخشد " .

(ص ۷۷ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۱۱ - " اگر قیام بر تبلیغ امر کنی چنان تأییدی یابی که خود حیران مانی و بتو وعده میدهم که مؤید خواهی شد و موفق به عمل نیز خواهی گشت . بلی اگر انسان عامل نباشد ابداً بیان او تأثیر ننماید . مثل آنست کسی مردم را دعوت بصلح نماید ولی خود قتل نفس کند " .
(۲۷۰ ج ۲ بدائع الآثار)

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱ - " اعظم و الزم از کلّ امر مهمّ تبلیغ است زَنهار زَنهار امر تبلیغ دقیقه ای معوّق و معطلّ ماند زیرا امر تبلیغ مقصد اصلی اقدامات امریّه یاران است و مایه سعادت ابدیّه آنان " .

(ص ۳۱۱ ج ۱ توقیعات مبارکه)

۲ - " الیوم تبلیغ بشرائط مدوّنه در الواح اول فریضه هر نفسی است که خدمت بعته علیا را طالب و آمل باشد و بهترین اسبابی است از برای هر مشتاقی که مشاهده اشتعال عالم را بنار موقده الهیّه آرزو نماید . بکرات و مرّات از لسان اطهر میثاق شنیده شد که اگر چنانچه مبادی اساسیّه و تعالیم اصلیّه حضرت بهاء الله که در بلاد غرب علی زُؤوسِ الأشهاد اعلان و بیان شد ، در نهایت وقار و تجرّد و توجّه و خلوص بطالب مستعدّ بهمان اسلوب بدیع و لحن جدید و ترتیب کامل که موافق و مطابق مشرب عالم است القاء گردد چندی نگذرد که مستمع منقلب گردد و نور ایمان در قلبش پرتو افکند .
حال بکوشیم تا باین شرائط و صفات مزین و مفتخر گشته جام طافح عرفان الهی را بر تشنگان عالمیان برسانیم . هر یک این شیوه مرضیه

را پیش گیریم و این وظیفه مقدّسه را انجام دهیم ، اجرمان در ملکوت ابھی عظیم است و ثوابمان جزیل . اینست استدعای قلبی این عبد از هر یک از حبیبان و جان نثاران عبدالبهاء و هیچ شکّ و شبهه ای نداشته که این استدعا و تمنّای اوّل و آخر این عبد آستان را قبول خواهند فرمود و روح مقدّس حضرت عبدالبهاء را در ملکوت جلال شاد و خرم خواهند کرد . همواره مترصد و منتظر اینگونه بشارات از آن صفحات بوده و هستم . بنده آستانش شوقی " (ص ۲۸ ج ۱ توقیعات مبارکه ۲۶ - ۱۹۲۲) در خطاب بمحفل روحانی طهران میفرمایند :

۳ - " آنچه الزم و اهمّ و اعظم است تبلیغ امرالله است و تولید آن روح و ذوق و شوق ترویج کلمةالله در قلوب افراد احبّاء . بقدر امکان نظر را باید از ترتیب و تنظیم امور داخله احبّاء باتّساع دائره امر و انتشار نفحات الله در بین سایرین متوجّه نمود دقائق و جزئیات امور را تا حدّی ترک نمود و در مهامّ امور که ارتفاع صیت امر و حفظ حصن حصین شریعة الله است و تحسین اخلاق افراد بشر است کوشید " (ص ۷ ج ۱ توقیعات)

۴ - " محبّتی که ما نسبت بدیگران ابراز میداریم ، رفق و مدارا و تفاهم و علاقه در کمک بسایرین بهترین راه تبلیغ امر الهی است " . (ص ۲۲ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوّب)

۵ - " در حال حاضر زندگی کردن برای تبلیغ مانند شهادت در ایّام اوّلیّه امر است . "

(ص ۱۱ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوّب)

" تربیت "

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید :

" إِنَّ الَّذِي رَبِّي ابْنُهُ أَوْ ابْنًا مِنْ الْأَبْنَاءِ كَأَنَّهُ
رَبِّي أَحَدًا ابْنَائِي عَلَيْهِ بَهَائِي وَعَيْنَاتِي وَرَحْمَتِي
الَّتِي سَبَقَتْ الْعَالَمِينَ " .

(k 48)

۲ - " اشراق هفتم قلم اعلی کل را وصیت میفرماید بتعلیم و تربیت اطفال " .

(لوح مبارک اشراقات)

۳ - " حضرت موجود میفرماید انسان را بمثابة معدن که دارای احجار کریمه است

مشاهده نما بتربیت جواهر آن بعرضه شهود آید و عالم انسانی از آن منتفع گردد "

(لوح مبارک مقصود ص ۹۶ الواح جمال اقدس ابھی)

۴ - " آباء باید کمال سعی را در تدیّن اولاد مبذول دارند چه اگر اولاد باین

طراز اول فائز نگردد از اطاعت ابویں که در مقامی اطاعت الله است غافل گردد .

دیگر چنین اولاد مبالات نداشته و ندارد یَفْعَلُ بِأَهْوَائِهِ مَا يَشَاءُ " .

(ص ۸۸ گنجینه حدود و احکام)

۵ - " اگر والد دراین امر اعظم که از قلم مالک قدم در کتاب اقدس نازل شده غفلت

نماید حقّ پدری ساقط شود و لدی الله از مقصّرین محسوب " .

(ص ۹ - ۸۸ گنجینه حدود و احکام)

۶ - " امروز تربیت اطفال و حفظ ایشان از سید اعمال نزد غنی متعال مذکور . اگر چه در ظاهر زحمت است ولکن سبب ظهور راحت ابدی بوده و هست " .
(ص ۷۷ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱ بدیع)

۷ - " کلمه الله در ورق هشتم از فردوس اعلی دارالتعلیم باید در ابتداء اولاد را بشرائط دین تعلیم دهند تا وعد و وعید مذکور در کتب الهی ایشان را از مناهی منع نماید و بطراز اوامر مزین دارد ولکن بقدری که بتعصّب و حمیه جاهلیّه منجر و منتهی نگردد " (کلمات فردوسیّه)

* * *

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

- ۱ - " انسان بی تربیت حیوان است بلکه از حیوان بدتر است " .
(ص ۲۸۱ خطابات مبارکه در اروپا و آمریکا ط ۹۹ بدیع)
- ۲ - " اول تکلیف یاران الهی و اماء رحمانی آنستکه بایّ وجه گان در تربیت و تعلیم اطفال از ذکور و اناث کوشند " (ص ۳۳۴ ج ۱ مکاتیب)
- ۳ - " در آداب و اخلاق بیش از علوم و فنون اهتمام نمایند زیرا ادب و نورانیّت اخلاق مرجح است اگر اخلاق تربیت نشود علوم سبب مضرّ ت گردد . علم و دانش ممدوح اگر مقارن حُسن آداب و اخلاق گردد وَاَلا سَمّ قاتل است و آفت هائل . طیب بدخو و خائن سبب هلاک گردد و علّت انواع امراض . این قضیه را بسیار ملاحظه داشته باشید که اساس

دبستان ، اولّ تعليم آداب و اخلاق و تحسين اطوار و كردار باشد " .
(ص ۴۸ فضائل اخلاق)

۴ - " تعليم اطفال و تربيت نونخالان جنّت ابهى از اعظم خدمات درگاه كبريا است
" .

(ص ۶۶ منتخبات الواح مربوط به تربيت)

۵ - " تربيت اطفال بآداب روحانى الهى اساس بنيانست و تا اساس محكم نگردد ابنيه
متفرّعه را ثمرى نباشد " .

(ص ۱۰۹ منتخبات الواح مربوط به تربيت)

۶ - " بايد مسأله تربيت را بسيار مهمّ شمرد و اطفال را از كودكى از پستان
محبتّ الله شير داد و در آغوش معرفت الله تربيت نمود تا نورانى گردند ، رحمانى
شوند " .

(ص ۱۲۷ ج ۱ منتخباتى از مكاتيب)

۷ - " تربيت اطفال ذكور و اناث از اعظم اُسّ امر بديع و نبأ عظيم ... " .

(ص ۳۴۰ ج ۳ امر و خلق)

۸ - " اين واضح است مادر اولّ مرّبه است و مؤسسّ اخلاق و آداب فرزند . پس اى
مادران مهربان اين را بدانيد كه در نزد يزدان اعظم پرستش و عبادت تربيت كودكان
است بآداب كمال انسانيتّ و ثوابى اعظم از اين تصوّر نتوان نمود "

(ص ۹۱ منتخباتى از آثار مباركه در باره تربيت)

۹ - " هر كس قصور نمايد از موهبت كبرى محروم ماند زهار

زنهار اگر فتور نمائید البتّه بجان بکوشید که اطفال خویش را علی الخصوص دختران را تعلیم و تربیت نمائید و هیچ عذری در این مقام مقبول نه " .

(لوح تربیت ص ۲۱۱ اخلاق بهائی)

۱۰ - " اگر در این خصوص قصور کنند در نزد ربّ غیور مأخوذ و مذموم و مدحورند و این گناهی است غیر مغفور " (ص ۱۴۴ حیات بهائی)

۱۱ - " اطفال را از سنّ شیر خواری از ثدی تربیت پرورش دهید و در مهد فضائل پرورید " (ص ۱۲۶ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب ط آمریکا)

۱۲ - " اما در وقت خواب اطفال امهات باید غزلیات جمال مبارک را بخوانند تا از سنّ طفولیت این اطفال بآیات هدی تربیت شوند " .

(ص ۹۲ منتخباتی از آثار مبارکه در باره تربیت)

۱۳ - " اطفال را از سنّ طفولیت از ثدی تربیت کلیّه شیر دهید و پرورش نمائید تا آداب و سلوک بموجب تعالیم الهی از سنّ شیر خواری در طبیعت و طینت اطفال رسوخ تام پیدا نماید " .

(ص ۲۱۲ اخلاق بهائی)

۱۴ - " تعلیم و تهذیب بعد از بلوغ بسیار دشوار شود تجربه شده است که نهایت سعی و کوشش را مینمایند تا خلّقی از اخلاقِ نفسی را تبدیل کنند نمیشود ، اگر الیوم اندکی متنبّه گردد بعد از ایّامی معدود فراموش کند و بر حالتی که معتاد و خوی نموده راجع گردد . پس باید

از طفولیت این اساس متین را بنهید زیرا تا شاخ تازه و تر است بکمال سهولت و آسانی مستقیم و راست گردد " .

(ص ۳۳۱ ج ۳ امر وخلق)

۱۵ - " طفل مانند شاخه سبز و تر هر طور تربیت شود نشو و نماید . اگر تربیت راست گردد راست شود و اگر کج ، کج شود و تا نهایت عمر بر آن منهج سلوک نماید (ص ۲۱۰ اخلاق بهائی)

۱۶ - " امهات از صغر سنّ اولاد را به تربیت تامّ تربیت نمایند و حُسن اخلاق بیاموزند و بفضائل عالم انسانی دلالت کنند و از صدور حرکات مذمومه منع کنند و در آغوش تربیت بهائی پرورش دهند " (ص ۳۳۴ ج ۳ امر و خلق)

۱۷ - " مادر اگر از طفل حرکت ممدوحی بیند ستایش نماید و تحسین نماید و تطیب خاطر طفل کند و اگر ادنی حرکت بی فائده صدور یابد طفل را نصیحت کند و عتاب نماید و به وسائط معقوله حتّی زجر لسانی جزئی اگر لازم باشد مجری دارد ولی ضرب و شتم ابداً جائز نیست زیرا بکلی اخلاق اطفال از ضرب و شتم مذموم گردد " .
(ص ۱۶ ج ۷ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۱۸ - " در آینده اخلاق عمومی بسیار فاسد گردد باید اطفال را تربیت بهائی نمود تا سعادت دو جهان یابند و آلا در زحمت و مشقّات افتند زیرا سعادت عالم انسانی باخلاق رحمانیست " (ص ۱۲۴ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب)

۱۹ - " محافل روحانیّه باید بجهت تربیت اطفال تعالیم منتظمه بجهت امّهات ترتیب دهند که چگونه طفل را باید از سنّ شیر خوارگی تربیت نمود و مواظبت کرد و آن تعلیمات را بجمیع امّهات دستور العمل دهند تا همه مادر ها اطفال را بموجب آن تعالیم تربیت نمایند و پرورش دهند " .

(ص ۱۳۵ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۲۰ - " تربیت و آداب اعظم از تحصیل علوم است . طفل طیّب طاهر و خوش طینت و خوش اخلاق ولو جاهل باشد بهتر از طفل بی ادب کثیف بد اخلاق ولو در جمیع فنون ماهر گردد زیرا طفل خوش رفتار نافع است ولو جاهل و طفل بد اخلاق فاسد و مضرّ است ولو عالم . ولی اگر علم و ادب هر دو بیاموزد نورّ علی نور گردد " .

(ص ۸ - ۸۷ گنجینه حدود و احکام و ص ۱۳۲ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۲۱ . " اطفال و صبیان را تربیت و اخلاق و ادب بیش از دانش لازم و واجب و فرض

و

همچنین پُر دانش بدخو و بد اخلاق و آلوده بلوث شهوات را جز مضرّت ثمری نه ولی بیسواد خوش اخلاق خوش اطوار را باز ثمر و اثری موجود و مشهود " .

(ص ۷۹ منتخبات الواح مربوط بتربیت)

۲۲ - " اطفال باید اول بآداب الهی تربیت شوند و ترغیب و تشویق بر تحسین اخلاق گردند ، آنگاه بقدر امکان کوشش در تحصیل علوم و صنایع و فضائل آنها گردد چه اگر تربیت الهیّه و اخلاق حسنه نباشد اکتساب علوم و صنایع تنها کفایت ننماید و مانع فساد اخلاق و

مضرات نفس و هوی نشود بلکه سبب ترویج افکار باطله و وسیله تقویت اغراض
 شخصیه گردد مگر آنکه با تربیت الهی و حُسن اخلاق توأم باشد "

(ص ۴۴ ج ۲ بدائع الآثار)

۲۳ - " اطفال را باید امّهات از بدایت بتربیت الهیه تربیت نمایند یعنی همواره
 ذکر حق کنند و از بزرگواری حق سخن رانند و القای خشیه الله نمایند و در نهایت
 لطافت و نظافت و مهربانی طفل را پرورش دهند تا آنکه هر کودکی از بدو حیات
 نسیم محبت الله را استنشاق نماید و از راحه هدایت الله باهتزاز آید .
 این بدایت تأسیس تربیت است و اساس کلّ و چون طفل بسنّ تمیز رسد آنرا در دبستان
 الهی داخل نمایند که ابتدا در آن ترتیل آیات رحمانی میشود و عقائد دینیّه تعلیم
 میگردد . در این مکتب طفل باید قرائت و کتابت تحصیل کند " .

(ص ۲۲۰ اخلاق بهائی)

۲۴ - " باید از بدایت اطفال را به تربیت الهی پرورش داد و همواره بذکر حقّ
 متذکر نمود تا محبت الله در طینت آنان ثبوت و قرار یابد و با شیر امتزاج نماید
 . "

(ص ۱۲۴ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب ط آمریکا)

۲۵ - " تربیت الهیه اول در عقاید ربّانیّه و ایمان و ایقان و دلائل کلیّه و
 حجج بالغه بر حقیقت امرالله ... و رتبه ثانیه تعلیم آداب و اخلاق و حُسن اطوار
 و حُسن اعمال و افعال و قرائت و کتابت و جبر و حساب و هندسه و لسان و تاریخ و
 جغرافیا و سایر علوم مفیده "

(ص ۳۳۳ ج ۳ امر و خلق)

۲۶ - " اما باید در مدارس ابتدا به تعلیم دین گردد . بعد از تعلیم دیانت و انعقاد قلوب اطفال بر محبت حضرت احدیت ، به تعلیم سایر علوم پرداخت " .
(ص ۳۰۲ ج ۲ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۲۷ - " این ایام در جمیع بلدان نفعه کریهه دهریان وزیده . باید نفوس را علی الخصوص اطفال و جوانان را در صون هدایت الهیه محفوظ و مصون نمود " .
(ص ۳۳۹ ج ۳ امر و خلق)

۲۸ - " طقل بهائی باید در مدرسه بهائی تربیت شود نه مدارس دیگران بلکه اطفال ملل سائره باید در مدارس بهائی بنهایت رعایت و حُسن رفتار و مواظبت تعلیم و تربیت شوند " . (ص ۳۳۸ ج ۳ امر و خلق)

۲۹ - " در خصوص بنات احباب مرقوم نموده بودی که بمدرسه ملل سائره میروند فی الحقیقه این اطفال هر چند در آن مدارس اندک تعلیمی میگیرند ولکن اخلاق معلّمات را در اطفال تأثیری و از القاء شُبّهات قلوب بنات را تغییر و تبدیلی . باید احبّای الهی مدرسه ای از برای بنات تهیّه و تدارک نمایند که معلّمات بنات را به تربیت الهیه تربیت نمایند ، اخلاق ربّانی بیاموزند ، اطوار رحمانی تعلیم کنند " .

(ص ۳۳۹ ج ۳ امر و خلق)

۳۰ - " تربیت عموم لازم است و وحدت اصول و قوانین تربیت نیز از الزام امور تا جمیع بشر تربیت واحده گردند یعنی تعلیم و تربیت در

جميع مدارس عالم بايد يكسان باشد . اصول و آداب ، يك اصول و آداب گردد تا اين سبب شود كه وحدت عالم بشر از صغر سن در قلوب جاى گيرد " .
(ص ۳۳۱ ج ۴ امر و خلق)

حضرت وليّ امرالله ميفرمايند "

۱ - " تربيت اطفال بحسب تعاليم مدوّنه در كتب الهيه بى نهايت مهمّ و لازم است در آن اهمال ننمائيد چه كه اسّ اساس است " .
(ص ۴۷ ج ۳ مائده آسمانى ط ۱۲۹ بديع)

۲ - " از جمله محافظه دينُ الله تربيت اطفال است كه از اعظم اساس تعاليم الهيه است " .

(ص ۴۵ ج ۶ مائده آسمانى ط ۱۲۸ بديع)

و در همين توقيح منيع مبارك ميفرمايند :

۳ - " تربيت از اعظم اوامر حضرت احديت است و تاثيرش تاثير آفتاب در شجر و ثمر . اطفال را بسيار بايد مواظبت و محافظت و تربيت نمود . اينست حقيقت و شفقت پدر و مادر و الا علف خود رو گردد و شجره زقوم شود ، خير و شرّ نداند و فضائل را از رذائل تميز نتواند مرّباى غرور گردد و منفور ربّ غفور . لهذا جميع اطفال نورسيدگان باغ محبت الله را كمال مواظبت و تربيت لازم " .

(ص ۴۶ ج ۶ مائده آسمانى ط ۱۲۸)

۴ - " امر تربيت از بنين و بنات ، اين ايام از امور اساسيه لازمه محسوب " .
(ص ۳۷۰ منتخبات توقيحات مباركه)

"تزیید معلومات امری"

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند "

۱ - " اِعْتَسِمُوا قِي بَحْرِ بَيَانِي لِعَلَّ تَطْلُعُونَ (*) (بِمَا فِيهِ
مِنْ لَمَائِي الْحِكْمَةِ وَ الْأَسْرَارِ " . (*) (k 182) و يا
تَطْلُعُونَ

۲ - " باید نفوس مقدّسه تفکّر و تدبّر نمایند در کیفیت تبلیغ و از کتب بدیعه
الهیة در هر مقام آیاتی و کلماتی حفظ نمایند تا در حین بیان در هر مقام که
اقتضاء نماید بآیات الهی ناطق شوند چه که اوست اکسیر اعظم و طلسم اکبر افخم ،
بشأنی که سامع را مجال توقّف نماند "

(ص ۱۲۳ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " امروز تعلیم تبلیغ اعظم اساس است و اقتباس دلائل و براهین فرض و اطلاع
بر حُجَج قاطعه بر ظهور نور مبین واجب ... " .
(ص ۴۹۹ ج ۳ امر و خلق)

و در لوح مبارکی خطاب به تلامیذ حضرت صدر الصُّدُور میفرمایند :

۲ - " پس ای طالبان قدر آن استاد را بدانید که در دبستان الهی معلّم ربّانی است
و شب و روز بکوشید تا اقتباس انوار علم الهی نمائید و اکتساب فنون رحمانی . در
گلشن توحید هر یک گلبانگی زیند

و درس حقائق و معانی بدهید همت نمائید و غیرت بنمائید و در این میدان گوی سبقت و پیشی را بر بانیید وَ عَلَیْكُمْ التَّحِيَّةُ وَ التَّنَائُ ع ع " .
(ص ۵۰۱ ج ۳ امر و خلق)

* * *

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱ - " هر قدر یاران بیشتر توجه بمادی اساسیه این امر نمایند و معانی و حکمتهای بالغه را از آن کلمات عالیات استنباط کنند و همت در اجرای آن نصایح مشفقانه فرمایند ، عنایت و حمایت الهی بیشتر شامل گردد و اشراق تأیید قوی تر شود ، خطّه تبلیغ بهتر معلوم گردد و شاهراه خدمت بامرالله و ترویج دین الله واضح تر و مکشوف تر شود " .
(ص ۸۰ ج ۱ توقیعات مبارکه سالهای ۲۶ - ۱۹۲۲)

۲ - " علوم مادیه عالیّه و اطلاعات روحانیّه و خوض و تعمق در الواح و آثار مبارکه و تعلیم اسلوب تبلیغ و تاریخ ادیان و تحصیل کتب مقدّسه از انجیل و توراّه و قرآن ، کلّ از مبادی اساسیه تربیت اطفال و جوانان است و چون باین تحصیلات موفّق شوند باید کلام و بیان را بافعال لایقه و اعمال طیّبه مزین دارند و اثبات نمایند تا از مادون ممتاز گردند و سر مشق سایرین شوند " .
(ص ۸۶ ج ۱ توقیعات مبارکه ۲۶ - ۱۹۲۲)

۳ - " حضرات اماء الرّحمن را ترغیب و تحریص و تشجیع نمایند تا بر استعداد و قابلیت و فعّالیّت بیافزایند و در کسب معارف امریه و کمالات معنویّه و ترویج سنن الهیّه و شعائر دینیّه بیش از پیش همت

بگمارند و بآنچه لایق این امر اعظم است در آن اقلیم مفتخر گردند و گوی سبقت را در میدان خدمت از رجال برابند "

(ص ۱۶۳ ج ۳ توقیعات)

۴ - " در این ظهور بدیع الواح و آثار الهیه راجع بامور اصلیه و فرعیّه ، جزئیّه و کلیّه ، علمیه و فنیّه ، مادیّه و ادبیّه ، سیاسیّه و اقتصادیّه چنان عالم را احاطه نموده که شبه آن از اوّل ابداع در هیچ مظهری از مظاهر قبل و هیچ عصری از اعصار غایره دیده و شنیده نشده شخص بهائی اگر توجّه تامّ باین آثار مقدّسه نماید و خوض و تعمّق در بحر این تعالیم سماویّه کند و معانی دقیقه و حکمتهای بالغه مودعه در هر یک را بدقّت و ملاحظه از آن استنباط نماید ، از هر محنت و مشقّتی و تعب و زحمتی و خطر و وبالی و حُزن و کدّری در حیات مادی و ادبی و روحانی خویش محفوظ و مصون ماند " . (ص ۶۵ ج ۱ توقیعات مبارکه و ص ۳۰ ج ۳ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۵ - " کلّ باید در قدم اوّل بمنظور موقّیّت در انجام وظیفه مرجوعه ، خود را بجهات مختلفه تاریخ و مبادی این شرع کریم و نباء عظیم آشنا سازند و برای حصول این مقصود و توفیق در این مرام ، آثار امریّه را بنفسه مطالعه و تعالیم رحمانیه و اصول و احکام مقدّسه را تحقیق و تدقیق نمایند و نصایح و انذارات و اشارات و بشارات منزله از قلم حضرت احدیه را تأمل و تدبّر کنند و بعضی از بیانات و ادعیه الهیه را در خاطر سپارند و نظامات اداری را کاملاً فراگیرند و خود را با تطوّرات و تحولات و پیشرفتهای و حوادث جاریه امرالله مأنوس و مألوف

سازند و نیز باید سعی نمایند که از منابع موثق و محلّ اعتماد که عاری از اغراض خصوصیه و آراء و مآرب شخصیه تدوین شده باشد ، عرفان کامل و دقیق نسبت باساس و تاریخ دیانت اسلام ، مصدر و مطلع این امر ابداع اعظم حاصل نمایند و با روحی فارغ از افکار و توهمات قبلیه ، قرآن کریم را که گذشته از آثار مقدّسه حضرت باب و حضرت بهاءالله یگانه کتاب آسمانی و مُصَحَّف ربّانی و مخزن کلمات الهی است که از هر گونه تصرّف و تبدّل مصون و محفوظ مانده و مورد ثقه و اعتماد کامل میباشد با رعایت احترام و تکریم مورد فحص و تحقیق قرار دهند همچنین در شؤون و احوالی که مستقیماً باصل و پیدایش آئین مقدّس بهائی مربوط است اِمْعَانْ نظر کنند و مقامی که از طرف مبشّر اعظم این امر امنع اقدس دعوی شده همچنین اوامر و نصوصی که از قلم ملهم مظهر مقدّس سبحانی و شارع شریعت رحمانی در این دور اعزّ یزدانی عزّ نزول یافته ، کلّ را بکمال صحّت و اتقان بشناسند و بمعرفت و ایقان کامل پی برند

"

(ص ۴ - ۱۰۳ ظهور عدل الهی - ترجمه مصوّب)

" تعاون و تعاضد "

حضرت بهاءالله میفرماید :

۱ - " وَ إِنِ اسْتَجَارَكُمْ أَحَدٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَ كُنْتُمْ

مُسْتَطِيعَةً فَأَجِرُوهُ وَ لَا تَحْرِمُوهُ عَمَّا آرَادَ " .

(ص ۲۶۰ ج ۳ امر و خلق)

۲ - " باید جمیع احباب با کمال محبت و وداد باشند و در اعانت یکدیگر کوتاهی

نمایند " .

(ص ۱۴۵ دریای دانش)

۳ - " باید در تمشیت امور یکدیگر بکمال سعی توجه نمائید . يَنْبَغِي لِكُلِّ

نَفْسٍ أَنْ يَكُونَ عَضُدًا لِلْآخَرِ اَيْنَسْتِ حَكَمَ مَالِكِ اِمَمٍ كَهْ اَزْ قَلَمٍ جَارِي شَدَه

." .

(ص ۲۶۰ ج ۳ امر و خلق)

حضرت عبدالبهاء میفرماید :

۱ " ای یاران شرق و غرب از اعظم اساس دین الله و معانی کلمهالله و تکلیف

احبباء الله تعاون و تعاضد است زیرا عالم انسانی بلکه سائر کائنات نامتناهی

به تعاون و تعاضد قائم و اگر تعاون و تعاضد متبادله در بین کائنات نماند وجود

بکلی متلاشی گردد . . . " .

(ص ۹ - ۱۲۸ ج ۴ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

و بعد در همین لوح مبارک میفرمایند :

۲ - " اساس حیات و وجود تعاون و تعاضد است و سبب انعدام و اضمحلال ، انقطاع این امداد و استمداد . و هر چه رتبه بالاتر آید این امر عظیم یعنی تعاون و تعاضد شدیدتر گردد . لهذا در عالم انسانی تعاون و تعاضد اتم و اکمل تر از سایر عوالم است بقسمی که بکلی زندگانی انسانی مربوط باین امر عظیمست علی الخصوص بین احبّای الهی باید این اساس قویم در نهایت متانت باشد بقسمی که هر یک در جمیع مراتب مدد بدیگری رساند چه در مراتب حقائق و معانی و چه در مراتب جسمانی علی الخصوص در تأسیسات عمومی که نتایجش راجع بکلّ افراد است ... " .
(ص ۱۳۰ ج ۴ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۳ - " ... تعاون و تعاضد از فرائض عینیّه هیئت بشریّه است علی الخصوص حزب الله را که باید در تعاون و تعاضد یکدیگر بلکه در حقّ عموم بشر جانفشانی نمایند چه که این بهتر و دلکش تر و بمثابه روح در جسم بشر اثر نماید و حیاتی جدید یخشد " (ص ۲۶۰ ج ۳ امر و خلق)

و بعد در همین لوح مبارک میفرمایند :

۴ - " معاونت نوع بشر از اعظم احکام و اوامر جلیل اکبر است علی الخصوص بیاران الهی که در عالم جسمانی و روحانی هر دو اعضاء و اجزای یکدیگرند " .
(ص ۲۶۱ ج ۳ امر و خلق)

۵ - " تعاون و تبادل از خواص هیئت جامعه عالم وجود است و بدون او وجود معدوم و در مراتب وجود در قوس صعود آنچه برتبه اعلی تر نگری شؤون و آثار حقیقت تعاون و تعاضد را در رتبه مافوق اعظم از رتبه مادون مشاهده نمائی . مثلاً آثار باهره این شأن قویم را در عالم نبات اعظم از عالم جماد و در رتبه حیوان اکبر از رتبه نبات ملاحظه کنی تا آنکه در عالم انسانی این امر عظیم را از جمیع جهات در منتهای اتقان مشهود بینی چه که در این رتبه تعاون و تعاضد و تبادل محصور در جسم و جسمانیات نبوده بلکه در جمیع مراتب و شؤون ظاهری و معنوی از عقول و افکار و آراء و اطوار و آداب و آثار و ادراکات و احساسات و سائر احوال انسانی ، این روابط متینه را در منتهای محکمی ادراک نمائی و آنچه این روابط متانت و ازدیاد بیشتر یابد جمعیت بشریه در ترقی و سعادت قدم پیشتر نهد بلکه فلاح و نجاح بجهت هیئت جامعه انسانیت بدون این شؤون عظیمه محال است " .

(ص ۱ - ۱۳۰ ج ۵ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۶ - " بهائیان جان فدای جهانیان نمایند و پرستش نوع انسان کنند

(ص ۲۹۰ ج ۳ امر و خلق)

۷ - " یاران الهی باید در یوم مصائب غمخوار یکدیگر گردند و در خلاص دوستان عقد مشورت کنند و بقدر امکان سبب آسایش جان و وجدان همدیگر گردند احببای الهی در جمیع حقوق مشترکند و فی

الحقیقه حکم یک نفس دارند هر یک زیان نماید کلّ زیان کرده اند هر یک سود نماید کلّ سود نمایند زیرا روابط محکم است و اساس وحدتِ حال ، مستحکم " .
(ص ۱۶۲ ج ۹ مائده آسمانی ط اوّل یا ۱۵۵ ط آخر)

* * *

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

۱ - " باید یاران الهی در خیرات و میراث و ترویج منافع عمومیّه و تقدّم مصالح جمهور از جمیع طوائف من دون ترجیح و استثناء سبقت از کلّ یابند و مشارّ بالبنان گردند . ابواب مدارس و معاهد علمیّه و ادبیّه خویش را بر وجه اطفال و جوانان غیر بهائی که محتاج و فقیرند مجّاناً باز نمایند و از صندوق خیریه محفل خویش بمنکوبین و محتاجین از تمام فرّق و نحلّ و ملل اعانه و مساعدده نمایند . در مشروعات ملکیه مدنیّه که هموطنان خویش در آن اقلیم بمرور ایّام تأسیس نمایند علی قدر معلوم مشارکت نمایند و بمعاضدت و مساعدده مالی وادبی هر دو قیام کنند " .
(ص ۱۱۷ ج ۲ توقیعات مبارکه سالهای ۳۹ - ۱۹۲۷)

۲ - " تعاون و تعاضد عناصر مختلفه در جامعه بر جلوه و رونق و استحکام و متانت مؤسّسات امریه یوماً فیوماً بیفزاید " .
(ص ۲۹۰ ج ۳ توقیعات)

۳ - " راجع بحدوث زلزله شدیدی که در گرگان واقع فرمودند بنویس در این موارد اشتراک یاران رسماً بواسطه محافل روحانیّه

علی الخصوص محفل مرکزی در آن سامان جهت اعانه منکوبین و محتاجین محبوب و مقبول
 . مخایره رسمی لازم و واجب و اگر چنانچه اولیای امور رسماً قبول نمایند بھر
 وسیله ای که ممکن و مقبول است اقدام نمایند و عمومیت آئین مقدّس را فعلاً و
 عملاً ثابت و مبرهن نمایند "

(ص ۲۶۴ ج ۳ توقیعات مبارکه)

۴ - " همچنین مشارکت یاران با انجمنهای خیریه علمیه ادبیه است هر انجمنی که
 مقصدش فی الحقیقه ترویج منافع عمومیّه و مصالح عالم انسانی است ، باید احبّای
 الهی بحکمت و اعتدال پس از مشورت کامل بقدر قوّت و استطاعت مساعده و تأیید آنرا
 نمایند و بقدر وسع و امکان مشارکت نمایند ولی باید فعلاً و قلباً و لساناً از
 ادنی مداخله ای در امور سیاسیّه امتناع نمایند) .

(ص ۳۱۵ ج ۱ توقیعات مبارکه سالهای ۲۶ - ۱۹۲۲)

* * *

" تقوی و تقدیس "

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید :

۱ - " إِنَّ الَّذِينَ نَبَذُوا الْبَغْيَ وَالْعَوَى وَ اتَّخَذُوا
التَّقْوَى أَوْلِيَاكَ مِنْ خَيْرِ الْخَلْقِ لَدَى الْحَقِّ يَذُكُرُهُمُ
الْمَلَأُ الْأَعْلَى وَ أَهْلُ هَذَا الْمَقَامِ الَّذِي كَانَ بِاسْمِ
اللَّهِ مَرْفُوعًا " . (k71)

۲ - " إِنَّا وَصَّيْنَا أَوْلِيَاءَنَا بِتَقْوَى اللَّهِ الَّذِي كَانَ
مَطْلَعُ الْأَعْمَالِ وَ الْأَخْلَاقِ إِنَّهُ قَائِدُ جُنُودِ الْعَدْلِ فِي
مَدِينَةِ الْبَهَاءِ . طُوبَى لِمَنْ دَخَلَ فِي ظِلِّ رَأْيِهِ
التُّورَاءِ وَ تَمَسَّكَ بِهِ إِنَّهُ مِنْ أَصْحَابِ السَّفِينَةِ
الْحُمْرَاءِ الَّتِي نُزِلَ ذِكْرُهَا فِي قِيَوْمِ الْأَسْمَاءِ "

(لوح مبارک اشراقات - ص ۶۹ مجموعه ای از الواح جمال اقدی ابھی)

۳ - " هُمْ عِبَادٌ لَوْ يَرُدُّونَ وَادِيًا مِنَ الذَّهَبِ يَمْرُونَ عَنْهُ
كَمَرِ السَّحَابِ وَلَا يَلْتَفِتُونَ إِلَيْهِ أَبَدًا إِلَّا إِهْمُ
مِي لِيَجِدَنَّ مِنْ قَمِيصِهِمُ الْمَلَأُ الْأَعْلَى عَرَفَ
التَّقْدِيسِ وَ يَشْهَدُ بِذَلِكَ رَبِّكَ وَ مَنْ عِنْدِهِ عِلْمُ
الْكِتَابِ . وَ لَوْ يَرُدَّنْ عَلَيْهِمْ ذَوَاتُ الْجَمَالِ بِأَحْسَنِ
الطَّرَازِ لَا تَرْتَدُّ إِلَيْهِنَّ أَبْصَارُهُمْ بِالْهُوَى أَوْلِيَاكَ
خُلِقُوا مِنَ التَّقْوَى كَذَلِكَ يُعَلِّمُكُمْ قَلَمُ الْقِدَمِ مِنْ
لَدُنْ رَبِّكُمْ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ " .

(لوح مبارک سحاب - ص ۱۵۳ کتاب مبین خط جناب زین المقربین)

۴ - " يا اهل بهاء بتقوى تمسك نمائید هذا ما حكّم به المظلوم و
اختاره المختار " .

(ص ۸۷ دریای دانش)

۵ - " براستی میگویم تقوی سردار اعظم است از برای نصرت امر الهی و جنودی که لایق این سردار است اخلاق و اعمال طیبه طاهره مرضیه بوده و هست " .
(کتاب عهدی)

۶ - " ای پسران آدم کلمه طیبه و اعمال طاهره مقدسه بسماء عزّ احدیه صعود نماید . جهد کنید تا اعمال از غبار ریا و کدورت نفس هوی پاک شود و بساحت عزّ قبول درآید چه که عنقریب صرافان وجود در پیشگاه حضور معبود جز تقوای خالص نپذیرند و غیر عمل پاک قبول ننمایند . اینست آفتاب حکمت و معانی که از افق فم مشیت ربّانی اشراق فرمود طُوبَى لِلْمُقْبِلِينَ " .
(قطعه ۶۹ کلمات مکنونه)

۷ - " بگو مظلوم عکا کلّ را بتقوی الله وصیت مینماید و بِمَا يَرْتَفِعُ بِهِ مَقَامُ الْإِنْسَانِ شَرِيعَةُ اللَّهِ حَقِيقِي امور و اعمالی است که سبب و علّت ظهورات مقامات انسانیت . این است معروفی که در جمیع کتب حقّ جلّ جلاله به آن امر فرموده و آنچه مخالف این مقام است از منکر محسوب و اجتناب از آن لازم " .
(ص ۹۲ فضائل اخلاق)

۸ - " قُلْ إِنْ قَائِدَ عَسَاكِرِي تَقْوَى اللَّهِ لَوْ أَنْتُمْ تَشْعُرُونَ . نصرت و ظفر در این ظهور اعظم به جنود مذکوره مقدر گشته طوبی لِلْعَامِلِينَ وَ طُوبَى لِلْفَائِزِينَ . به شأنی این فقره در الواح از قلم اعلی نازل شده که انسان از احصای آن بزحمت میافتد هَذَا هُوَ الْحَقُّ وَ مَا بَعْدَهُ إِلَّا الضَّلَالُ " .

(ص ۲۸ فضائل اخلاق)

۹ - " وصیّت مینمائیم کلّ را بتقوی الله چه که لازال اولیای حقّ به تقوی دین الله را نصرت نموده اند . این راییت و این عَلم مقدّم است بر جمیع رایات و اعلام طُوبی لِلْعَارِفِینَ و طُوبی لِلْفَائِزِینَ " (ص ۹۲ فضائل اخلاق)

۱۰ - " دوستان الهی باید بتقوی الله قلوب را تسخیر نمایند و صدور را از آنچه سزاوار نیست مقدّس دارند " .

(ص ۹۳ فضائل اخلاق)

۱۱ - " سلاح فتح و سبب اوّلّیه نصر تقوی الله بوده و هست . اوست درعی که هیكل امر را حفظ میکند و حزب الله را نصرت مینماید لازال راییت تقوی مظفّر بوده و از اقوی جنود عالم محسوب بِهَا فَتَحَ الْمُقَرَّبُونَ مُدْنَ الْقُلُوبِ بِإِذْنِ اللَّهِ رَبِّ الْجُنُودِ " .

(ص ۱۳۹ مجموعه اشراقات)

۱۲ - " الیوم بر کلّ لازمست که به ردای تقدیس و تنزیه مزین شوند چه که نفوسی که بمشتهیات نفسانیّه متوجهند قابل مقرّ اطهر و لایق منظر اکبر نبوده و نیستند " .

(ص ۸۵ ج ۵ آثار قلم اعلی)

۱۳ - " تقوی پیشه کن و بدبستان علم الهی وارد شو اتّقوا الله وَ يُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ (*)

(ص ۷۵ مجموعه الواح حضرت بهاءالله (*) آیه ۲۸۲ سوره بقره)

۱۴ - " تقوای خالص پیشه کن و از ما سوی الله اندیشه منما " .

(لوح احمد بزبان فارسی - ص ۱۱۴ دریای دانش)

۱۵ - " سیف تقویٰ اَحَد از سیف حدید است " (ص ۲۱ مجموعه اشراقات)

۱۶ - " يَا حِزْبَ اللَّهِ التَّقْدِيسَ التَّقْدِيسَ التَّقْوَى التَّقْوَى " .

(ص ۵۲ ظهور عدل الهی)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " تنزیه و تقدیس از اعظم خصائص اهل بهاست " .

(ص ۱۹۱ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۲ - " طهارت و تقدیس از اسّ اساس دین الهی است و اعظم وسیله وصول درجات عالیّه غیر متناهی ... اصل تقدیس و تنزیه پاکی و لطافت و طهارت قلب است از جمیع ما سوی الله و اشتعال بنفحات الله " .

(ص ۷ - ۴۰۶ ج ۳ امر و خلق)

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

۱ - " طهارت و تقدیس باید اصل مسلم و میزان مکمل رفتار و اطوار یاران در روابط

اجتماعی آنان با اعضاء داخل جامعه همچنین در تماس و ارتباطشان با عالم خارج باشد " .

(ص ۶۲ ظهور عدل الهی - ترجمه مصوّب)

۲ - " این تقدیس و تنزیه با شؤون و مقتضیات آن از عفت و عصمت و پاکی و طهارت و اصالت و نجابت مستلزم حفظ اعتدال در

جمیع مراتب و احوال از وضع پوشش و لباس و ادای الفاظ و کلمات و استفاده از
 ملکات و قرائح هنری و ادبی است . همچنین توجّه و مراقبت تامّ در احتراز از
 مشتتهیات نفسانیّه و ترک اهواء و تمایلات سخیفه و عادات و تفریحات رذیله مفرطه
 ایست که از مقام بلند انسان بکاهد و از اوج عزّت بحضیض ذلّت متنازل سازد و نیز
 مستدعی اجتناب شدید از شرب مسکرات و افیون و سایر آلائشهای مضرّه و اعتیادات دنیّه
 نالایقه است . این تقدیس و تنزیه هر امری را که منافی عقّت و عصمت شمرده شود
 خواه از آثار و مظاهر هنر و ادب و یا پیروی از طرفداران خلع حجاب و حرکت بلا
 استتار در مرآی ناس و یا آمیزش بر طریق مصاحبت و یا بیوفائی در روابط زناشوئی و
 بطور کلی هر نوع ارتباط غیر مشروع و هرگونه معاشرت و مجالست منافی با احکام و
 سنن الهیّه را محکوم و ممنوع مینماید و بهیچوجه با اصول و موازین سیّئه و شوّون
 و آداب غیر مرضیّه عصر منحنّ و رو بزوال کنونی موافقت نداشته بلکه با ارائه
 طریق و اقامه برهان و دلیل بطلان این افکار و سخافت این اذکار و مضارّ و
 مفسدت اینگونه آلودگیها را عملاً مکشوف و هتک احترام از نوامیس و مقدّسات معنویّه
 ، منبعث از تجاوزات و انحرافات مضلّه را ثابت و مدلل میسازد " .
 (ص ۴ - ۶۳ ظهور عدل الهی - ترجمه مصوّب)

* بنصوص مبارکه در قسمتهای : باعمال خود را بیارائید نه باقوال - عقّت و عصمت
 نمی از سیئات اهل غرب - نمی از خیانت - نمی از زنا نمی از لواط - نمی از
 متابعت نفس و هوی نیز مراجعه شود فی الحقیقه اکثر فصول این مجموعه درباره
 شوّون موافق و مخالف تقوی است .

" تكبير الله الهی "

(k 18) حضرت بهاء الله در كتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

قَدْ كُتِبَ لِمَنْ دَانَ بِاللَّهِ الدِّيَانَ أَنْ يَغْسِلَ فِي كُلِّ يَوْمٍ
يَدَيْهِ ثُمَّ وَجْهَهُ وَ يَفْعُدَ مُقْبِلًا إِلَى اللَّهِ وَ يَذْكُرَ
خَمْسًا وَ تِسْعِينَ مَرَّةً اللَّهُ أَجْمَى كَذَلِكَ حَكَمَ فَاطِرُ
السَّمَاءِ إِذِ اسْتَوَى عَلَى أَعْرَاشِ الْأَسْمَاءِ بِالْعَظَمَةِ وَ
الْإِقْتِدَارِ " .

و در رساله سؤال و جواب مرقوم است "

۲ - " با وضوی صلوة تلاوت ذکر نود و پنج مرتبه اسم اعظم جائز است یا نه ؟ جواب :
تجدید وضو لازم نه " .

* * *

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " هر چند در لغت تكبير بمعنی الله اكبر گفتن است ولی در عرف اهل بها
بمعنی تحیت است و تحیت اهل بهاء الله اجمی است " .
(ص ۱۴۰ گنجینه حدود و احکام)

۲ - " این چهار تحیت (الله اكبر و الله اعظم تحیت و جوابش بین رجال - الله
اجمی و الله اجمل تحیت و جوابش بین نساء) از حضرت اعلی روحی له الفداء است
و مقصد از هر چهار جمال قدم روحی لاجبأ الفداء است نه دون حضرتش و اجراء هر
چهار جائز و نص مانع از

تلفظ یکی از آنها موجود نه . پس اگر نفسی هر یک را تلفظ نماید از دین الله خارج نگردد و مورد لوم و طعن و ذمّ و قدح نشود و تعرّض و تحقیر جائز نه و اعتراض نباید نمود چه که هر چهار تحیّت در کتاب الهی وارد ولی الیوم بانگ ملاء اعلی الله ابهی است و روح این عبد از این ندا مهتّز . هر چند مقصود از الله اعظم نیز جمال قدم روحی لاجبائنه الفداء است چه که اوست اسم اعظم و نیراعظم و ظهور اعظم ولی این تحیّت الله ابهی کوس ربویّت جمال احدیّت است که در قلب امکان تأثیر نماید " .

(ص ۷۴ ج ۳ امر و خلق)

۳ - " در حین تلاوت مناجات و ترتیل آیات باید مجلس در نهایت سکون و قرار باشد و تکبیر را حین ورود در اثناء ترتیل آیات باید در قلب گفت " .

(ص ۷۸ ج ۳ امر و خلق)

* * * * *

" تلاوت آيات و الواح "

حضرت بهاء الله در كتاب مستطاب اقدس ميفرمايند :

" اُتْلُوا آيَاتِ اللَّهِ فِي كُلِّ صَبَاحٍ وَ مَسَاءٍ إِنَّ الَّذِي لَمْ
يَتْلُ لَمْ يُؤْفَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ مِيثَاقِهِ وَ الَّذِي أَعْرَضَ عَنْهَا
الْيَوْمَ إِنَّهُ مِمَّنْ أَعْرَضَ عَنِ اللَّهِ فِي آزَلِ الْأَزَالِ اتَّقِنَ
اللَّهُ يَا عِبَادِي كُلُّكُمْ أَجْمَعُونَ . لَا تَعْرَنُكُمْ كَثْرَةُ
الْقِرَاءَةِ وَ الْأَعْمَالِ فِي اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لَوْ يَفْرَهُ
أَحَدٌ آيَةً مِنَ الْآيَاتِ بِالرُّوحِ وَ الرِّيحَانِ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ
يَتْلُو بِالْكَسَالَةِ صُحُفَ اللَّهِ الْمُهَيَّمِينَ الْقِيُومَ . اُتْلُوا آيَاتِ
اللَّهِ عَلَى قَدْرِ لَاتَأْخُذُكُمْ الْكَسَالَةُ وَ الْأَحْزَانُ لَا
تَحْمِلُوا عَلَى الْأَرْوَاحِ مَا يُكْسِلُهَا وَ يُثْقِلُهَا بَلْ مَا
يُخَفِّهَا لِتَطِيرَ بِأَجْنِحَةِ الْآيَاتِ إِلَى مَطْعِ الْبَيِّنَاتِ هَذَا
اقْرَبُ إِلَى اللَّهِ لَوْ أَنْتُمْ تَعْقِلُونَ " (k 149)

٢ - " إِنَّ الَّذِي أَحَدَهُ جَذَبُ مَحَبَّةِ اسْمِي الرَّحْمَنِ إِنَّهُ
يَفْرَهُ آيَاتِ اللَّهِ عَلَى شَأْنٍ تَنْجَذِبُ بِهِ أَفْعِدَةُ الرَّاقِدِينَ "

• (كتاب مستطاب اقدس k 150)

٣ - " وَالَّذِينَ يَتْلُونَ آيَاتِ الرَّحْمَنِ بِأَحْسَنِ الْأَحْوَانِ
أُولَئِكَ يُدْرِكُونَ مِنْهَا مَا لَا يُعَادِلُهُ مَلَكُوتُ مُلْكِ السَّمَوَاتِ
وَ الْأَرْضِينَ وَ بِهَا يَجِدُونَ عَرَفَ عَوَالِمِي الَّتِي لَا يَعْرِفُهَا
الْيَوْمَ إِلَّا مَنْ أُوتِيَ الْبَصَرَ مِنْ هَذَا الْمَنْظَرِ
الْكَرِيمِ فَلِإِنَّهَا تَجَذِبُ الْقُلُوبَ الصَّافِيَةَ إِلَى الْعَوَالِمِ
الرُّوحَانِيَّةِ الَّتِي لَا تُعَبَّرُ بِالْعِبَارَةِ وَ لَا تُشَارُ
بِالْإِشَارَةِ طُوبَى لِلْسَّامِعِينَ " • (كتاب مستطاب اقدس k116)

۴ - " اِفْرُوا الْأَلْوَابَ لِتَعْرِفُوا مَا هُوَ الْمَقْصُودُ

فِي كُتُبِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ " (کتاب مستطاب اقدس 36 k)

۵ - " طُوبَى لِأَيَّامٍ مَضَتْ بِذِكْرِ اللَّهِ وَ لِأَوْقَاتٍ صُرِفَتْ فِي

ذِكْرِهِ الْحَكِيمِ " (کتاب مستطاب اقدس 40 k)

و در رساله سؤال و جواب مرقوم است :

۶ - " سؤال از آیه مبارکه اَتْلُوا آيَاتِ اللَّهِ فِي كُلِّ صَبَاحٍ وَ

مَسَاءٍ جواب : مقصود جميع ما نُزِّلَ مِنْ مَلَكُوتِ الْبَيَانِ است . شرط

اعظم ميل و محبت نفوس مقدسه است بتلاوت آيات . اگر يك آيه و يا يك كلمه بروح و

ريحان تلاوت شود بهتر است از قرائت كتب متعدده " .

۷ - " مَنْ يَفْرَعُ آيَاتِ اللَّهِ فِي بَيْتِهِ وَحَدَهُ لَيَنْشُرَنَّ

نَفَحَاتِهَا مَلَائِكَةُ النَّاشِرَاتِ إِلَى كُلِّ الْجِهَاتِ وَ يَنْقَلِبُ

بِهَا كُلُّ نَفْسٍ سَلِيمٍ وَلَوْ لَنْ يَسْتَشْعِرَ فِي نَفْسِهِ وَلَكِنْ

يُظْهِرُ عَلَيْهِ هَذَا الْفَضْلُ فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ كَذَلِكَ قَدِرَ

حَفِيَّاتِ الْأَمْرِ مِنْ لَدُنْ مُقْتَدِرِ حَكِيمٍ " .

(ص ۴۵ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۸ - " قُلْ يَا قَوْمِ فَأَقْرَأُوا كَلِمَاتِ اللَّهِ عَلَى أَحْسَنِ

النَّعْمَاتِ لِيَسْتَجِدِبَ مِنْهَا أَهْلُ الْأَرْضِينَ وَ السَّمَوَاتِ .

تَاللَّهِ الْحَقُّ لَوْ أَحَدٌ يَتْلُو مَا نُزِّلَ مِنْ جَبْرُوتِ الْبَقَاءِ مِنْ

جَمَالِ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْأَجْمِيِّ فَقَدْ يَبْعَثُهُ اللَّهُ فِي جَنَّةِ

الْحُلْدِ عَلَى جَمَالِ الَّذِي يَسْتَضِيءُ مِنْ أَنْوَارِ وَجْهِهِ أَهْلُ

مَلَائِةِ الْأَعْلَى ... " .

(ص ۵۶ ج ۴ آثار قلم اعلى)

۹ - " نیکوست حال کسی که در لیالی و ایام بآیاتش اُنس گیرد و قرائت نماید اوست
مُخْبِی وجود و مرَبِّی غیب و شهود " .

(ص ۱۰۰ ج ۵ آثار قلم اعلی)

۱۰ - " فی الحقیقه از برای هر عضوی از اعضاء رزقی مقدر است یا حَبَدًا

النِّعْمَةُ الَّتِي قُدِّرَتْ لِارْوَاحِ الْمُخْلِصِينَ وَ هِيَ آيَاتُ

اللَّهِ وَ كَلِمَاتُهُ وَ بَيَانُ اللَّهِ وَ بُرْهَانُهُ " .

(ص ۳۰۸ ج ۶ آثار قلم اعلی)

۱۱ - " همچنانکه غذا از برای اجساد لازمست ، همین قسم از برای ارواح واجب .

غذای روح مائده منیعه لطیفه طُریه است که از سماء عنایت الهی نازل شده . اگر

غذای روح بآن نرسد البتّه ضعیف شود " .

(ص ۱۷ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱ بدیع)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " هر روز و صبح فرض و واجب است الواح و مناجات خوانده شود . آیات غذای

روح است . روح قوی میشود و بدون آن از کار میافتد " .

(ص ۱۵۰ گنجینه حدود و احکام)

۲ - " کلمات مکنونه تلاوت نمائید و بمضمون دقت کنید و بموجب آن عمل نمائید .

الواح طرازات و کلمات و تجلیات و اشراقات و بشارات را بامعان نظر بخوانید و

بموجب آن تعالیم الهیه قیام نمائید تا آنکه هر

یک شمعی روشن گردید و شاهد انجمن شوید و مانند گل گلشن راحه طیبه منتشر
نمائید " .

(ص ۹۳ ج ۳ مکاتیب)

۳ - " بالواح مقدسه مراجعت نمائید . اشراقات و تجلیات و کلمات و بشارات و
طرازات و کتاب اقدس . ملاحظه مینمائید که این تعالیم الهیه الیوم درمان درد
عالم انسانی است و مرهم زخم جسد امکانی . روح حیاتست و سفینه نجات و مغناطیس
عزت ابدیه و قوه نافذه در حقیقت انسانیّه و علیک البهاء الابهی
ع ع (ص ۲۵۲ ج ۳ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

* * * * *

" تواضع و فروتنی "

حضرت بهاءالله میفرمایند :

۱ - " اگر نفسی لله خاضع شود از برای دوستان الهی این خضوع فی الحقیقه بحق راجع است چه که ناظر بایمان اوست بالله در این صورت اگر نفس مقابل بمثل او حرکت ننماید و یا استکبار از او ظاهر شود شخص بصیر بعلو عمل خود و جزای آن رسیده و میرسد و ضمرّ عمل نفس مقابل بخود او راجع است و همچنین اگر نفسی بر نفسی استکبار نماید آن استکبار بحق راجع است نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ ذَٰلِكَ يَا أُوْلِي الْأَبْصَارِ "

(ص ۲۳۰ مجموعه الواح حضرت بهاءالله و ص ۲۱۶ مجموعه اقتدارات)

۲ - " الیوم یوم عجز و ابتهال است . نیستی بحت محبوب بوده و خواهد بود و هر نفسی باین مقام فائز شد عندالله از اهل مدائن بقا محسوب است " .
(ص ۴۵ ج ۵ آثار قلم اعلی)

۳ - " بَانَ يَكُونُ رَاضِيًا عَنِ احِبَاءِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ وَ يَخْفِصَ جَنَاحَهُ لِلْمُؤْمِنِينَ لِأَنَّهُ لَوْ يَسْتَكْبِرُ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا كَانَتْهُ اسْتِكْبَارٌ عَلَى اللَّهِ وَ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ ذَٰلِكَ يَا مَلَأَ الْمُخْلِصِينَ " .

(از لوح مدینه الرضا ص ۹۶ ج ۳ امر و خلق)

۴ - " إَعْلَمُوا بِأَنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَحْضَعُكُمْ وَ اتَّقَاكُمْ كَذَٰلِكَ نَزَّلْنَا مِنْ قَبْلِ وَ حِينِيذٍ وَ إِنَّا كُنَّا مُنْزِلِينَ " (سورة البيان - ص ۱۱۸ ج ۴ آثار قلم اعلی)

۵ - " احبّای الهی در هر جمع و محفلی که جمع شوند باید بقسمی خضوع و خشوع از هر یک در تسبیح و تقدیس الهی ظاهر شود که ذرات تراب آن محلّ شهادت دهند بخلوص آن جمع و جذبه بیانات آن نفس زکیّه ذرات آن تراب را اخذ نماید نه آنکه تراب بلسان حال ذکر نماید اَنَا أَفْضَلُ مِنْكُمْ چه که در حمل مشقّات فلاحین صابرم و بکلّ ذی روح اعطای فیض فیاض که در من ودیعه گذارده نموده و مینمایم و مع همه این مقامات عالیّه و ظهورات لأُخْصَى که جمیع مایحتاج وجود از من ظاهر است ، فخر ننموده و نمی نمایم و بکمال خضوع در زیر قدم کلّ ساکنم " .

(ص ۱۴۱ ج ۳ امر و خلق)

۶ - " اگر بخضوع و خشوع و سایر سجایای حقّ بین عباد ظاهر شوید ذیل تقدیس از مفتریات ابلیس و مظاهرش طاهر ماند و آلوده نشود و کذب مفترین برعالمیان ظاهر و هویدا گردد " .

(ص ۳۳۸ ج ۴ آثار قلم اعلی)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " الیوم هر خاضع و خاشعی که بهیچوجه رائقه وجود در او نیست و بیندگی جمیع دوستان قائم در ملکوت ابھی رویش چون مه تابان تابنده و درخشنده و هدایت بخشنده "

(ص ۱۰ ج ۴ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۲ - " الیوم تسلّی عبدالبهاء محبّت و خضوع و خشوع احبّاء است بیکدیگر و تا حقیقت محبّت قلبیه و نهایت محویّت و فنا و تعلق روحانی

در قلوب احبّاء بیکدیگر جلوه ننماید البتّه موهبت کبری جهانگیر نشود "

(ص ۹۶ ج ۳ امر و خلق)

۳ - " خاضع و خاشع باشید زیرا انسان تا خود را نیک نمیداند بلکه خویش را عاجز می

بیند و قاصر میدانند رو به ترقّی و علوّ است ولی بمحض اینکه خود را خوب دانست و

گفت من کامل هستم غرور و دُنوّ حاصل نماید " .

(ص ۲۵۱ ج ۱ بدائع الآثار)

۴ - " آنچه سبب بزرگواری عالم انسانی است خضوع و خشوع است و محویت و فنا . زیرا

تذلل و انکسار تاج و هاج عبدالمهاسن و محویت و فنا و نیستی بی منتهی

اکلیل جلیل این بنده آستان حضرت کبریا . ما باید بکلی از وصف وجود فانی گردیم

بلکه نیست و مفقود شویم تا سزاوار الطاف و عنایت خداوند بیچون گردیم . هر یک

غبار رهگذر جمیع احبّاء شویم و خادم حقّ و هادم بنیان نفس و هوی " (ص ۶۴ ج ۴

مکاتیب)

۵ - " لحظات عین رحمانیت منعطف بنفوسی است که در عالم هستی جز محویت و نیستی

در سبیل الهی ندارند "

(ص ۳۶ ج ۴ مکاتیب)

۶ - " اوّل کسی که خود را پسندید شیطان بود . انسان نباید خود را برتر دیگران

داند بلکه باید همیشه خاضع و خاشع باشد ، مرغ تا خود را پست می بیند ترقّی و

صعود مینماید بمحض اینکه خود را بالا دید پائین میآید " .

(ص ۲۶۶ ج ۱ بدائع الآثار)

۷ - " آن کس که از خود راضی است مظهر شیطانست و آنکه راضی نیست مظهر رحمن .
 خود پرست ترقی نمیکند اما آنکه خود را ناقص می بیند در صدد اِکمال خویش
 برمیآید و ترقی میکند اگر کسی هزار حُسن داشته باشد باید آنها را نبیند بلکه
 در صدد دیدن نقص خود باشد مثلاً اگر نفسی عمارتی داشته باشد که تمام مزین و
 محکم باشد ولی در یک دیوار یا سقفش جزئی شکاف باشد البتّه جمیع را فراموش کرده
 برمّت آن یک شکاف میپردازد و علاوه برای انسان کمال مطلق محالست پس هر چه ترقی
 کند باز ناقص است و نقطه بالاتر دارد و بمحض آنکه بآن نقطه نظر نمود از خود
 راضی نمیشود اینست که شخصی بحضرت مسیح عرض کرد ای استاد نیکو حضرت فرمود نیک
 یکیست و آن خداست " .

(ص ۱ - ۲۰۰ ج ۱ بدائع الآثار)

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

۱ - : میفرماید بخشوع و خشوع و افتادگی اکتفاء منمائید ، مظهر محویت گردید و
 فنای محض شوید . مهر و وفا و شفقت و محبت نصائح پیشینیان بوده در این دور اعظم
 اهل بها بفداکاری و جانفشانی مأمور " .

(ص ۱۶۸ ج ۱ توفیعات مبارکه سالهای ۲۶ - ۱۹۲۲)

* بنصوص فصول نھی از افتخار بر یکدیگر و نھی از غرور نیز مراجعه شود

" توکل و تفویض "

حضرت بهاء الله میفرماید :

۱ - " أَصْلُ كُلِّ الْخَيْرِ هُوَ الْإِعْتِمَادُ عَلَى اللَّهِ وَ
الْإِنْقِيَادُ لِأَمْرِهِ وَ الرِّضَاءُ بِمَرْضَاتِهِ "

(اول لوح رؤوس یا اصل کل الخیر برابر خط جناب زین المقرین)

۲ - " رَأْسُ التَّوَكُّلِ هُوَ إِقْتِرَافُ الْعَبْدِ وَ اكْتِسَابُهُ فِي
الدُّنْيَا وَ اعْتِصَامُهُ بِاللَّهِ وَ انْحِصَارُ النَّظَرِ إِلَى فَضْلِ
مَوْلَاهُ . إِذْ إِلَيْهِ يَرْجِعُ أُمُورُ الْعَالَمِ فِي مَنْقَلَبِهِ وَ
مَثْوَاهُ "

(لوح رؤوس یا اصل کل الخیر)

۳ - " فَتَوَكَّلْ فِي كُلِّ الْأُمُورِ عَلَى اللَّهِ رَبِّكَ وَ إِنَّهُ
يَكْفِيكَ عَنْ ضَرِّ مَا خُلِقَ وَ يُخَلِّقُ وَ يَحْفَظُكَ فِي كَنْفِ
أَمْرِهِ وَ حِصْنِ وِلَايَتِهِ . "

(سورة الدّم ص ۶۱ ج ۴ آثار قلم اعلى)

۴ - " تَوَكَّلُوا فِي كُلِّ الْأُمُورِ عَلَى اللَّهِ رَبِّكُمْ وَ رَبِّ
آبَائِكُمْ . إِنَّهُ يَسْمَعُ وَ يَرَى وَ هُوَ الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ "

(ص ۴۰۲ ج ۳ امر و خلق)

۵ - " أَنْ اصْبِرُوا فِي كُلِّ الْأُمُورِ وَ تَوَكَّلُوا عَلَى اللَّهِ وَ
كُونُوا مِنَ الْمُتَوَكِّلِينَ "

(ص ۱۹۰ منتخباتی از الواح حضرت بهاء الله)

۶ - " مَنْ كَانَ لِلَّهِ كَانَ اللَّهُ لَهُ وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ
إِنَّهُ هُوَ يَحْرُسُهُ "

عَنْ كُلِّ مَا يَضُرُّهُ وَ عَنْ شَرِّ كُلِّ مَكَّارٍ لَيْئِيمٍ " .

(سورة الملوك - ص ۳۷ الواح نازله خطاب بملوك)

۷ - " إِنَّكَ لَا تَخْزَنُ مِنْ شَيْءٍ تَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ فِي أَمْرِكَ "

(ص ۶ ج ۵ آثار قلم اعلى)

۸ - " تَوَكَّلُوا عَلَى اللَّهِ فِي كُلِّ الْأُمُورِ إِنَّهُ يَحْفَظُ مَنْ

يَشَاءُ وَ يَنْصُرُ مَنْ نَطَقَ بِذِكْرِهِ الْجَمِيلِ "

(ص ۶۹ ج ۵ آثار قلم اعلى)

۹ - " وَ إِنْ يَمَسَّكَ الْحُزْنُ فِي سَبِيلِي أَوْ الذَّلَّةُ لِأَجْلِ

اسْمِي لَا تَضْطَرِّبْ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ رَبِّكَ وَ رَبِّ آبَائِكَ

الْأَوْلِيَيْنِ " .

(لوح مبارك احمد)

۱۰ - " اثمار سدره انسان توکل و استقامت است تمسک بهما امرأ من لدى

الله الامر الحكيم " .

(ص ۴۱۸ ج ۳ امر و خلق)

۱۱ - " بايد مشيئت به ماشاءالله متصل شود و اراده ات دراراده او فانی گردد

يعنى ارادةالله را مُراد خود دانيد و مشيئة الله را مقصود خود شمريد اين بسى

واضحست كه احوال كلّ لدى العرش مشهود و معلوم است و لازال طَرْفَش باحبّايش ناظر

بوده و خواهد بود "

(ص ۴۷ ج ۸ مائده آسمانى)

۱۲ - " يَا عَلِيَّ عَلَيْكَ سَلَامُ اللَّهِ وَ عِنَايَتُهُ ذَكَرَ أَوَّلَ آنكه بايد

در جميع احوال با فرح و نشاط و انبساط باشى و ظهور اين مقام محال بوده و هست مگر

بذيل توکل كامل توسّل نمائى . اين است شفای اُمم و فى

الحقیقه دریاق اعظم است از برای انواع و اقسام هموم و غموم و کدورات و توکل حاصل نشود مگر بایقان . مقام ایقان را اثرها است و ثمرها "

(ص ۱ - ۱۳۰ ج ۳ امر و خلق)

۱۳ - " انسان خود بر خیر و نفع خود آگاه نه . علم غیب مخصوص است بذاتِ تعالی . بسا میشود انسان امری را که بنظرش پسندیده است از حقّ جلّ جلالهّ مسألت مینماید و بعد کمال ضرّ از او حاصل ، لذا قلم اعلی مقام توکل و تفویض را القاء فرمود . بر هر صاحب بصر و ادراکی معلوم و واضحست که از حقّ جلّ جلالهّ آنچه ظاهر میشود از مقتضیات حکمت بالغه بوده و هست و اگر کسی تفویض نماید و توکل کند آنچه مصلحت و است ظاهر شود . باید اسباب تمسک نمود متوکلاً علی الله مشغول گشت " .

(ص ۴۰۵ ج ۳ امر و خلق)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " قلب انسان تا اعتماد بر حضرت یزدان ننماید راحت و آسایش نیابد بلی سعی و کوشش ، جهد و ورزش لازم و واجب و فرض و قصور و فتور مذموم و مقدوح بلکه شب و روز آنی مهمل نباید بود و دقیقه‌ای نباید از دست داد و چون کائنات سائره باید لیلاً و نهاراً در کار مشغول شد و چون شمس و قمر و نجوم و عناصر و اعیان ممکنات در خدمات مداومت کرد ولی باید اعتماد بر تأییدات نمود و اتکاء و اتکال بر فیوضات کرد زیرا اگر فیض حقیقت نرسد و عون و عنایت

شامل نگردد زحمت ثمر نبخشد کوشش فایده ندهد و همچنین تا به اسباب تمسک نشود
و بوسائل تشبث نگردد ثمری حاصل نه . *أَبِي اللَّهِ أَنْ يَجْرِيَ الْأُمُورَ
إِلَّا بِأَسْبَابِهَا وَ جَعَلْنَا لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا* .

(ص ۱۰۷ ج ۹ مائده آسمانی ط اول)

۲ - " توکل بخدا کن هر چه پیش آید همان خوش است اضطراب جائز نه دنیا تماشاگاه
انقلاب است انسان نباید از چیزی متأثر شود بلکه در نهایت گشایش و سرور وجدان و
اطمینان خاطر و متانت و استقرار رفتار کند " .

(۴۱۷ ج ۳ امر و خلق)

۳ - " توکل و اعتماد باراده و مشیت الهی انسانرا بجائی رساند که باوجود سعی
و اهتمام درر امور آرزویی جز آنچه واقع میشود ندارد و خواهشی غیر از آنچه پیش
میآید ننماید در آن حالت جمیع امور را موافق میل و اراده خود بیند و مروج
عزت و آسایش خویش شمرد جز اطمینان ، اضطرابی نیابد و غیر از صلح و صفا ، جنگ و
جفائی نجوید . چنین سروری دائمی است " .

(ص ۳ - ۳۳۲ ج ۲ بدائع الآثار)

" جوانان "

حضرت بهاء‌الله میفرماید :

- ۱ - " جهد نما که در جوانی باخلاق رحمانی و انوار بهائی فائز و منیر شوی " .
(ص ۱۸ ج ۶ آثار قلم اعلی)

* * *

حضرت عبدالبهاء میفرماید :

- ۱ - " ای جوانان قرن یزدان شما باید در این عصرِ جدید قرنِ رَبِّ مجید چنان
منجذب جمال مبارک گردید و مفتون دلبر آفاق شوید که مصداق این شعر گردید
ای عشق منم از تو سرگشته و سودائی اندر همه عالم مشهور بشیدائی
ای عزیزان عبدالبهاء ایام زندگی را فصل ربیع است و جلوه بدیع و سنّ جوانی را
توانائی است و ایام شباب بهترین اوقات انسانی . لهذا باید بقوئی رحمانی و
نبتی نورانی و تأییدی آسمانی و توفیقی ربّانی شب و روز بکوشید تا زینت عالم
انسانی گردید و سرحلقه اهل عشق و دانائی و به تنزیه و تقدیس و علوّ مقاصد و
بلندی همّت و عزم شدید و علویّت فطرت و سمو همّت و مقاصد بلند و حُلق رحمانی در
بین خلق مبعوث گردید و سبب عزّت امرالله شوید ، مظهر موهبت الله گردید و بموجب
وصایا و نصایح جمال مبارک روحی لِأَجْبَائِهِ الْفَدَاءِ روش و حرکت جوئید و
بخصائص اخلاق بهائی ممتاز از سایر احزاب شوید . عبدالبهاء منتظر

آنست که هر یک بیشه کمالات را شیر ژیان شوید و صحرای فضائل را نافه مشکبار
باشید وَ عَلَیْكُمْ الْبَهَاءُ الْأَبْهَى ع ع " .

(ص ۲۳۷ اخلاق بهائی)

۲ - هوالله

ای جوانان روحانی هر جوانی از اهل این خاکدان در فکر اینجهان و منهمک در شهوات
عالم حیوان اندیشه‌اش آب و علف و پیشه‌اش آرزوی درّ و صدف حتی پست‌ترین حطام و
خزف . ولی عاقبت منتج حسرت و اسف . گویند سبکتکین در نهایت حشمت و تمکین بود

سرائی چون بهشت برین و مقصوراتی دلنشین و خوانی رنگین و زندگانی شهد و شیرین و
خزائنی معمور و ثروتی موفور داشت . در نهایت وجد و سرور بغتتاً بمرض دقّ (*)
گرفتار گشت و مانند شمع میگداخت و بمزایر حسرت نغمه متحسّرانه مینواخت و چون
از حیات مایوس شد سه روز قبل از موت در قصر سلطنت از غلامان زرّین کمر صفی
بیاراست و از دوشیزگان حرم انجمنی جمع نمود و نفایس و جواهر و زواهر را در پیش
چشم حاضر نمود و خزائن اندوخته را در طرفی مهیا کرد و وزراء نامدار را در
پیشگاه احضار نمود و سپاه انبوهی در میدان لشکر در پیشگاه قصر سلطنت بمشق فتح و
ظفر امر فرمود و خود نظر بھر طرف منعطف مینمود میگریست و میگفت که چگونه از این
سلطنت و نعمت محروم گردم و از زندگانی مایوس شوم و شما را بگذارم و با دست تھی
از این جهان بجهان دیگر شتایم . گریست گریست تا نفس اخیر کشید . ملاحظه نمائید
که به چه حسرتی از این جهان رفت . پس واضح شد که

عاقبت اهل ثروت حسرت اندر حسرت است مگر توانگری که در امور خیریه گنج از آستین بیفشاند و در امور مبروره ثروت خویش را مبذول دارد . آن نفوس مبارکه چون کواکب لامعه از افق عزّت ابدیه بدرخشند .

حال شما ای جوانان نازنین الحمدلله بجهت اتمام مشرق الاذکار مافوق قدرت بذل درهم و دینار نمودید و مقصدی جز رضای پروردگار ندارید و در دو جهان کامرانید و در بین انجمن عالم نام دارید . از الطاف جمال مبارک امیدواریم که تأییدات غیبیه آشکار گردد و سعادت دو جهان حصول پذیرد ... " .

(ص ۵ - ۲۴۴ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

(*) مرض دِقّ بیماری لاغر کننده و از بین برنده از جمله بیماری سل بوده است .

۳ - " باید جوانان مانند سو روان ، در خیابان تحصیل بکوشند تا در اندک زمانی

موفق به تبلیغ گردند زیرا مبلغ کمیابست و طالبان و مستعدان بسیار . تشنگان

مانند افواج ولی هادی منهاج قلیل . مبلغین قدیم صعود نمودند و مبلغین جدید از

قرار معلوم نفوس معدودند . در هر شهری باید محفل درس تبلیغ تأسیس شود و تحصیل

مسائل لازمه و معانی لامعه و اطلاع بر حُجَج و براهین منطوقه گردد ... " .

(ص ۱۳۰ ج ۹ مائده آسمانی ط اوّل)

۴ - " اصاغر باید رعایت و احترام اکابر کنند و اکابر باید مهربانی در حق اصاغر

نمایند . جوانان باید خدمت پیران نمایند و پیران باید محافظت و رعایت جوانان کنند

. این حقوق متبادله است " .

(ص ۶۸ ج ۳ امر و خلق)

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

۱ - " الیوم یوم نُحُضت و قیام عاشقانه جوانان است که با همّتی زائد الوصف امواج دریای مادّه پرستی را درهم شکنند و بحر تمدّن و معانی را از طوفان افکار سخیف و پست اجتماعی محفوظ و مصون دارند و با انوار دیانت جامعه بشری را بشاهراه فلاح و رستگاری هدایت کنند جوانان باید در راه خدمت بعالم امر عاشقانه جانبازی کنند و برای نجات بشر از گرداب جهل و گمراهی ، با معارف و اوامر الهی چنان مجهّز گردند که علم یا بهاء الاهی را بر فراز این توده غبرا باهتزاز آورند " .
(ترجمه از توقیع مبارک خطاب باحبّای انگلستان - ص ۲۳۹ اخلاق بهائی)

۲ - " هیچ امری نمیتواند مانند شرکت مداوم و مؤثر و خردمندانه جوانان بهائی از هر طبقه و ملت و قوم و عشیره ، در دایره خدمات تبلیغی همچنین مجهودات اداری ، روح جوان و نیروی فعّاله ای را که مُمدّ حیات و محرّک تأسیسات امر نوزاد الهی است ، در انظار ناس در هر دو قاره مشهود و جلوه گر سازد " .
(ص ۱۴۵ ظهور عدل الهی - ترجمه مصوب)

۳ - " شرط ثانی یعنی عفت و عصمت بنحو مستقیم و اخصّ مربوط بچوانان بهائی است ... " (ص ۴۹ ظهور عدل الهی - ترجمه مصوب)

۴ - " جوانان بهائی مخصوصاً بایستی همیشه کوشا باشند که سرمشق و نمونه حیات بهائی باشند . جهان اطراف ما را فساد اخلاق اغتشاش و عدم عقّت ، هرزگی و بدرفتاری پُر کرده است . جوانان بهائی میبایست دشمن این مفسد باشند و با پاکی و پاکدامنی ، صداقت ، نجابت ، تحمّل و رفتار نیک خویش ، دیگران را از پیر و جوان بامر الهی جلب نمایند . جهان از حرف خسته شده و تشنه عمل است و جوانان بهائی باید جوابگوی این انتظار باشند " .

(ص ۳۳ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوّب)

* * * * *

" حج "

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

" قَدْ حَكَمَ اللَّهُ لِمَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ حَجَّ الْبَيْتِ دُونَ

النِّسَاءِ عَفَا اللَّهُ عَنْهُنَّ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ إِنَّهُ هُوَ

الْمُعْطَى الْوَهَّابُ . " . (k 32)

و در رساله سؤال و جواب مرقوم است :

۲ - " سؤال از حج . جواب : حج یکی از دو بیت واجب دیگر بسته بمیل شخصی است که

عزیمت حج نموده " . (Q 25)

و در همین رساله میفرمایند :

۳ - " مجدد از حج استسفار شده بود . جواب : حج بیت که بر رجال است بیت اعظم در

بغداد و بیت نقطه در شیراز مقصود است . هر یک را که حج نمایند کافی است . هر

کدام که نزدیک تر به هر بلد است اهل آن بلد آنرا حج نمایند " . (Q 29)

و در سوة الحج در وصف بیت مبارک میفرمایند :

۴ - " مَقَامَ الَّذِي يَطُوفُنَّ فِي حَوْلِهِ مَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبِينَ

الَّذِينَ هُمْ فِي حَوْلِ الْعَرْشِ هُمْ يُسَبِّحُونَ " .

(ص ۸۶ ج ۴ آثار قلم اعلی)

و در همین سوره مبارکه میفرمایند :

۵ - " تَاللّٰهِ مَنْ زَارَ الْبَيْتَ كَمَنْ زَارَ اللّٰهَ فِي سُرَادِقِ

عِزِّ لِقَائِهِ وَ خِبَاءِ مَجْدِ جَمَالِهِ ... " .

(سورة الْحَجِّ - ص ۹۸ ج ۴ آثار قلم اعلی)

* * *

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

ء" اما بِقَاعِ مَقْدَسِهِ مُسْتَحَقٌّ تَعْظِيمٍ وَ تَكْرِيمٍ اسْتِ زِيْرًا مَنْسُوبٌ بِشَخْصٍ جَلِيْلِ . اَيْنِ تَعْظِيمٍ وَ تَكْرِيمٍ رَاجِعٌ بَرُوحِ پَاكِ اسْتِ نَهْ جِسْمِ خَاكِ . اَيْنِ مَحَلٌّ وَقْتِي كُوِي جَانَانِ بُوْدِ وَ اَنْ جَانِ پَاكِ دَرِ اَنْ مَأْوِي دَاسْتِ ، لَهَذَا عَاشِقَانِ خَاكِ اَنْ كُوِي رَاكُحْلِ بِيْنَشِ نَمَائِنْدِ وُلِي تَعْلَقٌ بَهْ تَرَابِ نَدَارِنْدِ بَلَكِهْ بَفِيْضِ اَفْتَابِ نَكْرِنْدِ . اَمَّا طَلْبُ عُوْنِ وَ حَمَائِتِ وَ حَفْظِ وَ صِيَانَتِ جِزْ بَهْ جَمَالِ مَبَارَكِ جَائِزِ نَهْ وَ اَكْرَ دُوْنِ اَنْ بَاشْدِ مَنْتَهِيْ بَهْ پَرَسْتَشِ خَاكِ گَرْدِدِ " .
(ص ۲۴۷ گنجینه حدود احكام)

* * * * *

" حسن محضر و لطف بیان و خُلق خوش "

حضرت بهاءالله میفرمایند :

۱ - " طِرَازِ سَوْمٍ فِي الْخُلُقِ إِنَّهُ أَحْسَنُ طِرَازٍ لِلْخُلُقِ مِنْ لَدَى

الْحَقِّ زَيْنَ اللَّهِ بِهِ هَيَاكِلَ أَوْلِيَائِهِ لَعَمْرِي نُورٌ هُوَ

يُفُوقُ نُورَ الشَّمْسِ وَ إِشْرَاقَهَا . هر نفسی بآن فائز شد او از جواهر خلق

محسوبست . عزّت و رفعت عالم بآن منوط و معلق . خُلق نیک سبب هدایت خلق است

بصِراطِ مستقیم و نبا عظیم . نیکوست حال نفسی که بصفات و اخلاق ملا اعلی مزین

است "

(لوح مبارک طرازات ص ۹ - ۱۸ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی)

در کتاب عهدی میفرمایند :

۲ - " براستی میگویم لسان از برای ذکر خیر است او را بگفتار زشت میالائید .

عَفَااللَّهُ عَمَّا سَلَفَ از بعد باید کلّ بما ینبغی تکلم نمایند . از لعن و

طعن و مَا يَتَكَدَّرُ بِهِ الْإِنْسَانُ اجتناب نمایند " .

و در ایقان مستطاب میفرمایند :

۳ - " و از تکلم بیفایده احتراز کند چه زبان ناری است افسرده و کثرت بیان سمّی

است هلاک کننده . نار ظاهری اجساد را محترق نماید و نار لسان ارواح و افنده را

بگدازد . اثر آن بساعتی فانی شود و اثر این نار بقرنی باقی ماند " .

(ص ۱۶۱ ط ۱۳۱۸ مصر)

و در لوح مقصود میفرمایند :

۴ - " حضرت موجود میفرماید إِنَّ الْبَيَانَ جَوْهَرٌ يَطْلُبُ التُّفُؤدَ وَ

الْإِعْتِدَالَ . أَمَّا التُّفُؤدُ مُعَلَّقٌ بِاللِّطَافَةِ وَ اللَّطَافَةُ

مُنَوِّطَةٌ بِالْقُلُوبِ الْفَارِغَةِ الصَّافِيَةِ وَ أَمَّا الْإِعْتِدَالُ

امْتِزَاجُهُ بِالْحِكْمَةِ الَّتِي ذَكَرْنَاهَا فِي الْأَلْوَاحِ . انتهى .

از برای هر کلمه روحی است لذا باید مُكَلِّم و مُبَيِّن ملاحظه نمایند و بوقت و

مقام ، کلمه القاء فرمایند چه که از برای هر کلمه اثری موجود و مشهود .

حضرت موجود میفرماید یک کلمه بمثابه نار است و أُخْرَى بمثابه نور و اثر هر دو

در عالم ظاهر لذا باید حکیم دانا در اوّل بکلمه ای که خاصیت شیر در او باشد

تکلم نماید تا اطفال روزگار تربیت شوند و بغایت قصوای وجود انسانی که مقام

ادراک و بزرگیست فائز گردند .

و همچنین میفرماید یک کلمه بمثابه ربیع است و نهایه‌های بستان دانش از او سر سبز

و خرم و کلمه دیگر مانند سموم . انتهى

حکیم دانا باید بکمال مدارا تکلم فرماید تا از حلاوت بیان کلّ بما ینبغی

لِلانسان فائز شوند ..."

(ص ۱۰۶ مجموعه ای از الواح جمال ابھی)

در قطعه ۵ کلمات مکنونه فارسی میفرمایند :

۵ - " ای پسر خاک براستی میگویم غافل ترین عباد کسی است که در قول مجادله نماید

و بر برادر خود تفوّق جوید . بگواهی برادران باعمال خود را بیارائید نه باقوال "

۶ - " ای اهل بها با جمیع اهل عالم بروح و ریحان معاشرت نمائید اگر نزد شما کلمه یا جوهریست که دون شما از آن محروم بلسان محبت و شفقت القا نمائید اگر قبول شد و اثر نمود مقصد حاصل و الا او را باو گذارید و درباره او دعا نمائید نه جفا . لسان شفقت جذاب قلوب است و مائده روح و بمثابة معانیست از برای الفاظ و مانند افق است از برای اشراق آفتاب حکمت و دانائی " .
(ص ۱۳۵ مجموعه اشراقات)

۷ - " دانای آسمانی میفرماید گفتار درشت بجای شمشیر دیده میشود و نرم آن بجای شیر . کودکان جهان از این بدانائی رسند و برتری جویند " .
(ص ۲۶۴ مجموعه الواح حضرت بهاءالله)

۸ - " باوجود ناضره مستبشره با یکدیگر معاشرت کنید " .
(ص ۲۱۷ مجموعه اقتدارات)

۹ - " بیان اگر باندازه گفته شود رحمت الهی است و اگر تجاوز نماید سبب و علت هلاک " .

(ص ۱۱۳ ج ۳ امر وخلق)

حضرت عبدالبهاء در اسفار غرب میفرمایند :

۱- " بیان باید بمشرب حضار و اقتضای وقت باشد . حُسن عبارات و اعتدال در اداء معانی و کلمات لازم " .

(ص ۱۷۶ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۲ - " همیشه بکوشید که نفوس را مسرور نمائید و قلوب را شادمان کنید تا بتوانید سبب هدایت خلق گردید و اعلاء کلمة الله و نشر نفحات نمائید " .

(ص ۲۷۲ ج ۱ بدائع الآثار)

۳ - " همیشه خوش خبر باشید . اخبار خوش را همیشه زود منتشر نمائید و سبب سرور و انتباه قلوب گردید . اما اگر بجهت نفسی پیام و خبر بدی داشته باشید در ابلاغ و مذاکره آن عجله نمائید و سبب حزن طرف مقابل نشوید .

من وقتی خبر بدی را برای شخصی دارم صریحاً باو نمیگویم بلکه نوعی با او صحبت میکنم که چون آن خبر را میشوند صحبت من مایه تسلّی او میگردد " .

(ص ۱۳۷ ج ۳ امر و خلق)

* * * * *

" حقوق الله "

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید :

" وَ الَّذِي تَمَلَّكَ مِئَةٌ مِثْقَالٍ مِنَ الذَّهَبِ فِتْسَعَةَ عَشَرَ
مِثْقَالًا لِلَّهِ فَاطِرِ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ أَيَّاكُمْ يَا قَوْمِ أَنْ
تَمْنَعُوا أَنْفُسَكُمْ عَنْ هَذَا الْفَضْلِ الْعَظِيمِ
قَدْ أَمَرْنَاكُمْ بِهَذَا بَعْدَ إِذْ كُنَّا غَنِيًّا عَنْكُمْ وَعَنْ كُلِّ
مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ . إِنَّ فِي ذَلِكَ لِحِكْمًا وَ مَصَالِحَ
لَمْ يُحِطْ بِهَا عِلْمَ أَحَدٍ إِلَّا اللَّهُ الْعَالِمُ الْخَبِيرُ . قُلْ
بِذَلِكَ أَرَادَ تَطْهِيرَ أَمْوَالِكُمْ وَ تَقَرُّبُكُمْ إِلَى مَقَامَاتٍ لَا
يُذَكِّرُهَا إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ إِنَّهُ هُوَ الْفَضَّالُ الْعَزِيزُ
الْكَرِيمُ . يَا قَوْمِ لَا تَخُونُوا فِي حُفُوقِ اللَّهِ وَ لَا تُصَرِّفُوا
فِيهَا إِلَّا بَعْدَ إِذْتِهِ كَذَلِكَ قُضِيَ الْأَمْرُ فِي الْأَلْوَابِ وَ
فِي هَذَا اللَّوْحِ الْمَنِيْعِ . مَنْ حَانَ اللَّهُ يُحَانُ بِالْعَدْلِ وَ
الَّذِي عَمِلَ بِمَا أُمِرَ يُنْزَلُ (*) عَلَيْهِ الْبَرَكَاتُ مِنْ سَمَاءِ
عَطَاءِ رَبِّهِ الْفَيَاضِ الْمُعْطَى الْبَازِلِ الْقَدِيمِ . إِنَّهُ
أَرَادَ لَكُمْ مَا لَا تَعْرِفُونَهُ الْيَوْمَ سَوْفَ يَعْرِفُهُ الْقَوْمُ
إِذَا طَارَتِ الْأَرْوَاحُ وَ طُوِيَتْ زُرَابِي الْأَفْرَاحِ كَذَلِكَ
يُذَكِّرُكُمْ مَنْ عِنْدَهُ لَوْحٌ حَفِيظٌ " .
(*) (k 97) و يا " يَنْزِلُ " .

۲ - " نصاب حقوق الله نوزده مثقال از ذهب است یعنی بعد از بلوغ نقود باین مقدار

، حقوق تعلق میگیرد " .

(رساله سؤال و جواب)

۳ - " اصل نصاب که حقوق بر آن تعلق میگیرد عدد نوزده است و این مطابق است با

کتاب مبارک اقدس چه که در آن آیه مقصود بیان مقدار بوده نه نصای " .

(ص ۱۴۳ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱ بدیع)

۴ - " یا قوم اوّل امر عرفان حقّ جلّ جلاله و آخر آن استقامت و بعد تطهیر مال و مَا عِنْدَ الْقَوْمِ بِمَا أَمَرَ بِهِ اللَّهُ بُوْدَه . لذا باید اوّل حقوق الهی اداء شود و بعد توجّه به بیت . محض فضل این کلمه ذکر شد "

(ص ۲۵ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱ بدیع)

۵ - " امر حقوق بسیار عظیم است سبب و علّت برکت و نعمت و رفعت و عزّت بوده و هست "

(ص ۹۹ گنجینه حدود و احکام)

۶ - " وَيَلِّ لِعَنِّي أَمْسَكَ حُقُوقَ اللَّهِ وَ مَا فُرِضَ فِي لَوْحِهِ الْحَفِيظِ " .

(ص ۱۶۰ ج ۳ امر و خلق)

۷ - " فی الحقیقه امر حقوق الهی امر بزرگی است . بر جمیع ادای آن لازم چه که

اوست سبب نعمت و برکت و خیرات " . (ص ۱۰۳ گنجینه حدود و احکام)

۸ - " این حقوق که ذکر شده و از افق سماء لوح الهی حکم آن اشراق نموده ، نفع آن

بخود عباد راجع است . لَعِمْرُ اللَّهِ اگر مطلع شوند بر آنچه مستور است آگاه

گردند از بحر فضلی که در این حکم مکنون است ، جمیع ناس آنچه را مالکند در سیل ذکرش انفاق نمایند " .

(ص ۲۳۵ ج ۷ آثار قلم اعلی)

۹ - " اداء حقوق الهی بر کلّ فرض است و حُکْمش از قلم اعلی

در کتاب نازل و ثابت ولکن اظهار و اصرار ابداً جائز نه . هر نفسی مرفق شود بر
 اداء آن و بروح و ریحان برساند مقبولست و الا فلا . از بابت تذکر یکبار باید
 عموماً در مجلس ذکری بشود و بس . نفوس موقنه ثابته بصیره خود اقدام مینمایند
 و بِمَا أُمِرُوا بِهِ مِنْ لَدَى اللَّهِ عَامِلٌ می‌شوند نفع این فقره بخود آن نفوس
 راجع إِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ " .

(ص ۱۵ مجموعه ای از نصوص مبارکه و دستخطهای بیت العدل اعظم الهی در باره حقوق
 الله)

۱۰ - " از جمله حقوق الله نازل و اگر ناس بادای آن موفّق شوند البتّه حقّ جلّ و
 عزّ برکت عنایت فرماید و هم آن مال نصیب خود آن شخص و ذریّه او شود چنانچه
 مشاهده مینمائی اکثری از اموال ناس نصیب ایشان نشده و نمیشود و اغیار را حقّ بر
 آن مسلّط میفرماید و یا وراثتی که اغیار بر ایشان ترجیح دارد . حکمت بالغه الهی
 فوق ذکر و بیان است " .

(ص ۱۰۲ گنجینه حدود و احکام)

حضرت عبدالبهاء در الواح مبارکه وصایا میفرمایند :

۱ - " ای یاران عبدالبهاء محض الطاف بی پایان حضرت یزدان بتعیین حقوق الله بر
 عباد خویش منت گذاشت و الا حقّ مستغنی از کائنات بوده و الله غَنِيٌّ عَنِ
 الْعَالَمِينَ اما مفروضی حقوق سبب ثبوت و رسوخ نفوس و برکت در جمیع شؤون
 گردد " .

۲ - " ای یاران ربّانی من این یقین و مسلّم است که حضرت بیچون در جمیع شؤون
 بغنای مطلق موصوف و برحمت و واسعه مشهور و

بفیض ابدی مألوف و بعطاء عالم وجود معروف ولی نظر بحکمت بالغه و امتحانات خارقه تا آشنا از بیگانه امتیاز یابد حقوق بر عباد خویش واجب و مفروض فرمود . نفوسی که اطاعت این امر مبرم نمودند ببرکت آسمانی موفّق و در دو جهان روی روشن و مشام از نسیم عنایت معطرّ کردند . از جمله حکمت‌های بالغه اینکه اعطای حقوق سبب ثبوت و رسوخ نفوس گردد و نتایج عظیمه بارواح و قلوب بخشد و در موارد خیریه مصرف گردد " .

(ص ۱۰۰ گنجینه حدود و احکام)

۳ - " در خصوص حقوق سؤال نموده بودید انسان در ظرف یکسال آنچه منفعت کند باید مصارف سالیانه خود را منها کند پس از آنچه که زیادی مانده در صد نوزده حقوق بدهد یعنی شخصی در ظرف یکسال از تجارتش هزار لیره منفعت برده ، مصارف سالیانه خویش را که ششصد لیره باشد منها میکند چهار صد لیره زیادی دارد ، حقوق بر این چهار صد لیره تقرّر حاصل میشود یعنی باید از چهار صد لیره از هر صدی نوزده لیره که جمعی هفتاد و شش لیره میشود بجهت مصارف خیریه حقوق بدهد " .

(ص ۲۶ مجموعه ای از نصوص مبارکه و دستخط‌های بیت العدل اعظم الهی درباره حقوق الله)

۴ - " سبحان الله اغنیای احبّا همّتی نمایند و خدمتی نکنند از بس تعلّق باین اموال دنیا دارند ولی بالتّصادف بعد از وفات ، اموالشان در دست دشمنان آنان افتد . میخورند و بقول عوام فاتحه میخوانند " .

(ص ۱۰۴ گنجینه حدود و احکام)

" حکمت در اعمال و اقوال "

حضرت بهاء الله میفرماید :

۱ - " يَا أَحِبَاءَ اللَّهِ اشْرَبُوا مِنْ عَيْنِ الْحِكْمَةِ وَ سِئِرُوا فِي رِيَاضِ الْحِكْمَةِ وَ طَبِّرُوا فِي هَوَاءِ الْحِكْمَةِ وَ تَكَلَّمُوا بِالْحِكْمَةِ وَ الْبَيَانِ كَذَلِكَ يَأْمُرُكُمْ رَبُّكُمْ الْعَزِيزُ الْعَلَّامُ "

(لوح منبع برهان ، ص ۱۳۰ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی)

۲ - " قُلْ إِنَّ الْحِكْمَةَ رَأْسُ الْأَعْمَالِ وَ مَالِكُهَا تَمَسُّكَ بِهَا ... " . (ص ۱۰۹ ج ۳ امر و خلق)

۳ - " كُنْ نَاطِقًا بِالْحِكْمَةِ وَ ذَاكِرًا بِالْحِكْمَةِ وَ مُعَاشِرًا بِالْحِكْمَةِ كَذَلِكَ حَكَمَ مَنْ كَانَ عَلَى الْأَمْرِ قَوِيًّا " . (ص ۱۰۹ ج ۳ امر و خلق)

در لوح مبارک خطاب بملک پاریس (ناپلئون سوم) نازل :

۴ - " يَا أَهْلَ الْبَهَا سَحِّرُوا مَدَائِنَ الْقُلُوبِ بِسُيُوفِ الْحِكْمَةِ وَ الْبَيَانِ إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ بِأَهْوَاءِ أَنْفُسِهِمْ أُولَئِكَ فِي حِجَابٍ مُبِينٍ . قُلْ سَيْفُ الْحِكْمَةِ أَحَرُّ مِنَ الصَّيْفِ وَ أَحَدٌ مِنَ سَيْفِ الْحَدِيدِ لَوْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ " .

(ص ۱۱۱ الواح نازله خطاب بملوک)

۵ - " إِنَّا نُوصِيكُمْ بِالْحِكْمَةِ حِكْمَتِ أَعْمَالِ وَ أَعْمَالِي اسْتِ كِه سَبَبِ آكَاهِي

غافلهای عالم است و همچنین تقرّب ایشان است بحزب الله ... باید

حکمای ارض بکمال رأفت و محبت عباد را بشریعةالله و مشرق عنایتش دعوت نمایند " (ص ۲۶۰ گنجینه حدود و احکام)

۶ - " و از حکمت ملاحظه مقامات است و سخن گفتن باندازه شأن و از حکمت حزم اس ... "

(ص ۱۱۱ ج ۳ امر و خلق)

۷ - " بعضی از دوستان الهی حکمت را ملاحظه ننموده اند و از مقامش غافل شده و سبب گشتند در بعضی از بلاد ضوضاء مرتفع شد . بشنوید ندای مظلوم را و بآنچه در الواح نازل شده عامل شوید . تا سمع نیابید لب نگشائید و تا ارض طیبه مبارکه مشاهده نکنید بذر حکمت را ودیعه نگذارید . القاء کلمه الهی وقتی است که سمع و بصر مستعد باشند و همچنین ارض . بعضی در بعضی از احیان تکلم نمودند بآنچه که ضررش باصل سدره راجع است . قُلْ يَا قَوْمِ خَافُوا اللَّهَ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ . اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْجَاهِلِينَ . ارض جزز لایق انبات نه و سمع شرک لایق اصغاء کلمه توحید نه " . (ص ۳ - ۴۰۲ ادعیه حضرت محبوب)

۸ - " جمیع امور به حکمت باید واقع شود . امری که سبب ضوضای خلق شود البتّه مغایر حکمت است " .

(ص ۱۱۶ ج ۳ امر و خلق)

۹ - " یا حکیم حکمةالله حافظ عباد است و نور من فی البلاد لازال کلّ را بحکمت و بیان و مقتضیات آن امر نمودیم مقصود اینمظلوم از اول ایام الی حین آنکه مذهب الله را سبب بغضاء نمایند " (ص ۱۰۸ ج ۳ امر و خلق)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " در الواح الهی ذکر حکمت گشته و بیان مراعات مقتضیات مکان و وقت شده . مراد سکون روحی و شئون عنصری نبوده بلکه مراد الهی این بوده که شمع در جمع برافروزد نه در صحرای بی نفع . ماء فیض الهی بر ارض طیبه نازل گردد نه ارض جَرزه وَاَلَا خاموشی شمع را حکمت نتوان گفت و پریشانی جمع را علامت وحدت نتوان شمرد . افسردگی و مردگی ، حیات و زندگی تعبیر نشود و ناتوانی و درماندگی هوشمندی و زیرکی نگردد "

(ص ۲۶۱ گنجینه حدود و احکام بنقل از ج ۱ مکاتیب)

۲ - " و حکمت اینست که بمدارای الهی و محبت و مهربانی و صبر و بردباری و اخلاق رحمانی و اعمال و افعال ربّانی تبلیغ نماید نه اینکه به صمت و سکوت پردازد و بکلی فراموش نماید . خلاصه احبّای الهی را فرداً فرد به تبلیغ امرالله تشویق نمائید که حکمت مذکوره در کتاب ، نفس تبلیغ است ولی بمدارا " .

(ص ۲۶۱ گنجینه حدود و احکام)

* * * * *

" حیا "

حضرت بهاءالله در کلمات فردوسیّه میفرمایند :

۱ - " در وجود آیتی موجود و آن انسان را از آنچه شایسته و لایق نیست منع مینماید و حراست میفرماید و نام آنرا حیا گذارده اند ولکن این فقره مخصوص است بمعدودی . کلّ دارای این مقام نبوده و نیستند " .

(کلمات مبارکه فردوسیّه ، ص ۳۴ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی)

* * *

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

" ورقات مؤمنه مطمئنه باید در کمال تنزیه و تقدیس و عفت و عصمت و ستر و حجاب و حیا مشهور آفاق گردند تا کلّ بر پاکی و طهارت و کمالات ایشان شهادت دهند " .

(ص ۱۹۱ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

* * * * *

" حیات عائله بهائی "

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " در این امر حیات عائله باید مثل حیات ملائک سماء باشد . روحانیت و سرور باشد . اتحاد و اتفاق باشد . مرافقت جسمانی و عقلانی باشد خانه منظم و مرتب باشد . افکارشان مانند اشعه های شمس حقیقت و ستاره های روشن سماء باشد . چون دو مرغ برشاخسارهای شجر وحدت و یگانگی بسریند . همیشه پُر فرح و سرور باشند و سبب سرور قلوب دیگران شوند . برای دیگران سرمشق باشند . برای یکدیگر محبت صمیمی حقیقی داشته باشند ... " .

(ص ۱۶۱ گنجینه حدود و احکام)

۲ - " درمیان خلق ازدواج عبارت از ارتباط جسمانیست و این اتحاد و اتفاق موقت است زیرا فرقت جسمانی عاقبت مقرر و محتوم است ولکن ازدواج اهل بها باید ارتباط جسمانی و روحانی هر دو باشد زیرا هر دو سرمست یک جامند و منجذب یک طلعت بی مثال . زنده به یک روحند و روشن از یک انوار . این روابط روحانیه است و اتحاد ابدیست و همچنین در عالم جسمانی نیز ارتباط محکم متین دارند ارتباط و اتحاد و اتفاق چون از حیث روح و جسم هر دو باشد آن وحدت حقیقی است لهذا ابدیست اما اگر اتحاد مجرد از حیثیت جسم باشد البته آن موقت است و عاقبت مفارقت محقق . پس باید اهل بها چون رابطه ازدواج در میان آید

اتحاد حقیقی و ارتباط معنوی و اجتماع روحانی و جسمانی باشد تا در جمیع مراتب وجود و در جمیع عوالم الهی این وحدت حاصل گردد زیرا این وحدت حقیقی جلوه ای از نور محبت الله است "... "

(ص ۶۰ - ۱۵۹ گنجینه حدود و احکام - در کتاب اخلاق بهائی و کتاب حیات بهائی نیز با تفاوت‌هایی جزئی مندرج است) .

۳ - " بین بهائیان مسأله ازدواج اینست که مرد و زن جسماً و روحاً متحد باشند تا در جمیع عوالم الهی اتحادشان ابدی باشد و حیات روحانی یکدیگر را ترقی دهند . اینست اقتران بهائی " .

(ص ۹۸ فضائل اخلاق)

۴ - " زن و شوهر باید معلومات خود و استعدادات خود و جسم و جان خود را در مرحله اول بحضرت بهاءالله و سپس بیکدیگر نثار نمایند . باید افکارشان عالی و آمالشان نورانی و قلوبشان روحانی و ارواحشان مطلع انوار شمس حقیقت باشد . نباید بجهت اتفاقات و تصادفات فانی این زندگی تغییر پذیر نسبت بهم بدبین شوند و خُلق تنگی نمایند . قلوبشان باید وسیع و منشرح و بوسعت جهان الهی باشد . هر وقت اختلاف نظری بین ایشان تولید شود باید بمنتهی درجه سعی نمایند که آنرا بین خود حل کنند و نگذارند خبر آن بخارج سرایت کند زیرا مردم مستعد هستند که ذره صغیر را جبل کبیر نمایند و نیز هرگاه بعلت پیش آمدی رنجشی از یکدیگر حاصل نمودند نباید آنرا در دل نگاهدارند بلکه بالطبع باید آنرا برای

یکدیگر شرح و توضیح دهند و کوشش کنند هر چه زودتر این نفاق و کدورت برطرف شود . باید یگانگی و یاری را بر حسادت و ریا ترجیح دهند و مانند دو آئینه صافی باشند تا انوار ستارگان محبت و جمال را در یکدیگر منعکس سازند .

شما باید تصوّرات و افکار عالی و آسمانی خود را بیکدیگر بگوئید هیچ امر مخفی در بین خود نداشته باشید . خانه خود را محلّ راحتی و صفا نمائید . مهمان نواز باشید و در منزل خود را بروی آشنا و بیگانه باز گذارید . هر تازه واردی را با روئی متبسم استقبال کنید و خوش آمد گوئید و طوری با ایشان رفتار نمائید که احساس کنند که در خانه من هستند .

خداوند چنان اتحاد و اتّفاقی بین زن و شوهر خلق نموده است که هیچکس نمیتواند در این دنیا بالاتر از این اتّحادی را تصوّر کند . شما باید دائماً شجر الفت و اتّحاد خود را با آب علاقه و محبت آبیاری نمائید تا در تمام فصول زندگانی سر سبز و خرّم ماند و شیرین ترین اثمار را برای شفای آلام ملل و اقوام بیار آورد . خلاصه شما دو نفر باید طوری زندگانی نمائید که خانه شما جلوه ای از ملکوت ابهی شود تا هر کس قدم گذارد روح صفا و نزهت را احساس نماید و بی اختیار فریاد برآورد که اینجا خانه محبت است اینجا کاخ محبت است اینجا آشیانه محبت است اینجا گلستان محبت است و شما دو نفر چون دو طیر خوش خوان باید بر روی بلندترین شاخه های شجر حیات بنشینید و فضا را مملو از نغمات عشق و سرور کنید . تا

آنجا که می‌توانید سعی نمائید اساس محبت خود را در روح و وجدان خویش مستقر نگذارید که این اساس متزلزل گردد.

وقتی که خداوند بشما اطفال شیرین و نازنین عطا میکند خود را وقف تربیت و تعلیم ایشان نمائید تا گل‌های جاودانی گلزار الهی و بلبلان خوش الحان بهشت آسمانی گردند و خادمان عالم انسانی و اثمار شجر زندگانی شوند .

در زندگانی چنان مشی و سلوک نمائید که دیگران آنرا نمونه و سرمشق گیرند و با یکدیگر بگویند که بین چگونه ایشان چون دو کبوتر با عشق و اتحاد و توافق کامل در یک آشیانه مقر یافته اند گوئی که خداوند حقیقت وجودشان را از ازل برای دوست داشتن یکدیگر سرشته است . وقتی که چنین حالتی وجود داشت و چنین آمال و هدف‌هایی اختیار شد آنوقت از حیات جاودانی سهم بزرگی نصیب برده اید و از سرچشمه حقیقت نوشیده اید و ایام خود را در بهشت شکوه و جلال در جمع آوری ازهار اسرار الهی صرف نموده اید . نسبت بیکدیگر چون عاشقان الهی و حبیبان معنوی باشید . حیات خود را در بهشت محبت بگذرانید . آشیانه خود را بر روی شاخه های پُر برگ شجر محبت بنا کنید . در فضای با صفای محبت پرواز کنید . در بحر بیکران محبت شنا کنید . در گلزار جاودان محبت مشی کنید . در ظل اشعه تابان شمس محبت حرکت کنید . در طریق محبت ثابت و مستقیم باشید . مشام خود را با نفحه جانبخش ازهار محبت معطر کنید . گوش‌های خود را باهنگهای روح نواز محبت آشنا کنید . از شراب محبت بنوشید .

سرمست شوید . بگذارید تا آمل و افکار شما چون دسته ای از گلهای محبت و سخنان شما چون بحر محبت باشد " .

(از بیانات شفاهی مبارک - از ص ۱۸ تا ص ۲۱ ازدواج بهائی)

۵ - " فی الحقیقه انسان باید بویا قیام نماید و ثبوت و استقامت بنماید علی الخصوص بقرین و همنشین خویش و همدم و ندیم خود زیرا حقوق در بین این دو قدیم و محکم و متین است و انسان آنچه بکوشد از عهده اکمال برنیاید ولی بقدر امکان قصور نشاید " .

(ص ۸ - ۲۹۷ بشارة النور)

۶ - " ای دو مؤمن بالله خداوند بی مانند زن و مرد را آفریده که با یکدیگر در نهایت الفت آمیزش نمایند و زندگانی کنند و حکم یک جان داشته باشند زن و مرد دو رفیق انیس هستند که باید در غم یکدیگر شریک باشند چون چنین باشد در نهایت خوشی و آسایش دل و جان در این جهان زندگانی کنند و در ملکوت آسمانی مظهر الطاف الهی گردند و الا در غایت تلخی عمر بسر برند و هر دم آرزوی مردن نمایند و در جهان آسمانی نیز شرمسار باشند پس بکوشید که با یکدیگر مانند دو کبوتر در آشیان آمیزش دل و جان نمائید اینست خوشبختی در دو جهان " .

(ص ۱۵ ازدواج بهائی)

* * * * *

"خدمت امرالله"

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید :

۱ - " يَا عِبَادَ الرَّحْمَنِ قُومُوا عَلَي خِدْمَةِ الْأَمْرِ عَلَي
شَأْنٍ لَا تَأْخُذُكُمْ الْأَحْزَانُ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَطْلَعِ
الآيَاتِ " .

(k 35)

۲ - " مَنْ عَرَفَنِي يَقُومُ عَلَي خِدْمَتِي بِقِيَامٍ لَا تُفْعِدُهُ
جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ " .

(k 38)

۳ - " قُومُوا عَلَي خِدْمَةِ الْأَمْرِ فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ إِنَّهُ
يُؤَيِّدُكُمْ بِسُلْطَانٍ كَانَ عَلَي الْعَالَمِينَ مُحِيطاً " ()

۴ - " وَ تَرَاكُمْ مِنْ أَفْقَي الْأَبْهَى وَ نَنْصُرُ مَنْ قَامَ عَلَي
نُصْرَةِ أَمْرِي بِجُنُودٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ الْأَعْلَى وَ قَبِيلٍ مِنَ
الْمَلَائِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ " .

(k 53)

۵ - " كُنْ لِأَمْرِي نَاصِراً لِتَكُونَ فِي الْمُلْكِ مَنْصُوراً " (۴۲)
كلمات مكنونه (

۶ - " فَوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَوْ يَقُومُ وَاحِدٌ مِنْكُمْ
عَلَي نُصْرَةِ أَمْرِنَا لَيُعَلِّبُهُ اللَّهُ عَلَي مِئَةِ أَلْفٍ وَ لَوْ
أَزْدَادَ فِي حُبِّهِ لَيُعَلِّبُهُ اللَّهُ عَلَي مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ
الْأَرْضِ " .

(ص ۴۶ ج ۴ آثار قلم اعلى)

۷ - " مَا خَلَقْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ بَلْ لِحُدُومَةِ أَمْرِ اللَّهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ " .

(ص ۲۰۹ مجموعه اشراقات)

۸ - " دنیا و آنچه در اوست در مرور است و آنچه باقی و دائم خواهد ماند آن خدمتی
است که در این ایام از دوستان حقّ ظاهر شود "

(ص ۹۴ ج ۵ آثار قلم اعلی)

۹ - " قسم بمسحّر عالم که هر نفسی الیوم بخدمت امر ولو اقلّ مِنْ ذَرٍّ باشد و
عمل بِمَا أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِي الْكِتَابِ فائز شد البتّه بمکافات آن در
دنیا و جمیع عوالم فائز خواهد گشت " .

(ص ۱۴۸ ج ۸ مائده آسمانی)

۱۰ لَعْمُرُ اللَّهِ از برای ناصر مقدرّ شده آنچه که خزائن ارض بآن معادله
نماید " .

(ص ۱۷۱ ظهور عدل الهی ط ۱۳۲ بدیع)

۱۱ - " طوبی از برای مقبلی که بطراز همّت مزین شد و بر خدمت امر قیام نمود .
او بمقصود فائز و بآنچه از برای او خلق شده عارف " .

(ص ۱۲ اصول عقاید بهائیان)

۱۲- " الیوم یوم نصرت است وَ نَفْسِي الْحَقِّ جَمِيعِ حَقَائِقِ عَالِيْنِ وَ ارواح مقربین
که طائف حولند مسألت نموده که بقمیص ظاهر هیکلیّه انسانیّه ظاهر شوند و در
ظاهر بنصرت امرالله قیام نمایند " .

(ص ۲۱۳ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۱۳- " در خدمت حقّ و امر او بر یکدیگر سبقت گیرید . این است آنچه که شما را در این جهان و جهان دیگر بکار آید " .

(ص ۱۷۰ ظهور عدل الهی ط ۱۳۲ بدیع - ترجمه مصوّب)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " وقت همّت و خدمت است و زمان شعله و حرارت تا زمان از دست نرفته است این فرصت را غنیمت شمرد و این وسعت را اعظم نعمت . عنقریب این چند روزه عمر فانی بسر آید و با دست تھی بحفره خاموشی درآئیم . پس باید دل بجمال مبین بندیم و تمسک بحبل متین جوئیم و کمر خدمت بر بندیم و آتشی از عشق برافروزیم و از حرارت محبت الله بسوزیم و زبان بگشائیم و آتش بقلب امکان زنیم و جنود ظلمت را بانوار هدایت معدوم کنیم و در میدان جانفشانی در سبیل الله جانفشانی کنیم "

(ص ۲۵۷ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء ط آمریکا)

۲ - " این یوم قیام بخدمت است و عبودیت آستان احدیت . تا حیات باقی است تعجیل نمائید و تا بهار را خزان در بر نگرفته و شفا را بیماری غالب نشده قیام نمائید " .

(ص ۱۱۹ ج ۱ توقیعات مبارکه ۲۶ - ۱۹۲۲)

۳ - " بکوشید که در عبودیت آستان مقدّس استقامت نمائید اینست آن عزّت ابدیه اینست نعمت سرمدیه اینست سبب نورانیت وجود در ملکوت ابھی اینست سبب ترقّی در این اوج نامتناهی وَ عَلَیْكُمْ الْبَهَاءُ الْأَجْبَى " .

(ص ۲۳۶ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۴ - " اگر نفسی فی سبیل الله نفسی برآرد و خدمتی بنماید در ملکوت ابھی مذکور آید . هرگز فراموش نشود " .

(ص ۳۱ ج ۷ مکاتیب)

۵ - " الیوم حقائق مقدسه ملاً اعلی در جنت علیا آرزوی رجوع باین عالم مینمایند تا موقت بخدمتی باستان جمال ابھی گردند و بعبودیت عتبه مقدسه قیام کنند " .

(ص ۱۲۵ ج ۱ توفیعات مبارکه سالهای ۲۶ - ۱۹۲۲)

۶ - " خدا استعدادی را که بشما عنایت فرموده برای اینستکه در خدمت ملکوتش صرف نمائید زیرا در هر امری استعداد خود را صرف کنید نتایجش محدود است مگر در امر الهی و خدمت بوحدت عالم انسانی و انتشار کمالات روحانی آن غیر محدود است هر انسانی که در سبیل الهی جانفشانی نماید چون شمع در انجمن عالم بدرخشد " .

(ص ۲۹۰ ج ۲ بدائع الآثار)

حضرت ولی امرالله میفرماید :

۱ - " قَوْمُوا يَا أَحِبَّاءَ اللَّهِ كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ عَلَي نُصْرَةٍ
هَذَا الْأَمْرِ الْأَرْفَعِ الْأَعَزِّ الْأَقْدَسِ الْبَدِيعِ . أَنْ
ابْدُلُوا جُهْدَكُمْ وَ اصْرِفُوا أَوْقَاتَكُمْ وَ افْدُوا رِاحَتَكُمْ
وَ رِحَائِكُمْ وَ انْفِقُوا أَمْوَالَكُمْ وَ اهْجُرُوا أَوْطَانَكُمْ وَ
انصُرِفُوا عَنْ كُلِّ مَا لَدَيْكُمْ خِدْمَةً لِأَمْرِهِ وَ ابْتِعَاءً
لِمَرْضَاتِهِ وَ اعْزَازاً لِمُؤَسَّسَاتِهِ وَ اثْبَاتاً لِنُفُودِ
كَلِمَتِهِ وَ إِحْقَاقاً لِدِينِهِ الْغَالِبِ الْوَاضِحِ الْمُهَيِّمِ
الْمُتَعَالَى الْفَرِيدِ " .

(ص ۱۸۸ ج ۳ توفیعات مبارکه ۴۸ - ۱۹۲۲)

۲ - " چرا خاموش نشینیم و حزن و اندوه بخود راه دهیم هنگام خدمت و نصرت است و ایام ایام استقامت و جانفشانی در سبیل امرالله "

(ص ۶۸ ج ۱ توقیعات مبارکه ، سالهای ۲۶ - ۱۹۲۲)

۳ - " فی الحقیقه میدان خدمت چنان وسیع و ایام بدرجه ای خطیر و امرالله بشأنی عظیم و خدام آستان پبایه ای قلیل و فرصت بجدی کوتاه و قصیر و افتخارات بمیزانی جلیل و پُر بهاء است که احدی از پیروان امر حضرت بهاءالله که خود را قابل انتساب باستان مقدس الهی شمارد لحظه ای تأمل و تردید بخود راه ندهد و دقیقه ای در انجام وظایف روحانیّه خویش توقّف ننماید " .

(ص ۹۸ ظهور عدل الهی ترجمه مصوّب)

۴ - " هیچ امری باندازه خدمت بامرالله موقّیّت در بر ندارد. خدمت مغناطیس تأییدات الهیه است . در اینصورت وقتی شخص فعّال باشد روح القدس او را تأیید میکند و در صورت عدم فعّالیّت روح القدس از شمول تأیید باز مانده و شخص از اشعه شفا دهنده و روح بخش آن محروم میماند " .

(ص ۴۵ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوّب)

۵ - " پاداش و ثمره مجهودات هر یک از دوستان منوط بمیزان همّت و مجاهدتی است که هر فرد بنفسه در حیات خصوصیه خویش ابراز و در نشر و گسترش رسالت الهی و تسریع در فتح و ظفر موعوده رحمانی مبذول خواهد داشت " .

(ص ۳۴-۵ ظهور عدل الهی - ترجمه مصوّب)

* * * * *

" خدمت بخلق "

حضرت بهاءالله در لوح مقصود میفرمایند :

۱ - " امروز انسان کسی است که بخدمت جمیع من علی الأرض قیام نماید " .
و بعد میفرمایند :

۲ - " حضرت موجود میفرماید طُوبَى لِمَنْ أَصْبَحَ قَائِماً عَلَى خِدْمَةِ
الْأُمَّمِ " . (لوح مبارک مقصود ص ۱۰۱ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی)
و در کلمات فردوسیّه میفرمایند :

۳ - " کلمةُ الله در ورق سوم از فردوس اعلى يَا ابْنَ الْإِنْسَانِ لَوْ
تَكُونُ نَاطِرًا إِلَى الْفَضْلِ ضَعَّ مَا يَنْفَعُكَ وَ خُذْ مَا يَنْتَفِعُ
بِهِ الْعِبَادُ وَ إِنْ تَكُنْ نَاطِرًا إِلَى الْعَدْلِ اخْتَرْ لِدُونِكَ
مَا تَخْتَارُهُ لِنَفْسِكَ " .

(ص ۳۵ مجموعه فوق الذکر)

۴ - " يَا أَحِبَّائِي مَا خُلِقْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ بَلْ لِلْعَالَمِ .
ضَعُوا مَا يَنْفَعُكُمْ وَ خُذُوا مَا يَنْتَفِعُ بِهِ الْعَالَمُ " .

(ص ۲۰۲ ج ۳ امر و خلق)

۵ - " آنچه سبب نفع عالم است هر چه باشد لدى الله مقبول و محبوب و دون آن هر
چه باشد مردود چه که این ظهور محض نجات و اصلاح و اتحاد و اتفاق و راحت اهل
عالم بوده " .

(ص ۲۰۴ ج ۳ امر و خلق)

۶- " انسان از برای اصلاح عالم آمده و باید لوجه الله بخدمت برادران خود قیام نماید " .

(ص ۱۶۶ ج ۷ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۷- " باید از شما ظاهر شود آنچه که سبب آسایش و راحت بیچارگان روزگار است " .
(ص ۱۳۰ فضائل اخلاق)

۸- " ای دوستان من در سبیل رضای دوست مشی نمائید و رضای او در خلق او بوده و خواهد بود یعنی دوست بی رضای دوست خود در بیت او وارد نشود و در اموال او تصرف ننماید و رضای خود را بر رضای او ترجیح ندهد و خود را در هیچ امری مقدم نشمارد
فَتَفَكَّرُوا فِي ذَلِكَ يَا أُولِي الْأَفْكَارِ " .
(ق ۴۳ کلمات مکنونه)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱- " من شما را نصیحت مینمایم که تا توانید در خیر عموم کوشید و محبت و الفت در کمال خلوص بجمیع افراد بشر نمائید " .
(ص ۲۷۲ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۲- " شما ها باید آنچه سبب آسایش عالم انسانی است تشبث نمائید . یتیم ها را نوازش کنید گرسنه ها را سیر نمائید برهنه ای را بپوشانید بیچاره ها را دستگیری کنید تا مقبول درگاه الهی شوید " .
(ص ۶۰ اخلاق بهائی)

۳- " هر مظلومی را ملجأ و پناه باشید و هر مغلوبی را دستگیر

و مجیرِ توانا . هر مریضی را طبیبِ حاذق باشید و هر مجروھی را مرهمِ فائق شوید .
 هر خائفی را پناه امین گردید و هر مضطربی را سببِ راحت و تسکین . هر مغمومی را
 مسرور نمائید و هر گریانی را خندان کنید . هر تشنه را آب گوارا شوید و هر گرسنه
 را مائده آسمانی گردید هر ذلیلی را سببِ عزّت شوید و هر فقیری را سببِ نعمت گردید
 " (لوح احبّای امریک - ص ۲۷۲ مائده آسمانی ج ۵ ط ۱۲۹ بدیع)
 ۴ - " هر دردی را درمان شوید و هر زخمی را مرهم و سبب التیام هر ضعیفی را ظهیر
 گردید و هر فقیری را معین و دستگیر . هر خائفی را کهف منیع شوید و هر مضطربی را
 ملاذی رفیع " .
 (ص ۳۸ حیات بهائی)

۵ - " احبّای الهی باید در عالم وجود رحمت ربّ و دود گردند و موهبت ملیک غیب و
 شهود و نظر بعصیان و طغیان نمایند و نگاه بظلم و عدوان نکنند . نظر را پاک
 نمایند و نوع بشر را برگ و شکوفه و ثمر و شجرِ ایجاد مشاهده کنند . همیشه باین
 فکر باشند که خیری بنفسی رسانند و محبّت و رعایتی و موّدت و اعانتی بنفسی
 نمایند . دشمنی نبینند و بدخواهی نشمرند . جمیع مَنْ
 عَلَى الْأَرْضِ را دوست انگارند و اغیار را یار دانند و بیگانه را آشنا شمردند .
 بقیدی مقید نباشند بلکه از هر بندی آزار گردند . الیوم مقرب درگاه کبریا نفسی
 است که اهل جفا را جام وفا بخشد و اعدا را دُرّ عطا مبدول دارد هر ستمگر بیچاره
 را دستگیر شود و هر خصم لدود را یار و دود گردد . اینست وصایای جمال مبارک اینست
 نصایح اسم اعظم " .
 (ص ۲۷۳ ج ۵ مائده آسمانی ۱۲۹)

و باز در آخر این لوح منیع مبارک میفرمایند :

۶ - " خلق را بخدا بخوانید و نفوس را بروش و سلوک ملاً اعلی دعوت کنید یتیمان را پدر مهربان گردید و بیچارگان را ملجأ و پناه شوید . فقیران را کنز غنا گردید و مریضان را درمان و شفا . معین هر مظلومی باشید و مجیر هر محروم در فکر آن باشید که خدمت به هر نفسی از نوع بشر نمائید و باعراض و انکار و استکبار و ظلم و عدوان اهمیّت ندهید و اعتنا نکنید بالعکس معامله نمائید و بحقیقت مهربان باشید نه بظاهر و صورت هر نفسی از احبّای الهی باید فکر را در این حصر نماید که رحمت پروردگار باشد و موهبت آمرزگار بھر نفسی برسد خیری بنماید و نفعی برساند و سبب تحسین اخلاق گردد و تعدیل افکار تا نور هدایت تابد و موهبت حضرت رحمانی احاطه نماید "

(ص ۴۲ قسمت اوّل مجموعه خطابات مبارکه)

۷ - " هر کس خادم احباب است سرور اصحاب است . هر که چاکر دوستانست شهریار هر دو

جهان است خدمت یاران خدمت حقّ است و عبودیت آستان سلطنت شرق و غرب طُوبی
لِكُلِّ خَادِمٍ لِاحِبَّاءِ اللّٰهِ ع ع "

(ص ۱۳۱ اخلاق بهائی)

۸ - " در عالم امکان بندگی احبّای الهی آزادگی دو جهانست و آسودگی دل و جان سلطنت معنویّه است و موهبت ربّانیّه "

(ص ۱۳۱ اخلاق بهائی)

۹ - " خدمت باحبا خدمت بملکوت الله است و رعایت فقرا از تعالیم الهیه " .
(ص ۲۴ ج ۲ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء ط آمریکا)

۱۰ - " ای خادم مسافران این خادمی نیست پادشاهی است چاکری نیست شهریاریست .
منتهی آمال این عبد اینست که بچنین خدمتی مفتخر گردد ولی کجا میسر یا لیت
کُنْتُ مَعَكَ فَأَفُوزُ فَوْزاً عَظِيماً خدمت یاران موهبت رحمن است و بندگی
دوستان آزادگی دو جهان .

خادم احبباء خادم جمال ابھی است و چاکر یاران سرور هر دو جهان " .
(ص ۱۳۱ اخلاق بهائی)

و در لوح صادره باعزاز جناب مشهدی علی قهوه چی میفرمایند :

۱۱ - " ای خادم احبباء الله ای غاصب حق این عبدالبهاء زیرا که خدمت یاران و
خادمی دوستان منصب ابدی و مأموریت سرمدی این عبد است و تو منصب مرا غصب نمودی
و در کمال دلیری مشی و حرکت مینمائی . از خدا بترس این رداء من است چرا در بر
نمودی و این تاج من است چرا در سر نهادی یا عهد وکالت میکنی که بالتیابه از من
در کمال خضوع و خشوع بخدمت احببای الهی قیام نمائی و از ادعای اصالت بگذری و یا
آنکه شکایت بقاضی شهر و مفتی قصر مینمایم ... "

(ص ۳ - ۱۳۲ اخلاق بهائی)

* به نصوص مبارکه در قسمت " محبت بخلق " نیز مراجعه شود *

* * * * *

" خَشْيَةُ اللَّهِ "

حضرت بهاء الله میفرماید :

۱ - " أَصْلُ الْحِكْمَةِ هُوَ الْخَشْيَةُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ وَ
الْمَخَافَةُ مِنْ سَطْوَتِهِ وَ سَيَّاطِهِ وَ الْوَجَلُ مِنْ مَظَاهِرِ
عَدْلِهِ وَ قَضَائِهِ " (لوح مبارک اصل کَلِّ الْخَيْر)

۲ - " کلمه الله در ورق اول فردوس اعلى از قلم ابھی مذکور و مسطور براستی
میگویم حفظ مبین و حصن متین از برای عموم اهل عالم خشية الله بوده آنست سبب
اکبر از برای حفظ بشر و علت کبری از برای صیانت وری " .

(کلمات فردوسیّه - نسخه خطّ جناب زین المقربین)

۳ - " سُبْحَانَ مَنْ نَطَقَ بِهَذِهِ الْكَلِمَةِ الْعُلْيَا رَأْسُ

الْحِكْمَةِ مَخَافَةُ اللَّهِ چِه مخافة الله و خشية الله انسان را منع

مینماید از آنچه سبب ذلت و پستی مقام انسان است و تأیید مینماید او را بر آنچه
سبب علوّ و سموّ است . انسان عاقل از اعمال شنیعه اجتناب مینماید چه که مجازات
را از پی مشاهده میکند " .

(ص ۴۲۶ ج ۳ امر و خلق)

۴ - " خشية الله ناس را بمعروف امر و از منکر نهی نماید " .

(ص ۲۴ اصول عقاید بهائیان)

۵ - " آنچه سبب اول است از برای تربیت خلق خشية الله بوده طوبى للفائزين " .
(ص ۴۲۴ ج ۳ امر و خلق)

۶ - " در اصول و قوانین ، بابتی در قصاص که سبب صیانت و حفظ عباد است مذکور و لکن خوف از آن ناس را در ظاهر از اعمال شنیعه نالایقه منع مینماید اما امری که در ظاهر و باطن سبب حفظ و منع است خشية الله بوده و هست . اوست حارس حقیقی و حافظ

معنوی باید بآنچه سبب ظهور این موهبت کبری است تمسک جست و تشبث نمود طوبی
لِمَنْ سَمِعَ مَا نَطَقَ بِهِ قَلَمِي الْأَعْلَى وَ عَمِلَ بِمَا أَمَرَ
بِهِ مِنْ لَدُنْ أَمْرِ قَدِيمٍ " .

(لوح مبارک دنیا - ص ۵۳ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی)

۷ - " حصن محکم متین از برای حفظ نفس اماره خشية الله بوده و هست . اوست سبب
تهدیب نفوس و تقدیس وجود در ظاهر و باطن " .
(ص ۲۱ مجموعه اشراقات)

* * * * *

" خطا پوشی و ستاریت "

حضرت بهاءالله در سورة البيان میفرمایند :

۱ - " يَا حَبْدًا لِمُحْسِنٍ لَنْ يَسْتَهْزِءَ بِمَنْ عَصَى وَ يَسْتُرُ مَا

شَهَدَ مِنْهُ لِيَسْتُرَ اللَّهُ عَلَيْهِ جَرِيرَاتِهِ وَ إِنَّهُ هُوَ

خَيْرُ السَّاتِرِينَ . كُونُوا يَا قَوْمُ سَتَارًا فِي الْأَرْضِ وَ

عَفَارًا فِي الْبِلَادِ لِيَغْفِرْكُمْ اللَّهُ بِفَضْلِهِ ثُمَّ اصْفَحُوا

لِيَصْفَحَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَ يُلْسِكُمْ بُرْدَ الْجَمِيلِ " .

(ص ۱۱۵ ج ۴ آثار قلم اعلی)

۲ - " إِنْ أَطَّلَعْتُمْ عَلَى حَاطِيَّةٍ أَنْ اسْتُرُوها لِيَسْتُرَ اللَّهُ

عَنْكُمْ إِنَّهُ هُوَ السَّتَارُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ "

(لوح ناپلئون سوم - ص ۱۱۲ الواح نازله خطاب بملوک)

۳ - " ستاریت حقّ بشأنی غلبه نموده که اگر صد هزار بار از نفسی خطا مشاهده

شود ابداً ذکرش از قلم امر جاری نه بلکه عفو فرموده مگر نفوسی که اعراض از حقّ

نموده اند " . (ص ۱۸۰ ج ۳ امر و خلق)

۴ - " بسا از نفوس که ارتکاب نمودند آنچه را که منهی بوده و مع علم به آن از

حقّ جَلّ فَضْلُهُ اظهار عنایت و مکرمت بر حسب ظاهر مشاهده نموده اند این فقره را

حمل بر عدم احاطه علمیه کرده اند غافل از آنکه اسم ستارم هتک استار را دوست

نداشته و رحمت سابقه حُجُبَاتِ خَلْقِ را ندیده . ای علی اسم غفارم سبب تعویق عقاب

بوده و اسم وهّابم علّت تأخیر عذاب " .

(ص ۱ - ۱۸۰ ج ۳ امر و خلق)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " نظر بقصور در حقّ یکدیگر ننمائید . اگر نفسی تقصیری نسبت بدیگری نماید دیده ، خطاپوش باشد و قصور مقصّر را در حقّ خویش بدامن عفو ستر نماید و در مقابل آن قصور نهایت محبت و مهربانی مجری دارد تا مقصّر خجل و شرمسار نشود " .
(ص ۹۸ ج ۲ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۲ - " اگر چنانچه از بعضی دوستان قصوری صادر گردد دیگران باید بذیل ستر بپوشند و در اِکمال نواقص او بکوشند نه اینکه از او عیبجوئی نمایند و در حقّ او ذلّت و خواری پسندند نظر خطا پوش سبب بصیرت است و انسان پُر هوش ستّار (*) هر بنده پُر معصیت . پرده دری شأن وحوش است نه انسان پُر دانش و هوش " (ص ۱۳۸ ج ۹ مائده آسمانی ط اوّل و با چند تفاوت از جمله (*) ستّارِ عیوب " در ص ۱۸۴ ج ۳ امر و خلق)

۳ - " سؤال فرموده بودید که اگر قصوری سرّی از نفسی صادر و شخصی دیگر تشهیر دهد چگونه است . البتّه بقدر امکان باید ستر نماید و بچشم خطا پوش بپوشد و نصیحت نماید إِنَّ اللَّهَ سَتَّارٌ لِّعُیُوبٍ عِبَادِهِ " .
(ص ۱۸۵ ج ۳ امر و خلق)

۴ - " بقصور کس نظر ننمائید جمیع را بنظر عفو ببینید زیرا چشم خطا بین نظر بخطا کند امّا نظر خطا پوش بخالق نفوس بنگرد " .
(ص ۷۲ ج ۱ بدع الآثار)

۵ - " ستّاری در اموریست که ضرّش بنفس فاعل عائد نه بدولت و ملّت و جمعیت بشریّه و نوع انسانی راجع مثلاً اگر شخصی ارتکاب فسقی نماید یا آنکه عمل قبیحی از او صادر شود که ضرر راجع به نفس آن شخص است مثل آنکه تعاطی شُرب کند یا مرتکب فحشاء گردد در این مقام ستّاری مقبول و خطا پوشی محمود . امّا اگر نفسی دزدی نماید ، مال دیگری بر باید در این مقام ستر ، ظلم بر صاحب مال است . هر چند در حقّ سارق ستّاری عنایت است ولی در حقّ آن بیچاره مظلوم که اموالش منسوب گردیده عین تعدّی و ظلم است . این میزان است که بیان شد و باوجود این نباید پاپی ظهور نقائص ناس شد . تحرّی لازم امّا باندازه نه اینکه نفسی شغل و عمل خویش را این قرار بدهد که فلان شخص ظلمی نمود و فلان کس تعدّی کرد و از مأمورین چه خیانتی ظاهر شده ، اوقات خویش را حصر در این نماید . این نیز غیر مقبول " .

(ص ۷ - ۱۸۶ ج ۳ امر و خلق)

حضرت ولیّ امر الله میفرمایند :

" هر چه صبر و شکیبائی و تفاهم محبّت آمیز یاران نسبت بیکدیگر و اغماض نواقص بیشتر باشد ترقّی جامعه بهائی بطور کلی افزون تر خواهد گشت " .

(ص ۲۱ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوّب)

" دعا و مناجات "

حضرت بهاء الله میفرمایند :

۱ - " أَنْ أَقْبَلَ إِلَى اللَّهِ بِقَلْبٍ طَاهِرٍ وَ نَفْسٍ زَكِيَّةٍ وَ
لِسَانٍ صَادِقٍ وَ بَصَرٍ مُقَدَّسٍ ثُمَّ ادْعُوهُ فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ
إِنَّهُ مُعِينٌ مَنْ أَقْبَلَ إِلَيْهِ " .

(ص ۲۱ ج ۴ امر و خلق)

* * *

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " تلاوت مناجات و ترتیل آیات و طلب غفران خطیئات سبب عفو قصور است و علو
درجات مؤمنین و مؤمنات "

(ص ۸۹ ج ۹ مائده آسمانی ط ۱۱۸)

۲ - " قلب انسان جز بعبادت رحمن مطمئن نگردد و روح انسان جز بذكر یزدان مستبشر
نشود . قوت عبادت بمنزله جناح است روح انسانی را از حسیض ادنی بملکوت ابھی
عروج دهد و کینونات بشریّه را صفا و لطافت بخشد و مقصود جز باین وسیله حاصل نشود "
۰ (ص ۱۳ گنجینه حدود و احکام)

۳ - " دعا واسطه ارتباط میانه حق و خلق است و سبب توجه و تعلق قلب . هرگز
فیض از اعلی بادنمی بدون واسطه تعلق و ارتباط حاصل نگردد اینست که بنده باید
بدرگاه احدیت تضرع و ابتهال نماید و نماز و نیاز آرد " .

(ص ۲۹ ج ۹ مائده آسمانی ط ۱۱۸)

۴ - " هیچ حالتی مثل حالت مناجات نیست . قلوب صافیه را منجذب نماید و نفوس مقدّسه را انتباه و روحانیت عجیبی بخشد " .
(ص ۳۰۸ ج ۲ بدائع الآثار)

۵ - " و اما سؤالی که نموده بودید که باوجود تلاوت مناجات و قرائت دعای شفا چگونه این نفوس وفات یافتند بدانکه این ادعیه و مناجات بجهت شفای از اجل معلق است نه قضای محتوم و مبرم . زیرا اجل بردو قسم است اجل معلق و اجل محتوم . اجل محتوم را تغییر و تبدیلی نه و اگر چنین باشد که از برای هر مریض تلاوت مناجات شود شفا یابد ، دیگر نفسی ترک غالب عنصری نکند و از این جهان بجهان دیگر صعود و ترقی نفرماید زیرا هر وقت نفسی علیل گردد ترتیل مناجات میشود و شفا یابد و این مخالف حکمت بالغه الهیه است بلکه مقصد از طلب شفا اینست که از اجل معلق محفوظ ماند و از قضای غیر محتوم مصون گردد مثلاً ملاحظه نمائید که این سراج را مقداری معلوم از ذهن موجود و چون بسوزد ذهن و تمام گردد یقیناً خاموش شود از برای این تغییر و تبدیلی نه ولکن ادعیه خیریه و طلب شفا مانند زجاجست که این سراج را از بادهای مخالف حفظ نماید تا بقضای معلق خاموش نگردد " .
(ص ۲۰ ج ۳ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۶ - " تلاوت آیات و مناجات مورث انجذاب است و محدث التهاب بنار محبت رب الارباب " .
(ص ۹ ج ۷ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

" باید اوقات مخصوصه تذکّر و تنبه و دعا و مناجات را فراموش نمود چه که بدون فضل و عنایت الهیه موفقیت و ترقی و پیشرفت در امور مشکل بلکه ممتنع و محال "

(ص ۶ ج ۶ مائده آسمانی ط ۱۲۸ بدیع)

* * * * *

" دفن اموات "

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید :

۱ - " قَدْ حَكَمَ اللَّهُ دَفْنَ الْأَمْوَاتِ فِي الْبُلُورِ أَوْ
الْأَحْجَارِ الْمُتَمَنِّعَةِ أَوْ الْأَخْشَابِ الصُّلْبَةِ اللَّطِيفَةِ
وَ وَضَعَ الْحَوَاتِيمِ الْمَنْقُوشَةَ فِي أَصَابِعِهِمْ إِنَّهُ هُوَ
لِمُقَدَّرِ الْعَالَمِ " . (k 128)

۲ - " وَ أَنْ تَكْفِنُوهُ فِي خَمْسَةِ أَثْوَابٍ مِنَ الْحَرِيرِ أَوْ
الْقُطْنِ مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ يَكْتَفِي بِوَاحِدَةٍ مِنْهُمَا كَذَلِكَ
فُضِيَ الْأَمْرُ مِنْ لَدُنِّ عَلِيمٍ حَبِيرٍ " . (k 130)
۳ - " حُرِّمَ عَلَيْكُمْ نَقْلُ الْمَيِّتِ أَزِيدُ مِنْ مَسَافَةِ سَاعَةٍ
مِنَ الْمَدِينَةِ اذْفِنُوهُ بِالرُّوحِ وَ الرِّيحَانِ فِي مَكَانٍ
قَرِيبٍ " . (k 130)

و در رساله سؤال و جواب مرقوم است :

۴ - " در برّ و بحر هر دو این حکم جاری اگر چه ساعت کشتی بخار باشد و یا ساعت
سگّه حدید . مقصد مدّت یکساعت است دیگر بھر نحو باشد ولکن هر چه زودتر دفن شود
احبّ و اولی است " .

حضرت عبدالبهاء میفرماید :

۱ - " جسد انسانی همین قسم که در بدایت بتدریج بوجود آمده

است همینطور باید بتدریج تحلیل گردد . این مطابق نظم حقیقی و طبیعی و قانون الهی است . اگر چنانچه بعد از مردن سوختن بهتر بود داخل ایجاد نوعی انتظام می یافت که جسد بعد از فوت بخودی خود افروخته شعله زند و خاکستر گردد ولی نظم طبیعی که بتقدیر الهی تحقق یافته اینست که باید بعد از فوت ، این جسد از حالی بحالی مختلف انتقال یابد تا بحسب روابطی که در عالم وجود است با کائنات سائر منتظماً اختلاط و امتزاج یابد و قطع مراتب نماید تحلیل کیمیایوی یابد و بعالم نبات انتقال کند . گل و ریاحین شود و اشجار بهشت برین گردد و نفحه مشکین یابد و لطافت رنگین جوید . سوختن مانع از حصول این کمالات بکمال سرعت است اجزاء چنان متلاشی گردد که تطوّر در این مراتب مختل شود " .

(ص ۲۰۴ ج ۴ امر و خلق)

۲ - " اما قضیه دخمه هر چند در نصوص قاطعه موجود نه و این قضیه جواز و عدم جوازش راجع به بیت عدل است تکلیف این عبد بیان نصوص قاطعه است و ما عدای آنچه در کتاب منصوص جمیع راجع به بیت عدل است هر وقت تشکیل شود در آن خصوص قراری خواهند

داد ولی اگر اجسام متعدده در موقع واحد گذاشته شود قدری از نظافت بعید است باید خاک امتصاص رطوبت جسم را بنماید در اینصورت اگر بر صندوق خاک ریخته شود جسم زودتر رطوبتش زائل گردد " .

(ص ۳۰۵ ج ۴ امر و خلق)

* * *

" روزه "

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید :

۱ - " يَا قَلَمَ الْأَعْلَى قُلْ يَا مَلَأَ الْإِنشَاءِ قَدْ كَتَبْنَا
عَلَيْكُمْ الصِّيَامَ أَيَّاماً مَعْدُودَاتٍ وَ جَعَلْنَا النَّيْزُورَ
عِيداً لَكُمْ بَعْدَ إِكْمَالِهَا كَذَلِكَ أَضَاءَتِ شَمْسُ الْبَيَانِ مِنْ
أُفُقِ الْكِتَابِ مِنْ لَدُنْ مَالِكِ الْمُبْدِئِ وَالْمَأْبِ "

(k 16)

و بعد میفرماید :

۲ - " كُفُّوا أَنْفُسَكُمْ عَنِ الْأَكْلِ وَالشُّرْبِ مِنَ الطَّلُوعِ
إِلَى الْأُفُقِ إِيَّاكُمْ أَنْ يَمْنَعَكُمْ الْهُوَى عَنْ هَذَا
الْفَضْلِ الَّذِي قُدِّرَ فِي الْكِتَابِ " . (k 17)

و در لوح ملک باریس (ناپلئون سوم) نازل :

۳ - " قَدْ كَتَبْنَا الصَّوْمَ تِسْعَةَ عَشَرَ يَوْماً فِي أَعْدَلِ
الْفُضُولِ وَ عَفَوْنَا مَا دُونَهَا فِي هَذَا الظُّهُورِ الْمَشْرِقِ
الْمُنِيرِ " (ص ۱۱۴ الواح نازله بملوک)

و در رساله سؤال و جواب مرقوم است :

۴ - " براستی میگویم از برای صوم و صلوة عندالله مقامی است عظیم ولكن در حین
صحت فضلش موجود و عند تکسر عمل بآن جائز نه . این است حکم حق جلّ
جلاله از قبل و بعد " .

۵ - " يَا حَبَائِي اِنْ اَعْمَلُوا بِمَا اُمِرْتُمْ بِهِ فِي الْكِتَابِ
 قَدْ كُتِبَ لَكُمْ الصِّيَامُ فِي شَهْرِ الْعَلَاءِ صَوْمُوا لَوْجِه
 رَبِّكُمْ الْعَزِيْزِ الْمُتَعَالِ " .

(ص ۳۶ گنجینه حدود و احکام)

و در رساله سؤال و جواب مرقوم است :

۶ - " سؤال : در غیر شهر العلاء (۱) اگر نفسی خواسته باشد صائم شود جائز است
 یا نه و اگر نذر و عهد کرده باشد که صائم شود مجربو مُمضی است یا نه ؟ جواب :
 حُکم صوم از همان قرار است که نازل شده و لکن اگر نفسی عهد نماید (۲) لِلّٰهِ
 صائم شود بجهت قضاء حاجات و دونِ آن ، بأسی نبوده و نیست و لکن حَقَّ جَلَّ
 جَلَالُهُ دوست داشته که عهد و نذر در اموری که منفعت آن بعباد الله میرسد واقع
 شود " .

(ص ۴۴ گنجینه حدود و احکام)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " اعظم امور اجراء احکام عبادتیّه الهیّه از قبیل صلوة و صوم باتم قوی
 دلالت فرماید " .

(ص ۱۳ گنجینه حدود و احکام)

۲ - " صلوة و صیام از اعظم فرائض این دور مقدّس است اگر نفسی تأویل نماید و
 تهاون کند البتّه از چنین نفوس احتراز لازم " .
 (ص ۹۳ ج ۴ امر و خلق)

۳ - " صیام سبب تذکر انسان است . قلب رقت یابد روحانیت انسان زیاد شود و سبب این میشود که انسان فکرش حصر در ذکر الهی میشود از این تذکر و تنبّه لابد ترقیات معنوی از برای او حاصل شود "

(ص ۲۷ ج ۹ مائده آسمانی ط اول در ۱۱۸ بدیع)

سپس میفرمایند :

۴ - " صیام بر دو قسم است جسمانی و روحانی ، صیام جسمانی کف نفس از مأكولات و مشروبات است که انسان از مشتتهیات جسمانی پرهیز کند . اما صیام معنوی روحانی است که انسان خود را از شهوات نفسانی و غفلت و اخلاق حیوانیه و شیطانیه منع نماید . پس صیام جسمانی رمزی است از آن صیام روحانی یعنی ای پروردگار همچنانکه از مشتتهیات جسمانی و اشتغال بطعام و شراب باز ماندم دل و جانم را از محبت غیر خویش پاک و مقدّس کن و نفسم را از شهوات هوائیه و اخلاق شیطانیه محفوظ و مصون بدار تا روح بنفحات قدس اُنس گیرد و از ذکر دون تو صائم گردد "

(ص ۲۷ ج ۹ مائده آسمانی ط اول)

* به نصوص مبارکه در فصل نماز نیز مراجعه شود *

* * * * *

" زکوة "

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

۱ - " قَدْ كُتِبَ عَلَيْكُمْ تَرْكِهُ الْأَقْوَاتِ وَ مَا دُوَّهَا
بِالزَّكَاةِ هَذَا مَا حَكَمَ بِهِ مُنْزِلُ الْآيَاتِ فِي هَذَا الرَّقِّ
الْمَنِيْعِ " . (k 146)

۲ - " سَوْفَ نُفَصِّلُ لَكُمْ نِصَابَهَا إِذَا شَاءَ اللَّهُ وَ أَرَادَ
إِنَّهُ يُفَصِّلُ مَا يَشَاءُ بِعِلْمٍ مِنْ عِنْدِهِ إِنَّهُ هُوَ الْعَلَّامُ
الْحَكِيمُ " . (k 146)

* * * * *

" سخاوت و انفاق مال "

حضرت بهاءالله میفرماید :

۱ - " رَأْسُ الْهِمَّةِ هِيَ انْفَاقُ الْمَرْءِ عَلَى نَفْسِهِ وَ عَلَى أَهْلِهِ وَ الْفُقَرَاءِ مِنْ إِخْوَتِهِ فِي دِينِهِ " .

(لوح مبارک رؤوس یا اصل کلّ الخیر)

و در آخر قطعه ۴۹ کلمات مکنونه فارسی میفرماید :

۲ - " الْكِرْمُ وَالْجُودُ مِنْ خِصَالِي فَهَيِّنَا لِمَنْ تَزَيَّنَ بِخِصَالِي " .

۳ - " نفوسی که باین مظلوم منسوبند باید در مواقع بخشش و عطا ابر بارنده و در اخذ نفس اماره شعله فروزنده باشند " .

(ص ۱۶۱ ج ۳ امر و خلق)

۴ - " انفاق عندالله محبوب و مقبول و از سید اعمال مذکور انظرُوا ثُمَّ

ادْكُرُوا مَا أَنْزَلَهُ الرَّحْمَنُ فِي الْفُرْقَانِ وَ يُؤْتِرُونَ

عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَ مَنْ يُوقِ شُحَّ

نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ (*) فی الحقیقه این کلمه مبارکه

در این مقام آفتاب کلمات است طوبی لِمَنْ اخْتَارَ أَخَاهُ عَلَى نَفْسِهِ " .

(کلمات مبارک فردوسیّه ، ص ۳۹ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی (*) مضمون

آیه ۹ سوره حشر فقط با این تفاوت که بجای فائزون ، مفلحون است)

۵ - " ای بنده من بهترین ناس آنانند که باقتراف تحصیل کنند و صرف خود و ذوی

القربی نمایند حُبَّاللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ "

(قطعه ۸۲ کلمات مکنونه)

* * *

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " با آنکه شُکر سبب ازدیاد نعمت است ولی کمال شُکر بانفاق است و مقام انفاق

اعظم مقامات . اینست که میفرماید لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا

بِمَا تُحِبُّونَ (*)

(ص ۱۸۵ ج ۱ بدائع الآثار - (*) آیه ۹۲ سوره آل عمران)

* بنصوص مبارکه در فصول " تبرّعات " و " فقر و غَناء " نیز مراجعه فرمائید *

* * * * *

" سنّ بلوغ شرعی و اداری و سنّ هرّم "

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

" قَدْ فُرِضَ عَلَيْكُمُ الصَّلَاةُ وَ الصَّوْمُ مِنْ أَوَّلِ الْبُلُوغِ
أَمْرًا مِنْ لَدَى اللَّهِ رَبِّكُمْ وَ رَبِّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ " .

(10 k) در فصل نماز نیز درج شده است)

و در رساله سؤال و جواب مرقوم است :

۲ - " سؤال از بلوغ در تکالیف شرعیّه ؟ جواب : بلوغ در سال پانزده است نساء و
رجال در این مقام یکسان است " .

بعد از آیه مبارکه صدر صفحه ، در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

۳ - " مَنْ كَانَ فِي نَفْسِهِ ضَعْفٌ مِنَ الْمَرَضِ أَوْ الْهَرَمِ (*)

عَفَا اللَّهُ عَنْهُ فَضْلًا مِنْ عِنْدِهِ إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ

الْكَرِيمُ " . (10 k)

(*) هرّم نیز باقتضائی اعراب گذاشته اند . در ترجمه انگلیسی مرقوم است :

و در باره سنّ پیری شرعی در رساله سؤال و جواب مرقوم است

۴ - " سؤال از حدّ هرّم ؟ جواب : نزد اعراب أَقْصَى الْكِبَرِ و نزد اهل بها

تجاوز از سبعین " .

ص ۱۹۲

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱ - " میزان تکالیف شرعیّه ورود بسنّ شانزده و بلوغ اجتماعی ورود بسنّ بیست و دو است " .

(ص ۲۷۵ ج ۳ توقیعات مبارکه ۴۸ - ۱۹۲۲)

۲ - " در جواب سؤال آن محفل که آیا بالغین بحدّ هرّم بطور مطلق مشمول عفووند یا در صورتیکه دارای ضعف باشند . هر شخصی که بالغ بحدّ هرّم است مطلقاً مشمول عفو است " .

(ص ۴۸ گنجینه حدود و احکام)

* * * * *

" شُكْر "

حضرت بهاء الله میفرماید :

۱ - " رَأْسُ الْإِحْسَانِ هُوَ إِظْهَارُ الْعَبْدِ بِمَا أَنْعَمَهُ اللَّهُ
وَ شُكْرُهُ فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ وَ فِي جَمِيعِ الْأَحْيَانِ " .
(لوح مبارک روؤس یا اصل کلّ الخیر)

۲ - " إِنْ يَمَسَّكَ حَيْرٌ فَاشْكُرْ رَبَّكَ وَ إِنْ يُصِيبَكَ ضُرٌّ
فَاصْطَبِرْ بَلْ فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ فَاشْكُرْ " .

(سورة الحجّ ص ۸۱ ج ۴ آثار قلم اعلی)

۳ - " أَشْكُرُ اللَّهَ بِمَا عَرَّفَكَ لِمَا عَرَفَهُ أَحَدٌ مِنَ الْخَلَائِقِ
أَجْمَعِينَ وَ أَحَدٌ يَدَكَ بِأَيْدِي الْقُدْرَةِ وَ نَجَّكَ عَنْ بَثْرِ
الْعُقْلَةِ وَ إِنَّهُ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا هُوَ وَ إِنَّهُ لَوَلِيُّ
الْمُقَرَّبِينَ " .

(سورة الْأَصْحَابِ يَا لَوْحِ حَبِيبٍ - ص ۱ ج ۴ آثار قلم اعلی)

۴ - " امروز ملاً اعلی و طلعات فردوس ابھی کلّ به حمد و شکر الهی ناطقند چه که
انوار ظهور کلّ را احاطه نموده " .

(ص ۳۳۹ ج ۷ آثار قلم اعلی)

* * *

حضرت عبدالبهاء میفرماید :

۱ - " شُكْرُ نِعْمَا إِلَهِيَّةٍ هُنَّكَامٌ سَخْتِي وَ زَحْمَتٌ لَازِمٌ زِيْرَا دَرِ بَجْبُوْحِهِ نِعْمَتٌ هَرِ نَفْسِي
مِيْتَوَانْد شَاكِرٌ بَاشْد حِكَايْتِيْسْت كِه سُلْطَانِ مَحْمُوْدِ

خربرزه ای را برید و به آياز (*) داد . اياز ميخورد و اظهار شكر و سرور مینمود . آخر چون سلطان خود قدری از آن خربرزه چشید دید بسیار تلخ است . از اياز پرسید که خربرزه باین تلخی را چگونه خوردی و ملال نیاوردی جواب گفت که من از دست سلطان نعمتهای گوناگون بسیار لذید و شیرین خورده بودم لهذا سزاوار ندانستم که یکمرتبه تلخی بینم و اظهار ملال کنم . پس انسانی که غرق نعماء الهی است اگر وقتی جزئی زحمتی بیند نباید متأثر شود و مواهب الهیه را فراموش کند " (ص ۲۲۲ ج ۱ بدائع الآثار - (*) اياز : ابو النجم اویماق ، غلام سلطان محمود غزنوی بود که بعلت صداقت و امانت بمقام وزارت رسید و بزمان سلطان مسعود هم رسید - ریاض اللغات) .

۲ - " تفکر در نعماء الهیه چقدر سبب تذکر است و تذکر وسیله تبصر . چه هوا و نسیم لطیفی است ، چه قوا و استعدادات عجیبی ، چه خوبست انسان قدر این نعمت ها را بداند و بشکرانه قیام نماید ، باداء وظائف عالم انسانی و ترویج صلح و صلاح و رفاهیت و نجاح عموم بندگان الهی پردازد " .
(ص ۳۰۷ ج ۲ بدائع الآثار)

۳ - " شما از نفوسی هستید که خدا شما را بجهت محبت خود انتخاب کرده باید خیلی مسرور باشید که خدا شما را هدایت نمود تاج عزت ابدی بر سر شما گذارد . باید خیلی خدا را شکر کنید ... " .
(ص ۲۶۳ ج ۲ بدائع الآثار)

۴ - " شما متذکر باشید بیدار باشید بذکر جمال مبارک مشغول و مسرور گردید که در ظلّ او هستید و از ملکوت فیض او بهره و نصیب دارید . جمیع چشمها کور است و گوشها کر اما شما الحمد لله در تحت لواء او درآمدید و ثابت بر میثاق و عهد او هستید . این موهبت را در هر دقیقه ای هزاران شکرانه لازم که چنین الطافی در حقّ شما مبدول شده . این الطاف را هر یک هزار شکر واجب " .
(ص ۱۶۱ ج ۲ بدائع الآثار)

*

مناجات شکرانه مبارک بر سر میز شام در منزل خانم هرست در خارج پلزن تون در کالیفرنیا لیلہ مراجعت به سان فرانسیسکو ۱۵ اکتبر

۱۹۱۲

(ص ۳۱۱ ج ۱ بدائع الآثار)

(هوالله)

" خداوندا چگونه ترا شکر نمائیم نعماء تو نامتناهی است و شکرانه ما محدود چگونه محدود شکر غیر محدود نماید عاجزیم از شکر الطاف تو و بکمال عجز توجّه بملکوت تو مینمائیم و طلب ازدیاد نعمت و عطای تو میکنیم توئی دهنده و بخشنده و توانا " .

* * * * *

" شهادات بانفاق دم و شهادات بخدمت "

حضرت بهاء الله در كلمات مكنونه ميفرمايند :

١ - " يا ابن الوجود استشهد في سبيلي راضياً عني و
شاكراً لفضائي لتستريح معي في قباب العظمة خلف
سرادق العزة " .

(قطعه ٤٥)

٢ - " يا ابن الانسان فكّر في امرك و تدبّر في
فعلك اُحِبُّ أَنْ تَمُوتَ عَلَى الْفِرَاشِ أَوْ تَسْتَشْهَدَ فِي
سَبِيلِي عَلَى التُّرَابِ وَ تَكُونَ مَطْلَعِ أَمْرِي وَ مَطْهَرِ
نُورِي فِي أَعْلَى الْفِرْدَوْسِ فَأَنْصِفْ يَا عَبْدُ " .

(قطعه ٤٦)

٣ - " يا ابن الانسان و جمالي تخضب شعرك من دمك
لكان اكبر عندي عن خلق الكونين و ضياء الثقلين
فاجهد فيه يا عبد " قطعه ٤٧)

٤ - " والذين استشهدوا في سبيل الله في هذه
الآيام اولئك من اعلى الخلق كانوا ان يدكروا
الله جهرة بحيث ما منعهم كثرة الأعداء عن ذكر
الله بارتهم الى ان استشهدوا و كانوا من

الفائزين " (ص ١٧ ج ٣ امر و خلق)

٥ - " أشهد يا محبوبي ان الشهادة في سبيلك كانت
امل انبيائك و أمنائك قد نطق بذلك نقطة البيان
الذي استشهد في سبيلك و قال و قوله الحق يا
بقيّة الله قد فديت بكلي لك و رضيت السب في
سبيلك و ما تمنيت الا القتل في محبتك " .

(ص ١٥ ج ٣ امر و خلق)

۶ - " لَعَمْرُ اللَّهِ دُنْيَا رَا شَأْنِي نَبُوْدَه وَ نِيْسْت . بگو شهادت را مقامی است بزرگ و شأنی است رفیع . نصیب هر کس نشود از اکسیر اعظم نایاب تر و بمثابه عَنقَا اسْم مَذْکُور وَ رَسْم مَسْتُور بَل مَفْقُود . لَوْ عَرَفُوْا لَسَرَعُوْا وَ لَوْ شَاهَدُوْا لَانْفَقُوْا . اِنَّا سَتَرْنَا هَذَا الْمَقَامَ عَنِ الْاَبْصَارِ لِحِفْظِ مَنْ عَلَى الْاَرْضِ اِنَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ اِلَى مَا اَرَادَ لَا اِلَهَ هُوَ الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيْرُ " (ص ۷۰ ج ۶ آثار قلم اعلی)

۷ - " اِگر سَرِّی از اسرار بلائی فی سبیلَه ذکر شود جمیع رایگان قصد میدان نمایند و شهادت طلبند " (ص ۳۱ ج ۷ آثار قلم اعلی)

۸ - " باید شهادت را در سبیل دوست فوز عظیم شمرند اگر واقع شود نه آنکه خود را در مهالک اندازند چه که در این ظهور کلّ به حکمت مأمورند " . (ص ۱۱۰ ج ۳ امر و خلق)

۹ - " سُبْحَانَهُ سُبْحَانَهُ از او میطلبیم عباد خود را مؤیّد فرماید بر دو امر بزرگ بعد از عرفان ذات مقدّس و ستقامت بر آن عبراتی که از خشیه الله نازل شود قطرات دمی که در سبیلش بر خاک ریزد . این دو امر لازال لدی العرش مقبول بوده و هست و چون ثانی نمی شد ثالثی بر مقامش نشست و آن انفاق عُمر است در سبیل شناسائی او بشناسد و بشناساند " . (ص ۱۲۳ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۱۰ - " این شهادت محدود به ذبح و انفاق دم نبوده چه که میشود انسان با نعمت حیات از شهداء در کتاب مالک اسماء ثبت شود "

(ص ۲۱۳ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۱۱ - " هر نفسی از ما عنده بگذرد و بما عندالله ناظر باشد یعنی ملعب ظنون و

اوهام خود واقع نشود و باراده حضرت یَفْعَلُ مَا يَشَاءُ و يَحْكُمُ مَا

يُرِيدُ متمسک او از شَهِدَا محسوب و لَوْ يَمْشِي و يَأْكُلُ " .

(ص ۴۰ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱ بدیع)

۱۲ - " آیا سزاوار است آنکه حبیب از لقای محبوب احتراز نماید و از ایثار جان در

سبیل جانان محزون گردد ؟ لَا وَ نَفْسِي الْحَقِّ وَلَكِنَّ النَّاسَ

أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْرِفُونَ " .

(ص ۶۱۸ ج ۱ رحیق مختوم)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " احبّای الهی را بموهبت شهادت بشارت دهید که شهیدان سرور عاشقانند و سالار

مشتاقان . هر یک در ملکوت ابھی بر سریر سلطنت ابدیّه جالس و به یَا لَيْتَ

قَوْمِي يَعْلَمُونَ ناطق اگر خلق بدانند که چه مقامی از برای آن جانهای پاک

مقرّر البتّه دمی نیاسایند و خود را بآلایش دنیای فانی نیالایند و موی مشکبوی

خویش را بخون پاک بیالایند ولی چه فایده که آن مژده در دلها جلوه نموده و

عَلَيْكَ التَّحِيَّةُ وَالثَّنَاءُ ع " .

(ص ۲۲ کتاب نار و نور)

و در لوح جناب حاجی ابو طالب همدانی (عشق آبادی) که آرزوی شهادت مینمود میفرمایند :

۲ - " هوالاهی ای مستضی از انوار شمس حقیقت از قرار مسموع بل از آثار مثبتوت بل استغفرالله مشهود و مشهور که آن بنده حمال مقصود را پیراهن تنگ است و بقا در بدن و تن عار و ننگ شب و روز آرزوی جانفشانی دارند و هوای آتش فشانی و لغالی افشانی . مقام فدا بسیار مقبول و مطلوب ولی ایوم باید چنان بود که در هر ساعتی شهیدگشت و در هر دقیقه ای هزار جان فدا نمود . اما شهادت ، یکدفعه جان باختن و تا فضای اوج اعظم تاختن است ولی خوشتر آنکه در این بساط بکمال فرح و انبساط هر آن صد هزار جان فدا نمود و بخدمت امر حضرت احدیت قیام کرد و بمیدان بسالت و هدایت بتاخت و جنود ضلالت و ظلمت را بانوار مشرق احدیت متشتت کرد و صفوف سپاه غفلت را در هم شکست و صف جنگ روحانی بیاراست و سپاه معانی ترتیب داد و

عَلَم دَانائی برافراخت و هجوم شدید بر لشکر جهل و نادانی نمود و چون از این رزم مظفر عودت گردید عزم بزم ملکوت ابھی کرد با کوس و حَشَم و چتر و عَلم حرکت نمود و با کمال بشارت عنایات بملکوت ابھی با کوس و آیات ظفر و فتح و رایات نصرت و غلبه شتافت . این خوشتر و دلکش تر است . عبدالبهاء عبّاس " .

(ص ۷۷ ج ۹ مائده آسمانی ط اول)

* * * * *

" صبر در بلا و رضا بقضا "

حضرت بهاءالله در کلمات مکنونه میفرماید :

۱ - " يَا ابْنَ الْإِنْسَانِ لِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمَةٌ وَ عِلْمَةٌ الْحُبِّ الصَّبْرِ فِي قَضَائِي وَ الْإِصْطِبَارِ فِي بَلَائِي " (قطعه ۴۸)

۲ - " وَ إِنْ مَسَّتْكَ الْبِئْسَاءُ فِي سَبِيلِي إِنْ أَصْطَبِرْ وَ لَا تَجْرَعْ وَ إِنَّهُ يَكْفِيكَ بِالْحَقِّ وَ يَرْفَعَكَ إِلَى مَقَامٍ قَدْ كَانَ بِالْحَقِّ مَحْمُوداً وَ إِنْ وَجَدْتَ نَفْسَكَ فَرِيداً لَا تَحْزُنُ ثُمَّ أَنْسَ بِنَفْسِي وَ إِنَّا نَكُونُ مَعَكَ فِي كُلِّ الْأَحْيَانِ " .

(لوح الروح - ص ۷ - ۱۳۶ ج ۴ آثار قلم اعلى)

۳ - " فَطُوبَى لِلصَّابِرِينَ الَّذِينَ يَصْبِرُونَ فِي الْبِئْسَاءِ وَ الضَّرَاءِ وَ لَنْ يَجْزِعُوا مِنْ شَيْءٍ وَ كَانُوا عَلَى مَنَاجِحِ الصَّبْرِ لِمَنْ السَّالِكِينَ " .

(سوره ملوک ص ۲۸ الواح نازله خطاب بملوک و رؤسای ارض)

۴ - " إِنَّ الَّذِينَ حَمَلُوا الشَّدَائِدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ قُدِّرَ لَهُمْ مَقَامٌ كَرِيمٌ . طُوبَى لِمَنْ صَبَرَ ابْتِعَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ . إِنَّا نَذْكُرُهُ بِالْحَقِّ وَ يَذْكُرُهُ الْمَلَائِكَةُ الْأَعْلَى إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَبِيرُ " .

(ص ۱۰۵ دریای دانش)

۵ - " نَعِيمٌ لِمَنْ رَضِيَ بِرِضَاءِ رَبِّهِ " .

(سوره الاصحاب - ص ۱۱ ج ۴ آثار قلم اعلى)

۶ - " این مظلوم اهل عالم را وصیت مینماید به بردباری و نیکوکاری . این دو ، دو سراجند از برای ظلمت عالم و دو معلّمند از برای دانائی امم . طوبی لَمَنْ فَازَ وَ وَايِلَ لِلْعَافِلِينَ "

(در طراز دوم از لوح مبارک طرازات ص ۱۸ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی)
۷ - " محزون مباش از آنچه وارد شده بصبر تمسک نما . از برای صبر اجرست جزیل عِنْدَ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ " (ص ۲۱۳ ج ۵ آثار قلم اعلی)

۸ - " اوّل وادی طلب است مرکب این وادی صبر است و مسافر در این سفر بی صبر بجائی نرسد و بمقصود واصل نشود ... "

(لوح مبارک هفت وادی - ص ۹۶ ج ۳ آثار قلم اعلی)

۹ - " لَعْمَرُ اللَّهِ این حزب از صبر و سکون و تسلیم و رضا مظاهر عدل شده اند و در اصطبار بمقامی رسیده اند که گشته شده اند و نگشته اند مع آنکه بر مظلومهای ارض وارد شد آنچه که تاریخ عالم شبه آن را ذکر ننموده و چشم امم مثلش را ندیده " .

(لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی نجفی ص ۵۵ ط ۱۱۹ بدیع)

۱۰ - " لَعْمَرِي یک کلمه رضا از برای هر مقبلی بهتر است از آنچه در ارض مشهود و مستور است " .

(ص ۸۹ ج ۵ آثار قلم اعلی)

۱۱ - " قضای الهی اگر چه مبرم است و در ظاهر بغیر رضای عباد ، ولکن فی الحقیقه عند صاحبان بصر از جان محبوب تر . مقصود

حقّ از آفرینش جود و کرم بوده البتّه خیر کلّ را خواسته آنچه وارد شود از بأساء و ضرّاء و یا شدّت و رخاء جمیع بمقتضیات حکمت بالغه بوده " .

(ص ۲۷۰ ج ۷ آثار قلم اعلی)

۱۲ - " در هیچ وقت و احیان از نزول بلا یا و محن محزون نباید بود و از ظهورات قضایا و رزایا مهموم و مغموم نشاید شد بلکه بعروة الوثقی صبر باید تمسّک جست و بحبل محکم اصطبار تشبّث نمود زیرا اجر و ثواب هر حسنه ای را پروردگار باندازه و حساب قرار فرموده مگر صبر را که میفرماید اِنَّمَا يُؤَقِّی الصَّابِرُونَ
اَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (*) " .

(ص ۳۴۴ مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله (*) آیه ۱۰ سوره زُمر)

۱۳ - " نیکوست حال نفسی که بِمَا وَرَدَ عَلَيْهِ راضی و شاکر باشد چه که وارد میشود بر نفسی مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِلَّا آنچه از برای آن نفس بهتر است از آنچه خلق شده ما بین سموات و ارض و چون ناس باین سر و سرّ آن آگاه نیستند لذا در موارد بلا یا خود را محزون مشاهده مینمایند لَمْ يَزَلْ و لایزال بر مقرّ اطمینان ساکن باشید و از اثمار عرفان مرزوق و اِنَّهُ هُوَ حَيُّ الرَّزَاقِیْنَ و حَيُّ
الْحَافِظِیْنَ وَ الرَّوْحُ وَ الْبَهَاءُ عَلَیْكَ وَ عَلَی مَنْ مَعَكَ
وَ عَلَی كُلِّ عَبْدٍ مُنِیْبٍ " .

(ص ۴۳ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۱۴ - " ظالمان را بخدا واگذارند و در شدائد صابر باشند این است حقّ و شأن اهل حقّ و مَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ " (ص ۲۲۷ ج ۳ امر و خلق)

۱۵ - " ای سلمان در هر امور اقتدا بحق کن و بقضایای الهی راضی باش " (مطلع لوح سلمان - ص ۱۲۴ مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله)

۱۶ - " اگر ظالمی بر شما تعرّض نماید بجل صبر تمسک نمائید اگرادیت کند از او بگذرید " .

(ص ۲۲۸ ج ۳ امر و خلق)

۱۷ - " ای عباد اگر در این ایام مشهود و عالم موجود فی الجمله بر خلاف رضاء از جبروت قضاء واقع شود دلتنگ مشوید که ایام خوش رحمانی آید و علمهای قدس روحانی جلوه نماید و شما را در جمیع آن ایام و عوالم قسمتی مقدر و عیشی معین و رزقی مقرر است البتّه بجمیع آنها رسیده فائز گردید "

(لوح احمد - از نسخه خطّ جناب زین المقرّبین)

* * *

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " ای حزب الله در موارد بلا صبر و سکون و قرار یابید . هر قدر مصائب شدید شود مضطرب نشوید . در کمال اطمینان بفضل حضرت یزدان مقاومت طوفان محن و آلام نمائید " .

(ص ۱۶۲ ج ۳ مکاتیب حضرت عبدالبهاء و ص ۷۱ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء ط آمریکا) .

۲ - " ای طالب رضای الهی در حدیث است مَنْ لَمْ يَرْضَ بِقَضَائِي فَلْيَطْلُبْ

ربّاً سِوَايَ رِضَايَ بِقَضَايَايَ مِنْ لَدُنِّي . سَمَّ نَقِيْعٍ رَا چُون شَهْدِ لَطِيْفِ بِيچَشِي وَ زَهْرِ هَلَاهْلِ رَا چُون عَسَلِ مَصْفِي

بطلبی زیرا این بلا اگر چه تلخ است ولی ثمر شیرین دارد و حلاوت بی منتهی بخشد .
اینست معنی " لم يَرْضَ بِقَضَائِي فَلْيَطْلُبْ رَبَّاسْوَائِي "

وَ الْبَهَاءُ عَلَيْكَ ع ع " ۰ (ص ۲۶۲ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۳ - " جوهر کلّ خیر رضا است باید احبّای الهی جز به رضا حرکت نکنند و به غیر از
راه خدا نپویند از باده تسلیم سرمست باشند و در اقلیم تفویض حرکت نمایند " ۰

(ص ۴۰۴ ج ۳ امر و خلق)

۴ - " حقیقت رضا اعظم موهبت جمال ابھی است ولی تحقّق این صفت که اعظم منقبت
عالم انسانی است مشکل است چه که بسیار صعب و سخت است . حین امتحان معلوم و

واضح

گردد " ۰

(ص ۲۵۵ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱ - " یاران باید ثابتاً راسخاً صابراً شاکراً متّحداً متّفقاً این مشکلات را

مقاومت نمایند و این بلاهای متتابعه را متحمّل شوند و این مراحل باقیه را طیّ

نمایند و از این آتّاعاب و اوصاب و ظلم و ستم مأیوس و ملول نگردند " ۰

(ص ۹ کتاب نار و نور)

* بنصوص مبارکه در قسمتهای استقامت در امرالله - امتحانات - بلا فی سبیل الله

نیز مراجعه فرمائید *

" صداقت "

حضرت بهاء الله میفرماید :

۱ - " عَلَيْنَا بِالصِّدْقِ الْخَالِصِ لِأَنَّ بِهِ يُزَيَّنُ أَنْفُسُكُمْ
وَيَرْفَعُ أَسْمَائُكُمْ وَ يَعْلَمُو مِقْدَارَكُمْ وَ يَزِدُّو
مَرَاتِبَكُمْ بَيْنَ مَلَأِ الْأَرْضِ وَ فِي الْآخِرَةِ لَكُمْ أَجْرٌ
كَانَ عَلَى الْحَقِّ عَظِيمٌ " .

(ص ۱۱۵ ج ۴ آثار قلم اعلی)

۲ - " وَ لَا تَكَلِّمُوا إِلَّا عَلَى الصِّدْقِ الْخَالِصِ " (ص ۱۱۲ ج ۴ آثار
قلم اعلی)

۳ - " زَيَّنُوا أَلْسِنَكُمْ بِالصِّدْقِ الْخَالِصِ " .
(ص ۱۳ حیات بهائی)

۴ - " يَا مَعْشَرَ الْبَشَرِ إِنِّي جِئْتُكُمْ مِنْ لَدَى الصِّدْقِ
الْأَكْبَرِ لِأَعْرِفُكُمْ عُلُوَّهُ وَ سُمُوَّهُ وَ جَمَالَهُ وَ كَمَالَهُ وَ
مَقَامَهُ وَ عِزَّتَهُ وَ بَهَائَهُ لَعَلَّ يَجِدُونَ سَبِيلًا إِلَى
صِرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ تَاللهِ إِنَّ الَّذِي تَزَيَّنَ بِهَذَا
الطَّرَازِ الْأَوَّلِ إِنَّهُ مِنْ أَهْلِ هَذَا الْمَقَامِ الْمُنِيرِ .
إِيَّاكُمْ يَا قَوْمَ أَنْ تَدْعُوهُ تَحْتَ مَخَالِبِ الْكِذْبِ خَافُوا
اللهَ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ مِثْلَهُ الشَّمْسُ إِذَا
أَشْرَقَتْ مِنْ أَفْقِهَا أَضَاءَتْ بِهَا الْأَفَاقُ وَ أَنَارَتْ وَجُوهُ
الْقَائِمِينَ إِنَّ الَّذِي مَنَعَ عَنْهُ إِنَّهُ فِي حُسْرَانٍ مُبِينٍ "

(ص ۳ - ۱۲ حیات بهائی)

۵ - " لسان مشرق انوار صدق است او را مطلع کلمات کذب منمائید زبان گواه راستی من

است او را بدروغ میالائید "

(ص ۱۴۷ ج ۳ امر و خلق)

۶ - " عدم راستی و نادرستی و عدم حقیقت پرستی مذموم و مقذوح خواه با آشنا و خواه با بیگانه ، خواه با دوست و خواه با دشمن زیرا عدم راستی و خلاف دوستی در هر صورت خیانت است و شقاوت " .

(ص ۱۱۵ فضائل اخلاق)

۷ - " صدقی که عندالله محبوب بوده آنست که به ثناء نفسش قیام نمائی و به ذکر امرش مشغول شوی چه که هیچ صدقی با کلمه ای که لله بآن تکلم میشود برابری ننموده و نخواهد نمود . پس خوشا حال آن نفوسیکه باین رتبه بلند اعلی فائز شوند و از برای صدق مراتب لایحیی عندالله مقرر است که ذکر آن در این ورقه نگنجد . و از جمله آن مراتب صدقی است که در میانه ناس معروف است و باین رتبه که ان شاءالله فائز شده پس سزاوار آنکه جهد منیع مبذول داری که بصدق اعظم که طائف حول منظر اکبر است فائز شوید و مرزوق گردید " .

(ص ۱ - ۱۱۰ فضائل اخلاق)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " هوالله ای صادق موافق چه اسم مبارکی داری . هر نفسی مظهر معنای این اسم باشد یعنی صادق گردد کوکب شارق است و نیّر بارق و سیف خارق . صفتی محبوب تر از این نیست و طریقه ای مقبول تر از این نه . بسا کلمه صدقی که سبب نجات ملّتی باشد و بسا شخص خسیس را کلمه راستی عزیز و نفیس نمود و چه بسیار که شخص عزیز

محترمی را یک کلمه کذب بکلی از انظار ساقط کرد و از درگاه احدیت محروم نمود .
 پس ای جان پاک پی صادقان گیر و پیروی راستان کن تا به صدق به مقعد صدق رسی و به
 راستی به عزت ابدیه فائز گردی " .

(ص ۹ - ۱۴۸ ج ۳ امر و خلق)

۲ - " در جهان الهی نوری روشن تر از صدق و راستی نه . حقیقت انسانی را این
 موهبت چنان تزیین نماید که جمیع خطایای انسانی را مستور نماید . در کاشانه قلب
 چون شمع راستی برافروخت جمیع ارکان و اعضاء و قوی و اخلاق مانند زجاج از این
 سراج روشن و درخشنده گردید و عَلِيكَ التَّحِيَّةُ وَ التَّنَائُ ع ع " .

(ص ۱۵۰ ج ۳ امر و خلق)

۳ - " صدق بهترین صفتی است از صفات زیرا جامع جمیع کمالاتست چه که شخص صادق
 محفوظ از جمیع آفات و متنفر از جمیع سیئات و مصون از کلّ خطیئات زیرا جمیع
 اخلاق و اعمال مذمومه ضدّ صدقست و شخص صادق از جمیع آنها گریزان " .

(ص ۱۰۶ ج ۲ منتخباتی از مکاتیب)

۴ - " صدق و راستی اساس جمیع فضائل انسانی است اگر نفسی از آن محروم ماند از
 ترقی و تعالی در کلیه عوالم الهی ممنوع گردد و چون این صفت مقدّس در نفسی رسوخ
 نماید سایر صفات و کمالات قدسیّه بالطبع حاصل شود و فرد کامل گردد " .

(ص ۵۵ ظهور عدل الهی - ترجمه مصوّب)

* به نصوص مبارکه در قسمت " نھی از کذب " نیز مراجعه شود *

" ضیافت نوزده روزه و دعوت بمیهمانیها "

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

۱ - " قَدْ رُقِمَ عَلَيْكُمُ الضِّيَافَةُ فِي كُلِّ شَهْرٍ
مَرَّةً وَاحِدَةً وَلَوْ بِالْمَاءِ إِنَّ اللَّهَ أَرَادَ أَنْ يُؤَلِّفَ
بَيْنَ الْقُلُوبِ وَ لَوْ بِأَسْبَابِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ "

۲ - " إِذَا دُعِيتُمْ إِلَى الْوَلَائِمِ وَ الْعَزَائِمِ اجْبُوبُوا
بِالْفَرَحِ وَ الْإِنْسَاطِ وَ الَّذِي وَ فِي الْوَعْدِ إِنَّهُ أَمِنَ
مِنَ الْوَعِيدِ " . (k 156)

در رساله سؤال و جواب مرقوم است :

۳ - " سؤال : رُقِمَ عَلَيْكُمُ الضِّيَافَةُ واجب است یا نه ؟ جواب :
واجب نه " .

۴ - " أَنْ اجْتَمِعُوا بِالرُّوحِ وَ الرَّيْحَانِ ثُمَّ انْتَلُوا آيَاتِ
الرَّحْمَنِ . بِهَا تُفْتَحُ عَلَى قُلُوبِكُمْ أَبْوَابُ الْعِرْفَانِ
إِذَا تَجَدُّوا أَنْفُسَكُمْ عَلَى اسْتِقَامَةٍ وَ تَرَوْا قُلُوبَكُمْ فِي
فَرْحٍ مُبِينٍ " .

(ص ۱۴۱ ج ۳ امر و خلق)

۵ - " باید اولیاء در هر دیار بحکمت و بیان در محافل و مجالس جمع شوند و آیات
الهی را قرائت نمایند چه که آیات مُحَدِّثِ نَارِ مَحَبَّتِ است و مُشْعِلِ آن " .

(ص ۱۴۲ ج ۳ امر و خلق)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " این مهمانی روزی از نوزده روز حضرت باب تأسیس بنمود و جمال مبارک امر و تشویش و تحریص فرمود لذا نهایت اهمّیت را دارد البتّه کمال دقّت در آن بنمائید و اهمّیت بدهید تا آنکه مقررّ و دائمی گردد " .
(ص ۱۳۹ ج ۳ امر و خلق)

۲ - " ضیافت نوزده روزه بسیار سبب فرح و سرور قلوبست . اگر چنانچه باید و شاید این ضیافت مجری گردد یاران در هر نوزده روزی روح جدیدی یابند و قوّتی روحانی جویند " .

(ص ۸۹ ج ۱ منتخبات مکاتیب حضرت عبدالبهاء ط آمریکا)

۳ - " در خصوص ضیافت در هر شهر بهائی سؤال نموده بودید . مقصود از این ضیافت الفت و محبّت و تبّتل و تذکّر و ترویج مساعی خیریه است . یعنی بذکر الهی مشغول شوند و تلاوت آیات و مناجات نمایند و با یکدیگر نهایت محبّت و الفت مجری دارند و اگر میان دو نفر از احبّاء اغبراری حاصل هر دو را دعوت نمایند و باصلاح ما بین کوشند " .

(ص ۱۵۷ گنجینه حدود و احکام)

۴ - " از میهمانی هر نوزده روز مرقوم نموده بودی سبب سرور گردید آن محافل سبب نزول مائده آسمانیست و حصول تاءبیدات رحمانی " .
(ص ۸۸ ج ۱ منتخبات مکاتیب حضرت عبدالبهاء ط آمریکا)

۵ - " ای بندگان صادق جمال قدم در هر کور و دوری ضیافت مقبول و محبوب و تمديد مائده بجهت احببای الهی ممدوح و محمود علی الخصوص در این دور عظیم و کور کریم که نهایت ستایش را دارد زیرا از محافل ذکرالله و مجالس پرستش حقّ فی الحقیقه شمرده میشود چه که در مجالس ضیافت آیات الهیه تلاوت میگردد و قصائد و محامد و نعوت الهیه خوانده میشود و نفوس در نهایت انجذاب مبعوث میگردد. اصل مقصود این سنوحات رحمانیه است و در این ضمن بالتبع غذائی نیز صرف میگردد تا عالم جسمانی مطابق عالم روحانی گردد و تن حکم جان گیرد همچنانکه نعم روحانیه سابغ است نعم جسمانی نیز کامل شود. باری خوشا بحال شما که این حکم لطیف را مجری میدارید و سبب تذکر و تنبه و روح و ریحان احببای الله میشوید ع ع " .

(ص ۸ - ۱۵۷ گنجینه حدود و احکام)

حضرت ولی امرالله میفرماید :

" دیگر از مشروعات مهمّه خطیره که در تقویت و تشیید مبانی نظم الهی کمک فراوان نموده مؤسسه ضیافات نوزده روزه است که از ارکان قویّه نظم اداری محسوب و در اکثر جوامع بهائی در شرق و غرب بنهایت اتقان و انتظام دائر و برقرار است و در برنامه آن شؤون مشخصه حیات جامعه یعنی جنبه های ثلاثه روحانی و اداری و اجتماعی کاملاً مندرج و مندمج میباشد " .

(ص ۶۳ ج ۴ کتاب قرن بدیع - ترجمه مصوب)

" عدل "

حضرت بهاء الله میفرماید :

۱ - " زَيِّنُوا يَا قَوْمُ هَيَاكِلَكُمْ بِرِدَاءِ الْعَدْلِ وَ إِنَّهُ

يُؤَافِقُ كُلَّ النُّفُوسِ لَوْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ "

(لوح مبارک رضوان العدل - ص ۲۴۸ ج ۴ آثار قلم اعلی)

ایضاً در همین لوح مبارک میفرماید :

۲ - " أَنْ يَا مَلَأَ الْأَرْضِ فَاعْلَمُوا بِأَنَّ لِلْعَدْلِ مَرَاتِبٌ

وَ مَقَامَاتٍ وَ مَعَانِي لَا يُحْصَى وَ لَكِنِّ إِنَّا نَرِشَّ عَلَيْكُمْ رَشْحاً

مِنْ هَذَا الْبَحْرِ لِطَهْرِكُمْ عَنْ دَنَسِ الظُّلْمِ وَ يَجْعَلِكُمْ

مِنَ الْمُخْلِصِينَ . فَاعْلَمُوا بِأَنَّ أَصْلَ الْعَدْلِ وَ مَبْدَأَهُ

هُوَ مَا يَأْمُرُ بِهِ مَظْهَرُ نَفْسِ اللَّهِ فِي يَوْمِ ظُهُورِهِ لَوْ

أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ . قُلْ إِنَّهُ لَمِيزَانُ الْعَدْلِ بَيْنَ

السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِنَّهُ لَوْ يَأْتِي بِأَمْرٍ يَفْرَعُ مَنْ

فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَعَدْلٌ مُبِينٌ وَ إِنْ فَرَعَ

الْحُلُقِ لَمْ يَكُنْ إِلَّا كَفَرَعَ الرِّضِيعِ مِنَ الْفِطَامِ لَوْ

أَنْتُمْ مِنَ النَّاطِرِينَ ... "

(ص ۴ - ۲۵۳ ج ۴ آثار قلم اعلی)

و بعد میفرماید :

۳ - " وَ مِنَ الْعَدْلِ إِعْطَاءُ كُلِّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ ... "

(ص ۲۵۴)

و باز میفرماید :

۴ - " قُلْ يَا قَوْمُ زَيِّنُوا هَيَاكِلَكُمْ بِطِرَازِ الْعَدْلِ ثُمَّ

احْكُمُوا بِمَا حَكَّمَ اللَّهُ فِي الْأَلْوَاِحِ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ

الْمُتَجَاوِزِينَ . "

(ص ۲۵۴ ج ۴ آثار قلم اعلی)

و در اواخر این لوح منیع میفرمایند :

۵ - " إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ و يُحَارِبُونَ مَعَ النَّاسِ أُولَئِكَ
خَرَجُوا عَن رِضْوَانِ الْعَدْلِ وَ كَانُوا مِنَ الظَّالِمِينَ فِي
الْوَحِّ عَزَّ حَفِيظٌ " .
(ص ۲۵۷)

۶ - " كُتِبُوا مَظَاهِرَ الْعَدْلِ وَ الْإِنصَافِ بَيْنَ السَّمَوَاتِ وَ
الْأَرْضِينَ " .
(ص ۱۷۱ ج ۳ امر و خلق)

۷ - " أَنْ اِعْدِلُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ ثُمَّ عَلَى النَّاسِ لِيُظْهَرَ
آثَارَ الْعَدْلِ مِنْ أَعْمَالِكُمْ بَيْنَ عِبَادِنَا الْمُخْلِصِينَ " .
(سورة البيان - ص ۱۱۴ ج ۴ آثار قلم اعلى)
۸ - " لِلْعَدْلِ جُنْدٌ وَ هِيَ مُجَارَاتُ الْأَعْمَالِ وَ مُكَافَأَتُهَا
بِهِمَا ارْتَفَعَ خِبَاءُ النَّظْمِ فِي الْعَالَمِ وَ أَخَذَ كُلُّ طَاغٍ
زَمَانًا نَفْسِهِ مِنْ حَشِيَّةِ الْجَزَاءِ " .
(ص ۱۷۳ ج ۳ امر و خلق)

۹ - " يَا حِزْبَ اللَّهِ مَرَّتِي عَالَمَ عَدْلِ اسْتِ چِه كه دارای دو ركن است مجازات و
مكافات و این دو ركن دو چشمه اند از برای حیات اهل عالم " . (لوح مبارک بشارات
- ص ۱۴ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی)
۱۰ - " کلمة الله در ورق ششم از فردوس اعلى سراج عباد داد است او را به بادهای
مخالف ظلم و اعتساف خاموش نمائید و مقصود از آن ظهور اتحاد است بین عباد " .
(کلمات مبارکه فردوسیّه)

۱۱ - " لَعَمْرُ لِلَّهِ عَدْلٌ جَنْدِيٌّ اسْتِ قَوِيٌّ . او است در مقام اوّل و رتبه اولی فاتح افتنده و قلوب و او است مبین اسرار وجود و دارای رتبه محبت و جود "

(ص ۱۷۶ ج ۳ امر و خلق)

۱۲ - " ثمر سدره انسانی عدل و انصاف بوده اگر دارای این ثمر نباشد لایق نار است . قَدْ أَعْمَى الْعُرْوُزُ أَبْصَارَهُمْ وَ بَصَائِرَهُمْ . عالم بدو چیز

محتاج نظم و عدل "

(ص ۲۱۲ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۱۳ - " عدل و انصاف دو حارسند از برای حفظ عباد " .

(ص ۱۰ لوح مبارک خطاب بشیخ محمد تقی نجفی)

۱۴ - " هیچ نوری به نور عدل معادله نمی نماید . آنست سبب نظم عالم و راحت امم "

(ص ۲۲ لوح مبارک خطاب به شیخ محمد تقی نجفی)

۱۵ - " مقام عدل که اعطای کلّ ذی حقّ حقه است به دو کلمه معلّق و منوط است مجازات و مکافات " .

(ص ۴ - ۱۶۳ ج ۷ مائده آسمانی)

۱۶ - " فی الحقیقه اگر آفتاب عدل از سحاب ظلم فارغ شود ارض غیر ارض مشاهده گردد " . (ص ۵۹ ظهور عدل الهی)

۱۷ - " بیقین مبین بدان این ظلمهای وارده عظیمه تدارک عدل اعظم الهی مینماید "

(ص ۵۸ ظهور عدل الهی - ترجمه)

۱۸ - " عنقریب یومی خواهد رسید که مؤمنین آفتاب عدل را در اشدّ اشراق از مطلع جلال مشاهده خواهند نمود " .

(ص ۵۹ ظهور عدل الهی - ترجمه)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " الحمدلله آفتاب عدل از افق بهاءالله طالع شد زیرا در الواح بهاءالله

اساس عدلی موجود که از اول ابداع تا حال بخاطری خطور ننموده " .

(ص ۵۹ ظهور عدل الهی)

۲ - " همچنانکه عفو از صفت رحمت است عدل نیز از صفت ربوبیت است . خیمه

وجود بر ستون عدل قائم نه عفو و بقای بشر بر عدل است نه عفو " .

(در قطعه ۷۷ ص ۲۰۳ مفاوضات مبارکه)

۳ - " ثانی صفت کمالیه عدل و حقانیت است و آن عدم التفات و التزام منافع

ذاتیه و فوائد شخصیّه خود و بدون ملاحظه و مراعات جهتی از جهات ، بین خلق اجراء

احکام حقّ نمودن ... " .

(رساله مدنیّه)

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

" عدالت یگانه اساس و بنیان رصین و مؤبّد صلح اعظم یزدانی است " .

(ص ۶۰ ظهور عدل الهی)

" به نصوص مبارکه در فصل نهمی از ظلم نیز مراجعه شود "

" عذر خواهی و عفو "

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب ایقان میفرمایند :

" از خاطئان در کمال استیلاء در گذرد و طلب مغفرت نماید و بر عاصیان قلم عفو در کشد و بحقارت ننگرد زیرا حُسن خاتمه مجهول است . ای بسا عاصی که در حین موت بجوهر ایمان موفق شود و خمر بقا چشد و بملاً اعلی شتابد و بسا مطیع و مؤمن که در وقت ارتقای روح تقلیب شود و باسفل درکات نیران مقرّ یابد . "

(ص ۱۵۰ ط ۱۹۳۳ مصر)

۲ - " با یکدیگر در کمال رحمت و محبت و رأفت سلوک نمائید اگر خلافتی از نفسی صادر شود عفو فرمائید . با کمال حبّ او را متذکرّ دارید . سخت مگیرید و بر یکدیگر تکبرّ و عُجب نکنید . "

(ص ۱۳۲ فضائل اخلاق)

۳ - " هر ظلمی که از ظالمی ظاهر شد او را بنفس حقّ واگذارید . عدل الهی مهیمن و محیط است " (ص ۳ - ۱۵۲ ج ۷ آثار قلم اعلی)

حضرت عبدالبهاء در مفاوضات مبارکه میفرمایند :

۱ - " اگر شخصی بدیگری تعدّی نماید متعدّی علیه باید عفو نماید اما هیئت اجتماعیّه باید محافظه حقوق بشریّه نماید . "

(قطعه ۷۷)

و باز در مفاوضات میفرمایند :

۲ - " اگر کسی بر نفس من تعدی کند و ظلم و جفا روا دارد و زخم بر جگر گاه زند
ابداً تعرّض ننمایم بلکه عفو نمایم ولی اگر کسی بخواهد باین سید منشادی تعدی
کند البتّه ردع و منع نمایم " (قطعه ۷۷)

مجدّد تأکید میفرمایند : " اما بشخص من اگر اذیت نماید عفوش کنم " .

۳ - " باید با یکدیگر در نهایت الفت و محبت باشید . بهیچ وجه از یکدیگر دور و
مکدر نگردید زیرا وقایع جزئیّه عرض است زائل میشود . اگر از یکی قصوری بظهور
رسد دیگران عفو کنند . بروی او نیارند آنوقت خدا هم از قصور آنها چشم خواهد
پوشید " .

(ص ۲۷۸ ج ۲ بدائع الآثار)

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

۱ - " درباره استیناف خواهی بهترین طریقه بنظر هیکل مبارک آنستکه از هر دو طرف
دعوی خواسته شود عفو و اغماض نمایند " .

(ص ۲۰ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوّب)

۲ - " شاید بزرگترین امتحانی که افراد بهائی بایستی بگذرانند در نحوه رفتار با
بهائیان دیگر است ولی بخاطر حضرت مولی الوری آنها بایستی همیشه آماده باشند که
خطاهای یکدیگر را ببخشند و برای سخنان درشتی که ادا کرده اند معذرت بخواهند .
ببخشند و فراموش کنند " .

(ص ۳۰ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوّب)

" عَقَّتْ وَ عَصَمَتْ "

حضرت بهاء الله میفرماید :

۱ - " كُونُوا فِي الطَّرْفِ عَفِيفًا " .

(لوح مبارک حکماء ص ۳۹ مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاء الله)

۲ - " إِنَّا نَأْمُرُ عِبَادَ اللَّهِ وَ إِمَائَهُ بِالْعِصْمَةِ وَ

التَّقْوَى لِيُقِيمُوا مِنْ رَفْدِ الْهَوَى وَ يَتَوَجَّهْنَ إِلَى

اللَّهِ فَاطِرِ الْأَرْضِ وَ السَّمَاءِ " . (ص ۴۲۵ ج ۳ امر و خلق)

۳ - " إِنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَ الْعِصْمَةَ أَكْلِيلاً لِرُؤُوسِ إِمَائِهِ

طُوبَى لِأُمَّةٍ فَازَتْ بِهَذَا الْمَقَامِ الْعَظِيمِ " .

(ص ۶۷ ظهور عدل الهی)

۴ - " در لیالی و ایام اولیاء را ذکر نمودیم و به عَقَّتْ و عصمت و امانت امر

فرمودیم " .

(ص ۱۲۴ فضائل اخلاق)

۵ - " اهل بهاء نفوسی هستند که اگر بر مدائن ذهب مرور کنند نظر التفات بآن

نمایند و اگر چه جمیع نساء ارض باحسن طراز و ابداع جمال حاضر شوند بنظر هوی در

آنها نظر نکنند " .

(ص ۲۹۹ گنجینه حدود و احکام)

۶ - " بگو ای دوستان جهد نمائید شاید مصیباتی که فی سبیل الله بر مظلوم و شما

وارد شده بین ناس ضایع نشود بذیل عَقَّتْ تمسک

نمائید و همچنین به حبل امانت و دیانت . صلاح عالم را ملاحظه نمائید نه هوای نفس را . یا حزب المظلوم شمائید رعاة عالم اغنام را از ذئب نفس و هوی مقدّس دارید و به طراز تقوی الله مزین نمائید " .

(ص ۴۲۷ ج ۳ امر و خلق)

۷ - " طراز اعظم از برای اماء عصمت و عفت بوده و هست . لَعَمْرُ اللهُ (*)

نور عصمت آفاقِ عوالم معانی را روشن نماید و عرفش بفردوس اعلی رسد " . (ص ۶۷ ظهور عدل الهی (*) در ص ۴۲۵ ج ۳ امر و خلق عبارت " لعمرالله " درج نشده است)

۸ - " بهترین جامه عالم از برای اماء الله عصمت است " .

(ص ۴۲۶ ج ۳ امر و خلق)

۹ - " هر نفسی از او آثار خباثت و شهوت ظاهر شود او از حقّ نبوده و نیست " .

(ص ۲۹۹ گنجینه حدود و احکام)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " اهل بهاء باید مظاهر عصمت کبری و عفت عظمی باشند در نصوص الهیه مرقوم و مضمون آیه بفارسی چنین است که اگر ریّات حجال بابدع جمال برایشان بگذرند ابدأ نظرشان بآن سمت نیفتد . مقصد این است که تنزیه و تقدیس از اعظم خصائص اهل بهاء است . و رقات موقنه

مطمئننه باید در کمال تنزیه و تقدیس و عفت و عصمت و ستر و حجاب و حیا مشهور آفاق گردند تا کلّ بر پاکی و طهارت و کمالات عفتیه ایشان شهادت دهند زیرا ذره ای از عصمت (*) اعظم از صد هزار سال عبادت و دریای معرفت است . وَالْبَهَاءُ عَلَیْكَ مِنْ عَبْدِ الْبَهَاءِ ع " .

((ص ۱ - ۴۵۰ ج ۱ مکاتیب مبارکه - (*) در کتاب مکاتیب " عفت درج شده ولی طبق

مرقومه اداره آرشیو بیت العدل اعظم الهی عصمت صحیح است) .

۲ - " عندالله امری اعظم از عصمت و عفت نیست . این اعظم مقامات عالم انسانیست و از خصائص این خلقت رحمانی و دون آن از مقتضیات عالم حیوانی " . (ص ۲۶۸ ج ۲ بدائع الآثار)

۳ - " حجاب در این دور چنین است که کسی در خانه ای که یک زن باشد بدون اجازه صاحبخانه نمیتواند در آن خانه برود مگر یکنفر از قومان زن در آنجا حاضر باشد مثل پسر یا دختر و یا برادر مقصود آن است اگر یک زن در خانه باشد نباید مرد غیر وارد شود "

(ص ۳۴۱ ج ۳ امر و خلق)

* نصوص مبارکی از حضرت ولیّ امرالله مع نصوص بیشتری از جمال اقدس ابھی و حضرت مولی الوری در فصول " تقوی و تقدیس و " نھی از سیئات اهل غرب مندرج است مراجعه فرمائید *

"علوم و صنایع"

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

۱ - "كُتِبَ عَلَى كُلِّ ابِّ تَرْبِيَةِ ابْنِهِ وَ بِنْتِهِ بِالْعِلْمِ
وَ الْحُطِّ وَ دُوهُمَا عَمَّا حُدِدَ فِي اللّٰوْحِ "

و نیز میفرمایند : (k 48)

۲ - " وَ اذِنَّاكُمْ بِاَنْ تَقْرَؤُوا مِنَ الْعُلُومِ مَا يَنْفَعُكُمْ
لَا مَا يَنْتَهِي اِلَى الْمُجَادَلَةِ فِي الْكَلَامِ هَذَا خَيْرٌ لَكُمْ
اِنْ اَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِيْنَ "

(k 77)

۳ - " اَصْلُ كُلِّ الْعُلُومِ هُوَ عِرْفَانُ اللّٰهِ جَلَّ جَلَالُهُ وَ هَذَا
لَنْ يُحَقَّقَ اِلَّا بِعِرْفَانِ مَظْهَرِ نَفْسِهِ " . (لوح مبارک اصل
كُلِّ الْخَيْرِ)

۴ - " تجلّی سوم علوم و فنون و صنایع است . علم بمنزله جناح است از برای وجود و
مراقبت از برای صعود . تحصیلش بر کلّ لازم و لکن علمی که اهل ارض از آن منتفع
شوند نه علمی که بحرف ابتداء شود و بحرف منتهی گردد . صاحبان علوم و صنایع را
حقّ عظیم است بر اهل عالم یَشْهَدُ بِذَلِكَ اُمُّ الْبَيَانِ فِي الْمآبِ

نَعِيمًا لِلْسَّامِعِيْنَ . فِي الْحَقِيْقَةِ كُنز حَقِيْقِي از برای انسان علم اوست و

اوست عَلَّتْ عَزَّتْ وَ نَعْمَتْ وَ فَرِحَتْ وَ نَشَاطَتْ وَ بَهَجَتْ وَ اَنْبَسَاطَتْ كَذَلِكَ نَطَقَ لِسَانُ

الْعَظْمَةِ فِي هَذَا السِّجْنِ الْعَظِيْمِ "

(لوح مبارک تجلیات - ص ۲۸ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی)

۵ - " بشارت یازدهم تحصیل علوم و فنون از هر قبیل جائز ولکن علومی که نافع است و سبب و علت ترقی عباد است کَذَلِكَ قُضِيَ الْأَمْرُ مِنْ لَدُنْ أَمْرِ حَكِيمٍ " .

(لوح مبارک بشارت - ص ۱۳ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی)

۶ - " حضرت موجود میفرماید علمای عصر باید ناس را در تحصیل علوم نافع امر نمایند تا خود و اهل عالم از آن منتفع گردند علومی که از لفظ ابتداء و بلفظ منتهی گردد مفید نبوده و نخواهد بود اکثری از حکمای ایران عمرها بدرس حکمت مشغولند و عاقبت حاصل آن جز الفاضلی نبوده و نیست " .

(لوح مبارک مقصود ص ۱۰۲ الواح جمال ابھی)

۷ - " ...علومی که اثر و ثمر از آن ظاهر و سبب راحت و آسایش عباد است عندالله مقبول بوده و هست " .

(ص ۱۵ لوح مبارک خطاب بشیخ محمد تقی نجفی ط ۱۱۹ بدیع)

۸ - " در این ظهور اعظم کلّ باید بعلم و حکم ظاهر شوید " .

(ص ۳۰۵ ج ۳ امر و خلق)

۹ - " براستی میگویم هر آنچه از نادانی بکاهد و بر دانائی بیفزاید او پسندیده آفریننده بوده و هست " .

(ص ۸ دریای دانش)

۱۰ - " فی الحقیقه کنز حقیقی برای انسان علم اوست و اوست

عَلَّتْ عِزَّتْ وَ نِعْمَتْ وَ فَرَحٌ وَ نَشَاطٌ وَ بَهْجَةٌ وَ انْبِسَاطٌ طُوبَى لِمَنْ تَمَسَّكَ بِهِ وَ
وَيْلٌ لِلْعَافِلِينَ " (ص ۳۰۵ ج ۳ امر و خلق)

۱۱ - " در تحصیل کمالات ظاهره و باطنه جهد بلیغ نمائید چه که ثمره سدره انسانی
کمالات ظاهریّه و باطنیّه بوده انسان بی علم و هنر محبوب نه . مثل اشجار بی ثمر
بوده و خواهد بود لذا لازم که بقدر وسع سدره وجود را به اثمار علم و عرفان و
معانی و بیان مزین نمائید " .

(ص ۳۰۷ ج ۳ امر و خلق)

۱۲ - " اگر نفسی الیوم بجمیع علوم ارض احاطه نماید و در کلمه بلی توقّف کند لدی
الحقّ مذکور نه و از اجهل ناس محسوب چه مقصود از علوم ، عرفان حقّ بوده . هر
نفسی از این طراز اذیع ممنوع ماند از میتین در الواح مسطور " .
(ص ۱۱۱ مجموعه اقتدارات)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " در این دور بدیع بعد از عرفان حقّ منیع ، اعظم فضائل عالم انسانی تحصیل
علوم و فنون مادّی و ادبی است لهذا باید احبّای الهی در تحصیل سعی بلیغ نمایند
ولی اسّ اعظم تحصیل تحسین اخلاق است " . (ص ۳۳۲ ج ۳ امر و خلق)

۲ - " در این دور بدیع اساس متین تمهید تعلیم و فنون و

معارف است و به نصّ صریح باید جمیع اطفال بقدر لزوم تحصیل فنون نمایند لهذا باید در هر شهری و قریه ای مدارس و مکاتب تأسیس گردد و جمیع اطفال بقدر لزوم در تحصیل بکوشند لهذا هر نفسی که انفاقی در این مورد نماید شبهه ای نیست که مقبول درگاه احدیت شود و مورد تحسین و تمجید ملاً اعلی گردد " .

(ص ۳۳۲ ج ۳ امر و خلق)

۳ - " الیوم احبّای الهی را فرض و واجب است که اطفال را به قرائت و کتابت و تعلیم و دانش و ادراک تربیت نمایند تا آنکه روز بروز در جمیع مراتب ترقّی کنند "

(ص ۳۲۹ ج ۳ امر و خلق) .

۴ - " اُسّ اساس سیّئات نادانی و جهالت است لهذا باید باسباب بصیرت و دانائی

تشبّث نمود ... " (ص ۱۳۲ ج منتخباتی از مکاتیب ط آمریکا)

۵ - " آیا انصاف است که کسی بر زبان راند که دین مخالف آئین معارف و علوم است

أَسْتَعْرِفُ اللَّهَ مِنْ ذَلِكَ . عنقریب خواهید دید که بهائیان در جمیع علوم و

فنون سر حلقه دانایان گردند و کوس علم و دانش را در اوج اعلی زنند . مرکز

اکتشافات عظیمه شوند و مصدر اختراعات نامتناهی گردند وَ لَيْسَ هَذَا عَلَيَّ

اللّهِ بَعَزِيْزَةً وَ عَلَيْكُمْ الْبُهَاءُ الْأَبْهَى ع ع " .

(ص ۱۱۲ ج ۲ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۶ - " علم اعظم منقبت عالم انسانیست . علم سبب کشف حقائق است ولی علم بر دو قسم

است علوم مادیّه و علوم الهیّه . علوم مادیّه

کشف اسرار طبیعت کند علوم الهیّه کشف اسرار حقیقت نماید . عالم انسانی باید تحصیل هر دو علم کند اکتفای به یک علم ننماید . زیرا هیچ پرنده ای به جناح واحد پرواز نکند باید به دو بال پرواز نماید یک بال علوم مادیّه و یک بال علوم الهیّه این علم از عالم طبیعت و آن علم از ماوراء الطبیعه . این علم ناسوتی آن علم لاهوتی . مقصود از علم لاهوتی کشف اسرار الهی است ادراک حقائق معنوی است فهم حکمت بالغه الهی است کشف حقیقت ادیان رحمانی است و ادراک اساس شریعت الله است " (ص ۴ - ۸۳ قسمت دوّم مجموعه خطابات حضرت عبدالبهاء)

۷ - " الیوم نشر علوم نافع و اکتشاف اسرار مادیّه کائنات و ترویج فنون مفیده و

تربیت اطفال از اعظم مواهب حضرت ذوالجلال شمرده میشود " .

(ص ۴۹ ج ۴ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۸ - " آنچه از مسائل فنیّه و افکار فلاسفه مخالف نصّ صریح کتاب است آن نقص در

فنون و علوم است نه در حقائق و معانی مستنبطه از جمال معلوم " .

(ص ۱۰۸ ج ۲ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

* * *

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

۱ - " هر طفلی منّ دون استثناء باید از صغیر سنّ علم قرائت و کتابت را کاملاً

تحصیل نماید و بحسب میل و رغبت بقدر استعداد و

استطاعت خویش در اکتساب علوم عالیّه و فنون نافعه و لغات مختلفه و حرف و صنایع
 موجوده همّت و سعی موفور مبذول نماید " .
 (ص ۲۳۲ ج ۱ توقیعات مبارکه ۲۶ - ۱۹۲۲)

۲ - " ... در هر قریه و قصبه و بلده ای از کافّه ایالات و ولایات تمهیدات
 اولیه از برای تأسیس معاهد علمیه و ادبیه و دینیّه مجری گردد و اطفال بهائی
 من دون استثناء مبادی قرائت و کتابت را بیاموزند و بآداب و رسوم و شعائر و
 احکام منصوصه کتاب الله مانوس و آشنا گردند و در علوم و مبادی و فنون عصریه و
 اخلاق حمیده زکیّه و آداب و شعائر بهائیّه چنان ممتاز از سایرین گردند که عموم
 طوائف از اسلام و زردشتی و مسیحی و کلیمی و طبیعی اطفال خویش را بطیب خاطر و
 رغبت تمام در آن معاهد عالیّه بهائیّه گذارند و بدست مرّیان بهائی سپارند " .
 (ص ۹ - ۱۱۸ ج ۲ توقیعات مبارکه - ۳۹ - ۱۹۲۷)

* * * * *

" عهد و میثاق خدا در تعیین مراجع قدسی و معصوم شریعت الله بعد از عروج حضرت
بهاء الله بملکوت ابھی "

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید :

۱ - " إِذَا غِيضَ بَحْرُ الْوَصَالِ وَ فُضِيَ كِتَابُ الْمَبْدَأِ فِي
الْمَالِ تَوَجُّهُوا إِلَى مَنْ أَرَادَهُ اللَّهُ الَّذِي انْشَعَبَ مِنْ
هَذَا الْأَصْلِ الْقَدِيمِ " .

۲ - " يَا أَهْلَ الْإِنْشَاءِ إِذَا طَارَتِ الْوَرَقَاءُ عَنْ آيِكَ
الْتِنَاءِ وَ قَصَدَتِ الْمَقْصَدَ الْأَفْصَى الْأَخْفَى إِرْجِعُوا
مَا لَا عَرَفْتُمُوهُ مِنَ الْكِتَابِ إِلَى الْفَرْعِ الْمُنْشَعِبِ مِنْ
هَذَا الْأَصْلِ الْقَدِيمِ " .

و در آیاتی راجع به مراجع اوقاف و تبرعات ، آنچه را که وقع شد یعنی مرجعیّت دو
غصن اعظم و ممتاز و سپس اداره حضرت ایادی امرالله را تا تشکیل بیت العدل اعظم
الهی ، به تلویحی ابلغ از تصریح پیش بینی میفرماید بقوله تعالی فی کتابه
الاقدس :

۳ - " قَدْ رَجَعَتِ الْأَوْقَافُ الْمُخْتَصَّةُ لِلْخَيْرَاتِ إِلَى
اللَّهِ مُظْهِرِ الْآيَاتِ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَصَرَّفَ فِيهَا إِلَّا
بَعْدَ إِذْنِ مَطْلَعِ الْوَحْيِ وَ مِنْ بَعْدِهِ يَرْجِعُ الْحُكْمُ إِلَى
الْأَعْصَانِ وَ مِنْ بَعْدِهِ هُمْ إِلَى بَيْتِ الْعَدْلِ إِنْ تَحَقَّقَ
أَمْرُهُ فِي الْبِلَادِ لِيَصْرِفُوهَا فِي الْبِقَاعِ الْمُرْتَفِعَةِ
فِي هَذَا الْأَمْرِ وَ فِيمَا أَمَرُوا بِهِ مِنْ لَدُنْ مَقْتَدِرٍ

قَدِيرٍ . وَ إِلَّا تَرْجِعْ إِلَى أَهْلِ الْبَيْتِ الَّذِينَ لَا
يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا بَعْدَ إِذْنِهِ وَ لَا يَحْكُمُونَ إِلَّا بِمَا حَكَّمَ
اللَّهُ فِي هَذَا اللَّوْحِ . أُولَئِكَ أَوْلِيَاءُ النَّصْرِ بَيْنَ
السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ لِيَصْرِفُوهَا فِيمَا حُدِّدَ فِي الْكِتَابِ
مِنَ لَدُنِّ عَزِيزٍ كَرِيمٍ "

و در کتاب مبارک عهدی میفرمایند :

۴ - " وصیت الله آنکه باید اغصان و افنان و منتسبین طراً به غصن اعظم ناظر

باشند . أَنْظُرُوا مَا أَنْزَلْنَاهُ فِي كِتَابِي الْأَقْدَسِ إِذَا غِيضَ

بَحْرُ الْوَصَالِ وَ قُضِيَ كِتَابُ الْمَبْدَأِ فِي الْمَالِ تَوَجَّهُوا

إِلَى مَنْ أَرَادَهُ اللَّهُ الَّذِي انْشَعَبَ مِنْ هَذَا الْأَصْلِ

الْقَدِيمِ مقصود از این آیه مبارکه غصن اعظم بوده کذلک أَظْهَرْنَا

الْأَمْرَ فَضْلاً مِنْ عِنْدِنَا وَ أَنَا الْفَضَّلُ الْكَرِيمُ " .

(ص ۱۳۶ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی)

۵ - " بشارت سیزدهم امور ملّت معلق است به رجال بیت عدل الهی . ایشانند

أَمْنَاءُ اللَّهِ بَيْنَ عِبَادِهِ وَ مَطَالِعُ الْأَمْرِ فِي بِلَادِهِ .

يَا حِزْبَ اللَّهِ رَبِّي عالم عدل است چه که دارای دو رکن است مجازات و مکافات و

این دو رکن دو چشمه اند از برای حیات اهل عالم . چونکه هر روز را امری و هر حین

را حُکمی مقتضی لذا امور بوزرای بیت عدل راجع تا آنچه را مصلحت وقت دانند معمول

دارند " .

(لوح مبارک بشارت در صفحه ۱۴ ایضاً اشراق هشتم از لوح مبارک اشراقات در صفحه

۷۵ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی) .

۶ - " آنچه از حدودات در کتاب بر حسب ظاهر نازل نشده ،

باید امنای بیت عدل مشورت نمایند آنچه را پسندیدند مجری دارند إِنَّهُ
يُلَهُمُّهُمْ مَا يَشَاءُ وَ هُوَ الْمُدَبِّرُ الْعَلِيمُ " .

(در ورق هشتم از فردوس اعلی در کلمات مبارکه فردوسیة - ص ۳۷ مجموعه ای از
الواح جمال اقدس ابھی) .

۷ - " مکرر این کلمه علیا از لسان مبارک شنیده شد فرمودند الهام میفرمایند در
قلوب نفوسیکه لوجه الله در محلّ شوری جمع شوند و در مصالح عباد تکلم نمایند
إِنَّهُ وَلِيُّ الْمُحْسِنِينَ " .

(ص ۲۲۸ گنجینه حدود احکام)

* * *

حضرت عبدالبهاء در الواح مبارکه وصایا میفرمایند :

۱ - " ای یاران مهربان بعد از مفقودی این مظلوم باید اغصان و افنان سدره مبارکه

و ایادی امرالله و احبّای جمال ابھی توجه به فرع دو سدره که از دو شجره

مقدّسه مبارکه انبات شده و از اقتران دو فرع دوحه رحمانیه بوجود آمده یعنی

شوقی افندی نمایند زیرا آیه الله و غصن ممتاز و ولیّ امرالله و مرجع جمیع

اغصان و افنان و ایادی امرالله و احبّاء الله است و مبین آیات الله و مِنْ

بَعْدِهِ بِكْرًا بَعْدَ بِكْرٍ یعنی در سلاله او و فرع مقدّس و ولیّ امرالله و

بیت العدل عمومی که بانتخاب عموم تأسیس و تشکیل شود در تحت حفظ و صیانت جمال

ابھی و حراست و عصمت فائض از حضرت اعلی روحی لهما الفداء است آنچه قرار دهند

مِنْ عِنْدِ اللَّهِ است مَنْ خَالَفَهُ وَخَالَفَهُمْ فَقَدْ خَالَفَ اللَّهَ وَ مَنْ

عَصَاهُمْ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَ مَنْ عَارَضَهُ فَقَدْ عَارَضَ اللَّهَ وَ

مَنْ نَارَعَ اللَّهُمَّ فَقَدْ نَارَعَ اللَّهَ وَ مَنْ جَادَلَهُ فَقَدْ جَادَلَ

اللَّهَ وَ مَنْ جَحَدَهُ فَقَدْ جَحَدَ اللَّهَ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ

فَقَدْ أَنْكَرَ اللَّهَ وَ مَنْ انْحَازَ وَ

أَفْتَرَقَ وَ اعْتَزَلَ عَنْهُ فَقَدِ اعْتَزَلَ وَ اجْتَنَبَ وَ ابْتَعَدَ
عَنِ اللَّهِ . عَلَيْهِ غَضَبُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَهْرُ اللَّهِ وَ عَلَيْهِ

نِقْمَةُ اللَّهِ . حصن متین امرالله به اطاعت مَنْ هُوَ وِلِيّ امرالله محفوظ

و مصون ماند و اعضای بیت العدل و جمیع اغصان و افنان و ایادی امرالله باید
کمال اطاعت و تمکین و انقیاد و توجّه و خضوع و خشوع را به وِلِيّ امرالله داشته
باشند . اگر چنانچه نفسی مخالفت نمود مخالفت بحق کرده و سبب تشتیت امرالله
شود و علّت تفریق کلمه الله گردد و مظهری از مظاهر مرکز نقض شود ... ای یاران
ایادی امرالله را باید وِلِيّ امرالله تسمیه و تعیین کند جمیع
باید در ظلّ او باشند و در تحت حکم او . اگر نفسی از ایادی و غیر ایادی تمرّد نمود
و انشقاق خواست عَلَيْهِ غَضَبُ اللَّهِ وَ قَهْرُهُ زیرا سبب تفریق دین الله
گردد ... " .

و بعد در مورد بیت العدل اعظم الهی میفرمایند :

۲ - " اَمَّا بَيْتِ عَدْلِ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ مَصْدَرَ كُلِّ خَيْرٍ وَ مَصُونًا

مِنْ كُلِّ خَطَاٍ باید بانتخاب عمومی یعنی نفوس مؤمنه تشکیل شود و اعضاء باید
مظاهر تقوای الهی و مطالع علم و دانائی و ثابت بر دین الهی و خیر خواه جمیع نوع
انسانی باشند و مقصد بیت عدل عمومی است یعنی در جمیع بلاد بیت عدل خصوصی تشکیل
شود و آن بیوت عدل بیت عدل عمومی انتخاب نماید . این مجمع مرجع کلّ امور است و
مؤسسّ قوانین و احکامی که در نصوص الهی موجود نه و جمیع مسائل مشکله در این
مجلس حلّ گردد... این بیت عدل مصدر تشریح است و حکومت قوّه تنفیذ . تشریح باید
مؤیّد تنفیذ گردد و تنفیذ باید ظهیر

و معین تشریح شود تا ارتباط و التیام این دو قوت بنیان عدل و انصاف متین و رزین گردد و اقالیم جنّة النعیم و بهشت برین شود . رَبِّ وَفَّقْ أَجْبَاءَكَ عَلَى

الثَّبُوتِ عَلَى دِينِكَ وَ السُّلُوكِ فِي سَبِيلِكَ وَ
الْإِسْتِقَامَةَ عَلَى أَمْرِكَ وَ إِيْدُهُمْ عَلَى مُقَاوَمَةِ النَّفْسِ
وَ الْهُوَى وَ اتِّبَاعِ نُورِ الْهُدَى إِنَّكَ أَنْتَ الْمُؤْتَمِّرُ
الْعَزِيزُ الْقَيُّومُ وَ إِنَّكَ أَنْتَ الْكَرِيمُ الرَّحِيمُ
الْعَزِيزُ الْوَهَّابُ ... " .

و بعد از بیان حکم حقوق الله و نصیحت باطاعت از حکومت و عدم مداخله در امور سیاسیّه در قسمتی دیگر پس از مناجاتی جانسوز مجدد درباره بیت العدل اعظم الهی میفرماید

۳ - " مرجع کلّ کتاب اقدس و هر مسأله غیر منصوصه راجع به بیت عدل عمومی و بیت عدل آنچه بالاتفاق و یا باکثریّت آراء تحقیق یابد همان حقّ و مراد الله است
مَنْ تَجَاوَزَ عَنْهُ فَهُوَ مِمَّنْ أَحَبَّ الشِّتَاقَ وَ أَظْهَرَ
النِّفَاقَ وَ أَعْرَضَ عَنِ رَبِّ الْمِيثَاقِ وَ لِي مَرَادِ بَيْتِ الْعَدْلِ عَمُومِيٍّ اسْت
که که از طرف جمیع بلاد انتخاب شود " (ص ۴۷۷ رساله ایام تسعه)

و در لوحی منیع و مبارک میفرماید :

۴ - " از حکمت حواله بعض احکام مهمّه به بیت العدل سؤال نموده بودید ... مسائل کلّیه که اساس شریعة است منصوص است ولی متفرّعات راجع به بیت عدل و حکمت اینست که زمان بر یک منوال نماند تغیر و تبدل از خصائص و لوازم امکان و زمان و مکان است ، لهذا بیت العدل بمقتضای آن اجراء مینماید " .

(ص ۳۷۱ ج ۱ رحیق مختوم)

بلافاصله بعد میفرماید " از روی جزوه منتشره بیت العدل اعظم الهی مینویسم

زیرا با آنچه در رحیق مختوم طبع شده چهار تفاوت ماشینی دارد "

۵ - " و همچو ملاحظه نشود که بیت العدل ب فکر و رأی خویش قراری دهد استغفرالله
بیت العدل بالهام و تأیید روح القدس قرار و احکام جاری نماید زیرا تحت وقایت و
حمایت و صیانت جمال قدم است و آنچه قرار دهد اتباعش فرض مسلم و واجب متحتّم
است ابدأ مفری از برای نفسی نه "

۶ - " قُلْ يَا قَوْمِ إِنَّ بَيْتَ الْأَعْظَمِ تَحْتَ جَنَاحِ رَبِّكُمْ

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ أَي صَوْنِهِ وَ حِمَايَتِهِ وَ حَفْظِهِ وَ كِلَايَتِهِ

لِأَنَّهُ أَمَرَ الْمُؤْمِنِينَ الْمُؤْمِنِينَ بِاطَاعَةِ تِلْكَ

الْعُصْبَةِ الطَّيِّبَةِ الطَّاهِرَةِ وَ الثَّلَاةِ الْمُقَدَّسَةِ

الْقَاهِرَةِ فَسَلْطُهَا مَلَكُوتِيَّةَ رَحْمَانِيَّةَ وَ أَحْكَامُهَا

إِلْهَامِيَّةٌ رُوحَانِيَّةٌ " .

(ص ۳۷۱ ج ۱ رحيق مختوم)

۷ - " بیت العدل عمومی اگر بشرائط لازمه یعنی انتخاب جمیع ملت تشکیل شود آن بیت
العدل در تحت عصمت و حمایت حقّ است . آنچه منصوص کتاب نه و بیت عدل باتفاق آراء
یا اکثریت در آن قراری دهد آن قرار و حکم محفوظ از خطاست . حال اعضای بیت عدل
را فرداً فرد عصمت ذاتی نه و لکن هیئت بیت عدل در تحت حمایت و عصمت حقّ است . این
را عصمت موهوب نامند " . (ق ۴۵ مفاوضات مبارکه)

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

۱ - " تا محافل خصوصی و مرکزی مکملاً مرتباً قانوناً تشکیل نگردد و دائر نشود
تأسیس بیت عدل اعظم که مرجع کلّ امور و به نصّ قاطع الهی مؤسسّ قوانین و احکام
غیر منصوصه در کتاب است ممکن نه

چه که انتخابش به نصّ صریح و صایای مقدّسه باید بواسطه بیت عدل های خصوصی گردد چنانچه میفرماید " یعنی در جمیع بلاد بیت عدل خصوصی تشکیل شود و آن بیوت عدل بیت عدل عمومی انتخاب نماید " "

(ص ۱۳۲ ج ۱ توقیعات مبارکه ۲۶ - ۱۹۲۲)

۲ - " چون بیت العدل عمومی تأسیس شود آنچه قرار دهد مِنْ عِنْدَ اللَّهِ است و تحت صیانت و عصمت و حراست جمال ابھی " .

(ص ۶ ج ۱ توقیعات مبارکه ۲۶ - ۱۹۲۲)

۳ - " بر این بیوت عدل خصوصی قصر مشید بیت عدل عمومی در نهایت نظام و ترتیب و

کمال و جلال مِنْ دُونِ تَعْوِیْقِ و تأخیر مرتفع شود و چون بیت عدل عمومی از حیّز آمال به حیّز شهود و عمل قدم نهد و صیتش در کلّ اکناف و اقالیم مرتفع و مشتهر

گردد آنوقت این هیئت مجلّله که بر اساس متین و رزین تمام ملّت بهائی در شترق و

غرب مستند و مؤسّس است و از الهامات الهیه مستمد و مستفیض ، بوضع و اجرای

مشروعاتی متقنه و اقداماتی کلیّه و تأسیساتی باهره پردازد و باین واسطه

امرالّله صیتش جهانگیر و نورش عالم افروز شود " .

(ص ۲ - ۱۹۱ ج ۱ توقیعات مبارکه ۲۶ - ۱۹۲۲)

* به نصوص مبارکه در قسمتهای " اطاعت از تشکیلات امریه " و " نھی از بدعت " و

" نھی از تأویل " نیز مراجعه شود *

" فقر و غناء - فقراء و اغنياء "

حضرت بهاء الله ميفرمايند :

۱ - " يا اَبْنَ الْوُجُوْدِ اِنْ يَمَسَّكَ الْفَقْرُ لَا تَحْزَنْ لِاَنَّ
سُلْطَانَ الْعَنَى يَنْزِلُ عَلَيْكَ فِي مَدَى الْاَيَّامِ وَ مِنْ
الذَّلَّةِ لَا تَخَفْ لِاَنَّ الْعِزَّةَ تُصِيبُكَ فِي مَدَى الزَّمَانِ "

(ق ۵۳ كلمات مكنونه)

۲ - " يا اَبْنَ الْاِنْسَانِ اَنْفَقْ مَالِي عَلَيَّ فُقْرَاتِي لِتُنْفِقَ
فِي السَّمَاءِ مِنْ كُنُوْزِ عِزٍّ لَا تُفْنَى وَ حَزَائِنِ مَجْدٍ لَا
تَبْلَى وَ لَكِنْ وَ عَمْرِي اِنْفَاقُ الرُّوْحِ اَجْمَلُ لَوْ تُشَاهِدُ
بِعَيْنِي "

(ق ۵۷ كلمات مكنونه)

۳ - " يا اَبْنَ الرُّوْحِ لَا تَفْتَحِرْ عَلَيَّ الْمَسْكِيْنَ بِاَفْتِحَارِ
نَفْسِكَ لِاِنِّي اَمْشِي قُدَّامَهُ وَ اَرَاكَ فِي سُوءِ حَالِكَ وَ
الْعَنُ عَلَيْكَ اِلَى الْاَبَدِ "

(ق ۲۵ كلمات مكنونه)

۴ - " يا اَبْنَ الْاِنْسَانِ لَا تَحْرِمْ وَجْهَ عَبْدِي اِذَا سَاَلَكَ
فِي شَيْءٍ لِاَنَّ وَجْهَهُ وَجْهِي فَاحْجَلْ مَعِي "

(ق ۳۰ كلمات مكنونه)

در سورة البيان ميفرمايند :

۵ - " لَا تَحْرِمُوا الْفُقَرَاءَ عَمَّا اَنَاكُمْ اللهُ مِنْ
فَضْلِهِ وَ اِنَّهُ يَجْزِي الْمُنْفِقِيْنَ مَا اَنْفَقُوا اِنَّهُ مَا مِنْ
اِلَهٍ اِلَّا هُوَ لَهُ الْخَلْقُ وَ الْاَمْرُ يُعْطِي مَنْ

يَشَاءُ وَيَمْنَعُ عَمَّنْ يَشَاءُ وَ إِنَّهُ هُوَ الْمُعْطَى الْبَادِلُ
الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ " .

(ص ١١٤ ج ٤ آثار قلم اعلى)

٦ - " أَنْ يَا مَلَاءَ الْأَغْنِيَاءِ إِنْ رَأَيْتُمْ مِنْ فَقِيرٍ ذِي

مُتْرَبَةٍ لَا تَفْرُوا عَنْهُ ثُمَّ اقْعُدُوا مَعَهُ وَ اسْتَفْسِرُوا

مِنْهُ عَمَّا رُشِّحَ عَلَيْهِ مِنْ رَشْحَاتِ ابْحُرِ الْقَضَاءِ تَاللَّهِ

فِي تِلْكَ الْحَالَةِ يَشْهَدَنَّكُمْ أَهْلُ مَلَاءِ الْأَعْلَى وَ

يُصَلِّيَنَّ عَلَيْكُمْ وَ يَسْتَغْفِرَنَّ لَكُمْ وَ يُذَكِّرَنَّكُمْ وَ

يُحَدِّثَنَّكُمْ بِاللُّسَنِ مُقَدَّسٍ طَاهِرٍ فَصِيحٍ " .

(سورة البيان - ص ١١٥ ج ٤ آثار قلم اعلى)

٧ - " خُذُوا الْإِعْتِدَالَ هَذَا مَا أَمَرَكُمْ بِهِ الْعَيُّ

الْمُتَعَالِ فِي كِتَابِ كَرِيمٍ أَنْ أَنْفَقُوا يَا مَظَاهِرَ هَذَا

الْأَسْمِ وَ مَطَالِعَهُ عَلَى الَّذِينَ تَجِدُونَهُمْ عَلَى فَقْرٍ

مُبِينٍ قُلْ إِيَّاكُمْ يَا أَهْلَ الْغِنَى أَنْ يَمْنَعَكُمْ لَفْظُ

الْمُبِينِ عَنِ الْإِنْفَاقِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ قُلْ

لَعَمْرُ اللَّهِ لَا يُحْتَقَرُ أَحَدٌ بِالْفَقْرِ عِنْدَ رَبِّهِ بَلْ يَزِدُّهُ

لَوْ يَجِدُ مَنْ الصَّابِرِينَ " .

(ص ١٦٠ ج ٣ امر و خلق)

٨ - " لَا تَحْرِمُوا الْفُقَرَاءَ عَمَّا آتَاكُمْ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ

يُعْطِيكُمْ ضِعْفَ مَا عِنْدَكُمْ إِنَّهُ هُوَ الْمُعْطَى الْكَرِيمُ " .

(لوح ناپلئون ص ١١١ الواح ملوك)

٩ - " يَا مَلَاءَ الْأَغْنِيَاءِ إِنْ رَأَيْتُمْ فَقِيرًا لَا

تَسْتَكْبِرُوا عَلَيْهِ تَفَكَّرُوا فِيمَا خُلِقْتُمْ مِنْهُ قَدْ خُلِقَ

كُلُّ مَنْ مَاءٍ مَهِينٍ " (لوح ناپلئون - ص ١١٢ الواح ملوك)

١٠ - " ای پسران تراب اغنيا را از ناله سحرگاهى فقرا اخبار

کنید که مبادا از غفلت بهلاکت افتند و از سدره دولت بی نصیب مانند .

الْكَرْمُ الْجُودُ مِنْ خِصَالِي فَهَنِيئًا لِمَنْ تَزَيَّنَ بِخِصَالِي "

(ق ۴۹ کلمات مکنونه)

۱۱ - " ای پسر کنیز من در فقر اضطراب نشاید و در غنا اطمینان نباید هر فقری را

غنا در پی و هر غنا را فنا از عقب ولکن فقر از ما سوی الله نعمتی است بزرگ

حقیر بشمارید زیرا که در غایت آن غنای بالله رخ بگشاید و در این مقام آنتم

الْفُقَرَاءُ مُسْتَوِرٌ وَ كَلِمَةٌ مَبَارَكَةٌ وَ اللَّهُ هُوَ الْعَنِّيُّ چون صبح صادق

از افق قلب عاشق ظاهر و باهر و هوید و آشکار شود و بر عرش غنا متمکن گردد و

مقرّ یابد " (ق ۵۱ کلمات مکنونه)

۱۲ - " ای مغروران باموال فانیه بدیند که غنا سدیست محکم میان طالب و مطلوب و

عاشق و معشوق . هرگز غنی بر مقرّ قرب وارد نشود و بمدینه رضا و تسلیم در نیاید

مگر قلیلی . پس نیکوست حال آن غنی که غنا از ملکوت جاودانی منعمش نماید و

از دولت ابدی محرومش نگرداند . قسم باسم اعظم که نور آن غنی اهل آسمان را

روشنی بخشد چنانچه شمس اهل زمین را " .

(ق ۵۳ کلمات مکنونه)

۱۳ - " ای اغنیای ارض فقراء امانت منند در میان شما پس امانت مرا درست حفظ

نمائید و براحث نفس خود تمام نپردازید "

(ق ۵۴ کلمات مکنونه)

۱۴ - " ای فرزند هوی از آرایش غنا پاک شو و باکمال آسایش

در افلاک فقر قدم گذار تا خمر بقا از عین فنا بیاشامی " .
(ق ۵۵ کلمات مکنونه)

۱۵- " و سالک بعد از ارتقای بمراتب بلند حیرت بوادی فقر حقیقی و فنای اصلی وارد شود و این مرتبه مقام فنای از نفس و بقای بالله است و فقر از خود و غنای بمقصود است و در این مقام که ذکر فقر میشود یعنی فقیر است از آنچه در عالم خلق است و غنی است بآنچه در عوالم حقّ است " . (رساله مبارکه هفت وادی - ص ۱۲۹ ج ۳ آثار قلم اعلی)

۱۶ - " ملاحظه ضعفاء لازم و اعانت فقراء از الزام امور لَدی الغفور بوده و خواهد بود " .

(ص ۳۶۷ ج ۳ امر و خلق)

* * *

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " ای بنت ملکوت فقرا و ایتام و عجزه از هر طوائف و ملل را بسیار مکرم دارید و بی نهایت رعایت کنید . مانند خادم حقیقی خدمت نمائید و آنانرا بزرگوار شمرد و خود را خادم لیل و نهار دانید " .

(ص ۶۲ ج ۲ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۲ - " بشما نصیحت مینمایم که بفقراء مهربان باشید محبت نمائید ، آنها را دستگیری کنید زیرا فقراء دل شکسته اند . اگر شماها بجهت اغنیاء جان نثاری نمائید گمان میکنند مجبوری است ولی چون

بفقراء محبت کنید از صمیم قلب ممنون و خشنود میشوند لهذا رعایت فقراء واجب است
 " (ص ۹ - ۲۵۸ ج ۱ بدائع الآثار) .

۳ - " فقراء هر چند در پیش خلق ذلیل هستند ولی عندالله عزیزند فقراء امانت
 خداوندند و کمک بانها خیلی مقبول . مثل آن میماند که انسان زمین تشنه را سیراب
 کند و یا آنکه داروئی اعظم به علیل بخشد " .

(از خطابه مبارک ص ۴ - ۳۵۳ گنجینه حدود و احکام)

۴ - " فقیر صابر بهتر از غنی شاکر است اما فقیر شاکر بهتر از فقیر صابر است و
 بهتر از همه غنی منفق است که از امتحان خالص مانده و سبب آسایش نوع انسان گشته
 . با آنکه شکر سبب ازدیاد نعمت است ولی کمال شکر بانفاق است و مقام انفاق اعظم
 مقامات . اینست که میفرماید لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا
 تُحِبُّونَ (*) " .

(ص ۱۸۵ ج ۱ بدائع الآثار - (*) آیه ۸۶ سوره آل عمران)

۵ - " اغنیا مواسات بفقرا کنند و انفاق بر فقراء نمایند ولی میل و اختیار خویش
 نه آنکه فقراء اغنیاء را اجبار نمایند " .

(ص ۲۵۸ ج ۳ امر و خلق)

۹ - " باید قوانین و نظاماتی گذارد که جمیع بشر براحت زندگانی کنند یعنی
 همچنانکه غنی در قصر خویش راحت دارد و بانواع موائد سفره او مزین است فقیر نیز
 لانه و آشیانه داشته باشد گرسنه نماند تا

جميع نوع انسان راحت يابند . امر تعديل معيشت بسيار مهم است و تا اين مسأله تحقق نيابد سعادت براي عالم بشر ممكن نيست " .

(ص ۳۴۰ ج ۴ امر و خلق)

۷ - " جايز نيست كه بعضي در نهايت غنا باشند و بعضي در نهايت فقر . بايد اصلاح كرد و چنان قانوني گذاشت كه از براي كلّ وسعت و رفاهيت باشد نه يكي بفقر مبتلا و نه يكي نهايت غنا را داشته باشد مثلاً شخصي غني كه منتهى غنا را دارد نگذارد شخص ديگر منتهى فقر را داشته باشد مراعات او را بكنند تا او هم راحت باشد . اين را بايد بقوانين اجرا كرد " . (ص ۵ - ۱۳۴ پيام ملكوت)

۸ - " فقر و غنا هيچيك في الحقيقه نه ممدوح و نه مذموم تا نتايج هر يك در هر شخص چه باشد بسا كه فقر سبب غناي حقيقي گردد و بالعكس و بسا غناسب حصول رضاي الهى شود و بالعكس ... " .

(ص ۷ - ۵۶ ج ۳ منتخباتي از مكاتيب حضرت عبدالبهاء)

۹ - " عاقبت اهل ثروت حسرت اندر حسرت است مگر توانگري كه در امور خيريه گنج از آستين بيفشاند و در امور ميروره ثروت خويش را مبذول دارد . آن نفوس مباركه چون كواكب لامعه از افق عزت ابديه بدرخشند " .

(ص ۲۴۵ ج ۵ مائده آسماني ط ۱۲۹ بديع)

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

۱ - " ثالث حُسن سلوک و مماشات اغنیاست و خضوع بزرگان نسبت بعموم خصوصاً با فقراء که گفته‌اند تواضع ز گردن فرازان نکوست . نه تنها ترک تکبّر و تفاخر بلکه فقرا و ضعفا را امانت حقّ دانند و امانت الهیّه را محفوظ و مسرور دارند نه آنکه بآرایش مزید حسرت و ملال آنان گردند .

وقتی عالم انسانی رو بترقی شایسته نهد که رؤسای دنیا در نهایت سادگی زندگی نمایند چندانکه آن طرز زندگی برای عموم رعایا نیز سهل الحصول شود و فقرا را مسرور نماید نه ملول زیرا زندگی ساده و ترک تکبّر و آرایش هر صعوبتی را سهولت بخشد و ظلم و اعتساف را بعدل و انصاف مبدّل کند و عالم را از احتیاجات شدیده برهاند . پس سزاوار آن است که احبّای حقّ فعلاً سرمشق دیگران شوند و جدّاً بر تعدیل اوضاع زندگی برخیزند " .

(ص ۶۸ ج ۳ توقیعات مبارکه - ۴۸ - ۱۹۲۲)

۲ - " و نیز از وظایف محفل اعانه و دستگیری ضعفا و عجزا و فقرا و ایتمام و

ارامل از یار و اغیار است " . (ص ۱۲۸ ج ۱ توقیعات مبارکه)

۳ - " در خطاب بمحفل روحانی میفرمایند : " باید دقیقه ای در تفقّد و ملاطفت و مساعدت و رسیدگی باحوال منکوبین و مظلومین و عُجّزاء و محتاجین از یار و اغیار اهمال ننمایند و غفلت نکنند " .

(ص ۱۸۱ ج ۱ توقیعات مبارکه ۲۶ - ۱۹۲۲ بدیع)

* به نصوص مبارکه در قسمت "مواسات" نیز مراجعه فرمائید *

" قلب پاک و نیت خالص "

حضرت بهاءالله میفرماید :

۱ - " يَا ابْنَ الرُّوحِ فِي أَوَّلِ الْقَوْلِ اَمْلِكْ قَلْبًا جَدِيدًا
حَسَنًا مُنِيرًا لِتَمْلِكَ مُلْكًا دَائِمًا بَاقِيًا أَزْلًا قَدِيمًا " .
(قطعه اول کلمات مکنونه)

۲ - " يَا ابْنَ الْوُجُودِ فُؤَادَكَ مَنْزِلِي قَدْسِيهِ لِنُزُولِي وَ
رُوحَكَ مَنْظَرِي طَهَّرَهَا لِطَهُّورِي " .
(ق ۵۹ کلمات مکنونه)

۳ - " طَهَّرَ قَلْبَكَ عَنْ كُلِّ الْأَذْكَارِ لِيَنْطَبِعَ عَلَيْهِ مِرَاثُ
ذِكْرِ رَبِّكَ الْمُخْتَارِ وَ إِنَّ هَذَا يُعْنِيكَ عَنْ كُلِّ شَيْءٍ أَنْ
أَنْتَ مِنَ الَّذِينَ هُمْ يَعْرِفُونَ " .
(سورة الحج - ص ۸۲ ج ۴ آثار قلم اعلی)

۴ - " ای پسر عزّ در سبیل قدس چالاک شو و بر افلاک اُنس قدم گذار . قلب را
بصیقل روح پاک کن و آهنگ ساحت لولاکی نما " .
(قطعه ۸ کلمات مکنونه)

۵ - " ای دوست لسانی من قدری تأمل اختیار کن هرگز شنیده ای که یار و اغیار در
قلبی بکنجد پس اغیار را بران تا جانان بمنزل خود درآید " .
(قطعه ۲۶ کلمات مکنونه)

۶ - " ای پسر خاک جمیع آنچه در آسمانها و زمین است برای تو مقرّر داشتم مگر قلوب را که محلّ نزول تجلّی جمال و اجلال خود معین فرمودم و تو منزل و محلّ مرا بغیر من گذاشتی چنانچه در هر زمان که ظهور قدس من آهنگ مکان خود نمود غیر خود را یافت اغیار دید و لا مکان به حرّم جانان شتافت و مع ذلک ستر نمودم و سرّ نگشودم و خجلت ترا نپسندیدم " .
(ق ۲۷ کلمات مکنونه)

۷ - " ای غافلان گمان مبرید که اسرار قلوب مستور است بلکه بیقین بدانید که بخطّ جلی مسطور گشته و در پیشگاه حضور مشهود " .
(ق ۵۹ کلمات مکنونه)

۸ - " ای دوستان براستی میگویم که جمیع آنچه در قلوب مستور نموده اید نزد ما چون روز واضح و ظاهر و هویداست ولکن ستر آنرا سبب جود و فضل ماست نه استحقاق شما
" .
(ق ۶۰ کلمات مکنونه)

۹ - " آنچه حقّ جلّ ذکّره از برای خود خواسته قلوب عباد او است که کنائز ذکر و محبّت ربّانیه و خزائن علم و حکمت الهیه اند لم یزل اراده سلطان لایزال این بوده که قلوب عباد را از اشارات دنیا و مافیها طاهر نماید تا قابل انوار تجلّیات ملیک اسماء و صفات شوند . پس باید در مدینه قلب ، بیگانه راه نیابد تا دوست یگانه بمقرّر خود آید " .
(لوح سلطان ایران - ص ۳۱ ط هندوستان ۱۳۲ بدیع)

۱۰ - " قلب باید از شؤونات نفس و هوی مقدّس باشد چه که سلاح فتح و سبب اولیّه نصر تقوی الله بوده و هست اوست درعی که هیکل امر را حفظ میکند و حزب الله را نصرت مینماید " (ص ۱۳۹ مجموعه اشراقات)

۱۱ - " اگر نفسی اراده نماید از سلسبیل استقامت بیاشامد و بمقام ایقان بالله قائل گردد باید قلب را از ماسوی الله فارغ و آزاد سازد " .

(ص ۱۷۳ ج ۷ آثار قلم اعلی)

۱۲ - " دل منزل اسرار باقی است او را بتوجه اشیاء فانی مشغول ندارید " .

(لوح مبارک ملاح القدس - ص ۱۸۴ ج ۵ آثار قلم اعلی)

۱۳ - " ای برادر من قلب لطیف بمنزله آئینه است آن را بصیقل حُبّ و انقطاع از ماسوی الله پاک کن تا آفتاب حقیقی در آن جلوه نماید و صبح ازلی طالع شود معنی

لَا يَسْعِي أَرْضِي وَ لَا سَمَائِي وَ لَكِنْ يَسْعِي قَلْبُ عَبْدِي

المؤمن را آشکار و هویدا بینی و جان در دست گیری و به هزار حسرت نثار یار تازه نمائی و چون انوار تجلی سلطان احدیّه بر عرش قلب و دل جلوس نمود نور او در

جميع اعضاء و ارکان ظاهر میشود " .

(ص ۴ - ۱۱۳ ج ۳ آثار قلم اعلی)

۱۴ - " قلب محلّ تجلی انوار وجهم بوده و مخزن لئالی حُبم باید او را بماء یقین

غسل دهی تا از ذکر غیرم طاهر و مقدّس شود و قابل این موهبت عظمی و عطیّه کبری

گردد " .

(ص ۱ - ۱۱۰ ج ۵ آثار قلم اعلی)

۱۵ - " ای مریم قلم قدم میفرماید که از اعظم امور تطهیر قلب است از کلّ ماسوی
 الله پس قلبت را از غیر دوست مقدّس کن تا قابل بساط انس شوی " .
 (ص ۳۳۲ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " اصل تقدیس و تنزیه و پاکی و لطافت ، طهارت قلب است از جمیع ماسوی الله و
 اشتعال بنفحات الله " .

(ص ۷۹ گنجینه حدود و احکام)

۲ - " صفحه قلب را از جمیع نقوش و الوان و زنگار و غبار ممتاز نما و ملکوت
 ابھی کن تا انعکاسات ملاء اعلی در او افتد و پرتو شمس حقیقت در او بتابد آنوقت
 حقیقت کلمات مبارکه *فُوَادِكْ مَنْزِلِي قَدْسَهُ لِنُزُولِي وَ قَلْبُكَ*

مَنْظَرِي طَهَّرَهَا لِظُهُورِي " تحقق یابد " . (ص ۱۸۰ اخلاق بهائی)

۳ - " قلوب چون صاف و لطیف شود بخدا نزدیک گردد و شمس حقیقت در او بتابد و نار
 محبت الله در او شعله زند و ابواب فتوحات معنوی بر او گشوده گردد "

(ص ۶۰ خطابات مبارکه در اروپا و آمریکا - ط ۹۹)

۴ - " قلب چون فارغ و صاف باشد البته ملهم میشود و معلومست که روابطی روحانی در
 میان قلوب صافیه هست " . (ص ۱۱ ج ۱ بدائع الآثار)

۵ - " تا توانید قلب را فارغ نمائید تا از اشراق شمس حقیقت هر دم پرتوی جدید
 یابید " . (ص ۱۹۱ ج ۸ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۶ - " اسّ اساس دیانت خلوص است یعنی شخص متدین باید از جمیع اغراض شخصیّه خود گذشته بآیّ وَجِهٍ گان در خیریت جمهور بکوشد " . (رساله مبارکه مدنیّه)
و در قطعه آخر مفاوضات مبارکه میفرمایند :

۷ - " ثالث منقبت عالم انسانی نیت خیر است و نیت خیر اساس اعمال خیریه است و بعضی از محققین نیت را مرجح بر عمل دانسته اند زیرا نیت خیریه نور محض است و از شوائب غرض و مکر و خدعه منزّه و مقدّس ولی ممکن که انسان بظاهر عمل مبروری مجری دارد ولی مبنی بر اغراض نفسانی باشد . مثلاً قصاب گوسفندی را پروراند و محافظه کند ولی این عمل مبرور قصاب مبنی بر غرض انتفاع است و نتیجه این پرورش، ذبح گوسفند مظلوم است . چه بسیار از اعمال مبرور که مبنی بر اغراض نفسانیّه است اما نیت خیریه مقدّس از این شوائب " .

۸ - " حُسن نیت بجهت اعمال حسنه لازم است . تا نیت خیر که بمنزله ریشه و اصل محکم متین است نباشد شجره عمل بار و برکت و نتیجه حاصل ننماید و ثمرات طیّبه نبخشد . اساس اعظم برای حصول نتایج حسنه اعمال اهل عالم ، حُسن نیت است نیت خیر ریا و نفاق قبول ننماید چه بسا میشود که نفسی عمل خیری مینماید ولی نیتش خالص نه یا برای شهرت است یا بجهت عزّت یا آرزوی غرور و نخوت است یا محض ریا و ریاست . اینگونه اعمال نتایج باقیه ندارد و سبب فوائد عمومیّه نگردد عالم انسانی را روشن نکند و آسایش و سعادت ابدی نبخشد ولو

بظاهر اساس متین داشته باشد ولی اگر با حُسن نیت و طویّت مقرون شود عالم انسانی زنده نماید ناسوت را نمونه ملکوت سازد روی زمین را آئینه بهشت برین کند . چون درست ملاحظه نمائید یقین کنید که این قسم نوایای صادق و نیت خالصه از قوه کلمة الله و نفوذ دین الله حاصل گردد و محبت صمیمی و خلوص قلبی و خدمت به عالم انسانی از روحانیت ایمان و عرفان الهی در نفوس بشری ظهور و بروز نماید " .

(ص ۲ - ۳۳۱ ج ۲ بدائع الآثار)

۹ - " من میروم لکن شما باید بر خدمت کلمة الله برخیزید قلبتان پاک باشد ، نیتتان خالص شود تا مستفیض از فیوضات الهیه گردید . ملاحظه نمائید که هر چند آفتاب بر جمیع اشیاء یکسان میتابد ولی در آئینه صاف جلوه شدید نماید نه در سنگ سیاه . شدت جلوه و حرارت آن در زجاج و بلور بجهت لطافت آن است . اگر لطافت و صفا نباشد این تأثیرات ظاهر نشود . همچنین باران اگر بر زمین شوره زار بیارد ابداً اثری از آن بظهور نرسد اما اگر بر زمین پاک و طیب بیارد سبز و خرم شود و بار و ثمر آرد . امروز روزیست که قلوب صافیه از فیوضات ابدیه بهره گیرند و نفوس زکیه از تجلیات باقیه روشن و منور گردد " .

(ص ۲ - ۷۱ ج ۱ بدائع الآثار)

۱۰ - " از مقتضای عبودیت خلوص نیت و فنا و محویت است " .

(ص ۱۶۷ ج ۸ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۱۱ - " میانه جمیع این نعمای جسمانی از همه لذیذتر خواب است روح انسان یک قدر آزاد میشود چنان که حوادث جسمانی منقطع میشود .

روح انسانی قدری آزاد میشود یعنی در صورتیکه قلوب طیب و طاهر باشد و الا اگر قلب طیب و طاهر نباشد در عالم خواب انسان خیلی متوحش میشود و اشیاء هولناکی بنظرش میآید آن از این سبب است که قلب طیب و طاهر نیست و الا اگر قلب طیب و طاهر باشد خواب از برای انسان آزادی است ... " (بیانات شفاهی مبارک - ص ۳۲۵ ج ۱ امر و خلق)

۱۲- " ای حزب الله هر نفسی را مشاهده کنید که توجّه تامّ بامرالله دارد و مقصد محصور در نفوذ کلمةالله ، شب و روز به نیت خالصه خدمت امرمینماید و ابداً در روش و سلوک رائج خود خواهی و اثری از غرض شخصی نیست بلکه سرگشته بیابان محبت الله است و سرمست باده معرفت الله ، منهمک در نشر نفحات الله و منجذب بآیات ملکوت الله ، یقین بدانید موفق ملکوتی شود و مؤید آسمانی گردد و مانند ستاره صبحگاهی از افق موهبت ابدی بنهایت نورانیت درخشنده و تابنده خواهد شد و اگر بشائبه هوی و هوس و خود پرستی مشوب ، یقین است که مساعی عاقبت بی نتیجه ماند و محروم و مأیوس گردد " .
(ص ۱۰۷ حیات بهائی)

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

۱ - " باید بهر نحوی که ممکن است قبل از همه چیز قلب را

صاف و نیت را خالص نمود و الا اقدام بهیچ امری نتیجه و ثمری نبخشد " (ص ۵ ج ۶ مائده آسمانی ط ۱۲۸ بدیع)

و بعد در همین توقیع منبع مبارک میفرمایند :

۲ - " نمیدانید که محبت خالصانه و صداقت و خلوص نیت چه اثری در نفوس نماید " .

(ص ۶ ج ۶ مائده آسمانی ط ۱۲۸ بدیع)

۳ - " تا این دو شرط یعنی خلوص نیت و حکم بر نفس و مشتتهیات آن عموماً کاملاً

دائماً در جامعه بهائی تأسیس و استقرار نیابد اتحاد و اتفاق در هیچ

نقطه ای و در هیچ امری غیر ممکن ..."

(ص ۱۹۲ ج ۱ توقیعات مبارکه ۲۶ - ۱۹۲۲)

" قناعت "

حضرت بهاءالله میفرماید :

۱ - " أَصْلُ الْعِزَّةِ هُوَ قَنَاعَةُ الْعَبْدِ بِمَا رُزِقَ وَ
الْإِكْتِفَاءُ بِمَا قُدِّرَ لَهُ "

(لوح مبارک اصل کَلِّ الخیر نسخه خطّ جناب زین المقربین)

۲ - " أَنْ أَلْزِمَ الْقَنَاعَةَ فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ بِهَا تَسَلَّمَ
النَّفْسُ مِنَ الْكِسَالَةِ وَ سُوءِ الْحَالِ " .

(لوح مبارک طبّ - ص ۲۲۳ مجموعه الواح حضرت بهاءالله)

۳ - " ای ساذج هوی حرص را باید گذاشت و بقناعت قانع شد زیرا که لازال حریص
محروم بوده و قانع محبوب و مقبول " .

(ق ۵۰ کلمات مکنونه)

۴ - " ای پسران دانش چشم سر را پلک بآن نازکی از جهان و آنچه در اوست بی بهره
نماید دیگر پرده آز اگر بر چشم دل فرود آید چه خواهد نمود " . (ص ۲۶۳ مجموعه

الواح حضرت بهاءالله و ص ۶ دریای دانش)

۱۵ " جان گنجینه راز منست او را بدست آز مسپارید " .

(ص ۲۶۵ مجموعه الواح حضرت بهاءالله و ص ۸ دریای دانش)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱ - " قناعت در هر موردی محبوب است حتی در تجارت .

مقصد سهولت معیشت است زیرا ثروت موقت است و توسیع دایره تجارت سبب پزیشانی حال و عاقبت ندارد " .

(ص ۲۲۹ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹)

۲ - " اسراف همیشه انسان را ملول و سرگردان نماید . من اگر می بینید بعضی

تعارفات و مخارجات مینمایم جمیع محض اداء وظائف دینیّه و ملاحظات امرالله است

بعد نتایج آنها معلوم خواهد شد . در ایام بغداد و ادرنه من کلاه و لباس چند

ساله ای که تار و پودش از هم گسسته بود داشتم و ابداً راضی بقرض نمیشدم حال

هم اگر نظر به بعض امور و ملاحظات نبود ، محقر تر و ارزانتر محلی از محلات

این شهر میگرفتم . هر چیزی برای رفع احتیاج است حتی خوراک ولی زیاده از احتیاج

سبب افسردگی و کسالت و منتهی بمرض و علّت گردد " .

(ص ۵ - ۳۲۴ ج ۲ بدائع الآثار)

۳ - " ممکن نیست که از برای اهل عالم قناعت حاصل شود مگر بقوه ایمان ... " .

(ص ۵۴ ج ۴ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

* * * * *

" محبت الله "

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

" قَدْ تَكَلَّمَ لِسَانُ قُدْرَتِي فِي جَبْرُوتِ عَظَمَتِي مُحَاطِباً

لِرَبِّي أَنْ أَعْمَلُوا حُدُودِي حُبّاً لِحَمَالِي طُوبَى

لِحَبِيبٍ وَجَدَ عَرَفَ الْمَحْبُوبِ مِنْ هَذِهِ الْكَلِمَةِ الَّتِي

فَاحَتْ مِنْهَا تَفَحَّاتُ الْفَضْلِ عَلَى شَأْنٍ لَا تُوصَفُ

بِالْأَذْكَارِ " . (k 4)

و نیز میفرمایند :

۲ - " مَنْ فَازَ بِحُجِّي حَقٌّ لَهُ أَنْ يَفْعَدَ عَلَى سَرِيرِ

الْعُقَيَانِ فِي صَدْرِ الْإِمْكَانِ وَ الَّذِي مُنِعَ عَنْهُ لَوْ

يَفْعَدَ عَلَى التُّرَابِ إِنَّهُ يَسْتَعْبِدُ مِنْهُ إِلَى اللَّهِ مَالِكِ

الْأَدْيَانِ " . (k 36)

۳ - " إِنَّ حُبَّهُ هُوَ الْإِكْسِيرُ الْأَعْظَمُ وَ الْإِكْلِيلُ

الْأَفْحَمُ وَ بِهِ تَنْقَلِبُ مَعَادِنُ الْقُلُوبِ بِالذَّهَبِ

الْإِبْرِيْزِ " . (ص ۲۰۶ ج ۵ آثار قلم اعلی)

۴ - " يَا ابْنَ الْإِنْسَانِ كُنْتُ فِي قَدَمِ ذَاتِي وَ أَرْيَّةِ

كَيْنُونَتِي عَرَفْتُ حُبِّي فَبِيكَ خَلَقْتُكَ وَ أَلْقَيْتُ عَلَيْكَ

مِثَالِي وَ أَظْهَرْتُ لَكَ جَمَالِي " .

(ق ۳ کلمات مکنونه)

۵ - " يَا ابْنَ الْإِنْسَانِ أَحَبَبْتُ خَلْقَكَ فَخَلَقْتُكَ

فَأَحْبَبْنِي كَمَا أَدُّرَكَ وَ فِي رُوحِ الْحَيَاتِ أُثْبِتُكَ " .

(ق ۴ کلمات مکنونه)

٦ - " يَا ابْنَ الْوُجُودِ أَحْبَبْنِي لِأَحِبِّكَ إِنْ لَمْ تُحِبِّي
لَنْ أَحِبَّكَ أَبَدًا فَاعْرِفْ يَا عَبْدُ " . (قطعه ٥ كلمات مبارکه مکنونه)

٧ - " يَا ابْنَ الْوُجُودِ رِضْوَانُكَ حُبِّي وَ جَنَّتُكَ وَصَلِّي
فَادْخُلْ فِيهَا وَ لَا تَصِرْ هَذَا مَا قُدِّرَ لَكَ فِي مَلَكُوتِنَا
الْأَعْلَى وَ جَبَرُوتِنَا الْأَسْنَى " (قطعه ٦)

٨ - " يَا ابْنَ الْبَشَرِ إِنْ تُحِبَّ نَفْسِي فَاعْرِضْ عَن نَفْسِكَ وَ
إِنْ تُرِدْ رِضَائِي فَاعْمِصْ عَن رِضَائِكَ لِتَكُونَ فِيَّ فَانِيًا وَ
أَكُونَ فِيكَ بَاقِيًا

٩ - يَا ابْنَ الْوُجُودِ حُبِّي حِصْنِي مَن دَخَلَ فِيهِ نَجَا
وَ آمَنَ وَ مَن أَعْرَضَ عَوَى وَ هَلَكَ " .
(ق ٩ كلمات مبارکه مکنونه)

١٠ - " يَا ابْنَ الْبَيَانِ حِصْنِي أَنْتَ فَادْخُلْ فِيهِ لِتَكُونَ
سَالِمًا حُبِّي فِيكَ فَاعْرِفْهُ مِنْكَ لِتَجِدَنِي قَرِيبًا " . (قطعه ١٠
كلمات مبارکه مکنونه) ١١ - " يَا ابْنَ الْمَنْظَرِ الْأَعْلَى أَوْدَعْتُ
فِيكَ رُوحًا مَنِّي لِتَكُونَ حَبِيبًا لِي لَمْ تَرْكُنِي وَ طَلَبْتَ
مُحِبُّوبًا سِوَايَ " .

(ق ١٩ كلمات مبارکه مکنونه)

١٢ - " يَا ابْنَ الْوُجُودِ اعْمَلْ حُدُودِي حُبًّا لِي ثُمَّ أَنَّهُ
نَفْسَكَ عَمَّا تَهْوَى طَلِبًا لِرِضَائِي " (ق ٣٨ كلمات مبارکه مکنونه)

۱۳ - " يَا ابْنَ الْإِنْسَانِ لَا تَتَزَكَّى أَوْامِرِي حُبًّا لِحَمَائِلِي

وَ لَا تَتَسَّ وَصَايَايَ ابْتِغَاءً لِرِضَائِي " . (ق ۳۹ کلمات مکنونه)

۱۴ - " رَأْسُ التِّجَارَةِ هُوَ حُبِّيهِ يَسْتَعْنِي كُلُّ شَيْءٍ عَنِّي

كُلُّ شَيْءٍ وَ بَدُونِهِ يَفْتَقِرُ كُلُّ شَيْءٍ عَنِّي كُلُّ شَيْءٍ وَ

هَذَا مَا رُزِمَ مِنْ قَلَمِ عَزِزٍ مُنِيرٍ " . (لوح مبارک اصل کلّ الخیر - ص

۵ - ۳۴ مجموعه الواح حضرت بهاءالله)

۱۵ - " علّت آفرینش ممکنات حبّ بوده چنانچه در حدیث مشهور مذکور که میفرماید

كُنْتُ كَنْزًا مَخْفِيًّا فَأَحَبَبْتُ أَنْ أُعْرَفَ

فَخَلَقْتُ الْخَلْقَ لِكَيْ أُعْرَفَ لهذا باید جمیع بر شریعت حبّ الهی مجتمع

شوند بقسمیکه بهیچوجه رائقه اختلاف در میان احباب و اصحاب نوزد" ص ۴۰۹ ادعیه

(حضرت محبوب)

۱۶ - " اگر نفسی جذوه نار محبت الهی در قلبش باشد بآنچه از سماء مشیّت ربّانی

نازل شده عمل مینماید و مُنْقَطِعاً عَنِّي كُلِّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ

الْأَرْضِ وَ مُسْتَقَرّاً عَلَى بَسَاطِ السُّكُونِ وَ مُؤَقَّنًا بِأَمْرِ

اللَّهِ وَ مُسْتَعْنِيّاً عَمَّا سِوَاهُ خُودِ رَا مَشَاهِدَهُ مِينَمَائِد " . (ص ۳۳ کتاب

بدیع)

۱۷ - " اگر عباد رشحی از محبت الهی را ذوق نموده بودند و الله در بیت

ها مقرّ نمی گرفتند بلکه در کوهها ناله مینمودند . اینست که کلّ مشغول بحکمت شده

اند یعنی بآنچه سبب حفظ نفس اماره میشود . اگر قطره ای از کأس محبت الله

میآشامیدند البتّه صدهزار حکمت را بنار میسوختند " .

(ص ۳۸۵ ج ۳ امروخلق)

۱۸ - " باسم محبوب آفاق ایدوستان هر چیز مرغوب قیمتی را سارقان از عقب بوده باید لئالی محبت الهی را که افضل و الطف و احسن جواهرات عالم است بکمال جدّ و جهد در خزائن قلوب محفوظ دارید براستی میگویم دزدان در کمینگاه مترصدند تا فرصت یابند و بغارت مشغول گردند . باید جمیع به حافظ حقیقی متمسک شوند تا از شرور نفس اماره محفوظ مانند وَ اللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ إِنَّهُ هُوَ الْمَبِينُ الْحَكِيمُ " .

(ص ۲۵ ج ۵ آثار قلم اعلی)

حضرت عبدالبهاء میفرماید :

۱ - " محبت را مراتب اربعه مذکور و مشهور اول محبت من الله إلی

العبد است آیه يُحِبُّهُمْ (۱) شاهد این مطلب . ثانی محبت من

العبد إلی الرب است وَ يُحِبُّونَهُ (۲) دلیل این مقام . ثالث

من العبد إلی العبد است آیه رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ (۳) حجت این

مقال . رابعاً من الحق إلی الحق است فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُعْرِفَ)

(۴) ثبت این مآل . محبت مظهر نفس الله و مطلع الهام هر چند من العبد

إلی العبد است ولی بحقیقت من الخلق إلی الحق است چه که من

أَحَبُّهُ فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهُ " . (ص ۷ - ۲۴۶ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع -

(۱) و (۲) در آیه ۵۷ سوره مائده - (۳) آیه ۲۹ سوره فتح - (۴) حدیث قدسی)

۲ - " يَا أَجْبَاءَ اللَّهِ كُونُوا مَظَاهِرَ مَحَبَّةِ اللَّهِ وَ

مَصَابِيحَ الْهُدَى فِي الْأَفَاقِ مُشْرِقِينَ بِنُورِ الْمَحَبَّةِ

وَ الْوَفَاقِ وَ نِعَمَ الْإِشْرَاقِ هَذَا الْإِشْرَاقُ هَذَا

الْإِشْرَاقُ " .

(ص ۲۰۹ ج ۳ امر و خلق)

۳ - " حقیقت الوهیت بر جمیع کائنات بمحبت طلوع نموده زیرا محبت اعظم فیض الهی است . مصدر ایجاد محبت است اگر محبت الهی نبود هیچ کائناتی بساحت وجود قدم نمی نهاد و از فیض الهی است که در میان جمیع کائنات محبت و الفت است " .

(ص ۸۷ حیات بهائی)

۴ - " بعرفان حق نور محبت الله در زجاجة قلب برافروزد و اشعه ساطعه اش آفاق را روشن نماید و وجود انسان را حیات ملکوتی بخشد و فی الحقیقه نتیجه وجود انسانی محبة الله و محبة الله روح حیاتست و فیض ابدیست . اگر محبة الله نبود عالم امکان ظلمانی بود . اگر محبة الله نبود قلوب انسان مرده و محروم از احساسات وجدانی بود . اگر محبة الله نبود کمالات عالم انسانی محو و نابود بود . اگر محبة الله نبود ارتباط حقیقی در نشأه انسانی نبود . اگر محبة الله نبود اتحاد روحانی مفقود بود . اگر محبة الله نبود نور وحدت عالم انسانی محمود بود . اگر محبة الله نبود شرق و غرب مانند دو دلبر دست در آغوش یکدیگر نمی نمود . اگر محبة الله نبود اختلاف و انشقاق بدل بایتلاف نمیگشت . اگر محبة الله نبود بیگانگی به یگانگی منتهی نمیشد . اگر محبة الله نبود اغیار یار نمیشد و محبت عالم انسانی اشراقی از محبة الله و جلوه ای از فیض موهبة الله است و واضح است که حقائق نوع انسان مختلف است و آراء متباین و احساسات متفاوت و این تفاوت آراء و افکار و ادراکات و احساسات بین افراد نوع انسان منبعث از لوازم ذاتی است زیرا تفاوت در مراتب وجود کائنات از لوازم وجود است که منحل بصور نا متناهی است

پس محتاج به یک قوه کلیه هستیم که آن غالب بر احساسات و آراء و افکار کل گردد و بآن قوت این اختلاف را حکمی نماید و جمیع افراد را در تحت نفوذ وحدت عالم انسانی در آرد و این واضح و مشهود است که اعظم قوت در عالم انسانی محبة الله است . ملل مختلفه را بظلم خیمهء یگانگی آرد و شعوب و قبائل متضاده و متباغضه را نهایت محبت و ایتلاف بخشد ... " .

(از قطعه آخر کتاب مبارک مفاوضات)

۵ - " محبت بر چند قسم است یک قسم محبت عائله ای است و اخوت جسمانی این کفایت نکند چه بسیار شده که در میان عائله ای نهایت عداوت و بغضا حاصل گشته پس معلوم شد که محبت و اخوت عائله کفایت نکند و همچنین محبت و اخوت جنسی آن نیز کفایت نکند چه بسیار واقع شده که در میان ملت و جنسی عداوت بدرجه ای رسیده که خون یکدیگر را ریخته اموال یکدیگر را غارت نموده اند . قسم دیگر محبت و اخوت وطنی است چه بسا هموطنان که بعداوت یکدیگر بر خاسته اند و خانمان یکدیگر را خراب کرده اند پس اخوت و محبت وطنی هم کفایت نکند و قسمی محبت و اخوت نوعی است چه بسیار نزاع و جدال که در نوع و قبیله ای از قبائل حاصل شده پس محبت و اخوت نوعی نیز کفایت ننماید و نتایج اینها جمیع محدود و موقت است نه سبب تربیت روح و مسرت جان و وجدان . پس باید محبت الهی و اخوت روحانی در میان باشد که بنفثات روح القدس حاصل میشود و نتایجش غیر محدود و ابدی است و هرگز تبدیلی پیدا نکند و

مادام در ملّتی این اخوّت و محبّت موجود ترقیّات روحانی و جسمانی آنها غیر محدود است و در این اخوّت و محبّت جان فدای یکدیگر نمایند زیرا این اخوّت و محبّت ملکوتی با حیات ابدی توأم است جدائی ندارد . نورانیّت عالم انسانی باین است . عزّت عالم انسانی باین محبّت است و علویّت عالم انسانی منوط بچنین اخوّت . پس امیدوارم که شما باین محبّت تشبّث نمائید . سبب ظهور این محبّت شوید . مطلع اشراق این اخوّت گردید وسیله انتشار این نفحات باشید تا فیوضات حضرت بهاءالله در عالم انسانی ظاهر شود و عنایات الهیه احاطه کند . امیدوارم که چنین تأییدی یابید . "

(ص ۶ - ۳۵ ج ۲ بدائع الآثار)

۶ - " محبّت الله حقیقت فضائل عالم انسانیست . بآن طینت بشر پاک میشود . بمحبّت الله از نقائص عالم انسانی نجات می یابد . بمحبّت الله ترقّی در عالم فضائل میکند . محبّت الله سبب نورانیّت عالم میشود . محبّت الله از برای جمیع بشر سبب وحدت میشود . محبّت الله درمان هر دردی است و محبّت الله مرهم هر زخمی . محبّت الله سبب سعادت عالم بشر میشود . بمحبّت الله انسان حیات ابدی می یابد . بمحبّت الله سعادت سرمدیه می یابد . پس باید ما جمیع کوشش و جهدمان این باشد که مظاهر محبّت الله باشیم " (ص ۱۲۶ قسمت اوّل مجموعه خطابات مبارک)

۷ - " چون نور محبّت الله در زجاجه قلب برافروزد آن روشنائی راه بنماید و بملکوت کلمه الله برساند و اّما سبب ظهور محبّت الله ، بدان توجّه الی الله است " (ص ۷۴ ج ۳ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

" محبت بخلق "

حضرت بهاءالله میفرماید :

۱ - " لَيْسَ الْفَخْرُ لِحِكْمِكُمْ أَنْفُسِكُمْ بَلْ لِحُبِّ إِبْنَاءِ
جَنْسِكُمْ وَ لَيْسَ الْفَضْلُ لِمَنْ يُحِبُّ الْوَطْنَ بَلْ لِمَنْ يُحِبُّ
الْعَالَمَ " .

(لوح مبارک حکمت - ص ۳۹ مجموعه الواح حضرت بهاءالله)

۲ - " ای اهل عالم همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار بکمال محبت و اتحاد و
مودت و اتفاق سلوک نمائید " . (ص ۲۰۳ ج ۳ امر و خلق)

۳ - " ای دوستان بمنزله سراج باشید از برای عالم ظلمانی و بمثابه نور باشید از
برای تاریکی با جمیع اهل عالم بکمال محبت رفتار کنید اجتناب و جدال و فساد کلّ
در این ظهور اعظم منع شده " .

(ص ۱۰۸ دریای دانش)

۴ " با جمیع اهل عالم بروح و ریحان معاشرت نمایند چه که معاشرت سبب اتحاد و
اتفاق بوده و هست و اتحاد و اتفاق سبب نظام عالم و حیات اُمم است . طوبی از
برای نفوسی که بجهل شفقت و رأفت متمسکند و از ضغینه و بغضا فارغ و آزاد " .
(از طراز دوّم از لوح مبارک طرازات - ص ۱۸ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی

(

- ۵- " بهترین اعمال محبت با اهل عالم است " (ص ۱۱۲ ج ۸ مائده)
- ۶- " باید به جمیع ناس بکمال محبت و شفقت و بردباری معاشرت کند و تکلم نماید " . (ص ۱۲۴ ج ۳ امر و خلق)
- ۷- " طوبی از برای نفسی که در لیالی در فراش وارد شود در حالتی که قلبش مطهر است از ضغینه و بغضا " . (ص ۲۰ مجموعه اشراقات)
- ۸- " محبت کارهای عجیبه و عظیمه دارد نیت خالص عمل خالص و ظهورات انقطاع و شؤونات آن کل از این مصدر است یعنی از محبت صادر و ظاهر و باهر و مشهود " (ص ۳۴۸ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

- ۱- " اِعْلَمْ حَقَّ الْيَقِينِ اِنَّ الْمَحَبَّةَ سِرُّ الْبَعْثِ الْاِلَهِيِّ وَالْمَحَبَّةُ هِيَ التَّجَلِّي الرَّحْمَانِيِّ . الْمَحَبَّةُ هِيَ الْفَيْضُ الرُّوحَانِيِّ . الْمَحَبَّةُ هِيَ الْاِنْوَارُ الْمَلَكُوتِيَّةُ . الْمَحَبَّةُ هِيَ نَفَثَاتُ رُوحِ الْقُدْسِ فِي الرُّوحِ الْاِنْسَانِيِّ . الْمَحَبَّةُ هِيَ سَبَبُ ظُهُورِ الْحَقِّ فِي عَالَمِ الْاِمْكَانِيِّ . الْمَحَبَّةُ هِيَ الرُّوَابِطُ الضَّرُورِيَّةُ الْمُنْبَعِثَةُ مِنْ حَقَائِقِ الْاَشْيَاءِ بِاِيْجَادِ الْاِلَهِيِّ . الْمَحَبَّةُ هِيَ وَسِيْلَةُ السَّعَادَةِ الْكُبْرَى فِي عَالَمِ الرُّوحَانِيِّ وَالْجِسْمَانِيِّ . الْمَحَبَّةُ هِيَ نُورٌ يُهْدِي بِهٖ فِي الْعَيْبِ الظُّلْمَانِيِّ . الْمَحَبَّةُ هِيَ الرَّابِطَةُ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْخَلْقِ فِي عَالَمِ الْوُجْدَانِيِّ . الْمَحَبَّةُ هِيَ سَبَبُ التَّرَقِّي لِكُلِّ اِنْسَانٍ نُورَانِيٍّ . الْمَحَبَّةُ هِيَ النَّامُوسُ الْاَعْظَمُ فِي هَذَا الْكُوْنِ الْعَظِيْمِ الْاِلَهِيِّ .

الْمَحَبَّةُ هِيَ النَّظَامُ الْوَحِيدُ بَيْنَ الْجَوَاهِرِ الْفَرْدِيَّةِ
 فِي التَّرْكِيبِ وَالتَّدْبِيرِ فِي التَّحْقِيقِ الْمَادِّيِ
 . الْمَحَبَّةُ هِيَ الْقُوَّةُ الْكُلِّيَّةُ الْمَغْنَطِيسِيَّةُ بَيْنَ
 هَذِهِ السِّيَّارَاتِ وَ النُّجُومِ السَّاطِعَةِ فِي الْأَوْجِ
 الْعَالِيِ . الْمَحَبَّةُ هِيَ سَبَبُ الْإِنْكَشَافَاتِ لِأَسْرَارِ الْمَوْدَعَةِ
 فِي الْكَوْنِ بِفِكْرٍ ثَاقِبٍ غَيْرِ مُتَنَاهِي . الْمَحَبَّةُ هِيَ رُوحُ
 الْحَيَاتِ لِجِسْمِ الْكَوْنِ الْغَيْرِ الْمُتَنَاهِي . الْمَحَبَّةُ هِيَ
 سَبَبُ تَمَدُّنِ الْأُمَّمِ فِي هَذِهِ الْحَيَاةِ الْفَآئِنِي . الْمَحَبَّةُ
 هِيَ الشَّرْفُ الْأَعْلَى لِكُلِّ شَعْبٍ مُتَعَالِي وَ إِذَا وَفَّقَ
 اللَّهُ قَوْمًا بِهَا يُصَلِّينَ عَلَيْهِمْ أَهْلُ مَلَأَ الْأَعْلَى وَ
 أَهْلُ مَلَكُوتِ الْأَهْيِ وَ إِذَا حَلَّتْ قُلُوبُ قَوْمٍ مِنْ هَذِهِ
 السُّنُوحَاتِ الرَّحْمَانِيَّةِ الْمَحَبَّةِ الْإِلَهِيَّةِ سَقَطُوا فِي
 أَسْفَلِ دَرَكٍ مِنَ الْهَلَاكِ وَ تَاهُوا فِي بَيْدَاءِ الضَّلَالِ وَ
 وَقَعُوا فِي وَهْدَةِ الْحَيَبَةِ وَ لَيْسَ لَهُمْ خِلَالٌ أَوْلَيْكَ
 كَالْحَشْرَاتِ الْعَائِشَةِ فِي أَسْفَلِ الطَّبَقَاتِ . يَا أَحِبَّاءَ
 اللَّهِ كُونُوا مَظَاهِرَ مَحَبَّةِ اللَّهِ وَ مَصَابِيحَ الْهُدَى فِي
 الْأَفَاقِ مُشْرِقِينَ بِنُورِ الْمَحَبَّةِ وَ الْوِفَاقِ وَ نِعْمَ
 الْإِشْرَاقُ هَذَا الْإِشْرَاقُ " . (ص ۹-۲۰۸ ج ۳ امر وخلق)

۲- " محبت نور است د رهر خانه بتابد و عداوت ظلمت است در هر کاشانه لانه
 نماید " . (ص ۴۳ قسمت اول خطابات مبارکه)

۳- " نظر به نقصان خلق نکنید بديده کمال نظر نمائید. هر چند
 ضعیف نادانند و سست در عهد و پیمان اما شما نظر به بزرگواری کنید و خوشرفتاری
 نمائید. عزت و احترام دارید و رعایت و خدمت کنید . خود را خادم دانید . جمیع خلق
 را مخدوم شمیرید . خود را ناقص گوئید و عالمیان را کامل بینید یعنی نوعی رفتار کنید
 که شخص

ناقص احترام انسان کاملی نماید و حقیری در مقابل کبیری رفتار کند.
این است وصایای جمال مبارک و نصایح اسم اعظم روحی لعباده الفداء".
(ص ۹۳ ج ۳ امر و خلق)

۴- "مهر و وفا و شفقت و محبت نصایح پیشینیان بوده در این
دور اعظم اهل بها بفاکاری و جانفشانی مامور. عدالت محبوب و مطلوب
بوده و هست ولی مومنین و مومنات در این عصر نورانی باین امر مامور
ضَعَّ مَا يَنْفَعُكَ وَ حُذِّ مَا يَنْتَفِعُ بِهِ الْعِبَادُ". (ص ۴-۱۶۳ اخلاق
بھائی)

۵- "زخم ستمکاران را مرحم نھید و درد ظالمان را درمان شوید
اگر زهر دهند شهد دهید. اگر شمشیر زند شکر و شیر بخشید.
اگر اهانت کنند اعانت نمائید. اگر لعنت نمایند رحمت جوئید. در
نهایت مهربانی قیام نمائید و باخلاق رحمانی معامله کنید و ابدًا بکلمه
رکیکی در حقشان زبان نیالائید". (ص ۲۲۸ ج ۳ امر و خلق)

۶- "در هر دوری امر بالفت بود و حکم بمحبت ولی محصور در
دائرہ یاران موافق بود نه با دشمنان مخالف. اما الحمدلله که در این دور
بدیع اوامر الهیه محدود بحدی نه و محصور در طائفه ای نیست. جمیع
یاران را بالفت و محبت و رعایت و عنایت و مهربانی بجمیع امم امر
میفرماید. حال احبای الهی بموجب این تعالیم ربانی قیام کنند. اطفال
بشر را پدر مهربان باشند و جوانان انسان را برادر غمخوار گردند و

ساختوردگان را اولاد جانفشان شوند. مقصود این است که باید با کلّ
 حتّی دشمنان بنهایت روح و ریحان مُحَبّ و مهربان بود . در مقابل اذیت
 و جفا نهایت وفا مجری دارید و در موارد ظهور بغضاء بنهایت صفا
 معامله کنید . سهم و سنان را سینه مانند آئینه هدف نمایند و طعن و
 شتم و لعن را بکمال محبت مقابلی کنید تا جمیع امم مشاهده قوّت اسم
 اعظم نمایند و کل ملل معترف بقدرت جمال قدم گردند که چگونه بنیان
 بیگانگی برانداخت و امم عالم را بوحدانیت و یگانگی هدایت فرمود و عالم
 انسانی را نورانی کرد و جهان خاک را تابناک فرمود. این خلق مانند
 اطفالند و بی باک و بی پروا . باید بکمال محبت این اطفال را تربیت
 کرد و در آغوش رحمت بمحبت پرورش داد تا شهد روحانی محبت
 رحمانی بچشند و مانند شمع در این عالم ظلمانی بدرخشند ."

(ص ۶-۲۰۵ ج ۱ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۷- " سیاست الهی مهربانی بجمیع بشر بدون استثناء . آن

سیاست حقیقی است و این روش شایان نفوس مقدسه رحمانیه "

(ص ۳۰۵ ج ۳ امر و خلق)

۸- " هوالله ای احبّای الهی اساس ملکوت الهی بر عدل و

انصاف و رحم و مروّت و مهربانی بھر نفسی است پس بجان و دل باید

بکوشید تا بعالم انسانی من دون استثناء محبّت و مهربانی نمائید مگر

نفوسی که غرض و مرضی دارند . با شخص ظالم و یا خائن و یا سارق

نمیشود مهربانی نمود زیرا مهربانی سبب طغیان او میگردد نه انتباه او .

کاذب را آنچه ملاطفت نمائی بر دروغ میافزاید گمان میکند که نمیدانی و حال آنکه میدانی ولی رأفت کبری مانع از اظهار است" (ص ۲۱۱ ج ۳ مکاتیب)

۹- " عداوت و دشمنی بعضی نفوس را بهانه ننمائید و از آنچه

مکلف به آن هستید از مودت جمیع نفوس و مهربانی با جمیع خلق و

صداقت با کلّ بشر و خیرخواهی عموم اهل عالم از هر ملت و مذهب و

آئین رو بر نگردانید ." (ص ۱۱۵ فضائل اخلاق)

۱۰- " باید یاران الهی مجذوب و مفتون یکدیگر باشند و

جانفشانی در حقّ یکدیگر کنند . اگر نفسی از احبّا بدیگری برسد

مانند آن باشد که تشنه لبی بچشمه آب حیات رسد و یا عاشقی بمعشوق

حقیقی خود ملاقات کند ." (ص ۱۶۴ اخلاق بهائی)

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

" مردم هرگز امر عزیز الهی را نخواهند پذیرفت مگر آنکه در

جامعه امر درست همان چیزی را بیابند که جهان امروز فاقد و عاری از

آن است یعنی محبت و یگانگی ." (ص ۲۹ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوّب)

* بنصوص قسمت " خدمت بخلق " نیز مراجعه شود *

"مراجعہ بطیب حاذق "

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید :

" إِذَا مَرَضْتُمْ اِرْجِعُوا إِلَى الْحُدَاقِ مِنَ الْأَطِبَّاءِ إِنَّا مَا

رَفَعْنَا الْأَسْبَابَ بَلْ أَثْبَتْنَاهَا مِنْ هَذَا الْقَلَمِ الَّذِي

جَعَلَهُ اللَّهُ مَطَّلِعَ أَمْرِهِ الْمَشْرِقِ الْمُنِيرِ " (K 113)

۲ - " لَا تَتْرِكِ الْعِلَاجَ عِنْدَ الْإِحْتِيَاجِ وَ دَعَهُ

عِنْدَ اسْتِقَامَةِ الْمَزَاجِ " . (از لوح مبارک طبّ ص ۳-۲۲۲ مجموعه الواح حضرت

بهاء الله)

۳ - " قَابِلِ الْأَمْرَاضِ بِالْأَسْبَابِ وَ هَذَا الْقَوْلُ فِي هَذَا

الْبَابِ فَضْلُ الْخَطَابِ " . (لوح مبارک طبّ ص ۲۲۳ مجموعه الواح حضرت

بهاء الله)

۴ - " لعمرى الطيب

الذى شرب خمر حتى لقاوه شفاء و نفسه رحمة و رجاء قل تمسكوا به لاستقامة المزاج انه

مويد من الله للعلاج " . (از لوح مبارک طبّ ص ۵-۲۲۴ مجموعه الواح

حضرت بهاء الله)

۵ - " امر مبرم الهى آنکه باید مريض بطیب حاذق رجوع نماید و آنچه بگوید بآن عمل

کند " . (ص ۲۴۳ گنجینه حدود و احکام)

۶ - " حکم الله آنکه مريض به تجویز اطباء باید عمل نماید ولكن حکیم باید

حاذق باشد در اینصورت آنچه امر کند باید بآن عمل شود

چه که حفظ انسان لدی الله از هر امری اعظم تر است . حقّ جَلّ جَلالُهُ
عِلْم اَبَدان را مقدّم داشته چه که در وجود و سلامتی آن اجرای احکام بر
او لازم و واجب . در این صورت سلامتی مقدّم بوده و خواهد بود "

(ص ۱۱-۱۰ ج ۳ امر و خلق)

۷- " حاذقین اطبّا و جراحین آنچه بنمایند درباره مریض ممضی
و مجری است و لکن باید بطراز عدل مزین باشند اگر بحقّ عارف باشند
البتّه اولی و احبّ است " (ص ۴-۲۴۳ گنجینه حدود و احکام)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱- " کلّ مأمور بمعالجه و متابعت حکماء هستند. این محض
اطاعت امرالله است و الا شافی خدا "

(ص ۱۵۲ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب ط آمریکا)

۲- " از رأی حکیم حاذق بنصّ مبارک نباید خارج شد و
مراجعت فرض ولو نفس مریض حکیم شهیر بی نظیر باشد . باری مقصود
اینست که با مشورت حکیم بسیار حاذق محافظه صحّت فرمائید "

(ص ۱۵۳ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب ط آمریکا)

۳- " اسباب شفای امراض دو نوع است سبب جسمانی و سبب
روحانی . اما سبب جسمانی معالجه طبیبان و اما سبب روحانی دعا و

توجه رحمانیان و هر دو را باید بکار برد و تشبّث نمود . امراضی که بسبب عوارض جسمانی عارض گردد بدوای طبیبان معالجه شود و بعضی امراض که بسبب امور روحانی حاصل شود آن امراض باسباب روحانی زائل گردد مثلاً امراضی که منبث از احزان و خوف و تأثرات عصبیه حاصل گردد معالجه روحانی بیش از علاج جسمانی تأثیر دارد . پس این دو نوع معالجه را باید مجری داشت هیچیک مانع از دیگری نیست".

(ص ۱۴۸ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب ط آمریکا)

۴- " ای امة الله مناجاتهایی که بجهت طلب شفا صادر شده شامل شفای جسمانی و روحانی هر دو بوده لهذا بجهت شفای روحانی و جسمانی ، هر دو ، تلاوت نمائید اگر مریض را شفا مناسب و موافق البته عنایت گردد ولی بعضی از مریض هاشفا از برایشان سبب ضررهائی دیگر شود اینست حکمت اقتضای استجابت دعا ننماید . ای امة الله قوه روح القدس امراض جسمانی و روحانی هر دو را شفا دهد ."

(ص ۱۵۸ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب ط آمریکا)

و باطباء میفرمایند :

۵- " در وقت معالجه توجه بجمال مبارک کن و آنچه بر قلب القا میشود مجری دار مریضان را بفرح الهی و سرور روحانی معالجه نما دردمندان را درمان بشارت کبری ده و مجروحین را مرهم موهبت عظمی بخش . ببالین هر بیماری چون حاضر گردی سرور و فرح و شادمانی ده

و بقوه روحانی انجذابات رحمانی بخش . این نفس رحمانی حیات بخش
عظم رمیم است و محیی ارواح هر علیل و سقیم " .

(ص ۸-۱۴۷ ج ۱ منتخبات مکاتیب ط آمریکا)

۶- "ای طبیب ادیب ... تو الحمدالله که دو قوه داری طبابت

جسمانی و طبابت روحانی و روحانیات را نفوذی عظیم در عالم جسمانی

مثلا مریض را بشارتی ده و سرور و تسلی ده و بوجد و طرب آر .

بسیار واقع که آن سرور و فرح سبب شفای عاجل شد.... حال چون

چنین است به دو قوه معالجه نما. احساسات روحانیه را د ر امراض

عصبیه تأثیری عجیب است " . (ص ۱۴۷ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب ط آمریکا)

"مشرق الازكار"

حضرت بهاء الله در كتاب مستطاب اقدس ميفرمايند:

١- " يا ملاء الانشاء عمروا بيوتاً بأكمل ما يمكن في
الإمكان باسم مالِك الأديان في البلدانِ و
زيتونها بما ينبغي لها لا بالصورِ و الأمثالِ ثم
ادكروا فيها ربكم الرحمن بالروح و الریحانِ
ألا بذكره تستنير الصدور و تقر الأبصار " . (K31)

٢- " طوبى لمن توجه الى مشرق الأذكار في
الأسحارِ ذاكراً مُتدكراً مُستغفراً و إذا دخلَ يفعُدُ
صامتاً لإصغاء آياتِ الله الملكِ العزيزِ الحميدِ " .

(K 115)

و د رآيه بعد ميفرمايند :

٣- " قل مشرق الأذكارِ إته كلُّ بيتِ بُيِّ لذكري في
المُدنِ و القرى كذلك سمي لدى العرشِ إن أنتم من
العارفين " . (K115)

٤- " علّموا ذريّاتكم ما نُزل من سماءِ العظمة و
الإفتدار ليقرءوا الواحِ الرحمنِ بأحسنِ الألقانِ
في العرفِ المبنية في مشارق الأذكارِ . إن الذي
أخذه جذبُ محبة اسمي الرحمنِ إته يقرء آياتِ
الله على شأنٍ تنجذبُ به أفئدة الرّاقدينِ .
هنيئاً لمن شربَ رحيقَ الحيوانِ من بيانِ ربّه

الرَّحْمَنِ بِهَذَا الْإِسْمِ الَّذِي بِهِ نُسِفَ كُلُّ جَبَلٍ بَادِحٍ
رَفِيعٍ". (K150)

و در رساله سؤال و جواب میفرمایند :

۵- " سؤال از ذکر در مشرق الاذکار فی الاسحار؟ جواب : اگر چه در کتاب الهی ذکر اسحار شده ولكن در اسحار و طلوع فجر و بعد از طلوع فجر الی طلوع آفتاب و دوساعت هم بعد از آن لدی الله مقبول است "

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱- " ای عاشقان روی حق دوستان را محفلی باید و مجمعی شاید که در آن مجامع و محافل بذکرو فکر حق و تلاوت و ترتیل آیات و آثار جمال مبارک روحی لاجبائه الفداء مشغول و مألوف گردند و انوار ملکوت ابھی و پرتو افق اعلی بر آن مجامع نورا بتابد و این محافل مشارق اذکار است که بقلم اعلی تعیین و مقرر گردیده است که باید در جمیع مُدُن و قراء تأسیس شود و چون تقرّر یابد مجامع خصوصی منسوخ شود...." (ص ۱۴۸ ج ۴ امر و خلق)

و بعد از امر بمراعات حکمت و مقتضیات زمان و مکان ، میفرمایند:

۲- " مقصود اینست که در شریعت الهیه محلّ عبادت و مجمع

تلاوت عمومی مشرق الاذکار است و بس و او ناسخ جمیع مجامع و محافل

عبادتیّه ولی محافل معارف و مجامع خیریه و مجالس شوریه و محاضر
نافعه نیز جایز بلکه لازم و واجب ...". (ص ۹-۱۴۸ ج ۴ امر و خلق)

۳- " مشرق الاذکار مطلع الانوار است و مجمع ابرار . نفوس
نفیسه چون در آن مجامع ملکوتیه اجتماع نمایند و نماز آغاز کنند و
بیدایع الحان ترتیل آیات گردد و ترنیم مناجات ، اهل ملاً اعلی استماع
نمایند و فریاد یا طوبی و یا بُشری برآرند که الحمدلله در ملاً ادنی
نفوسی از ملائکه ملکوت ابھی بمناجات و دعا قیام نمودند و در محفل
تقدیس ترتیل آیات مینمایند ". (ص ۲۳۱ گنجینه حدود و احکام)

۴- " مشرق الاذکار مغناطیس تایید پروردگار است . مشرق
الاذکار اسّ اساس عظیم حضرت آمرزگار . مشرق الاذکار رکن رکن آئین
گردگار . مشرق الاذکار تاسیسیس سبب اعلاء کلمه الله . مشرق الاذکار
تهلیل و تسبیحش مفرّح قلوب هر نیکوکار . مشرق الاذکار نفحات قدسش
روح بخش کلّ ابرار . مشرق الاذکار نسیم جانپوروش حیات بخش عموم
احرار . مشرق الاذکار مصاییحش مانند نور صباح روشنی آفاق است .
مشرق الاذکار آهنگش مفرّح ارواح ملاً اعلی است . مشرق الاذکار ترتیل
آیات توحیدش سبب سرور و حبور اهل ملکوت ابھی است الیوم اعظم
امور و اتمّ خدمات در آستان مقدّس الهی تأسیس مشرق الاذکار است ولی
نه بقسمی که مخالف حکمت واقع شود ". (ص ۱۵۰-۱۴۹ ج ۴ امر و خلق)

۵- " مدّتی بود که عبدالبهاء را آرزو چنان که در آنسامان مشرق الاذکار بنیان گردد الحمدلله بهمت دوستان این ایّام مباشرت گردیده این خدمت در آستان حضرت احدیّت بسیار مقبول زیرا مشرق الاذکار سبب روح و ریحان احباءالله و ثبوت و استقامت اصفیاست . این مسأله بسیار مهمّ استحتّی در هر دهکده ای باید محلّی مشرق الاذکار باشد ولو تحت الارض حال شما الحمدلله موفق بآن شدید که تاسیس نمائید و در اسحار باذکار مشغول گردید و بتسییح و تحلیل قیام نمائید"

(ص ۹۲ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب ط آمریکا)

۶- " در این ایّام اهمیّت حاصل نموده است و فرض عین گشته که در هر دهکده که دو نفر احبا باشند باید مشرق الاذکار تعیین شود و لو زیر زمین باشد تا د رمستقبل نتایج مستحسنه مشاهده گردد."

(ص ۱۵۱ ج ۴ امر وخلق)

۷- " مشرق الاذکار هر چند بظاهر بنیان جسمانیست ولی تاثیر روحانی دارد و سبب الفت قلوب و اجتماع نفوس گردد. در ایّام ظهور هر مدینه ای که د رآن معبدی تأسیس شد سبب ترویج و تثبیت قلوب بود و سبب اطمینان نفوس زیرا در آن اماکن ذکر حقّ مستمر و دائم بود و از برای قلب سکون و قرار جز بذکر ربّ مختار نه . سبحان الله بنای مشرق الاذکار تأثیری عظیم در جمیع مراتب دارد. در شرق تجربه شد و

چنین ظاهر و آشکار گشت . حتی اگر در قریه ای خانه ای مسمی بمشرق
الاذکار گشت تأثیری دیگر داشت تا چه رسد به بنا و تأسیس آن "

(ص ۹۳ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب ط آمریکا)

۸- " تبدیل محلّ مشرق الاذکار بمحلّی احسن و اعلی جائز .

تعدّد مشرق الاذکار در بلده واحده مقبول " (ص ۲۳۴ گنجینه حدود و احکام)

۹- " مشرق الاذکار مدور و دائره شکل است ۹ خیابان ۹ باغچه

۹ حوض با فواره های آب و ۹ دوازه در اطراف دارد و هر خیابانی

بمحلّی می رود مثل محلّ ایتام - دارالشفاء - مدرسه ابتدائی و کلیه و

امثال اینها که از لوازم مشرق الاذکار است . داخل مشرق الاذکار ارغنون

و غرفات خواهد بود و کرسی خطابه مخصوص مناجات و عبادت ولی

خطابه هم در آنجا میتوان داد " . (ص ۳۵۲ ج ۱ بدائع الآثار)

۱۰- " مشرق الاذکار باید مقدّس از صندوق و خزانه باشد ولی

در محلّی مخصوص بجهت اعانه اگر صندوقی گذاشته باشد باسی نیست و

این قرار راجع به بیت عدل عمومی است و نقود صندوق اعانه باید

بقرار داد بیت العدل صرف شود " . (ص ۱۵۲ ج ۴ امر و خلق)

۱۱- " مشرق الاذکار از اعظم تأسیسات عالم انسانیت و تفرّعاتش بسیار است . مشرق الاذکار اگرچه محلّ عبادت است ولکن مربوط به اسپیتال و اجزا خانه و مسافرخانه و مکتب اطفال ایتام و مدرسه تدریس علوم عالیہ است . هر مشرق الاذکار مربوط باین پنج چیز است امیدوارم که در آمریکا حال مشرق الاذکار تأسیس شود و بتدریج اسپیتال و مکتب و مدرسه و اجزا خانه و مسافرخانه نیز در نهایت انتظام ترتیب یابد . بیاران الهی این تفصیل را بفهمانید تا بدانند که مشرق الاذکار چقدر مهمّ است . مجرد عبارت از محلّ عبادت نیست بلکه از هر جهت مکمل است ." (ص ۹۷ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء ط آمریکا)

"مشورت"

حضرت بهاء الله میفرماید:

۱- " وَمَا ذَكَرْتَ فِي الْمَشَاوِرَةِ إِنَّا جَعَلْنَاهَا مِرْقَاةً
لِسَمَاءِ الْفَوْزِ وَ الْفَلَاحِ طُوبَى لِأَخِي زَمَامِهَا وَحَافِظِي
مَقَامِهَا. صعود به آسمان امن و امان به مرقات مشورت معلق. إِنْ شَاءَ اللَّهُ
در جمیع احوال اهل الله باو متمسک باشند... شاورُوا فِي الْأُمُورِ
مُتَوَكِّلِينَ عَلَى اللَّهِ الْمُهَيِّمِينَ الْقَيُّومِ " .

(ص ۴۰۹ ج ۳ امر و خلق)

۲- " حضرت موجود میفرماید آسمان حکمت الهی بدو نیر

روشن و منیر مشورت و شفقت . در جمیع امور به مشورت متمسک
شوید چه که اوست سراج هدایت . راه نماید و آگاهی عطا کند."

(لوح مبارک مقصود ص ۱۰۲ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی)

۳- " مشورت بر آگاهی بیفزاید و ظنّ و گمان را یقین تبدیل

نماید. اوست سراج نورانی در عالم ظلمانی . راه نماید و هدایت کند.

از برای هر امری مقام کمال و بلوغ بوده و خواهد بود و بلوغ و ظهور

خرد بمشورت ظاهر و هویدا". (ص ۶۰ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱ بدیع)

۴- " ... این امور بمشورت معلق است و آنچه از مشورت اختیار

ظاهر شود هُوَ حُكْمُ اللَّهِ الْمُهَيِّمِينَ الْقَيُّومِ " .

(ص ۱۱۲ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱)

۵- "اینکه درباره کسب و معاملات ذکر نمودی این امور در کتاب الهی بمشورت معلق شده . با نفوس مؤمنه مستقیمه مشورت نمائید یعنی در کسب و اقتراف و امثال آن و آنچه ظاهر شود متوکلاً علی الله عمل کنید . هَذَا حُكْمُ اللَّهِ وَ هَذَا أَمْرُ اللَّهِ طُوبَى لِمَنْ سَمِعَ وَ عَمِلَ وَ تِلْكَ لِلْعَافِلِينَ ."

(ص ۴۱۱ ج ۳ امر و خلق)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱- هوالبهی ای جمع در امور جزئی و کلی انسان باید مشورت نماید تا آنچه موافق است اطلاع یابد . شور سبب تبصّر در امور است و تعمق در مسائل مجهول . انوار حقیقت از رخ اهل مشورت طالع گردد و معین حیات در چمنستان حقیقت انسان جاری گردد . انوار عزّت قدیمه بتابد و سدره وجود باثمار بدیعه مزین شود ولی باید اعضاء مشورت در نهایت محبت و الفت و صداقت با یکدیگر باشند . اصول مشورت از اعظم اساس الهی و باید افراد ملت در امور عادیه نیز شور نمایند ع ع ."

(ص ۴۱۲ ج ۳ امر و خلق)

۲- " در خصوص مشورت مأمور بها سؤال نموده بودید از مشورت مقصود آنست که آراء نفوس متعدده البتّه بهتر از رأی واحد است نظیر قوت نفوس کثیره البتّه اعظم از قوت شخص واحد است لهذا شور مقبول درگاه کبریا مأمور به و آن از امور عادیه شخصیه گرفته تا

امور کلیّه عمومیّه . مثلاً شخصی را کاری در پیش البتّه اگر با بعضی اخوان مشورت کند البتّه تحرّی و کشف آنچه موافق است گردد و حقیقت حال واضح و آشکار شود و همچنین مافوق آن اگر اهل قریه ای بجهت امور خویش با یکدیگر مشورت نمایند البتّه طریق صواب نمودار شود و همچنین هر صنف از اصناف مثلاً اهل صنعت در امور خویش با یکدیگر مشورت نمایند و تجّار در مسائل تجاریّه مشورت کنند. خلاصه شور مقبول و محبوب در هر خصوص و امور " .

(ص ۳-۴۱۲ ج ۳ امر و خلق)

۳- " ای احبّای الهی در امور مشورت نمائید و از یکدیگر رأی طلبید آنچه که از شور د رأید مجری دارید خواه موافق فکر و رأی شما باشد خواه نباشد زیرا معنی شور اینست که آنچه را اهل شور موافق بینند مجری دارند و حکمت را در جمیع موارد ملاحظه داشته باشند زیرا حکمت از نصوص صریحه کتابست و عَلَیْكُمْ التَّحِیُّهُ وَالْتِنَاءُ ع ع " .
(ص ۲۲۷ گنجینه حدود و احکام)

۴- " در جمیع امور جزئی و کلیّ خویش شور نمائید حتّی بجهت زراعت و صنعت و تجارت و کسب هر یک کرات و مرّات مشاورت و معاونت نمائید چه شور از اوامر الهیه و سبب فتوح کلیّ در امور است و جاذب عون و عنایت حقّ " .
(ص ۴۱۳ ج ۳ امر و خلق)

۵- " قضیه مشورت در امور بسیار مهم و از اعظم وسائط راحت و سعادت نفوس . مثلاً نفسی چون در امر خویش حیران باشد و یا آنکه کاری و کسبی خواهد باید احبای الهی محفلی بیاریند و تدبیری در امر او بنمایند و او نیز باید مجری دارد و همچنین در امور عمومی چون مشکلی حاصل گردد و عسرتی روی دهد باید عقلاء مجتمع گشته مشورت نمایند و تدبیری کنند بعد توکل بحق کنند و تسلیم تقدیر شوند تا هر نوع جلوه گر گردد و پیش آید و شبهه ای نیست که عون و عنایت حق دستگیری کند . مشورت از اوامر قطعیه رب البریه است ."

(ص ۲۲۸ گنجینه حدود و احکام)

۶- " امور را جزئی و کلی بمشورت قرار دهید برای خویش بدون مشاورت ، در امر مهمی مباشرت ننمائید. در فکر یکدیگر باشید تمشیت امور یکدیگر دهید. غصه یکدیگر خورید. افراد ملت را محتاج مگذارید. معاونت همدیگر کنید تا کل متحداً متفقاً حکم یک هیكل پیدا کنید."

(ص ۷۳ منتخباتی از آثار مبارکه درباره تعلیم و تربیت)

۷- " من همیشه میخواهم به میل و مشورت احبای رفتار کنم مگر در امور بسیار مهمی که صلاح امرالله نباشد آنوقت لابدم آنچه برای امر الهی مفید است متمسک میشویم ."

(ص ۴۱۳ ج ۳ امر و خلق)

* بنصوص مباره در قسمت "وظائف و آداب اصحاب شور" نیز مراجعه شود *

"معاشرت با ابرار"

حضرت بهاءالله میفرماید:

- ۱- " ای پسر کنیز من اگر فیض روح القدس طلبی با احرار
مصاحب شو زیرا که ابرار جام باقی از کف ساقی خلد نوشیده اند و قلب
مردگان را چون صبح صادق زنده و منیر و روشن نمایند " (ق ۵۸ کلمات مکنونه)
- ۲- " ای دوست در روضه قلب جز گل عشق مکار و از ذیل
بلبل حبّ و شوق دست مدار مصاحب ابرار را غنیمت دان و از مرافقت
اشرار دست و دل هر دو بردار " . (ق ۳ کلمات مکنونه)
- ۳- " ای پسر من صحبت اشرار غم بیفزاید و مصاحبت ابرار
زنگ دل بزدايد مَنْ أَرَادَ أَنْ يَأْنِسَ مَعَ اللَّهِ فَلْيَأْنِسْ مَعَ
أَحِبَّائِهِ وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ فَلْيَسْمَعْ
كَلِمَاتِ أَصْفِيَائِهِ " . (ق ۵۶ کلمات مکنونه)

حضرت ولیّ امرالله میفرماید :

" اگر این دو حُکم محکم که معاشرت و الفت و مجالست با ابرار از
تمام اهل عالم و مجانبت اشرار و اغیار است کاملاً متمادياً معمول گردد
چندی نگذرد که ندای جانفزای امر بها هر مستمع هوشمند را از تمام
طبقات و اکناف اهل عالم جذب نموده هدایت نماید" (ص ۲۴ ج ۱ توقیعات)
* به نصوص قسمت "نهی از معاشرت با اشرار" نیز مراجعه فرمائید *

"مقام انسان و مقام مومن"

حضرت بهاءالله در کتاب عهدی میفرمایند:

- ۱- "مقام انسان بزرگ است چندی قبل این کلمه علیا از مخزن قلم ابھی ظاهر. امروز روزیست بزرگ و مبارک آنچه در انسان مستور بوده امروز ظاهر شده و میشود. مقام انسان بزرگ است اگر بحق و راستی تمسک نماید و بر امر ثابت و راسخ باشد. انسان حقیقی بمثابه آسمان لدی الرحمن مشهود شمس و قمر سمع و بصر و انجم او اخلاق منیره مضیئه مقامش اعلی المقام و آثارش مرئی امکان".
- ۲- "امروز روز ظهور مقامات انسانیتست جهد نمائید تا از شما ظاهر شود آنچه لایق هست". (ص ۳۷ ج ۷ آثار قلم اعلی)
- ۳- "مقام انسان بلند است اگر بانسانیت مزین والا پست تر از جمیع مخلوق مشاهده میشود". (ص ۱ دریای دانش)
- ۴- "انسان طلسم اعظم است ولکن عدم تربیت او را از آنچه با اوست محروم نموده. بیک کلمه خلق فرمود و بکلمه اخری بمقام تعلیم هدایت نمود و بکلمه دیگر مراتب و مقاماتش را حفظ فرمود. حضرت موجود میفرماید انسان را بمثابه معدن که دارای احجار کریمه است مشاهده نما به تربیت جواهر آن بعرضه شهود آید و عالم انسانی از آن منتفع گردد" (لوح مبارک مقصود ص ۹۶ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی)

۵- " اگر انسان بانسانیت ظاهر شود از مَلک افضل است و دون آن از حیوان پست تر ". (ص ۲۲۸ ج ۷ آثار قلم اعلی)

۶- " هر قلبی قابل ودیعه حُبّ الهی نبوده و نخواهد بود چنانچه هر ارضی لایق انبات ریاحین بدیعه نبوده و نیست مگر قلب انسان که لازال حامل امانت رحمن و مَنبِت سنبلات حکمت و تبیان بوده . فَتَبَارَكَ الرَّحْمَنُ ذُو الْفَضْلِ وَالْإِحْسَانِ . ولکن هر که بصورت بشر ، لایق منظر اکبرنه و از انسان بین یدی الله محسوب نخواهد بود چه که هر نفسی از خلع عرفان عاری ماند از بهائم عندالله مذکور " (ص ۳۳ ج ۸ مائده آسمانی)

۷- " قسم بجزن جمال ذوالجلال که از برای مقبل مقامی مقدرّ شده که اگر اقلّ مِنْ سَمِّ اِبْرَةِ از آن مقام براهل ارض ظاهر شود جمیع از شوق هلاک شوند . اینست که در حیات ظاهره مقامات مؤمنین از خود مؤمنین مستور شده ". (ص ۱۵۵ مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله

۸- " يا أَهْلَ الْبَهَاءِ أَنْتُمْ نَسَائِمُ الرَّبِيعِ فِي الْأَفَاقِ
بِكُمْ زَيْنًا الْإِمْكَانَ بِطَرَّازِ عِرْفَانَ الرَّحْمَنِ وَ بِكُمْ
ابْتَسُّمُ تَعْرِ الْعَالَمِ وَ اشْرَفَتِ الْأَنْوَارُ " .

(ص ۱۵۸ ظهور عدل الهی)

۹- " ای دوستان قدر و مقام خود را بدانید... شمائید انجُم
سماء عرفان و نسائم سحرگاهان . شمائید میاه جاریه که حیات کلّ معلّق
بآن است و شمائید احرُف کتاب " .

(ص ۱۵۸ ظهور عدل الهی)

۱۰- " يَا أَهْلَ الْبَهَاءِ قَدْ جَرَى كَوْنُ الْحَيَوَانِ
لِأَنْفُسِكُمْ أَنْ اشْرَبُوا مِنْهُ بِاسْمِي رَغْمًا لِلَّذِينَ

كَفَرُوا بِاللَّهِ مَالِكِ الْأَدْيَانِ ". (ص ۱۵۹ ظهور عدل الهی) ۱۱- "

۱۱- " طُوبَى لِأَهْلِ الْبَهَاءِ حَقَّ شَاهِدٍ وَ گَوَاهِ كِه اَيْنِ جَمْعِ قِرَّةٍ عَيْنِ

خلقتند و نور دیده ابداع و فطرت . بوجود آنان عوالم الهی زینت یافته و لوح محفوظ
سبحانی بطراز بدیع مطرز گردیده است ."

(ص ۱۵۹ ظهور عدل الهی - ترجمه مصوّب)

۱۲- " لَوْ كَشَفَ الْغِطَاءَ لَيَنْصَعِقُ مَنْ فِي الْإِمْكَانِ مِنْ

مَقَامَاتِ الَّذِينَ تَوَجَّهُوا إِلَى اللَّهِ وَانْقَطَعُوا فِي

حُبِّهِ عَنِ الْعَالَمِينَ ". (ص ۱۶۰ ظهور عدل الهی)

۱۳- " قُلْ إِنَّ الَّذِي لَمْ تَنْتَشِرْ مِنْهُ نَفَحَاتُ قَمِيصٍ ذَكَرَ

رَبِّهِ الرَّحْمَنِ فِي هَذَا الزَّمَانِ لَنْ يَصْدُقَ عَلَيْهِ اسْمُ

الْإِنْسَانِ إِنَّهُ مِمَّنْ اتَّبَعَ الْهَوَى سَوْفَ يَجِدُ نَفْسَهُ

فِي حُسْرَانٍ عَظِيمٍ ". (لوح ناپلئون سوم - ص ۱۰۸ الواح نازله خطاب بملوک)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱- " در انسان دو مقام است یک مقام انسانیّت که تعلّق بعالم بالا

دارد و فیض ربوبیّت است . یک مقام حیوانیّت که تعلّق بعالم ناسوت دارد

یعنی جنبه حیوانی . مثلاً غضب و شهوت و حرص و ظلم و جفا اینها از

خصائص حیوانیست همینطور علم و حلم و وفا و جود و سخاء و عدل از

فضائل عالم انسانی است " (ص ۹۷ قسمت اول مجموعه خطابات حضرت عبدالبهاء)

۲- "مقام انسان نهایت قوس نزول و بدایت قوس صعود است که مقابل مرکز اعلی است دیگر از بدایت تا نهایت قوس صعود مراتب روحانیّه است . قوس نزول را ابداع خوانند و قوس صعود را اختراع نامند. قوس نزول بجمانیّات منتهی گردد و قوس صعود بروحانیّات ".
(از قطعه ۸۱ "مسأله تناسخ" در مفاوضات مبارکه)

۳- "در انسان دو مقام موجود نورانی و ظلمانی ، الهی و طبیعی رحمانی و شیطانی زیرا خطّ فاصل بین نور و ظلمت است و در دائره وجود در حضيض ادنی واقع که نهایت نزول است ولی بدایت صعود است لهذا جائز الجهتین است نور و ظلمت و ضلالت و هدايت تا کدام غلبه نماید اگر عقل غلبه کند نورانی است و از اعلی علیین و اگر نفس غلبه کند و طبیعت مسلط گردد ظلمانی است و از اسفل سجین زیرا قوه ملکوتی و قوه طبیعی حیوانی در انسان در جنگند تا کدام مظفر گردد".
(ص ۱۰۷ ج ۳ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۴- "اگر نفسی بصورت انسانی در آید ولکن از شئون رحمانی غافل گردد آن نفس بحقیقت از بهائم است بلکه نادان تر از هر حیوان صامت ".
(ص ۲۴۳ ج ۷ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

"مقام و وظائف اماء الرّحمن"

حضرت بهاء الله میفرمایند:

- ۱- "قلم اعلیٰ فرق مابین عباد و اماء را از میان برداشته و کلّ را در صُقع واحد بعنایت کامله و رحمت منبسطه مقرّر و مقام عطا فرمود" (ص ۵۲ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱ بدیع)
- ۲- "امروز هر یک از اماء که بعرفان مقصود عالمیان فائز شد او در کتاب الهی از رجال محسوب" (ص ۲۳۲ پیام ملکوت)
- ۳- "امروز اماء الله از رجال محسوب طوبی هُنَّ و نعیماً هُنَّ". (ص ۲۳۱ پیام ملکوت)
- ۴- "هر یک از اماء الله که بر صراط مستقیم ماند و از مادونش منقطع شود اوست امة الله واقعی". (ص ۲۸ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱ بدیع)
- ۵- "جمیع اماء را وصیّت مینمائیم به تنزیه اکبر و عصمت کبری و قیام بر اموری که سبب ارتفاع امراهی است مابین نساء". (ص ۱۶۵ ج ۵ آثار قلم اعلیٰ)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

- ۱- "ای ورقه طیّبه همای اوج عزّت قدیمه بر سر اماء الرّحمن"

سایه افکنده و آفتاب افق توحید بر وجوه موقنات پرتو انداخته رَبَّاتِ
حِجَالِ أَبْطَالِ میدان کمال گردیده و پرده نشینان خلوتگاه عَفَّتِ پرده
غفلت دریده و بسر منزل هدایت رسیده و بانوار موهبت درخشیده و
شهد عنایت چشیده و در سایه ربِّ احدیّت آرمیده خوشا بحال ایشان ".
(ص ۱۷۵ ج ۱ توقیعات مبارکه ۲۶ - ۱۹۲۲)

- ۲- "از جمله تعالیم حضرت بهاءالله وحدت نساء و رجال است
که عالم انسانی را دو بال است یک بال رجال و یک بال نساء تا دو بال
متساوی نگردد مرغ پرواز ننماید. اگر یک بال ضعیف باشد پرواز ممکن
نیست. تا عالم نساء متساوی با عالم رجال در تحصیل فضائل و کمالات
نشود فلاح و نجات چنانکه باید و شاید ممتنع و محال ". (از لوح مبارک
در جواب جمعیت لاهای - ص ۱۰۷ ج مکاتیب حضرت عبدالبهاء)
- ۳- " مرد و زن هر دو بشرند و بندگان یک خداوند. نزد خدا
ذکور و اناث نیست. هرکس قلبش پاک تر و اعمالش بهتر در نزد خدا
مقرب تر است خواه مرد باشد خواه زن این تفاوتی که الان مشهود است
از تفاوت تربیت است زیرا نساء مثل رجال تربیت نمیشوند اگر مثل
رجال تربیت شوند در جمیع مراتب متساوی شوند زیرا هر دو بشرند و
در جمیع مراتب مشترک خدا تفاوتی نگذاشته " (ص ۴ - ۳۳۳ ج ۴ امر و خلق)
- ۴- " و همچنین وحدت نوع را اعلان نمود که نساء و رجال کلّ
در حقوق مساوی بهیچوجه امتیازی در میان نیست زیرا جمیع انسانند فقط

احتیاج به تربیت دارند اگر نساء مانند رجال تربیت شوند هیچ شبهه ای نیست که امتیازی نخواهد ماند زیرا عالم انسانی مانند طیور محتاج بدو جناح است یکی اناث و یکی ذکور. مرغ با یک بال پرواز نتواند نقص یک بال سبب وبالِ بالِدیگر است". (ص ۲۳۲ پیام ملکوت)

۵- " تا مساوات تاّمه بین ذکور و اناث در حقوق حاصل نشود عالم انسانی ترقیّات خارق العاده نماید . زنان یک رکن مهمّ از دو رکن عظیمند و اوّل مربّی و معلّم انسانی زیرا معلّم اطفال خردسال مادرانند. آنان تأسیس اخلاق کنند و اطفال را تربیت نمایند " (ص ۲۳۵ پیام ملکوت)

۶- " هوالله تربیت نسوان اهمّ از تربیت رجال است زیرا نسوان چون تربیت یابند اطفال نیز د ر حیات روحانی نشو و نما کنند . از آنجمله مادری چون در تبلیغ امرالله بیان دلائل و براهین الهی آموزد جمیع اطفال خویش را نیز تربیت و تعلیم نماید". (ص ۱۸۹ ج ۷ مکاتیب)

۷- "النِّسَاءُ مُنْقَسِمَةٌ إِلَى قِسْمَيْنِ . قِسْمٌ مِنْهُنَّ جِسْمَانِيَّةٌ هَوْلَاءٌ لَيْسَ لَهُنَّ نَصِيبٌ مِنْ مَوَاهِبِ رَبِّكَ وَ قِسْمٌ مِنْهُنَّ رُوحَانِيَّةٌ هَوْلَاءٌ كَالنَّبْضِ الشَّرِيَانِ نَبَاضَاتٌ فِي جِسْمِ الْإِمْكَانِ كُوْنِي عِرْفًا نَبَاضًا فِي هَيْكَلِ الْوُجُودِ حَتَّى تَدْعِينَ الْكُلَّ إِلَى السُّجُودِ لِلرَّبِّ الْمَعْبُودِ الَّذِي عَمَّ نَوَالُهُ وَ شَاعَ آثَارُهُ وَ دَاعَتْ كَلِمَتُهُ (*) فِي الْعَيْبِ وَ الشُّهُودِ وَ التَّحِيَّةِ

عَلَيْكَ ع ع " (ص ۱۵۹ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ - دَاعَتْ كَلِمَتُهُ صحيح است و در ماخذ باشتباه داعت کلمه تايپ شده اداره آرشیو بیت العدل اعظم الهی هم مرقوم داشته اند که در آثار مشابه نیز داعت کلمته میباشد)

۸- " ای خاک در کبریا رجولیت و انوثیت بجان است نه بجسم به دل است نه به گل زیرا این دو صفت جسمانیست مجاز است و روحانیت حقیقت چه که ملاحظه میشود شخص ذکوری با هیكلی چون پیل بمثابه مور ذلیل حقیر و ضعیف و در پس پرده عفت و عصمت انانی در نهایت قوت و قدرت . آن ذلیل نفس و هوی و این عزیز عقل و نُهی آن گنهکار و این بزرگوار . پس واضح و آشکار گشت که مردی و فرزاندگی به دل است نه بآب و گل . چون چنین است بکوش تا مرد میدان عرفان گردی و کوكب نورانی آسمان ع ع " . (ص ۱۰۰ ج ۷ مکاتیب)

۹- " الیوم سزاوار اماءالله اینست که به عصمت کبری و عفت عظمی و ثبوت در دین الله و رسوخ در میثاق الله و نورانیت قلب و روحانیت صرف و تذکر دائمی و کمال حقیقی و حسن اطوار و حلاوت گفتار و خوشی رفتار در بین نساء عالم محشور گردند . امیدوار از فضل پروردگارم که اماءالله کلّ باین قمیص بدیع و ثوب جلیل ، هیكل وجود را بیاریند تا هریک از ملکوت تقدیس إِنَّ الله طَهَّرَكَ وَاصْطَفَاكِ عَلٰی نِسَاءِ الْعَالَمِیْنَ (*) بگوش هوش بشنوند " .

(ص ۱-۱۳۰ ج ۲ منتخبات مکاتیب حضرت عبدالبهاء(*) از آیه ۴۲ سوره آل عمران)

۱۰- " راه ترقی عالم نسوان و حفظ حقوق ایشان باعتدال در امور و حصول تربیت و آداب الهیه و کمالات انسانیّه معلق و مربوط است نه دون آن " . (ص ۳۶ ج ۲ بدائع الآثار)

۱۱- " در بعضی موارد حضرات نساء استعداد عجیبی دارند
 سریع الانجذابند و شدید التهاب . باری شب و روز اوقات را حصر در
 بیانات و تحصیل کمالات نمائید و همواره در این خصوص بمذاکرات
 پردازید. چون یکدیگر را ملاقات کنید هر یک دیگری را بشارت دهد و
 عنایات و الطاف حیّ قدیم امیدوار کند و از دلیل و برهان دم زند و
 باسرار ملکوت زبان بگشاید تا در هیکل امکان روح حقیقی سریان نماید
 و اسرار ماکان و مایکون واضح و مشهود شود ای کنیزان عزیز الهی نظر
 باستعداد و لیاقت خود نکنید بلکه اعتماد برالطاف و عنایات جمال مبارک
 داشته باشید زیرا آن فیض ابدی گیاه را شجره مبارکه نماید و سراب را
 بارد و شراب کند ذره مفقود را جوهر وجود نماید و نمله معدوم را ادیب
 دبستان علوم فرماید . از خار گُل برویاند و از خاک سیاه ریاحین معطر
 پر بها انبات نماید سنگ را لعل بدخشان کند و صدف دریا را مملو از
 گوهر تابان فرماید. طفل نو آموز را ادیب دبستان کند و جنین مهین را
 فَتَبَارَكَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (*) فرماید إِنَّ رَبِّي لَعَلِي
 كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ع ع "

(ص ۶-۱۳۵ ج ۷ مکاتیب حضرت عبدالبها*) آیه ۱۴ سوره مومنون)

۱۲- " الیوم اماء الله باید ناشر نور هدی گردند و پرتو استقامت
 برافروزند تا آنکه سزاوار کنیزی درگاه احدیت گردند " (ص ۲۰۸ ج ۷ مکاتیب)
 ۱۳- " امروز اعظم امور تبلیغ امرالله است لهذا اماء رحمن باید فکر
 را حصر در آن کنند . شب و روز به تتبع در براهین و حُجَج الهی مألوف

گردند و در حین اجتماع با یکدیگر بیان حجج و دلائل الهی نمایند و بشارت بیوم ظهور دهند... باری اماء الرّحمن باید شب و روز بکوشند تا تحصیل کمالات صوری و معنوی نمایند و در قرآن کریم و انجیل جلیل تتبّع زیاد بنمایند اینست فرض بر کلّ و علیکنّ البهائه الابهی".

(ص ۹-۱۰۸ ج ۷ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۱۴- " ای اماء الرّحمن بکوشید تا چون مردان در این میدان چوگانی زیند و گوئی بر بانیید قسم بجمال قدم که جنود ملکوت ابهی چنان تایید نماید که در مضمار عرفان صفدر و صف شکن گردید و قوّت تأیید شما را برجال عالم غالب گرداند ". (ص ۸-۲۱۷ ج ۷ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۱۵- " در این گور الهی الطاف حقّ در حقّ اماء الرّحمن مشهود و واضح لهذا ورقاتی مبعوث شدند که حیرت بخش عقول گشتند . چنان ثبوت و رسوخ از ایشان ظاهر و باهرگشت که چشم جهانیان خیره گردید ".

(ص ۲۵۸ ج ۲ منتخبات مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۱۶- " از جمله مسائل خطیره که فی الحقیقه از خوارق عادات محسوب و از خصائص این دور مقدّس شمرده میشود آنست که چون نساء در ظلّ کلمة الله مستظّلّ و بصفوف مؤمنین و مروّجین امرالله ملحق گشتند شجاعت و بسالت بیشتری نسبت برجال از خود بمنصّه ظهور رساندند ".

(ص ۱۴۳ ظهور عدل الهی - ترجمه مصوب)

۱۷- " من در سعی و کوشش‌م که عالم نساء را بعون و عنایت جمال مبارک چنان ترقّی دهم که کلّ حیران مانند یعنی در روحانیت و فضائل و کمالات انسانیت و معرفت . ممالک آمریکا که مهد حریت نساء است هنوز نساء انجمن سیاسی ندارند زیرا بهم در میافتند . هنوز در مجلس امت عضوی ندارند و همچنین جمال مبارک خطاب میفرمایند یا رجال بیت العدل . حال شما باید قدری سکون و قرار داشته باشید تا کار به حکمت پیش رود و الا چنان مغشوش و درهم شود که خود شما بگذارید و فرار نمائید . این طفل یک شبه ره صد ساله می‌رود... "

(ص ۳۶ ج ۷ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

سؤال خانمی بحضور مبارک عرض شد که گفته بود تا حال از جانب خدا زنی مبعوث نشده و همه مظاهر الهیه رجال بوده اند . فرمودند:

۱۸- " هر چند نساء با رجال در استعداد و قواء شریکند ولی شبهه ای نیست که رجال اقدمند و اقوی حتی در حیوانات مانند کبوتران و گنجشگان و طاووسان و امثال آنان هم این امتیاز مشهود . "

(ص ۱۵۳ ج ۱ بدائع الآثار)

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

۱- " امر ترقّی نساء و تشویق حضرات اماءالرحمن در تحصیلات مادی و معنوی و خدمت بامرالله و تعاون و تعاضدشان با حضرات رجال در تحکیم و تقدّم امرالله در این دور اعظم عموماً و در این اوقات خصوصاً ، از امور اساسیه محسوب " (ص ۱۷۵ ج ۱ توفیعات مبارکه ۲۶-۱۹۲۲)

۲- " در اخلاق و رفتار و عفت و عصمت و شجاعت و شهامت ممتاز از دیگران گردند و علت انتباه جمهور نساء در آن اقلیم شوند ".

(ص ۳۱۳ ج ۳ توقیعات مبارکه ۴۸-۱۹۲۲)

۳- " ثانی، اعتدال در شوون و احوال نساء بهائیان است که نظر بحریّت مفرطه غریبان نکنند چه که میفرمایند " هِيَ شَأْنُ الْحَيَوَانِ " و تساوی حقوق چنین نیست بلکه تساوی در تحصیل علوم و فنون و صنایع و بدایع و کمالات و فضائل عالم انسانی است نه حریت مضره عالم حیوانی اما حال در بعضی بلاد شرق بین بنات و نساء بعضی نوهوسان موجود که در خصوص البسه و اغذیه و طرز معاشرت و مجالست خواهان اول درجه حریت آزادیند ولی در علوم و فنون و تربیت و اخلاق حتی در آداب لازمه معاشرت در آخرین مقام تدنی و حشرشان با نفوس مایه شرمساری و ورد زبانشان تساوی حقوق و آزادی " (ص ۸-۶۷ ج ۳ توقیعات)

۴- " حضرات اماءالرحمن را ترغیب و تحریص و تشجیع نمایند

تا بر استعداد وقابلیت و فعالیت بیفزایند و در کسب معارف امریه و کمالات معنویّه و ترویج سنن الهیه و شعائر دینیّه بیش از پیش همت بگمارند و بآنچه لائق این امرا عظم است در آن اقلیم مفتخر گردند و گوی سبقت را در میدان خدمت از رجال برابند ".

(ص ۴۴۳ منتخبات توقیعات مبارک)

* به نصوص مبارکه در قسمتهای تربیت و تزئید معلومات امری و تقوی و

تقدیس و عفت و عصمت و نهمی از سیئات غرب نیز مراجعه شود *

"مواسات"

حضرت بهاءالله میفرماید:

۱- "معنی مواسات که در کتاب الهی نازل شده اینست که هر یک از مؤمنین سایرین را مثل خود مشاهده نمایند یعنی خود را اعلی نشمرند و اغنیاء فقراء را از مال خود محروم نمایند و آنچه از برای خود از امورات خیریه اختیار مینمایند از برای سایر مؤمنین هم همانرا اختیار کنند. اینست معنی مواسات و حدّ مواسات تا این مقام بوده و تجاوز از آن از شؤونات هوائیه و مشتیهات نفسیه عندالله مذکور."

(ص ۱۴۵ دریای دانش و ص ۳۵۶ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹)

۲- "مواسات در کتب الهی از قبل و بعد محبوب بوده و هست و این مواسات در مال است نه در دوش نه در فوش و يُؤْتِرُونَ عَلَي أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ (*) این مقام فوق مساوات است... (ص ۳۹۹ ادعیه حضرت محبوب (*) مضمون آیه ۹ سوره حشر)

حضرت عبدالبهاء میفرماید:

۱- "از جمله تعالیم بهاءالله مواسات بین بشر است و این مواسات اعظم از مساوات است و آن اینست که انسان خود را بر دیگری ترجیح ندهد بلکه جان و مال فدای دیگران کند اما نه بعنف و جبرکه

این قانون گردد و شخصی مجبور بر آن شود. بلکه باید بصرافت طبع و طیب خاطر مال و جان فدای دیگران کند و بر فقراء انفاق نماید یعنی بآرزوی خویش، چنانکه در ایران در میان بهائیان مجری است."

(از لوح مبارک در جواب جمعیت لاهای - ص ۱۰۷ ج ۳ مکاتیب)

۲- "از تعالیم بهاءالله مواسات است و این اعظم از مساوات

است، مساوات امریست مجبوری ولکن مواسات امریست اختیاری کمال انسان بعمل خیر اختیاری است... اغنیاء مواسات بفقراء کنند و انفاق بر فقراء نمایند ولی بمیل و اختیار خویش نه آنکه فقراء اغنیاء را اجبار نمایند."

(ص ۲۵۸ ج ۳ امر و خلق)

۳- "ممکن نیست که نفوس از منافع ذاتیه خود چشم پوشند و

خیر خود را فدای خیر عموم نمایند الا به تدبیر حقیقی چه که در طینت انسانیّه محبت ذاتیه خود محمّر و ممکن نیست بدون امیدواری اجر جزیل و ثواب جمیل از فوائد موقته جسمانیّه خود بگذرد ولکن شخص موقن بالله و مؤمن بآیات او چون موعود و متیقن مثنوبات کلّیه اخرویّه است و جمیع نعم دنیویّه در مقابل عزّت و سعادت درجات اخرویّه کأنّ لم یکن انگاشته گردد لهذا راحت و منافع خود را ابتغاءاً لوجه الله ترک نموده در

نفع عموم دل و جان را رایگان مبذول دارد" (ص ۱۱۴ رساله مبارکه مدنیّه)

* بنصوص مبارکه در قسمتهای تبرعات - تعاون و تعاضد - خدمت بخلق -

فقر و غناء نیز مراجعه شود *

"موسیقی"

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید:

" إِنَّا حَلَّلْنَا لَكُمْ إِصْعَاءَ الْأَصْوَاتِ وَ النَّعْمَاتِ
 إِيَّاكُمْ أَنْ يَخْرِجَكُمْ الْأَصْعَاءُ عَنْ شَأْنِ الْأَدَبِ وَ
 الْوَقَارِ فَرَحُوا بِفَرْحِ اسْمِيَا لِأَعْظَمِ الَّذِي بِهِ
 تَوَهَّتِ الْأَفْنِدَةُ وَانْجَذَبَتْ عَقُولُ الْمُفَرِّينَ . إِنَّا
 جَعَلْنَاهُ مِرْقَاةً لِعُرُوجِ الْأَرْوَاحِ إِلَى الْأُفُقِ الْأَعْلَى
 لَا تَجْعَلُوهُ جَنَاحَ النَّفْسِ وَ الْهَوَىٰ لِيَّ أَعُوذُ أَنْ
 تَكُونُوا مِنَ الْجَاهِلِينَ " . (K 51)

حضرت عبدالبهاء میفرماید :

۱- " هو الاهی ای عبد بهاء موسیقی از علوم ممدوحه در

درگاه کبریاست باید در جوامع کبری و صوامع عظمی بابدع نعمات ترتیل

آیات نمائی و چنان آهنگی در مشرق الاذکار بلند کنی که ملاء اعلی

باهتزاز آید ملاحظه کن که نظر باین جهت فنّ موسیقی چقدر ممدوح و

مقبول است اگر توانی الحان و انغام و ایقاع و مقامات روحانی بکار بر.

موسیقی ناسوتی را تطبیق بر ترتیل لاهوتی کن آنوقت ملاحظه فرمائی

چقدر تاثیر دارد و چه روح و حیات رحمانی بخشد نغمه و آهنگی بلند کن

که ببلان اسرار را سرمست و بیقرار نمائی و عَلَيْكَ التَّحِيَّةُ

وَالثَّنَاءُ ع ع " (ص ۲۹۴ ج ۳ امر و خلق)

۲- " ای مرغ خوش الحان جمال ابھی در این دور بدیع
 حُجُبَاتِ اوهام را خرق نموده و تعصبات اهالی شرق را ذمّ و قدح فرموده .
 در میان بعضی از ملل شرق نغمه و آهنگ مذموم بود ولی در این دور
 بدیع نور مبین در الواح مقدّس تصریح فرمود که آهنگ و آواز رزق
 روحانی قلوب و ارواح است . فنّ موسیقی از فنون ممدوحه است و سبب
 رقت قلوب مغمومه . پس ای شهناز باوازی جانفزا آیات و کلمات الهیه را
 در مجامع و محافل باهنگی بدیع بنواز تا قلوب مستمعین از قیود غموم و
 هموم آزاد گردد و دل و جان بهیجان آید و تبّتل و تضرّع بملکوت ابھی
 کند و عَلَیْكَ الْبَهَاءُ الْأَبْهَى ع ع " . (ص ۱۹۴ گنجینه حدود واحکام)

۳- " ای باربد الهی هر چند سلف در فنّ موسیقی مهارتی
 نمودند و الحانی بدیع بسرودند، شیهر آفاق گشتند و سرور عشاق
 ابیات عاشقانه بالحن بیات بنواختند و در انجمن عالم نوائی بلند نمودند
 در صحرای فراق باهنگ حجاز ولوله در عراق انداختند ، ولی نغمه الهی را
 تأثیری دیگر و آهنگ آسمانی را جذب و ولهی دیگر . در این عصر
 طیور انس در حدائق قدس باید آواز شهنازی بلند کنند که مرغان چمن
 را بوجد و پرواز آرند . در این جشن الهی و بزم ربّانی چنان عود و
 رودی بسرود آرند و چنگ و چغانه ای بنوازند که شرق و غرب را سرور
 و شادمانی دهند و حیور و کامرانی بخشند . حال تو آهنگ آن چنگ را
 بلند کن و سرود آن عود بزن که باربد را جان به کالبد دهی و رودکی

را آسودگی بخشی . فاریاب بی تاب کنی و ابن سینا را بسینای الهی
دلالت نمائی وَعَلَيْكَ التَّحِيَّةُ وَالْثَنَاءُ ع ع " .

(ص ۳۶۴-۵ ج ۳ امر وخلق وص ۶-۱۹۵ گنجینه حدودو احکام)

۴- " هر چند اصوات عبارت از تَمَوَّجَات هوائیه است که در
عصب صماخ گوش تاثیر نماید و تَمَوَّجَات هوا عَرَضِي از أعراض است که
قائم بهواست با وجود این ملاحظه مینمائید که چگونه تأثیر در ارواح دارد
آهنگ بدیع روح را طیران دهد و قلب را باهتزاز آرد" .

(ص ۱۴۳ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء طآمریکا)

۵- " اصوات و الحان بدیعه و آهنگ و آوازه‌های خوش عرضی
است که بر هوا عارض میشود زیرا صوت یعنی عبارت از تَمَوَّجَات هوائیه
است و از تَمَوَّج هوا اعصاب صماخ گوش متأثر شود و استماع حاصل
گردد. حال ملاحظه کنید که تَمَوَّجَات هوا که عَرَضِي از أعراض است و
هیچ شمرده شود روح انسان را بجدب و وله آرد و بنهایت درجه تاثیر
بخشد گریان کند، خندان کند شاید بدرجه ای آید که بمخاطره
اندازد. پس ملاحظه کنید چه مناسبتی بین روح انسان و تَمَوَّج هواست
که اهتزاز هوا سبب شود انسان را از حالی به حالی اندازد و بکلی منقلب
نماید بلکه صبر و قرار از برای او نگذارد . ملاحظه کنید که چقدر این
قضیه عجیب است زیرا از خواننده چیزی خروج نیابد و در مستمع دخول
نماید باوجود این تأثیرات عظیمه روحانیّه حاصل شود . پس این ارتباط

عظیم کائنات را لابد از تاثیرات و تأثرات معنویّه است چنانکه ذکر شد که چگونه این اعضاء و اجزای انسان متأثر و مؤثر در یکدیگرند مثلاً چشم نظر کند قلب متأثر شود. گوش استماع کند روح متأثر شود. قلب فارغ شود فکر گشایش یابد و از برای جمیع اعضاء انسان حالت خوش حاصل آید...". (از مبحث ۶۹ مفاوضات مبارکه)

خطاب بچوانی که معلّم موزیک در ارتش بود میفرمایند :

۶- "موسیقی آیتی از آیات الهی است چنانچه آن موسیقی اجسام را بحرکت و هیجان آرد موسیقی الهی و ندای آسمانی قلوب و ارواح را اهتزاز بخشد. انبیای الهی معلّم این موسیقی روحانیند لهذا امیدوارم تو این نغمه و آهنگ ملکوتی را بشنوی چنانچه از موسیقی ظاهری لشکر و کشور را جنبش میدهی از این موسیقی الهی ارواح و عقول را طرب و سرور سرمدی بخشی". (ص ۲۷۵ ج ۲ بدائع الآثار)

"مهاجرت فی سبیل الله"

حضرت بهاء الله میفرماید :

۱- " وَنَفْسِهِ الْحَقِّ سَوْفَ يَزِيْنُ اللهُ دِيْبَاجَ كِتَابِ
الْوُجُوْدِ بِذِكْرِ أَحْبَائِهِ الَّذِينَ حَمَلُوا الرِّزَايَا فِي
سَبِيلِهِ وَ سَافَرُوا فِي الْبِلَادِ بِاسْمِهِ وَ ذِكْرِهِ وَ يَفْتَحِرُ
كُلُّ مَنْ فَازَ بِلِقَائِهِمْ بَيْنَ الْعِبَادِ وَيَسْتَنْبِرُ بِذِكْرِهِمْ
مَنْ فِي الْبِلَادِ "

(ص ۱۹۰ ج ۳ توقیعات مبارکه -۴۸- ۱۹۲۲)

۲- " إِنَّ الَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ أَوْطَانِهِمْ لِتَبْلِيغِ الْأَمْرِ
يُؤَيِّدُهُمُ الرُّوحُ الْأَمِينُ وَ يَخْرِجُ مَعَهُمْ قَبِيلٌ مِنْ
الْمَلَائِكَةِ مِنْ لَدُنْ عَزِيْزٍ عَلِيمٍ . طُوبَى لِمَنْ
فَازَ بِخِدْمَةِ اللهِ لَعَمْرِي لَا يُقَابِلُهُ عَمَلٌ مِنَ الْأَعْمَالِ
إِلَّا مَا شَاءَ رَبِّكَ الْمُقْتَدِرُ الْقَدِيرُ إِنَّهُ لَسَيِّدُ
الْأَعْمَالِ وَ طِرَازُهَا كَذَلِكَ فَدَرَمَنْ لَدُنْ مُنْزَلٍ قَدِيمٍ "

(ص ۲۱۵ منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله)

۳- " إِنَّ الَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللهِ ثُمَّ صَعِدُوا
إِلَيْهِ يُصَلِّيَنَّ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ الْأَعْلَى وَرَقَمَتْ
أَسْمَاءَهُمْ مِنَ الْقَلَمِ الْأَبْهَى مِنَ الَّذِينَ اسْتَشْهَدُوا
فِي سَبِيلِ اللهِ الْمُهَيِّمِينَ الْقِيُومَ . عَلَيْهِمْ رَحْمَةُ
اللهِ وَ عِنَايَاتُهُ وَ فَضْلُ اللهِ وَ نَفْحَاتُهُ إِنَّهُ هُوَ

الْعَفْوُورُ الْكَرِيمُ " (از دستخط مبارک بیت العدل اعظم الهی ، احتمالاً

مورخ آگوست ۱۹۷۲ بعد از شهادت سه جوان مهاجر ایرانی در فیلیپین - اداره آرشیو

بیت العدل اعظم الهی مرقوم و تایید فرموده اند که متن فوق مطابق اصل است) .

۴- " طوبی از برای عبادی که خالصاً لوجه الله قصد بلاد نمایند
لِأَجْلِ تَبْلِغِ أَمْرِهِ وَنَشْرِ آثَارِ لَعْمُرِ اللَّهِ أَرْضَ بَقْدُومِ آن نفوس افتخار نماید
امروز خادم امر الهی و مبلغ آیاتش از اعلی الخلق در کتاب مذکور".
(ص ۴۹ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۵- " طوبی از برای نفسی که لِحُبِّ اللَّهِ حرکت نماید و بهدایت
عباد مشغول گردد ". (ص ۲۴ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱ بدیع)
۶- " نفس حرکت لوجه الله در عالم مؤثر بوده و هست و در کتب
قبل مقام توجه مخلصین باطراف لأجل هدایت عباد مذکور و مسطور ".
(ص ۱۷۱ ظهور عدل الهی)

۷- " الیوم بر أمثال آنجناب لازم که بدیار قریب و بعید خالصاً
لوجه مختار توجّه نمایند و عظام رمیمه را بنفحات ذکر مطلع نور احدیه به
حیوة باقیه کشانند . احبّای الهی بمتابه نسیم صبحگاهی باید بر کلّ دیار
مرور کنند تا جمیع بقاع ارض بفیض اعظم فائز شوند ".
(ص ۴۶۲ ج ۳ امر و خلق)

حضرت عبدالبهاء در الواح وصایا میفرمایند :

۱- " در ممالک و دیار منتشر شوند و آواره هر بلاد و سرگشته
هر اقلیم گردند . دقیقه ای نیاسایند و آنی آسوده نگردند و نفسی راحت

نجویند . در هر کشوری نعره یابهاءالابھی زنند و در هر شهری شهره آفاق شوند " . (ص ۴۶۵ رساله ایام تسعه)

۲- " لذت آسودگی در وطن و حلاوت آزادگی از مَحْن بگذرد ولی موهبت هجرت در سبیل حضرت احدیت باقی و دائمی و مستمر و نتایج عظیمه از آن مشتهر " . (ص ۲۷۰ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب ط آمریکا)

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

- ۱- " امر اصیل مهاجرت از امور اساسیه بلکه اولین وظیفه مقدسه یاران و محافل روحانیّه د رآن اقلیم است " . (ص ۳۱۱ ج ۳ توقیعات مبارکه)
- ۲- " باید امر مهاجرت را اهمیتی فوق العاده دهند " . (ص ۲۵۰ ج ۳ توقیعات مبارکه ۴۸ - ۱۹۲۲)
- ۳- " به نصّ صریح اجر عظیم و ثواب جزیل از برای نفوسی مقدرّ است که در بجزوبه بلایا در بلاد الله سیار گردند و باوجود تتابع رزایا مغروران و غافلان و بیهوشان را بحیوة باقیه و شریعت سامیه و نعمت سرمدیه و اوامر و سنن الهیه دعوت نمایند و آگاه سازند . اینست سجیه اهل بها و فریضه و الهان جمال کبریا " . (ص ۱۹۰ ج ۳ توقیعات مبارکه)

۴- " شواهد فتوحات عظیم سپاهیان غیور امر حضرت بهاءالله که بنام او و باعانت او در این جهاد روحانی قیام نمودند بسیار است اینانند که در تطهیر عالم و توحید بنی آدم شرکت نمودند و باحیای روحانی جامعه بشری جامعه ای که نقد مبادی اخلاقی و حیات روحانی را یکسره باخته و پپای خود به پرتگاه فنا و اضمحلال شتافته ، قیام نمودند " (ص ۲۸۲ کتاب مؤسسه ایادی امرالله)

۵- " شایسته و سزاوار آنکه در این لحظه خطیر جمعی منجذب و فداکار دامن همت بر کمر زنند و از مُدُن و دیار و اوطان و اوکار خویش در گذرند و چون طیور شکور در اوج عزت ابدیه پرواز نمایند و بموجب بیان اقدس اعظم اکرم که میفرماید " یَنْبَغِي لِهَؤُلَاءِ اَنْ يَكُوْنَ زَادُهُمُ التَّوَكُّلُ عَلَي اللّٰهِ " با توشه توکل و انقطاع باقالیم شاسعه بعیده و اشطار غیر مفتوحه توجه کنند و بکمال ثبات و استقامت به تسخیر مدائن قلوب پردازند " . (ص ۵ - ۱۲۴ ظهور رعدل الهی - ترجمه مصوّب)

"نظافت و لطافت"

حضرت بهاء الله در كتاب مستطاب اقدس ميفرمايند:

١- " تَمَسَّكُوا بِاللِّطَافَةِ فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ لِئَلَّا تَنفَعِ الْعُيُونُ عَلَى مَا تَكْرَهُهُ أَنْفُسُكُمْ وَأَهْلُ الْفِرْدَوْسِ وَالَّذِي تَجَاوَزَ عَنْهَا يَجْبُطُ عَمَلُهُ فِي الْحَيْنِ وَإِنْ كَانَ لَهُ عُذْرٌ يَعْفُ اللَّهُ عَنْهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ " .

(K46)

٢- " تَمَسَّكُوا بِجِبِلِّ اللَّطَافَةِ عَلَى شَأْنٍ لَا يُرَى مِنْ ثِيَابِكُمْ أَنَاثُ الْأَوْسَاحِ هَذَا مَا حَكَمَ بِهِ مَنْ كَانَ الْطَفَ مِنْ كُلِّ لَطِيفٍ وَالَّذِي لَهُ عُذْرٌ لَا بَأْسَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ " . (K74)

٣- " كُونُوا عُنْصُرَ اللَّطَافَةِ بَيْنَ الْبَرِيَّةِ هَذَا مَا أَرَادَ لَكُمْ مَوْلِيكُمْ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ " . (K 74)

٤- " وَ حَكَمَ بِاللِّطَافَةِ الْكُبْرَى وَ تَغْسِيلِ مَا تَغَيَّرَ مِنَ الْعُبَارِ وَ كَيْفَ الْأَوْسَاحِ الْمُنْجِمِدَةِ وَ دُوْنَهَا. اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مِنَ الْمُطَهَّرِينَ . وَ الَّذِي يُرَى فِي كِسَائِهِ وَسَخِّ إِنَّهُ لَا يَصْعَدُ دُعَائُهُ إِلَى اللَّهِ وَ يَجْتَبِ عَنْهُ مَلَأَةٌ عَالُونَ . اسْتَعْمِلُوا مَاءَ الْوَرْدِ ثُمَّ الْعِطْرَ الْخَالِصَ هَذَا مَا أَحَبَّهُ اللَّهُ مِنَ الْأَوَّلِ الَّذِي لَا أَوَّلَ لَهُ لِيَتَضَوَّعَ مِنْكُمْ مَا أَرَادَ رَبُّكُمْ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ " . (K 76)

٥- " نَظِّفُوا يَا قَوْمُ بِيُوتِكُمْ وَ عَسِّلُوا لِبَاسِكُمْ عَمَّا يَكْرَهُهُ اللَّهُ كَذَلِكَ

يَعِظُكُمْ الْعَلِيمُ إِنَّا نُحِبُّ اللَّطَافَةَ فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ
إِيَّاكُمْ أَنْ تَتَجَاوَزُوا عَمَّا أَمَرْتُمْ بِهِ فِي كِتَابِ اللَّهِ

الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ". (ص ۷۸ گنجینه و ص ۲۹۵ ج ۳ امر و خلق)

و بعد در همین لوح مبارک میفرمایند :

۶- " كُونُوا فِي غَايَةِ اللَّطَافَةِ إِنَّ الَّذِي لَيْسَ لَهُ

لَطَافَةٌ لَنْ يَجِدَ نَفَحَاتِ الرَّحْمَنِ وَ لَا يَسْتَأْنِسُ مَعَهُ

أَهْلُ الرِّضْوَانِ اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْجَاهِلِينَ "

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

۱- " در جمیع مراتب تنزیه و تقدیس و پاکی و لطافت سبب

علویت عالم انسانی و ترقی حقائق امکانیست حتی در عالم جسمانی نیز

لطافت سبب حصول روحانیت است چنانکه صریح کتب الهی است و نظافت

ظاهره هر چند امریست جسمانی ولیکن تأثیر شدید در روحانیت دارد "

(ص ۱۴۳ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب ط آمریکا)

۲- " در عالم وجود از جمله شؤون جسمانی که تعلق و تأثیر در

مراتب روحانی دارد نظافت و لطافت و طهارت است . چون بمحل پاک و

طیب و طاهر داخل شوی یک نفحه روحانیتی استشمام نمائی . لهذا در

این کور اعظم این امر اتم اقوم را نهایت تاکید جمال قدم روحی لاجبائه

الفداء فرمودند ". (ص ۷۸ گنجینه حدود و احکام)

۳- " تلامذه باید در نهایت طهارت و نظافت باشند . هرچه نظافت

بیشتر بهتر ". (ص ۱۳۱-۲ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب ط آمریکا)

"نماز"

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید :

۱- " قَدْ فَرَضَ عَلَيْكُمُ الصَّلَاةَ وَ الصُّومَ مِنْ أَوَّلِ
 الْبُلُوغِ أَمْرًا مِنْ لَدَى اللَّهِ رَبِّكُمْ وَرَبِّ آبَائِكُمْ
 الْأَوَّلِينَ. مَنْ كَانَ فِي نَفْسِهِ ضَعْفٌ مِنَ الْمَرَضِ أَوْ
 الْهَرَمِ (*) عَفَا اللَّهُ عَنْهُ فَضَلًّا مِنْ عِنْدِهِ إِنَّهُ هُوَ
 الْعَفُورُ الْكَرِيمُ " . (K 10)

(*) هَرَمٌ نيز باقتضای اعراب گذاشته اند . در ترجمه انگلیسی مرقوم است :

those who are weak from illness or

age....

۲- " كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصَّلَاةُ فُرَادَى قَدْ رُفِعَ حُكْمُ الْجَمَاعَةِ
 إِلَّا فِيالصَّلَاةِ الْمِيَّتِ إِنَّهُ هُوَ الْأَمْرُ الْحَكِيمُ " . (K 12)

۳- " براستی میگویم از برای صوم و صلوة عندالله مقامیست
 عظیم " . (ص ۱۶۲ آثار گهر بار)

حضرت عبدالبهاء میفرماید :

۱- " نماز فرض و واجب بر کلّ . البته جمیع را بصیام و صلوة
 دعوت نمائید چه که معراج ارواح است و مفتاح قلوب ابرار . آب حیوان
 جنت رضوان است و تکلیف منصوص از حضرت رحمن . ابدأ تأخیر و
 تهاون جائز نه " . (ص ۹۴ ج ۴ امر و خلق)

۲- " صلوة اُسّ اساس امر الهی است و سبب روح و حیات قلوب
 رحمانی . اگر جمیع احزان احاطه نماید چون بمناجات در صلوة مشغول
 گردیم کلّ غموم زائل و روح و ریحان حاصل گردد حالتی دست دهد که
 وصف نتوانم و تعبیر ندانم و چون در کمال تنبّه و خضوع و خشوع در
 نماز بین یدی الله قیام نمائیم و مناجات صلوة را بکمال رقت تلاوت نمائیم
 حلاوتی در مذاق حاصل گردد که جمیع وجود حیات ابدیه حاصل کنند .
 وَالْبَهَاءُ عَلَىٰ أَهْلِ الْبَهَاءِ الَّذِينَ يَجُزُونَ أَحْكَامَ
 اللَّهِ وَ يَعْبُدُونَ رَبَّهُمْ بِالْعُدْوَةِ وَ الْأَصَالِ " .

(ص ۲-۱۱ گنجینه حدود و احکام)

۳- " ای یار روحانی مناجات و صلوة فرض و واجب است و از
 انسان هیچ عذری مقبول نه مگر آنکه محتلّ العقل یا دچار موانعی فوق
 العاده باشد " . (ص ۱۶۲ آثار گهربار و ص ۱۳ گنجینه حدود و احکام)

۴- " از حکمت نماز سؤال نموده بودی بدانکه نماز فرض است
 و واجب و بهیچ عذری انسان معاف از صلوة نشود مگر عاجز باشد یا
 خود محذور کلیّ واقع گردد و حکمتش اینست که نماز عبارت از ارتباط
 بین عبد و حقّ است زیرا انسان در آنساعت بدل و جان توجّه بحضرت
 یزدان کند و بحقّ مؤانست جوید و محبت و الفت نماید . عاشق را لذتی
 اعظم از مکالمه با معشوق نیست و طالب را نعمتی بهتر از مؤانست با
 مطلوب نه اینست هر نفس منجذب بملکوت الهی نهایت آرزویش که وقتی

فراغت یابد و بمحسوب خویش تضرّع و زاری کند طلب الطاف و عنایت نماید و مستغرق در بحر خطاب و تضرّع وزاری گردد و از این گذشته صلوة و صیام سبب تذکّر و تنبّه انسانست و حفظ و صیانت از امتحان".
 (ص ۹۹-۱۰۰ ج ۲ منتخباتی از مکاتیب)
 ۵- "تعلیم صلوة که صحیح بخوانند لازمست لهذا اعراب جائز".
 (ص ۹۴ ج ۴ امر و خلق)

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند:

۱- "نماز تکلیف شرعی یاران است و از ارکان شریعت الله محسوب و تأثیرش از ادعیه و مناجاتهای نازله شدیدتر و چون فرض و واجب است مؤمنین و مؤمنات را در هر یومی از ایّام بذکر حقّ متذکّر و مشغول گرداند و از غفلت و فراموشی محفوظ و مصون نماید".
 (ص ۲۸۰ ج ۳ توقیعات مبارکه - ۴۸ - ۱۹۲۲)

* به نصوص مبارکه در قسمتهای : تلاوت آیات و الواح - روزه نیز مراجعه شود *

"وصیتنامه"

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید:

" قَدْ فُرِضَ لِكُلِّ نَفْسٍ كِتَابُ الْوَصِيَّةِ وَ لَهُ أَنْ يُزَيِّنَ
رَأْسُهُ بِالْإِسْمِ الْأَعْظَمِ وَ يَعْتَرِفَ فِيهِ بِوَحْدَانِيَّةِ
اللَّهِ فِي مَظْهَرِ ظُهُورِهِ وَ يَذْكُرَ فِيهِ مَا أَرَادَ مِنَ
الْمَعْرُوفِ لِيَشْهَدَ لَهُ فِي عَوَالِمِ الْأَمْرِ وَالْخَلْقِ وَ
يَكُونُ لَهُ كَنْزاً عِنْدَ رَبِّهِ الْحَافِظِ الْأَمِينِ " . (K109)

و در رساله مبارکه سؤال و جواب مرقوم است :

۲- " انسان د رمال خود مختار است اگر بر ادای حقوق الهی

موفق شود و همچنین حقّ التّاس بر او نباشد آنچه در کتاب وصیت
بنویسد و اقرار و اعتراف نماید مقبول بوده و هست قَدْ أَدَانَ اللَّهُ لَهُ بِأَنْ
يَفْعَلَ فِيمَا مَلَكَهُ اللَّهُ كَيْفَ يَشَاءُ " .

و در لوح دیگری در جواب سؤال یکی از احبّاء میفرماید :

۳- " سوال دیگر آنجناب آیا نفسی مختار است در مال خود با

بودن ذرّیه و سایر ورثه ، ترکه و مایملک خود را بدیگری و یا بیک نفر
از ورثه مصالحه و یا هبّه نماید و سایر ورثه را بی بهره کند و یا
نمیتواند . هَذَا مَا نَزَّلَهُ الْوَهَّابُ فِي الْجَوَابِ هِرْ نَفْسِي دَر مَالِ

خود مختار است يَفْعَلُ فِيهِ كَيْفَ يَشَاءُ . تا حکم عقل براو صادق اختیار از

او سلب نه . هَذَا مَا حَكَمَ بِهِ اللَّهُ " . (ص ۱۱۴ گنجینه حدود و احکام)

و در جواب سؤال مشابه دیگری میفرمایند :

۴- " هر نفسی در اموال خود مختار بوده و هست چه اگر اختیار منع شود عزّ وجود محو گردد در یک مقام عزّت عباد باموال بوده و هست " . (ص ۲۰۹ ج ۴ امر و خلق)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱- " اما مسأله میراث . این تقسیم در صورتیست که شخص متوفی وصیتی ننماید آنوقت این تقسیم جاری گردد ولی هر نفسی مکلف بر وصیت است بلکه فرض و واجب است و صریح نصوص الهیه است که در حالت صحّت خویش باید حکماً وصیت نماید و بحسب میل خودش هر نوعی که بخواهد وصیت کند و آن وصیتنامه را مختوم بدارد و بعد از وفاتش باز شود و بموجب آن عمل گردد. در این صورت شخص متوفی میدانی وسیع دارد که در زمان حیات خود بھر قسمی که میل دارد وصیت نماید تا مجری شود و عَلَيكُمْمَ الْبَهَاءُ الْاَلَهِي " .

(ص ۳۷۲ ج ۳ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۲- " انسان مختار مطلق است و هر قسم بخواهد بموجب وصیت نامه اموال را در ایام خویش بین وراثت تقسیم مینماید و توزیع میکند که بعد از او مجری گردد . وصیت فرض بر کلّ است یعنی هر نفسی باید در ایام حیات خویش وصیتی محکم و متین و صریح بنویسد و مهور و مستور نماید و در محلّ بسیار امنی محفوظ دارد و در وصیت مختار است و وصیتنامه معمولاً به و مقدم بر هر حکمی است و نفسی مقتدر بر

تغییر و تبدیل نیست در اینصورت اگر جمیع اموال را باولاد خویش دهد مقتدر است . اما اگر نفسی اطاعت امر نکند و وصیتنامه ننویسد و این تکلیف الهی را مخالفت نماید و یا آنکه وصیتنامه از میان برود اموال او بر حسب اَسْهَام مفروضه تقسیم شود و فی الحقیقه این حُکْم مبرم اعظم حکمتش اینست که نفسی بی وصیتنامه نفس نکشد. ملاحظه میفرمائید که از جهت عدم وصیتنامه میراث بتمامها بر خلاف رضای مُورَث توزیع و تقسیم و تفریق میشود و چه مشکلاتی و منازعاتی حاصل گردد ولی وصیتنامه قاطع هر نزاعی و سبب راحت کلّ زیرا انسان بحسب آرزو و خواهش خویش وصیت مینماید. چقدر خوش است که اموال مؤرّوْثه تماما برضا و آرزومندی مُورَث تقسیم شود و توزیع گردد. ملاحظه کنید که بسیار نفوس قبل از وفات از مَمات خویش چقدر مضطربند حال این حکم الهی یعنی فرضیت و وجوب وصیت نامه قبل از فوت حلّ جمیع این مشکلات گردد." (ص ۱۱ - ۲۰۹ ج ۴ امر و خلق)

۳- " این مسأله وصیتنامه احبّا را بسیار اهمّیت بدهید که از الآن اهمّیتش ظاهر و عیان شود تا دستور العمل بجهت آینده گردد ".
(ص ۲۰۶ ج ۴ امر و خلق)

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

۱- راجع بوصیتنامه ، خود افراد نفوس در این خصوص مختارند و بر محفل روحانی تأیید و اجرای آن واجب در صورتیکه مخالف مصالح امریّه چیزی در آن نباشد ". (ص ۱۱۶ گنجینه حدود و احکام)

"وظائف و آداب اصحاب شور"

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید :

" قَدْ كَتَبَ اللَّهُ عَلٰى كُلِّ مَدِينَةٍ أَنْ يَجْعَلُوا فِيهَا بَيْتَ
الْعَدْلِ وَ يَجْتَمِعَ فِيهِ التُّفُوسُ عَلَى عَدَدِ الْبِهَاءِ وَإِنْ
أَرَادَ لَا بَأْسَ وَيَرُونَ كَأَنَّهُمْ يَدْخُلُونَ مَحْضَرَ اللَّهِ
الْعَلِيِّ الْأَعْلَى وَ يَرُونَ مَنْ لَا يُرَى وَ يَنْبَغِيهِمْ أَنْ
يَكُونُوا أَمْنَاءَ الرَّحْمَنِ بَيْنَ الْإِمْكَانِ وَوَكَلَاءَ اللَّهِ
لِمَنْ عَلَى الْأَرْضِ كُلِّهَا وَيُشَاوِرُوا فِي مَصَالِحِ الْعِبَادِ
لِوَجْهِ اللَّهِ كَمَا يُشَاوِرُونَ فِي أُمُورِهِمْ وَيَخْتَارُوا مَا
هُوَ الْمُحْتَارُ كَذَلِكَ حَكَمَ رَبُّكُمْ الْعَزِيزُ الْعَقَّارُ .
إِيَّاكُمْ أَنْ تَدْعُوا مَا هُوَ الْمَنْصُوصُ فِي اللَّوْحِ إِنَّمَا
اللَّهُ يَا أُولَى الْأَنْظَارِ " . (K 30)

۲- " باید این نفوس حین حضور چنان ملاحظه کنند که بین

یدی الله حاضر میشوند " . (ص ۱۳۰ پیام ملکوت)

حضرت عبدالبهاء میفرماید :

۱- " اول فریضه اصحاب شور خلوص نیت و نورانیت حقیقت و

انقطاع از ماسوی الله و انجذاب بنفحات الله و خضوع و خشوع بین احبًا

و صبر و تحمل بر بلا و بندگی عتبه سامیه الهیه است و چون باین

صفات موقف و مؤید گردند نصرت ملکوت غیب الهی احاطه نماید " .

(ص ۱۵ اصول نظم اداری بهائی)

۲- " اول شرط محبت و الفت تامّ بین اعضاء آن انجمن است که از بیگانگی بیزار گردند و یگانگی حضرت پرورگار آشکار کنند زیرا امواج یک بجزند و قطرات یک نهر. نجوم یک افقند و اشعه یک شمس. درختان یک بوستانند و گل‌های یک گلستان و اگر وحدت حال و یگانگی بی ملال در میان نیاید آن جمع پریشان گردد و آن انجمن بی سر و سامان . و شرط ثانی آنست که رئیسی بجهت آن محفل ، اعضاء انجمن بالاتحاد انتخاب کنند و دستور العمل و نظامی بجهت اجتماع و مذاکره قرار دهند و آن دستورالعمل و نظام در تحت اداره و محافظه و حمایت رئیس باشد و تنفیذ نماید و اعضاء محفل باید در نهایت اطاعت و انقیاد باشند. مکالمه حشو و زوائد در آن محفل نگردد و اعضاء در حین ورود توجه بملکوت اعلی کنند و طلب تأیید از افق ابهی و در نهایت خلوص و وقار و سکون و آداب در انجمن قرار یابند و بنهایت ادب و ملامت کلام و اهمیّت خطاب به بیان آراء پردازند. در هر مساله ای تحرّی حقیقت کنند نه اصرار در رأی زیرا اصرار وعناد در رأی منجر بمنازعه و محاصمه گردد و حقیقت مستور ماند . ولی اعضاء محترمه باید بنهایت آزادگی بیان رأی خویش نمایند و ابداً جائز نه که نفسی تزییف رأی دیگری نماید بلکه بکمال ملامت بیان حقیقت کند و چون اختلاف آراء حاصل شود رجوع باکثریت آراء کنند و کلّ اکثریت را مطیع و منقاد گردند و دیگر جائز نه که نفسی از اعضاء محترمه بر قرار اخیر چه در خارج و چه در داخل اعتراض نماید و یا نکته گیرد ولو مخالف صواب باشد زیرا این نکته گیری سبب شود که هیچ قراری استقرار نیابد

باری هر کاری که به الفت و محبت و خلوص نیت فیصل شود نتیجه اش انوار است و اگر ادنی اغبراری حاصل شود نتیجه اش ظلمات فوق ظلمات است .

تصادم افکار و مقاومت آراء در انجمن شورا سبب ظهور شعاع حقیقت است نباید هیچیک از اعضاء متکدر از مقاومت دیگری شود بلکه هر یک قول دیگری را با وجود مخالف بودن با رأی خویش در کمال ادب بخلوص نیت گوش دهد و غباری در قلبش ننشیند. چون چنین گردد آن انجمن ، انجمن الهی است والا سبب برودت و کدورت عالم شیطانی .

و همچنین آن محفل رحمانی باید قطعاً بامور سیاسی که راجع بحکومت محلی است تعرض ننماید حتی از امور سیاسی دم نزند .

مذاکرات بتمامها محصور در امور روحانیّه باشد که تعلق باداره تربیت نفوس و تعلیم اطفال و اغاثه فقراء و اعانه ضعفاء جمیع فِرَق عالم و مهربانی بکلّ اُمم و نشر نفعات الله و تقدیس کلمة الله دارد. در این خصوص و اجراء این شروط چون همت نمایند تأیید روح القدس رسد و آن مجمع مرکز سنوحات رحمانیّه گردد و جنود توفیق هجوم کند و هر روز فتوحی جدید حاصل شود " . (ص ۸- ۵۰۶ ج ۳ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۳- " باید بنوعی مذاکره و مشاوره گردد که اسباب اختلافی فراهم نیاید و آن اینست که حین عقد مجلس هر یک بیکمال حرّیت رای خویش را بیان و کشف برهان نماید اگر دیگری مقاومت میکند ابداً او مکدر نشود زیرا تا بحث در مسائل نگردد رای موافق معلوم نشود و بارقه

حقیقت شعاع ساطع از تصادم افکار است . در نهایت مذاکره اگر اتفاق
 آراء حاصل گردد فنعلم المراد و اگر معاذ الله اختلاف حاصل شود
 باکثریت آراء قرار دهند... و دیگر آنکه مذاکره در محفل شور را
 کسی نباید نقل کند ". (ص ۴ - ۶۳ خصائل اهل بهاء و فرائض اصحاب شور)
 ۴ - " اول وظیفه اعضاء الفت و اتحاد آنهاست که سبب حصول
 نتایج حسنه گردد اگر اتحاد نباشد یا معاذ الله سبب اختلاف شود البته
 نبودن آن بهتر است . اگر محفل شور یا مجلس عمومی سبب کدورت
 گردد باید متروک ماند...

ثانی وظیفه شان تلاوت آیات و مناجات و حالت تذکر و تنبّه است
 چنانکه خود را بین یدی الله مشاهده نمایند.

ثالث فکر و مذاکره در تبلیغ امرالله بجمیع اطراف و اکناف است و
 بتمام قوی باید قیام بر این امر عظیم نمایند و تعیین و ترویج لوازم تبلیغ
 امرالله کنند .

رابع در فکر و ذکر رعایت فقرا و ضعفا و حمایت مرضا باشند.
 خامس اصلاح و تدبیر امور احبّا و مسائل اخری "

(ص ۳۴۹ ج ۱ بدائع الآثار)

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

۱ - " عموم یاران چه در داخل و چه در خارج محفل باید محفل
 روحانی را نمایند خود شمرند و تقویت نمایند و ترویج اجرائاتش را

کنند و همچنین اعضای محفل روحانی باید خود را خادم مصالح عموم احبّاء دانند و مرجع مصالح روحانیّه یاران شمردند."

(ص ۵۱ منتخبات توقیعات مبارک)

۲- " احبّاء باید اعتماد و ثقه تامّ باعضای محفل روحانی خویش داشته باشند و بتعاون و تعاضد قیام کنند و همچنین اعضای محفل شور باید بمصالح امریّه عمومیّه ناظر باشند. ترویج مقاصد شخصی نمایند و ناظر بافکار و امیال و مصالح خویش نگردند."

(ص ۶۰ منتخبات توقیعات مبارک)

۳- " باید خود را خادم امین حقیقی احبّاءالله شمردند و نظر را متوجّه و حصر در منافع عموم و مصالح امرالله نمایند نه ناظر باشخاص و متمسّک بمقاصد و مآرب شخصیّه گردند". (ص ۵۰ منتخبات توقیعات مبارک)

۴- " از جهتی حفظ و صیانت امرالله را در امور جزئی و کلیّی مراعات تامّ نمایند و از جهتی دیگر اسباب عناد اهل بغضاء نشوند و بر خصومت و عداوت آنان نیفزایند. در مواقع مخصوصه چشم از عیوب اهل فتور بپوشند و بالعکس معامله نمایند و راه مسامحه پیش گیرند ولی بیدار و هشیار باشند تا در دام اهل خدعه و تزویر گرفتار نشوند و فریب مغرضین نخورند". (ص ۵-۱۴ منتخبات از توقیعات مبارک)

۵- " و همچنین اعضای محافل روحانیّه محلی و مرکزی باید از مآرب و منافع و مصالح شخصیّه فردیه خود بیزار و در کنار باشند و نظر را حصر در ترویج مصالح جمهور و فوائد عمومیّه و پیشرفت جامعه بهائی نمایند . در امور مفروضه موکوله تفحص و تعمق نمایند و بعدل و انصاف حکم فرمایند . در امور مرجوعه در کمال صراحت و صداقت و جدیت مشورت تامّ نمایند و در مذاکرات و مباحثات ، کلّ من دوّن استثناء مشارکت کنند و پس از مشورت کامل متمسک به حکم اکثریت گردند و تصمیمی قطعی بنمایند و پس از تصمیم من دوّن تأخیر و تردید در تنفیذ و اجرای قرارهای خویش همّت بلیغ مبذول دارند ."

(ص ۹۰ منتخبات توقیعات مبارک)

۶- " زنهار زنهار که طرفداری جاه طلبی و تعلق بدنیا در اداره امور رسوخی نمایند زیرا بمرور زمان نورانیّت آئین مقدّس را ظلمانی و طهارت و تنزیهش را لگه دار و اثرات عمیقه اش را فلج و معلول خواهد ساخت ." (ص ۴۳ ج ۶ مائده آسمانی ط ۱۲۸ - ترجمه مصوّب)

۷- " اعضای این محافل باید بنوبه خود کاملاً احساسات موافق و مخالف خود و مصالح و تمایلات شخصی خویش را کنار گذارده افکار خود را در اطراف اقداماتی که منجر به خیر و سعادت جامعه بهائی و ترویج مصالح جمهور است حصر نمایند ." (ص ۵۸ نظامات بهائی - ترجمه مصوّب)

۸- "وظائف اعضای محفل امر کردن و تحکم نبوده بلکه مشورت است و آنهم نه تنها مشورت بین خود بلکه باید هرچه بیشتر ممکن شود با منتخبین خود نیز مشاوره نمایند و باید صرفاً خود را بمنزله وسائلی بدانند که برای معرفی امرالله بطور شایسته و مؤثر انتخاب شده اند آنان نباید هرگز چنین تصوّر نمایند که بمنزله زینت و زیور هیکل امرالله بوده و فطرتاً از حیث استعداد و یا لیاقت بر دیگران تفوّق داشته و یگانه مروّجین تعالیم و مبادی امرالله میباشند و باید با کمال خضوع بوظائف خود قیام کرده با فکری روشن و از روی نهایت انصاف و وظیفه شناسی و با صراحت و سادگی و با تعلق تامّ بمنافع و مصالح یاران و امرالله و عالم انسانیت چنان همتی نمایند که نه تنها مورد اطمینان و حمایت واقعی و احترام موکّلین خود واقع شوند بلکه باید قدر شناسی و محبت قلبی آنانرا نیز جلب کنند و باید در جمیع احوال از روح تفوّق و استکبار و روش استتار اجتناب نمایند و از رفتار تسلّط طلبی بیزار شوند و در مشاورات خود هرگونه تعصّبات و امیال شخصی را کنار گذارند و با کمال تدبّر و حکمت احبّاً را محرم اسرار خود قرار داده طرح و نظریّه خود را با آنها در میان نهند و مشکلات و معضلات خود را در حضور آنها مطرح سازند و از آنها استشاره و مصلحت جوئی نمایند و چون موقع اخذ تصمیم فرا رسد باید از روی خلوص نیت و حسن طویّت و کمال رغبت مشورت کرده و سپس باستانی الهی توجّه و تبّتل نمایند و با صفای قلب و ایمان کامل و شهامت تامّ ابدای رأی نموده و مطیع نتیجه آراء اکثریت گردند زیرا بفرموده حضرت عبدالبهاء

رای اکثریت ندای حقّ بوده و قابل احتجاج نیست و باید همواره با کمال میل و اشتیاق بمورد اجراء گذاشته شود. این رأی اکثریت را باید یاران قلباً قبول کنند و آنرا یگانه وسیله صیانت و پیشرفت امرالله شمرند شوقی ربانی ". (ص ۴-۵۳ نظامات بهائی - ترجمه مصوب)

۹- " باید رأی خود را در هر امری و در هر جلسه ای در نهایت صداقت و روشنی و خیرخواهی و خضوع و خلوص ابداء و اظهار دارند و آنچه را بعد از مشورت کامل و مذاکره تامّ رأی اکثریت بر آن قرار گرفت بدل و جان بدون ادنی کدورت و رنجش اجرا نمایند ولو آنکه رأی اکثریت مخالف واقع و عاری از صواب باشد. چه اینست حکم صریح محکم الهی. چگونه تجاوز و انحراف از این امر منصوص جائز ". (ص ۸-۶۷ خصائل اهل بهاء و فرائض اصحاب شور)

۱۰- " کلّ چه در داخل و چه در خارج محفل باید اطاعت و انقیاد باعضای محفل نمایند و تصویب و تأیید اجرائاتش را نمایند ولو رأی اکثریت مخالف واقع و عاری از صواب باشد ". (ص ۶۰-۵۹ منتخبات توقیعات مبارک)

۱۱- " فردی از افراد محفل هر قدر عظیم الشان باشد و کامل و هرچه آگاه باشد و فاضل باز رأی فرد مُصاب نبوده و نخواهد بود. آن فرد قانوناً باید مطیع اغلیت باشد حتی اگر از نه نفس چهار نفر بخواهند مخالفت اغلیت نمایند و بر خلاف میزان غلبه آراء عمل کنند

این منافی اساس امرالله است و مخالف قوانین متینه شریعه‌الله. اگر چنین باشد همیشه در هر محلی و مجمعی نفوسی خود را اعلم و اعلی گویند و باوجود اقلیت مخالفت محفل نمایند و در اساس وحدت و اتحاد خلل اندازند و امر و اصحاب امر را از نفوذ و غلبه باز دارند و بمثابه احزاب قبل تشکیل فرق مختلفه نمایند زیرا اگر در امم ماضیه اشخاص خود را اعلم و اجل نمایند استند عوام بیچاره مرید آنان نمیشدند و مایه تفرقه نمیگردیدند. پس همیشه نفوسی که خود را افضل از کل میدانستند سبب اختلاف گشتند ولی الحمدلله قلم اعلی این استبداد رأی افراد علما و عقلا را از میان بردند و قول افراد را ولو اعلم علما و افضل فضلا باشد میزان نفرمودند و امور را بمرکز منصوصه و محافل مخصوصه راجع نمودند. حتی هیچ محفلی را در امور کلیه عمومیه ممالک، بالاطلاق مرکز قرار ندادند بل جمیع محافل مقدسه را در ظل یک بیت العدل و مرکز اعظم الهی خواندند تا مرکز، مرکز واحد باشد و جمیع در ظل محور منصوص مخصوص حکم یک نفس یابند و از انشقاق و تفرقه محفوظ مانند". (ص ۴ - ۷۳ اصول نظم اداری)

۱۲- " اگر چنانچه پس از تشکیل محفل ملی روحانی در انعقاد جلسات آن محفل و اجتماع اعضای تسعه آن و ایفای وظائف مقدسه اش خلل و فتوری حاصل گردد البته انعکاس سوئی در جامعه خواهد داشت و علت وهن و تحقیر امرالله شود و اسباب هرج و مرج و تأخر و تقهقر گردد". (ص ۹۵ منتخبات توقیعات مبارک)

۱۳- " بدیهیست مادام که عضوی نتواند مرتباً در جلسات محفل روحانی محلی خویش حضور بهم رساند محال است بتواند وظائف مفروضه خود را ایفاء و مسؤولیت های خویش را بعنوان نماینده جامعه انجام دهد عضویت محفل روحانی محلی حقیقاً توأم با الزام و توانائی تماس نزدیک با جریانات امریه محلیه و حضور مرتب در جلسات محفل است " .

(ص ۶۴ نظامات بهائی - ترجمه مصوّب)

۱۴- " راجع باستعفا دادن اعضای محفل از عضویت پس از انتخاب فرمودند حقّ استعفا نداشته و ندارند و تشخیص و قبول عذر از خصائص محافل محلیه است هر نفسی اطاعت ننماید از متمرّدین محسوب و از حقّ انتخاب و عضویت محفل محروم " (ص ۳۹۳ منتخبات توفیعات مبارک)

۱۵- " مقتضی میدانم خاطر احبّاً را بلزوم قبول بلا شرط هر نوع خدمت و وظیفه ای که نمایندگان یا محفل ملی بآنان رجوع نمایند متذکر سازم هر گونه امتناع از قبول خدمات مرجوعه را مذموم میدانم شوقی ربانی " .

(ص ۱۴ نظامات بهائی)

* بنصوص مبارکه در قسمت " مشورت " نیز مراجعه شود *

"وفا"

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید :

" زَيَّنُوا رُؤُوسَكُمْ بِاِكْلِيلِ الْاَمَانَةِ وَالْوَفَاءِ وَ
 قُلُوبَكُمْ بِرِذَاءِ التَّقْوَى وَالسُّنُكُم بِالصِّدْقِ الْخَالِصِ
 وَهِيَ اِكْلِيكُم بِطِرَازِ الْاَدَابِ كُلُّ ذَلِكَ مِنْ سَجِيَّةِ الْاِنْسَانِ
 لَوْ اَنْتُمْ مِنَ الْمُتَبَصِّرِينَ " . (K 120)

و در یکی از الواح میفرماید :

۲- " يَنْبَغِي لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْكُمْ اَنْ يَكُونَ شَمْسًا لِسَمَاءِ
 الْوَفَاءِ لِيُظَهَرَ مِنْهُ مَا تَنْشُرُحُ بِهِ صُدُورُ الْعَارِفِينَ .
 اِنَّ الَّذِي عَرَفَ شَانَ الْوَفَاءِ وَ تَزَيَّنَ بِطِرَازِهِ اِنَّهُ
 مِنْ اَهْلِ هَذَا الْمَقَامِ الْكَرِيمِ . يُصَلِّي عَلَيْهِ اَهْلُ
 الْمَلَكُوتِ مِنْ لَدُنْ مُقْتَدِرِ حَكِيمٍ " . (ص ۲۵۸ اخلاق بهائی)

۳- " اِنَّ الَّذِي تَزَيَّنَ بِرِذَاءِ الْوَفَاءِ بَيْنَ الْاَرْضِ وَ
 السَّمَاءِ يُصَلِّي عَلَيْهِ الْمَلَاءُ الْاَعْلَى وَ الَّذِي نَقَضَ
 الْعَهْدَ يَلْعَنُهُ الْمُلْكُ وَ الْمَلَكُوتُ " .

(ص ۱۲۴ حیات بهائی)

۴- " اِنَّ الَّذِيْنَ وَفُوا بِعُهُودِهِمْ وَ عَقُودِهِمْ وَ نَدُّوْرِهِمْ
 وَ اَدُّوا اَمَانَاتِ اللّٰهِ وَ حُقُوقَهُ اَتَّهَمَ مِنْ اَهْلِ
 الْفِرْدَوْسِ الْاَعْلَى كَذَلِكَ يُبَيِّسُهُمُ الْمَظْلُومُ فِي سِخْنِهِ
 الْعَظِيمِ . طُوبَى لِعِبَادِ فَاوَزُوا وَ لِاِمَاءِ فُزْنَ وَ لِكُلِّ مَنْ
 تَمَسَّكَ بِالْمَعْرُوفِ وَ عَمَلَ مَا اَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِ اللّٰهِ
 رَبِّ الْعَالَمِينَ " . (ص ۱۴۹ فضائل اخلاق)

۵- " وَ فِي الْوَعْدِ وَفِيًّا " . (ص ۶۵ مجموعه الواح مُصَدَّر بکتاب اقدس)

۶- " وَ الَّذِي وَفَى بِالْوَعْدِ إِنَّهُ أَمِنَ مِنَ الْوَعِيدِ "

(ص ۱۲۳ حیات بهائی)

۷- " تَمَسَّكُوا بِحَبْلِ الْوَفَاءِ عَلَى شَأْنٍ لَا تَمْنَعُكُمْ

هَمَزَاتُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِاللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ " .

(ص ۱۲۴ حیات بهائی)

۸- " ای بلبل معنوی جز در گلبن معانی جای مگزین و ای

هدهد سلیمان عشق جز در سبای جانان وطن مگیر وای عنقای بقا جز

در قاف وفا محلّ مپذیر. اینست مکان تو اگر بلامکان پیر جان بر پری

و آهنگ مقام خود رایگان نمائی " . (قطعه اوّل کلمات مکنونه)

۹- " بدان که ملکوت وفا را قبل از جبروت اسماء بسلطان اراده

خلق فرمودیم لهذا وفا عندالله احبّ از کلّ اسم بوده و خواهد بود " .

(ص ۱۵۰ فضائل اخلاق)

۱۰- " وفا شجر مبارکی است اثمارش محبوب و آثارش باقی و

دائم . اگر خوب ملاحظه شود اوست قائد جنود حُبّ و او است پیشرو

اهل وُدّ و راستی " . (ص ۱۵۰ فضائل اخلاق و با تفاوتهائی در ص ۱۴۸ ج ۳ امر

و خلق و ص ۱۲۴ حیات بهائی).

۱۱- "حقّ با وفا بوده و وفا را دوست داشته و میدارد".

(ص ۱۵۰ فضائل اخلاق)

۱۲- "حقّ جَلّ جَلالُه وفا را دوست داشته و دارد و اوست طراز

هیاکل مخلصین و مقربین و مقدّسین". (ص ۱۵۱ فضائل اخلاق)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱- "هوالله ای میر وفا در عالم وجود صفتی بهتر و خوشتر و شیرین تر از وفا نیست این منقبت از اعظم اساس دین الهی است . اگر انسان از جمیع صفات حمیده محروم باشد ولی باین صفت قدسیّه موصوف عاقبت حائز کمالات میگردد و اگر چنانچه حائز جمیع صفات کمالیّه باشد و از صفت وفا بی بهره آن کمال به نقص مبدّل گردد و آن خیر به شرّ و آن نورانیّت بظلمت و آن عزّت بذلّت منتهی شود".

(ص ۲۵۸ اخلاق بهائی)

۲- "وفا اوّل باید بخدا و اوامر و عهد او نمود و بعد به

بندگانیش". (ص ۱۲۸ ج ۱ بدائع الآثار)

۳- "نفوسی که رائقه محبّت جمال مبارک در مشام دارند از هیچ

نفعه ای جز رائقه گلشن وفا استنشاق نمایند". (ص ۱۵۲ فضائل اخلاق)

- ۴- " الیوم مقرب درگاه کبریاء نفسی است که جام وفا بخشد و اعداء را در عطا مبذول دارد ". (ص ۲۰۶ ج ۳ امر وخلق)
- ۵- " در عالم وجود امری اعظم از وفا نیست که طول مدت سبب فراموشی و اخلال در محبت نشود ملاحظه نمائید در ایران آن نفوس مبارکه چقدر با وفا بودند که در زیر شمشیر جمال مبارک را یاد نمودند و هیچ ستم و بلائی آنها را از وفا منع نکرد. در قربانگاه فریاد یا بهاء الاهی از دل و جان بر آوردند اینست شأن وفا" (ص ۲۰۶ ج ۱ بدائع الآثار)
- ۶- " بجمیع نوع انسان باید وفا پرور و مهربان بود ". (ص ۱۵۲ فضائل اخلاق)
- ۷- " فی الحقیقه انسان باید به وفا قیام نماید و ثبوت و استقامت نماید علی الخصوص بقرین و همنشین خود و همدم و ندیم خود زیرا حقوق بین این دو قویم و محکم و متین است و انسان آنچه بکوشد از عهده اکمال بر نیاید ولی بقدر امکان قصور نشاید ". (ص ۴۷ حیات بهائی)

نواهی

"نهی از آزار حیوان"

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

" لَا تَحْمِلُوا عَلَى الْحَيَوَانِ مَا يَعْجُزُ عَنْ حَمْلِهِ إِنَّا
هَيِّنَاكُمْ عَنْ ذَلِكَ هَيِّئاً عَظِيمًا فِي الْكِتَابِ . كُونُوا
مَظَاهِرَ الْعَدْلِ وَ الْإِنصَافِ بَيْنَ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ
". (K 187)

۲- " رعایت حیوان را منظور نماید " (ص ۱۵۰ ایقان مستطاب ط ۱۹۳۳)

۳- " بضرّ حیوان راضی نشوید تا چه رسد بانسان " .

(ص ۱۹۶ ج ۳ امر و خلق)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

۱- " احبّای الهی باید نه تنها بانسان رأفت و رحمت داشته باشند بلکه باید بجمیع ذیروح نهایت مهربانی نمایند زیرا حیوان با انسان در احساسات جسمانی و روح حیوانی مشترک است ولی انسان ملتفت این حقیقت نیست گمان مینماید که احساس ، حصر د رانسان است لهذا ظلم بحیوان میکند اما بحقیقت چه فرقی در میان احساسات جسمانی . احساس واحد است خواه اذیت بانسان کنی و خواه اذیت بحیوان ابداً فرقی ندارد بلکه اذیت بحیوان ضررش بیشتر است زیرا انسان زبان دارد شکوه نماید آه و ناله کند و اگر صدمه ای باو رسد بحکومت مراجعت کند حکومت دفع تعدی کند ولی حیوان بیچاره زبان بسته است نه شکوه تواند و نه بشکایت بحکومت مقتدر است . اگر هزار جفا از انسانی ببیند نه لساناً مدافعه تواند و نه عدالته دادخواهی کند. پس باید ملاحظه حیوان را بسیار داشت و بیشتر از انسان رحم نمود . اطفال را از صغر سنّ نوعی تربیت نمائید که بینهایت بحیوان رؤوف و مهربان باشند . اگر حیوانی مریض است در علاج او کوشند. اگر گرسنه است اطعام نمایند. اگر تشنه است سیراب کنند . اگر خسته است در راحتش بکوشند . انسان اکثر گنهکارند و حیوان بیگناه . البته بیگناهان را مرحمت بیشتر باید کرد و مهربانی بیشتر باید نمود مگر حیوانات مؤذیه را مثل گرگ خوانخوار مثل مار گزنده و سایر حیوانات مؤذیه . چه که رحم باینها ظلم بانسان و حیوانات دیگر است . مثلاً اگر گرگی را رأفت و مهربانی نمائی این ظلم بگوسفند است یک گله گوسفند را از میان بردارد. کلب

عقور را اگر فرصت دهی هزار حیوان و انسان را سبب هلاک شود . پس رأفت بچیان درنده ظلم بچیان مظلومه است . لهذا باید چاره آنرا نمود ولکن بچیان مبارکه باید بی نهایت مهربانی نمود. هرچه بیشتر بهتر و این رأفت و مهربانی از اساس ملکوت الهی است . این مسأله را بسیار منظور دارید وَ عَلَیْكُمْ الْبَهَاءُ الْأَبْهَى ع ع " (ص ۳-۲۱۱ ج ۳ مکاتیب)

۲- " ای دختر عزیز ملکوتی من حیوان نظیر انسان در نزد اهل حق بسیار عزیز است لهذا انسان باید بانسان و حیوان هر دو مهربان باشد و بقدر امکان در راحت و محافظت حیوان بکوشد اما در تشریح حیوان چون منافع و فوائد طبّی حاصل میشود که سبب استفاده جمیع بشر میگردد شاید از تشریح جراحی اکتشافاتی حصول یابد که سبب حیات هزار میلیون از نفوس گردد هر چند این عمل جراحی ضرر خصوصی است ولکن منفعت عمومی یعنی از برای عموم انسان مفید است حتی این تشریح اکتشافی سبب منفعت عالم حیوان نیز گردد از این نظرگاه منفعت عمومی مقبول ولو ضرر خصوصی دارد جائز است زیرا تشریح آن حیوان نتایج بسیار عظیمی می بخشد مثلاً تشریح گرگی در حالت بیهوشی سبب شود که مرضی کشف میشود که الآن هزار میلیون از آن مرض مهلک بھلاکت رسیده اند . حال این تشریح کشفی سبب میشود که هزاران میلیون از این هلاکت محفوظ میمانند . اگر آفتی بر رمه گوسفندی مسلط جائز است یک گوسفند را از برای سلامت گله فدا نمود والا آن آفت جمیع آن گله را حتی آن گوسفند فدائی را هلاک خواهد نمود ولکن باید تشریح

در حیوانات موزیه باشد و بدرجه ای از احتیاط باشد که آن حیوان مدهوش و بی احساس باشد. حیوانات موزیه را جائز که بجهت سلامتی نفوس فدا نمود . نظر باین حکمتهای بالغه جائز است که حیوانات موزی را بجهت سلامت عالم انسانی تشریح کشفی کرد. این حیوان موزی اگر زندگانی نماید سبب هلاکت هزار حیوان دیگر شود مثلاً اگر گرگ تشریح اکتشافی شود این سبب محافظه هزار گوسفند است که او خواهد درید حتی موت این ، سبب بقای هزار حیوان است علی الخصوص اکتشافات فنی و طبی میشود که الی الابد از برای عموم انسان مفید است وَعَلَيْكَ الْبَهَاءُ الْأَبْهَى " . (ص ۹- ۱۹۷ ج ۳ امر و خلق)

"نهی از اختلاف "

حضرت بهاء الله میفرماید:

۱- "إِيَّاكُمْ إِيَّاكُمْ عَنِ الْفَسَادِ وَ الْإِخْتِلَافِ لِأَنَّ
بِذَلِكَ يَرْجِعُ الضُّرُّ إِلَى سِدْرَةِ قُدْسٍ مَرْفُوعاً... قَدِّسُوا
أَنْفُسَكُمْ عَنْ كُلِّ مَا يَحْدُثُ بِهِ التَّفَاقُ بَيْنَكُمْ
لِيَشْهَدَكُمْ اللَّهُ مُطَهَّرًا عَنْ كُلِّ دَنَسٍ وَ عَنْ كُلِّ مَا لَا
يُحِبُّهُ رِضَاهُ وَ هَذَا مَا أَمَرْتُمْ بِهِ فِي الْوَاحِ قُدْسٍ
مَمْنُوعاً. كَذَلِكَ وَصَّاكُمْ قَلَمُ الرَّحْمَنِ حِينَ الَّذِي
أَحَاطَتْهُ الْأَحْزَانُ مِنْ كُلِّ الْأَشْطَارِ وَ كَفَى بِاللَّهِ عَلَى
ذَلِكَ شَهِيداً " . (لوح الروح - ص ۱۳۶ ج ۴ آثار قلم اعلى)

۲- " قُلْ يَا قَوْمِ لَا تَخْتَلِفُوا فِي أَمْرِ اللَّهِ أَنْ اتَّبِعُوا
مَا أَمَرْتُمْ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ إِيَّاكُمْ أَنْ يَمْنَعَكُمْ أَعْمَالُ
الَّذِينَ يَدْعُونَ الْإِيمَانَ إِنَّ الَّذِي بَجَاوَرَ عَنْ
حُدُودِي إِنَّهُ لَيْسَ مِنِّي إِلَّا أَنْ يَتُوبَ إِلَى اللَّهِ
الْعُفُورِ الْكَرِيمِ " . (ص ۳۸۷ ج ۳ امر وخلق)

۳- " هر نفسی الیوم ذکری نماید که سبب اختلاف شود لدى الله
مردود بوده و هست ... نفوس تحيله مثل نفوس قبل موجو دو اختلاف
را دوست داشته و میدارند نَسَأَلُ اللَّهُ أَنْ يُوَفِّقَهُمْ وَيُوَيِّدَهُمْ
عَلَى نُصْرَةِ أَمْرِهِ الْعَزِيزِ الْبَدِيعِ وَ يَمْنَعَهُمْ
عَمَّا يَخْتَلِفُ بِهِ النَّاسُ وَ يَحْفَظُهُمْ مِنْ هَمَزَاتِ
الشَّيَاطِينِ " . (ص ۲۴۴ - ۵ ج ۳ امر و خلق)

- ۴- " هر امری که بقدر رأس شعری رائج فساد و نزاع و جدال و یا حُزن نفسی از او ادراک شود حزب الله باید از او احتراز نمایند بمثابه احتراز از رقصاء". (ص ۳۲۱ گنجینه حدود و احکام)
- ۵- " حقّ شاهد و گواه است که ضرّی از برای این امر الیوم اعظم از فساد و نزاع و جدال و کدورت و برودت مابین احباب نبوده و نیست ". (ص ۲۲۲ مجموعه اقتدارات)
- ۶- " اگر جمیع عالم از حقّ اعراض نمایند ضرّی بر امر وارد نه بلکه اعراض خلق سبب و علّت ارتفاع امر حقّ جلّ جلاله است ولکن ضرّ و حزن مظلوم از عدم اتحاد و اتّفاق اولیاء و دوستانست ". (ص ۵۷ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱)
- ۷- " هیچ ضرّی اعظم از اختلاف از برای امرالله نبوده و نیست ". (ص ۲۴۴ ج ۳ امر وخلق)

و در همین لوح مبارک میفرماید :

- ۸- " از اختلاف بر اصل شجره ضرّ وارد و ازین گذشته مخالفت امرالله و تشّت نفوس مجتمعه و تضييع امر مابین عباد و تحیر نفوس ضعیفه کلّ واقع . *بِحَبِّبُوا يَا أَحِبَاءَ الرَّحْمَنِ عَنِ الْإِخْتِلَافِ بِهِ يُكَدِّرُ صَافِي كَأْسِ الْعِرْفَانِ بَيْنَ الْإِمْكَانِ . كَذَلِكَ يُنْصَحُكُمْ قَلَمِي الْأَعْلَى فِي هَذَا السَّجْنِ الْمُبِينِ* ".

۹- " سَمَّ قَتَالَ اخْتِلاف بوده و خواهد بود " .

(ص ۳۲۰ گنجینه حدود و احکام)

۱۰- " اختلاف احبّای الهی الیوم سبب سرور اعداء از ملل مختلفه

و تضييع امر بوده و خواهد بود . نَسَأَلُ اللّٰهَ اَنْ يُوَفِّقَ اَحِبَّائَهُ

وَ عَلٰى الْمَحَبَّةِ وَ الْاِتِّحَادِ وَ عَلٰى الْمَحَبَّةِ وَ الْاِتِّحَادِ

وَ عَلٰى الْمَحَبَّةِ وَ الْاِتِّحَادِ " . (ص ۲۴۵ ج ۳ امر و خلق)

۱۱- " طوبی از برای نفوسی که بحبل شفقت و رأفت متمسکند و

از ضغینه و بغضا فارغ و آزاد " .

(طراز دوم - ص ۱۸ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱- " جمال مبارک فرموده اند که اگر میان دو نفر از یاران مجادله

شود و در مسأله ای از مسائل الهیّه مباحثه واقع گردد ، منجر باختلاف

شود و اختلاف سبب توهین امرالله " . (ص ۲۴۵ ج ۳ امر و خلق)

۲- " همیشه تأثرات قلب عبدالبهاء از اغبراریست که در میان احبّا

حاصل گردد. مصائب خارجه تأثیری ندارد بلایای وارده را حکمی نه زیرا

هر چه هست از خارج است توقّعی از آنان نیست ولی اگر در میان احبّا

رنجش و اغبراری حاصل گردد بینهایت تأثیر دارد... " .

(ص ۱۳۶ فضائل اخلاق)

- ۳- "الیوم نصرتی از برای میثاق الهی اعظم از اتحاد و اتفاق نه و همچنین اهانتی اعظم از اختلاف و شقاق نیست وَاللّٰهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ أَكْرَأُ اتِّحَادَ وَ يَكَاغْنِي فِي مِيَا مَابِكَمَا ل درجه چنانکه رضای جمال قدم است حاصل نگرده کور اعظم نتیجه نبخشد بلکه این حزب چون احزاب سابقه باشد بلکه بکلی محو گردد". (ص ۲۵۱ ج ۳ امر و خلق)
- ۴- " ای یاران الهی زهار زهار از اختلاف زیرا بنیان الهی از اختلاف برافتد و شجره مبارکه از اریاح اختلاف از ثمر باز ماند. گلشن توحید از زمهریر تباین افکار پژمرده گردد و نار محبت الله افسرده شود" (ص ۳-۱۵۲ ج ۹ مائده آسمانی ط اول)
- ۵- " در کائنات خارجه تفکر کنید تا عبرت حاصل شود سحاب متفرق فیض باران ندارد و در اندک مدّت متلاشی شود . گله پراکنده در تحت تسلط گرگ افتد. طیور متفرقه بچنگل باز مبتلا شود . چه برهانی اعظم از این که اتحاد و اتفاق سبب ترقی و حیاتست و اختلاف و افتراق مورث ذلت و هوان و اعظم اسباب خذلان و خسران ...". (ص ۲۶۷ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء - ط آمریکا)
- ۶- " احبای الهی میدانند و در جمیع الواح و زُرّ ربّانی خوانده و میخوانند که از ذکر ذره ای اختلاف جمال مبارک روحی لاجبّاه الفداء چنان برمیافروختند که وجه مبارک تغییر میکرد و هر یک از اشخاص موجوده البتّه صد مرتبه بگوش خویش از فم مطهر شنیده اند که

بکرات بکمال تأثر میفرمودند من اگر بینم که امرالله سبب اختلاف میان دو نفس میشود از امرالله میگذرم....".

و بعد حضرت عبدالبهاء در همین لوح مبارک میفرمایند :

۷- " همچو گمان نمیکنم که کسی سبب ذره ای اختلاف در امر

مبارک شود، خواه سرّی و خواه جهری ، و خیر بیند عنقریب معلوم

خواهد شد و هَذَا وَعَدُّ غَيْرُ مَكْذُوبٌ " (ص ۹-۱۲۸ ج ۹ مائده آسمانی ط اول)

۸- " با اینهمه بلایا و اینهمه رزایا و هجوم اعداء ، در میان احبّاء

نیز اغبرار موجود با وجود آنکه امر جمال قدم روحی لاحبّائه الفداء

عبارت از حقیقت محبت است و سبب اتحاد و الفت تا کلّ امواج یک بحر

گردند و نجوم باهره اوج نامتناهی یک فلک . لئالی اصداف توحید گردند و

جوهر متألّله معدن تفرید . بنده یکدیگر گردند و نیایش و ستایش و

پرستش همدیگر کنند . زبان بمدح و ستایش هر یک از احبّا گشایند و

نهایت شکرانه را از یکدیگر نمایند . نظر بافق عزّت کنند و بانسب

آستان مقدّس جز خیر یکدیگر نبینند و جز نعت یکدیگر نشنوند و بجز

مدح و ستایش یکدیگر کلمه ای بر لسان نرانند.

بعضی بر این منهج قویم سالک . الحمد لله بعون و عنایت الهیه

موفق و مؤیّد در جمیع ممالک . ولی بعضی براین مقام اعزّ اعلی چنانچه

باید و شاید قائم نه و این بسیار سبب احزان عبدالبهاست چنان حزنی

که بتصوّر نیاید زیرا طوفانی اعظم از این از برای امرالله نه و وهنی اشدّ از این بر کلمةالله نیست . باید احبّای الهی کلّ متّحد و متّفق شوند در ظلّ عَلم واحد محشور شوند و به رأی واحد، مخصوص گردند و به مشی واحد سلوک نمایند و به فکر واحد تشبّث کنند آراء مختلفه را فراموش نمایند و افکار متفاوته را نسیان فرمایند زیرا الحمدلله مقصد، مقصد واحد است و مطلوب ، مطوب واحد. کلّ بنده یک آستائیم و شیرخوار یک پستان . در ظلّ یک شجره مبارکه ایم و در سایه یک خیمه مرتفعه ."

(ص ۳- ۲۲۲ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء ط آمریکایا)

۹- " عبدالبهاء در طوفانِ خطر است و از خوف اختلاف آراء در نهایت حذر . اگر معاذالله اختلاف جزئی حاصل گردد جمیع نفوس ذلیل وهالک و امرالله بنهایت ذلّت در جمیع ممالک گرفتار شود . دیگر معلوم است که چقدر از این فکر در اضطراریم . الحمدلله اسباب اختلافی نه ."

(ص ۵۰۰ ج ۳ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۱۰- " ای یاران عبدالبهاء شمارا بملاحت و صباحت جمال ابھی قسم میدهم که مانند نجوم ثریّا مجتمع و مؤتلف گردید و سبب اتّحاد و یگانگی عالمیان شوید بنیاد خلاف بر اندازید و بنیان اتّلاف بلند سازید و بذیل محبّت الهیه در آویزید و ساحت قلب را از مغایرت و مخالفت پردازید تا محلّ اشراق شمس حقیقت گردد و نور موهبت بدرخشد ... "

(ص ۱۳۶ ج ۲ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

- ۱۱- " هر کاری که بالفِت و محبّت و خلوص نیت فیصل شود نتیجه اش انوار است و اگر ادنی اغبراری حاصل شود نتیجه اش ظلمات فوق ظلمات است ". (ص ۵۰۷ ج ۳ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)
- ۱۲- " حضرت بهاءالله ابواب این اختلافات را مسدود فرمودند... حتی فرمودند اگر دو نفر در امری اختلاف کنند که به دوئیت منجر شود هر دو باطلند و از اعتبار ساقط " (ص ۸-۱۷۷ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹)
- ۱۳- " اگر چنانچه بین دوستان معاذالله اختلافی جزئی و کلی در امری حاصل شود کلّ باید بکلی سکوت نمایند و یا محبّت کنند و سؤال نمایند تا جواب ارسال گردد باری هر نفسی سبب اختلاف بین دوستان شود باید از او احتراز نمایند و اجتناب کنند " (ص ۹۲ ج ۳ امر و خلق)

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند:

- ۱- " اگر صیانت و تقدّم سریع امرالله را خواهانیم باید بھر نحوی ممکن ادنی شائبه اختلاف و برودت و اغبرار را از میان خود محو سازیم و با قلبی صاف و پاک و طیب و طاهر در کمال روح و ریحان و یگانگی نفحات تقدیس و تنزیه و خلوص و محبّت الهیّه را بمشام آلوده اهل عالم رسانیم .

ادنی گفتگوئی در جمیع احباب سلب تأیید نماید و روح مجرد منعش امرالله را از هیکل آن جمع مریض چون برق اخراج نماید .

مجهودات و مساعی مبذوله را بتمامها بیاد دهد و اسباب تقهقر و انحطاط و تجزی و اضمحلال آنآ فآناً ازدیاد یابد و از جمیع جهات احاطه نماید."

(ص ۹ منتخبات از توقیعات مبارک)

و در همین توقیع مبارک این سه بیان مُحزن و عبرت انگیز زیارت میشود :

۲- " نمیدانید که آثار و علائم عدم صفا در قلوب مؤمنین بلکه

ادنی شائبه دلتنگی و برودت و اغبرار در جمع احباب چقدر اسباب خلل و توهین و تزییف این امر است و علّت خجلت و حیرت و شرمساری این عبد و به چه حدّی مضرّ و مخالف مبدأ و اساس شریعةالله".

(ص ۵ منتخبات توقیعات مبارک)

۳- " اگر اخوّت حقیقی باحسنها و اجملها و اکملها در بین احبّا

تحقق نیابد تأسیس وحدت عالم انسانی چگونه ممکن . اگر اختلاف در بین یاران که هر یک حامل پیام نجاتند زائل نگردد امیدی دیگر نه و تبلیغ را دیگر اثر و فائده ای و لزومی نبوده و نخواهد بود."

(ص ۹ منتخبات توقیعات مبارک)

۴- " تا اتّحاد و اتّفاق کامل در بین احبّا جلوه ننماید و محکم و

ثابت نگردد امر عزیز الهی در حالت توقّف باقی و از فتح و ظفر ممنوع و محروم".

(ص ۱۱ منتخبات توقیعات مبارک)

۵- " و نیز از وظائف محفل جهد در تألیف قلوب یاران است و

دفع علّت و اثر اختلاف و کدورت و اغبرار در جمع احباءالله بھر وسیله‌ای
باید هر برودت و کدورتی را بروحانیت و صفا تبدیل داد و سکون و
خمودت را به وله و اشتعال مبدّل کرد". (ص ۴۰۲ منتخبات توقیعات مبارک)

۶- " اگر یاران بتمام قوا اختلاف شخصی خود را فراموش کنند
و قلب خود را بخاطر حضرت بهاءالله بسوی محبت عمیقی که بیکدیگر
دارند مفتوح سازند ملاحظه خواهند کرد که بر قدرت آنها بنحو وسیعی
افزوده شده است و آنها قادر خواهند بود که قلوب عامه مردم را تسخیر
نمایند". (ص ۲۳ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوّب)

* بنصوص مبارکه در قسمت‌های " اتّحاد و اتّفاق " - " نهی از تعصّبات "

نیز مراجعه شود *

"نهی از استغفار نزد سایرین "

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید :

۱- " لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَسْتَغْفِرَ عِنْدَ أَحَدٍ تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ

تَلْقَاءَ أَنْفُسِكُمْ إِنَّهُ هُوَ الْعَافِرُ الْمُعْطِي الْعَزِيزُ

التَّوَابُ " . (K 34)

۲- " مَنْ ابْتُلِيَ بِمَعْصِيَةٍ فَلَهُ أَنْ يَتُوبَ وَ يَرْجِعَ إِلَى

اللَّهِ إِنَّهُ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَ لَا يَسْأَلُ عَمَّا شَاءَ إِنَّهُ

هُوَ التَّوَابُ الْعَزِيزُ الْحَمِيدُ " (K49)

۳- " بشارتِ نهم باید عاصی در حالتی که از غیرالله خود را

فارغ و آزاد مشاهده نماید طلب مغفرت و آمرزش کند. نزد عباد اظهار

خطایا و معاصی جائز نه چه که سبب و علت آمرزش و عفو الهی نبوده و

نیست و همچنین این اقرار نزد خلق سبب حقارت و ذلت است و حق

جلّ جلاله ذلت عباد خود را دوست ندارد إِنَّهُ هُوَ الْمُشْفِقُ الْكَرِيمُ

. عاصی باید ما بین خود و خدا از بحر رحمت ، رحمت طلبد و از سماء کرم ،

مغفرت مسألت کند و عرض نماید:

إِلَهِي إِلَهِي أَسْأَلُكَ بِدِمَاءِ عَاشِقِيكَ الَّذِينَ اجْتَدَبَهُمْ

بَيَانُكَ الْأَخْلَى بِحَيْثُ فَصَدُّوا الذَّرْوَةَ الْعُلْيَا مَقَرَّ

الشَّهَادَةِ الْكُبْرَى وَ بِالْأَسْرَارِ الْمَكْنُونَةِ فِي عِلْمِكَ وَ

بِالْأَلْيِ الْمَحْزُونَةِ فِي بَحْرِ عَطَائِكَ إِنْ تَغْفِرْ لِي وَ

لِأَبِي وَ أُمِّي وَ إِنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ لَا إِلَهَ إِلَّا

أَنْتَ الْعَفْوُ الْكَرِيمُ أَي رَبِّ تَرَى جَوْهَرَ الْخَطَاءِ

أَقْبَلَ إِلَى بَحْرِ عَطَائِكَ وَ الضَّعِيفَ مَلَكُوتِ إِقْتِدَارِكَ وَ

الْفَقِيرَ شَمْسِ غَنَائِكَ .

أَي رَبِّ لَا تُحِبَّنِي بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ وَلَا تَمْنَعُهُ عَنِّي
 فَيُوضَاتِ أَيَّامَكَ وَلَا تَطْرُدُهُ عَنِّي بَابِكَ الَّذِي فَتَحْتَهُ
 عَلَيَّ مَن فِي أَرْضِكَ وَسَمَائِكَ. آه آه حَطِيئَاتِي مَنَعْتَنِي
 عَنِ التَّقَرُّبِ إِلَى بِسَاطِ قُدْسِكَ وَجَرِيرَاتِي أَبْعَدْتَنِي
 عَنِ التَّوَجُّهِ إِلَى خِبَاءِ مَجْدِكَ قَدْ عَمِلْتُ مَا هَمَّيْتَنِي
 عَنْهُو تَرَكْتُ مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَسْأَلُكَ بِسُلْطَانِ الْأَسْمَاءِ
 أَنْ تَكْتُبَ لِي مِنْ قَلَمِ الْفَضْلِ وَالْعَطَاءِ مَا يُقَرِّبُنِي
 إِلَيْكَ وَيُطَهِّرُنِي عَنِ جَرِيرَاتِي الَّتِي حَالَتْ بَيْنِي وَ
 بَيْنَ عَفْوِكَ وَغُفْرَانِكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْفَيَّاضُ لَا
 إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَزِيزُ الْفَضَّالُ ". (لوح مبارک بشارات ص ۳-۱۲)

مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی)

۴- " جز حضرت رحمن بر آمرزش گمراهان و گناهکاران قادر
 آنبوده و نیست کسی که هستی نیافته چگونه هستی بخشد و صاحب خطا
 چگونه از خطا درگذرد ". (ص ۴۳۰ ج ۳ امر و خلق)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

- ۱- "مغفرت خطایا بعمل بوصایای انبیاء میشود نه باقرار و ایمان
 زبانی و دعا و نفس رؤسای مذهبی ". (ص ۴۳۷ ج ۳ امر و خلق)
- ۲- " چون نفوس تربیت یافته می بینند که کشیشها نان و شراب
 را در دست گرفته نفسی بآن میدمند و میگویند این نان و شراب جسد
 و خون مسیح است و یا به اقرار گناه نزد قسسیها عفو خطایای نفوس
 میشود ، البته از مشاهده اینگونه امور مردمان باشعور از مذهب بیزاری
 میجویند و بکلی بیدین میشوند ". (ص ۲۲۱-۲ ج ۱ بدائع الآثار)

"نهی از اشتغال در ایام محرّمه"

حضرت عبدالبهاء میفرمایند

۱- " در ایام سنه نه روز اشتغال بشغلی فی الحقیقه جائز نه . بعضی بنصوص الهیّه و بعضی قیاس بآن . یوم اوّل و ثانی محرّم و سه یوم عید رضوان و یوم هفتادم نوروز و یوم نیروز و یوم بیست و هشتم شعبان و یوم پنجم جمادی الاولی . اما یوم ششم قوس اشتغال ممنوع نه اگر یاران احیاناً شادی مینمایند این طوعاً بدخواه ایشان است اما فرض نه و واجب ایّامی است که تعلق بجمال ابھی ونقطه اولی دارد یعنی این نه روز اشتغال بکسب و تجارت و صناعت و زراعت جائز نه و همچنین اجرای مقتضای مناصب و وظائف یعنی اجرای خدمت حکومت " .
(ص ۱۱-۲ ج ۴ امر و خلق با دو تفاوت جزئی در ص ۷-۳۵۶ گنجینه حدود و احکام و در مقدمه رساله ایّام تسعه)

۲- " یوم بعثت (*) حضرت اعلی و یوم هفتادم نوروز و روز بیست و هشتم شعبان و یوم اوّل محرّم و یوم ثانی محرّم و یوم نوروز و سه روز رضوان اشتغال بامور حرام است " .

(مقدمه رساله ایّام تسعه - (*) در ص ۱۲ ج ۴ امر و خلق "مبعث" درج شده است)

۳- " در حقّ چوپان در ایّام ممنوعه از کار در عید رضوان سخت گرفته نشده است بجهت این است که ظلم بچوپان است "

(ص ۱۳ ج ۴ امر و خلق)

در باره روز تعطیل هفته حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

۴- " یوم راحت در این دور ، روز جمعه است "

(ص ۲۰ ج ۴ امر و خلق)

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند "

۱- " اشتغال بامور در ایّام متبرکه منصوصه از محرمات حتمیه ...

موظفین ادارات و اطفالی که بمدارس اغیار میروند باید کمال سعی را در تحصیل اجازه معاف شدن بنمایند در صورت عدم قبول و امکان ، مطیع

و منقاد باشند در خصوص خبّازها و قصّابها و صاحبان اینقبیل

مشاغل در نقاطی که مشاغل مزبوره منحصر باحباء است سؤال نموده

بودید که دراین قسمت استثنائی در ایّام محرّمه متبرکه برای آنان هست

یانه ؟ فرمودند بنویس کسر حدود بهیچوجه من الوجوه جائز نه و

استثنائی مقبول و محبوب نبوده و نیست . سستی و تهاون در این موارد

علت ازدیاد جرأت و جسارت دشمنان امرالله خواهد گشت "

(ص ۱۳-۴ ج ۴ امر و خلق و از خط چهارم ص ۲۱۱ منتخبات توقیعات مبارک)

۲- " اشتغال بامور در لیل و نهار، هر دو، از محرّماتِ حتمیّه

است " . (ص ۳۵۷ گنجینه حدود و احکام)

و در بیان مبارک دیگر آغاز و خاتمه یوم را معین میفرمایند بقوله المطاع :

۳- " و دیگر سؤال نموده بودید در این امر مبارک ، روز را از

غروب آفتاب تا غروب باید حساب کرد یا از نصف شب به نصف شب .

فرمودند بنویس میزان غروب آفتاب است نه نصف شب " .

(ص ۲- ۲۷۱ ج ۳ توقیعات)

۴- " اما محافل و لجنات و دوائر امریّه د رایّام اعیاد و مصیبات

تعطیل آنها احسن و اولی ولی قرار قطعی و نهائی در اینخصوص راجع به

بیت عدل عمومی است " . (ص ۳۵۸ گنجینه حدود و احکام)

"نهی از اعتراض بدیگری "

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند:

۱- " لَا يَعْتَرِضُ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ " . (K 73)

۲- " لَا تَعْتَرِضُوا عَلَى الْعِبَادِ إِنْ وَجَدْتُمْ مِنْ أَحَدٍ

رَائِحَةَ الْبَعْضَاءِ ذَرُوهُ فِي حَوْضِهِ مُتَشَبِّهِينَ بِأَذْيَالِ

رِدَاءِ عِنَايَةِ رَبِّكُمْ فَالِقُ الْأَصْبَاحِ " . (ص ۲۲۶ ج ۳ امر

و خلق)

۳- " كلّ عباد را بنصائح مشفقانه نصیحت نمودیم که احدی

متعرض احدی نشود و نفسی با نفسی مجادله ننماید " .

(ص ۳۲۸ گنجینه حدود و احکام)

۴- " قسم بآفتاب فجر توحید که اگر احبّای الهی کشته شوند

نزد این عبد محبوب تر از آنست که به نفسی تعرض نمایند " .

(ص ۱۹۳ ج ۳ امر و خلق)

۵- " باری ای سلمان بر احبّای حقّ القاکن که در کلمات احدی

بدیده اعتراض ملاحظه نمائید بلکه بدیده شفقت و مرحمت مشاهده کنید

مگر آن نفوسی که ایوم در ردّ الله الواح نارینه نوشته " .

(ص ۱۵۳ مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله)

۶- " ابدأ نفسی تعرض به نفسی ننماید و بر محاربه قیام نکند
 شأن اهل حقّ خضوع و خشوع و اخلاق حمیده بوده و خواهد بود ".
 (ص ۳۰۱ مجموعه اقتدارات)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

- ۱- کسی را با کسی تعرض نباشد و کسی بر کسی نکته نگردد".
 (ص ۲۵۱ ج ۳ امر و خلق)
- و در اول مبحث "مساله تناسخ" در مفاوضات مبارکه میفرمایند :
- ۲- " آنچه گفته میشود ما را مقصد بیان حقیقت است . توهین
 عقاید ملل دیگر نیست . مجرد بیان واقعست و بس والا به وجدان
 نفسی تعرض نمائیم و اعتراض روا نداریم ".
 ۳- " خاطری نیازارید و کلمه سوء بر زبان نرانید اگر از کسی
 فضائل عالم انسانی و سلوک در رضای الهی مشاهده کنید تمجید کنید
 والا صمت و سکوت اختیار نمائید ". (ص ۱۸۵ ج ۳ امر و خلق)
- ۴- " بنهایت الفت و محبت با یکدیگر گفتگو کنند . اگر اندک
 معارضه ای بمیان آید سکوت کنند . دیگر ابدأ طرفین تکلم ننمایند و
 حقیقت حال را از مبین سؤال کنند . اینست حکم فاصل ".
 (ص ۳۳-۴ ج ۲ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

"نهی از افتخار بر دیگری "

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید :

"لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَفْتَخِرَ عَلَى أَحَدٍ كُلِّ أَرْقَاءٍ لَهُ وَ
أَدْلَاءٍ عَلَى أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِنَّهُ كَانَ عَلَى كُلِّ
شَيْءٍ حَكِيمًا" . (K 72)

۲- " هَلْ عَرَفْتُمْ لِمَ خَلَقْنَاكُمْ مِنْ تُرَابٍ وَاحِدٍ لَيْلًا
يَفْتَخِرُ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ وَ تَفَكَّرُوا فِي كُلِّ حِينٍ فِي
خَلْقِ أَنْفُسِكُمْ إِذَا يَنْبَغِي كَمَا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ شَيْءٍ وَاحِدٍ
أَنْ تَكُونُوا كَنَفْسٍ وَاحِدَةٍ بِحَيْثُ تَمَشُونَ عَلَى رِجْلِ
وَاحِدَةٍ وَتَأْكُلُونَ مِنْ فَمٍ وَاحِدٍ وَ تَسْكُنُونَ فِي أَرْضٍ
وَاحِدَةٍ حَتَّى تَظْهَرَ مِنْ كَيْنُونَاتِكُمْ وَ أَعْمَالِكُمْ
وَأَفْعَالِكُمْ آيَاتُ التَّوْحِيدِ وَ جَوَاهِرُ التَّجْرِيدِ هَذَا
نُصْحِي عَلَيْكُمْ يَا مَلَاءَ الْأَنْوَارِ فَانْتَصِحُوا مِنْهُ
لِتَجِدُوا ثَمَرَاتِ الْقُدْسِ مِنْ شَجَرِ عِزِّمَنِيعِ "

(ق ۶۸ کلمات مکنونه)

۳- " طُوبَى لِعَالِمٍ لَنْ يَفْتَخِرَ عَلَى دُونِهِ بِعِلْمِهِ "

(سورةالبيان - ص ۱۱۵ ج ۴ آثار قلم اعلى)

۴- " وَإِنْ وَجَدْتُمْ مِنْ دَلِيلٍ لَا تَسْتَكْبِرُوا عَلَيْهِ لِأَنَّ
سُلْطَانَ الْعِزِّ يَمُرُّ عَلَيْهِ فِي مَدِّ الْأَيَّامِ وَ لَا يَعْلَمُ
كَيْفَ ذَلِكَ أَحَدٌ إِلَّا مَنْ كَانَ مَشِيئَتُهُ مَشِيئَةَ رَبِّكُمْ

الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ " . (سورةالبيان - ص ۵-۱۱۴ ج ۴ آثار قلم اعلى)

۵- " إِيَّاكُمْ أَنْ تَفْتَخِرُوا عَلَيَّ أَحَدٍ مِنْ عِبَادِي بِمَا

أَوْنَيْتُمْ مِنْ زَخْرَفِ الْأَرْضِ. سَوْفَ يَفْنَى مَا تَرَوْنَهُ

الْيَوْمَ وَيَبْقَى الْمُلْكُ لِلَّهِ الْفَرْدِ الْعَزِيزِ

الْحَمِيدِ ". (ص ۸۳ ج ۳ امر و خلق)

۶- " از افتخار که سبب اختلاف است بگذرید و بآنچه علّت اتّفاق

است توجّه نمائید ". (کلمات فردوسیّه - ص ۳۷ مجموعه‌ای از الواح جمال ابھی)

۷- " برتری و بهتری که بمیان آمد عالم خراب شد و ویران

مشاهده گشت . نفوسی که از بحر بیان رحمن آشامیده اند و بافق اعلی

ناظرند باید خود را در یک صقع و در یک مقام مشاهده کنند . اگر این

فقره ثابت شود و بحول و قوه الهی محقق گردد عالم جنّت ابھی دیده

شود بلی انسان عزیز است چه که در کلّ آیه حقّ موجود ولکن خود را

اعلم و أرجح و أفضل واتقی و ارفع دیدن خطائی است کبیر . طوبی از

برای نفوسی که بطراز این اتّحاد مزینند و مِنْ عِنْدَ اللَّهِ مَوْفِقٌ گشته اند ".

(ص ۷-۳۹۶ ادعیه حضرت محبوب)

۸- " ای پسر خاک براستی میگویم غافل ترین عباد کسی

است که در قول مجادله نماید و بر برادر خود تفوّق جوید بگو ای

برادران باعمال خود را بیارائید نه باقوال ". (ق ۵ کلمات مکنونه)

۹- " باید کلّ با یکدیگر به رفق و مدارا و محبت سلوک نمایند و اگر نفسی از ادراک بعضی مراتب عاجز باشد یا نرسیده باشد باید بکمال لطف و شفقت با او تکلم نمایند و او را متذکر کنند مِنْ دُونِ آنکه در خود فضلی و علوی مشاهده نمایند." (ص ۲۲۱ مجموعه اقتدارات)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱- " نظر به نقصان خلق نکنید. بدیده کمال نظر نمائید. هرچند ضعیف نادانند و سست در عهد و پیمان اما شما نظر به بزرگواری کنید و خوشرفتاری نمائید. عزت و احترام دارید و رعایت و خدمت کنید. خود را خادم دانید. جمیع خلق را مخدوم شمردید. خود را ناقص گوئید و عالمیان را کامل بینید یعنی نوعی رفتار کنید که شخص ناقص احترام انسان کاملی نماید و حقیری در مقابل کبیری رفتار کند. اینست وصایای جمال مبارک و نصائح اسم اعظم رُوحِي لِعِبَادِهِ الْفِدَاءِ".

(ص ۹۳ ج ۳ امر و خلق)

*به نصوص مبارکه در قسمتهای "تواضع و فروتنی" - "خدمت خلق" - "نهی از اعتراض بر دیگری" - "نهی از دل شکستن و خاطر آزاری" - "نهی از غرور و خود پسندی" نیز مراجعه شود *

"نهی از افیون "

(تهیه - خرید - فروش - استعمال)

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند "

حُرِّمَ عَلَيْكُمْ الْمَيْسِرُ وَ الْأَفْيُونُ اجْتَنِبُوا يَا مَعْشَرَ
الْخَلْقِ وَ لَا تَكُونُوا مِنَ الْمُتَجَاوِزِينَ إِيَّاكُمْ أَنْ
تَسْتَعْمِلُوا مَا تَكْسَلُ بِهِ هَيَاكِلُكُمْ وَ يَضُرُّ أَبْدَانَكُمْ
إِنَّا مَا أَرَدْنَا لَكُمْ إِلَّا مَا يَنْفَعُكُمْ يَشْهَدُ بِذَلِكَ كُلُّ
الْأَشْيَاءِ لَوْ أَنَّكُمْ تَسْمَعُونَ " (K 155)

و در آخر کتاب مبارک اقدس میفرمایند :

۲- " قَدْ حُرِّمَ عَلَيْكُمْ شُرْبُ الْأَفْيُونِ إِنَّا هَيِّنَاكُمْ عَنْ
ذَلِكَ هَيِّأَ عَظِيمًا فِي الْكِتَابِ وَ الَّذِي شَرِبَ إِنَّهُ لَيْسَ
مِئِّي اتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ " (K190)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱- " اما مسأله افیون کثیف ملعون نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ
بصریح کتاب اقدس مُحَرَّمٌ و مدموم و شُرْبِش عقلاً ضَرَبِی از جنون و
بتجربه مرتکب آن بکلی از عالم انسانی محروم . پناه بخدا میبرم از
ارتکاب چنین امر فظیعی که هادم بنیان انسانیت و سبب خسران ابدی .
جان انسان را بگیرد ، وجدان بمیرد ، شعور زائل شود ، ادراک بکاهد ،
زنده ر امرده نماید ، حرارت طبیعت را افسرده کند . دیگر نتوان
مضرّتی اعظم از این تصور نمود . خوشحالی بحال نفوسی که نام تریاک بر

زبان نرانند تا چه رسد باستعمال آن . ای یاران الهی جبر و عُنف و زجر و قهر در این دوره الهی مدموم ولی در منع از شُرب افیون باید بھر تدبیری تشبّث نمود بلکه از این آفت عظیمی نوع انسان خلاصی و نجات یابد" (ص ۹-۳۲۸ ج ۱ مکاتیب حضرت عبدالبهاء وص ۴۳۳ گنجینه حدود و احکام)

۲- " در خصوص افیون مرقوم نمودید شارب و شاری و بایع کلّ

محروم از فیض و عنایت الهی هستند و بصریح نصّ الهی حرام است .

شارب الخمر صد درجه تفضیل بر شارب افیون دارد . در ساحت اقدس

بسیار مدموم بود بقسمی که هر وقت ذکر افیون میشد چهره مبارک متغیّر

میشد . باین درجه مدموم و حرام است . مگر کسی بجهت معالجه خرید

و فروش نماید که در اجزا خانه ها محض معالجه امراض صرف کنند "

(ص ۹-۵۸ ج ۲ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۳- " اما قضیّه تریاک نفوس را از خاک پست تر کند و از

عظم رمیم پوسیده تر . سبحان الله چقدر عجیب است و چقدر غریب که

انسان خود را زنده مرده نماید و افسرده و پژمرده کند و جز ضرر اثر

نبیند و با وجود این چگونه مصرّ بر حصول این ضرر گردد . والله

الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ اگر انسان زنده در قبر نشیند بهتر از آن است که

مرتکب شُرب افیون شود و مظهر الْجُنُونُ فُنُونُ گردد . البتّه البتّه خویش

و بیگانه را نصیحت نمائید و از این عمل قبیح ممانعت کنید که الیوم در

آستان مقدّس اعظم محرّمات شرب تریاک است "

(ص ۸-۳۷ ج ۳ امر و خلق)

حضرت ولی امرالله میفرمایند:

- ۱- " شرب و استعمال افیون از محرمات است و شاربِ بھائی نه و در زمره مؤمنین داخل نیست ولی اگر ترک آن دفعهٔ واحدهٔ ضرر کلی داشته باشد در اینصورت مؤمن حقیقی باید در کمال صمیمیت متدرجاً اقدام به ترک آن نماید ". (ص ۴۳۵ گنجینه حدود و احکام)
- ۲- " شرب خمر و تریاک از محرمات منصوصه حتمیه است . لهذا اگر افراد اجتناب نمایند و متدرجاً ترک نکنند واز نصیحت و انداز محفل متنبه نشوند و عمداً مداومت نمایند ، انفصال آنان را از جامعه بکمال حزم و متانت اعلان نمائید ". (ص ۴۶۲ منتخبات توقیعات مبارک)
- * بنصوص مبارکه در قسمتهای "نهی از حشیش" - "مکروهیت دخان" "نهی از مسکرات" - "نهی از مشاغل حرام و احتکار" نیز مراجعه شود *

"نهی از انتحار و تمنای موت"

حضرت بهاءالله میفرمایند :

۱- "کلّ بحفظ نفس خود مأمورند که شاید خدمتی از نفوس

در امر حقّ ظاهر شود هَذَا مَا أَرَدْنَا هُمْ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ

يَتَجَاوَزَ مِنْ حُدُودِهِ أَنْ أَوْمِرِ النَّاسَ بِمَا جَرَى مِنْ قَلَمِي

الْأَعْلَى فِي هَذَا الْمَقَامِ لِيَعْرِفُنَّ وَ يَكُونُنَّ مِنَ

الْعَامِلِينَ". (ص ۱۳ ج ۳ امر و خلق)

۲- "از برای احدی سزاوار نیست که طلب خروج از این عالم در

ایام ظهور مالک قدم نماید بلکه باید فی کلّ الاحیان ناظراً الى افق الرحمن

از خدا بخواهد که خدمتی از او در این امر ابداع امنع ظاهر شود ولو

بذکر کلمه ای از کلمات او باشد إِنَّ هَذَا لَفَضْلٌ عَظِيمٌ وَ خَيْرٌ

عَظِيمٌ وَ أَمْرٌ عَظِيمٌ". (ص ۴-۲۱۳ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۳- "ظهور حقّ و احکام الهی جمیع از برای تربیت انسان و ترقّی

او و حفظ اهل عالم و امثال آن بوده و خواهد بود لذا آنچه سبب و علّت

حفظ و صحّت و سلامتی وجود انسانست مقدّم بوده و خواهد بود و این

فقره واضح و مشهود است". (ص ۲۸۰ مجموعه اقتدارات)

و در لوح رئیس بلسان عربی در اشاره به عشّاقی که بدست خود خویشان را

فدا نمودند میفرمایند :

۴- " أَوْلَيْكَ أَثَرْتُ فِيهِمْ كَلِمَةَ اللَّهِ وَذَاقُوا حَلَاوَةَ
 الذِّكْرِ وَ أَخَذْتُهُمْ نَفَحَاتُ الْوَصَالِ عَلَى شَأْنِ انْقِطَعُوا
 عَمَّنْ عَلَى الْأَرْضِ كُلِّهَا وَ أَقْبَلُوا إِلَى الْوَجْهِ بِوَجْهِ
 مُنِيرٍ وَلَوْ ظَهَرَ مِنْهُمْ مَا لَا أَدِنَ اللَّهُ لَهُمْ وَلَكِنَّ عَفَا
 عَنْهُمْ فَضْلاً مِنْ عِنْدِهِ إِنَّهُ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ .
 أَخَذَهُمْ جَذْبُ الْجَبَّارِ عَلَى شَأْنِ أَخَذَ عَنْ كَفِّهِمْ زَمَامُ
 الْإِخْتِيَارِ إِلَى أَنْ عَرَجُوا إِلَى مَقَامِ الْمُكَاشَفَةِ وَ
 الْحُضُورِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ "

(ص ۲-۲۱۱ الواح نازله خطاب بملوک که برابر با خطّ جناب زین‌المقرّین است)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱- " اما مسأله تعدّی بصعود از این عالم محض نجات از مالا یطاق
 ابداً جائز نه . انسان باید تحمل هر مشقّت و بلا نماید و صابر و شاکر
 باشد " .
 (ص ۱۴ ج ۳ امر و خلق)

*نصوص مبارکه در قسمت " مراجعه بطیب حاذق " نیز زیارت شود *

"نهی از انتقام"

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید:

" وَمَنْ اعْتَاطَ عَلَيْكُمْ قَابِلُوهُ بِالرِّفْقِ وَالَّذِي زَجَرْتُمْ

لَا تَزَجُرُوهُ دَعْوُهُ بِنَفْسِهِ وَتَوَكَّلُوا عَلَى اللَّهِ

الْمُنْتَقِمِ الْعَادِلِ الْقَدِيرِ " . (K153)

۲- " لَا تَعْتَدُوا عَلَى مَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ لِيُظَهَرَ

فَضْلُكُمْ وَعِنَايَتُكُمْ بَيْنَ الْعِبَادِ كَذَلِكَ نُزِّلَ مِنْ قَبْلُ

مِنْ سَمَاءِ مَشِيَّةِ رَبِّنَا الْمُنَزَّلِ الْقَدِيمِ " .

(ص ۲۲۷ ج ۳ امر و خلق)

۳- " وَإِنْ يَظْلِمَكَ أَحَدٌ لَا تَتَعَرَّضْ بِهِ دَعِ حُكْمَهُ إِلَى

اللَّهِ وَإِنَّهُ يَأْخُذُ حَقَّ الْمَظْلُومِ عَنِ الَّذِينَ هُمْ

يَظْلِمُونَ " . (سورة الحج - ص ۸۱ ج ۴ آثار قلم اعلی)

حضرت عبدالبهاء میفرماید:

۱- " زنهار زنهار از اینکه نفسی از دیگری انتقام کشد ولو دشمن

خونخوار باشد." (ص ۷۱ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب ط آمریکا)

۲- " ای ثابت بر پیمان در خصوص انتقام مرقوم نموده بودید

یاران باید مظلوم آفاق باشند و از برای قاتلان شفاعت نمایند و از حق

طلب غفران کنند زیرا نادانند و غافل و مدهوش و بیهوش . گمان کنند

که خون احباً سبیل است و باران سزاوار قتل شدید و اگر بدانند این ظلم ننمایند و این دست تطاول نگشایند". (ص ۱۰ نار و نور)

و در مبحث "مجرم مستحقّ عقوبت است یا عفو" در مفاوضات مبارکه میفرمایند:

۳- "عقوبات جزائیه بر دو قسم است یک قسم انتقام است یک قسم قصاص است. اقباشر حقّ انتقام ندارد ولی هیئت اجتماعیّه حقّ قصاص را از مجرم دارند و این قصاص بجهت ردع و منع است تا شخص دیگر متجاسر بر آن جرم نشود و این قصاص مدافعه از حقوق بشر است نه انتقام زیرا انتقام تشقی صدر است که از مقابله بالمثل حاصل گردد و این جائز نه زیرا بشر حقّ انتقام ندارد. باوجود این اگر مجرمین بکلی معاف باشند نظم عالم بهم خورد لهذا قصاص از لوازم ضروریّه هیئت اجتماعیّه است ولی شخص مظلوم متعدّی علیه حقّ انتقام ندارد بلکه عفو و سماح لازم و این سزاوار عالم انسان است ... مثلاً اگر نفسی بنفسی ظلمی کند، ستمی کند، تعدّی کند و آن شخص مقابله بالمثل نماید، این انتقام است و این مذموم است زیرا زید اگر پسر عمرو را بکشد عمرو حقّ ندارد که پسر زید را بکشد اگر بکند انتقام است این بسیار مذموم است بلکه باید بالعکس مقابله کند عفو کند بلکه اگر ممکن شسود اعانتی بمتعدّی نماید این نوع سزاوار انسانست بجهت اینکه از برای او از انتقام چه ثمری حاصل؟ هر دو عمل یکی است اگر مذموم است هر دو مذموم است. نهایت اینست که این مقدّم بو دو آن مؤخّر".

* بنصوص مبارکه در فسمتهای "عذر خواهی و عفو" - نھی از اعتراض بر دیگری" - "نھی از ظلم" - "نھی از نزاع و جدال" نیز مراجعه شود *

"نهی از باز کردن نامه دیگری و مداخله در امور دیگران "

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

" فتح مکتوب و قرائت پیش از صاحب اصلی ابداً جائز نه بلکه ممنوع و محذور ". (ص ۲۰۱ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند:

۱- " ما مانند کسانی هستیم که زمین را شخم میزنند و هر یک از آنها با گروه خود باید سهم خود را در شخم زدن ادا کند و برای اینکه شیار او مستقیم پیش برود باید چشم خود را بمقصد دوخته و تمام حواس خویش را متوجه کار خود سازد . هر گاه متوجه اطراف شود و بخواهد ببیند عمرو و زید چکار میکنند و از شخم زدن آنها ایراد بگیرد بدون شک شیار خود او کج و معوج خواهد شد "

(ص ۸ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوّب)

۲- " هر یک از ما تنهامسئول حیات نفس خویش است "

(ص ۸ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوّب)

"نهی از بدعت و تکلم بر خلاف محتوای الواح "

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید :

۱- " مَنْ يَدْعِي أَمْرًا قَبْلَ إِمْتَامِ أَلْفِ سَنَةٍ كَامِلَةٍ إِنَّهُ

كَذَّابٌ مُفْتَرٍ نَسَأُ اللَّهُ بِأَنْ يُؤَيِّدَهُ عَلَى الرَّجُوعِ

إِنْ تَابَ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ وَإِنْ أَصَرَ عَلَى مَا قَالَ يَبْعَثُ

عَلَيْهِ مَنْ لَا يَرْحَمُهُ إِنَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ . مَنْ يُؤَوَّلُ

هَذِهِ الْآيَةَ أَوْ يُفَسِّرَهَا بِغَيْرِ مَا نُزِّلَ (*) فِي الظَّاهِرِ

إِنَّهُ مُحَرَّمٌ مِنْ رُوحِ اللَّهِ وَرَحْمَتِهِ الَّتِي سَبَقَتْ

الْعَالَمِينَ . خَافُوا اللَّهَ وَ لَا تَتَّبِعُوا مَا عِنْدَكُمْ مِنْ

الْأَوْهَامِ اتَّبِعُوا مَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ رَبُّكُمْ الْعَزِيزُ

الحَكِيمُ (*) " . (K 37) نَزَلَ نِيزِ مِيتَوَانِ اِعْرَابِ كَدَاشْتِ

۲- " وَالَّذِي يَتَكَلَّمُ بِغَيْرِ مَا نُزِّلَ فِي الْوَاحِي إِنَّهُ

لَيْسَ مِنِّي إِيَّاكُمْ أَنْ تَتَّبِعُوا كُلَّ مُدَّعٍ آتِيهِ " . (K 117)

۳- " مَنْ يَدْعِي أَمْرًا قَبْلَ إِمْتَامِ أَلْفِ سَنَةٍ كَامِلَةٍ إِلَى

آخِرِ بَيَانِ اللَّهِ ، اَيْنَ فِقْرِهِ عَرَضَ شَدَّ هَذَا مَا نَطَقَ بِهِ لِسَانُ الْعِظَمَةِ

يَا أَيُّهَا النَّاطِرُ إِلَى الْوَجْهِ وَ الطَّائِفُ حَوْلَ الْأَمْرِ

آنچه عرفانش بر کل لازم بود در این آیه مبارکه نازل و بر کل فرض است اقرار

بان و تمسک بان اکثری از جهال غافلند

و در سبیل اوهام سالک و ناس هم اکثری بیخبر لذا این آیه مبارکه محض فضل نازل تا متابعت هر ناعقی ننمایند و سبب تزییع امرالله نشوند ".
(ص ۲۳ ج ۱ مائده آسمانی ط ۱۱۸)

۴- " هر نفسی الیوم مدّعی امری شود و یا ادّعی باطن نماید او شیطان فئه حقه بوده چنانچه بعضی نفوس در ظاهر بکلمه ای ناطقند و در باطن بکلمه اخری مخالف کلمه ظاهر . چنین نفسی منافق و کذاب بوده و خواهد بود . اهل بهاء نفوسی هستند که هرچه را مخالف ظاهر امرالله بینند او را باطل دانند . باطن و باطن طائف حول این ظاهر است طُوبَى لِنَفْسٍ وَجَدَتْ عَرَفَ الْبَيَانِ وَ كَانَتْ مِنَ الرَّاسِخِينَ ".
(ص ۹-۴۴۸ ج ۳ امر و خلق)

۵- " اگر نفسی بجمع کتب عالم بیاید و بغیر ما اراده الله تکلم نماید او از اهل نار د رکتاب الهی مذکور است و از قلم اعلی مسطور ".
(ص ۳۴۳ گنجینه حدود و احکام)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱- " اما از بیان الف سنه در کتاب اقدس مراد اینست که قبل از اَلْف قطعياً ظهور ممتنع و مستحیل است و جمیع نفوس مقدّسه در ظلّ مبارک . ولی بعد از الف سنه مصطلح بین ناس ، ممتنع و مستحیل نیست حال آن مدّت احتمال امتداد دارد میشود که هر روزی عبارت از هزار

سال بشود چنانکه در قرآن میفرماید اَنْ يَوْمًا عِنْدَ رَبِّكَ كَالْفِ
سَنَةِ (*) مقصود اینست که بعد از انقضاء الف بسنه مصطلح بین ناس ظهور ثانی
فوراً محتوم نیست شاید امتداد زیاد یابد."

(ص ۸۴ ج ۲ مائده آسمانی ط ۱۲۹) (*) آیه ۴۷ سوره حجّ (

۲- " از میزان کلیّه بدعت سؤال نموده بودی بدعت احکامی

است که نصّ کتاب نه و بیت العدل عمومی تصدیق آن ننماید "

(ص ۴۴۸ ج ۳ امر و خلق)

۳- " احبّا باید بیدار باشند. هر کسی کلمه ای بدون نصّ بگوید

اختلاف بین احباب بیاندازد. جمال مبارک این عهد را برای اطاعت

گرفتند یعنی احدی از خود کلمه ای نگوید. اجتهاد ننماید و الا هر

کسی بابی مفتوح نماید و نصّ الهی را تفسیری کند. چون یکی گوید

من قوه روح القدس دارم خوب می فهمم فوراً هرکسی گوید منم دارای

روح القدسم ". (ص ۱۴۹ ج ۱ بدائع الآثار)

* بنصوص مبارکه در قسمتهای نهی از اختلاف و نهی از تأویل کلمات الهیه

نیز مراجعه فرمائید *

"نهی از تاویل کلمات الهیه"

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید :

۱- " إِنَّ الَّذِي يُؤْوَلُ مَا نُزِّلَ مِنْ سَمَاءِ الْوَحْيِ وَ

يُخْرِجُهُ عَنِ الظَّاهِرِ إِنَّهُ مِمَّنْ حَرَفَ كَلِمَةَ اللَّهِ

الْعُلْيَا وَ كَانَ مِنَ الْأَحْسَرِينَ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ " (K 105)

۲- " وَ مِنْهُمْ مَنْ يَدَّعِي الْبَاطِنَ وَ بَاطِنَ الْبَاطِنِ قُلْ يَا

أَيُّهَا الْكُذَّابُ تَاللَّهِ مَا عِنْدَكَ إِنَّهُ مِنَ الْفُشُورِ

تَرَكَهَا لَكُمْ كَمَا تُتْرَكُ الْعِظَامُ لِلْكَلابِ " (K 36)

۳- "مقصود از تاویل اینکه از ظاهر خود را محروم ننمایند و از

مقصود محتجب نمانند . مثلاً اگر از سماء مشیت فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ نازل

شود تاویل نمائید که مقصود از غُسل ، غُسلِ وَجِهِ باطن است و باید

بآب عرفان او را غُسل داد و طاهر نمود و امثال آن ... آیاتی که در

اوامر و نواهی الهی است مثل عبادات و دیات و جنایات وامثال آن

مقصود عمل بظاهر آیات بوده و خواهد بود ولکن آیات الهی که در ذکر

قیامت و ساعت چه در کتب قبل چه در فرقان نازل شده اکثر مؤوَلست و

لَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ (*) این مراتب در کتاب ایقان واضح و

مبرهن ایست هر نفسی در آن تفکر نماید آگاه شود بر آنچه از نظر کلّ مستور بوده

" (ص ۲۷۹ و ۲۸۴ مجموعه اقتدارات (*) در اشاره به آیه ۷ سوره آل عمران)

۴- " آنچه مقصود الهی است در الواح ظاهراً واضحاً معلوم و واضح

است و احدی بتأویل کلمات الهیّه مامور نبوده و نخواهد بود نشهد ان
 الْمُؤَوَّلِينَ فِي هَذَا الْيَوْمِ هُمْ الْمُتَوَهِّمُونَ".

(ص ۲-۴۵۱ ج ۳ امر و خلق)

۵- " الیوم یوم تأویل نیست چه که اریاح تصریح در مرور است "

(ص ۴۴۶ ج ۳ امر و خلق)

۶- " باید بکمال استقامت بر امرالله قیام نمائیدو بآنچه نازل شده

برحسب ظاهر عامل شوید ". (ص ۳۴۱ گنجینه حدود و احکام)

۷- " تأویل کلمات حمایت ازلیّه را جز هیاکل ازلیّه ادراک ننمایند "

(ص ۱۴ کتاب مستطاب ایقان ط مصر)

۸- " کلمه الهیّه را تأویل مکنید و از ظاهر آن محبوب ممانید چه

که احدی بر تأویل مطّلع نه الا الله و نفوسی که از ظاهر کلمات غافلند و

مدعی عرفان معانی باطنیّه ، قسم باسم اعظم که آن نفوس کاذب بوده و

خواهند بود طوبی از برای نفوسی که ظاهر را عامل و باطن را آمل اند "

(ص ۳۴۰ گنجینه حدود و احکام و با دو تفاوت جزئی در ص ۴۵۳ ج ۳ امر و خلق)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱- " از جمله وصایای حتمیّه و نصایح صریحه اسم اعظم این

است که ابواب تأویل را مسدود نمائید و بصریح کتاب یعنی بمعنی لغوی

مصطلح قوم تمسک جوئید ". (ص ۳۴۱ گنجینه حدود و احکام)

* بنصوص مبارکه در نهی از بدعت و تکلم بر خلاف الواح نیز مراجعه شود *

"نهی از تراشیدن موی سر و یا تجاوز مو از حد گوشها در مردان " حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید : (K 44)

۱- " لا تخلقوا رووسکم قد زینها الله بالشعر وفي ذلك لآيات لمن ينظر الى مقتضيات الطبيعة من لدن مالک البرية انه هو العزيز الحكيم ".
و در آیه بعد میفرماید :

۲- " و لا ینبغی ان یتجاوز عن حد الاذان هذا ما حکم به مولی العالمین ". (K 44)

و در یک رساله سؤال و جواب مرقوم است :

۳- " سؤال : در کتاب اقدس نهی از حَلْقِ رَأْسِ شده و در

سوره حجّ امر بآن . جواب : جمیع مامورند بکتاب اقدس آنچه در آن نازل است حُکْمِ الهی مابین عباد و حلق رَأْسِ از قاصدین بیت عفو شده "

۴- " بشارت هفتم زمام البسه و ترتیب لِحی و اصلاح آن در قبضه

اختیار عباد گذارده شد ولکن إِيَّاكُمْ يَا قَوْمُ أَنْ تَجْعَلُوا أَنْفُسَكُمْ

مَلْعَبَ الْجَاهِلِينَ ". (لوح مبارک بشارت - ص ۱۲ مجموعه ای از الواح حضرت

بهاءالله)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱- " آیه ای که میفرمایند وَفِي ذَلِكَ لآيَاتٌ لِمَنْ يَنْظُرُ إِلَى

مُقْتَضِيَاتِ الطَّبِيعَةِ ، یقین ایجاد در نهایت کمال است . مادام سر را مو

خلق شده یقین است که در آن حکمتی است . لهذا حلق رأس مضرّ است چنانچه

طَبَّاً وَ فَنَائِن ثابت " . (ص ۳۱۳ گنجینه حدود و احکام)

" تشاؤم و تفاؤل و چشم زخم و
استخاره و عطسه و خرافات دیگر "

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱- " هو الله ای بنده الهی در خصوص چشم پاک و ناپاک
یعنی اصابت عین مرقوم نموده بودید . این محض توهم است ولی
احساساتی از این وهم در نفوس حاصل گردد . آن احساسات سبب
حصول تأثرات شود . مثلاً نفسی بشور چشمی شهرت یابد که این شخص
بد چشم است و نفسی دیگر معتقد و متیقن بتأثرات چشم . چون
آنشخص به " بد چشم " مشهور نظری باین بیچاره نماید این متوهم
مضطرب گردد و پریشان خاطر شود و منتظر ورود بلائی گردد. این
تأثرات سبب شود و وقوعاتی حاصل گردد و الا نه اینستکه از چشم آن
شخص آفتی صادر شد و بوجود این شخص رسید . لهذا اگر نفسی
بقلبش چنین خطوری کرد که فلان شخص شور چشم است و مرا نظر
نمود . فوراً بدکر الهی مشغول شود تا این وهم از قلب زائل گردد و
عَلَيْكَ الْبَهَاءُ الْأَجْمَى ع ع " . (ص ۸- ۲۵۷ ج ۳ مکاتیب
حضرت عبدالبهاء)

۲- " اما در خصوص چشم زخمی یعنی اصابة العين که در عربی
عَيْنُ الْكَمَالِ گویند مرقوم نموده بودید که چشم شور را آیا اثری هست .
در چشم چنین اثری نیست ولی در تأثیر و تأثر نفوس حکمتی بالغه

موجود . این مِنْ حیث العموم . اما نفوس ثابته راسخه مصون از این حادثه و اگر چنانچه نفسی را وهم و تأثیری حاصل شد نود و پنج مرتبه "یا الله المُسْتَعَاثُ" بر زبان راند ." (ص ۴۵۴ گنجینه حدود و احکام)

۳- " اما مسأله ثالث یعنی فال و رمل آنچه در دست ناس است امریست موهوم صرف ابدأً حقیقی ندارد و اما مسأله چهارم که تفأؤل و تشاؤم و اعتاب و اقدام و اقتران و نواصی باشد یعنی تملک حیوانات ذیروح . فال خوب سبب رُوح و ریحان است اما تشاؤم یعنی فال بد مذموم و سبب انفعال ." (ص ۳۰۶ ج ۲ مکاتیب حضرت عبدالبهاء) ۴- " هو الله ای بنده الهی شما وصول یافت واز عدم

فرصت جواب مختصر مرقوم میگردد . از علم نجوم سؤال نموده بودی آنچه تعلق بریاضیات دارد آن مقبول و آنچه از پیش منجمین قدیم تأسیس نموده اند و تأثیرات عظیمه در تربیع و تثلیث دانسته و از قران کواکب در مواقع و سیر و حرکت در منطقه البروج و استقامت نجوم و تأثیر ساعات و تخصیص اوقات مرقوم نموده اند و در کتب موجوده مذکور، عبارت از تصوّرات و افکار اسلافست و اساس متین غیر موجود. ولی نفوسی از پیشینیان بقوه تبّتل اطلاع بر بعضی از اسرار کون یافته و از روابط و تعلقاتی که در بین موجوداتست اطلاعی حاصل نموده آنان مطلع بر بعضی اسرار خفی که در حقایق اشیاست واقف گشتند و بعضی وقایع آتیه از روابط موجودات استنباط نمودند. این محل انکار نه چنانکه

در رساله خال در ذکر نجم بازغ که دلالت بر ولادت حضرت روح مینمود مرقوم . اما باوهامات مندرجه در کتب نجومیه قطعیا اعتماد نه .
 واما مسأله عطسه وهم صرف است . این دور مبارک این اوهام را
 از میان برد . ذکرش نیز جائز نه . وَ عَلَیْكَ التَّحِیَّهُ وَالتَّنَاءُ " .

(ص ۲۵۶ ج ۳ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۵- " اما عطسه ، در ساحت اقدس این امور ملحوظ نه و اجرای
 امور خیریّه بعطسه و دون آن منوط و مشروط نبود و نیست " .
 (ص ۴۵۴ گنجینه حدود و احکام)

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

۱- " راجع بسؤال اخیر هنگامیکه وسائل مشورت مفقود و شخص
 در انجام امر مهمی متردد استخاره نمودن با کتاب اقدس چگونه است .
 فرمودند در این موارد آنچه لازم و واجب توجه تامّ و استمداد از مصدر
 فیض و الهام است لاغیر و اگر چنانچه تأجیل در تصمیم ممکن ، تا
 وسائل مشورت فراهم گردد احسن و اُنسب است " .

(ص ۴۶۲ گنجینه حدود و احکام)

" نهی از تعصبات دینی ، جنسی ، وطنی ، نژادی و غیره "

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید :

۱- " عَاشِرُوا مَعَ الْأَدْيَانِ بِالرُّوحِ وَالرَّيْحَانِ لِيَجِدُوا

مِنْكُمْ عَزْفَ الرَّحْمَنِ . إِيَّاكُمْ أَنْ تَأْخُذَكُمْ حَمِيَّةُ

الْجَاهِلِيَّةِ بَيْنَ الْبَرِيَّةِ كُلِّ بُدْءٍ مِنَ اللَّهِ وَيَعُوذُ

إِلَيْهِ إِنَّهُ لَمَيْدَةُ الْخَلْقِ وَمَرْجِعُ الْعَالَمِينَ " . (K 144)

۲- کلمه الله در ورق هفتم از فردوس اعلی ای دانایان امم از

بیگانگی چشم بردارید و به یگانگی ناظر باشید و باسبابی که سبب راحت

و آسایش عموم اهل عالم است تمسک جوئید این یک شبر عالم یک وطن و

یک مقام است از افتخار که سبب اختلاف است بگذرید و آنچه علت اتفاق

است توجه نمائید. نزد اهل بها افتخار به علم و عمل و اخلاق و دانش

است نه بوطن و مقام . ای اهل زمین قدر این کلمه آسمانی را بدانید چه

که بمنزله کشتی است از برای دریای دانائی و بمنزله آفتاب است از برای

جهان بینائی " . (کلمات فردوسیّه ص ۳۷ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی)

۳- " ابھی ثمره شجره دانش این کلمه علیاست همه بار یک دارید

و برگ یک شاخسار . لَيْسَ الْفَخْرُ لِمَنْ يُحِبُّ الْوَطْنَ بَلْ لِمَنْ

يُحِبُّ الْعَالَمَ " . (اشراق ششم از لوح مبارک اشراقات ص ۵-۷۴ مجموعه ای از

الواح جمال اقدس ابھی)

- ۵- ای اهل بینش آنچه از سماء مشیت الهیه نازل گشته علّت اتحاد عالم و الفت و یگانگی امم بوده . از اختلافات جنسیّه چشم بردارید و کلّ را در پرتو وحدت اصلیه ملاحظه نمائید ."
- (ص ۷۶ ظهور عدل الهی در قسمت رفع تعصّبات جنسیّه - ترجمه مصوّب)
- ۵- " جمیع ملل باید در ظلّ امر واحد و شریعت واحد در آیند و جمیع ناس چون برادر مهر پرور گردند . روابط محبت و اتحاد در بین ابناء بشر مستحکم شود و اختلافات و منازعات جنسیّه و مذهبیّه کلّ محو و زائل گردد ."
- (ص ۷۷ ظهور عدل الهی در قسمت رفع تعصّبات جنسیّه - ترجمه مصوّب)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

- ۱- " حضرت بهاءالله ما را از هر تعصّبی نجات داد. تعصّبات است که عالم را خراب کرده . هر عداوت و نزاعی و هر کدورت و ابتلائی که در عالم واقع شده یا از تعصّب دینی بوده یا از تعصب وطنی یا از تعصّب جنسی یا تعصّب سیاسی . تعصّب مذموم و مضرّ است هر نوع باشد و قتیکه امر تعصّبات از عالم دور شود آنوقت عالم انسانی نجات یابد ما برای این مقصد عزیز میکوشیم . بیست هزار نفر را فدای این امر عظیم نمودیم که در نهایت مظلومیّت بجهت رفع این تعصّبات و حصول اخوّت و یگانگی عالم انسانی شهید شدند ...". (ص ۹۹ پیام ملکوت)

۲- " هو الله از جمله اساس بهاءالله ترک تعصّب وطنی و تعصّب مذهبی و تعصّب جنسی و تعصّب سیاسی است زیرا عالم بشر به مرض تعصّب مبتلا شده و این مرض مزمن است که سبب هلاک است جمیع اختلافات و جنگها و نزاعها و خونریزیها سببش این تعصّب است . هر جنگی که می بینید یا منبعث از تعصّب دینی است یا منبعث از تعصّب جنسی یا منبعث از تعصّب وطنی یا تعصّب سیاسیست و تا این تعصّبات موجود عالم انسانی آسایش نیابد ... " (ص ۹-۱۵۸ قسمت اول مجموعه خطابات) و در همین خطابه مبارکه میفرمایند :

۲- " جمیع اجناس سفید و سیاه و زرد و قرمز و ملل و طوائف و قبائل در نزد خدا یکسانست . هیچیک امتیازی ندارد مگر نفوسی که بموجب تعالیم الهی عمل نمایند . بنده صادق مهربان باشند . مُحَبّ عالم باشند . رحمت پروردگار باشند . این نفوس ممتازند . خواه سیاه باشند خواه زرد خواه سفید هر چه باشند د ر نزد خدا این نفوس مقررند . "

۴- " ای احبّای الهی از رائج تعصّب جاهلانه و عداوت و بغض عامیانه و اوهام جنسیّه و وطنیّه و دینیّه که بتمام مخالف دین الله و رضای الهی و سبب محرومی انسانی از مواهب رحمانی است بیزار شوید و از این اوهامات تجرّد یابید و آئینه دل را از زنگ این تعصّب جاهلانه پاک و مقدّس کنید تا بعالم انسانی یعنی عموم بشر مهربان حقیقی گردید و بحر نفّسی از هر ملّت و هر آئین و هر طائفه و هر جنس و هر دیار ادنی

گرهی نداشته باشید بلکه در نهایت شفقت و دوستی باشید شاید بعون و عنایت الهیه افق انسانی از این غیوم کثیفه یعنی تعصّب جاهلانه و بعض و عداوت عامیانه پاک و مقدّس گردد . روز بروز سبب الفت و محبّت در میان جمیع ملل شوید و ابداً در امور حکومت و سیاست مداخله و تکلم ننمائید زیرا شما را خدا بجهت وعظ و نصیحت و تصحیح اخلاق و نورانیّت و روحانیّت عالم انسانی خلق فرموده . اینست وظیفه شما و عَلَیْكُمْ التَّحِيَّةُ وَالْثَّنَاءُ ع ع " . (ص ۴-۱۵۳ ج ۳ مکاتیب حضرت عبدالبهاء) ۵- " و تعصّبات جاهلیه ملل و مذاهب را ازاله نمایند " .

(ص ۲۷ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۶- " من شما را نصیحت مینمایم تا توانید در خیر عموم کوشید و محبت و الفت در کمال خلوص بجمیع افراد بشر نمائید تعصّب جنسی و وطنی و دینی و مذهبی و سیاسی و تجاری و صناعی و زراعی جمیع را از میان بردارید تا آزاد از جمیع جهات باشید و مُشید بنیان وحدت عالم انسان . جمیع اقلیم اقلیم واحد است و تمام ملل سلاله ابوالبشر . این تنازع بقا در بین گرگان درنده سبب این نزاع و حال آنکه عرصه زمین وسیع است و خوان نعمت پروردگار ممدود د جمیع اقلیم و عَلَیْكُمْ الْبَهَاءُ الْأَبْهَى ع ع " . (ص ۲۴۹ ج ۷ مکاتیب حضرت عبدالبهاء) ۷- " در پیش خدا سفید و سیاه نیست جمیع رنگها رنگ واحد است و آن رنگ عبودیت الهی است . بو و رنگ حکمی ندارد . قلب

حُکم دارد. اگر قلب پاک است ، سفید یا سیاه ، هیچ لونی ضرر نرساند.
 خدا نظر بالوان ننماید . نظر بقلوب نماید. هر کس قلبش پاکتر بهتر.
 هر کس اخلاقش نیکوتر خوشتر . هر کس توجّهش بملکوت ابھی
 بیشتر پیشتر . الوان در عالم وجود هیچ حُکمی ندارد.

(ص ۹-۷۸ ظهور عدل الهی)

۸- " بجان و دل بکوشید تا میان سیاه و سفید الفت اندازید و
 وحدت بهائی را اثبات کنید که ابدالوان حکمی ندارد بلکه قلوب
 حُکم دارد. الحمدلله قلوب احبّا متحد و متّفق است ولو یکی شرقی و یکی
 غربی یکی جنوبی یکی شمالی یکی آلمانی و یکی فرانسوی یکی ژاپانی
 یکی آمریکائی یکی ایض یکی اسود یکی احمر یکی اصرر یکی اسمر،
 اختلاف الوان و اختلاف اوطان و اختلاف اجناس در امر بهائی حُکمی
 ندارد بلکه وحدت بهائی بر کلّ غالب جمیع این اوهامات را زائل مینماید"
 (ص ۱۱۰-۱۰۹ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۹- " تعصّب دینی و تعصّب جنسی و تعصّب سیاسی و تعصّب
 اقتصادی و تعصّب وطنی هادم بنیان انسانیت . تا این تعصّبها موجود
 عالم انسانی راحت ننماید. شش هزار سال است که تاریخ ، از عالم انسانی
 خبر میدهد در ارین مدّت شش هزار سال عالم انسانی از حرب و ضرب و
 قتل و خونخواری فارغ نشد در هر زمانی د راقلمی جنگ بود و این جنگ
 یا منبعث از تعصّب دینی بود و یا منبعث از تعصّب جنسی و یا منبعث

از تعصّب سیاسی و یا منبعث از تعصّب وطنی پس ثابت و محقق گشت که جمیع تعصّبات هادم بنیان انسانیت و تا این تعصّبات موجود منازعه بقا مستولی و خونخواری و درندگی مستمر پس عالم انسانی از ظلمات طبیعت جز بترک تعصّب و اخلاق ملکوتی نجات نیابد و روشن نگردد." (ص ۹-۲۸۸ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۱۰- " این اختلاف صُور و الوان که در عالم خلقت مشهود و بین کافه ممکنات موجود و محسوس مبتنی بر حکمت الهی و مشیّت بالغه سبحانی است." (ص ۸۰ ظهور عدل الهی - ترجمه مصوّب)

۱۱- " این تنوّع در جامعه انسانی باید موجب محبّت و یگانگی و مایه اتفاق و یکرنگی گردد بمثابه موسیقی که چون الحان مختلفه ترکیب یابد و اصوات متنوّعه مقترن و موزون شود نغمه بدیع فراهم آید و آهنگ دلپذیر آذان را متلذذ و محظوظ نماید" (ص ۸۰ ظهور عدل الهی - ترجمه مصوّب)

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

انسلاخ از تعصّبات جنسیّه که هادم بنیان انسانی است بھر صورت و نوع باید شعار جامعه بهائی و محور آراء و مجهودات یاران معنوی قرار گیرد". (ص ۷۵ ظهور عدل الهی - دراین کتاب مبارک فصلی تخصیص باین موضوع مهمّ دارد و حضرت ولیّ امرالله تعلیمات بسیار مؤکّدی در این باره میفرمایند).

*" به نصوص مبارکه در قسمتهای "اتحاد و اتفاق" - "نهی از اختلاف"

نیز مراجعه شود *

"نهی از تعلق بدنیا و مال و

شؤون فانیه دنیا"

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید:

- ۱- " قُلْ لَا تَفْرَحُوا بِمَا مَلَكَتُمْ فِي الْعَشِيِّ وَفِي
الْإِشْرَاقِ بِمِلْكِهِ غَيْرُكُمْ كَذَلِكَ يُخَبِّرُكُمْ الْعَلِيمُ
الْحَبِيرُ . قُلْ هَلْ رَأَيْتُمْ لِمَا عِنْدَكُمْ مِنْ قَرَارٍ أَوْ
وَقَاءٍ لَا وَنَفْسِي الرَّحْمَنِ لَوَأْتَتْكُمْ مِنَ الْمُنْصِفِينَ .
تَمُرُّ أَيَّامٌ حَيَاتِكُمْ كَمَا تَمُرُّ الْأَرْيَاحُ وَيُطَوِّى بِسَاطِ
عِزِّكُمْ كَمَا طَوَّيَ بِسَاءِ الْأَوْلِيَيْنِ . تَفَكَّرُوا يَا قَوْمَ أَبْنِ
أَيَّامِكُمُ الْمَاضِيَّةِ وَأَيَّنَ أَعْصَارُكُمْ الْحَالِيَّةِ . طُوبَى
لِأَيَّامٍ مَضَتْ بِذِكْرِ اللَّهِ وَ لِأَوْقَاتٍ صُرِفَتْ فِي ذِكْرِهِ
الْحَكِيمِ . لَعَمْرِي لَا تَبْقَى عِرَّةُ الْأَعْرَاءِ وَ لَا زَخَارِفُ
الْأَعْنِيَاءِ وَ لَا شَوْكَةُ الْأَشْقِيَاءِ سَيُفْنَى الْكُلُّ
بِلِكَمَةٍ مِنْ عِنْدِهِ إِنَّهُ هُوَ الْمُقْتَدِرُ الْعَزِيزُ
الْقَدِيرُ . لَا يَنْفَعُ النَّاسَ مَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْأَثَاثِ . وَ
مَا يَنْفَعُهُمْ عَفَلُوا عَنْهُ سَوْفَ يَنْتَبَهُونَ وَ لَا يَجِدُونَ مَا
قَاتَ عَنْهُمْ فِي أَيَّامِ رَبِّهِمُ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ أَوْ
يَعْرِفُونَ يُنْفِقُونَ مَا عِنْدَهُمْ لِتَذَكَّرَ أَسْمَاؤُهُمْ لَدَى
الْعَرْشِ إِلَّا إِيَّاهُمْ مِنَ الْمَيِّتِينَ " . (K 40)
- ۲- " إِيَّاكُمْ أَنْ تَعْرَنَكُمْ الدُّنْيَا كَمَا عَرَّتْ قَوْمًا
قَبْلَكُمْ اتَّبِعُوا حُدُودَ اللَّهِ وَ سُنَنَهُ ثُمَّ اسْأَلُوا هَذَا
الصِّرَاطَ الَّذِي كَانَ بِالْحَقِّ مَمْدُودًا " . (K71)

۳- " يَا مَعْشَرَ الْمُلُوكِ ... إِنَّا نَرِيكُمْ تَفْرَحُونَ بِمَا
 جَمَعْتُمُوهُ لِغَيْرِكُمْ وَ تَتَّعُونَ أَنْفُسَكُمْ عَنِ الْعَالَمِ
 الَّتِي لَمْ يُخْصِبْهَا إِلَّا لَوْحِي الْمَحْفُوظِ . قَدْ شَعَلْتَكُمْ
 الْأَمْوَالُ عَنِ الْمَالِ هَذَا لَا يَنْبَغِي لَكُمْ لَوَائِثُكُمْ
 تَعْلَمُونَ . طَهِّرُوا قُلُوبَكُمْ عَنْ ذَفْرِ الدُّنْيَا مُسْرِعِينَ
 إِلَى مَلَائِكَةِ رَبِّكُمْ فَاطِرِ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ الَّذِي بِهِ
 ظَهَرَتِ الرَّالِزِلُ وَنَاحَتِ الْقَبَائِلُ إِلَّا مَنْ نَبَدَ الْوَرَى
 وَأَخَذَ مَا أَمَرَ بِهِ فِي لَوْحٍ مَكْنُونٍ " (K79)

و در یکی از الواح میفرمایند :

۴- " إِنَّ الدُّنْيَا مُكَدَّرَةٌ مُعَبَّرَةٌ قَدَمٌ مَحْنَتُهَا رَاحَتُهَا
 وَ سَبَقَ نَفْسُ مَتَمَّتْهَا نِعْمَتُهَا وَ زَادَ تَعَبُهَا طَرِيحًا . اوست محبوب

غافلین و مبعوض عارفین . راحت و وفا در او چون کیمیا و بلای او خارج از حدّ

احصاء . بیری فیها الانسان ما لایحِبُّ ان یراه و یُعاشِرُ

مَعَ مَنْ لَا یُرِیدُ لِقَاءَهُ لَوْ كَانَ لَهَا مَقَامٌ لَتَرَانِی

مُسْتَوِیًّا عَلَی عُرُوشِهَا وَلَوْ كَانَ لَهَا قَدْرٌ مَا اَعْرَضَ

عَنْهَا مُوْجِدُهَا وَ سَلْطَانُهَا . دَعَا لِأَهْلِهَا إِيَّاكَ أَنْ

یَحْزِنَكَ حَزْنُهَا أَوْ یَسْرِكَ زُحْرُفُهَا . عِزُّهَا ذُلٌّ وَ ثِرْوَانُهَا

فَقْرٌ وَ بَقَاؤُهَا فَنَاءٌ . آئِنَ شَوْكَةُ پَرُوزِیَرٍ وَ ذَهَبُهُ

الْإِبْرِیْزُ وَ آئِنَ شَوْكَةُ الْفَرَاعِنَةِ وَ قُصُورُهُمْ

الْعَالِیَّةُ وَ آئِنَ ثِرْوَةُ الْجَبَابِرَةِ وَ جُنُودُهُمْ

الْمَصْفُوفَةُ لَوْتَنْظُرُ الْیَوْمَ فِی قَصْرِ كَسْرَى لَتَرَاهُ

مَحَلًّا لِلْعَنْكَبُوتِ وَ الصَّدى أَنْ اَعْتَبِرُوا يَا أَوْلِی

النُّهَى " . (ص ۴۰- ۱۳۹ ج ۵ آثار قلم اعلی)

و در سوره البیان میفرمایند :

۵- " ثُمَّ اَعْلَمُوا بِأَنَّ الدُّنْيَا هِيَ غَفْلَتُكُمْ عَنْ

مُؤْجِدِكُمْ وَ اَشْتَعَالِكُمْ بِمَا سِوَاهُ وَ الْآخِرَةُ مَا

یُفَرِّقُكُمْ إِلَى اللَّهِ الْعَزِیزِ الْجَمِیلِ وَ كَلَّمَا

بِمَنْعُكُمْ الْیَوْمَ عَنْ

حُبِّ اللَّهِ إِنَّهَا هِيَ الدُّنْيَا أَنْ اجْتَنِبُوا مِنْهَا
لِتَكُونَنَّ مِنَ الْمُفْلِحِينَ ."

(ص ۳-۱۱۲ ج ۴ آثار قلم اعلیٰ)

و در لوح ملک باریس ، ناپلئون سوم ، میفرمایند :

۶- " قُلِ الدُّنْيَا هِيَ إِعْرَاضُكُمْ عَنْ مَطَلَعِ الْوَحْيِ وَ
إِقْبَالِكُمْ بِمَا لَا يَنْفَعُكُمْ وَ مَا مَنَعَكُمْ الْيَوْمَ عَنْ
شَطْرِ اللَّهِ إِنَّهُ أَصْلُ الدُّنْيَا أَنْ اجْتَنِبُوا عَنْهَا وَ
تَقَرَّبُوا إِلَى الْمَنْظَرِ الْأَكْبَرِ هَذَا الْمَقَرِّ الْمَشْرِقِ
الْمُنِيرِ . طُوبَى لِمَنْ لَمْ يَمْنَعْهُ شَيْءٌ عَنْ رَبِّهِ إِنَّهُ
لَا بَأْسَ عَلَيْهِ لَوْ يَتَصَرَّفُ فِي الدُّنْيَا بِالْعَدْلِ لِأَنَّ
خَلَقْنَا كُلَّ شَيْءٍ لِعِبَادِنَا الْمُؤَحِّدِينَ ."

(ص ۱۰۹ الواح نازله خطاب بملوک)

و در لوح ملک روس ، الکساندر دوم ، میفرمایند :

۷- " أَتَطْنُونَ يَنْفَعُكُمْ مَا عِنْدَكُمْ سَوْفَ يَمْلِكُهُ غَيْرُكُمْ
وَ تَرْجِعُونَ إِلَى التُّرَابِ مِنْ غَيْرِنَا صِرِّ وَ مُعِينٍ . لَا حَيْرَ
فِي حَيَوَةٍ يَأْتِيهِ الْمَوْتُ وَ لَا لِقَاءٍ يُدْرِكُهُ الْفَنَاءُ وَ
لَا لِنِعْمَةٍ تَتَغَيَّرُ دَعْوَا مَا عِنْدَكُمْ وَأَقْبِلُوا إِلَى
نِعْمَةِ اللَّهِ الَّتِي نُزِلَتْ بِهَذَا الْإِسْمِ الْبَدِيعِ .
كَذَلِكَ غَرَّدَ لَكَ الْقَلَمُ الْأَعْلَى بِإِذْنِ رَبِّكَ
الْأَجْمَى ."

(ص ۱۲۷ الواح نازله خطاب بملوک)

و در لوح سلطان ایران میفرمایند :

۸- " هَلْ يَبْقَى لِأَحَدٍ مَا عِنْدَهُ مِنْ ثِرْوَتِهِ أَوْ يُعْنِيهِ
عَدَاً عَنْ مَالِكِ نَاصِيَّتِهِ . لَوْ يَنْظُرُ أَحَدٌ فِي الدِّينِ
نَامُوا تَحْتَ الرِّضَامِ وَ جَاوَزُوا الرِّغَامَ هَلْ يَقْدِرُ أَنْ
يُمَيِّزَ رِمَمَ جَمَاجِمِ الْمَالِكِ عَنْ بَرَاجِمِ الْمَمْلُوكِ لَا فَوْ
مَالِكِ الْمَلُوكِ وَ هَلْ يَعْرِفُ الْوَلَاةَ مِنَ الرُّعَاةِ وَ هَلْ
يُمَيِّزُ أَوْلَى الثَّرْوَةِ وَالْغَنَاءِ مِنَ الَّذِي كَانَ

بِلا حِذَاءٍ وَ وِطَاءٍ تَاللَّهِ قَدْ رُفِعَ الْفَرْقُ إِلَّا لِمَنْ قُضِيَ
 الْحَقُّ وَ قُضِيَ بِالْحَقِّ . آيِنَ الْعُلَمَاءِ وَ الْفَضْلَاءِ وَ
 الْأَمْرَاءِ . آيِنَ دِقَّةِ أَنْظَارِهِمْ وَ حِدَّةِ أَبْصَارِهِمْ وَ
 رِقَّةِ أَفْكَارِهِمْ وَ سَلَامَةِ أَدْكَارِهِمْ وَ آيِنَ خَزَائِنُهُمْ
 الْمَسْتُورَةَ وَ زَخَارِفُهُمْ الْمَشْهُودَةَ وَ سُرُرُهُمْ
 الْمَوْضُونَةَ وَ فُرُشُهُمْ الْمَوْضُوعَةَ هَيْهَاتَ قَدْ صَارَ الْكُلُّ
 بُورًا وَ جَعَلَهُمْ قَضَاءَ اللَّهِ هَبَاءً مَنْثُورًا قَدْ نُبِلَ مَا
 كُنُّوهُ وَ تَشَتَّتَ مَا جَمَعُوهُ وَ تَبَدَّدَ مَا كَتَمُوا . أَصْبَحُوا
 لَا يُرَى إِلَّا أَمَاكِنُهُمْ الْخَالِيَةَ وَ سُفُوفُهُمْ الْخَاوِيَةَ
 وَ جُدُوعُهُمْ الْمُنْفَعِرَةَ وَ قَشِيبُهُمْ الْبَالِيَةَ . إِنَّ
 الْبَصِيرَ لَا يَشْعَلُهُ الْمَالُ عَنِ النَّظَرِ إِلَى الْمَالِ وَ
 الْحَيِيرَ لَا تُمْسِكُهُ الْأَمْوَالُ عَنِ التَّوَجُّهِ إِلَى

الْعَنِيِّ الْمُتَعَالِ ... " (ص ٢-١٩١ الواح نازله خطاب بملوك)

٩- " سَتَفَنَى الدُّنْيَا وَيَبْقَى الْمَلِكُ لِلَّهِ مَالِكِ الرِّقَابِ .

آيِنَ صَلِيلِ سَيْوَفِ الْأَعْدَاءِ وَآيِنَ صَهِيلِ خِيُولِ

الْأَقْوِيَاءِ وَ آيِنَ جَنَاتِ الْأَمْرَاءِ وَآيِنَ خِيَامِ

الْعُظْمَاءِ وَ آيِنَ صُفُوفِهِمْ وَ جَهُورِهِمْ وَ آيِنَ قُصُورِهِمْ

وَ سُؤُورِهِمْ . لِعَمْرِ اللَّهِ قَدْ سَكَنُوا فِي قُبُورِهِمْ

وَلَكِنَّ النَّاسَ غَفَلُوا عَمَّا ظَهَرَ فِي قُرُونِ الْأُولَى . "

(ص ٤٠ ج ٧ آثار قلم اعلى)

١٠- " سَيَأْتِي يَوْمٌ لَا تَنْفَعُكُمْ فِيهِ خَزَائِنُ الْأَرْضِ

كُلُّهَا يَشْهَدُ بِذَلِكَ مَالِكُ الْأَسْمَاءِ الَّذِي يَنْطِقُ إِنَّهُ

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَقُّ عَلَّامُ الْغُيُوبِ . "

(ص ١٤٠ مجموعه اى از الواح جمال اقدس ابهى)

١١- " يَا ابْنَ الْإِنْسَانِ أَكْفِ بِنَفْسِي عَنْ دُونِي وَ لَا

تَطْلُبْ مُعِينًا سِوَايَ لِأَنَّ مَا دُونِي لَنْ يَكْفِيكَ

أَبَدًا " . (قطعه ١٧ كلمات مكنونه)

۱۲- " يَا ابْنَ الْوُجُودِ لَا تَشْتَغِلْ بِالدُّنْيَا لِأَنَّ
بِالنَّارِ تَمْتَحِنُ الذَّهَبَ وَبِالذَّهَبِ تَمْتَحِنُ الْعِبَادَ "

(ق ۵۵ کلمات مکنونه)

۱۳- " يَا ابْنَ الْإِنْسَانِ أَنْتَ تُرِيدُ الذَّهَبَ وَ أَنَا أُرِيدُ
تَنْزِيهَكَ عَنْهُ وَ أَنْتَ عَرَفْتَ عَنَاءَ نَفْسِكَ فِيهِ وَ أَنَا
عَرَفْتُ الْعَنَاءَ فِي تَقْدِيرِكَ عَنْهُ وَ عَمْرِي هَذَا عَلِمِي وَ
ذَلِكَ ظَنُّكَ كَيْفَ يَجْتَمِعُ أَمْرِي مَعَ أَمْرِكَ "

(ق ۵۶ کلمات مکنونه)

۱۴- " إَعْلَمُوا بِأَنَّ الَّذِينَ كَانَتْ قُلُوبُهُمْ مُتَعَلِّقَةً
بِشَيْءٍ عَمَّا فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَنْ يَقْدِرَنَّ أَنْ
يَدْخُلْنَ مَلَكُوتِي لِأَنَّ اللَّهَ قَدَّسَ هَذَا الْمَقَامَ عَنْ
دُونِهِ وَ جَعَلَهُ مَوْطِنَ الْأَبْرَارِ "

(سورة القميص - ص ۴۶ ج ۴ آثار قلم اعلى)

در کتاب مبارک عهدی میفرمایند :

۱۵- " اگر افق اعلى از زخرف دنیا خالیست ولكن د رخزائن
توکل و تفویض از برای وراث میراث مرغوب لاعدل له گذاشتیم . گنج
نگذاشتیم و بر رنج نیفزودیم ایم الله در ثروت خوف مستور و خطر مکنون
أَنْظُرُوا ثُمَّ اذْكُرُوا مَا أَنْزَلَهُ الرَّحْمَنُ فِي الْفُرْقَانِ
" وَبِئْسَ لِكُلِّ هُمْزَةٍ لَمَزَةٍ الَّتِي جَمَعَ مَالًا وَ عَدَّدَهُ "

(* ثروت عالم را وفائی نه آنچه را فنا اخذ نماید و تغییر پذیرد لایق اعتناء
نبوده و نیست مگر على قدر مقذور "

(ص ۱۳۴ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی - (*آیات ۱ و ۲ سوره هُمَزَة)

۱۶- " هُوَ السَّمِيعُ الْمُجِيبُ سُبْحَانَ اللَّهِ أَنْجِبْهُ فِي عَالَمِ وَجُودِ "

موجود صاحبان بصر حین ملاحظه آثار فنا از آن مشاهده مینمایند بلکه

هر شیء بنفسه بلسان باطن گواهی میدهد بر فنای کلّ . مقرر کسری
مقام جغد واقع و عنکبوت مکانِ حاجب و بلسان سرّ میگوید یا اولی
الالباب کجاست سدّیر و کجاست خَوَزَنَق هر عماری را خرابی از پی و
هر حیاتی را موتی از عقب . یا احمد صاحبان قصور طراً بقبور راجع .
در صبح بر وسائد علیا متکی و در عشاء تحت لحد ساکن . هَلْ یُقَدِرُ

أَحَدٌ أَنْ یُمَيِّزَ بَيْنَ عِظَامِ الْمَالِكِ وَالْمَمْلُوكِ . وَ
بَيْنَ جَمَاهِمِ الرَّعِيَّةِ وَالْمُلُوكِ . از حقّ جَلَّ جَلَالُهُ

میطلبیم بایادی قدرت و معمارهای حقیقت بیتی بنا فرماید مقدّس از فنا و زوال
. طوبی از برای نفسیکه بچنین بیتی فائز شود . سبب و علت و بانی این بیت
کلمة الله بوده و هست " . (ص ۳۳ بشارة النور)

۱۷- "از علوّ و دنوّ و عزّت و ذلّت دنیا منال . در کلّ احوال
بما ناظر باش چه که کلّ آنچه مشهود مفقود خواهد شد . اینکه مشاهده
مینمائی که بعضی از ناس بعزّت دنیا مسرورند و بعلوّ آن مغرور این از
غفلت آن نفوس است و هر ذی بصر و ذی نظری شهادت میدهد که این
قول حقّ است و این بیان از مشرق تبیان اشراق نموده چه که کلّ عالمند
باینکه جمیع این امورات غیر معتبر و غیر ثابت است و چون رسول موت
وارد شود جمیع متغیّر . لذا معلوم و محقق است نفوسیکه باین امور دل
بسته اند غافلند و از غفلت است که باین اسباب ظاهره مشغول شده اند "

(لوح سلمان - ص ۱۲۵ مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله)

و در همین لوح مبارک میفرمایند :

۱۸- "ای سلمان دنیا در مرور است و عنقریب کُلُّ مَنْ عَلَى الْأَرْضِ از آنچه مشاهده مینمائی به تراب راجع خواهند شد" (مأخذ نصّ قبل)

۱۹- "عزّت و ذلّت، فقر و غنا، زحمت و راحت کلّ در مرور

است و عنقریب جمیع مَنْ عَلَى الْأَرْضِ بقبور راجع لذا هر ذی بصری بمنظر باقی ناظر که شاید بعنایات سلطان لایزال بملکوت باقی در آید و

در ظلّ سدره امر ساکن گردد. اگر چه دنیا محلّ فریب و خدعه است

ولکن جمیع ناس را در کلّ حین بفنا اِخبار مینماید. همین رفتن آب

ندائست از برای ابن و او را اِخبار میدهد که توهم خواهی رفت و

کاش اهل دنیا که زخارف اندوخته اند و از حقّ محروم گشته اند

میدانستند که آن کنز به که خواهد رسید لَا وَنَفْسِ الْبَهَاءِ احدی مطلع

نه جز حقّ تَعَالَى شَأْنُهُ. حکیم سنائی علیه الرّحمة گفته :

پند گیرید ای سیاهیتان گرفته جای پند

پند گیرید ای سپیدیتان دمیده بر عذار "

(لوح مبارک رئیس ص ۲-۲۴۱ الواح نازله بملوک)

۲۰- " دنیا نمایشی است بی حقیقت و نیستی است بصورت

هستی آراسته. دل باو مبندید و از پروردگار خود مگسلید و مباشید از

غفلت کنندگان. براستی میگویم که مَثَلِ دُنْيَا مِثْلُ سَرَابٍ است که بصورت

آب نماید و صاحبان عطش در طلبش جهد بلیغ نمایند و چون باو رسند

بی بهره و بی نصیب مانند و یا بصورت معشوقی که از جان و روح عاری

مانده و عاشق چون بدو رسد لَا يُسْمِنُ وَ لَا يُغْنِي مشاهده نماید و جز
تعب زیاد و حسرت حاصلی نیابد."

(لوح مبارک احمد بلسان فارسی - ص ۱۲۸ دریای دانش)

۲۱- " ای صاحب دو چشم چشمی بر بند و چشمی برگشا .

بر بند یعنی از عالم و عالمیان . برگشا یعنی بجمال قدس جانان ."

(ق ۱۲ کلمات مکنونه)

۲۲- " ای دوستان بجمال فانی از جمال باقی مگذرید و

بخاکدان ترابی دل مبندید ." (ق ۱۴ کلمات مکنونه)

۲۳- " ای فرزند کنیز من اگر سلطنت باقی بینی البتّه بکمال

جدّ از ملک فانی در گذری ولکن ستر آنرا حکمتها است و جلوه این را

رمزها. جز افنده پاک ادراک ننماید ." (ق ۴۱ کلمات مکنونه)

۲۴- " ای برادران با یکدیگر مدارا نمائید و از دنیا دل بردارید

بعزّت افتخار منمائید و از ذلّت ننگ مدارید . قسم بجمال که کلّ را از

تراب خلق نمودم و البتّه بخاک راجع فرمایم ." (ق ۴۸ کلمات مکنونه)

۲۵- " ای دوست من تو شمس سماء قدس منی خود را بکسوف

دنیا میالای حجاب غفلت را خرق کن تا بی پرده و حجاب از خلف سحاب

بدرآئی و جمیع موجودات را بخلعت هستی بیارائی ." (ق ۷۳ کلمات مکنونه)

۲۶- " ای ابناء غرور بسلطنت فانیہ ایامی از جبروت باقی من گذشته و خود را باسباب زرد و سرخ میآرائید و بدین سبب افتخار مینمائید. قسم بجمالم که جمیع را در خیمه یکرنگ تراب در آورم و همه این رنگهای مختلفه را از میان بردارم مگر کسانی که برنگ من در آیند و آن تقدیس از همه رنگهاست ". (ق ۷۴ کلمات مکنونه)

۲۷- " ای ابناء غفلت پیادشاهی فانی دل مبندید و مسرور مشوید مَثَلِ شَمَا مِثْلِ طَیْرِ غَافِلِی است که بر شاخه باغی در کمال اطمینان بسراید و بَعْتَهُ صَيَّادِ اجل او را بخاک اندازد . دیگر از نغمه و هیکل و رنگ او اثری باقی نماند پس پند گیرید ای بندگان هوی ". (ق ۷۵ کلمات مکنونه)

۲۸- " عالم در هر حین باعلی النداء ندا مینماید و میگوید: من فانیم و ظهورات و الوان من فانی از اختلافات و تغییرات مُحَدِّثَه در من پند گیرید و متنَبَّه شوید . معذلك بصر موجود نه تا ملاحظه کند و سمع مشهود نه تا بشنود ". (ص ۱۶۵ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی)

۲۹- " مَثَلِ دُنْيَا مِثْلِ ظَلَيْسَتِ که حینی موجود و حینی مفقود است بر چنین چیزی عاقل دل نبندد بلکه باطل انگارد و چنین گمان مکن که دنیا و مقصود از او نعمتهای مقدّره د راو و یا زینتهای متلوّنه درآنست چه که این اشیاء مصنوع حقّند و مظاهر صنّع اویند بلکه مرایای ظهور الهیه اند و مظاهر تحکّی قدرتیّه بلکه مقصود از دنیا

منکرین جمال بی مثال است و معرضین از طلعت بی زوال . اینست که
تجّنب از چنین اشخاص لازم و اعراض واجب "

(ص ۲۹ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱ بدیع)

۳۰- " حُسنِ صوریِ محبوبِ نَفْس و هوی و حُسنِ معنوی

محبوب خدا. حال کدام را اختیار مینمائی . البته مَا اخْتَارَهُ الْمَحْبُوبُ
مُرَاد احبّای او بوده و خواهد بود . بدان جمال ظاهری یکی از اسباب
دنیاست و دنیا در ظاهر بصورتی مزین و مطرّز و زیبا مشهود که هرکه
دید پایش لغزید و سرنهاد. یکی از اولیاء یومی دنیا را بکمال حُسن
صوری دیده فرمود بظاهر بسیار مزین و نیکوئی . در آن حین بوحی الهی
ملهّم که بگو بصورت اصلی خود در آید و چون بصورت خود ظاهر شد فَرَّ
عَنهُ وَ اسْتَعَاذَ بِاللّهِ مِنْ وَجْهِهَا وَ نَفْحَاتِهَا "

(ص ۳۵ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱)

۳۱- " کلّ بیقین مبین عالمند بر فنای دنیا و اختلاف آن معذک

بشانی باو تمسک جسته اند که از حقّ و مَا عِنْدَهُ غافل و محبوب
مشاهده میشوند " . (ص ۲۱۳ ج ۵ آثار قلم اعلی)

۳۲- " عالم مجازی و عالم ظاهری هر دو نیست محضند و در

لباس هستی جلوه نمایند . اوّل راهزن سالکان است و ثانی فتنه واصلان .
پس جهد منیع باید تا روح رحمانی از این دو عقبه نفسانی بقوه سبحانی
بگذرد " . (ص ۲۹ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱ بدیع)

۳۳- " جميع ناس بفنای دنیا شهادت دهند ولکن این شهادت حقیقت ندارد و بمقام ملکه نیامده چه اگر فی الحقیقه ادراک نمایند و به بصر حقیقی ملاحظه کنند هرگز خود را بسبب او از فیوضات نامتناهیّه الهیّه محروم ننمایند . اکثر دیدنها و گفتنها و شنیدنها و عرفانها عارضی است نه حقیقی . هر بصیری این گفتار را گواه است و هر علیمی بر راستی آن شهادت داده و میدهد ." (ص ۲۲۵ ج ۷ آثار قلم اعلی)

۳۴- " بر هر ورقی از اوراق دنیا از قلم اعلی اسرار فنا مرقوم و مسطور و در هر صفحه ای از صفحات عالم رموز بی ثباتی مشهود و مکتوب . معذک باو دل بسته اند و باو مشغولند و باو مسرورند ." (ص ۱۴۲-۳ ج ۸ مائده آسمانی)

۳۵- " چه شبها که رفت و چه روزها که در گذشت و چه وقتها که بآخر رسید و چه ساعتها که بانتهای آمده و جز باشتغال دنیای فانی نفسی بر نیامد . سعی نمائید تا این چند نفسی که باقی مانده باطل نشود . عمرها چون برق میگذرد و فرقها بر بستر تراب مقرّ و منزل گیرد دیگر چاره از دست رود و امور از شست ." (ص ۳۳۶ مجموعه الواح حضرت بهاءالله)

۳۶- " از حقّ بطلب کلّ را از حبّ مفرط بدنیا مقدّس فرماید ." (ص ۱۶۳ ج ۵ آثار قلم اعلی)

۳۷- " دنیا و آنچه در آنست نزد اهل بها معدوم‌مست متحرک و مفقود‌مست مشهود " . (ص ۸۸ ج ۷ آثار قلم اعلی)

۳۸- " قسم بآفتاب صبح عزّ تقدیس که ابداً حقّ و احبّای او که منسوب باویند ناظر بارض و اموال فانیه در او نبوده و نخواهند بود " .

(ص ۸۰ ج ۷ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۳۹- " بیاد دوست بیامیزید و از دشمن پرهیزید دشمن شما

چیزهای شما است که بخواهدش خود آنرا یافته اید و نگاه داشته اید

و جان را بآن آلوده اید " . (ص ۳۳ دریای دانش)

۴۰- " قسم بآفتاب افق توانائی اگر دنیا را قدری بود جمال

قدم سنین معدودات در سجن اعظم ساکن نبود . انسان تا در دنیاست

فی الحقیقه در سكرات بوده و هست مگر قلوب فارغه که به بصر الهی در

اشیاء ناظرند " . (ص ۱۰۶ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱ بدیع)

۴۱- " خوشا حال نفوسیکه اسیر رنگ دنیا و ماخلِقَ فیها نشده اند

و بصبغ الله فائز گشته اند یعنی برنگ حقّ در این ظهور بدیع در آمده اند

و آن تقدیس از جمیع رنگهای مختلفه دنیا است و جز منقطعین در این

رنگ عارف نه " . (ص ۱۴۸ مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله)

- ۴۲- " بدنيا و آنچه در اوست مسرور نباشيد . لَعْمُرَاللّٰهِ هِر
 كنزى سبب و علّت حزن و اندوه و حسرت لايتناهى بوده و هست . هرگز
 شىء فانى سبب بى نيازى نبوده و نيست " . (ص ۴۷ اصول عقايد بهائيان)
- ۴۳- " اى دوست دل كه محلّ اسرار باقيه است محلّ افكار فانيه
 مكن و سرمايه عمر گرانمايه را باشتغال دنيائى فانيه از دست مده . از
 عالم قدسى بتراب دل مبنده و اهل بساط انسى وطن خاكى مپسند " .
 (رساله مباركه هفت وادى - ص ۱۲۸ ج ۳ آثار قلم اعلى)
- ۴۴- " قسم بحقيقت الهى عالم و آنچه در اوست مع جمال و
 جلال و لذات و مسرّات فرينده آن كلّ در نظر حقّ چون تراب و رماد
 بل پست تر مشاهده ميشود . اى كاش قلوب عباد آنرا درك مينمود .
 اى اهل بها از آلودگيهاى ارض و زخارف فانيه آن خود را پاك و منزّه
 سازيد حقّ شاهد و گواه كه اين مراتب دنيّه لايق مقام ياران الهى نبوده
 و نيست . شؤون دنيا را باهلش واگذاريد و عيون خود را باين منظر
 اقدس منير متوجّه سازيد " . (ص ۵-۶۴ ظهور عدل الهى - ترجمه مصوّب)
- ۴۵- " خود را از تعلّقات و آلايشهاى دنيا پاك و منزّه نمايد و
 هرگز بدان تقرب نجوئيد زيرا شما را به اتّباع از هواجس نفسانيّه ترغيب
 و از سلوك در منهج قويم و صراط مستقيم منع مينمايد " .
 (ص ۶۵ ظهور عدل الهى - ترجمه مصوّب)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

- ۱- " ای بنده حقّ آنچه در این جهان فانی نظر نمائید چیزی جز سراب نیابی و بغیر از اوهام مشاهده نکنی . پس تا توانی تعلق باین عالم مجو و تشبث بشؤون فانی مکن و باین عالم بی بنیان سست بنیاد دل مبند و خود را مسکین مپسند ." (ص ۳۹ ج ۳ منتخباتی از مکاتیب)
- ۲- " هر ثروتی و سرمایه ای که از این جهان است عاقبت زیان و خسران است . نهایت اینست که بعضی ثروتها بزودی متفرّق و متلاشی شود و بعضی سالهای چندی دوام کند ولی عاقبت متلاشی شود. از برای هر جمعی تفریقی است و از برای هر خرمی تفریقی . الحمدلله تو پی بکنز ملکوت برده ای و آن کنز لایقنی است . ثروت ابدیه است ، نهایتی ندارد، خسران و زیانی ندارد ، روز بروز در ازدیاد است ."
- (ص ۵۷ ج ۳ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)
- ۳- " ای یاران ایام حیات منطوی گردد و کوکب زندگانی در مغرب نیستی متواری شود. سریر هر پادشاهی عاقبت مبدل بحصیر شود و عزّت هر بزرگواری منتهی بذلت کبری گردد. سرهای سروران زیر اقدام رود و قصور عالی بزرگان وقتی مبدل به قبور شود . در اینصورت آزادگان را نشاید و بندگان الهی را نباید که بدنای فانی ادنی تعلقی یابند و اسیر زنجیر آرایش این خاکدان ترابی گردند. بلکه باید این قمیص رثیت براندازند و رداء تقدیس پوشند و این سلاسل و اغلال بگسلند و در میدان جانفشانی جولان کنند . جهان نیستی را هستی

بخشند و در عالم فانی حیات باقی یابند. در ظلمات امکانی شمع توحید
افروزند و مانند عندلیب بر شاخسار تجرید نکته اسرار تفرید گویند و
بتمجید ربّ مجید زبان بگشایند تا عاقبت محمود گردد و الطاف ربّ
ودود احاطه کند و در حیّز شهود موهبت کبری مشهود گردد".

(ص ۴۳ ج ۳ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۴- " این زندگانی عالم فانی در اندک زمانی منتهی گردد و این

عزّت و ثروت و راحت و خوشی خاکدانی عنقریب زائل و فانی شود "

(ص ۳ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء ط آمریکا)

۵- " افکار مال و منال و آمال جاه و جلال صرف اوهام است .

خدا محض عُمران دنیا این اوهام را در سرها انداخته و الا اهمیتی ندارد "

(ص ۳۶۰ ج ۲ بدائع الآثار)

۶- " ایّام معدود معدوم گردد و هستی موجود مفقود شود

گلشن زندگانی را طراوت و لطافت نماند و گلزار کامرانی را صفا و

شادمانی بگذرد . بهار حیات مبدّل بجزان ممت گردد و سرور و حبور

قصور تبدیل بظلام دیجور در قبور گردد. در اینصورت دلبستگی را

نشاید و شخص داند تعلق قلب ننماید "(ص ۵- ۲۱۴ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب)

۷- " ای بنده الهی کار ما نشر نفحات الهیه است و جانفشانی

در راه حقّ . دستی از آستین برآر و نقود حیات جاودانی نثار نما.

امور دنیوی را باید از برای اهل دنیا گذاشت . دست بذیل هیکل باقی زد. کمر را محکم بریند و مُلک و مملکت را فراموش نما. لسان به ثنای حقّ بگشا و داد سخن بده . بعضی نفوس این حیات الهی را فراموش نمایند و در زاویه خمّول جای گزینند و شب و روز مشغول آمال و آرزوی دنیوی گردند که عنقریب اسباب خوشی فراهم آمد و فلان پیش خواهد و فلان پس خواهد رفت و به این ، حیات پُر بهای خویش را بگذرانند . ما باید در فکر حقّ باشیم و در صدد اشراق نور مطلق تا مُلک باقی بدست آریم و سلطنت عالم معانی نمائیم . کشور قلوب بدست آریم و اقلیم جانها را در زیر تسخیر آریم . مملکت تقدیس فتح نمائیم و از خطّه ابلیس چشم پوشیم . ای یار وفادار کار، این کار است . دعا کن تا خدا ما را و شما را وکلّ را موفّق نماید . جمیع دوستان را تکبیر برسان . ع ع ." (ص ۲۳۷ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹)

۸- " هوالله ای بنده الهی آنچه بینی و یابی د راینجهان فانی اوهام و مجاز خالی است نه حقیقت آسمانی . ایام گذشته را بخاطر آر چه بود و چه شد و چه نتیجه حاصل گشت . آینده مثل سابق است و ماضی آئینه مستقبل . هرچه در او بینی در این خواهی دید . هرچه در آن یافتی در این خواهی یافت . به یک نَسَق و یک وَتیره است . ولی جمیع خلق از ماضی شاکی و به مستقبل امیدوار گمان کنند که زمان کلّال و ملال بگذرد و ایامی در نهایت خوشی و حلاوت رخ نماید . هیهات هیهات این جهان عالم خاک است و این نفس منهمک و ناپاک چگونه مسرّت و فرح و

شادمانی و کامرانی حاصل آید هیهات هیهات مگر آنکه انسان غیر خدا را
 نسیان کند نظر از این جهان پستی بردارد و آنچه در جهان بالاست
 مشاهده نماید. توجّه بملاء اعلیٰ کند و استفاضه از ملکوت ابھی آنوقت
 مسرور دو جهان گردد و درخشنده جاودان شود " (ص ۶-۱۲۵ بشارةالتور)
 ۹- " از راحت و آسایش جسمانی و تن پروری و آلودگی باین
 دنیای فانی چه نتیجه ای حاصل واضح است که انسان عاقبت خائف و
 خاسر گردد . پس باید از این افکار بکلی چشم پوشید آرزوی حیات
 ابدیه و علویّت عالم انسانی و ترقیّات ربّانی و فیوضات کلیّه آسمانی و
 نفثات روح القدس و اعلاء کلمةالله وهدایت من علی الارض و ترویج صلح
 عمومی و اعلان وحدت عالم انسانی نمود. کار این است والا باید با
 سائر وحوش و طیور باین حیات جسمانی که نهایت آمال حیوانات است
 پرداخت ومانند بهائم در روی زمین محشور شد. انسان بجهت زندگانی
 این حیات دنیا خلق نشده است بلکه انسان بجهت فضائل نامتناهی و
 علویّت عالم انسانی و تقرّب درگاه الهی وجلوس بر سریر سلطنت ابدیه
 خلق شده است ...". (ص ۷-۴۷۶ بشارةالتور)

۱۰- " ای بنده الهی از بلایا و محنی که بر تو وارد شده
 مکدر مباش . جمیع مصائب و بلایا از برای انسان خلق شده است تا
 انسان از این جهان فانی نفرت کند چه که نهایت تعلّق بدنی دارد چون
 بزحمت و مشقّت بسیار گرفتار شود طبیعت نفرت کند و توجّه بخدا

نماید و جهان باقی طلبد که از جمیع مصائب و بلاها میراست."

(ص ۲۳۱ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۱۱- "هیچ چیز شایسته دل بستگی و تعلق نیست مگر امرالله .

جمیع امور فانی است گانم یکن شیناً مذکوراً مگر آنچه که

منسوب بخداست." (ص ۱۵۹ ج ۲ بدائع الآثار)

۱۲- "سرور انسان چون از آزادی فکرو عدم تعلق قلب حاصل

شود، در این صورت اگر فلسی نزد او موجود نباشد مسرور است و

بدون آن با ثروت دنیا و سلطنت روی زمین مسرور نخواهد بود. حال

شما همچو تصور کنید که صد سال پیش بدنیا آمده اید تعلق بدنیا

نداشته باشید. این تعلقات شأن اطفال است. انسان باید تعلق

بفیوضات الهیه داشته باشد تا جامع کمالات صوری و معنوی گردد و الا

شؤون و امور سائر محدود و فانیهست." (ص ۲۵۳ ج ۲ بدائع الآثار)

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱- "هدایت نوع بشر و استخلاص هیئت اجتماعیه از ویلات و

مضرات عالم ناسوت متوقف بر روش و سلوک احبباءالله است و مشروط

به تقدیس و انقطاعشان از متاع و شؤون این دنیای فانی."

(ص ۵۰ ج ۱ توفیعات مبارکه ۲۶ - ۱۹۲۲)

* بنصوص مبارکه در قسمتهای انقطاع - فقرو غنا مآل اعمال نیز مراجعه شود *

" نهی از تقیّه و کتمان عقیده "

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

۱- "اگر چنانچه مجبور و مکلف بر تعیین و قید مذهب گردند البته کتمان ننمایند و به تظاهر و تصنع متشبّث نشوند. عقیده خویش را در کمال جرأت و وضوح اظهار نمایند و از عواقب و نتایج بیان حقیقت و ابراز مافی الضمیر خائف و نگران نشوند. البته بعموم یاران تأکید و توصیه نمایند تا از صراط مستقیم حقیقت و رشاد منحرف نگردند و بر حفظ مصالح امریّه و صیانت رفعت و منزلت امرالله و اعزاز کلمةالله موفّق و مفتخر گردند. مداهنه و مسامحه در این موارد محلّ در نظام امرالله و علّت توهین و تحقیر دین الله گردد و تولید مشاکل متنوّعه عظیمه در آینده نماید...". (ص ۲۰۱ منتخبات توقیعات مبارک)

۲- "عقیده کتمان ننمایند و از تقیّه اجتناب بنمایند از پس پرده خفا برون آیند و قدم بمیدان خدمت گذارند. مضطرب و هراسان نباشند و بجانفشانی قیام نمایند. هر امری را فدای این مقصد اصلی کنند و در سبیل این مبدأ جلیل و امر قویم از هر منصب و مقامی چشم پوشند و مصالح شخصیّه و ملاحظات نفسیّه را فدای مصالح عمومیّه امریّه فرمایند.

حکمت و تقیّه در گذشته ایّام کافل صون و حفاظت و حمایت

مظلومان آن سامان بود و یگانه وسیله حفظ و حراست آئین حضرت یزدان ولی در این ایام چون اعدای امر الهی و دشمنان آئین آسمانی بُرَقَع ستر و خفا را از وجه حقایق امریّه برانداخته اند و معتقدات اساسیّه اهل بها را کاملاً مکشوف و مشتهر ساخته اند و باثبات استقلال شرع حضرت بهاءالله پرداخته اند و باین سبب نبأ عظیم را در اقطار و اکناف عالم معروف و مشهور نموده اند، تقیّه و کتمان عقیده علّت توهین و تحقیر است و در انظار اهل فراست بی مورد و مضرّ . مخالفین و معاندین این رویّه را حمل بر جُبْن و خوف نمایند و از تأثیرات سستی عقیده شمرند

أَسْتَحْلِفُكُمْ يَا أَحِبَّاءَ اللَّهِ بِبَدْلِ الْجُهْدِ الْجُهْدِ وَ
الْقِيَامِ عَلَى هَذَا الْأَمْرِ الْأَوْعَرَ الْخَطِيرِ وَ التَّمَسُّكِ
بِهَذَا الْحَبْلِ الْمَتِينِ وَالسُّلُوكِ فِي هَذَا الْمَنْهَجِ
الْقَوِيمِ . جَعَلَكُمْ اللَّهُ رَايَاتٍ نَصْرِهِ وَ مَصَائِحَ
هُدَايَتِهِ وَ مَشَاعِلَ حُبِّهِ وَ مَطَالِعَ اِفْتِدَارِهِ فِي بِلَادِهِ "

(ص ۴-۲۰۳ منتخبات توقیعات مبارک و ص ۶-۱۵۵ ج ۲ توقیعات مبارکه)
۳- " بهیچ وجه من الوجوه خود را تابع ادیان سابقه و شرایع منسوخه معرفی نمایند و در امور اداری کما فی السّابق از مقرّرات حکومت و اوامر دولت سر موئی منحرف نگردند و تجاوز نمایند ". (ص ۳۸۶ ج ۴ امر و خلق)

۴- " احدی خود را مسلمان، مسیحی، کلیمی و یا زردشتی، معرفی ننماید. مسامحه و مساهله در این مورد تبرّی از امرالله است و تبرّی مُخَدِّثِ انقلابی عظیم است و موجب خسروانی شدید زُهار زُهار ".
(ص ۲۴۴ منتخبات توقیعات مبارک)

- ۵- "کتمان عقیده در هر حال و در هر موقعی مذموم و قبیح و مخالف مبادی سامیه این امر خطیر... در امور اداری چنانچه از قبل تأکید و تصریح گشت اطاعت اولیای امور از فرائض حتمیه اهل بها و واجبات مقدسه آنان محسوب ولی در امور وجدانیّه که تعلق بمعتقدات دارد اهل بها و متمسکین بشریعه مقدسه سمحاء شهادت را بر اطاعت ترجیح دهند." (ص ۳۰-۱۲۹ ج ۳ توقیعات مبارکه)
- ۶- "در هر حال تقیه و کتمان عقیده و مداهنه ممنوع و مذموم و بکلی مخالف مصالح و مقتضیات امریه است" (ص ۱۲۷ ج ۳ توقیعات مبارکه)
- ۷- "میلانی طهران در موضوع سجلّ احوال از اکتمان احتراز نمائید و بمراکز اطلاع دهید . شوقی ." (ص ۶-۳۸۵ ج ۴ امر و خلق)
- ۸- "راجع به ستون مذهبی که در دفاتر مخصوص برای مستخدمین ترتیب داده شده فرمودند بنویس مقصد اصلی عدم ثبت کلمه اسلام و زردشتی و غیره است . سفید گذاشتن و یا خط کشیدن دلیل بر انحراف نه و مخالف صداقت نبوده و نیست ." (ص ۱۴۹ ج ۳ توقیعات)
- ۹- "مبدأ اصلی که اسّ اساس است وانحراف از آن قطعاً ممنوع عدم کتمان عقیده و ترک تقیه و مداهنه با اولیای امور است ." (ص ۲۴۵ منتخبات توقیعات مبارک)

۱۰- " لهجه صراحت و شجاعت و صداقت یاران نتایج عظیمه در جامعه بخشد و علت اشتهار آئین نازنین در آن سرزمین . هرچند از وظیفه منفصل و از استخدام محروم و بحسارت مادی مبتلا ولی در حقیقت بکنز عظیم و سود بیکران فائز و مفتخر زیرا بمبادی قیمه این امر ناظرند و استقلال شرع مبین را مروج و به حبل صداقت متمسک و متشبث " . (ص ۳۸۶ ج ۴ امر و خلق)

۱۱- " هر نفسی دراین موارد عقیده را کتمان نماید و یا آنکه از قبول رأی محفل استنکاف ورزد از حق انتخاب و عضویت محافل روحانیّه هر دو (*ممنوع و محروم " . (ص ۱۷۷ ج ۳ توقیعات مبارکه ۴۸-۱۹۲۲ (*در کتاب مأخذ ، کلمه "دو" جا افتاده است و فقط "هر" نوشته شده ولی اداره آرشیو بیت العدل اعظم الهی مرقوم فرموده اند که "هر دو" صحیح است).

۱۲- " تجاوز از یک زوجه و کتمان عقیده با وجود تحذیر و تأکید و نصیحت اُمنای محفل روحانی ، نتیجه اش در این ایام محرومیت از حق انتخاب د رجامعه و از عضویت محافل روحانیّه است ولی این انفصال اداری است نه روحانی . قرار قطعی و حکم نهائی راجع باُمنای بیت عدل اعظم است " . (ص ۱۵۴ ج ۳ توقیعات مبارکه ۴۸-۱۹۲۲)

"نهی از جزع در مصائب"

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید :

" لَا تَجْزَعُوا فِي الْمَصَائِبِ وَ لَا تَفْرَحُوا ابْتِغَاءَ أَمْرٍ

بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ هُوَ التَّدَكُّرُ فِي تِلْكَ الْحَالَةِ وَ

التَّنَبُّهُ عَلَى مَا يَرِدُ عَلَيْكُمْ فِي الْعَاقِبَةِ كَذَلِكَ

يُنَبِّئُكُمُ الْعَلِيمُ الْحَبِيرُ " . (K 43)

۲- " اینکه در مصیبات از قلم اعلی اظهار حزن میشود مقصود از

آن اظهار رحمت و شفقت است و الا هر نفسی بمحبه الله فائز شد و صعود

نمود او بفرح اکبر فائز " . (ص ۱۳۳ ج ۳ امر و خلق)

۳- " أَنْ اجْتَنِبِ الْهَمَّ وَالْعَمَّ بِمَا يَحْدِثُ بِلَاءً

أَدْهَمَّ " . (لوح مبارک طب ص ۴-۲۲۳ مجموعه الواح حضرت بهاءالله)

۴- " حقّ منیع شاهد و گواه است اگر فی الجملة تفکر در عنایات

الهیة نمایند هرگز محزون نشوند و خود را مهموم ننمایند " .

(ض ۳-۱۳۲ ج ۳ امر و خلق)

حضرت ولی امرالله میفرماید :

۱- " لباس سیاه در ایام مخصوصه احزان امر اجباری نبوده ولی

مستحب است و در این مقام رجال و نساء مساویند " .

(ص ۱۳۷ ج ۳ امر و خلق)

"نهی از حدیث سازی یا استناد به روایات"

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱- " در خصوص واردین از ارض اقدس و روایات مرقوم نموده بودید . هر روایتی که سند در دست نباشد اعتماد نشاید زیرا اگر صدق باشد هم باز اسباب پریشانی است . نصوص معمولاً بها است و بس ."
(ص ۴۶۰ گنجینه حدود و احکام)

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

۱- " بهائیان نباید بخطابات شفاهی که بحضرت عبدالبهاء نسبت داده شده زیاد اهمیّت بدهند مگر در صورتیکه خطابات مزبوره بشرف صحّه مبارکه رسیده باشد . حضرت بهاءالله این مطلب را بحدّ کافی جهت احبّاً روشن فرموده اند که الواح و نصوص الهی معمولاً بها است و بس ..."
(ص ۶۱-۶۰ گنجینه حدود و احکام)

"نهی از حسد"

حضرت بهاءالله میفرماید :

۱- " قُلِ الْحَسَدُ يَأْكُلُ الْجَسَدَ وَالْعَيْظُ يَحْرِقُ الْكَبَدَ

اجْتَنِبُوا مِنْهُمَا كَمَا بَجْتَنِبُونَ مِنَ الْأَسَدِ "

(لوح مبارک طب - ص ۲۲۴ مجموعه الواح حضرت بهاءالله)

۲- " قَدِّسُوا يَا قَوْمُ صُدُّورَكُمْ عَنِ الْغِلِّ وَالْحَسَدِ "

(ص ۱۳ فضائل اخلاق)

۳- " فَاسْأَلِ اللَّهَ أَنْ يَحْفَظَكَ مِنَ الْحَرَارَةِ الْحَقْدِ وَ

صَبَارَةِ الْبَرْدِ إِنَّهُ قَرِيبٌ مُجِيبٌ ". (ص ۱۶۵ حیات بهائی)

۴- " ای پسران ارض براستی بدانید قلبی که در آن شائبه حسد

باقی باشد البته مجبوت باقی من در نیاید و از ملکوت تقدیس من روائح

قدس نشنود ". (ق ۶ کلمات مکنونه)

۵- " ای بنده من دل را از غلّ پاک کن و بی حسد به بساط

قدس احد بخرام ". (ق ۴۲ کلمات مکنونه)

۶- " بگو ای مردمان تاریکی آز و رشک روشنائی جان را بپوشاند

چنانکه ابر روشنائی آفتاب را ". (ص ۲۶۳ مجموعه الواح حضرت بهاءالله)

حضرت عبدالبهاء میفرماید :

۱- " حسادت چون سمّی است که ریشه محبّت را فاسد مینماید "

(ص ۱۸ ازدواج بهائی و ص ۹۷ فضائل اخلاق - از فرمایشات شفاهی مبارک)

"نهی از حشیش"

(تهیه - خرید فروش - استعمال)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

- ۱- " اما حشیش از جمیع بدتر است و افیون هادم بنیان ایمان و ایقان نوع انسان ". (ص ۵۰ ج ۳ امر و خلق)
- ۲- " هو الله ای بنده حضرت کبریاء... در مسأله حشیش فقره ای مرقوم بود که بعضی از نفوس ایرانیان به شربش گرفتار. سبحان الله این از جمیع مسکرات بدتر و حرمتش مصرح و سبب پریشانی افکار و خمودت روح انسان در جمیع اطوار چگونه ناس باین ثمره شجره زقوم استیناس یابند و بحالتی گرفتار گردند که حقیقت نسناس شوند چگونه این شیء محرم را استعمال کنند و محروم از الطاف حضرت رحمن گردند البتّه صد البتّه تا توانید ناس را نصیحت نمائید که از این افیون و حشیش زقوم بیزار شوند و بدرگاه احدیّت توجه نمایند خمر سبب ذهول عقل است و صدور حرکات جاهلانه . اما این افیون و زقوم کثیف و حشیش خبیث عقل را زائل و نفس را خامد و روح را جامد و تن را ناهل و انسان را بکلی خائب و خاسر نماید ... اَعَاذَنَا اللهُ وَ اِيَّاكُمْ مِنْ هَذَا الْحَرَامِ الْقَبِيحِ وَ الدُّخَانِ الْكَثِيفِ وَ زُقُومِ الْجَحِيمِ كَمَا قَالَ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَغْلِي فِي الْبُطُونِ كَغَلِي الْحَمِيمِ (*) وَ عَلَيْكَ التَّحِيَّةُ وَالْتِنَاءُ ع ع "

(ص ۴۳۷ گنجینه حدود و احکام (*) آیات ۶-۴۵ سوره دخان)

"نهی از حمل سلاح "

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

"حُرِّمَ عَلَيْكُمْ حَمْلُ آلَاتِ الْحَرْبِ إِلَّا حِينَ الضَّرُورَةِ".

(K 159)

(توضیحات و اشارات بیت العدل اعظم الهی را درباره این حکم الهی در صفحات ۱-۲۴۰ کتاب ترجمه انگلیسی اقدس مستطاب ملاحظه فرمائید)

"نهی از خرید و فروش غلام و کنیز"

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

۱- " قَدْ حُرِّمَ عَلَيْكُمْ بَيْعُ الْإِمَاءِ وَالْعِلْمَانِ لَيْسَ
لِعَبْدٍ أَنْ يَشْتَرِيَ عَبْدًا هَيَّأَ فِي لَوْحِ اللَّهِ كَذَلِكَ كَانَ
الْأَمْرُ مِنْ قَلَمِ الْعَدْلِ بِالْفَضْلِ مَسْطُورًا . "

(K 72)

و در لوح مبارک خطاب به ملکه و یکتوریا اقدام او را د ر منع خرید و فروش

کنیز و غلام تمجید میفرمایند بقوله تعالی :

۲- " قَدْ بَلَّغْنَا أَنَّكَ مَنَعْتَ بَيْعَ الْعِلْمَانِ وَالْإِمَاءِ .
هَذَا مَا حَكَمَ بِهِ اللَّهُ فِي هَذَا الظُّهُورِ الْبَدِيعِ قَدْ
كَتَبَ اللَّهُ لَكَ جِزَاءَ ذَلِكَ إِنَّهُ مُؤَيِّ أْجُورِ
الْمُحْسِنِينَ " (ص ۱۳۲ الواح نازله بملوک)

"نهی از خیانت مالی در مشاغل"

حضرت بهاءالله میفرماید :

۱- " إِيَّاكُمْ يَا قَوْمَ لَا تُخَانُوا فِي شَيْءٍ وَ كُونُوا أَمْنَاءَ
اللَّهِ بَيْنَ بَرِيَّتِهِ وَ كُونُوا مِنَ الْمُحْسِنِينَ " .

(ص ۱۹۰ منتخباتی از الواح حضرت بهاءالله)

۲- " ای دوستان امانت بمثابة آفتاب جهانتاب است و آسمان او
انسان و افقش قلب . نیکو کسی که این نیر اعظم را به ابرهای خیانت
و دنائت ستر ننماید تا روشنائی آن جهان و جهانیان را روشن نماید " .
(ص ۵۵ فضائل اخلاق)

حضرت عبدالبهاء میفرماید :

۱- " نفوسی که در دوائر حکومت مستخدم ، باید بنهایت استغناء و
پاکی و آزادگی و عفت و عصمت حرکت و بموجب خویش قناعت نمایند "
(ص ۴۸ اخلاق بهائی)

۲- " نفوسی که بخدمات مخصوصند و در امور اداره منصوب ،
باید چاکران صادق باشند و بندگان موافق یعنی بخصائل حمیده و
فضائل پسندیده متّصف گردند و به مقرّری خویش قناعت کنند و
بصداقت رفتار نمایند. از حرص بیزار شوند و از طمع در کنار...فخر
انسان در اینست که به مؤونه زهیده قناعت نماید و سبب سعادت فقرای

رعیت شود و عدل و انصاف را مسلک خویش کند و همت و خدمت را منهج خود قرار دهد . این شخص ولو محتاج باشد ولی بر گنج روان پی برد و عزت ابدیه حصول نماید " . (ص ۵-۲۸۴ ج ۳ امر و خلق)

۳- " هر یک که در دایره حکومت مستخدمند باید مأموریت را اسباب تقرّب بدرگاه کبریا نمایند و به عفت و استقامت پردازند و از رشوت و ارتکاب بکلی بیزار گردند . به مقرری قناعت کنند و مدار افتخار را عقل و کفایت و درایت دانند . اگر نفسی به رغیفی از نان قناعت کند و باندازه خویش بعدالت و انصاف پردازد سرور عالمیان است و ممدوح ترین آدمیان . بزرگوار است ولو کیسه تهی . سرور آزادگان است ولو جامه کهنه و عتیق . عزت و افتخار انسان بفضائل و خصائل حمیده است و شرف و منقبتش به تقرّب درگاه کبریا و الا اموال دنیا متاع غرور است و طالبان از اهل شرور و عنقریب مایوس و مخدول . این بهتر یا اینکه انسان در تنزیه و تقدیس رفتار نماید و در نهایت عفت و استقامت و صداقت ظاهر و آشکار گردد . البته این از گنج روان خوشتر " (ص ۵-۶۴ حیات بهائی)

۴- " جمیع مأمورین از صغیر و کبیر باید در نهایت عصمت و عفت و استقامت و به جیره و مواجب جزئی خویش قناعت نمایند و دست و دامن را پاک دارند... اگر نفسی بحکومت عادلّه خیانت کند بخدا خیانت کرده است و اگر خدمت کند بخدا خدمت کرده است " . (ص ۷-۲۸۶ ج ۳ امر و خلق)

۵- " چقدر انسان باید که غافل و نادان باشد و پست طینت که خویش را باوساخ ارتکاب و خیانت دولت بیالاید و البته حشرات ارض بر او ترجیح دارند ". (ص ۶۷ حیات بهائی)

۶- " اگر چنانچه معاذ الله یکی ذره ای خیانت کند و یادر امور موکوله خویش تهاون و سستی نماید و یا خود مقدار دیناری بر رعیت تعدی کند و یا آنکه منفعت خصوصی خویش جوید و فوائد شخصی طلبد البته محروم از فیوضات حضرت پروردگار شود . زنهار زنهار در آنچه تحریر یافت قصور ننمائید ". (ص ۲۸۷ ج ۳ امر و خلق)

۷- " به مواجِب خویش قناعت نمایند و بدون آن به ارتکاب فلسی ذیل خویش رانیالایند زیرا ذیل مطهر امرالله آلوده گردد ".

(ص ۶۷ حیات بهائی)

۸- " اگر کسی را دیدی که نظر بمال و طمع در اموال ناس دارد بدان که او از اهل بها نیست . اهل بها کسانی هستند که اگر بوادی ذهب و فضّه رسند چون برق در گذرند و ابدأ اعتنا نمایند ".

(ص ۳۵-۶ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹)

* به نصوص مبارکه در قسمتهای "امانت" - "نهی از رشوت و ارتشاء"

نیز مراجعه شود *

"دخان و مکروهیت آن"

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

۱- " یک معنی از معانی شجره ملعونه دُخانست که مکروه است و مدموم و مضرّ است و مسموم تضييع مال است و جالب امراض و ملال " (ص ۲۹۲ گنجینه حدود و احکام)

۲- " اما منهیّات دیگر که ضرر فوری ندارد ولی تأثیرات مضرّه بتدریج حاصل گردد، آن منهیّات نیز عندالله مکروه و مدموم و مدحور ولی حرمت قطعی منصوص نه بلکه تنزیه و تقدیس و طهارت و پاکی و حفظ صحّت و آزادگی مقتضی آن . از آنجمله شُرب دخان است که کثیف است و بدبو و کریه است و مدموم و بتدریج مضرّتش مسلم عموم و جمیع اطباء حاذقه حکم نموده اند و تجربه نیز گردیده که جزئی از اجزاء مرکبه دخان سمّ قاتل است و شارب معرض علل و امراض متنوع . این است که در شربش کراهت تنزیهی به تصریح وارد "

(ص ۱۴۴ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء ط آمریکا)

و در همین لوح مشهور به تنزیه و تقدیس میفرمایند :

۳- " شُرب دُخان عندالحقّ مدموم و مکروه و در نهایت کثافت و در غایت مضرّت ولو تدریجاً " (ص ۱۴۵ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب ط آمریکا)

۴- " هوالله ای بنده الهی نامه ای که بجناب میرزا عبدالوهاب مرقوم نموده بودی ملاحظه گردید . سبب بهجت و سرور شد زیرا مرقوم نموده بودید که بوصول مکتوب دخان ، احبّا فوراً ترک نمودند و دخان ملفوف را از دست انداختند . فی الحقیقه ضرر و زیان این دود بی نفع و سود واضح و مشهود است . اجسام را بکلی معلول نماید و اعصاب را رهاوت و مستی بخشد و دماغ یعنی مغز را از احساسات علویّه ممنوع نماید ... شخص عاقل البتّه ترک این مضرّ هائل نماید و همواره بآنچه سبب صحّت و سلامت است پردازد" (ص ۵-۱۷۴ ج ۵ مائده آسمانی)

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

۱- " در خصوص شرب دُخان عموم احبّا را متدکّر و متنبّه دارید و بیانات مبارکه را راجع باین عادت مضرّه انتشار دهید ."
(ص ۸۶ ج ۳ توقیعات مبارکه ۴۸-۱۹۲۲ بدیع)

"نهی از دروغگوئی"

حضرت بهاءالله میفرمایند :

۱- " زبان گواه راستی من است او را بدروغ میلائید "

(ص ۲۶۵ مجموعه الواح حضرت بهاءالله)

۲- " لسان مشرق انوار صدق است او را مطلع کلمات کذب

منمائید " . (ص ۱۴۷ ج ۳ امر و خلق)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

۱- " بدترین اخلاق و مبعوض ترین صفات که اساس جمیع

شرور است دروغ است . از این بدتر و مذموم تر صفتی در وجود

تصور نگردد. هادم جمیع کمالات انسانی است و سبب رذائل نامتناهی .

از این صفت بدتر صفتی نیست . اساس جمیع قبائح است "

(مفاوضات مبارکه قطعه ۵۷- ذیل عنوان اخلاق متفاوتة نوع انسان)

۲- " جمیع معاصی بیکطرف و کذب بیکطرف بلکه سیئات کذب

افزون تر است و ضررش بیشتر . راست گو و کفر بگو بهتر از آنستکه

کلمه ایمان بر زبان رانی و دروغ گوئی . این بیان بجهت نصیحت من فی

العالم است " . (ص ۱۶۹ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

۱- " البتّه بهیچ وجه من الوجوه تصدیق طبّی که مخالف صدق و حقیقت باشد احدی از مؤمنین نباید بگیرند "

(ص ۲۰۹ منتخبات توقیعات مبارک)

و در هیمن توقیع مبارک میفرمایند:

۲- " صراحت و صداقت مرجّح بر جمیع امور و از شیّم و صفات

ممدوحه محبوبه مقدّسه اهل بها محسوب و مایه الامتیاز جمع اهل بهاء از سایر طوائف و ادیان و اقوام در آن اقلیم است . مراعات این مبدأ قویم و عدم انحراف از این صراط مستقیم چه در اظهار عقیده و چه در موارد دخول کتب امریّه و یا دخول در سلک نظام و یا تحصیل اجازه از برای زیارت مقامات مقدّسه اول فریضیه مؤمنین و مؤمنات است "

(ص ۲۰۹ منتخبات توقیعات مبارک)

۳- " درباره اینکه آیا صلاح است بخاطر نجات کسی بغیر حقیقت

سخنی گفته شود حضرت ولیّ امرالله عقیده دارند ما بهیچ وجه نباید بر خلاف حقیقت صحبتی بکنیم اما در عین حال باید سعی کنیم از راه

موجّه تری بآن شخص کمک نمائیم ". (ص ۹ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوّب)

* به نصوص مبارکه در قسمت "صداقت" نیز مراجعه فرمائید *

"نهی از دست بوسیدن و بر پای

افتادن و سجده یا تعظیم نمودن "

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

۱- " قَدْ حُرِّمَ عَلَيْكُمْ تَقْبِيلُ الْأَيْدِي فِي الْكِتَابِ هَذَا
مَا هُيِّئَتْ عَنْهُ مِنْ لَدُنْ رَبِّكُمْ الْعَزِيزِ الْحَكَّامِ " .

(K 34)

و در لوح منیع مبارکی میفرمایند :

۲- " إِنَّ الَّذِي قَصَدَ الْعَايَةَ الْفُصُوى وَالْحُضُورَ تِلْقَاءَ

وَجْهِ مَالِكِ الْوَرَى لَهُ أَنْ يَتَّبِعَ مَا أَمَرَهُ الْقَلَمُ

الْأَعْلَى مِنْ لَدُنْ عَزِيزٍ عَلِيمٍ . إِنَّهُ يَمْنَعُكُمْ عَنِ

الْإِنْخِنَاءِ وَ الْإِنْطِرَاحِ عَلَى قَدَمِي وَأَقْدَامِ غَيْرِي هَذَا

مَا نَزَّلْنَاهُ فِي الْكِتَابِ مِنْ لَدُنْ عَلِيمٍ حَكِيمٍ ...

لَا تُقْبِلُوا الْأَيْدِي وَ لَا تَنْخَنُوا حِينَ الْوُرُودِ إِنَّهُ

يَأْمُرُكُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ هُوَ الْأَمْرُ الْمُجِيبُ . لَيْسَ

لِأَحَدٍ أَنْ يَتَذَلَّ عِنْدَ نَفْسٍ هَذَا حُكْمُ اللَّهِ إِذِ اسْتَوَى

عَلَى الْعَرْشِ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ ... قَدْ حُرِّمَ عَلَيْكُمْ

التَّقْبِيلُ وَ السُّجُودُ وَ الْإِنْطِرَاحُ وَ الْإِنْخِنَاءُ كَذَلِكَ

صَرَّفْنَا الْآيَاتِ وَ أَنْزَلْنَاهَا فَضْلاً مِنْ عِنْدِنَا وَ أَنَا

الْفَضَّلُ الْقَدِيمُ . إِنَّ السُّجُودَ يَنْبَغِي لِمَنْ لَا

يُعرفُ وَ لَا يُرَى وَ الَّذِي يُرَى إِنَّهُ مِمَّنْ شَهِدَ لَهُ

الْكِتَابُ الْمُبِينُ . لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَسْجُدَ وَ الَّذِي سَجَدَ

لَهُ أَنْ يَرْجِعَ وَ يَتُوبَ إِلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ

الرَّحِيمُ . قَدْ ثَبَتَ بِالْبُرْهَانِ بَأَنَّ السَّجْدَةَ لَمْ تَكُنْ

إِلَّا لِحَضْرَةِ الْعَيْبِ اعْرِفُوا يَا أَهْلَ الْأَرْضِ وَ لَا

تَكُونُوا مِنَ الْمُعْرِضِينَ " . (ص ۲-۸۱ ج ۲ آثار قلم اعلى)

"نهی از دل شکستن و خاطر آزاری "

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید :

۱- " مَنْ يَحْزُنُ أَحَدًا فَلَهُ أَنْ يُنْفِقَ تِسْعَةَ عَشَرَ مِثْقَالًا
مِنَ الذَّهَبِ . هَذَا مَا حَكَمَ بِهِ مَوْلَى الْعَالَمِينَ (*) إِنَّهُ قَدْ
عَفَا ذَلِكَ عَنْكُمْ فِي هَذَا الظُّهُورِ وَيُوصِيكُمْ بِالْبِرِّ وَ
التَّقْوَى أَمْرًا مِنْ عِنْدِهِ فِي هَذَا اللُّوحِ الْمُنِيرِ . "

(K 148)

(*) اشاره مبارک آیات باب ۱۸ از واحد ۷ بیان فارسی است که حضرت ربّ اعلی

باین مضموت میفرماید که اگر کسی نفسی را عامداً محزون کند باید نوزده مثقال طلا تأدیه کند و اگر استطاعت نداشته باشد نوزده مثقال نقره و الا اگر فقیر باشد نوزده بار بدرگاه الهی استغفار نماید.

۲- " قُلْ يَا أَحِبَّاءَ اللَّهِ لَا تَعْمَلُوا مَا يَتَكَبَّرُ بِهِ صَافِي
سَلْسِيلِ الْمَحَبَّةِ وَ يَنْقَطِعُ بِهِ عَرْفُ الْمَوَدَّةِ لَعْمَرِي
قَدْ حُلِقْتُمْ لِلْوَدَادِ لَا لِلضَّغِينَةِ وَ الْعِنَادِ . "

(لوح حکمت - ص ۸۱ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی)

۳- " قسم باسم اعظم که اگر نفسی از دوستان اذیت بنفسی وارد

آورد بمثابة آنست که به نفس حقّ وارد آورده " (ص ۱۵۲ ج ۷ آثار قلم اعلی)

۴- " ابدأً محبوب نبوده که شبی بگذرد و یکی از احبای الهی از

این غلام آزرده باشد " . (ص ۲۱۷ مجموعه اقتدارات)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

- ۱- " ای حزب الله مبادا خاطری بیازارید و نفسی را محزون کنید و در حق شخصی چه یار و چه اغیار چه دوست و چه دشمن زبان بطعنه گشائید ... زهار زهار از اینکه نفسی خاطری بیازارد ولو بدخواه و بد کردار باشد ". (ص ۷۱ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)
- ۲- " زهار زهار که خاطری بیازارید و قلبی را شکسته نمائید و دلی را دردمند کنید و جانی افسرده نمائید و نفسی را پژمرده کنید ولو دشمن جان باشد و اهل عدوان ". (ص ۲۰۷ ج ۳ امر و خلق)
- ۳- " زینهار زینهار از اینکه قلبی را برنجانید زینهار زینهار که نفسی را بیازارید . زهار زهار از اینکه با نفسی بخلاف محبت حرکت و سلوک کنید . زهار زهار از اینکه انسانی را مأیوس کنید . هر نفسی که سبب حزن جانی و نومیدی دلی گردد اگر در طبقات زمین ماوی جوید بهتر از آنستکه بر روی زمین سیر و حرکت نماید و هر انسانی که راضی بدلت نوع خویش شود البته نابود شود بهتر است زیرا عدم او بهتر از وجود است و موت بهتر از حیات " (ص ۲۴۸-۹ ج ۷ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)
- ۴- " عبدالبهاء ابداً دل کسی را آزردن نخواهد و سبب حزن قلبی نشود زیرا موهبتی اعظم از آن نیست که انسان سبب سرور قلوب گردد " (ص ۱۹۸ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء ط آمریکا)

۵- " همیشه مایه سرور قلوب گردید زیرا بهترین انسان کسی است که قلوب را بدست آرد و خاطری نیازارد و بدترین نفوس نفسی است که قلوب را مکدر نماید و سبب حزن مردمان شود همیشه بکوشید که نفوس را مسرور نمائید و قلوب را شادمان کنید "

(ص ۲۷۲ ج ۱ بدائع الآثار)

* به نصوص مبارکه در قسمتهای: "محبت بخلق" و "نهی از نزاع و فساد و مایتکدر به الانسان" نیز مراجعه شود *

"نهی از رشوه دادن یا گرفتن یا ارتشاء"

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

- ۱- "از رشوت و ارتکاب بکلی بیزار گردند و به مقرری قناعت کنند". (ص ۲۹۰ ج ۳ امر و خلق)
- ۲- "سدّ ابواب رشوت و برطیل که الیوم به تعبیر ملیح پیشکش و تعارف معبر". (ص ۱۹ رساله مدنیه)
- ۳- "دامن پاک را بارتکاب و ارتشاء نیالایند. الیوم اگر یک نفس از احباب معاذ الله ارتکاب فلسی نمایند ذیل مطهر امرالله آلوده گردد و از برای کلّ رسوائی باشد". (ص ۹-۸ اخلاق بهائی)
- ۴- "اگر چنانچه نفسی از احبّا بمنصبی رسد...و بمأموریتی منصوب شود باید در امور موکوله خویش بکمال راستی و پاکی و صدق و عفت و استقامت بکوشد و اگر چنانچه ارتکابی کند و ارتشائی نماید مبعوض درگاه کبریاست و مبعوض جمال ابھی و حقّ و اهل حقّ از او بیزار بلکه بمؤونه و موجب خویش قناعت نماید و راه صداقت پوید و در ره ملک و ملّت جانفشانی فرماید. این است روش و سلوک بهائیان و هر کس از این تجاوز کند عاقبت بخسران مبین افتد" (ص ۲۴۵ ج ۸ مکاتیب)

* به نصوص مبارکه در قسمتهای امانت ونهی از خیانت مال نیز مراجعه شود *

"نهی از ریاضت و اعتکاف "

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید :

۱- " تَاللّٰهِ الْحَقِّ لَوْ يَعْبِلُ أَحَدٌ أَرْجُلَ الْعَالَمِ وَ
يَعْبُدُ اللّٰهَ عَلَى الْأَذْعَالِ وَ الشَّوَاغِرِ وَ الْجِبَالِ وَ
الْقَنَانِ وَ الشَّنَاخِيبِ وَ عِنْدَ كُلِّ حَجَرٍ وَ شَجَرٍ وَ مَدْرٍ وَ
لَا يَتَضَوَّعُ مِنْهُ عَرَفٌ رِضَائِي لَنْ يُقْبَلَ أَبَدًا هَذَا مَا
حَكَمَ بِهِ مَوْلَى الْأَنَامِ . كَمَ مِنْ عَبْدٍ اعْتَزَلَ فِي جَزَائِرِ
الْهِنْدِ وَ مَنَعَ عَن نَفْسِهِ مَا أَحَلَّهُ اللّٰهُ لَهُ وَ حَمَلَ
الرِّيَاضَاتِ وَ الْمَشِيقَاتِ وَ لَمْ يُدَكِّرْ عِنْدَ اللّٰهِ مُنْزِلَ
الْآيَاتِ " (K 36)

و در لوح ملک باریس میفرماید :

۲- قُلْ يَا مَلَاءَ الرَّهْبَانِ لَا تَعْتَكِفُوا فِي الْكِنَائِسِ وَ
الْمَعَابِدِ اِنْ اَخْرَجُوا بِاِذْنِي ثُمَّ اسْتَعْلُوا بِمَا تَنْتَفِعُ
بِهِ اَنْفُسُكُمْ وَاَنْفُسُ الْعِبَادِ كَذَلِكَ يَأْمُرُكُمْ مَالِكُ يَوْمَ
الْدِّينِ . اِنْ اعْتَكِفُوا فِي حِصْنِ حِيٍّ هَذَا حَقُّ
الْاِعْتِكَافِ لَوْ اَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ . مَنْ جَاوَرَ الْبَيْتِ
اِنَّهُ كَالْمَيِّتِ يَنْبَغِي لِلْاِنْسَانِ اَنْ يَظْهَرَ مِنْهُ مَا
يَنْتَفِعُ بِهِ الْاَكْوَانُ وَ الَّذِي لَيْسَ لَهُ ثَمَرٌ يَنْبَغِي
لِلنَّارِ كَذَلِكَ يَعِظُكُمْ رَبُّكُمْ اِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ

الْكَرِيمُ" (در لوح خطاب به ناپلئون ص ۱۰۰-۹۹ الواح نازله خطاب بملوک)

و باز در همین لوح مبارک میفرماید :

۳- " قُلْ يَا مَلَاءَ الْقَسَيسِ وَ الرَّهْبَانِ كُلُّوا مَا أَحَلَّهُ
اللّٰهُ وَ لَا تَجْنُبُوا اللُّحُومَ قَدْ اَذِنَ اللّٰهُ لَكُمْ اَكْلَهَا
اِلَّا فِي اَيَّامٍ مَّعْدُودَاتٍ فَضَلًّا مِنْ لَدُنْهُ اِنَّهُ هُوَ
الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ " . (ص ۴-۱۱۳ الواح نازله خطاب بملوک)

۴- " کلمة الله در ورق دهم از فردوس اعلى يا اهل ارض
 انزواء و رياضات شاقه به عزّ قبول فائز نه . صاحبان بصر و خرد ناظرند
 باسبابی که سبب روح و ريحان است . امثال اين امور از صُلب ظُنون و
 بطن اوهام ظاهر و متولّد لايق اصحاب دانش نبوده و نيست . بعضی از
 عباد از قبل و بعد در مغارهای جبال ساکن و بعضی در ليالی بقبور
 متوجّه . بگو بشنوید نُصَح مظلوم را . از مَا عِنْدكُمْ بگذريد و بآنچه ناصح
 امين ميفرمايد تمسّك جوئيد لَا تَحْرِمُوا أَنْفُسَكُمْ عَمَّا خُلِقَ لَكُمْ
 " (کلمات مبارکه فردوسيه - ص ۳۹ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی)

حضرت عبدالبهاء ميفرمايند :

۱- " اما تکميل نفس در اين دور منوط برياضت و خلوت و
 عزلت نه بلکه بانقطاع و انجذاب و اخلاق رحمانی و تحصيل معارف ربّانی
 و تحسين اطوار و تزيين قلب بنفحات ربّ الاسرار بوده و خواهد بود .
 آداب و اصول رياضت که از پيش بود بکلی منسوخ گشت . هَذَا هُوَ الْحَقُّ
 وَ مَا بَعْدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ الْمُبِينُ وَ عَلَيْكَ
 التَّحِيَّةُ وَ الثَّنَاءُ " .

(ص ۲۵۵ ج ۳ مکاتيب حضرت عبدالبهاء)

۲- " از رياضت قوای حيوانيه بتحليل ميرود ولی يکروز که
 غذاهای خوب بخورد دوباره آن حالت اوليه بر ميگردد لهذا تحليل اين
 قوای شهوانيه ممدوح نيست زيرا عدم ظهور آنها از ضعف است نه از
 قدرت نفس . مثلاً طفلی که نمیتواند آدم بکشد اين مدح نيست زيرا از

ضعف است . یا آنکه طفل عَقَّت و عصمت دارد این مدح نیست زیرا از ضعف و عدم قوَّت اوست ولی اگر از روی عقل باشد آن ممدوحست . این ریاضات طریق انبیا نیست ولی انسان هم نباید منهمک در دنیا باشد تعلق بخوراک و پوشاک داشته باشد باندازه ای که همه فکرش در خوردن و خوابیدن و تماشا کردن صرف شود . حضرت رسول خوب فرموده کُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا (*) این سرمشق است " .

(ص ۷۸۰ محاضرات - (*) آیه ۳۱ سوره اعراف)

۳- " سابق بعضی باین ملاحظه بریاضت مشغول میشدند که ترک لذائذ نفسانی نمایند و منع غضب و شهوت . بلی چون از ریاضت و قلت اکل و شرب در جسم ضعف حاصل میشود ظهورات شهوت و غضب کمتر میگردد ولی این نوع سکون غضب و تخفیف در شهوت ، عارضی است نه ذاتی زیرا که هر گاه باز به اکل و شرب پردازد بحالت اولیّه عودت نماید . اگر کمال تقدیس انسان از ضعف جسمانی حاصل شود در اینصورت باید هر شخص ضعیف تر کامل تر باشد . پس مقصود از ریاضت ترک نفس و هوی است با وجود مرزوق بودن به نعماء نه ممنوع شدن از آلاء . خدا این نعمتها را برای انسان آفریده و صحّت و بنیه جسم را وسیله ظهور قوَّت روح قرار داده . با وجود قوّه جسمانی اگر نفس انسانی سالم باشد و در حالت اقتدار ، عادل ، این کمال است و نه نفس ازدرهاست او کئی مرده است از غم بی آلتی افسرده است "

(ص ۳۲۳ ج ۲ بدیع الآثار)

۴- " بعضی برآنند که بواسطه ریاضت و گوشه نشینی تعدیل

اخلاق و تقرّب الی الله حاصل میشود . اما مسلک انبیاء و تعالیم آنها اینستکه انسان باید صحّت داشته باشد و مشغول باشد تا بتواند خدمت بعالم انسانی نماید . اگر از ضعف بنیه و بیکاری ، انسان ظلم بکسی ننماید این از برای او کمالی نیست . بلکه کمال در اینست که قدرت و مشغولیت داشته باشد و ظلم نکند . مثلاً اگر کسی فلسی نزد او موجود نباشد کرم و بخل او معلوم نگردد. اما در حالت ثروت و غنائین کمال و نقص او معلوم و ظاهر شود " . (ص ۱۵۱ ج ۲ بدائع الآثار)

۵- " دراین امر رهبانیت نیست لکن انسانی که میخواهد اوقات را حصر در تبلیغ امرالله و خدمت به نوع خویش نماید میتواند از جمیع شئون در کنار باشد. البته اوقات را صرف خدمت ملکوت الله نمودن بهتر است اما نه رهبانیت . نیت باید وقف حیات در خدمت امرالله باشد ولی هر وقت بخواهد ازدواج نماید میتواند . همشیره من (حضرت ورقه علیا) حیات خود را وقف امرالله کرده امانه بخيال رهبانیت و انزوا بلکه محض خدمات آستان جمال ابھی حیات خود را وقف نموده . مقصد اینست که انسان آزاد است اگر بخواهد حیات خود را وقف ملکوت الله میکند و یا در ضمن اشتغال بامور سائر بخدمت امرالله میپردازد ... " .

(ص ۲۱۹ ج ۲ بدائع الآثار)

"نهی از زناء"

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

۱- " قد حرم علیکم و الزناء ثم الغيبة و الافتراء اجتنبوا
عما نهیتم عنه فی الصحائف و الالواح ". (K 19)

۲- " قد حکم الله لكل زان و زانية دية مسلمة الى بيت العدل و
هی تسعة مثاقیل من الذهب و ان عادا مرة اخرى عودوا بضعف الجزاء
هذا ما حکم به مالک الاسماء فی الاولى و فی الاخری قدر لهما عذاب
مهین ". (K 49)

و در رساله سؤال و جواب مرقوم است :

۳- " سؤال : از جزای زانی و زانیه . جواب : دفعه اولی نه مثقال
ثانی هجده مثقال ، ثالث سی و شش مثقال الی آخر دو مقدار جزای
سابق و مثقال نوزده نخود است چنانچه در بیان نازل شده ".
(به تبیینات مبارک حضرت عبدالبهاء در صفحه بعد توجه دقیق گردد)

۴- " قُلِ الَّذِينَ ارْتَكَبُوا الْفَحْشَاءَ وَ تَمَسَّكُوا
بِالدُّنْيَا اِنَّهُمْ لَيْسُوا مِنْ اَهْلِ الْبَهَاءِ " .

(لوح سحاب - ص ۱۵۳ کتاب مبین خطّ جناب زین المقربین)

۵- " هر نفسی از او آثار خبائت و شهوت ظاهر شود او از حق نبوده و نیست ". (ص ۲۹۹ گنجینه حدود و احکام)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

- ۱- " اما مسأله زنا این تعلق بغير مُحْصَن دارد نه مُحْصَن و اما زانی محسن و محصنه حکمش راجع به بیت العدل است ".
(ص ۳۰۱ گنجینه حدود و احکام)
- ۲- " اما مسأله زنا در الواح الهیه در مسأله فحشاء بقدری زجر و عتاب و عقاب مذکور که بحدّ حصر نیاید که شخص مرتکب فحشاء از درگاه احدیّت مطرود و مردود و در نزد یاران مذموم و در نزد عموم بشر مردول . حتی در بعضی کلمات بیان خسران مبین و محرومیت ابدی است ولی در قصاص حکومتی و سیاسی چنین امری صادر نه زیرا حکومت الآن در جمیع دنیا به زانی ابداً تعرّض ننموده و نمی نماید لهذا محکوم ، رسوای عالم نگردد. این جزاء بجهت آنست تا رذیل و رسوای عالم گردد و محض تشهیر است و این رسوائی اعظم عقوبت است . ملاحظه نمائید که به نصّ قرآن ابداً زنا ثابت نگردد زیرا شهود اربعه در آن واحد باید شهادت به تمکّن تامّ از هر جهت بدهند . لهذا جز باقرار زنا ثابت نگردد . آیا میتوان نسبت اندک عدم اهمّیت بزنا بقرآن داد؟ لَا وَاللَّهِ . فَأَنْصِفُوا يَا أَهْلَ الْإِنصَافِ " .

(ص ۲-۳۷۱ ج ۳ مکاتیب)

* بنصوص مبارکه در تقوی - عفت و عصمت - نمی از الواط نیز مراجعه شود *

"نهی از سؤال یا گدائی "

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید :

" لَا يَجِلُّ السُّؤَالُ وَ مَنْ سَأَلَ حُرِّمَ عَلَيْهِ الْعَطَاءُ فَدَّ
كُتِبَ عَلَى الْكُلِّ أَنْ يَكْسِبَ وَ الَّذِي عَجَزَ فَلِلْوَكَلَاءِ وَ
الْأَعْيَاءِ أَنْ يُعِينُوا لَهُ مَا يَكْفِيهِ اَعْمَلُوا حُدُودَ
اللَّهِ وَ سُنَّةَهُ ثُمَّ احْفَظُوهَا كَمَا تَحْفَظُونَ أَعْيُنَكُمْ وَ
لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ " . (K 147)

۲- " هیچ فعلی اقبیح از این فعل نبوده و نیست که باسم حقّ

مابین ناس تکدی شود . برآنجناب و اصحاب حقّ لازم که ناس را به

تنزیه اکبر و تقدیس اعظم دعوت نمایند تا رائجه قمیص ابھی از احبای

او استنشاق شود ولکن باید اُولُو الْغِنَى بفقراء ناظر باشند چه که شأن

صابرین از فقراء عندالله عظیم بوده وَ عَمْرِي لَا يُعَادِلُهُ شَأْنٌ

إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ طُوبَى لِفَقِيرٍ صَبَرَ وَ سَتَرَ وَ لِعَنِي

أَنْفَقَ وَأَتَرَ. اِنْ شَاءَ اللَّهُ باید فقراء همّت نمایند و بکسب مشغول شوند

و این امریست که بر هر نفسی در این ظهور اعظم فرض شده و از اعمال حسنه عندالله

محسوب و هر نفسی عامل شود البتّه اعانت غیبیه شامل او خواهد شد اِنَّهُ

يُعْنِي مَنْ يَشَاءُ بِفَضْلِهِ اِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ " .

(ص ۳-۲۹۲ مجموعه اقتدارات)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱- " اَمَّا آيَةُ مَبَارَكَةٍ حُرِّمَ عَلَيْكُمُ السُّؤَالُ وَمَنْ سَأَلَ حُرِّمَ

عَلَيْهِ الْعَطَاءُ مَقْصُودُ اِيْنِ اَسْتِ كِه تَكْدِي حِرَامِ اَسْتِ وِ بَرِ گدایان کِه تَكْدِي رَا

صِفْتِ خَوِيْشِ نَمُودِه اِنْدِ اِنْفَاقِ نِيْزِ حِرَامِ اَسْتِ مَقْصُودِ اِيْنِ اَسْتِ كِه رِيْشِه

گدائی کِنْدِه شُودِ وِ اَمَّا اِگَرِ نَفْسِي عَاجِزِ بَاشْدِ يَ اِ بَقْرِ شَدِيْدِ اِفْتَدِ وِ چَارِه

نَتَوَانْدِ اَغْنِيَاءِ يَ اِ وِ كَلَاءِ بَايْدِ چِيْزِي ، مَبْلَغِي دَرِهْرِ مَاهِي اِزِ بَرَايِ اِوِ مَعِيْنِ

کِنْدِ تَا بَا اِوِ گِذْرَانِ کِنْدِ . چُونِ بِيْتِ عَدْلِ تَشْكِيلِ شُودِ دَارِ عَجْزِه

تَأْسِيْسِ گَرِوْدِ . لِهَذَا كَسِي مَحْتَاَجِ بَسْؤَالِ نَمَانْدِ چِنَانَكِه مَتَمِّمِ آيَةِ مَبَارَكَةِ

دَلَالَتِ مِيْفَرْمَايْدِ قَدْ كُتِبَ عَلَيِ الْكُلِّ اَنْ يَكْسِبَ بَعْدَ مِيْفَرْمَايْنِدِ وَ

الَّذِي عَجَزَ فَلِلْوَكَلَاءِ وَ الْأَغْنِيَاءِ اَنْ يُعِيْنُوْا لَهُ

مَا يَكْفِيْهِ مَقْصُودِ اِزِ وِ كَلَاءِ ، وِ كَلَاءِ بِيْتِ اَسْتِ كِه اِعْضَايِ بِيْتِ عَدْلِ بَاشْدِ .

(ص ۲-۳۵۱ گنجینه حدود و احکام)

* بنصوص مبارکه در قسمتهای "تبرعات" و "فقر و غنا" و "مواسات" نیز مراجعه شود *

"نهی از سرقت"

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

" قَدْ كُتِبَ عَلَى السَّارِقِ النَّفْيُ وَ الْحُبْسُ وَ فِي

الثَّالِثِ فَاجْعَلُوا فِي جَبِينِهِ عِلَامَةً يُعْرَفُ بِهَا لِئَلَّا

تَقْبَلَهُ مُدُنُ اللَّهِ وَ دِيَارُهُ . إِيَّاكُمْ أَنْ تَأْخُذَكُمْ

الرَّأْفَةُ فِي دِينِ اللَّهِ اَعْمَلُوا مَا أُمِرْتُمْ بِهِ مِنْ لَدُنْ

مُشْفِقٍ رَحِيمٍ " . (K 45)

* به نصوص مبارکه در قسمتهای : "امانت" - "نهی از خیانت مالی"

"نهی از رشوت و ارتشاء" نیز مراجعه شود *

"نهی از سیئات اهل غرب"

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

۱- " اهل بها باید در نهایت تقدیس و تنزیه سلوک و رفتار نمایند و از تقالید مذمومه و مراسم و عادات غیر مستحسنة اهل غرب بکلی احتراز و اجتناب نمایند. زهد و تقوی شأن مدعیان محبت و نفوس ابرار است و الا رفته رفته روشنائی فضائل عالم انسانی در هویت قلب خاموش و محو و زائل گردد و ظلمات قبائح و رذائل استیلا یابد و احاطه کند . ادب و وقار سبب عزّت و بزرگی انسان است و لهو و لعب و هتاک و بی باکی ، علّت پستی و دنوّ و ذلّت . در جمیع شؤون امتیاز لازم و واجب و الا چه فرقی با دیگران . هر عملی که از شأن و مقام انسان بکاهد باید از او اجتناب و دوری جست " . (ص ۵۷ ج ۳ توقیعات مبارکه)

۲- " زهار زهار احبای الهی و اماء الرحمن در این ایام پر انقلاب از صراط واضح مستقیم احکام الهیه منحرف شوند و متابعت شرذمه مقلدان و نوهوسان را نمایند ، خلع تقدیس و تنزیه را از تن بیندازند و ثوب رثیت را که بلوث سیئات غرب ملوث گشته مرتدی گردند . از نصائح قلم اعلی روی بتابند و بتوهّمات و مبادی سقیمه اهل هوس و هوی توجّه و نمایان نمایند . قلم اعلی اهل بها را باین ندای احلی نصیحت میفرماید:

"أَوْصِيكُمْ فِي آخِرِ الْقَوْلِ بِأَنْ لَا تَتَجَاوَزُوا عَنْ حُدُودِ

اللَّهِ وَ لَا تَلْتَفِتُوا إِلَيَّ

فَوَاعِدِ النَّاسِ وَ عَادَاتِهِمْ لِأَنَّهُمْ لَا يُسْمِنُونَ وَلَا
يُعْنِيكُمْ بَلْ سُنَنَ اللَّهُ أَنْتُمْ فَانظُرُوا وَمَنْ شَاءَ
فَلْيَتَّخِذْ هَذَا النَّصْحَ لِنَفْسِهِ سَبِيلًا إِلَى اللَّهِ فَمَنْ
شَاءَ فَلْيَرْجِعْ إِلَى هَوَاهُ إِنَّ رَبِّي لَغَنِيٌّ عَنْ كُلِّ مَنْ فِي
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعَنْ كُلِّ مَا هُمْ يُفْعَلُونَ أَوْ
يَعْمَلُونَ " . (ص ۲۰- ۱۱۹ ج ۳ توقیعات مبارکه ۴۸-۱۹۲۲)

۳- " اما راجع بقضیه رقص و تقلید البسه نساء غرب فرمودند
اول وظیفه محفل ملی بهائیان ایران در این ایام که اخلاق در آن سامان
تدنّی نموده و تقلید و عدم تقید و لامذهبی رواجی شدید یافته اینست
که جمهور بهائیان را از قبل این عبد کرارا و مرارا در کمال تأکید و
بنهایت صراحت تذکر دهند که تجاوز از آداب بهائی و مخالفت مبادی
سامیه امریّه راجع به تقدیس و تنزیه و عقّت و عصمت و اعتدال در امور
و اجتناب از سیئات اهل غرب و عادات مذمومه غیر مرضیه آنان تولید
مفاسد عظیمه در جامعه نماید و بنیه جامعه را ضعیف نماید و از رونق
بیندازد . بهائیان باید همّت در ترویج و اقتباس از حسنات اهل غرب
نمایند نه تقلید سیئات آنان . امتیاز بهائیان حقیقی در اینست لا غیر".
(ص ۱۲۰ منتخبات توقیعات مبارک)

۴- " راجع به رقص فرمودند هر چند از محرّمات محسوب نه ولی
مراعات آداب بهائی و اعتدال بر یاران واجب و تقلید عوام بسیار مضرّ " .
(ص ۱۳۷ ج ۳ امر و خلق)

۵- " اگر چنانچه نمایشی داده میشود باید از حدّ آداب بهائی

تجاوز ننماید نمایش ادبی و تاریخی و امری باشد . تقلید اقوام و ملل
خارجہ بسیار مضرّ و علّت توهین امراللہ و ایجاد فساد نماید و مضرّ
باخلاق جوانان است زیرا محیط ، مستعدّ اینگونه مفساد و مکاره و افراد
اهالی بی قید و وجهشان بغفلت و لامذهبی متوجّه . احبّا باید مقاومت
نمایند و در رفع این مفساد بکوشند نه آنکه ترویج و تقلید نمایند ."

(ص ۲۰۲ ج ۲ توقیعات مبارکہ ی ۳۹ - ۱۹۲۷)

* به نصوص مبارکہ در قسمت های : "تقوی" - "عقّت و عصمت"
"جوانان" نیز مراجعه شود "

"مکروهیت طلاق و فصل "

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید : (K70)

۱- " إِنَّ اللَّهَ أَحَبُّ الْوَصْلِ وَالْوَفَاقَ وَأَبْغَضَ الْفُضْلَ وَالطَّلَاقَ عَاشِرُوا يَا قَوْمُ بِالرُّوحِ وَالرَّيْحَانِ لَعْمَرِي سَيُفْنِي مَنْ فِي الْأَمْكَانِ وَمَا يَبْقَى هُوَ الْعَمَلُ الطَّيِّبُ وَكَانَ اللَّهُ عَلَى مَا أَقُولُ شَهِيداً . يَا عِبَادِي أَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ ثُمَّ اسْتَمِعُوا مَا يَنْصَحُكُمْ بِهِ الْقَلَمُ الْأَعْلَى وَلا تَتَّبِعُوا جَبَّاراً شَقِيئاً ."

۲- " لازال وصل و اتصال لدى الله محبوب و فصل و انفصال مبعوض حذوا ما أحبه الله و أمرکم به إنّه يعلم و يرى و هو الأمر الحكيم "

(ص ۱۸۵ ج ۴ امر و خلق)

و در رساله مبارکه سؤال و جواب مرقوم :

۳- " چون حقّ جلّ جلاله طلاق را دوست نداشته در این باب کلمه ای نازل نشده " .

حضرت عبدالبهاء میفرماید :

۱- " این قضیه منافی رضای الهی است و مخالف عدل و انصاف عالم انسانی " . (ص ۲۷۸ گنجینه حدود و احکام)

۲- " یاران باید بکلی از طلاق اجتناب نمایند مگر آنکه عوارضی در میان حاصل گردد که سبب برودت شود و مجبور بر انفصال شوند... اساس ملکوت الله برمودت و محبت و وحدت و موانست و اتفاق است نه بر اختلاف خصوصاً بین زوج و زوجه . اگر یکی از این دو طرف سبب طلاق شود البته در مشکلات عظیمه افتد و بصدمات شدیدة گرفتار آید و پریشان و پشیمان گردد ." (ص ۲۷۸ گنجینه حدود و احکام)

در لوح مبارکی خطاب به احبای امریکا میفرمایند :

۳- " در ایران مسأله طلاق (در) پیش بنهایت سهولت تحقق می یافت . در میان ملت قدیمه متصل بواسطه امر جزئی طلاق واقع میگردید چون انوار ملکوت تابید نفوسی که از روح بهاءالله زنده شدند بکلی از طلاق اجتناب نمودند. حال در ایران در میان احبای طلاق واقع نمیگردد مگر آنکه امر مجبری در میان آید و ایتلاف مستحیل باشد . در این صورت نادراً طلاق واقع گردد . حال احبای امریک نیز باید بر این روش و حرکت سلوک نمایند . از طلاق نهایت اجتناب داشته باشند مگر آنکه سبب مجبری در میان آید که طرفین از یکدیگر بیزار گردند و باطلاع محفل روحانی قرار بر فصل دهند و یکسال باید صبر و تحمل کنند اگر در ظرف این یکسال ایتلاف حاصل نشد طلاق واقع گردد نه اینکه بمجرد ادنی تکدر و اغبراری که در بین زوج و زوجه واقع ، زوج با زن دیگر بفکر الفت افتد و یا نغوذ بالله زوجه نیز در فکر زوجی دیگر افتد. این مخالف عصمت ملکوتی وعقت حقیقی است . احبای الهی باید نوعی

سلوک نمایند که دیگران حیران مانند. زوج و زوجه باید الفتشان جسمانی محض نباشد بلکه الفت روحانی و ملکوتی باشد. این دو نفس حکم یک نفس دارند و چقدر مشکل است یک نفس از هم جدا شود... اگر سبب طلاق یکی از این دو باشد... بوبال عظیمی گرفتار گردد".

(ص ۸-۱۸۷ ج ۴ امر و خلق)

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

۱- " امر طلاق بسیار مذموم و قبیح و مخالف رضای الهی است آنچه از قلم حضرت عبدالبهاء در این خصوص نازل بین عموم یاران انتشار دهند و کلّ را بیش از پیش متذکر دارند . اجرای حکم طلاق مشروط به تصویب و اجازه امنای محفل روحانی است باید در این قضایا اعضای محفل مستقلاً بکمال دقت تمعن و تجسس و تفحص نمایند و اگر چنانچه عذر مشروعی موجود و اتحاد و ائتلاف بهیچوجه من الوجوه ممکن نه و تنقّر شدید و اصلاح و دفع آن محال ، طلاق و افتراق را تصویب نمایند "

(ص ۱۸۱ ج ۳ توقیعات مبارکه ۴۸-۱۹۲۲)

۲- " اما در خصوص کراهت بین زوج و زوجه از هر طرفی کراهت واقع ، حکم تربص جاری . در این مقام حقوق طرفین مساوی . امتیاز و ترجیحی نه ". (ص ۲۶۷ منتخبات توقیعات مبارک)

"نهی از ظلم"

حضرت بهاءالله میفرمایند :

- ۱- " ای ظالمان ارض از ظلم دست خود را کوتاه نمائید که قسم یاد نموده‌ام از ظلم احدی نگذرم و این عهدی است که در لوح محفوظ محتوم داشتم و بخاتم عزّ محتوم ". (ق ۶۴ کلمات مکنونه)
- ۲- " اگر از نفسی الیوم عملی ظاهر شود که سبب ابتلاء و ضرّ نفسی گردد فی الحقیقه آن عمل بمظلوم راجع است " (ص ۳۱ حیات بهائی)
- ۳- " تا قدرت و قوّت باقیست در صدد آن باشید که ضرّی از مظلومی رفع نمائید ". (لوح مبارک رئیس - ص ۲۴۰ الواح نازله خطاب بملوک)
- ۴- " ای ذبیح نفس ظلم مُحَدِّث ظهور سطوت و قهر بوده . اگر به بصر حقیقی ملاحظه نمائید جمیع ناس مستحقّ عذابند چه که بظلم مشغولند إِلَّا مَنْ شَاءَ رَبُّكَ . مَعَ ذَلِكَ بِاسْمِهِ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمِ ناظر و دوست نداشته و ندارد احدی بر نفسی تعرّض نماید . ظالمان را بخدا واگذارند و در شدائد صابر باشند . اینست حقّ و شأنِ اهل حقّ وَ مَا بَعَدَ الْحَقِّ إِلَّا الضَّلَالُ " . (ص ۲۲۷ ج ۳ امر و خلق)
- ۵- " در باره غافلین و طاغین دعا نمائید و از حقّ جلّ جلاله

هدایت ایشانرا بخواهید و اگر قابل هدایت نباشند إِنَّهُ هُوَ الْآخِذُ الشَّدِيدُ. اخذ مینماید چنانچه نمود . دراین ظهور مهلت قلیل بوده و هست "

(ص ۸ - ۲۲۷ ج ۳ امر و خلق)

۶ - " اگر نظر به فضل و حکمت‌های آخری نمی بزد هر آینه نفوسی که اقلّ مِنْ ذَرَسَبِ اذِيَّتِ و ضَرَّ احْبَابِ الهی شده اند به اسفل درک جحیم راجع می گشتند و آنی ارض حمل آن مفوس نمی نمود و این در باره نفوس ضعیفه غافله جاهله بوده و هست و الا نفوسی که بکمال عناد برخاستند و بمشارق حبّ الهی و مطالع ذکر او در این ظهور اعظم باعراض و اعتراض قیام نمودند بید قدرت اخذ شده و خواهند شد . إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْمُنتَقِمُ الْآخِذُ الْقَدِيرُ " .

(ص ۱۴۹ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

- ۱- " حالا که خدا بانسان چنین قوه و استعدادی عنایت فرموده که خرق عالم طبیعت کند حیف است این موهبت را در امور مضرّه تلف نماید . حیف است در بُغْض و عداوت مجری دارد . حیف است در ظلم و تعدّی صرف نماید ... " (ص ۷۱ قسمت اوّل مجموعه خطابات)
- ۲- " اگر نفسی خوف عقوبت ابدی و امید بمکافات ابدی داشته باشد البتّه این نفس بنهایت همت در فکر اجراء عدل است و بیزار از ظلم زیرا انسانی که معتقد است اگر ظلم کند در عالم باقی بعذاب الهی معذب میشود البتّه از ظلم و اعتساف اجتناب نماید " (ص ۱۷۵ ق ۱ خطابات)

۳- " بحضور اشرف اولیای امور عرضه دارید از سرشک دیده
 یتیمان ستمدیدگان حذر لازم زیرا سیل خیز است و از دود آه مظلومان
 پرهیز باید زیرا شرر انگیز است . تأیید و توفیق از عدل و دادخواهی
 حاصل گردد وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمَظْلُومِينَ " .

(ص ۲۵۳ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱- " حقّ علیم قهار هر ظالم ستمکار را مجازات نماید " .

(ص ۱۱ ج ۳ توقیعات مبارکه ۴۸ - ۱۹۲۲)

۲- " میزان عدالت الهی دائر و برقرار است . اگر حکومت اقتدار
 مجازات نداشته باشد مقتدر حقیقی دمار از روزگار ظالمین در آورده
 احقاق حقّ مظلومان را از ظالمان خواهد فرمود " .

(ص ۱۱ ج ۳ توقیعات مبارکه - ۴۸ - ۱۹۲۲)

۳- " بطشش شدید است و انتقامش عظیم ید غیبش در کار

است و تصرفات عجیبه غریبه اش در عالم گون آشکار . سَوْفَ يَرَوْنَ
 الظَّالِمُونَ أَثْمَارَ مَا غَرَسُوا وَ جَزَاءَ مَا عَمِلُوا إِلَّا
 إِنَّهُمْ فِي حُسْرَانٍ مُّبِينٍ " .

(ص ۳۶۲ منتخباتی از توقیعات مبارکه)

* به نصوص مبارکه در قسمتهای : " عدل " - " عذر خواهی و عفو "

" نھی از انتقام و قصاص " نیز مراجعه شود *

"نهی از عیب جوئی"

حضرت بهاءالله میفرماید :

۱- " يَا ابْنَ الْوُجُودِ كَيْفَ نَسَبْتَ عُيُوبَ نَفْسِكَ
وَاشْتَغَلْتَ بِعُيُوبِ عِبَادِي . مَنْ كَانَ عَلَى ذَلِكَ فَعَلَيْهِ
لَعْنَةُ مَنِّي " . (ق ۲۶ کلمات مکنونه)

حضرت عبدالبهاء میفرماید :

۱- " مبعوض ترین اخلاق عیبجوئی است . باید تحرّی مدایح
نفوس نمود نه تجسّس عیوب نفوس . بقدر امکان باید از عیوب چشم
پوشید و از کمال نفوس بحث کنید نه از نقائص آنها " (ص ۱۰۳ اخلاق بهائی)

۲- " هر نفسی را باید نظر بآنچه در او ممدوح است نمود در
این حالت انسان با جمیع بشر الفت تواند اما اگر بنقائص نفوس انسان
نظر کند کار بسیار مشکل است در زمان حضرت مسیح روح العالمین له
الفداء تصادفاً به سگ مرده ای مرور نمودند که اعضایش متلاشی و متعقّن
و بد منظر شده بود . یکی از حاضرین گفت این سگ چقدر متعقّن شده
است دیگری گفت چقدر کریه و بد منظر شده است . باری هر یک
چیزی گفت . حضرت مسیح فرمود نظر بدنداهاى او کنید که چقدر
سفید است . آن نظر خطاپوش حضرت مسیح هیچ عیوب او ندید.

عضوی که در او کریه نبود دندانهای او بود . سفیدی دندانهای او را دید . پس باید نظر بکمال نفوس نمود نه به نقص نفوس " .

(ص ۶-۱۶۵ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء ط آمریکا)

۳- " هیچ خصلتی مضرتتر از این صفت عیجوتی نه علی الخصوص

بامرالله . ابدأ نباید نفسی کلمه اشاره غیر لایق نسبت باحدی از احبباءالله

اظهار دارد عَجِبْتُ مِّنْ اَشْتَعَلَ بِعُيُوبِ النَّاسِ وَ هُوَ عَافِلٌ

عَنْ عُيُوبِ نَفْسِهِ مسلک روحانیانست . نهایت دقت را در منع از این خصلت

نمائید و ابدأ نگذارید احدی جز ستایش از زبانش جاری گردد " .

(ص ۳۰۷ گنجینه حدود و احکام)

۴- " این از نفس اماره است که هر چیزی را بنظر انسان بد

مینمایاند بغیر از نفس خود انسان " . (ص ۱۰۵ ق ۳ مجموعه خطابات حضرت

عبدالبهاء تمام این خطابه مبارک در قسمت نھی از غرور و خودپسندی درج شده است)

۵- " همیشه ملتفت حال خود باش بین چه نقصی داری کوشش

نما تا آنرا اصلاح کنی . چشم انسان هم کور است و هم ذره بین . کور

است از دیدن نقائص خود . بینا و دور بین است در خطاهای دیگران " .

(ص ۳۱۰ ج ۲ بدائع الآثار)

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

۱- " برای حصول این وحدت صمیمانه یکی از لوازم اولیّه که از طرف حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء تاکید شده آنستکه از تمایل فطری بشری که همانا توجه به معایب و نقائص دیگران است بپرهیزیم و بعیوب نفس خود مشغول شویم . هر یک از ما تنها مسؤول حیات نفس خویش است " . (ص ۸ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوّب)

۲- " تعالیم بهائی در هیچ مورد باندازه لزوم اجتناب از عیب جوئی و غیبت ، مؤکّد و الزام آور نیست " .

(ص ۸ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوب)

* به نصوص مبارکه در قسمتهای "خطا پوشی و ستّاریت" - " عذر خواهی و عفو" - " نهی از باز کردن نامه دیگری و مداخله در امور دیگران" - " نهی از غیبت و افتراء" نیز مراجعه شود *

"نهی از غرور و خود پسندی"

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید :

۱- " مِنَ النَّاسِ مَنْ عَزَّتُهُ الْعُلُومُ وَ بِهَا مُنِعَ عَنْ اسْمِي

الْقَيُّومِ وَإِذَا سَمِعَ صَوْتَ النَّعَالِ عَنْ خَلْفِهِ يَرَى نَفْسَهُ

أَكْبَرُ مِنْ مَمْرُودٍ قُلْ ابْنُ هُوَ يَا أَيُّهَا الْمَرْدُودُ

تَاللَّهِ إِنَّهُ لَفِي أَسْفَلِ الْجَحِيمِ " . (K 41)

۲- " إِنَّ الْإِنْسَانَ مَرَّةً يَرْفَعُهُ الْخُضُوعُ إِلَى

سَمَاءِ الْعِزَّةِ وَالْإِقْتِدَارِ وَ أُخْرَى يُنْزِلُهُ الْعُرُورُ

إِلَى أَسْفَلِ مَقَامِ الدَّلَّةِ وَ الْإِنْكَسَارِ " .

(از ورق سوم از کلمات مبارکه فردوسیّه - ص ۳۵ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی)

۳- " ای پسران آمال جامه غرور را از تن برآرید و ثوب تکبر

از بدن بیندازید " . (ق ۴۷ کلمات مکنونه)

۴- " بلی انسان عزیز است چه که در کلّ آیت حقّ موجود لکن

خود را اعلم و ارجح و افضل و اتقی دیدن خطائی است کبیر " .

(ص ۹۵ ج ۳ امر و خلق)

حضرت عبدالبهاء میفرماید :

۱- " انانیت و خود پسندی سبب جمیع اختلافات است . هیچ

آفتی در عالم وجود مثل خود پسندی نیست و آن این است که انسان

دیگران را نپسندد و خود را پسندد . خود پسندی عجب می‌آورد تکبر
می‌آورد و غفلت می‌آورد. هر بلائی که در عالم وجود حاصل میشود چون
درست تحرّی بکنید از خود پسندی است . مانباید خود را پسندیم
بلکه سایرین را بهتر بدانیم حتّی نفوسی که مؤمن نیستند زیرا حسن
خاتمه مجهول است . چه بسیار نفوسی که حال مؤمن نیستند و روزی
بیاید که ایمان آورند و مصدر خدمات عظیمه شوند و چه بسیار نفوسی
که حال ایمان دارند ولی در آخر حیات غافل از حقّ گردند . ماها باید
هر نفسی را بر خود ترجیح دهیم و اعظم و اشرف و اکمل بینیم ولی
بمجرد اینکه خود را از دیگران ممتاز بینیم از طریق نجات و فلاح دور
شده ایم . این از نفس اماره است که هر چیزی را بنظر انسان بد
مینمایاند بغیر از نفس خود انسان و باین واسطه او را در چاه عمیق
ظلماء که ته ندارد میاندازد . هر ساعتی یک ظلمی را بنظر انسان عدل
مینمایاند . یک ذلّت محض را شرف کبری ابراز میکند . یک مصیبت
عظمائی را آسایش بی منتهی جلوه میدهد و چون خوب تحقیق میکنیم
می بینیم این آن بئر ظلماء خودپسندی است زیرا انسان اطوار و رفتار و
اقوال دیگران را نمی پسندد بل احوال و آداب و شئون خود را امیپسندد .
خدا نکند که در خاطر یکی از ما خود پسندی بیاید . خدا
نکند . خدا نکند . خدا نکند . ماها باید وقتی که بخودمان نگاه
میکنیم بینیم که از خودمان ذلیل تر خاضع تر پست تر کسی دیگر
نیست و چون بدیگران نظر بیندازیم بینیم که از آنها عزیز تر کامل تر
دانا تر کسی نیست زیرا بنظر حقّ باید بجمع نگاه کنیم . باید آنها را

بزرگوار ببینیم و خود را خوار و هر قصوری که در نفسی می بینیم آن را از قصور خود دانیم زیرا ما اگر قاصر نبودیم آن قصور را نمی دیدیم انسان باید همیشه خود را قاصر و دیگران را کامل ببیند...".

بعد از بیان حکایت عبور حضرت مسیح و حواریون بر حیوان مرده (که بنقل از یکی از الواح مبارکه در قسمت "نهی از عیبجوئی" در صفحات قبل مندرج است) میفرمایند:

"اینرا بدانید در قلبی که ذره ای نورانیت جمال مبارک هست کلمه

من از لسانش جاری نمیشود یعنی کلمه من که دلالت بر خودپسندی

کند که من چنین و چنان کردم، من خوب کردم فلانی بد کرد این

کلمه انانیت ظلمتی است که نور ایمان را میبرد و این کلمه خود پسندی

بکلی انسان را از خدا غافل میکند". (ص ۶-۱۰۵ قسمت سوم مجموعه خطابات)

۲- "وسائل وصول به حُسن خاتمه این است که باید از عَجَب و

کِبَر احتراز نمود و خود پسندی را مبعوض دانست و در جمیع اوقات

شرمسار بود و از هواجس نفس و هوی بیزار و از اهل فتور و غرور در

کنار و ثابت برعهد و میثاق وَ عَلَیْكُمْ الْبَهَاءُ الْأَجْهَى ع ع".

(ص ۲۷۱ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۳- "هر نفس از برای خویش وجودی بیند و خیال تمیز و

تفردی آن از آثار نفاق است و علامت نفاق . باید شئون خود را فراموش

کرد و در مقام فنای محض آمد و الا ملاحظه وجود عاقبت سببِ شَرک

گردد و بادی کفر". (ص ۹۷ ج ۳ امر و خلق)

* بنصوص مبارکه در قسمتهای "تواضع" و "نهی از افتخار" نیز مراجعه شود *

"نهی از غیبت و افتراء"

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید :

" قَدْ حُرِّمَ عَلَيْكُمُ الْقَتْلُ وَالزَّيْنَاءُ ثُمَّ الْعَيْبَةُ وَ

الْاِفْتِرَاءُ اجْتَنِبُوا عَمَّا نُهِيتُمْ عَنْهُ فِي الصَّحَائِفِ وَ

الْأَلْوَا ح " . (K 19)

۲- " يَا ابْنَ الْاِنْسَانِ لَا تَنْفَسُ بِخَطَايَا أَحَدٍ مَّا دُمْتَ

خَاطِئًا وَإِنْ تَفَعَّلَ بِغَيْرِ ذَلِكَ مَلْعُونٌ أَنْتَ وَ أَنَا شَاهِدٌ

بِذَلِكَ " . (ق ۲۷ کلمات مبارکه مکنونه)

۳- " يَا ابْنَ الْوُجُودِ لَا تُنْسِبْ إِلَى نَفْسٍ مَّا لَا تُحِبُّهُ

لِنَفْسِكَ وَ لَا تَفَعَّلْ مَّا لَا تَفَعَّلُ هَذَا أَمْرِي عَلَيْكَ

فَاعْمَلْ بِهِ " . (ق ۲۹ کلمات مبارکه مکنونه)

۴- " ای مهاجران لسان مخصوص ذکر من است بغیبت میالائید

و اگر نفس ناری غلبه نماید بذکر عیوب خود مشغول شوید نه بغیبت

خلق من زیرا که هر کدام از شما بنفس خود ابصر و اعرفید از نفوس

عباد من " . (ق ۶۶ کلمات مبارکه مکنونه)

۵- " غیبت را ضلالت شمرد و بآن عرصه هرگز قدم نگذارد زیرا

غیبت سراج منیر قلب را خاموش نماید و حیات دل را بمیراند " .

(ص ۱۴۹ کتاب مستطاب ایقان ط مصر در ۱۹۳۳)

۶- " در این سنه که هزار و سیصد و شش است بخطّ مظلوم
 لوحی نازل و در آن این کلمه علیا از افق اعلی اشراق نموده یا قَوْمُ
 اذْكُرُوا الْعِبَادَ بِالْخَيْرِ وَ لَا تَذْكُرُوهُمْ بِالسُّوءِ وَ
 مَا يَتَكَدَّرُ بِهِ اَنْفُسُهُمْ ذکر سوء هم در این سنه نھی شده چه که
 لسان از برای ذکر حق است حیف است بغیبت بیالاید و یا بکلماتی تکلم
 نماید که سبب حزن عباد و تکدّر است "

(ص ۳۲۱ گنجینه حدود و احکام)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱- " بدترین خُلق انسانی و گناه عظیم غیبت نفوس است علی
 الخصوص صدورش از احبّای الهی . اگر نوعی میشد که ابواب غیبت
 مسدود میشد و هر یکی از احبّای الهی ستایش دیگران را مینمود آنوقت
 تعالیم حضرت بهاءالله نشر می یافت قلوب نورانی میگشت روح ها
 ربّانی میشد عالم انسانی سعادت ابدی می یافت . امیدم چنانست که
 احبّای الهی بکلی از غیبت بیزار شوند و هر یک ستایش یکدیگر نمایند
 و غیبت را سبب نعمت الهی بدانند تا بدرجه ای رسد که هر نفسی اگر
 کلمه ای غیبت نماید در بین جمیع رسوا شود . "

(ص ۳۰۴-۵ گنجینه حدود و احکام)

۲- " ای یاران الهی اگر نفسی غیبت نفسی نماید این واضح و
 مشهود است که ثمری جز خمودت و جمودت نیارد. اسباب تفریق است
 واعظم وسیله تشتیت . اگر چنانچه نفسی غیبت دیگری کند مستمعین

باید در کمال روحانیت و بشاشت او را منع کنند که از این غیبت چه ثمری و چه فائده ای . آیا سبب رضایت جمال مبارک است یا علّت عزّت ابدیه احبّای الهی . آیا سبب ترویج دین الله است و یا علّت تثبیت میثاق الله . نفسی مستفید گردد و یا شخصی مستفیض لا والله بلکه چنان غبار بر قلوب نشیند که دیگر نه گوش شنود و نه چشم حقیقت را بیند ولی اگر نفسی بستایش دیگری پردازد و بمدح و ثنا لسان بگشاید مستمعین بروح و ریحان آیند و بنفحات الله مهتّز گردند . قلوب را فرح و سرور آید و ارواح را بشارت احاطه کند که الحمدلله در ظلّ کلمه الهی نفسی پیدا شده که مرکز خصائل و فضائل عالم انسانی است و مظهر عواطف و الطاف حضرت رحمانی . رخی روشن دارد و زبانی ناطق در هر انجمن . روحی پُر فتوح دارد و جانی مؤیّد بنفحات حضرت رحمان . حال کدامیک خوشتر و دلکشتر . قسم بجمال ابھی که چون خیر یاران شنوم قلب بنهایت روح و ریحان آید و چون اشاره ای از کدورت دوستان بینم در نهایت احزان مستغرق گردم . اینست حالت عبدالبهاء دیگر ملاحظه فرمائید که چه باید و چه شاید ."

(ص ۴-۲۲۳ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء ط آمریکا)

۳- " بعضی از احبّاء در سرّ سرّ مذمت یاران دیگر نمایند و اساس غیبت را در نهایت متانت وضع نمایند و اسمش را دلسوزی امرالله گذارند البته کمال مواظبت را داشته باشید و جمیع رامنع صریح نمائید "

(ص ۷-۳۰۶ گنجینه حدود و احکام)

۴- " از بهائی نفسی بمذمت دیگری لب نگشاید و غیبت را اعظم خطا در عالم انسانی داند زیرا در جمیع الواح بهاءالله مصرح است که غیبت و بدگوئی از دسائس و وساوس شیطانی است و هادم بنیان انسانی شخص مؤمن مذمت نفسی از بیگانگان نکند تا چه رسد از آشنایان و غیبت دشمن ننماید تا چه رسد بمذمت دوست . بدگوئی (*) و غیبت صفت سقیم الافکار است نه ابرار و خود پسندی از خصائص اغیار است نه یار ". (ص ۳۰۶ گنجینه حدود و احکام - (*) در صفحه ۱۰۴ اخلاق بهائی کلمه " بدگوئی " درج نشده است).

* بنصوص مبارکه در قسمت‌های "خطاپوشی و ستّاریت " - " عذر خواهی و عفو " - " نهی از باز کردن نامه دیگر و مداخله در امور دیگران " - " نهی از دل شکستن و خاطر آزاری " - " نهی از عیبجوئی " - " نهی از نزاع و جدال و فساد و مایتکدر به الانسان " نیز مراجعه شود*

"نهی از قتل"

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید :

۱- "قَدْ حُرِّمَ عَلَيْكُمُ الْقَتْلُ...." (K19)

۲- " لَا يَعْتَرِضُ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ وَ لَا يَقْتُلُ نَفْسٌ نَفْسًا هَذَا

مَا هُمِّيْتُمْ عَنْهُ فِي كِتَابٍ كَانَ فِي سُرَادِقِ الْعِزِّ
مَسْتُوْرًا. اتَّقُلْتُونَ مَنْ أَحْيَاهُ اللَّهُ بِرُوحٍ مِنْ عِنْدِهِ
إِنَّ هَذَا حَطَاءٌ قَدْ كَانَ لَدَى الْعَرْشِ كَبِيرًا . اتَّقُوا
اللَّهَ وَ لَا تَخْرَبُوا (*) مَا بَنَاهُ اللَّهُ بِأَيْدِي الظُّلْمِ
وَ الطُّغْيَانِ ثُمَّ اتَّخِذُوا إِلَى الْحَقِّ سَبِيلًا " (K 73)

(*) تُخْرَبُوا هم میشود اعراب گذاشت . ضمنا عين الفعل مضارع خَرَبَ در معنای

خراب نمودن در بعضی معاجم عرب بضم آمده است ولی در اغلب قوامیس و در آیه ۲
سوره حشر در قرآن بکسر میباشد .

۳- " مَنْ أَحْرَقَ بَيْتًا مُتَعَمِّدًا فَاحْرَقُوهُ وَمَنْ قَتَلَ

نَفْسًا عَامِدًا فَاقْتُلُوهُ حُدُوا سُنَنَ اللَّهِ بِأَيْدِي
الْقُدْرَةِ وَ الْإِقْتِدَارِ ثُمَّ اتْرَكُوا سُنَنَ الْجَاهِلِينَ . وَ
إِنْ تَحْكُمُوا لَهُمَا حَبْسًا أَبَدِيًّا لَا بَأْسَ عَلَيْكُمْ فِي
الْكِتَابِ إِنَّهُ هُوَ الْحَاكِمُ عَلَى مَا يُرِيدُ " (K 62)

۴- " مَنْ قَتَلَ نَفْسًا حَطَاءً فَلَهُ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهَا

وَ هِيَ مِئَةٌ مِثْقَالٍ مِنَ الذَّهَبِ اَعْمَلُوا بِمَا أُمِرْتُمْ بِهِ
فِياللُّوحِ وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُتَجَاوِزِينَ " (K188)

۵- " قُلْ يَا قَوْمِ اتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَسْفِكُوا الدِّمَاءَ وَلَا تَعْرِضُوا مَعَ نَفْسٍ وَكُونُوا مِنَ الْمُحْسِنِينَ " .

(سورة البیان - ص ۱۱۳ ج ۴ آثار قلم اعلی)

۶- " إِيَّاكُمْ أَنْ تَسْفِكُوا الدِّمَاءَ وَالَّذِي سَفَكَ إِنَّهُ

لَيْسَ مِنِّي وَكَانَ اللَّهُ بِرِيمَامِنُهُ " . (کتاب بدیع)

۷- " إِنَّ الَّذِينَ يَسْفِكُونَ الدِّمَاءَ وَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ

النَّاسِ بِالْبَاطِلِ نَحْنُ بُرَاءٌ مِنْهُمْ وَنَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ لَا

يَجْمَعَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ لَا فِي الدُّنْيَا وَلَا فِي

الْآخِرَةِ " . (ص ۲۵ ج ۳ توقیعات مبارکه ۴۸ - ۱۹۲۲)

۸- " بالمرّة حُکْم قتل در الواح بدیع ممنوع شده... قسم بآفتاب

افق تقدیس که اگر احبابم کشته شوند محبوب تر است نزد این عبد از

سفک دم نفسی " . (ص ۱۹۲ ج ۳ امر و خلق)

۹- " بگو ای احبای الهی فخر شما بکشتن نفوس نبوده بلکه فخر

در احیای نفوس پژمرده بوده . جهد نمائید تا از سلسال کوثر بی مثال

حضرت لایزال نفوس پژمرده را زنده نمائید و حیات بخشید . اینست

شان احبای حقّ " . (ص ۳۶ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱ بدیع)

۱۰- " بگو قتل نفس دلیل مردی و مردانگی نیست . اگر قادرید

نفوس پژمرده و مرده را بنفحات رحمانیه تازه و زنده نمائید . یک ثعبان

هزار انسان را بسمّ خود هلاک نماید و این قدرت سبب فخر ثعبان نبوده

و نخواهد بود بلکه سبب شده که مبعوض قلوب گشته . خوشا حال نفسی که باصلاح برخیزد و سبب اتحاد و اتفاق شود نه علت طلاق و نفاق ".
(ص ۳۶ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱ بدیع)

۱۱- " قسم بآفتاب فجر توحید که اگر احبّای الهی کشته شوند

نزد این عبد محبوب تر از آنست که بنفسی تعرّض نمایند. بگو ای عباد

جمال رحمن لِأَجْلِ اِحیای عالم و اتحاد اهل آن ظاهر شده نه از برای

تفریق و سفک دماء ". (ص ۱۹۳ ج ۳ امر و خلق)

۱۲- " قسم بجمالم که اگر احبّایم کشته شوند بهتر است از سفک

دم نفّسی ". (ص ۲۵ ج ۳ توقیعات مبارکه ۴۸ - ۱۹۲۲)

"نهی از قمار - جواز یا منع لاتاری "

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید :

" حُرِّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْسِرُ وَالْأَفْيُؤُنُ اجْتَنِبُوا يَا مَعْشِرِ
الْخَلْقِ وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُتَجَاوِزِينَ " . (K 155)

حضرت عبدالبهاء میفرماید :

۱- " از لاتری سؤال نموده بودید فی الحقیقه در ممالک غریبه
رشته تجارت است ولی جواز و عدم جواز آن راجع به بیت العدل عمومی
است یعنی به بیت عدلی که از جمیع بهائیان عالم انتخاب شود زیرا هر
حکمی که مصرح کتاب نیست راجع به بیت عدل است . عبدالبهاء مبین
کتاب است نه مؤسس احکام غیر مذکوره در کتاب " .
(ص ۳۴۴ گنجینه حدود و احکام)

حضرت ولی امرالله میفرماید :

۱- " در خصوص امر لاتار، امور غیر منصوصه به نص کتاب
وصایا راجع و محول بیت العدل اعظم است . عجالتاً آن محفل مقدس
مرکزی و محافل محلی روحانی از ممانعت و ترغیب خود داری نمایند و از
تحسین و تقبیح هر دو احتراز کنند . یاران را در اینخصوص آزاد و

مختار گذارند تا مین بعد تکلیف قطعی معین شود ولی باید امر لاتار
منحصر در امور خیریه باشد و عایداتش تماماً راجع بصندوق خیریه
محافل روحانیه گردد". (ص ۵۲ ج ۳ توقیعات مبارکه ۴۸-۱۹۲۲)
۲- " اما مسأله لاطاری فرمودند این فروعاًت غیر منصوبه به
بیت عدل راجع و قبل از بیت عدل در هر جا باقتضای آنجا محفل
روحانی باید مواظب اینگونه امور باشد ". (ص ۳۴۵ گنجینه حدود و احکام)

"نهی از لواط "

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید :

".... إِنَّا نَسْتَحْيِي أَنْ نَذُكَّرَ حُكْمَ الْعِلْمَانِ اتَّقُوا
الرَّحْمَنَ يَا مَلَاءَ الْإِمْكَانِ وَ لَا تَزْتَكِبُوا مَا نُهِئُمْ
عَنْهُ فِي اللُّوْحِ وَ لَا تَكُونُوا فِي هَيْمَاءِ الشَّهَوَاتِ مِنْ
الْهَائِمِينَ " . (K 107)

و در یکی از الواح مبارکه میفرماید :

۲- " قَدْ حُرِّمَ عَلَيْكُمُ الزَّيْنَةُ وَاللَّوْاطُ وَالْحَيَانَةُ أَنْ
اجْتَنِبُوا يَا مَعْشَرَ الْمُؤْمِلِينَ . تَاللَّهِ قَدْ خُلِقْتُمْ
لِتَطْهَرُوا الْعَالَمَ عَنْ رِجْسِ الْهَوَى هَذَا مَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ
مَوْلَى الْوَرَى إِنْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ . مَنْ يَنْسُبُ
نَفْسَهُ إِلَى الرَّحْمَنِ وَ يَزْتَكِبُ مَا عَمِلَ بِهِ الشَّيْطَانُ
إِنَّهُ لَيْسَ مِنِّي يَشْهَدُ بِذَلِكَ كُلُّ النَّوَاةِ وَ الْحِصَاةِ وَ
كُلُّ الْأَشْجَارِ وَ الْأَثْمَارِ وَ عَنْ وَرَائِهَا هَذَا اللِّسَانُ
النَّاطِقُ الصَّادِقُ الْأَمِينُ "

(ص ۹-۲۳۸ گنجینه حدود و احکام و با دو تفاوت در ص ۴-۵۱۳ ج ۲ امر و خلق)

و در رساله سؤال و جواب مرقوم است :

۳- " سؤال از حدّ زنا و لواط و سارق و مقادیر آن . جواب :

تعیین مقادیر حدّ به بیت العدل راجع است ."

"نهی از متابعت نفس و هوی "

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید : (K 64)

" يَا مَلَاءَ الْإِنشَاءِ لَا تَتَّبِعُوا أَنْفُسَكُمْ إِنهَّا

لَا مَرَّةٌ بِالْبَغْيِ وَ الْفَحشَاءِ اتَّبِعُوا مَالِكَ الْأَشْيَاءِ

الَّذِي يَأْمُرُكُمْ بِالْبِرِّ وَ التَّقْوَى إِنَّه كَانَ عَنِ

الْعَالَمِينَ غَنِيًّا .

۲- " يَا ابْنَ الْوَجُودِ اَعْمَلْ حُدُودِي حُبًّا لِي ثُمَّ إِنَّه

نَفْسَكَ عَمَّا تَهْوَى طَلَبًا لِرِضَائِي " . (قطعه ۳۸ کلمات مکنونه)

۳- " بعضی از نفوس که خود را به حق نسبت میدهند و به

اجنحه نفس و هوی طائرند از حق نبوده و نیستند " .

(ص ۳۸۷ ج ۳ امر و خلق)

۴- " ای پسر هوی اهل دانش و بینش سالها کوشیدند و

بوصال ذی الجلال فائز نگشتند و عمرها دویدند و بلقay ذی الجمال

نرسیدند و تو نادویده بمنزل رسیده ای و ناطلبیده بمطلب واصل شدی

و بعد از جمیع این مقام و رتبه بحجاب نفس خود چنان محتجب ماندی

که چشمت بجمال دوست نیفتاد و دستت بدامن یار نرسید فَتَعَجَّبُوا مِنْ

ذَلِكَ يَا أُولِي الْأَبْصَارِ " . (قطعه ۲۲ کلمات مکنونه)

- ۵- " ای بیگانه با یگانه شمع دلت برافروخته دست قدرت من است آنرا بیادهای مخالف نفس و هوی خاموش مکن و طیب جمیع علتهای تو ذکر من است فراموشش منما. حُبِّ مرا سرمایه خود کن و چون بصر و جان عزیزش دار ". (قطعه ۳۲ کلمات مکنونه)
- ۶- " ای پسر روح قفس بشکن و چون همای عشق بهوای قدس پرواز کن و از نفس بگذر و با نفس رحمانی در فضای قدس ربّانی بیارام ". (قطعه ۳۸ کلمات مکنونه)
- ۷- " ای بنده من از بند مُلک خود را رهائی بخش و از حبس نفس خود را آزاد کن . وقت را غنیمت شمر زیرا که این وقت را دیگر نبینی و این زمان را هرگز نیابی ". (قطعه ۴۰ کلمات مکنونه)
- ۸- " ای گیاه خاک چگونه است که با دست آلوده بشکر مباشرت جامه خود نمائی و با دل آلوده بکثافت شهوت و هوی معاشرت را جوئی و بممالک قدسم راه خواهی هیّهات هیّهات (*) عَمَّا أَنْتُمْ تُرِيدُونَ ". (قطعه ۶۸ کلمات مکنونه) (*هیّهات به تثلیث تاء)
- ۹- " ای بنده من مَثَلِ تو مَثَلِ سیفِ پر جوهری است که د رغلاف تیره پنهان باشد و باین سبب قدر آن بر جوهریان مستور ماند پس از غلاف نفس و هوی بیرون آی تا جوهر تو بر عالمیان هویدا و روشن آید ". (قطعه ۷۲ کلمات مکنونه)

۱۰- " ای احبّا ذیل مقدّس را بطین دنیا میلائید و بِمَا أَرَادَ
النَّفْسُ وَ الْهُوَى تَكَلَّمْ مکنید " . (ص ۶۵ ظهور عدل الهی)
۱۱- " ای احبّای حقّ از مفازه ضیّقه نفس و هوی بفضاهای
مقدّسه احدیه بشتابید و در حدیقه تقدیس و تنزیه مأوی گیرید تا از
نفحات اعمالیه کلّ بریه بشاطی عزّ احدیه توجّه نمایند " .
(ص ۶۵ ظهور عدل الهی)

۱۲- " یا شیخ از حقّ بطلب آذان و ابصار و افنده عالم را
مقدّس فرماید و از هوای نفس حفظ نماید چه که غرض مرضی است
بزرگ انسان را از عرفان حضرت موجود محروم مینماید و از تجلیات انوار
نیر ایقان ممنوع میسازد. از فضل و رحمت الهی سائل و آمل که این
مانع اکبر را از میان بردارد إِنَّهُ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَالِبُ
الْقَدِيرُ " . (ص ۳۹۴ ج ۳ امر و خلق)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱- " رشادت و شجاعت ، غلبه بر نفس پُر وحشت است زیرا
ممکن است که انسان بر شرق و غرب باسانی غالب آید ولی غلبه بر هوی
و هوس و نفس خود پرست بسیار مشکل است " .
(ص ۱۵۶ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۲- " در بلندی همّت اطفال بسیار کوشش نمائید که چون به

بلوغ رسند مانند شمع برافروزند و به هوی و هوس که شیوه حیوان نادانست آلوده نگردند بلکه در فکر عزت ابدیه و تحصیل فضائل عالم انسانی باشند". (ص ۲۳۱ اخلاق بهائی)

حضرت ولی امرالله میفرمایند :

۱- " در خصوص سؤالی که کرده اید در آثار بهائی در حقیقت نفس دارای دو مفهوم است و یا در دو مفهوم بکار میرود یکی نفس بعنوان هویت شخص انسانی آنگونه که خداوند او را آفریده است این حقیقت در عباراتی نظیر "مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ" استعمال گردیده است . نفس دیگر نفس اماره است و آن میراث مُظلم و حیوانی است که همه ما آنرا داریم و همان طبیعت دون بشری است که میتواند به دیو موحش خودپرستی ، خشونت ، شهوت و غیره تبدیل گردد. این نفس اماره است که می بایست علیه آن پیکار کنیم ".
(ص ۳۶ نمونه حیات بهائی - ترجمه مصوّب)

"نهی از مُتَعَه گرفتن و تعدّد زَوَجات "

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱- " وَ أَمَّا الْإِزْدَوَاجِ الْمُؤَقَّتِ حَرَمَهُ اللَّهُ فِي هَذَا
الْكُورِ الْمُقَدَّسِ وَ مَنَعَ النُّفُوسَ عَنِ الْهَوَى حَتَّى
يَبْرُتُوا بِرِدَائِ التَّقْوَى وَ هُوَ التَّنْزِيهِ وَ التَّقْدِيسُ

بَيْنَ الْمَلَائِ الْأَعْلَى " . (ص ۱۷۸ گنجینه حدود و احکام وص ۱۷۹ ج ۴ امر
و خلق)

۲- " در قرآن کلمه فَإِنْ خِفْتُمْ إِلَّا تَعَدَّلُوا فَوَاحِدَةً (*) دلالت

بر این مینماید که عندالله حُکْم واحد مقبول است لکن علماء اسلام تعدیل را
در اکل و شُرب و لباس و اسباب زندگانی معین نمودند و سببِ حُکْم
ثلاث و رُبَاع این بود که در زمان حضرت کثرت ازدواج در میان عربها
اندازه نداشت لهذا امر به ثلاث و رباع و مشروط به تعدیل فرمودند و الا
تعدّد زَوَجات سبب فساد عائله است ."

(ص ۱۷۴-۵ ج ۴ امر و خلق (*) آیه ۳ سوره نساء)

۳- " به نصّ کتاب اقدس در تزویج فی الحقیقه توحید است زیرا

مشروط بشرط محال است . " (۱۷۶ گنجینه حدود و احکام)

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

۱- " در این خصوص از خامه میثاق محبوب آفاق لوح مقدّسی

صادر و در آن میفرمایند که اجتماع دو زوجه منوط و معلقّ به تعدیل

است و تعدیل غیر ممکن و مستحیل ، لهذا اکنون بموجب این بیان
مبین کتاب الله اجتماع زوجتین جائز نه " . (ص ۳۲۴ ج ۱ توقیعات مبارکه)

۲- " راجع به تزویج نمودن دو زن در آن واحد فرمودند نهی

صریح است زیرا مشروط بشرط محال است " (ص ۱۷۷ گنجینه حدود و احکام)

۳- " در خصوص نهی از تعدد زوجات و یکنفر از احبّا که

دارای دو زن میباشد و کسب تکلیف نموده فرمودند بنویس نصّ مبارک

راجع به توحید زوجه شامل بر نفوسیکه از سابق دارای دو زوجه میباشند

نبوده و نیست و راجع بسؤال اوّل و ثانی فرمودند بنویس تجاوز از یک

زوجه و کتمان عقیده با وجود تحذیر رو تأکید و نصیحت امنای محفل

روحانی نتیجه اش در این ایّام محرومیّت ازحقّ انتخاب در جامعه و از

عضویّت محافل روحانیّه است ولی این انفصال اداریست نه روحانی . قرار

قطعی و حکم نهائی راجع به امنای بیت عدل اعظم است " .

(ص ۱۵۴ ج ۳ توقیعات مبارکه - قسمتی از این نصّ مبارک باقتضاء، در فصل نهی از

تقیّه و کتمان عقیده نیز درج شده است) .

۴- " در خصوص نفوسی که با وجود زوجه اوّل زوجه ثانوی

اختیار نموده اند و باین جهت محروم از حقّ انتخاب در جامعه شده اند

فرمودند بنویس طلاق زوجه ثانیه که علّت کسر حدود الله گشته شرط

رجوع و قبول در جامعه است " . (ص ۲۵۳ منتخبات توقیعات مبارک)

۵- " در خصوص اینکه اگر زوجه مبتلا بمرض غیر قابل شفا شود و راضی باشد که زوجش زوجه ثانی اختیار نماید فرمودند بنویس هرگاه زوجه به مرضی مبتلا گردد و معالجه تاثیری نبخشد اختیار زوجه ثانی جائز نه ولو آنکه زوجه راضی بازدواج ثانی باشد ".

(ص ۲۵۵ منتخبات توقیعات مبارک)

* بنصوص مبارکه در قسمتهای "ازدواج" و "مکروهیت طلاق" نیز مراجعه شود *

"نهی از مداخله در امور سیاسیّه"

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

"لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَعْتَرِضَ عَلَى الَّذِينَ يَحْكُمُونَ عَلَى

الْعِبَادِ دَعْوًا لَهُمْ مَا عِنْدَهُمْ وَ تَوَجَّهُوا إِلَى

الْقُلُوبِ". (K 95)

۲- "ابدا در امور دنیا و مایتعلّق بھا و رؤسای ظاهره آن تکلم

جائز نه حقّ جلّ و عزّ مملکت ظاهره را بملوک عنایت فرموده . بر احدی

جائز نه که ارتکاب نماید امری را که مخالف رأی رؤسای مملکت باشد ."

(ص ۴-۳۳۳ گنجینه حدود و احکام)

۳- "آنچه امروز لازم است اطاعت حکومت و تمسّک به حکمت .

فی الحقیقه زمام حفظ و راحت و اطمینان در ظاهر در قبضه اقتدار

حکومت است . حقّ چنین خواسته و چنین مقدرّ فرموده ."

(ص ۲۶۸ ج ۳ امر و خلق)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱- "حزب الله ابدأ در امور سیاسیّه مداخله نکنند . به نصّ

قاطع ممنوعند و هر نفسی از این طائفه در امور سیاسی مداخله نماید

دیگران از او دوری جویند بلکه تبری نمایند . (ص ۱۵۴ حیات بهائی)

۲- " به احباءالله بگو که نفسی ابداً در امور حکومت لساناً، فعلاً، حکایه، روایه مداخله ننماید و همیشه به دعای خیر در حق اولیای امور مشغول شوند زیرا به نص قاطع از مداخله ممنوعند "

(ص ۲۷۴ ج ۳ امر و خلق)

۳- " حزب الله را در امور سیاسی مداخلی نه و از حکومت عالم شکر و شکوه ای نیست . از جمیع احزاب در کناریم و با چشم اشکبار از برای کلّ امم و ملل فضل و موهبت پروردگار طلبیم ... ما را با احزاب نه الفتی و نه کلفتی " . (ص ۱۵۵ حیات بهائی)

۴- " هر نفسی را که می بینید در امور سیاسی صحبت میدارد بدانید که بهائی نیست . این میزان است زیرا اساس امر بهائی الفت بین جمیع ملل و ادیان است و مکالمات سیاسی سبب تفرقه و حصول ضدّیت و تعصّب " . (ص ۲۷۸ ج ۳ امر و خلق)

۵- " احبّا نباید کلمه ای از امور سیاسی بر زبان رانند زیرا تعلق بایشان ندارد بلکه بامور و خدمات خویش مشغول شوند و بس در فکر آن باشند که بخدا نزدیک شوند و به رضای الهی قیام نمایند و سبب راحت و آسایش و سرور و شادمانی عالم انسانی گردند و هر نفسی بخواهد در نزد احبّاء ذکر از امور حکومت و دولت نماید که فلان چنین گفته و فلان چنین کرده آن شخص که از احبّای الهی است باید در جواب گوید ما را تعلق باین امور نه " . (ص ۶-۳۳۵ گنجینه حدود و احکام)

۶- " ای بندگان جمال ابھی بکرات و مرآت بجمیع اطراف حتّی
 بافرا د احبّا مرقوم گردید که مارا مدخلی در امور سیاسی بنصّ قاطع
 الهی نه . حتّی تکلم بکلمه ای در اینخصوص جائز نیست و این واضح و
 مشهود است که کلمة الله حصن حصین است و صون مبین و حال نیز
 بنهایت تاکید تحذیر میشود که احبّای الهی را بکلی از مداخله و مکالمه
 در امور سیاسی منع نمائید ولی بر مافرض و واجب است اطاعت
 بحکومت در نهایت صداقت و امانت و دیانت و همچنین حُسن معامله با
 عموم ملّت بلکه جمیع ملل عالم . یعنی خیر کلّ بخواییم و محبّت و
 مهربانی بنمائیم و پرستاری کنیم و غمخواری نمائیم و بترتیب نفوس
 پردازیم و ترویج اخلاق الهی نمائیم . دیگر ابدأ مدخلی در امور سیاسی
 نداریم ... باری مقصود اینست زنهار زنهار در امور سیاسی قطعاً مکالمه
 ننمائید و بصداقت بحکومت معامله نمائید کاری بکاری نداشته باشید و با
 هیچ حزبی همداستان نگردید . مطیع حکومت باشید و خیر خواه ملّت و به
 تبلیغ امرالله و نشر نفعات الله مشغول گردید و به تربیت نفوس پردازید
 تا ان شاءالله این احزاب مفترسه طیور حدیقه عدل و انصاف شوند و
 این ذآب کاسره اغنام الهی گردند و این کلاب خاسره غزالان صحرای
 محبت و وداد شوند " . (ص ۲۰۴ ج ۲ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۷- " خامساً منع عموم از آنچه سبب فتنه و فساد و عدم مداخله
 در امور سیاسیّه بالکلیّه و عدم مکالمه در این خصوص ولو بشقّ شَفّه و
 دلالت بر تمکین در جمیع احوال و سکون و محبّت و دوستی با عموم " .
 (ص ۳۳۷ گنجینه حدود و احکام)

۷- " از امور سیاسیّه دم نزنند ولو بشقّ شَقّه باشد".

(ص ۲۶ ج ۳ توقیعات مبارکه ۴۸-۱۹۲۲)

۸- " میزان بهائی بودن و نبودن این است که هر کس در امور سیاسیّه مداخله کند و خارج از وظیفه خویش حرفی زند یا حرکتی نماید همین برهان کافیتست که بهائی نیست دلیل دیگر نمیخواهد . حال نفسی از احبّا اگر بخواید در امور سیاسیّه در منزل خویش یا محفل دیگران مذاکره بکند اوّل بھتر است نسبت خود را از این امر قطع نماید و جمیع بدانند که تعلق باین امر ندارد خود میداند والاّ عاقبت سبب مضرتّ عمومی گردد یعنی مسلک روحانی ما را بهم زند و احبّا را مشغول باقوالی نماید که سبب تدنّی و محرومی آنان گردد" (ص ۱۵۵ حیات بهائی - این قطعه در صفحه ۳۳۶ گنجینه حدود و احکام بصورت دو نصّ از دو لوح جدا ثبت شده است و اداره آرشیو بیت العدل اعظم الهی نیز مرقوم فرموده اند که قسمت اوّل این نصّ مبارک ، تا نقطه بعد از "دلیل دیگر نمیخواهد" در لوح مبارک نازله بافتخار جناب ابن اصدق ، که در آن شطر موجود است عزّ نزول یافته است).

حضرت ولیّ امرالله میفرماید:

۱- " از امور سیاسیّه و محاصمات احزاب و دول باید کلّ قلباً و ظاهراً لساناً و باطناً بکلی در کنار واز اینگونه افکار فارغ و آزاد باشیم . با هیچ حزبی رابطه سیاسی نجوئیم و در جمع هیچ فرقه ای از این فِرَق مختلفه متنازعه داخل نگردیم . نه در سلک شورشیان درآئیم و نه در شوون داخله دول و طوائف و قبائل هیچ ملّتی ادنی مداخله ای نمائیم .

بقوه جبریه بھیج امری اقدام ننمائیم و از حقیقت و جوهر این امر مبارک که اساسش مودت و وفاق است آنی غافل نشویم . امرالله را چه تعلقی بامور سیاسیّه و چه مداخله ای در مخاصمات و منازعات داخله و خارجه دول و ملل" (ص ۱۲۰ ج ۱ توقیعات مبارکه ۲۶-۱۹۲۲)

۲- " باید فعلاً و قلباً و لساناً از ادنی مداخله ای در امور سیاسیّه امتناع نمایند و از مخالطه با احزاب شریه متنازعه تجتّب و احتراز جویند. این احزاب سیاسیّه منشأ فسادند و هادم بنیان دولت و ملت . انتفاع خویش را مقدم بر خیر عموم دانند و از لوازم و احتیاجات شدید وطن خویش غافل و بیزار. مقلد و مغرورند و بی کفایت و اطلاع . زهار یاران صافدل در دام آنان گرفتار گردند و از مشارکت و مصاحبت با چنین نفوس از آنچه بآن مامور گشته اند محروم و ممنوع گردند."

(ص ۳۱۵ ج ۱ توقیعات مبارکه ۲۶-۱۹۲۲)

۳- "... معاذالله از مداخله در امور سیاسی . احبّا باید بکلی از این شوون در کنار باشند و از هر وظیفه ای که منجر بمداخله در امور سیاست شود بیزار گردند زیرا معاشرت غیر محلق شدن با احزاب سیاسی است و ملاقات بروج و ریجان سوای مداخله در امور پُر انقلاب و شور مملکتی است . . . باید عموم احبّا بدانند که اوامر صادره از سلطان ظهو ربرای همیشه است نه یک دو روز . جدی است نه شوخی . الهی است نه بشری ." (ص ۷-۲۶ ج ۳ توقیعات مبارکه ۴۸-۱۹۲۲)

۴- " آنچه از الزم امور در این ایام است و کافل حفظ و سعادت یاران همانا احتراز از مداخله در امور سیاسیّه و احزاب داخله و خارجه است ، در این مقام بکرات و مرّات از فم مطهّر و کِلک میثاق بیانات صریحه شدیده ای نازل گشته ونصوص قاطعه در کتب و ضحّف امریّه مسطور و مثبتوت . تأویل و تفسیر در این مقام چن سم مهلک هیکل امرالله را لطمه ای شدید رساند و در ورطه های گوناگون اندازد و ذیل پاک امر نازنین را ملوّث سازد و روح تأیید را بکلی سلب نماید و یاران را مبتلا و گرفتار و محروم از کلّ مواهب الهیّه گرداند ."

(ص ۲-۲۱ ج ۲ توقیعات مبارکه ۳۹-۱۹۲۷)

۵- " مداخله احبّا در امور سیاسی سبب شود که حتی نفوسی که مخالف امرالله نیستند قیام بر مخالفت نمایند و کار بجائی رسد که ریشه عداوت سالیان دراز در دهای اهل نخوت و ناز جایگیر گردد و هر روزی احداث فتنه جدیدی کند . " (ص ۳۳ ج ۳ توقیعات مبارکه ۴۸-۱۹۲۲)

۶- " الیوم امور عالم منقلب است و ادیان و ملل و احزاب و دول متعدّی یکدیگر . حفظ یاران دراین هممه و آشوب منوط و مشروط به عدم مداخله د رامور سیاسیّه و مشکلات شرعیّه دینیّه و اقدامات و مساعی احزاب مختلفه متباغضه است.... بیطرفی کامل را نسبت باحزاب سیاسیّه باید قلباً و لساناً اظهار داشت و خیرخواهی تمام نوع بشر چه دولت و چه ملّت که از اساس مبادی بهائیان است باقوال و اعمال اثبات

نمود . اگر چنین شود بدرقه عنایت رسد و تأیید و توفیق مترادفاً شامل حال گردد و مصونیت احبّا و اعلاّی امرالله تحقّق پذیرد ."

(ص ۴۲ ج ۱ توقیعات مبارکه ۲۶-۱۹۲۲)

۷- " مشارکت در امر انتخابات مشروط و منوط به عدم ارتباط یاران با احزاب سیاسیّه است . تمایل باحزاب سیاسیّه و مداخله در امور آنان و دخول در سلک رؤسای احزاب ، مخالف احکام و نصوص و مبادی الهیّه . اگر چنانچه زمامداران و رؤسا باحبّاتکلیف نمایند و حکومت یاران را اجبار نمایند عدم مداخله در امر انتخابات احسن و اسلم است ولی در هر حال عدم ارتباط با احزاب سیاسی از واجبات و فرائض حتمیّه یاران در جمیع اقالیم و بلدان است ." (ص ۳۰۱ ج ۳ توقیعات مبارکه)

"نهی از مسکرات"

(تهیه خرید فروش - استعمال)

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید:

"لَيْسَ لِلْغَافِلِ أَنْ يَشْرَبَ مَا يَذْهَبُ بِهِ الْعَقْلُ وَ لَهُ أَنْ

يَعْمَلَ مَا يَنْبَغِي لِلْإِنْسَانِ لَا مَا يَزْتَكِيهِ كُلُّ غَافِلٍ

مُرِيْبٍ". (K 119)

۲- "إِيَّاكُمْ أَنْ تَبَدِّلُوا خَمْرَ اللَّهِ بِخَمْرٍ أَنْفُسِكُمْ

لَا تَهَا يُخَامِرُ الْعَقْلَ وَيَقْلِبُ الْوَجْهَ عَنِ وَجْهِ اللَّهِ

الْعَزِيزِ الْبَدِيعِ الْمَنِيْعِ وَ أَنْتُمْ لَا تَتَفَرَّقُونَ بِهَا

لَا تَهَا حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ مِنْ لَدَى اللَّهِ الْعَلِيِّ

الْعَظِيمِ". (ص ۴۲۹ گنجینه حدود و احکام)

۳- "ای پسر انسان شبنمی از ژرف دریای

رحمت خود بر عالمیان مبذول داشتیم و احدی را مقبل نیافتم زیرا که کلّ از خمر

باقی لطیف توحید بماء کثیف نبید اقبال نموده اند و از کأس جمال باقی

بجام فانی قانع شده اند. فَيَسَّ مَا هُمْ بِهِ يَفْنَعُونَ".

(ق ۶۱ کلمات مکنونه)

۴- "ای پسر خاک از خمر بی مثال محبوب لایزال چشم

مپوش و بخمر کدره فانیه چشم مگشا. از دست ساقی احدیه کؤوس

باقیه برگیر تا همه هوش شوی و از سروش غیب معنوی شنوی.

بگو ای پست فطرتان از شراب باقی قدسم چرا بآب فانی رجوع نمودید".

(ق ۶۲ کلمات مکنونه)

۵- " ای سرمستان خمر عرفان در این صبح روحانی از کأس
الطاف رحمانی صبح حقیقی بیاشامید . این خمر توحید را خمار دیگر
است و خمارش را کیفیت دیگر. آن از شعور بکاهد و این بر شعور
ببفزاید . آن نیستی آورد و این هستی بخشد . آنرا صداع از عقب و
این را حُبّ مالک ابداع همراه . بگو ای خلق محبوب حقّ ساقی است و
اعطای کوثر باقی میفرماید أَنْ أَسْرِعُوا إِلَيَّ مَا أَرَادَ لَكُمْ مُعْرِضاً
عَمَّا أَرَدْتُمْ . هَذَا خَيْرٌ لَكُمْ وَأَسْمَى الْمُتَهَيِّمِينَ عَلَيَّ
الْعَالَمِينَ " . (ص ۴۰-۱ ج ۳ امر و خلق)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

- ۱- " شراب به نصّ کتاب اقدس شربش ممنوع زیرا شربش سبب
امراض مزمنه و ضعف اعصاب و زوال عقل است " .
(ص ۴۲۹ گنجینه حدود و احکام)
- ۲- " جمیع نفوس را نصیحت نمائید که با وجود آنکه جام باقی
و خمر الهی میسر هیچ فطرت پاکی باین آب فانی مُنتن میل مینماید
لَا وَاللَّهِ " . (ص ۱۳۵ ج ۵ مائده آسمانی ط ۱۲۹)
- ۳- " شراب انگوری هوشیاری ببرد و از عقل و ادراک بیزار نماید
بالغ رشید را مانند طفل رضیع کند و عاقل دانا را رئیس جهلا نماید " .
(ص ۴۳۱ گنجینه حدود و احکام)

۴- " اما مسأله شُرْبِ شراب آن نیز در الواح بهاءالله ممنوع .
 البتّه در جمیع عالم این بلای مبرم بعون و عنایت بهاءالله عاقبت مندفع
 خواهد گشت " . (ص ۱۷۰ ج ۲ بدائع الآثار)

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

- ۱- شُرْبِ خمر حرام است و از قلم اعلیٰ منصوص گشته " .
 (ص ۵۷ ج ۳ توقیعات مبارکه ۴۸-۱۹۲۲)
- ۲- " شُرْبِ خمر حرام است و لوحی در این خصوص نازل شده " .
 (ص ۸۹ ج ۳ توقیعات مبارکه ۴۸-۱۹۲۲)
- ۳- " شرب خمر و تریاک از محرمات منصوصه حتمیه است . لهذا
 اگر افراد اجتناب نمایند و متدرّجاً ترک نکنند و از نصیحت و انداز
 محفل متنبّه نشوند و عمداً مداومت نمایند انفصال آنان را از جامعه
 بکمال حزم و متانت اعلان نمائید " . (ص ۴۶۲ منتخبات توقیعات مبارک - این
 نصّ مولای مطاع و محبوب باقتضاء در قسمت نهی از افیون نیز درج شده است)

"نهی از مشاغل حرام و احتکار"

حضرت بهاءالله میفرمایند :

۱- " آنچه بگمان برود که سبب منع خیر عامه ناس شود عمل
بآن و ارتکاب آن ابداً جائز نبوده و نخواهد بود... احتکار بعضی
اشیاء که قوت عامه ناس است جائز نبوده و نیست اگر چه آن جناب آنچه
عمل نموده لوجه الله نموده چه که در خیال خود نبوده و نیستی ولكن
نظر بامر مبرم الهی که در آیات نامتناهیّه نازل حبس بعضی از حبوبات
جائز نه . لذا باید آنجناب همیشه باوامر و نواهی الهی ناظر باشید ".
(ص ۳۷۱ ج ۳ امر و خلق)

حضرت عبدالبهاء میفرمایند :

۱- " در خصوص افیون مرقوم نمودید. شارب و شاری و بایع کلّ
محروم از فیض و عنایت الهی هستند و بصریح نصّ الهی حرام است ...
مگر کسی که بجهت معالجه خرید و فروش نماید که در راجزخانه ها
محض معالجه امراض صرف کنند ". (ص ۴-۴۳۳ گنجینه حدود و احکام)
۲- " در خصوص زرع تریاک استفسار نموده بودید. زرع تریاک
جز بجهت معالجه جائز نه زیرا اکثر در معالجات مستعمل ".
(ص ۳۹ ج ۳ امر و خلق)

حضرت ولیّ امرالله در پاسخ محفل مرکزی بهائیان ایران درباره مشروبفروشی و میهمانخانه و کافه و رستورانهای که در آن مشروب بفروش میرسد میفرمایند:

۱- " این عمل قبیح و مذموم است و دلیل بر ترویج منهیّات امریه . ترک آن از فرائض وجدانیّه بهائیان حقیقی محسوب . اگر بهائیان محل خویش را اجاره دهند و بهیچ وجه من الوجوه مداخله ننمایند و تأیید شخص مستأجر را نکنند مسؤولیت از آنان مرتفع . شخص مالک باید بجمیع وسائل متشبّث گردد که ملک خویش را از لوث اینگونه امور دنیّه مصون و محفوظ نماید تا چه رسد به آنکه خود شخصاً مباشرت باین اعمال مردوده نماید " . (ص ۱۴۸ ج ۳ توقیعات مبارکه ۴۸-۱۹۲۲)

* بنصوص مبارکه در قسمتهای نھی از افیون و نھی از مسکرات نیز مراجعه شود *

"نهی از معاشرت با اشرار و منافقین و ناقضین عهد الهی "

حضرت بهاءالله میفرماید :

۱- " أَنْ يَا نَصِيرُ بَخْنَبَ عَنِ مِثْلِ هَؤُلَاءِ ثُمَّ فِرَّ عَنْهُمْ
إِلَى ظِلِّ عِصْمَةِ رَبِّكَ وَ كُنْ فِي حِفْظِ عَظِيمٍ ثُمَّ اعْلَمْ
بِأَنَّ نَفْسَ الَّذِي يَخْرُجُ مِنْ هَؤُلَاءِ إِنَّهُ يُؤَثَّرُ كَمَا
يُؤَثَّرُ نَفْسُ الثُّعْبَانِ إِنْ أَنْتَ مِنَ الْعَارِفِينَ كَذَلِكَ
أَهْمَنَّاكَ وَ عَلَمْنَاكَ بِمَا هُوَ الْمَسْتُورُ عَنْكَ لِتَطَّلِعَ
بِمُرَادِ اللَّهِ وَ تَكُونَ عَلَى بَصِيرَةٍ مُنِيرٍ . طَهَّرْ يَدَكَ عَنْ
التَّشَبُّثِ إِلَى غَيْرِ اللَّهِ وَالْإِشَارَةِ إِلَى دُونِهِ كَذَلِكَ
يَأْمُرُكَ قَلَمُ الْقَدَمِ إِنْ أَنْتَ مِنَ السَّامِعِينَ " . (لوح
نصیر ص ۱۹۹ مجموعه الواح حضرت بهاءالله)

۲- " قُلْ أَنْ يَا أَحِبَّائِي ثُمَّ أَصْفِيَائِي اسْمَعُوا
نِدَاءَ هَذَا الْحَبِيبِ الْمَسْجُونِ فِي هَذَا السِّجْنِ الْأَكْبَرِ
إِنْ وَجَدْتُمْ مِنْ أَحَدٍ أَقَلَّ مِنْ أَنْ يُحْصَى رَوَائِحُ
الْإِعْرَاضِ فَأَعْرِضُوا عَنْهُ ثُمَّ اجْتَنِبُوهُ ... لِأَنَّكُمْ
مَظَاهِرُ الشَّيْطَانِ " . (ص ۴۵۱ گنجینه حدود و احکام)

و در همین لوح مبارک ، حضرت عبدالبهاء از جمال قدم میفرماید :

۳- " برجمیع احبباءالله لازم که ازهر نفسی که رائقه بغضا از
جمال عزّاهمی ادراک نمایند از او احتراز جویند اگر چه بکلّ آیات ناطق

شود و بکل کتب تمسک جوید (إِلَىٰ أَنْ قَالَ عِزِّ اسْمُهُ) پس در کمال حفظ خود را حفظ نمایند که مبادا بدام تزویر و حيله گرفتار آیند) و در خطاب دیگر میفرماید (پس از چنین اشخاص اعراض نمودن اقرب طُرُق مَرَضَات الهی بوده و خواهد بود چه که نَفْسشان مثل سَم سرایت کننده است (و در خطاب دیگر میفرماید) بسیار در حفظ نفس خود سعی نمائید چه که شیاطین بلباسهای مختلفه ظاهر شوند و به هر نَفْسی بطریق او برآیند تا آنکه او را بمثل خود مشاهده نموده بعد او را بخود واگذارند (و در خطاب دیگر میفرماید) هر نَفْسی که از او غلّ غلام استشمام نمائید از او اعراض کنید اگر چه به زُهد اوّلین و آخرین ظاهر شود و یا بعبادت ثقلین قیام نماید.....".

(ص ۱-۴۵۰ گنجینه حدود و احکام)

۴- " جمیع شما اشجار رضوان قدس منید که بدست مرحمت

خود در ارض مبارکه غرس فرمودم و به نیسان رحمت بی زوال خود تربیت نمودم و از حوادث کَوْنیّه و خطرات ملکِیّه ، بملائکه حفظیّه حفظ فرمودم ... پس ای اشجار رضوان قدس عنایت من خود را از سموم انفس خبیثه و اریاح عقیمه که معاشرت بمشرکین و غافلین است حفظ نمائید تا اشجار وجود ، از جود معبود ، از نفحات قدسیّه و روحات انسیّه محروم نگردد و لازال در رضوان قدس احدیّه جدید و خرّم ماند".

(لوح مبارک بدائع نصائح الهی یا لوح احمد فارسی - ص ۹-۱۱۸ دریای دانش)

۵- " معاشرت با جمیع احزاب را اذن دادیم مگر نفوسی که رائحه

بغضاء در امرالله مولى الورى از ايشان بيايند. از امثال آن نفوس احتراز لازم امراً مَنْ لَدَى اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ " .

(ص ۸۶ ج ۳ امر و خلق)

۶- " اگر نفوس غافله از کلمات نصحيّه متنبّه شدند فنعلم المراد والا احتراز از چنين نفوس لازم و واجب . در اين ظهور ابداءعمال شنيعه و شؤونات نفسيّه مقبول نبوده و نخواهد بود " .

(ص ۸۹ ج ۳ امر و خلق)

۷- " زينهار اى پسر خاك با اشرار الفت مگير و مؤانست مجو كه مجالست اشرار نورجان را بنار حُسيبان تبديل نمايد " .

(ق ۵۷ کلمات مكنونه فارسى)

۸- " بسا از نفوس كه خود را بحق نسبت داده و سبب تضييع امرالله شده اند. اجتناب از چنين نفوس لازم " .

(ص ۴۴۸ گنجينه حدود و احكام)

۹- " از دشمن دوست نما بگريز و بدوست يكتا دل بنديد " .

(ص ۸۲ دريائى دانش)

حضرت عبدالبها ميفرمايند :

۱- " از اساس اعظم امرالله اجتناب و ابتعاد از ناقضين است " .

(از الواح مباركه وصايا ص ۴۷۷ رساله ايام تسعه)

۲- " هر نفسی مشاهده کنید که ذره‌ای حرکت نالایقی دارد و یا رائحه غیر تقدیس از او استشمام میشود البتّه فوراً احتراز نمائید و تجنّب کنید زیرا ضرر امرالله در تقرّب به آنست چه که نفوسی پیدا شده اند که اسیر نفس و هوی هستند و نام حقّ بر زبان میرانند. این نفوس در امرالله از سمّ قاتل بدتر و بسیار احتیاط لازم است ."

(ص ۵-۸۴ ج ۳ امر وخلق)

۳- " جمال مبارک در جمیع الواح و رسائل احبّای ثابت را از مجالست و معاشرت ناقضان عهد باب منع فرمود که نفسی نزدیکی بآنان نکند زیرا نفسشان مانند سمّ تُعبان میماند فوراً هلاک میکند ."

(ص ۴۴۹ گنجینه حدود و احکام)

۴- " سؤال نموده بودید به نصّ کتاب اقدس عَاشُرُوا مَعَ الْأَدْيَانِ بِالرُّوحِ وَالرِّيحَانِ است . مقصد از این بیان آنست که اهل بها با هیچ طایفه غرض و مرضی نداشته باشند. باکلّ به محبّت حرکت نمایند و تنجیس نمایند و اجتناب نکنند... مراد معاشرت با نفوس است که از آنها مضرت حاصل نشود . مثلاً بسیار ملاحظه شد که نفوسی در نهایت محبّت و انجذاب و روح و ریحان بوده با طبیعیون و اهل فسق الفت و معاشرت نمودند بکلی عاطل و باطل گشتند حتّی در ارض مقدّس یک دو جوان را پروتستانها بعنوان تعلیم لسان بخانه خویش بردند و بعضی اسباب نامشروع مثل معاشرت نسوان فراهم آوردند . نزدیک بود

که بکلی آنان را بواسطه این وسایل منحرف نمایند. این عبد منع نمود بلکه از عکّا بجای دیگر فرستاد". (ص ۹-۴۴۸ گنجینه حدود و احکام)

۵- " ای بنده حقّ راستی و دوستی و صلح و آشتی با جمیع عالمیان از متقاضی حقّ پرستی است در این دور ابھی الحمدلله ضدّیت و قساوت و عداوت و مخالفت و عصیّت جاهلیّت و معاندت دینیّه و معارضات مذهبیه و جور و جفا بکلی مرتفع گشته . باید با جمیع عالمیان بنهایت رُوح و ریحان معامله نمود مگر منافقان . از منافق احتراز و اجتناب لازم زیرا سبب خمودت و جمودت و کسالت و غفلت و برودت گردند . نفسشان مثل سرمای زمهریر است . هر چند انسان در نهایت صحتّ و تندرستی باشد از برد شدید، کسالت و ارتعاش و زکام حاصل گردد. این است که نفوس طیّبه از روایح کریهه مشمئز گردند. لهذا د آیات الهیّه الفت با کافّه ملل و همچنین احتراز از اهل نفاق و خلل ، نازل گشته وَعَلَيْكَ التَّحِيَّةُ وَ الثَّنَاءُ ع ع "

(ص ۱-۹۰ ج ۳ امر و خلق)

۶- " سؤال از چگونگی معاشرت با اشخاص بد عمل کردند. فرمودند: آن نیز دو قسم است . قسمی ضرّش بخود صاحب عمل راجع است و متعدّی نیست . البته باید بحکمت شخص بد عمل را آگاه و تربیت نمود. مریض است باید او را شفا داد. امّا قسمی است که ضرّش بدیگران میرسد و معاشرت با چنان شخص سبب سوء اخلاق میشود . در اینصورت حشر با آن نفوس جائز نه مگر برای کسانی که بر

منع و تربیت قادر و غالب باشند و حتی الامکان سبب تعدیل اخلاق و تحسین اطوار گردند و الا حفظ هیئت اجتماعیّه از مضرات اعمال آنگونه اشخاص راجع بمرکز عدل و داد است . اینست که در الواح جمال مبارک هم حکم معاشرت با ادیان و وحدت عالم انسان است و هم منع الفت با اشرار و لزوم احتراز از اهل نفی و انکار". (ص ۶-۶۵ ج ۱ بدائع الآثار) ۷- "ای بنده الهی اطفال را باید از مجالست آقرانِ سوء اهلِ نفْس و هوی محافظت نمود زیرا سوء اخلاق سرایت نماید و این مانع از عاشروا مع الادیان نیست". (ص ۴۴۹ گنجینه حدود و احکام)

حضرت ولیّ امرالله در نھی از معاشرت با مطرودین روحانی میفرمایند :

- ۱- " معاشرت و تکلم با مطرودین بهیچ وجه من الوجوه جائز نه "
- (ص ۲۸۴ ج ۳ توقیعات مبارکه ۴۸-۱۹۲۲)
- * به نصوص مبارکه در قسمتهای "معاشرت با ابرار" - "محبت بخلق"
- "خدمت بخلق" - تعاون و تعاضد " نیز مراجعه شود *

" نهى از نزاع و جدال و فساد و

مَائَتَكَدَّرِبِهِ الْإِنْسَانُ "

حضرت بهاء الله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید :

١- " قَدْ مُنِعْتُمْ فِي الْكِتَابِ عَنِ الْجِدَالِ وَالنِّزَاعِ

وَالضَّرْبِ وَأَمْثَالِهَا عَمَّا تَحْزَنُ بِهِ الْأَفْعِدَّةُ

وَالْقُلُوبُ " . (K 148)

٢- " وَأَمَّا الشَّجَاجُ وَ الضَّرْبُ تَحْتَلِفُ أَحْكَامُهُمَا بِاخْتِلَافِ

مَقَادِيرِهِمَا وَ حَكَمَ الدِّيَانَ لِكُلِّ مِقْدَارٍ دِيَّةً مُعَيَّنَةً

إِنَّهُ هُوَ الْحَاكِمُ الْعَزِيزُ الْمَنِيْعُ " (K 56)

٣- " قَدْ مُنِعْتُمْ عَنِ النَّزَاعِ وَالْجِدَالِ فِي كِتَابِ اللَّهِ

الْعَزِيزِ الْعَظِيمِ تَمَسَّكُوا بِمَا تَنْتَفِعُ بِهِ أَنْفُسُكُمْ وَ

أَهْلُ الْعَالَمِ . كَذَلِكَ يَأْمُرُكُمْ مَالِكُ الْقَدَمِ الظَّاهِرُ

بِالْأَسْمِ الْأَعْظَمِ إِنَّهُ هُوَ الْأَمْرُ الْحَكِيمُ " .

(ص ١٨٨ ج ٣ امر و خلق)

٤- " وَلَا تَجَادِلُوا لِلدُّنْيَا وَ مَا قُدِّرَ فِيهَا بِأَحَدٍ لِأَنَّ

اللَّهُ تَرَكَهَا لِأَهْلِهَا وَ مَا أَرَادَ مِنْهَا إِلَّا قُلُوبَ

الْعِبَادِ " . (سورة البیان - ص ١١٤ ج ٤ آثار قلم اعلى)

٥- " إِيَّاكُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَ مَنْ

أَفْسَدَ إِنَّهُ لَيْسَ مِنَّا وَنَحْنُ بُرَاءٌ مِنْهُ كَذَلِكَ كَانَ

الْأَمْرُ مِنْ سَمَاءِ الْوَحْيِ بِالْحَقِّ مَشْهُودًا "

(ص ٢٨٣ ج ٣ امر و خلق)

۶- " لو تمشى بلا حذاء و تنام بلا وطاء و تنوح فى العراء لخير لك من ان تحزن من آمن و هدى " (لوح قناع - ص ۷۷ مجموعه الواح حضرت بهاء الله)

۷- " إِيَّاكَ إِيَّاكَ أَنْ تَعْمَلَ مَا كَتَبْتَهُ فَيَاخِرَ كِتَابِكَ إِيْن

اعمال اعمال جهلاست و افعال غافلین قسم باسم اعظم که اگر نفسی از دوستان اذیت به نفسی وارد آورد بمثابه آنست که به نفس حق وارد آورده . نزاع و جدال و فساد و قتل و امثال آن در کتاب الهی نهی شده نهیاً عظیماً .
(ص ۱۵۲ ج ۷ آثار قلم اعلی)

۸- " هر نفسی که اراده نصرت نماید باید اول بسیف معانی و بیان مدینه قلب خود را تصرف نماید و از ذکر ماسوی الله محفوظ دارد و بعد بمدائن قلوب توجه کند اینست مقصود از نصرت . ابداً فساد محبوب حق نبوده و نیست و آنچه از قبل بعضی از جهال ارتکاب نموده اند ابداً مرضی نبوده اَنْ تُقْتُلُوا فِي رِضَاهُ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ اَنْ تَقْتُلُوا " .

(لوح مبارک خطاب بسلطان ایران - ص ۴-۱۶۳ الواح نازله خطاب بملوک)

۹- " هر امری که بقدر رأس شعری رایحه فساد و نزاع و جدال یا حزن نفسی از او ادراک شود حزب الله باید از او احتراز نمایند بمثابه احتراز از رقصاء ... باری در هیچ امری از امور این ظهور اعظم شریک فساد نبوده و نیست يَشْهَدُ بِذَلِكَ لِسَانِي وَ قَلْبِي وَقَلْمِي وَ رُؤْيِي وَ صُحُفِي وَ كُتُبِي وَ الْوَاْحِي " .

(ص ۱۸ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

- ۱۰- " جدال و نزاع و فساد مردود بوده و هست . باید احبّای الهی بلحاظ محبّت در خلق نظر نمایند ." (ص ۳۰۰ ادعیه حضرت محبوب)
- ۱۱- " براستی میگویم فساد و نزاع و مایکُرَهُهُ الْعُقُولُ اِيقِ شَأْنَ انسان نبوده و نیست ." (ص ۱۲۹ منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله)
- ۱۲- " لَمْ يَزَلْ فساد ممنوع بوده و خواهد بود و در این ظهور اعظم کلّ امم از فساد ممنوعند. ابدأً نَفْسِي تَعَرَّضُ بِنَفْسِي ننماید و بر محاربه قیام نکند . شَأْنَ اهل حقّ خضوع و خشوع و اخلاق حمیده بوده و خواهد بود . دنیاقابل آن نه که انسان مرتکب امورات قبیحه شود و از مالک احدیه بعید ماند ." (ص ۳۰۱ مجموعه اقتدارات)
- ۱۳- براستی میگویم لسان از برای ذکر خیر است او را بگفتار زشت میالائید. عَفَا اللهُ عَمَّا سَلَفَ از بعد باید کلّ بِمَا يَنْبَغِي تکلم نمایند از لعن و طعن و مَائِتَكَدَّرُ بِهِ الْإِنْسَانُ اجتناب نمایند ." (کتاب مبارک عهدی - ص ۴۰۰ مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله)
- ۱۴- " یا اهل بها شما مشارق محبّت و مطالع عنایت الهی بوده و هستید لسان را به سبّ و لعن احدی میالائید و چشم را از آنچه لایق نیست حفظ نمائید آنچه را دارائید بنمائید اگر مقبول افتاد مقصود حاصل و إِلَّا تَعَرَّضَ باطل دَرْوُهُ بِنَفْسِهِ مُقْبِلِينَ إِلَى اللهِ الْمُهَيِّمِينَ الْقِيُومِ سبب حزن مشوید تا چه رسد بفساد و نزاع امید هست در ظلّ سدره عنایت الهی

تربیت شوید وَمَا أَرَادَهُ اللَّهُ عَامِلٌ كَرْدِيدٌ هَمَّةٌ أَوْرَاقٌ يَكُ شَجْرِيْدٌ وَ قَطْرُهُ
 های یک بحر". (لوح مبارک بشارات ص ۵-۱۴ و لوح مبارک اشراقات ص ۷۶
 مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی " .

۱۵- " نصائح قلم اعلی را بگوش هوش بشنوید عموم اهل عالم
 باید از ضرر دست و زبان شما آسوده باشند... این مظلوم حزب الله را
 از فساد و نزاع منع فرمود و باعمال طیبه و اخلاق مرضیه روحانیّه دعوت
 نمود ". (لوح مبارک دنیا صفحات ۴۷ و ۴۹ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی)
 ۱۶- " ای اهل عالم فضل این ظهور اعظم آنکه ، آنچه سبب
 اختلاف و فساد و نفاق است از کتاب محو نمودیم و آنچه علّت الفت و
 اتّحاد و اتّفاقت است فرمودیم نَعِيْمًا لِّلْعَالَمِيْنَ . مکرر وصیت نموده و
 مینمائیم دوستان را که از آنچه رائج فساد استشمام میشود اجتناب
 نمایند بل فرار اختیار کنند " .

(لوح مبارک دنیا ص ۴-۵۳ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی)

۱۷- " قُلْ يَا حِزْبَ اللَّهِ بَيِّقِينَ مَبِيْنَ بَدَانِيْدٍ فَسَادٍ وَ نَزَاعٍ وَ قَتْلِ وَ
 غَارَتِ شَأْنِ دَرِنْدَگَانِ اَرْضِ اسْتِ مَقَامِ اِنْسَانِ وَ شَأْنِشْ بِيْ عِلْمٍ وَ عَمَلِ اسْتِ
 در اکثر الواح عباد را از مَا يَضُرُّهُمْ منع و بِمَا يَنْفَعُهُمْ امر نمودیم
 يَا حِزْبَ اللَّهِ بِاَجْمِيْعِ اِحْزَابِ عَالَمٍ بِمَحَبَّتِ وَ مَوَدَّتِ مِعَاشِرَتِ نَمَائِيْدِ . فَسَادِ وَ
 شُؤْنَاتِ اَنْ طَرًّا نَهِيْ شَدِه نَهِيًّا عَظِيْمًا فِيْ كِتَابِ اللَّهِ رَبِّ
 الْعَالَمِيْنَ " . (ص ۵-۱۴ مجموعه اشراقات)

۱۸- " در اقلیم فساد پا نگذارید و در عرصه جدال و نزاع قدم
ننهید ". (ص ۱۴۴ فضائل اخلاق)

۱۹- " فساد و نزاع شأن اهل حقّ نبوده و نخواهد بود. از
اعمال شنیعه اجتناب نمائید ". (ص ۱۸۱ مجموعه اقتدارات)

۲۰- " ضرب و شتم و جنگ و جدال و قتل و غارت کار درنده‌های
بیشه ظالم و نادانی است. اهل حقّ از جمیع آن مقدّس و میرا ".

(ص ۲-۱۹۱ ج ۳ امر و خلق)

۲۱- " بگو ای دوستان لَعْمُرُاللهِ جدال منع شده و نزاع و فساد و

سفک دمء و اعمال خبیثه کلّ نھی شده تَهَيَّا عَظِيْمًا فِي كِتَابِهِ

الْعَظِيْمُ ". (ص ۳۰۲ ج ۶ آثار قلم اعلی)

و در همین لوح مبارک میفرمایند :

۲۲- " قسم بآفتاب حقیقت که افق از سماء سجن اعظم مشرق و

ظاهراست ابداً اراده جمال قدم نزاع و جدال و مَايَتَكَدَّرُ بِهِ الْقُلُوبُ

نبوده و نیست ". (ص ۳۰۳ ج ۶ آثار قلم اعلی)

۲۳- " نزاع و جدال شأن درندگان ارض بوده و هست و اعمال

پسندیده شأن انسان ". (ص ۱۶ آثار گهر بار)

حضرت عبدالبهاء در الواح مبارکه وصایا میفرمایند:

۱- " ای احبّای الهی در این دور مقدّس نزاع و جدال ممنوع

و هر متعدّی محروم .. اگر طوائف و ملل سائره جفا کنند شما وفا

نمائید. ظلم کنند عدل بنمائید. اجتناب کنند اجتناب کنید . دشمنی

بنمایند دوستی بفرمائید . زهر بدهند شهد ببخشید . زخم بزنند مرهم

بنهید . هَذَا صِفَةُ الْمُخْلِصِينَ وَ سِمَةُ الصَّادِقِينَ . "

۲- " ای احبّای الهی گوش هوش باز کنید و از فتنه جوئی

احتراز و اگر بوی فساد از نفسی استشمام نمائید ولو بظاهر شخص

خطیری باشد و عالم بی نظیری ، بدانید دجال رجال است و مخالف

آئین ذوالجلال . دشمن یزدان است و هادم بنیان . ناقص عهد و پیمان

است و مردود درگاه حضرت رحمن . شخص خبیر و بصیر چون سراج

منیراست و سبب فلاح و صلاح عالم کبیر و صغیر . بموجب ایمان و

پیمان در خیر عالمیان کوشد و در راحت جهانیان . "

(صفحه قبل از آخر رساله مبارکه سیاسیّه)

۳- " در این کور اعظم فساد مبعوض ترین امور است و تعدّی

مذموم ترین شؤن . " (ص ۱۹۴ ج ۶ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۴- " با نفسی جدال نممائید و از نزاع بیزار باشید . کلمه حقّ

بر زبان رانید اگر قبول نمود نعم المطلوب و اگر عناد کرد او را بحال

خود بگذارید و توکل بر خدا بکنید . اینست صفت ثابتین بر میثاق " .

(ص ۲۰۴ ج ۱ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۵- "شما بالعکس معامله نمائید یعنی زخم ستمکاران را مرهم

نمید و درد ظالمانرا درمان شوید اگر زهر دهند شهد دهید اگر شمشیر

زنند شکر و شیر بخشید اگر اهانت کنند اعانت نمائید اگر لعنت نمایند

رحمت جوئید د ر نهایت مهربانی قیام نمائید و باخلاق رحمانی معامله کنید

و ابداً بکلمه ریکی در حقشان زبان نیالائید". (ص ۹-۲۲۸ ج ۳ امر و خلق)

* به نصوص مبارکه در قسمتهای خدمت بخلق - محبت بخلق نھی از

اختلاف - نھی از انتقام - نھی از دل شکستن و خاطر آزاری - نھی از

عیبجوئی - نھی از غیبت و افتراء نھی از قتل نیز مراجعه فرمائید *

"نهی از ورود بی اجازه بخانه ای "

حضرت بهاءالله در کتاب مستطاب اقدس میفرماید :

" إِيَّاكُمْ أَنْ تَدْخُلُوا بَيْتًا عِنْدَ فَقْدَانِ صَاحِبِهِ إِلَّا

بَعْدَ إِذْنِهِ . تَمَسَّكُوا بِالْمَعْرُوفِ فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ وَ

لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْعَافِلِينَ " . (K 145)

۲- " إِيَّاكُمْ أَنْ تَدْخُلُوا بَيْتَ أَحَدٍ إِلَّا بَعْدَ رِضَائِهِ " .

(ص ۸۲ ج ۳ امر وخلق)

۳- " إِنَّ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَ يَتَصَرَّفُونَ فِي

أَمْوَالِ النَّاسِ وَ يَدْخُلُونَ الْبُيُوتَ مِنْ غَيْرِ إِذْنِ

صَاحِبِهَا إِنِّي بَرِيٌّ مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يَتُوبُوا وَ يَرْجِعُوا

إِلَى اللَّهِ الْعَفُورِ الرَّحِيمِ " . (ص ۲۸۳ ج ۳ امر وخلق)

۴- " ای دوستان من در سبیل رضای دوست مشی نمائید و

رضای او در خلق او بوده و خواهد بود یعنی دوست بی رضای دوست

خود در بیت او وارد نشود و در اموال او تصرف ننماید و رضای خود

را بر رضای او ترجیح ندهد و خود را در هیچ امری مقدم نشمارد

فَتَفَكَّرُوا فِي ذَلِكَ يَا أُولَى الْأَفْكَارِ " .

(ق ۴۳ کلمات مکنونه)

"مآل اعمال"

بشارت موت

و

حالت روح در عوالم اخرى

حضرت بهاءالله میفرماید :

١- " يَا ابْنَ الْوُجُودِ حَاسِبْ نَفْسَكَ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ قَبْلِ

أَنْ تُحَاسِبَ لِأَنَّ الْمَوْتَ يَأْتِيكَ بَعْتَهُ وَ تَقُومُ عَلَى

الْحِسَابِ فِي نَفْسِكَ ". (ق ٣١ کلمات مکنونه)

٢- " يَا ابْنَ الْعَمَاءِ جَعَلْتُ لَكَ الْمَوْتَ بِشَارَةً كَيْفَ

تَحْزَنُ مِنْهُ وَ جَعَلْتُ النُّورَ لَكَ ضِيَاءً كَيْفَ تَحْتَجِبُ

عَنْهُ ". (ق ٣٢ کلمات مکنونه)

- ٣- " قَدْ جَعَلَ اللَّهُ الْمَوْتَ بَابًا لِفَضْلِهِ وَلَكِنَّ النَّاسَ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ " (ص ٢٣١ ج ٥ آثار قلم اعلى)
- ٤- " الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَوْتَ بَابًا لِلِقَائِهِ وَ سَبَبًا لِيُوصَالِهِ وَ عِلَّةً لِحَيَاتِهِ وَبِهِ أَظْهَرَ اسْرَارَ كِتَابِهِ وَمَا كَانَ مَحْزُونًا فِي عِلْمِهِ " . (ص ٢٦٨ ج ١ امر و خلق)
- ٥- " إِنَّ الْمَوْتَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ رَحْمَةِ رَبِّكَ بِهِ يَظْهَرُ مَا هُوَ الْمَسْتُورُ عَنِ الْأَبْصَارِ وَمَا الْمَوْتُ إِلَّا صُعُودُ الرُّوحِ مِنْ مَقَامِهِ الْأَدْنَى إِلَى الْمَقَامِ الْأَعْلَى وَبِهِ يَسْتُطِ بِسَاطِ النَّشَاطِ وَ يَظْهَرُ حُكْمُ الْإِنْسَاطِ لَعَمْرِي إِنَّ الْمُؤْمِنَ بَعْدَ صُعُودِهِ يَرَى نَفْسَهُ فِي رَاحَةٍ أَبَدِيَّةٍ وَ فَرَاحَةٍ سَرْمَدِيَّةٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَابُ الْكَرِيمُ وَ هُوَ الْعُفُورُ الرَّحِيمُ " .

(ص ٩٥-٦ ج ٨ مائده آسمانی ط ١٢١)

- ٦- " وَأَمَّا مَا سَأَلْتَ عَنِ الرُّوحِ وَبِقَائِهِ بَعْدَ صُعُودِهِ فَأَعْلَمُ إِنَّهُ يَصْعَدُ حِينَ ارْتِقَائِهِ إِلَى أَنْ يَخْضُرَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ فِي هَيْكَلٍ لَا تُعْبِرُهُ الْقُرُونُ وَ الْأَعْصَارُ وَلَا حَوَادِثُ الْعَالَمِ وَمَا يَظْهَرُ فِيهِ وَيَكُونُ بَاقِيًا بِدَوَامِ مَلَكَوْتِ اللَّهِ وَ سُلْطَانِهِ وَ جَبَرُوتِهِ وَ اِفْتِدَارِهِ وَمِنْهُ تَظْهَرُ آثَارُ اللَّهِ وَ صِفَاتُهُ وَعِنَايَةُ اللَّهِ وَالطَّافَةُ . إِنَّ الْقَلَمَ لَا يَقْدِرُ أَنْ يَتَحَرَّكَ عَلَى ذِكْرِ هَذَا الْمَقَامِ وَ عِلْوِهِ وَ سُمُوهُ عَلَى مَا هُوَ عَلَيْهِ وَ تَدْخُلُهُ يَدُ الْفَضْلِ إِلَى مَقَامٍ لَا يُعْرَفُ بِالْبَيَانِ وَ لَا يُذَكَّرُ بِمَا فِي الْإِمْكَانِ . طُوبَى لِرُوحٍ خَرَجَ مِنَ الْبَدَنِ مُقَدَّسًا عَنْ شُبُهَاتِ الْأُمَمِ إِنَّهُ يَتَحَرَّكَ فِي هَوَاءِ إِرَادَةِ رَبِّهِ وَ يَدْخُلُ فِي الْجَنَّةِ الْعُلْيَاءِ وَ تَطُوفُهُ طَلَعَاتُ

الْفِرْدَوْسِ الْأَعْلَى وَ يُعَاشِرُ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ وَأَوْلِيَاءَهُ وَ
يَتَكَلَّمُ مَعَهُمْ وَيَقْصُّ عَلَيْهِمْ مَا وَرَدَ عَلَيْهِ فِي سَبِيلِ
اللَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ . لَوْ يَطَّلِعُ أَحَدٌ عَلَى مَا قُدِّرَ لَهُ
فِي عَوَالِمِ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ وَالْتَّرَى لَيَشْتَعِلُ فِي
الْحَيْنِ شَوْقًا لِذَاكَ الْمَقَامِ الْأَمْنَعِ الْأَرْفَعِ
الْأَقْدَسِ الْأَجْمَى " . (ص ۱۰۵ منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله)

۷- " إِنَّ الَّذِي آمَنَ بِاللَّهِ فِي هَذَا الظُّهُورِ الْأَعْظَمِ
لَا يُفْقِدُهُ الْمَوْتَ لَعَمْرُ اللَّهِ إِنَّهُ حَيٌّ بَاقٍ فِي مَلَكُوتِ
اللَّهِ الْعَزِيزِ الْمُنِيعِ . طُوبَى لِمَنْ صَعَدَ إِلَى اللَّهِ وَ
وَجَدَ مِنْهُ الْمَلَاءِ الْأَعْلَى عَرَفَ هَذَا الْقَمِيصِ الَّذِي
بِهِ تَضَوَّعَ عَرَفَ اللَّهُ بَيْنَ الْعَالَمِينَ " .

(ص ۲۱ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱ بدیع)

۸- " وَأَمَّا الْجَنَّةُ حَقٌّ لَا رَيْبَ فِيهِ وَ هِيَ الْيَوْمَ فِي
هَذَا الْعَالَمِ حَيٌّ وَ رِضَائِي وَمَنْ فَازَ بِهِ لَيَنْصُرُهُ اللَّهُ
فِي الدُّنْيَا وَ بَعْدَ الْمَوْتِ يُدْخِلُهُ فِي جَنَّةِ أَرْضِهَا
كَأَرْضِ السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ يَخْدُمُنَّهُ (*) حُورِيَّاتِ
الْعَرَّةِ وَالتَّقْدِيسِ فِي كُلِّ بُكُورٍ وَ أَصِيلٍ وَ يَسْتَشْرِقُ
عَلَيْهِ فِي كُلِّ حِينٍ شَمْسُ جَمَالِ رَبِّهِ وَ يَسْتَنْضِيءُ مِنْهَا
عَلَى شَأْنٍ لَنْ يَقْدِرُ أَحَدٌ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهِ كَذَلِكَ كَانَ
الْأَمْرُ وَلَكِنَّ النَّاسَ هُمْ فِي حِجَابٍ عَظِيمٍ " . (لوح وفا - ص

۴۱۴ ج ۴ آثار قلم اعلی و ص ۸ - ۱۱۷ مجموعه ای از الواح جمال اقدس ابھی -
(*) ولی اگر در نسخه اصل نون مشدد نباشد یخدمنه صحیح است .)

۹- " نفوسی که موفق شده اند برضی الله و امره ، بعد از خروج
ارواح از جساد به اجر اعمال در دار اخری فائز خواهند شد چه که آنچه

در این دنیا مشهود است استعداد زیاده از این در او موجود نه اگر چه کلّ عوالم الهی طائف حول این عالم بوده و خواهد بود ولکن در هر عالمی از برای هرنفسی امری مقدر و مقرر...."

(ص ۲۰-۱۹ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹)

۱۰- " اهل بها که در سفینه الهیه ساکنند کلّ از احوال یکدیگر مطلع و باهم مأنوس و مصاحب و معاشر. این مقام منوط بایقان و اعمال نفوس است . نفوسیکه در یک درجه واقفند مطلعند از کمّیات و کیفیات و درائج و مقامات یکدیگر و نفوسی که در تحت این نفوس واقعند کما هو حقّه بر مراتب و مقامات نفوس عالیه از خود اطلاع نیابند لِكُلِّ نَصِيبٌ عِنْدَ رَبِّكَ طُوبَىٰ لِنَفْسٍ تَوَجَّهَ إِلَى اللَّهِ وَ اسْتَقَامَ فِي حُبِّهِ إِلَىٰ أَنْ طَارَ رُوحُهُ إِلَى اللَّهِ الْمَلِكِ الْمُقْتَدِرِ الْعُقُورِ الرَّحِيمِ وَ امّا ارواح کفار لَعْمَرِي حِينَ الْاِخْتِصَارِ يَعْرِفُونَ مَا فَاتَ عَنْهُمْ وَ يَنْوَحُونَ وَ يَنْضَرَّعُونَ وَ كَذَلِكَ بَعْدَ خُرُوجِ اَرْوَاحِهِمْ مِنْ اَبْدَانِهِمْ

. این بسی معلوم و واضح است که کلّ بعد از موت مطلع به افعال و اعمال خود خواهند شد. قسم بآفتاب افق اقتدار که اهل حقّ را در آن حین فرحی دست دهد که ذکر آن ممکن نه و همچنین اصحاب ضلال را خوف و اضطراب و وحشتی رو نماید که فوق آن متصوّر نه . نیکوست حال نسیکه رحیق لطیف باقی ایمان را از ید عنایت و الطاف مالک ادیان گرفت و آشامید ". (ص ۴-۱۱۳ منتخباتی از آثا رحضرت بهاءالله)

۱۱- " مؤمن در رُفرف امتناع قرب و سدره ارتفاع قدس ، حیّ است بحیات ابدیّه باقیّه موت او را اخذ نمی کند. بر امورات خود ناظر است و مطلع است بر اهل خود ، اگر مشاهده خیر نماید در منتسبین بخود البتّه در ملاء اعلی لسان شکایت گشاید و البتّه هم آن شکایت تأثیر نماید و به اهلش راجع شود " (ص ۱۸۸ ج ۸ مائده آسمانی ۱۲۱)

۱۲- " اگر مراتب موحدین و مخلصین و موقنین اقلّ از سمّ ابره بر اهل عالم ظاهر شود کلّ موت را بر حیات ترجیح دهند و قصد رفیق اعلی نمایند. سبحان الله موت در حبّش علّت حیات ابدی و بقاء سرمدی گردد . در زحمت موت راحت ها مقدر و در عذابش نعیم باقی مستور هنیئاً لمن فاز بِرَاحَةٍ لَا تُبَدِّلُهُ الْقُرُونُ وَ لَا تُعَيِّرُهُ الْأَعْصَارَ. موقنین را این نقل مکان سبب ورود در جنّت علیاست و علّت حصول نعمائی که غیر از حقّ قادر بر احصاء آن نبوده و نیست ولکن حکم محکم الهی و قضای مبرم ربّانی از برای اشرار نار است و از برای ابرار نور . اگر جمیع عالم قلم شود و افلاک و ارض لوح و بحور عالم مداد از شرح مقام موحدین و نعماء مقدره مخصوص ایشان بر نیاید جَلَّ جَلَالُهُ وَ عَظَمَتْ نِعْمَائُهُ " (ص ۱۶ رساله بقای ارواح)

۱۳- " انبیاء و مرسلین عرفان این مقام را ستر نموده اند لاجل حفظ عالم . فی الحقیقه اگر نفسی در آنچه از قلم اعلی در این مقامات جاری شده تفکر نماید بیقین مبین میدانند که مَشْعَر ادراک آن عالم در

این عالم گذاره نشده تا ادراک نماید و بر حقیقت عارف شود ولکن اینقدر ذکر میشود که ارواح مجرّده که حین ارتقاء منقطعاً عن العالم و مُطَهَّرٌ مِنْ شُبُهَاتِ الْأُمَمِ عروج نمایند لَعَمْرُ اللَّهِ انوار و

تجلیات آن ارواح سبب و علّت ظهورات علوم و حکم و صنایع و مایه بقای آفرینش است . فنا آنها اخذ ننماید و شعور و ادراک و قدرت و قوّت او خارج از احصای عقول و ادراک است . انوار آن ارواح مربّی عالم و امم است اگر این مقام باسره کشف شود جمیع ارواح قصد صعود نمایند و عالم منقلب مشاهده

گردد". (نقل از صفحه ۲۰ ج ۴ مائده آسمانی اما در ص ۱۸۹ ج ۸ مائده آسمانی و در ص ۲۷۷ ج ۱ امر و خلق و در ص ۷ رساله بقای ارواح نیز درج شده است)
 ۱۴- " ارواح مستقیمه مجرّده که مقدّس از شئونات ارض اند

مربّی عالم بوده و هستند . لَعَمْرُ اللَّهِ بعد از صعود مهیمن و محیط اند لم یَزَلْ و لَا یَزَالْ این مقام مستور بوده و بخاتم حفظ الهی محتوم و در خزانه عصمت محفوظ . ارواح مقدّسه مجرّده که از این عالم به نور انقطاع صعود نمایند سبب بزرگ اند از برای تربیت عالم و ظهور صنایع و حکم "

(ص ۲۷۹ ج ۱ امر و خلق)

۱۵- " و اینکه سؤال نمودید روح بعد از خراب بدن بکجا راجع میشود. اگر بحق منسوب است برفیق اعلی راجع . لَعَمْرُ اللَّهِ بمقامی راجع میشود که جمیع السُنْ و اَقْلَام از ذکرش عاجز است . هر نفسی که در امرالله ثابت و راسخ است بعد از صعود جمیع عوالم از او کسب فیض

مینمایند . اوست مایه ظهور عالم و صنایع او و اشیاء ظاهره در او بامر سلطان حقیقی و مربی حقیقی . در خمیر ملاحظه نمائید که محتاجست به مایه و ارواح مجرّده مایه عالمند تَفَكَّرَ وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ " .

(ص ۱۰۸ منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله)

۱۶- " بعد از صعود روح به جنّاتِ لا عدل لها و همچنین بنا بر لا شبه لها که ثمر اعمال مُقْبِل و مُعْرِض است خواهند رسید و لکن نفسی غیر حق ادراک آن مقامات ننموده و نخواهد نمود و از برای مؤمن مقاماتی خلق شده فوق آنچه استماع شده از بدایع نعمتهای بی منتهای الهی که در جنّت های عَزّ صمدانی مقدّر گشته و همچنین از برای مُعْرِض فوق آنچه مسموع شده از عذابهای دائمه غیر فانیه " . (ص ۲۸۰ ج ۱ امر و خلق)

۱۷- " يَا عَبْدَ الْوَهَّابِ عَلَيْكَ بِهَائِي اِنِكَ سَوَّلَ از بقای روح نمودی این مظلوم شهادت میدهد بر بقای آن و اینکه سؤال از کیفیت آن نمودی إِنَّهُ لَا يُوصَفَ وَلَا يَنْبَغِي أَنْ يُذَكَّرَ إِلَّا عَلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ . انبیاء و مرسلین محض هدایت خلق بصراط مستقیم حق آمده اند و مقصود آنکه عباد تربیت شوند تا در حین صعود با کمال تقدیس و تنزیه و انقطاع قصد رفیق اعلی نمایند . لَعَمْرُ اللَّهِ اشراقات آن ارواح سبب ترقیّات عالم و مقامات امم است ایشانند مایه وجود و علّت عظمی از برای ظهورات و صنایع عالم . بِهِمْ تُمَطَّرُ السَّحَابُ وَ تُنْبِتُ الْأَرْضُ هَيْجَ شَيْءٍ از اشیاء بی سبب و علّت و مبداء موجود نه و سبب اعظم ارواح مجرّده بوده و خواهد

بود و فرق این عالم با آن عالم مثل فرق عالم جنین و این عالم است باری بعد از صعود بین یدی الله حاضر میشود به هیکلی که لایق بقا و لایق آنعالم است". (ص ۶-۱۰۵ منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله)

۱۸- " ارواح مقدسه که بکمال تقدیس و انقطاع عروج مینمایند سبب و علت ظهورات بدیعه و بروزات منیعه بوده و هستند و اگر این عبد بخواهد تأثیرات آن ارواح را در باطن و ظاهر عالم ذکر نماید مدتها باید مشغول تفصیل این مقام شود. لَعَمْرُالله اگر چشمی باز شود و ادراک این مقام نماید البتّه بانفاق عالم پردازد لَوْ يَكُونُ مِنْهُ چَه رسد باین جاهای ضعیف نحیف بی قدر و این مالهای فانیه غیر باقیه. ولکن الیوم خدمت امر یعنی تبلیغ آن مقدم است بر کلّ چنانچه از الواح مبارکه مستفاد میشود ". (ص ۵-۱۴۴ ج ۸ مائده آسمانی ط ۱۲۱)

۱۹- " فَوَ الَّذِي أَنْطَقَنِي بِمَا أَرَادَ كَمَا اسْمَاءُ شَمَا فِي مَلَكُوتِ أَعْلَى

مشهور تر است از ذکر شما در نزد شما. گمان مکنید که این سخن

وهم است يَا لَيْتَ أَنْتُمْ تَرَوْنَ مَا يَرَى رَبُّكُمْ الرَّحْمَنُ مِنْ

عُلُوِّ شَأْنِكُمْ وَ عَظَمَةِ قَدْرِكُمْ وَ سُمُوِّ مَقَامِكُمْ . نَسْأَلُ

اللَّهِ بِأَنْ لَا تَمْنَعَكُمْ أَنْفُسُكُمْ وَ أَهْوَاءُكُمْ عَمَّا قُدِّرَ

لَكُمْ ". (ص ۲۳۱ مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله)

۲۰- " اُدُنْ واعیه طاهره مقدّسه در جمیع احیان از کلّ اَشطار

کلمه مبارکه اِنَّا لِلّٰهِ وَ اِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ اصغاء مینماید .

اسرارموت و رجوع مستور بوده و هست لَعْمُرُاللّٰهِ اَکْر ظاهر شود بعضی از خوف و

حُزْن هلاک شوند و بعضی بشأنی مسرور گردند که د رهر آنی از حَقّ جَلّ

جَلَالُهُ موت را طلب نمایند . موت از برای موقنین بمثابه کأس حَيَوَان

است فرح بخشد و سرور آرد و زندگاهی پاینده عطا فرماید مخصوص

نفوسی که بشمره خلقت که عرفان حَقّ جَلّ جَلَالُهُ است فائز شده اند . این

مقام را بیانی دیگر و ذکری دیگر است . اَلْعِلْمُ عِنْدَ اللّٰهِ رَبِّ

اَلْعَالَمِينَ " (ص ۲۲۲ منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله)

۲۱- " قسم به حُزْن جمال ذوالجلال که از برای مقبل مقامی

مقدّر شده که اَکْر اَقَلّ مِنْ سَمّ اِبْرَه از آن مقام بر اهل ارض ظاهر شود

جمیع از شوق هلاک شوند . این است که در حیات ظاهره مقامات مؤمنین

از خود مؤمنین مستور شده " . (ص ۱۶۰-۱۵۹ ظهور عدل الهی)

۲۲- " در مقام اوّل و رتبه اولی بهشت رضای حَقّ است . هر

نَفْسِی برضای او فائز شد بآنچه که آمه و خامه از ذکرش عاجز است " .

(ص ۶۹ دریای دانش)

- ۲۳- " از برای هر نفسی موت مقدر و مکتوب و چون وقت آن رسید تأخیر نشود و این یک مرتبه واقع میشود و البته اگر با اسم دوست و ذکر دوست و در ره دوست واقع شود احسن و اکمل و ابدع و ابهی و احلی خواهد بود . آنکه از این شربت نوشیده عرض این عبد را بتمامه ادراک نماید و مذاق جاننش را شیرین یابد". (ص ۲۳۸ ج ۷ آثار قلم اعلی)
- ۲۴- " يَا حِزْبَ اللَّهِ باید بشأنی مشاهده شوید که سطوت قوم و ظلم آن نفوس ظالمه شما را محزون ننماید. یک تغییر از عقب موجو دو آنست امر محتوم الهی . هر نفسی را اخذ نموده و مینماید و اگر این تغییر که موتش نامیده اند لوجه الله واقع شود هیچ فضلی بآن نرسد و هیچ مقامی بآن برابری ننماید و لکن در صورتی که روح در حین صعود از ماسوی الله فارغ و آزاد باشد ". (ص ۲۹۰ ج ۶ آثار قلم اعلی)
- ۲۵- " کلّ بیقین میدانند که موت ظاهره جمیع را اخذ نماید و مفزّی از برای احدی نبوده و نیست . در این صورت اگر انسان بشهادت کبری فی سبیل الله مزروق شود البته بهتر و محبوب تر است از آنکه در فراش ، به مرض های متعدّده مختلفه منکره جان سپارد ". (ص ۱۳۱ ج ۵ آثار قلم اعلی)

۲۶- " نیکو است حال نفسی که بحق راجع شد و برفیق اعلی صعود نمود مع حالتی که اهل ملاء اعلی استنشاق محبت محبوب نمایند.

از برای چنین نفسی نباید محزون بود . نَشْهَدُ إِنَّهُ ارْتَقَى إِلَى

الرَّفِيقِ الْأَعْلَى وَ فَازَ بِأَنْوَارِ رَبِّهِ الْعَلِيِّ

الْأَعْلَى " . (ص ۱۳۵ ج ۳ امر و خلق)

۲۷- " اینکه در مصیبات از قلم اعلی اظهار حزن میشود مقصود

از آن اظهار رحمت و شفقت است و الا هر نفسی به محبة الله فائز

شد و صعود نمود او به فرح اکبر فائز . قسم بسدره منتهی که در کل احیان

ناطق و شاهد است اگر از فرح یک نفس مستقیمه مرفوعه ، اهل ارض آگاه

شوند بشرط الله توجه نمایند " . (ص ۱۳۳ ج ۳ امر و خلق)

۲۸- " یکی از فضلهای مخصوصه این ظهور آنست که هر نفس

که بمطلع امر اقبال نمود ابوبین او اگر چه بظهور فائز نشده باشند پرتو

آفتاب عنایت الهیه ایشان را اخذ فرماید هَذَا مِنْ فَضْلِهِ عَلِي

أَحِبَّائِهِ أَشْكُرُو كُنْ مِنَ الْحَامِدِينَ " .

(ص ۱۷۲ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

۲۹- " از جمله اموری که مخصوص است باین ظهور اعظم آنکه هر

نفسی در این ظهور باقبال فائز و باسم قیوم (*) از رحیق مختوم آشامید

یعنی از کأس محبت الهی ، منتسبین او بر حسب ظاهر اگر مؤمن نباشند

بعد از صعود به عفو الهی فائز و از بحر رحمت مرزوق خواهند بود . این

فضل محقق است از برای نفوسی که از ایشان ضرری بحق و اولیای او نرسیده . كَذَلِكَ حَكَمَ اللَّهُ رَبُّ الْعَرْشِ وَالْتَرَى وَ مَالِكَ الْأَخِرَةِ وَالْأُولَى " . (ص ۱۷۳ ج ۴ مائده آسمانی ط ۱۲۹*) این کلمه در مائده آسمانی مخدوش و شبیه قیم درج گشته ولی اداره آرشیو بیت العدل اعظم الهی مرقوم میفرمایند که هرچند اصل این لوح مبارک در آن شطر موجود نیست ولی در آثار و مضامین مشابه "باسم قیوم" نازل شده است .

حضرت عبدالبهاء میفرمایند:

- ۱- " قضیه نشئه اخروی یعنی صعود انسان بافق اعلی و یا هبوط به درکات سُفلی کیفیتی است که در این دنیا تعبیر آن جز بتشبیهِ ممکن نه " (ص ۶۹ رساله بقای ارواح)
- ۲- " در خصوص عالم بعد از موت سؤال نموده بودید آن عالم به تصوّر و عبارات این عالم مشهود و معلوم نگردد. مختصر مذکور میشود که این عالم بالنسبه بآن عالم بمنزله رَحِم است . همچنانکه در عالم رَحِم ، بیان این عالم خارج باین عظمت ، ممتنع و محال بود بهمچنین بیان آن عالم الهی بالفاظ و عبارات این عالم ، مستحیل و غیر ممکن است " . (ص ۲۷ ج ۳ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)
- ۳- " بعد از صعود انسان از حیّز امکان بجهان لامکان جمیع شؤون نعیم و جحیم امر روحانی است اگر چه آنجهان منفصل از اینجهان نه ولی معنأ و حقیقهٔ منفصل است مثل اینکه عالم انسانی معنأ و حقیقهٔ

منفصل از عالم جماد است و عالم جماد از عالم انسانی خبر ندارد".

(ص ۲۸۱ ج ۱ امر و خلق و ص ۷۰ رساله بقای ارواح)

۴- " در جهان دیگر حقیقت انسانیّه صورت جسمانی ندارد بلکه

صورت ملکوتی دارد که از عنصر عالم ملکوتست . نفوسی که منزّه و

مقدّسند چون قالب عنصری متلاشی شود بجهان الهی شتابند و آن جهان

در این جهان است ولی اهل این جهان از آن بیخبر مانند جماد و نبات

که از جهان حیوانی و جهان انسانی بیخبرند ". (ص ۱۱۵ رساله بقای ارواح)

۵- " یاران چون از این جهان بجهان دیگر روند مانند طفلیست

که از رَجَم مادر، مسکن تنگ ، باین جهان پرآب و رنگ آید . تامرغ

در قفس است از فضای گلستان و طراوت چمنستان و لطافت بوستان و

حلاوت دوستان خبر ندارد و چون پرواز نماید از هر طرف نغمه و آواز

شنود و با مرغان چمن دمساز گردد . آواز رود و عود شنود و در ظلّ

مقام محمود در آید. با طیور شکور همدم و همراز گردد و یا لَيْتَ قَوْمِي

يَعْلَمُونَ بر زبان راند ". (ص ۲۶ ج ۳ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۶- " حیات روحانی انسانی بعد از صعود از عالم جسمانیست

چنانکه حیات جسمانی انسانی بعد از تولّد از عالم رَجَم بود ، هر چند

در بطن مادر حیاتی داشته ولی آن حیات بی فرح و ثمر بود چون از

رحم مادر تولّد یافت و باین جهان قدم نهاد حیات جسمانی مکمل شد و همچنین دراین جهان هر چند انسان حیات روحانی دارد ولی حیاتش مثل حیات جنین است و قتیکه از این عالم بعالم ملکوت شتابد و بجهان الهی رود آنوقت حیات روحانی تامّ یابد". (ص ۲۹ ج ۳ منتخبی از مکاتیب)

۷- " اگر حیات انسانی و وجود روحانی محصور در زندگانی

دنیوی بود ایجاد چه ثمره داشت بلکه الوهیت چه آثار و نتیجه می بخشید بلکه موجودات و ممکنات و عوالم مکونات کلّ مهمل بود *أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ عَنْ هَذَا التَّصَوُّرِ وَالْخَطَأِ الْعَظِيمِ* .

همچنانکه ثمرات و نتایج حیات رجمی در آنعالم تنگ و تاریک مفقود و چون انتقال باین عالم وسیع نماید فوائد نشو و نما آن عالم واضح و مشهود میگردد بهمچنین ثواب و عقاب و نعیم و جحیم و مکافات و مجازات اعمال و افعال انسان در این نشأه حاضره ، در نشأه اخرای عالم بعد از این عالم ، مشهود و معلوم میگردد و همچنانکه اگر نشأه و حیات رجمی محصور در همان عالم رحم بود حیات و وجود عالم رجمی مهمل و نامربوط میگشت بهمچنین اگر حیات این عالم و اعمال و افعال ، ثمراتش در عالم دیگر نشود بکلی مهمل و غیر معقول است . پس بدان که حقّ را عوالم غیبی هست که افکار امکانی از ادراکش عاجز است و عقول بشری از تصوّرش قاصر . چون مشام روحانی را از هر رطوبت امکانی پاک و مطهر فرمائی نفحات قدس حدائق رحمانیه آن عوالم بمشام رسد *وَالْبَهَاءُ*

عَلَيْكَ وَ عَلَى كُلِّ نَاطِرٍ وَ مُتَوَجِّهِ إِلَى الْمَلَكُوتِ
الْأَجْهَى الَّذِي قَدَّسَهُ اللَّهُ عَنْ إِدْرَاكِ الْعَافِلِينَ وَ

أَبْصَارِ الْمُتَكِرِّينَ " . (ص ۳-۱۷۲ طبع اول یا ص ۷-۲۲۶ طبع

ثانی کتاب سیّد رسل حضرت محمد، اسلام و مذاهب آن).

۸- " مرقوم نموده بودی که چگونه میتوان حیاتی بعد از ممات

تصوّر کنیم . حالات بعد از ممات بتصوّر نیاید ولی ملاحظه نما واضح است

که انسان از عالم جماد آمده است . چون در عالم جماد بود تصوّر عالم

نبات ممکن نبود . پس بعالم نبات انتقال کرد. در عالم نبات تصوّر عالم

حیوان نمیتوانست پیش از انتقال از عالم حیوان بعالم انسان تصوّر حیات

عقل و هوش انسان نمی نمود یعنی مستحیل بود هیچ خبر نداشت . الآن

این خاک و این اشجار ابداً از عالم حیوان و انسان خبر ندارند و تصوّر

نمیتوانند بکنند. انکار محض میکنند . اما عالم انسان تأیید عالم حیوان

میکند و معاونت عالم نبات میکند ولی عالم نبات خبر ندارد. و همچنین

عالم انسان از عالم ملکوت خبر ندارد. بکلی جاهل است . لکن ارواح

ملکوتیه در عالم انسان تاثیر دارند ملاحظه کن که چقدر مسأله واضح است

با وجود این اغلب علما و دانایان عالم بکلی از این معنی بی خبر "

(ص ۹-۳۸۸ ج ۳ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۹- " و اما جمله ای که نوشته است که روح ترقّی میکند بمعاونت

جسد ، مراد اینست که چون جسد بخدمت عالم انسانی پردازد یعنی

مثلاً پرستاری مریضان کند و تقویت ضعیفان نماید و در سبیل الهی

شهید شود و فدا گردد این سبب ترقی روح است و همچنین چشم جسمانی چون مشاهده روی احبّا کند و گوش جسمانی چون وصایا و نصایح جمال مبارک استماع نماید و ندای آسمانی بشنود، این سبب ترقی روح است و وسیله اصلیّه ترقی روح ایمان و ایقان و عرفان است ، گفتار و رفتار بموجب تعالیم بهاءالله . و اما بعد از صعود از ین جسد وسیله ترقی ارواح دعای یاران و تضرّع دوستان است و همچنین فضل و موهبت حضرت رحمن " . (ص ۴۴۰ ج ۳ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۱۰- " مرقوم نموده بودی که از احبّا شنیدی که انسان اگر ترقی نماید محو و نابود گردد. مقصد عدم صرف نیست . مراد اینست که وجود غافل بالتّسبه بوجود شخص کامل حکم عدم دارد مثل جماد که بالتّسبه بانسان معدوم است ولی در عالم جمادی وجود دارد. مختصر اینست که جمیع نفوس موجودند و لکن وجود غافلِ جاهل بالتّسبه بوجود عالم کامل کائنّه معدوم است " .

(ص ۲۹ ج ۳ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۱۱- " جمیع حقایق و ارواح باقیست حتّی ارواح غیر مؤمنین و نفوس ناقصه . اما نسبت بارواح مقدّسین و نفوس قدسیّه حکم و شأنی ندارند . مثل اینکه این چوب وجود دارد اما نسبت بوجود انسان حکم وجود ندارد " . (ص ۸۰ رساله بقای ارواح)

سؤال از ارواح بشر نموده بودی ابداً فانی نگردد باقی

هستند ولی ارواح نفوس ربّانی حیات ابدی یابند یعنی باعظم درجات کمال رسند . اما ارواح نفوس غافله هر چند باقیند ولی در عالم نقص و احتجاب و جهالت . این مختصر جواب است تحقیق و تعمق نما تا بحقیقت اسرار مفصلاً اطلاع یابی مثلاً جماد هر چند وجود و حیات دارد بالتّسبه بانسان معدوم صرف و محروم از حیاتست زیرا انسان چون از حیات به ممات انتقال ، وجود جمادی حاصل کند. در اینصورت حیات جمادی ممات انسانی است " . (ص ۱۰۰ ج ۳ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۱۳- " انسان باقیست و حیّ ابدیست . لکن آنهایی که مؤمن بالله اند و محبّه الله و ایقان دارند حیاتشان طیّبه است یعنی ابدیّه گفته میشود اما آن نفوسی که محتجب از حقّ هستند با وجود اینکه حیات دارند اما حیاتشان ظلمانی است و نسبت بحیات مؤمنین عدم است مثلاً چشم زنده است و ناخن نیز زنده است اما حیات ناخن نسبت بحیات چشم عدم است . این سنگ وجود دارد و انسان نیز وجود دارد. اما سنگ بالتّسبه بوجود انسان عدم است وجود ندارد . زیرا انسان چون وفات یافت و این جسم متلاشی و معدوم گشت مانند سنگ و خاک جماد شود پس مشهود شد که وجود جمادی هرچند وجود است ولی بالتّسبه بوجود انسانی عدم است . بهمچنین نفوس محتجبه از حقّ هر چند در این عالم و عالم بعد از موت وجود دارند اما بالتّسبه بوجود قدسی ابناء ملکوت الهی معدومند و مفقود " . (از مبحث ۶۷ ص ۱۸۳ مفاوضات مبارکه)

۱۴- " حیات و بقای اشخاص ناسوتی بالنسبه به بقا و حیات ملکوتی ، حیات گفته نمیشود . اگر این حیات جسمانی اهمیتی داشت حضرت مسیح قبول صلیب نمی نمود . این حیات پنج روزه همه غم و غصّه است . هر روزی غم آمالی یا داغ عزیزی یا حادثه عجیبی است . این چه حیاتی است . حیات حیات ابدیه است " . (ص ۱۰ ج ۲ بدائع الآثار)

۱۵- " بدان که روح از حقائق مجرّده است و حقیقت مجرّده

مقدّس از زمان و مکان است . زیرا زمان و مکان از لوازم حقائق جسمانیّه و متحرّیه است و حقیقت مجرّده را چه زمانی و مکانی . جسم و جسمانی نیست تا از برای او مکانی تعیین کنیم . لامکان است نه امکان . جان است نه تن . لطیفه الهیه است نه کثیفه جسمانیّه . نور است نه ظلمت . جان است نه جسد . از عالم یزدانست نه کیهان . مکانش مقدّس از امکانه و مقامش منزّه از مقامات . بلند است و مرتفع . متعالی است و ممتنع . کاخ عظمتش را ایوان کیوان زندانست و قصر مشید متعالیش را چرخ برین اسفل زمین . و اما جسد آلتی است از برای روح زیرا متحرّک و مرتکب و مُکتسب و مُسیء و مُحسِن ، روح است نه جسد . گنهکاری و ستمکاری و خوشخوئی و نیکوئی منبعت از جان و روانست نه تن ناتوان . لهذا همچنانکه عذاب و عقاب و سرور و اندوه و حزن و طرب از احساسات روحست کذلک پاداش و صواب و عقاب و جزا و مکافات که از نتایج اعمال حاصل راجع به روح است نه جسد . هیچ شمشیری بجهت

کشتن بیگناهی مؤاخذه نگردد و هیچ تیری بجهت زخم اسیری معاقبه نشود . چه که آلت است نه فاعل . محکوم است نه حاکم . مقهور است نه قاهر وَالْبَهَاءُ عَلَیْكَ ع ع " . (ص ۹-۴۵۸ ج ۱ مکاتیب)

۱۶- " و اما ترقّی در عالم بعد از موت . بدان که بعد از موت عالم الهیست و ترقّی در آن ممکن ولی بموهبت الهی نه بسعی و کوشش انسانی . یعنی بصرف فضل ترقّی ممکن است . زیرا ترقّی در مراتب موکول بفضل و موهبت صرفه است و اما ترقّی در کمالات بمساعی بشریّه جائز . مثلاً ترقّی حقیقت جمادی از رتبه جماد بعالم نبات بصرف موهبت است و همچنین انتقال حقیقت نباتی بعالم حیوانی آن نیز بصرف موهبت است و همچنین انتقال حقیقت حیوانی بعالم انسانی این نیز بصرف فضل و موهبت است و همچنین انتقال حقیقت انسانی به عالم ملکوتی نیز بصرف موهبت است . مقصد این است که انتقالات در مراتب بصرف فضل است ولکن اکتسابات کمالات بسعی و کوشش انسان نیز ممکن است . مثلاً انسان را خدا انسان خلق فرموده و از رتبه جمادی باین رتبه رسانده حال انسان بسعی و کوشش تواند که اکتسابات کمالات انسانی نماید و ازدیاد فضائل و خصائل جوید پس معلوم شد که در هر عالمی قطع مراتب بصرف موهبت بوده و اکتساب فضائل بسعی و همت نیز ممکن لهذا بعد از انتقال از این عالم جسمانی بجهان الهی طیّ مراتب ممکن ولی بصرف فضل و موهبت الهیّه " . (ص ۵-۷۴ ج ۳ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۱۷- "ترقیات روح بعد از صعود بملکوت مجرّد از مکان و زمانست و ترقیات بعد از صعود ترقیات کمالیست نه مکانی . مانند ترقی طفل از عالم جنینی به عالم رشد و عقل و از عالم نادانی بعالم دانائی و از مقام نقص به عالم کمال . و چون کمالات الهیه نامنتاهیست لهذا ترقی روح را حدی معلوم نه ." (ص ۱۸۸ ج ۳ مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۱۸- " سؤال : روح انسانی یعنی نفس ناطقه بعد از صعود داز

این عالم فانی به چه وسائلی ترقی یابد؟

جواب : ترقی روح انسانی بعد از قطع تعلق ازجسد ترابی در عالم

الهی یا بصرف فضل و موهبت ربّانی و یا بطلب مغفرت و ادعیه خیریه سائر نفوس انسانی و یا بسبب خیرات و میرّات عظیمه که بنام او مجری گردد حاصل شود ." (ص ۱۸۱ در مبحث ۶۶ مفاوضات مبارکه)

۱۹- " چون روح انسانی بعد از خلع این قالب عنصری حیات

جاودانی دارد البتّه شیء موجود قابل ترقیست لهذا از برای انسان بعد از وفات طلب ترقی و طلب عفو و طلب عنایت و طلب میرّات و طلب فیوضات جائز است چه که وجود قابل ترقیست . اینست که در مناجاتهای جمال مبارک بجهت آنانکه عروج کرده اند طلب عفو و غفران شده است و از این گذشته همچنانکه خلق در این عالم محتاج بحق هستند در آنعالم نیز محتاج هستند . همیشه خلق محتاج است و حقّ غنیّ مطلق چه در

این عالم و چه در آن عالم . و غنای آن عالم تقرب بحق است . در اینصورت یقین است که مقربان درگاه الهی را شفاعت جائز و این شفاعت مقبول حق . اما شفاعت در آن عالم مشابعت بشفاعت این عالم ندارد . کیفیت دیگری است و حقیقتی دیگر که در عبارت نگنجد و اگر انسان توانگر در وقت وفات باعانت فقراء و ضعفاء وصیت کند و مبلغی از ثروت خویش را انفاق بایشان نماید ممکن است این عمل سبب عفو و غفران و ترقی در ملکوت رحمان گردد". (از مبحث ۶۲ ص ۱۷۵ مفاوضات)

۲۰- " سؤال از عالم روح نموده بودید که بعد از صعود از این

جهان بجهان پنهان چگونه و چسانست آشنائی در میان یاران باقی یا نیست . ای ثابت بر پیمان عالم جسمانی با وجود بیگانگی اجسام ، یاران بایکدیگر آشنا و همدم و همرازند پس جهان باقی که عالم وحدت الهی و یگانگی رحمانیست بالطبع آشنائی و الفت روحانی از لوازم ذاتیه آن جهان پاک است ." (ص ۶-۲۵ ج ۳ منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء)

۲۱- " و اما سوال از کشف ارواح بعد از خلع اجسام نموده بودید . البته آن عالم ،عالم کشف و شهود است زیرا حجاب از میان برخیزد و روح انسانی مشاهده نفوس مافوق و مادون وهم رتبه را مینماید .مثالش انسان وقتی که در عالم رحم بود حجاب د ربصر داشت و جمیع اشیاء مستور . چون از عالم رحم تولد شد باین جهان آمد این

عالم بالنسبه بعالم رجم عالم كشف و شهود است لهذا مشاهده جميع اشياء را به بصر ظاهر مينمايد. همچنين چون از اين عالم به عالم ديگر رحلت كرد آنچه در اين عالم مستور بوده در آن عالم مكشوف گردد در آن عالم بنظر بصيرت جميع اشياء را ادراك و مشاهده خواهد نمود آقران و امثال و مافوق خود و مادون خویش را مشاهده خواهد كرد."

(ص ۱۶۷ ج ۱ منتخباتی از مكاتیب حضرت عبدالبهاء)

۲۲- "چون روح انسانی بجهان الهی بشتابد عالم انوار است و مقتضی انوار كشف آثار و هتك استار. پرده برافتد و حقیقت جلوه نماید. ارواح مؤمنین احبای الهی را بمقتضای جهان روحانی دیدار ابدی و وصلت سرمدی حاصل گردد." (ص ۱۱۶ رساله بقای ارواح)

۲۳- " سؤال از روح بعد از صعود نموده بودید كه آیا روح بعوالم جسمانی و آنچه براو وارد شده منتبه است يانه . بدان كه روح بعد از صعود مانند بیداری از خوابست . منتبه بجميع احوال گذشته میگردد و حدیث مشهور است النَّاسُ نِيَامٌ اِذَا مَاتُوا اَنْتَبَهُوا و همچنين در قرآن میفرماید لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ عَنْ ذَلِكَ كَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ وَ بَصُرَكَ الْيَوْمَ حَدِيدًا (*).

(ص ۳۱ ج ۳ منتخباتی از مكاتیب حضرت عبدالبهاء(*)مضمون آیه ۲۲ سوره ق)

۲۴- " اما صعو دروح انسان بجهان پُر فتوح البتّه کشف عالم

جسمانی را مینماید زیرا هر رتبه عالی کشف رتبه سافل نماید لکن رتبه سافل کشف رتبه علیا نکند مثلاً انسان از عالم خاک بعالم انسانی آمده و عالم انسانی کاشف جهان خاک است و هم واقف به عالم نبات و همچنین مطلع به عالم حیوان جمیع را کشف مینماید ولی عالم خاک از عالم پاک انسان خبر ندارد دو خیرات و میرّات که بجهت ارواح گردد البتّه تأثیر دارد ". (ص ۸۳ رساله بقای ارواح)

۲۵- " اما خیرات و میرّات البتّه از برای اموات سبب تهوین

سیئات و تزئید حسنات گردد زیرانفوس از آن خیرات مستفید شوندو آن مانند استغفار است و چون ثمر استغفار مسلمّ خیرات و میرّات احسن و اعظم ". (ص ۳۰۲ ج ۱ امر و خلق)

۲۶- " در خصوص طلب غفران و تلاوت مناجات بجهت نفوسی که

از اینعالم بانعالم شتافته اند و وسائل هدایت نیافته اند ولی در محبّت با دوستان چیزی فرو نگذاشته اند سؤال نموده بودید که آیا طلب غفران جائز و برای ایشان مثمر ثمری هست . در این دور رحمانی تضرّع و زاری و شفاعت بدرگاه احدیّت از برای جمیع نوع انسانی جائز و مثمر ثمر زیرا این دور جمال مبارک است و رحمت برای جمیع وجود از غیب و شهود ". (ص ۷۱ رساله بقای ارواح)

۲۷- " سوال : اطفالی که پیش از بلوغ صعود نمایند یا قبل از وعده از رحم سقوط کنند ، حال اینگونه اطفال چسانست ؟
جواب : این اطفال در ظلّ پروردگارند چون سیّئاتی از آنان سر نزده و باوساخ عالم طبیعت آلوده نگردیده اند لهذا مظاهر فضل گردند و لحظات عین رحمتیت شامل آنها شود ."
(از مبحث ۶۶ ص ۱۸۱ مفاوضات مبارکه)

حضرت ولیّ امرالله میفرمایند :

۱- " راجع به سؤالی که از عالم بعد و ارتباطش باین جهان ادنی نموده بودید فرمودند بنویس تصوّر کیفیت عالم دیگر از برای انسان در این عالم ادنی بهیچ وجه ممکن نه ولی روح انسان پس از ارتقاء واقف بر حال نفوس در این عالم است . فراموشی و انفصال متصوّر نه ولی کیفیت آن مجهول . اتصال ارواح بیکدیگر نیز محقق ."

(ص ۲ ج ۳ مائده آسمانی ط ۱۲۹ بدیع)

(خزان ۱۵۱ بدیع)